



۱۳۷-۱۳۸

ماهنامه فرهنگی تاریخی

دوره جدید اسفندماه ۱۳۹۵ / فروردین ۱۳۹۶ بهای ۴۰۰۰ تومان

با گفتار و نوشتارهایی از:

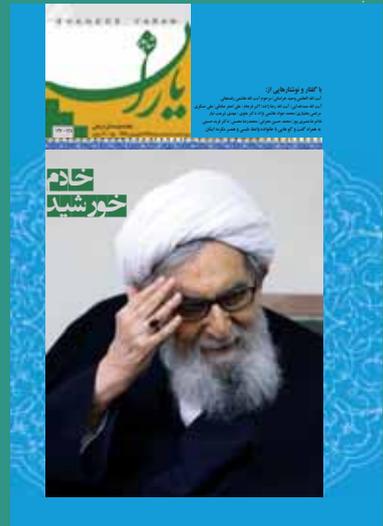
آیت الله العظمی وحید خراسانی / مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی
آیت الله عبدخدایی / آیت الله رضا زاده / اکبر فرجام / علی اصغر صادقی / علی عسگری
مرتضی بختیاری / محمد جواد هاشمی نژاد / دکتر علوی / مهدی شریعت تبار
غلامرضا بصیری پور / محمد حسین محرابی / محمدرضا محسنی / دکتر فرید حسینی
به همراه گفت و گوهایی با خانواده واعظ طبسی و همسر مکرمه ایشان

خادم

خورشید







یاران

ماهنامه شاهد یاران

صاحب امتیاز:

بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: رضا حاجی آبادی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
دبیر تحریریه: حسن وزینی
اعضای تحریریه: امیر حسین تمالی،
روح الله وزینی، حسین صلواتی و مریم قربانی
صفحه آرا: آیدا وثاقتی
توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد
چاپ: چاپخانه کوثر
ناظر چاپ: یوسف قدیانی
نشانی:
تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۳، انتشارات شاهد
امور مشترکین: محمد رضا اصغری
صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۸۲۸۴۳۵

Email: garan@shahedmag.com
www.shahedmag.com
www.shahed.issar.ir

- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است. آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.



خادم خورشید	۴
مروری بر سرگذشت عباس واعظ طبسی که مشهورترین چهره معاصر خراسان شد	۱۰
پسری با نشان پدر	۱۳
برگ هایی از کتاب زندگی و خاطرات بزرگمرد خراسان	۱۸
از دوران مبارزه تا نمایندگی تام الاختیار ولی فقیه	۲۴
گفت و گو با مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام	۲۵
شخصیت بسیار بزرگ، متین، دوست داشتنی و آرام داشت	۲۶
کسانی که موضوع کار شما هستند انسان های معمولی نیستند	۳۱
آیت الله العظمی وحید خراسانی می گوید	۳۶
هرگز ایشان را فراموش نمی کنیم	۴۱
آیت الله محمدهادی عبدخدایی از سال های همکاری و دوستی با متولی آستان قدس رضوی می گوید	۴۶
امین موقوفات امام رضا (ع)	۴۸
گفت و گو با علی اصغر صالحی همراه دیرین و از مشاوران نزدیک مرحوم آیت الله طبسی	۵۵
تضعیف مدیران راحرام می دانست	۵۹
گفت و گو با سید مرتضی بخناری قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی - مخلص، قاطع و شجاع	۶۲
گفت و گو با غلامرضا بصیری پور که ۵ سال فرماندار مشهد بود - صبر و متانت اش زبانزد بود	۶۸
ناملايمات رابه جان خرید	۷۱
حجت الاسلام والمسلمین علی عسگری از نقش آیت الله طبسی در حوادث انقلاب و دوران کشمکش های سیاسی می گوید	۷۲
امید انقلابیون خراسان	۷۵
گفت و گو با حجت الاسلام اکبر فرجام مدیر سابق حوزه علمیه خراسان و عضو شورای تخصصی عالی انقلاب فرهنگی	۷۶
دغدغه علمی و معیشتی برای طلاب	۸۱
حجت الاسلام والمسلمین مهدی شریعت تبار از خصلت های آیت الله طبسی می گوید	۸۸
مهربان در رفتار قاطع در اصول	۹۳
محمود صلاحی از دوران مدیریت خود در استانداری خراسان رضوی می گوید	۹۷
در امور اجرایی دخالت نمی کرد	۱۰۴
روایت آیت الله رجبعلی رضا زاده رئیس اسبق دانشگاه جامع رضوی از اختلاف نظرش با آیت الله طبسی	۱۰۵
ایشان را فردی متدین و انقلابی یافتم	۱۰۸
سه خاطره از یک خادم	۱۰۹
گفت و گو با سید محمد جواد هاشمی نژاد	۱۱۱
راز دلبستگی شهید هاشمی نژاد به آیت الله طبسی	۱۱۶
روایت شاگرد از استاد	۱۲۲
محمد حسین محرابی از نوع نگاه آیت الله طبسی در مسائل سیاسی می گوید	۱۲۳
روحیه کار تشکیلاتی داشت	۱۲۷
گفت و گو ی تکفیلی با دکتر علوی قائم مقام آیت الله طبسی در آستان قدس رضوی	۱۲۹
ناگفته های توسعه آستان قدس رضوی	
گفت و گو با دکتر فرید حسینی که خاطرات زیادی از منش مرحوم طبسی دارد	
با تندروی مخالف بود	
خاطرات و ناگفته های نخستین محافظ آیت الله واعظ طبسی	
ماجرای ترورهای نافرجام	
گفت و گو با حجت الاسلام اسدی مسئول سابق بازرسی آستان قدس رضوی	
بدون اغماض در برخورد با تخلفات	
گفت و گو با محمدرضا محسنی از مدیران باسابقه آستان خراسان	
توجه خاص به حاشیه نشین ها	
سید اکبر دخنچی به شاهد یاران گفت - ماجراهای بند ۱	
بار اول جواب «نه» دادم	
گپ و گفت کوتاه با تنها دختر مرحوم طبسی - می خواهم با خودش محشور شوم	
گفت و گو با مصطفی واعظ طبسی - مشی حاج آقا تغییری نکرد	
گفت و گو با علی طبسی تنها فرزند روحانی مرحوم واعظ - اهل مصالحه با جریان های سیاسی نبود	
«رضا واعظ طبسی» از ناگفته ها و خاطرات خود با پدر بزرگ می گوید	
پدر بزرگ در نگاه نوه ها	
روایت اولین سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه از آیت الله واعظ طبسی	
احیای موقوفات آستان	
توصیه هایش در روح و روان ما تاثیر می گذاشت	
«سید جعفر ماهر خسار» می گوید - مداحی از نگاه آیت الله واعظ طبسی	
وصیت های آیت الله ۱۲۹	

خادم خورشید

پدر مرحوم آیت الله واعظ طبسی، واعظ زاده ای است که راه پدر در پیش گرفت اما نه تنها زیر سایه خطابه های پرمایه او نماند بلکه همه نشان های پدری را تکمیل کرد و گام های بیشتری برداشت. او در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمد و در سال ۱۳۹۴ دنیا را وداع گفت. ۸۰ سال عمر او کارنامه ای با برکت و سرشار از شور و شعور بود. گرچه نام وی به خاطر بیش از سی سال تولیت آستان قدس رضوی برای عموم مردم شناسناخته شده است اما به عنوان یک چهره حوزوی، سیاسی و یکی از مسئولان عالیرتبه نظام او در گمنامی زیست؛ نه از این جهت که محل رجوع جریان های سیاسی و اجتماعی نبود، یا در سیاست کلان کشور اثر نداشت یا در خراسان بزرگ سابق - خراسان شمالی، جنوبی و رضوی - نقش اصلی و مهمی در مسائل کلان نداشته است، بلکه به این دلیل که به تناسب خدماتش اجازه نداد برای نامش تبلیغ شود. دوستان و همراهان قدیمی او شهادت داده اند که نگذاشتند در کارهای بزرگ و ماندگاری که انجام داده، نامش آوازه شود و در قریب به اتفاق این اقدامات، دوربین ها و واقعه نگاران اجازه نیافتند که در تابلوی آن کارهای بزرگ نام ایشان را ثبت کنند.

پرهیز ایشان از شهرت گرایی، جاه طلبی و هیاهوی تبلیغاتی هم در عرصه سیاسی و هم در حوزه رفتارهای شخصی اش نشانه ها و قرینه های پرشماری دارد. سیر حیات سیاسی و انقلابی ایشان گواه آن است که دوشادوش شهید هاشمی نژاد و حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری یک ضلع از مثلث رهبری و هدایت نیروهای انقلاب در خراسان و شمال شرق کشور بود و پس از انقلاب مفتخر به حکم بی نظیری از امام (ره) برای تولیت آستان قدس رضوی و نمایندگی ولی فقیه در استان شد که البته آن حکم عینا از سوی رهبر معظم انقلاب نیز تثبیت گشت، نامش به مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام گره خورده و در هر دو حضور داشته است، به رغم این کارنامه، هیچ گاه اجازه نداد حتی تعدادی برگ به بهانه نام ایشان و دفتر پرشمار فعالیت ها، ابتکارات، تحول گرایی اش و ... سیاهه شود. اگر امروز کسی بخواهد نام و نشانی از او بیابد، باید به سینه بزرگان نظام، خیل مدیران سیاسی و اجرایی، خاطرات و دلنوشته های خادم حرم مطهر امام رضا(ع) و همین طور خاطرات شیرین زائران مشهد الرضا و ... مراجعه کند. او که هم در نظر بزرگان نظام و هم در قلب بسیاری از کسانی که حتی ایشان را از نزدیک ندیده اند حضور گرم و جاودانه ای دارد اما در میان میلیون ها سطور و میلیاردها کلمه، به اندازه نامش، کارنامه اش و نقش های مهم و تاریخی اش ذکر نشده است. راز چنین مناعت طبع و پرهیز از شهرت گرایی آیت الله چه بوده است؟

مرور منش و بینش ایشان حاکی است که آیت الله طبسی همان طور که در سیاست یک اصولگرای معتقد به ولایت و اعتدال بود و در الگوی رفتاری و حوزه عمومی، ملزم به رعایت

چراچوب هایی بود که در منبرهای معروفش برای مردم می گفت. او به معنای واقعی کلمه محبت مردم را در دل داشت و این سرمایه برایش بسی بزرگ و ارزشمندتر بود. هیچ مقام و جایگاهی را با شانی که موجب خدمت به زائران امام رضا(ع) بود، برابر نمی دانست و معتقد بود که چاشنی تبلیغ و خودنمایی نه تنها مقام محبت و خدمت را از بین می برد بلکه تناسبی با شان خدمتگزاری به امام رضا و زائرانش ندارد. در سیر تاریخ معاصر و سرگذشت انقلاب، کم نبوده فرصت های مهم سیاسی و مدیریتی که نتوانستند توجه آیت الله را جلب کنند.

ایشان چتری فراگیر بر سپهر سیاست استان خراسان بزرگ و نقطه اتکا و تلاقی همه دلسوزان و داعیه داران خدمت از هر کوی و برزن سیاسی بود. در مقام مشورت هیچ گاه نظر خود را از عرضه به دوستان، همراهان و چه بسا متقاضیان و مسئولان اجرایی پایین دست دریغ نمی کرد اما در مقام عمل به گفته کسانی که مستقیم با ایشان همکاری کرده اند، از اختیارات یا توان و جایگاه خود برای تحمیل نقطه نظراتش جدا پرهیز می کرد. در حوزه سیاست و امور اجرایی به عنوان متولی آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در استان های خراسان رضوی، شمالی و جنوبی، با نمایندگان هیچ کدام از دولت های سسی سال اخیر سر ناسازگاری نداشت. چه با نمایندگان و مدیران دولت همسو و چه با نمایندگان دولتی که ممکن بود نسبت به ایشان زاویه نگاه خاصی داشته باشند طبق یک اصل مواجه می شد؛ اصل تعامل و خدمت. یعنی برای ایشان دوری و نزدیکی سیاسی با مدیران اجرایی استان ملاک نبود؛ بلکه بر این منش و اصول اخلاقی متعقد بود که همگان باید کمک کنند تا تعامل بین نیروهای مختلف سیاسی و اجرایی برقرار و نیت خدمتگزاری به مردم محقق شود. بر این اصول خود مصر بود، به گونه ای که نزدیک به ده استاندار دولت های مختلف در دوره حیات ایشان مسئولیت اجرایی استان های خراسان را برعهده گرفتند اما در هیچ دوره ای شاهد تنش و جدال بین نمایندگان دولت و این چهره بزرگ انقلاب نبودیم. حتی معدل اختلافات سیاسی در استان خراسان در دوره ایشان بسیار کمتر از معدل کل کشور و سایر استان ها بود. او خود را در جایگاه پدری جناح های سیاسی استان قرار داده و محبت اش را نثار همه خدمتگزاران می کرد.

آیت الله طبسی خادم خورشید و یار دیرین رهبری و دوست وفادار بزرگانی چون مرحوم آیت الله هاشمی دینا را در حالی وداع گفت که آخرین فعالیت ثبت شده از ایشان شرکت در انتخابات دوره پنجم خبرگان بود که خود در آن کاندیدا نشده بود و گویا می دانست که فرصتی برای آن نخواهد داشت. در این ویژه نامه به ارائه زندگی و سرگذشت مردی پرداخته ایم که اگر در قید حیات بود اجازه نمی داد نامش به چنین نیکی ذکر شود. خداوند قرین رحمتش گرداند.



رهبر معظم انقلاب در پیام تسلیت برای مرحوم آیت الله طبسی:

برادری همدل برای اینجانب و مریدی صدیق برای امام و خدمتگزاری پایدار برای انقلاب بود

مبارک رضوی علیه آلاف التحية والسلام شد و خدمات بی سابقه به این آستان مقدس با همت و عزم راسخ ایشان شکل گرفت و امید است که توجهات آن حضرت شامل حال این خدمتگزار با اخلاص گردد. موضع انقلابی و وفاداری به آرمانهای نظام اسلامی و مجاهدت در این مسیر دشوار که غالباً بدون تظاهر انجام گرفته است، خود فصل دیگری از زندگی این روحانی عالیقدر است.

اکنون با فقدان ایشان اینجانب برادر مهربان و همسنگر دوران غربت و شدت پیش از انقلاب و همکار سخت کوش سال های پس از انقلاب را از دست داده و از خداوند رحیم پاداش شایسته و غفران و رضوان الهی را برای ایشان مسألت می کنم.

به خاندان مکرم و بازماندگان ایشان بویژه همسر صبور و نیک اندیش و فرزندان محترم صمیمانه تسلیت عرض می کنم و صبر و اجر برای آنان مسئلت مینمایم.»

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب ۱۴ اسفند سال ۱۳۹۴ در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت مرحوم واعظ طبسی بر همدلی ایشان با رهبری، مریدی اش در برابر امام(ره) و پایداری اش در خدمتگزاری به مردم تاکید کردند و نوشتند: «با تأسف و اندوه خبر درگذشت عالم مجاهد و یار صادق انقلاب جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عباس واعظ طبسی رحمه الله علیه را دریافت کردم. ایشان برادری همدل و همزبان برای اینجانب و مریدی صدیق برای امام راحل و خدمتگزاری پایدار و سخت کوش برای انقلاب بودند. از نخستین طلایه های مبارزات نهضت اسلامی، مشهد مقدس شاهد حضور شجاعانه و اثرگذار این روحانی محترم در عرصه های پرخطر و قبول دشواری های آن بود و این حضور صریح و صادقانه تا آخرین روزهای مبارزات ملت ایران ادامه یافت. پس از انقلاب، اعتماد امام بزرگوار به ایشان منشأ کسب افتخار تولیت و خدمت به آستان

ایشان جایگزینی ندارد



مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام باعث تأسف و تألم خاطر گردید. شخصیت بزرگواری که در دامان پدر شریفشان، حاج شیخ غلامرضا واعظ طبسی، از وعاظ و خطبای زمان، پرورش یافت و علاوه بر تحصیل علوم دینی از محضر بزرگان حوزه های علمیه، از نخستین روزهای شروع نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) در صف اول و همیشه هسته مرکزی فعالیت های انقلابی در مشهد مقدس بود و با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مؤثرترین شخصیت ها برای تثبیت نظام، به ویژه در منطقه شرق کشور بود. حکم امام به ایشان برای اداره آستان قدس رضوی، مدیریت حوزه علمیه بزرگ مشهد مقدس و تداوم آن در دوران رهبری آیت الله خامنه ای، نشان از مدیریت پویا و کارآمدشان داشت که طرح عظیم توسعه حرم رضوی و حفظ و توسعه موقوفات آستان قدس رضوی از ماندگارترین کارهای مدیریتی شان است.

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام در آخرین روزهای حیات مرحوم آیت الله طبسی و پس از ملاقاتش در جمع خبرنگاران گفت: ایشان در آستان مقدس رضوی و استان خراسان اقدامات بسیاری انجام داده اند و برای وی جایگزینی پیدا نمی شود. رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام آیت الله واعظ طبسی را چهره ای مبارز و خدوم برشمرد و خاطر نشان کرد: ایشان از پیش از انقلاب از جمله شخصیت های انقلابی و مبارز بودند و مجاهدت های بسیاری انجام دادند. هاشمی رفسنجانی گفت: در مدت تولیت ایشان در آستان قدس رضوی اقدامات خوبی صورت گرفت و ایشان به معنای واقعی مدیری بزرگ بودند. مرحوم آیت الله هاشمی همچنین در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت ایشان نوشت: درگذشت دوست صدیق، برادر، همسنگر سال های مبارزه و همکار عزیز آیت الله عباس واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی، نماینده ولی فقیه در خراسان، عضو

به اعتراف دوست و دشمن مدیریت ایشان، به توسعه حرم مطهر رضوی انجامید



آیت الله هاشمی شاهرودی: به اعتراف دوست و دشمن، مدیریت قوی و پیگیر ایشان، به شایستگی به توسعه گسترده کمی و کیفی حرم مطهر رضوی انجامید که یکی از افتخارات نظام مقدس جمهوری اسلامی به شمار می رود. مدیریت مقتدرانه ایشان بر حوزه علمیه مشهد مقدس و استان خراسان و تأسیس دانشگاه جامع رضوی و هزاران فعالیت مؤثر و مفید دیگر در کنار نمایندگی ایشان از سوی رهبری معظم انقلاب در استان خراسان رضوی، همگی حکایت از طومار پر بار حیات این عالم ربانی دارد که بی تردید از تاریخ مشعشع انقلاب اسلامی و از خاطره مردم شریف خراسان پاک نخواهد شد.

از پیشتازان نهضت اسلامی بودند

حجت‌الاسلام حسن روحانی رئیس جمهوری نیز در پیام تسلیت خود وی را یسار دیرین حضرت امام خمینی (ره) و از پیشتازان نهضت اسلامی دانست و نوشت: «این روحانی عالی مقام، همگام با رهبر معظم انقلاب و نیز همراه شهیدانی چون هاشمی نژاد، پرچمداران نهضت اسلامی در دیار خراسان بودند. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب نیز، با وجود تهدید و ترور و از دست دادن همسنگرانی در این مسیر نورانی، همچنان با صلابت و عزم راسخ به دفاع از ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی پرداخت. ایشان در کنار سوابق درخشان مبارزاتی و تبیین ارزش‌های اسلام ناب محمدی (ص)، با کلام رسا و تأثیر گذار خود، و قبول مسئولیت‌های مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه تولیت آستان قدس رضوی و خدمتگزاری زائران و مجاوران مولای ما امام علی بن موسی الرضا (ع)، تا آخرین لحظات با تدبیر و سعه صدر در خدمت مردم و کشور بود و در کسوت نمایندگی ولی فقیه در آستان‌های خراسان، منشأ خدماتی ماندگار شد. فقدان ایشان ضایعه‌ای بزرگ برای حوزه و کشور محسوب می‌شود.»



۳۵ سال توان و نبوغ خود را به پای آستان مقدس رضوی ریخت



آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی امام جمعه مشهد و عضو مجلس خبرگان رهبری در پیامی نوشت: گلی در دامن انقلاب پرپر شد و استوانه‌ای از پشت آن فرو ریخت.

مردی انقلابی که عمر انقلابی‌اش از عمر انقلاب اسلامی بیشتر بود، از دیده‌ها ناپدید شد. نابغه‌ای در مدیریت اسلامی که همه توان و نبوغ خود را به مدت ۳۵ سال، به پای آستان مولایش ریخت، هم‌اکنون در قلب این حریم مطهر آرام می‌گیرد.

در ادامه این پیام آمده است، عالمی با فضیلت، فقیهی با بصیرت و فرزانه‌ای مجاهد درگذشت. آیت‌الله طیبی دعوت حق را لبیک گفت. رهبر عزیز و حکیم به داغ برادری مهربان و هم‌سنگری نستوه مبتلا شد، باری از علم، حلم، شجاعت و جهاد بر دوش می‌کشیم تا بر حریم قدس رضوی سر بگذارد.

حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی ایشان را طلبه‌ای خوش‌فکر می‌دانستند



در پیام علی لاریجانی رئیس مجلس نهم و دهم تصریح شد که مرحوم آیت‌الله واعظ طیبی در طول سالیان متمادی از خدمتگزاران برجسته و مؤثر در تمامی ادوار مختلف انقلاب و نظام بودند و نقش‌آفرینی‌های متعددی در خدمت به کشور و به ویژه افتخار در تولیت آستان پربرکت امام هشتم (ع) حضرت ثامن‌الحجج و توسعه آن مکان مقدس و خدمت‌رسانی به زائران و مجاوران داشتند. ایشان از سال‌های جوانی مشتاقانه به فراگیری دروس حوزوی و معارف اسلامی و دینی پرداختند و از محضر اساتید و عالمان برجسته، بهره‌های فراوان بردند، به گونه‌ای که مرحوم حضرت آیت‌الله واعظ طیبی در کنار اشتغال به کسب معارف اسلامی، وارد عرصه مبارزه و سیاست شدند و با انجام سخنرانی‌های متعدد علیه رژیم پهلوی چندین بار ممنوع‌المنبر و یا بازداشت و زندانی گردیدند، اما مرارت‌ها و سختی‌ها، هیچ‌گاه خللی در اراده مصمم و خستگی‌ناپذیر ایشان به وجود نیاورد و همواره راسخ و پرتلاش در راه خدمت به انقلاب قدم برداشتند.

نقش بسیار مؤثری در انقلاب اسلامی داشت



آیت الله مکارم شیرازی

این عالم ربانی علاوه بر نقش بسیار مؤثری که در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی داشت در آستان قدس رضوی تحول بی سابقه‌ای ایجاد کرد و چندین برابر آنچه بود بر آن آستان مقدس افزود تا زائران آن آستان مقدس در رفاه کامل باشند. مدارس علمیه متعدد، کتابخانه پرشکوه و حسینیه‌های باشکوه تأسیس کرد، افزون بر اینها با استفاده از عمر پر برکتش نهاد فرهنگی گسترده و فعالی برای آستان قدس رضوی فراهم ساخت تا زائران این بقعه مقدسه دست خالی برنگردند و با آگاهی بیشتر از اصول و فروع اسلام به دیار خود بازگردند.

خدمات این عالم وارسته همیشه در خاطر‌ها باقی و جاودان خواهد ماند



آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

آن شخصیت بزرگوار که سالیان متمادی افتخار بزرگ تولیت آستان ملک پاسبان سلطان سریر ارتضاء، حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء را به عهده داشت با سعی و کوشش کامل و با اخلاص و نیت پاک، این خدمت مقدس را به نحو شایسته به انجام رساند و در اعتلای معنوی، فرهنگی و مقام روحانی این پایگاه مقدس آسمانی، که به حق مرکز دینی و معنوی و ولایی مملکت است، جدیت تمام داشت. خدمات این عالم وارسته همیشه در خاطر‌ها باقی و جاودان خواهد ماند.

زعامت حوزه‌های علمی خراسان را به عهده گرفت



آیت الله عبدالله جوادی آملی

حضرت واعظ طبسی در امتداد مبارزات نیم قرن خود، با انتصاب بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره به مقام شامخ خدمت به آستان قدس رضوی علیه السلام نائل آمد و زعامت حوزه‌های علمی خراسان را به عهده گرفت و با صدر مشروح، تمام قلمروهای یاد شده را با صلاح و سداد و اخلاص اداره کرد.

با مدیریت عالی و اخلاص کامل خدمات شایسته‌ای انجام داد



آیت الله نوری همدانی

این شخصیت عالیقدر با حضور شجاعانه در دوران مبارزه با رژیم ستم شاهی هدایت مردم خراسان را عهده‌دار بود و بعد از پیروزی انقلاب، یکی از چهره‌های تأثیرگذار بود که در نظام اسلامی نقش آفرینی کرده است و سالیان متمادی توفیق و افتخار خدمتگزاری در آستان مقدس امام هشتم حضرت علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحية و السلام را به عهده داشت و توانست با مدیریت عالی و با اخلاص کامل، خدمات شایسته‌ای انجام داده باشد و آن مرکز قدسی را به عنوان پایتخت معنوی جهان اسلام معرفی نماید که از الطاف آن حضرت بهره‌مند خواهد شد.

بهبود خدمت‌رسانی به زوار و عاشقان اهل بیت



دکتر علی اکبر ولایتی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از رحلت آیت الله واعظ طبسی نوشت: ایشان به عنوان نماینده رهبر معظم انقلاب در استان‌های خراسان رضوی، شمالی و جنوبی و یار و یاور ولایت و به عنوان تولیت استان حضرت امام‌رضا (ع) همیشه در تلاش برای بهبود خدمت‌رسانی به زوار و عاشقان اهل بیت و توسعه آستان مقدس بودند و عمر با برکت خویش را در این مسیر ارزشمند چون خادمی وفادار صرف کردند تا مشهد مقدس که پایگاه و پایتخت معنوی خیل عظیم شیعیان و علاقه‌مندان جهان است به بهترین شرایط دست یابد که این عزم و همت بی‌تردید مورد رضایت امام‌رضا (ع) خواهد بود و اجر و پاداش الهی در این ایام سوگواری فاطمه زهرا (س) را بر ایشان نازل خواهد کرد.

پشتیبان بزرگ سپاه پاسداران و ارتش



سردار رحیم صفوی فرمانده پیشین سپاه پاسداران اظهار داشت: بعد از پیروزی انقلاب که خدمت این بزرگوار مشرف شدم، ایشان بنیانگذار سپاه پاسداران ۲۱ امام‌رضا (ع) و پنج نصر در مشهد بودند و در جهت تقویت سپاه پاسداران و ارتش در سال‌های دفاع مقدس بزرگترین پشتیبان بودند. وی با اشاره به اینکه حضور آیت‌الله واعظ‌طبسی و فرزندان‌شان در مناطق جنگی، حمایت از رزمندگان اسلام بود، گفت: آیت‌الله واعظ‌طبسی دارای کارنامه درخشان در ابعاد مختلف بوده و فردی خوش‌نام و باسعادت و مورد اعتماد امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب هستند.

حمایت‌های آن مرد بزرگ از جبهه‌های دفاع مقدس



در پیام محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده سپاه در دوران جنگ تحمیلی آمده است: آن عالم ربانی، به حق از مفاخر روحانیت در عصر حاضر بود که در عرصه‌های گوناگون خوش درخشید و در تاریخ مشعشع مجاهدت روحانیت شیعه ماندگار شد. آن مجاهد نستوه، در دوران مبارزات علیه رژیم ستم شاهی، با خطابه‌های آتشین و تحمل شکنجه‌ها و زندان‌های طاقت فرسا، از هیچ تلاشی در جهت حمایت از راه امام دریغ نکرد و در دوران پس از پیروزی، تا پایان عمر پربرکتش، فداکارانه و وفادارانه از هیچ کوششی در مسیر تقویت و تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی مضایقه نکرد. اینجانب از حمایت‌های آن مرد بزرگ از جبهه‌های دفاع مقدس و رزمندگان اسلام و عنایات ویژه‌اش نسبت به فرماندهان عرصه‌های نبرد، خطرات فراوانی دارم.

باپاکدستی آستان قدس را اداره کرد



دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس مجلس هفتم شورای اسلامی گفته است: آیت‌الله طبسی هم در خراسان و هم در ایران یکی از چهره‌های شناخته شده انقلاب اسلامی، یاران امام و از دوستان رهبری هستند. حداد عادل بیان کرد: خدماتی که آیت‌الله طبسی در آستان قدس رضوی انجام دادند، مثال‌زدنی است و در حقیقت این تأثیر معنوی که آستان قدس رضوی امروز در کل ایران دارد قطعاً با مدیریت ایشان در اداره این دستگاه ایجاد شده است. وی ادامه داد: نزدیک چهار دهه آیت‌الله طبسی با پاکی و پاکدستی این دستگاه عظیم را اداره کردند.

خدمات پر شمار دینی علمی، فرهنگی و رفاهی



آیت‌الله مظاهری: خدمات عظیم و پرشمار و بی‌سابقه دینی، علمی، فرهنگی و رفاهی که به آن آستان مقدس و مطهر به وسیله فکر و عزم و همت و تلاش و مدیریت تحسین برانگیز این خادم حقیقی و با اخلاص حضرت ثامن الحجج «سلام الله علیه» تقدیم گردید، و مجاهدت و سعی مشکوری که به منظور اداره و اعتلاء و رشد حوزه علمیه مقدسه خراسان در طی سال‌های متمادی از این عالم پرهیزکار بروز یافت و همچنین تفکر روشن بینانه و اهتمام الای ایشان در تأسیس مجامع و مراکز بزرگ علمی و تحقیقاتی حوزوی و دانشگاهی از جمله دانشگاه علوم اسلامی رضوی «سلام‌الله‌علیه» که از ابتکارات ماندگار این عالم روشن نگر است، و خدمات برجسته دیگر در مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، در کنار صفا و وفا و روحیه معنوی و خلوص و صداقت و فضیلت مداری این عالم مهذب و متخلق، همه و همه، باقیات صالحاتی است که اینک به لطف عمیم پروردگار مهربان و در ملاً اعلی، اجر و پاداش الهی را برای ایشان به ارمغان آورده است.

خدمت‌رسانی به زائران حرم مطهر رضوی



آیت‌الله محمد یزدی، رئیس پیشین مجلس خبرگان رهبری (دوره چهارم) در پیام تسلیت به خدمات وی در توسعه حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) اشاره کرد و نوشت: اقدامات و خدمات بی‌وقفه ایشان چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن به ویژه در خدمت‌رسانی به زائران حرم مطهر رضوی و بسط و توسعه بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج «علیه آلاف التحية و الثناء» بر کسی پوشیده نیست.

عباس واعظ طبسی، کودکی بود که پدر را در یک سالگی از دست داده بود. می توانست سال ها در سایه پدر بیاموزد و از محبت او سرشار شود اما سرنوشت، روی دیگری به او نشان داده بود. دوران کودکی خیلی زود گذشت. عباس تا سال اول دبیرستان در مدرسه ابن یمین مشهد درس خواند. شاگرد ممتاز بود و خانواده دوست داشتند در آینده پزشکی بخواند. او اما دلش می خواست دنبال علاقه اش برود. پسری که نشان پدر را داشت، علوم دینی را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد و وارد حوزه علمیه مشهد شد. تحصیل در حوزه، فرصتی پیش آورد تا از محضر اساتید بزرگی همچون مرحوم ادیب نیشابوری ملقب به ادیب ثانی، حاج آقا مدرس یزدی، حاج شیخ مجتبی قزوینی، حاج شیخ هاشم قزوینی و مراجعی همچون آیت الله میلانی بهره مند شود.

عباس جوان آنقدر به درس و تحصیل علاقه داشت که سختی شرایط نمی توانست کوچکترین تأثیری بر او داشته باشد. در گرمای تابستان با زبان روزه پای درس اساتید می نشست. در آن گرما عرق می ریخت اما آنقدر مجذوب درس و کلاس بود که اصلاً متوجه نمی شد زمان چطور می گذرد. هر کلامی که از دهان استاد بیرون می آمد برایش مثل موسیقی دلنشینی بود که روح و جانش را نوازش می داد. طوری بود که استاد راجع به هر مسأله ای سخن می گفت، او به همان مبحث علاقه مند می شد و همان دم تصمیم می گرفت در آن رشته ادامه تحصیل دهد. حرف از علمای بزرگ دینی هم که به میان می آمد، دیگر تمام وجودش سرشار از عشق می شد. آنوقت بود که کسی باید یادآوری می کرد که بله، تابستان است و هوا گرم و شما هم روزه اید!

سال ها گذشت و طلبه جوان هر روز در محضر اساتید می آموخت اما سال ۱۳۳۰ برای او مثل دیگر سال ها نبود. در این سال اتفاقی افتاد که مسیر زندگی عباس جوان را کاملاً تغییر داد. سید مجتبی نواب صفوی آن سال به مشهد سفر کرد. او در مدرسه علمیه نواب با سخنرانی های پرشور و حال خود، دل طلاب جوان را تسخیر کرد و آنها را به قدم نهادن در راهی تشویق کرد که راه انقلاب و مبارزه با رژیم ستمشاهی بود. این، آغاز راهی بود که عباس در آن قدم گذاشت.

۵ سال بعدش، مبارزه علنی او و دوستانش آغاز شد. آیت الله واعظ طبسی در آن زمان به تنهایی بار رهبری مبارزه را به دوش می کشید چرا که آیت الله خامنه ای در مشهد حضور نداشتند و شهید هاشمی نژاد هم در قم بود. تنهایی، واعظ



پسری با نشان پدر

مروری بر سرگذشت عباس واعظ طبسی که مشهورترین چهره معاصر خراسان شد

درآمد

مریم تالشی: سرمای زمستان مشهد جور خاصی است. آفتاب روی شهر پخش می شود اما سرما تا مغز استخوان آدم را می سوزاند. این را کسانی می دانند که در مشهد زندگی کرده باشند یا دست کم، گذرشان در زمستان به این شهر افتاده باشد. زمستان آن سال مشهد هم سرد بود. سرد و سوزان. عباس در همان زمستان به دنیا آمد. بهمن ۱۳۱۴. درست هفت ماه بعد از واقعه خونین مسجد گوهرشاد. چه سالی بود آن سال برای مشهد. حاج شیخ غلامرضا واعظ طبسی، پدر عباس بود؛ واعظی که آوازه منبرش همه جا پیچیده بود. در آن زمان کمتر کسی بود که شیخ غلامرضا را شناسد. پدر از تولد فرزند نورسیده شادمان بود. کودک شور و برکت خانه را بیشتر کرده بود. روزها به سرعت می گذشتند. عباس به یک سالگی رسید. بساط برپایی منابر علیه حکومت رضاخان داغ بود. مردم هنوز واقعه خونین گوهرشاد را از یاد نبرده بودند. کشف حجاب، زخمی بود بر دلشان. بغضی فروخورده. به خاطر همین هم بود که با جدیت پای منبر واعظان می نشستند. در همین زمان بود که شیخ غلامرضا واعظ طبسی برای برپایی منابر افشاگرانه علیه حکومت رضاخانی راهی تهران شد. سفری که نیمه تمام ماند. او پیش از رسیدن به تهران در سبزواری درگذشت. مرگی مشکوک. خیلی ها عقیده داشتند عمدی در کار بوده تا از رسیدن واعظ شهیر به تهران جلوگیری شود.

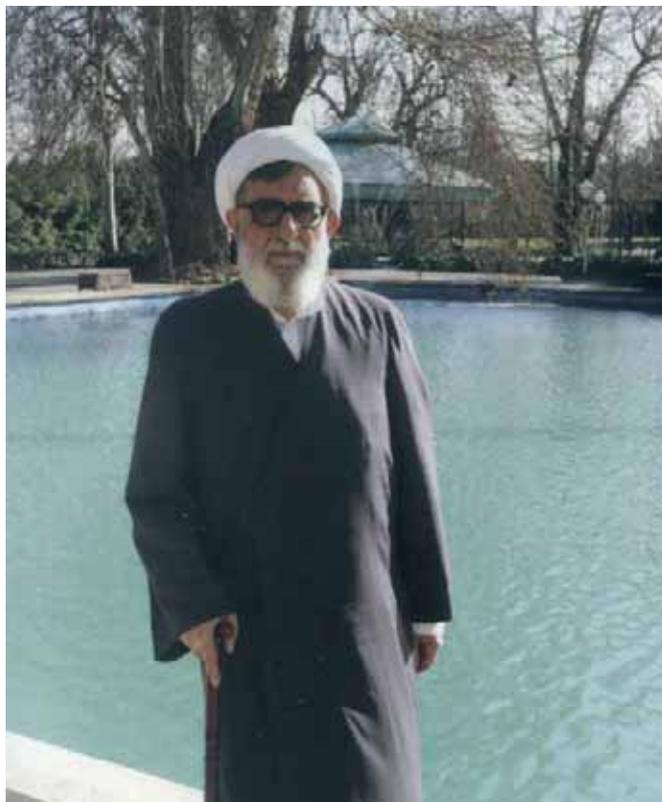
■ آیت الله در دوران بعد از انقلاب

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ حاصل تلاش تمام مردان و زنان انقلابی بود که به رهبری امام خمینی (ره) علیه ستم و نابرابری حکومت پهلوی قیام کرده بودند. حکم اعطای سرپرستی استان قدس رضوی به آیت الله واعظ طبسی، جزو اولین احکامی بود که امام (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی صادر کردند.

آیت الله واعظ طبسی در سال ۱۳۵۸ به عضویت مجلس خبرگان قانون اساسی درآمد. پانزدهم فروردین ۱۳۵۹ امام خمینی (ره) طی حکمی حجت الاسلام والمسلمین عباس واعظ طبسی را به عنوان تولیت استان قدس رضوی منصوب کردند و ایشان نماینده ولی فقیه در استان خراسان هم شد.

همچنین کمیته انقلاب خراسان که در نبود نهادهای اداری ابتدای انقلاب تنها مرجع تصمیم گیری در استان خراسان بود، توسط این آیت الله

آیت الله عباس واعظ طبسی شخصیتی کاریزماتیک داشت و بسیاری او را نفر اول خراسان می دانستند. او قبل از انتخابات ۹۴ و در زمان تأیید صلاحیتها نیز درخواست کرده بود که شرایط به گونه ای باشد که همه سلیق این گونه احساس کنند که در رقابت انتخاباتی حضور دارند. او در آخرین اقدام سیاسی خود، صبح جمعه ۷ اسفند رای خود را در دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری به صندوق انداخت و پس از آن، ظهر همان روز به دلیل سسکته مغزی و مشکلات تنفسی در بیمارستان بستری شد



را در مواجهه با روزهای سختی قرار داده بود. یک روز پنجشنبه بود که عباس واعظ طبسی و سیدعلی خامنه ای (مقام معظم رهبری) سوگندی برای تشکیل حکومت اسلامی و مرجعیت امام خمینی (ره) یاد کردند. مدتی بعد هاشمی نژاد نیز به این سوگند اضافه شد و حلقه اصلی مبارزان روحانی در خراسان شکل گرفت. این سه نفر محور واحدی را برای مبارزه در خراسان تشکیل دادند. پس از آن نشست ها برگزار می شد و دوستان مشترک به آن مراجعه می کردند.

سال ۱۳۳۹، مبارزات در جهتی تازه ادامه می یافت. واعظ هنوز معمم نشده بود با این حال سخنرانی هایش آنقدر پامنبری داشت که حکومت را به وحشت می انداخت. سخنرانی درباره عدل زمامدار در سرای محمدیه، عاقبت باعث ممنوع المنبر شدنش شد.

واعظ توجهی به این ممنوعیت ها نداشت. آنقدر به این کار ادامه داد تا عاقبت به خاطر سخنرانی علیه رفراندوم فرمایشی شاه به زندان افتاد. سال ۱۳۴۱ بود. زندان نمی توانست سدی برای ادامه مبارزات واعظ باشد. به محض آزادی، دوباره به فعالیت ادامه داد.

سال ۱۳۴۲ را نمی شود در تاریخ انقلاب فراموش کرد. سالی که تاثیر فراوانی در اتفاقات پس از آن گذاشت. واعظ در آن سال راهپیمایی ۱۵ خرداد را در مشهد سازماندهی کرد. پس از آن واقعه، واعظ به نمایندگی از حوزه علمیه مشهد برای بیعت با امام (ره) به قم رفت. آنجا از او خواستند در حضور امام برای مردم صحبت کند. خطابه ۳۵ دقیقه ای واعظ طبسی در آن روز اشک امام را درآورد و منجر به گریه ۲۰ دقیقه ای ایشان شد. پس از این سخنرانی واعظ دوباره در راه آهن دستگیر و زندانی شد. او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعاً ۶ بار به زندان افتاد اما این بار طوری بود که واکنش صریح امام (ره) را به دنبال داشت بطوری که ایشان خطاب به ساواک گفتند: «شما مهمان من را گرفتید پس در حقیقت خود من را گرفتید.»

واعظ اما دیگر به زندان ستمشاهی و شکنجه ها بی اعتنا بود. سال ۱۳۴۴ بعد از یک سلسله سخنرانی در رفسنجان دوباره به زندان ساواک افتاد. خودش خوب می دانست ممنوع المنبر است و این ممنوع المنبر بودن هم تا سقوط رژیم پهلوی ادامه داشت اما همچنان از هر فرصتی برای خطابه علیه رژیم استفاده می کرد. وعظ و خطابه و سازماندهی مبارزات باعث نمی شد که واعظ از دیگر فعالیت ها دور بماند. سال ۱۳۴۶ بود که به همراه آیت الله خامنه ای و شهید هاشمی نژاد به مناطق زلزله زده فردوس، کاخک و گناباد رفت تا به مردم کمک کند. او از جان و دل برای کمک به مردم تلاش می کرد. مقداری از املاکی را که از جد پدری ارث برده بود، فروخت و با ۳۰ هزار تومانی که از فروش آن نصیبش شده بود به زلزله زدگان کمک کرد. سال ۱۳۴۸ زمینی به مساحت ۲۸۸ متر مربع به قیمت متری ۱۰۰ تومان خرید و با وام ۱۵ هزار تومانی، خانه ای در مشهد ساخت که کار معماری اش را پدرزنش انجام داده بود؛ خانه ای که تا پایان عمر در آن سکونت داشت و در مجموع ۹۹ هزار تومان برایش تمام شده بود. مصطفی و ناصر، دو فرزند واعظ در همین خانه بزرگ شدند.

سال ۱۳۵۴ باز هم واعظ دستگیر و این بار به یک سال و نیم حبس محکوم شد. در زندان قزل حصار بود که با شهید باهنر آشنا شد. پس از زندان باز هم به مبارزات علیه رژیم پهلوی ادامه داد. پیروزی نزدیک بود و حتی یک روز استراحت از سوی رهبران و ساماندهی کنندگان مبارزات، می توانست به ضرر مردم و جریان مبارزه تمام شود. سال ۱۳۵۶ به دستور امام (ره) تظاهرات گسترده زنان محجبه در مشهد برپا شد که سازماندهی اش را عباس واعظ برعهده داشت. سال ۱۳۵۷ به همراه دو یار قسم خورده خود یعنی آیت الله خامنه ای و شهید هاشمی نژاد، ستاد مسجد کرامت را تشکیل داد.

واعظ طبسی، کار ساخت دو دانشگاه با فضایی بیش از ۳۴ هزار متر مربع و همچنین ۹۸ هزار مترمربع فضای آموزشی در قالب بنیاد فرهنگی رضوی به انجام رساند. او همچنین ۳۷۰ هزار مترمربع زمین به آموزش و پرورش اهدا کرد و در ساخت ۵۷ هزار متر مربع فضای آموزشی و ایجاد مؤسسه به نشر با ۱۱۳۰ عنوان کتاب همت گماشت. همچنین ساخت ۳۶ کتابخانه جدید و توسعه کتابخانه مرکزی آستان قدس و گردآوری ۸۰ هزار جلد کتاب خطی و چاپ سنگی و افزایش کتب به بیش از ۲ میلیون جلد از فعالیت‌های سازمان تحت مدیریت او بود. علاوه بر آن هلدینگ آستان قدس علاوه بر اشتغال‌زایی در شرق کشور، به عنوان یکی از نمونه‌های مدیریت موفق اسلامی شناخته می‌شود.

آیت الله عباس واعظ طبسی شخصیتی کاریزماتیک داشت و بسیاری او را نفر اول خراسان می‌دانستند. او قبل از انتخابات ۹۴ و در زمان تأیید صلاحیت‌ها نیز درخواست کرده بود که شرایط به‌گونه‌ای باشد که همه سلاقی این گونه احساس کنند که در رقابت انتخاباتی حضور دارند. او در آخرین اقدام سیاسی خود، صبح جمعه ۷ اسفند رای خود را در دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری به صندوق انداخت و پس از آن، ظهر همان روز به دلیل سکت مغزی و مشکلات تنفسی در بیمارستان بستری شد.

دکتر حسن قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت شخصاً بر بالین شیخ خراسان حاضر شد و تعداد زیادی از بزرگان نظام از جمله حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیدحسن خمینی، اسحاق جهانگیری، حجت‌الاسلام سیدمجتبی خامنه‌ای فرزند مقام معظم رهبری و بسیاری دیگر از بزرگان از آیت‌الله عباس واعظ طبسی عیادت کردند.

آیت‌الله واعظ طبسی سرانجام پس از یک دوره بیماری و یک هفته کما، بامداد روز جمعه ۱۴ اسفند در ۸۱ سالگی به دیدار حق شتافت و اهالی خراسان را در سوگ خود عزادار کرد. در پی درگذشت شیخ الشیوخ خراسان، سه روز عزای عمومی در این استان اعلام شد و ادارات و مدارس مشهد روز شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۴ تعطیل شدند. مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری او ساعت ۹ صبح، شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۴ برگزار شد و رهبر معظم انقلاب بر پیکر یار دیرین خود نماز خواند. آیت‌الله عباس واعظ طبسی در رواق توحیدخانه در حرم امام هشتم شیعیان به خاک سپرده شد.



زیارت حرم حضرت معصومه در دوره جوانی

آیت الله واعظ طبسی، کار ساخت دو دانشگاه با فضایی بیش از ۳۴ هزار متر مربع و همچنین ۹۸ هزار مترمربع فضای آموزشی در قالب بنیاد فرهنگی رضوی به انجام رساند. او همچنین ۳۷۰ هزار مترمربع زمین به آموزش و پرورش اهدا کرد و در ساخت ۵۷ هزار متر مربع فضای آموزشی و ایجاد مؤسسه به نشر با ۱۱۳۰ عنوان کتاب همت گماشت

مجمع بود.

شیخ خراسان در امور اقتصادی و بیت المال بسیار دقیق و ریزبین بود. دفترچه‌ای داشت که مخارج روزانه، هفته و ماهانه را در آن می‌نوشت. هر میزان هزینه کمک می‌کرد در دفترچه یادداشت می‌شد. او همیشه چنین دفترچه‌هایی داشت.

بی‌جهت نبود که هیچ کس مناسب‌تر از او برای تولیت آستان نبود. آیت‌الله واعظ، نظم اداری اسلامی را در اداره اموال آستان قدس رضوی برقرار و با احیای موقوفات، آن را از نذورات جدا کرد. آستان قدس رضوی در زمان تولیت او توسعه هفت برابری داشت و از ۱۲ هکتار به ۹۰ هکتار رسید. آیت‌الله

محبوب اداره می‌شد. سپاه خراسان نیز تا مدت‌ها تحت کنترلش بود. او به راحتی از عهده حفظ امنیت خراسان در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی برآمد.

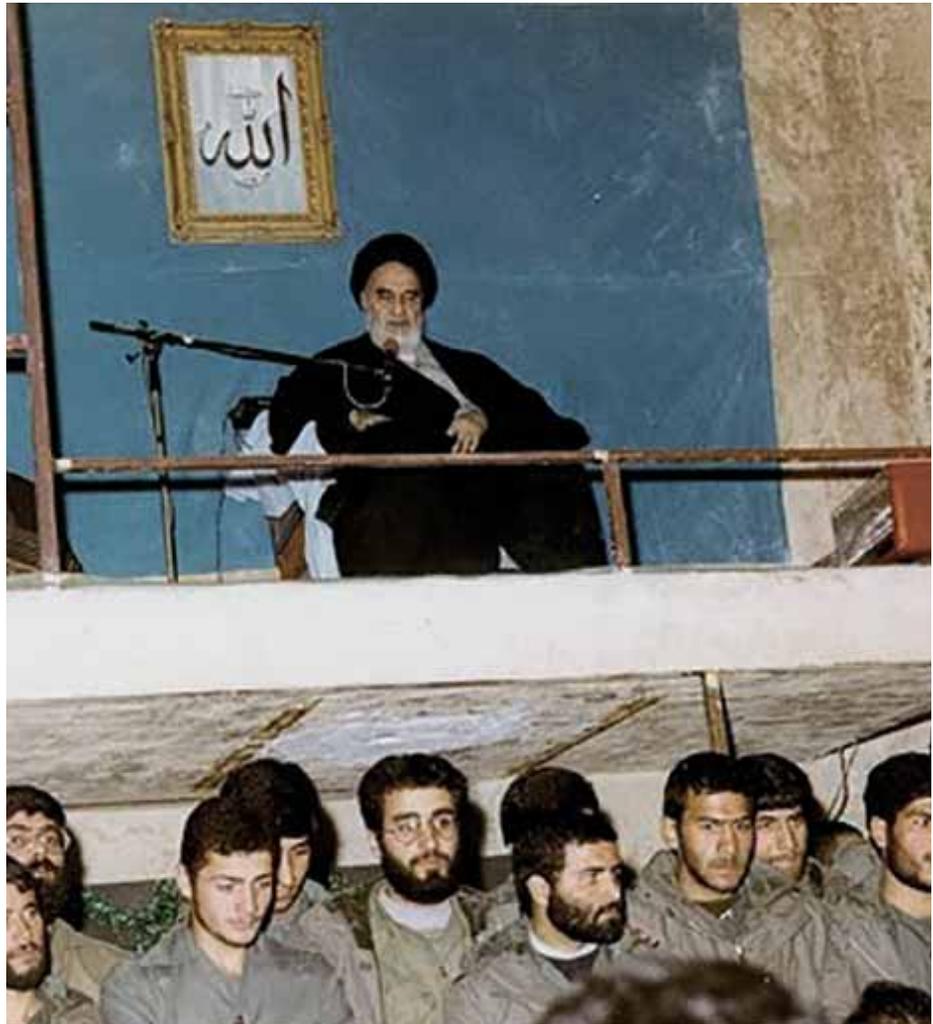
آیت‌الله واعظ طبسی را شیخ الشیوخ خراسان می‌نامیدند و این لقب به راستی پرازنده او بود. در سال ۱۳۶۷ امام (ره) مجدداً حکم تولیت آستان قدس رضوی (ع) را به شیخ خراسان دادند. با رحلت رهبر کبیر انقلاب در خرداد ۱۳۶۸، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای واعظ طبسی را بر تولیت آستان قدس رضوی ابقا کردند. همچنین در سال ۱۳۷۵ با حکم رهبر معظم انقلاب به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام درآمد و تا پیش از درگذشت، عضو این

آیت الله واعظ طبسی بی شک یکی از مشهورترین چهره های خراسانی در آسمان سیاست و فقهت ایران بود. ایشان همان گونه که در آخرین سال های حیاتش در کانون توجهات قرار داشت در آغاز دوره کارنامه سیاسی خود نیز شگفتی هایی آفریده و مورد توجه رهبر و حامیان نهضت بیداری اسلامی بود. برای درک زندگی پر فراز و نشیب یکی از مشهورترین چهره های تاریخ معاصر خراسان، باید به چهار دوره توجه کرد. ۱- دوران کودکی و جوانی که فصل تحصیل و شناخت وی از محیط سیاسی و اجتماعی را در برمی گیرد ۲- دوران مبارزه و به خصوص تبدیل مشهد به یک پایگاه انقلابی با حضور آیت الله خامنه ای و شهید هاشمی نژاد ۳- پذیرش مسئولیت در جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب و وقف حیات خود برای آستان قدس حرم مطهر امام رضا(ع) ۴- سال های پایانی زندگی سیاسی که با چاشنی سکوت و توصیه به وحدت همراه بود. در گزارش ذیل چند قطعه از زندگی ایشان بر اساس خاطرات ایشان روایت شده است. این خاطرات راوی گوشه هایی از حیات ایشان است که از دوران ملی شدن صنعت نفت تا اواخر حیات ایشان را در بر می گیرد.

■ دوران سخت مشهد و پیمان سه نفره

آیت الله عباس واعظ طبسی سوم تیر ۱۳۱۴ در مشهد به دنیا آمد. پدرش، غلامرضا واعظ طبسی از روحانیون تأثیرگذار زمان خود به شمار می آمد. واعظ طبسی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تحصیل در علوم حوزوی علاقمند شد و در سن ۱۶ سالگی با حضور در حوزه علمیه مشهد دروس مقدمات، سطح و خارج را در محضر اساتید این حوزه گذراند. دوران جوانی آیت الله واعظ طبسی، مصادف با دوران مبارزات ضد استعماری ملت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی بود. او در آن روزها هنوز یک دانش آموز دبیرستانی بود، اما برای مبارزه علیه استعمار احساس تکلیف می کرد و به شکل های گوناگون، با سخنرانی و یا بحث های چهره به چهره، دوستان و همسالان خود را به مشارکت در مبارزه دعوت می کرد.

یکی از حوادثی که تصمیم به مبارزه را در وی تقویت کرد، آشنایی با شهید نواب صفوی بود. نواب در سفری که در اوایل دهه ۱۳۳۰ به مشهد داشت، با سخنان پرشور خود در مدرسه نواب شوق و شوری در دل همه طلاب جوان ایجاد کرد. بدین ترتیب بود که عشق به اسلام انقلابی که آن روزها نواب نماد آن بود، در ذهن او بیشتر ریشه دوانید. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز دوره اختناق، مبارزه علیه رژیم شاه، شکل زیرزمینی



از دوران مبارزه تا نمایندگی تام الاختیار ولی فقیه

برگ هایی از کتاب زندگی و خاطرات بزرگمرد خراسان

درآمد

آیت الله عباس واعظ طبسی سوم تیر ۱۳۱۴ در مشهد به دنیا آمد. پدرش، غلامرضا واعظ طبسی از روحانیون تأثیرگذار زمان خود به شمار می آمد. واعظ طبسی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تحصیل در علوم حوزوی علاقمند شد و در سن ۱۶ سالگی با حضور در حوزه علمیه مشهد دروس مقدمات، سطح و خارج را در محضر اساتید این حوزه گذراند

و مخفیانه به خود گرفت و در سال ۱۳۳۵ این مبارزه علنی شد. متأسفانه در این سال ها در مشهد نوعی تفکر پرهیز از درگیری با رژیم وجود داشت. گزاشی که تا سال ها بعد به دلیل ماهیت فکری برخی علمای مشهد ادامه داشت. این موضع گیری طبعاً بر کسانی که می خواستند راه مبارزه را ادامه دهند، فشار وارد می آورد و دشواری کار را دوچندان می کرد. آیت الله واعظ طبسی خود در خاطراتش، در باب فعالیت های سیاسی اش می گفت: «مبارزه علنی بنده و جمع دوستان تقریباً از سال ۱۳۳۵ شروع شد. در آن موقع برادرمان جناب آقای خامنه ای (مقام معظم رهبری) در مشهد تشریف نداشتند و شهید هاشمی نژاد هم در قم بودند. بنابراین در آن زمان من تنها بودم و خیلی سخت می گذشت، به جهت آن که در حوزه هم افکار خاص ضد مبارزه حاکم بود...».

در سال ۱۳۳۹ موقعی که در سرای محمدیه درباره عدل زمامداران صحبت می کرد مورد اعتراض ساواک قرار گرفت. ماموران امنیتی شاه، جلسه سخنرانی وی را تعطیل و او را برای مدت هفت ماه ممنوع المنبر کردند تا این که فشار اقشار مردم این ممنوعیت را لغو کرد. روایت آیت الله واعظ طبسی از لحظه بازداشت اینگونه است: «در این

عنوان رهبر و مرجع اعلم، جانبداری کنند. روایت مرحوم آیت الله طبسی از این سوگند تاریخی اینگونه است: «در یکی از این جلسات، آقا مطلبی را فرمودند و به دنبال آن من این بحث را مطرح کردم که برای اینکه انگیزه ما صددرصد خالص باشد و دنبال هیچ چیز جز مسایل مربوط به مبارزات نباشیم، خوب است یک سوگندی یاد بکنیم که این سوگند کاملاً تعهدآور باشد. اولین بار این سوگند بین من و آقا بود. ما سوگند یاد کردیم که در این قسم قصد انشاء داشته باشیم و متعلق سوگندمان هم این بود که برای تشکیل حکومت اسلامی و مرجعیت امام (قدس سره) تلاش کنیم... تشکیل این ستاد که مسجد کرامت مشهد پایگاه آن بود و در مواقعی همچون کمک سازماندهی شده به زلزله زدگان گنابادی در سال ۱۳۵۶ خود را نشان داد، از آن حیث مهم بود که در آن زمان این ۳ روحانی انقلابی در حوزه علمیه خراسان نقشی برجسته داشتند.

آیت الله واعظ طبسی «رسائل» تدریس می کردند، مقام معظم رهبری «مکاسب» و شهید هاشمی نژاد نیز «کفایه» چنین بود که وقتی آیت الله طبسی در مسجد ملا هاشم، امام (قدس سره) را مرجع اعلم نامید، خشم رژیم افروخته شد.



■ مرحوم واعظ طبسی در کنار شهید بهشتی

آیت الله واعظ طبسی پس از تصویب فرماندوم شاه در سال ۱۳۴۱، به دنبال ایراد چند سخنرانی دستگیر و پس از چند روز به زندانی در تهران منتقل شد.

در سال ۱۳۴۱ بدنبال یک سخنرانی علیه فرماندوم محمدرضا پهلوی بار دیگر این روحانی انقلابی بازداشت شده، پس از آن به تهران رفته و در حضور امام (ره) از مظالم رژیم در ۱۵ خرداد گفتند. آیت الله طبسی خاطره دیدار با حضرت امام خمینی (ره) و تبعات آن را اینگونه نقل می کند: «بعد از آنکه امام (قدس سره) از حصر آزاد شدند، قرار شد یک جمعی از حوزه علمیه مشهد برای عرض سلام و خیر مقدم خدمت ایشان بروند. بنده بودم، مرحوم آقای سیدحسین میردامادی نجف آبادی (از منسوبین آقا)، آقای سید محمود مجتهدی برادر آقای سیدعلی سیستانی مرجع تقلید و استاد بزرگوار ما، مرحوم آقای مدرس یزدی هم بودند. با قطار عازم این سفر شدیم. چند روزی شایع کردند که ما را دستگیر کرده اند. شایعات هم که می دانید مثل همین امروز کار خودش را می کند. آن کسانی هم که اقدام به انتشار شایعات می کنند هدفشان مقطعی است چون می دانند در درازمدت همه چیز روشن می شود. وقتی می رفتیم من توی قطار به آقای مدرس گفتم که احتمال می دهم در مراجعت از این سفر، بنده خدمت شما نباشم. ایشان با همان لهجه خراسانی خودش گفتند چطور؟ گفتم قطعاً من را دستگیر می کنند. علت آن هم یکی بحث سابقه بود که آن را دنبال می کردند و دیگری مسایل جدیدی که اتفاق افتاد».

او خاطراتش از این دیدار را چنین پی می گیرد: «امام آمدند و صحبت هایی کردیم. بعد هم این طرف و آن طرف جلساتی داشتیم تا اینکه رفتیم تهران و یک شب منزل آقا سیداحمد فاطمی (عموی این آقای فاطمی قاری قرآن) بودیم. فردا هم با یک فولوکس به اتفاق آقایان آمدیم قم. قم هم که آمدیم، مستقیم رفتیم خدمت امام (قدس سره) که منتهی شد به آن سخنرانی... امام (قدس سره) خواستند که ما صحبت کنیم. من دستم را گرفته بودم به

واقعاً برای تشکیل حکومت اسلامی و مرجعیت امام (قدس سره) تلاش می کردیم. من بعدها بعد از درس رسائل معمولاً به حرم مشرف می شدم. خطاب به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم که من الان برای سفر حج، استطاعت مالی ندارم. تقاضای من از شما این است که آن روزی مشرف بشوم که در ایران حکومت اسلامی تشکیل شده باشد. همین طور هم شد و سال ۶۱ عازم این سفر معنوی شدم.»

■ سریال بازداشت ها و پیام امام (ره)

اتنا چون خانم ها بالای بالکن سورا بودند، خانمی روسری اش را از بالا پرت می کند بین آقایان و می گوید شما مرد نیستید. فلانی را گرفتند و شما اینجا نشسته اید و نگاه می کنید...» وی کار مبارزه را در سال های نخست به تنهایی دنبال می کرد اما با استقرار حضرت آیت الله خامنه ای و پس از مدتی شهید هاشمی نژاد در مشهد، گروهی سه نفره تشکیل شد که اعضای آن قسم یاد کردند تا برقراری حاکمیت اسلام راه مبارزه را با همکاری صمیمانه یکدیگر دنبال کنند و همواره از امام به

در سال ۱۳۴۱ بدنبال یک سخنرانی علیه فرماندوم محمدرضا پهلوی بار دیگر این روحانی انقلابی بازداشت شده، پس از آن به تهران رفته و در حضور امام (ره) از مظالم رژیم در ۱۵ خرداد گفتند

به کسی که مقاومت می‌کرد و حرفی نمی‌زد، احترام می‌گذاشت. آقای ساقی تا من را دید گفت، شما دوباره آمدی؟ گفتم حالا یک سلول خوبی به ما بده! گفت باشد و همین کار را هم کرد. یک سلولی که مقابل آن، فضای عمومی قزل‌قلعه بود به من دادند. چند روزی در سلول بسته بود ولی بعد دستور داد در سلول باز باشد. صبح که رفتم برای وضو گرفتن دیدم که یک آقا شیخی در حال وضو گرفتن است. این آقا شیخ علی اصغر مروارید را ندیده بودم ولی از نشانه‌هایی که از ایشان شنیده بودم، او را شناختم. گفتم جناب آقای مروارید! یک دفعه برگشت و گفت بله قربان! مثل اینکه اینجا هتل هایتی که شما این طور صحبت می‌کنید!... بالاخره وضو گرفتیم و برگشتیم. فردای آن روز در حالی که در باز بود، شهید باهنر شنیده بود که من به آنجا آمده‌ام، خودش را رساند پشت در زندان عمومی که به سلول‌ها باز می‌شد و از آنجا نسبت به من اظهار محبت کرد. آنجا آقای مروارید به من گفت که امام درباره شما پیامی داده که قبلاً برای هیچکس این کار را نکرده است. ایشان خطاب به ساواک گفته‌اند که شما مهمان من را گرفتید، پس در حقیقت خود من را گرفتید».

سریال بازداشت‌های آیت الله واعظ طوسی ادامه پیدا می‌کند. او خاطره ای از یکی دیگر از این بازداشت‌ها را چنین بازگو می‌کند: «روز اول ماه مبارک رمضان، منزل مرحوم امامی، سحری را صرف کردیم و خوابیدیم. من خوابی دیدم که واقعا خبر از آینده می‌داد. ساعت ۱۰ صبح بود که زنگ منزل به صدا درآمد. مادر مرحوم امامی - بی‌بی معصوم - آمد در اتاق ما را زد و با همان لهجه یزدی‌اش گفت: فلانی گمانم اینها ساواکی‌اند. سر جدم شما دم در نروید! من گفتم که در هر حال من بروم یا نروم، دستگیر می‌شوم

رفتیم طرف تهران. آنجا هم ما را به یکی از ادارات ساواک تهران تحویل دادند. غروب بود و هوا، سرد و بارانی. من توی اتاق نشسته بودم که ناگهان در را باز کردند و یک نفر گفت: آقای طبسی، انقلاب آقا! انقلاب؟ تبعیت می‌کنیم به جایی که همه این حرفها تمام شود. من نمی‌دانستم که او کیست. بعداً شنیدم که سرهنگ مولوی است که هیچکس از دست او جان سالم به در نبرده. یعنی در اولین برخورد، به حساب افراد می‌رسید. وقتی این را گفتم، من گفتم حالا بفرمایید بنشینید با هم صحبت کنیم ببینیم قضیه چیست؟! تا این جوری گفتم و خونسرد برخورد کردم، بلافاصله گفت نه جانم مرسی، من کار دارم، خداحافظ. او رفت و صبح آمدند من را برای دومین بار به قزل‌قلعه منتقل کردند. رئیس قزل‌قلعه، سروان آشتیانی بود اما مدیر اجرایی و اداره کننده آن، استوار ساقی بود. عجیب بود، ایشان با هر زندانی‌ای که زیر دست بازجو، اعتراف می‌کرد، خیلی خشن بود و برعکس

در سال ۱۳۳۹ موقعی که در سرای محمدیه درباره عدل زمامداران صحبت می‌کرد مورد اعتراض ساواک قرار گرفت. ماموران امنیتی شاه، جلسه سخنرانی وی را تعطیل و او را برای مدت هفت ماه ممنوع المنبر کردند تا این که فشار اقبال مردم، این ممنوعیت را لغو کرد

بالای آن چهارچوب پنجره‌های قدیمی منزل امام و... و جمعیت هم عجیب بود. نه اینکه به خاطر ما باشد، مرتب می‌آمدند و می‌رفتند. من در آن جلسه خطاب به حضرت امام(قدس سره) گفتم با توجه به اینکه جنابعالی روز ۱۵ خرداد بازداشت بودید، اگر اجازه بدهید من گزارش کوتاهی از آن روز بدهم که چه اتفاقاتی افتاد و مردم چه کردند. من وقتی گزارش می‌دادم امام(قدس سره) به شدت اشک می‌ریخت و بدن ایشان تکان می‌خورد. امامی که در شهادت آقامصطفی، آن فرزند ممتاز و برجسته‌اش اشک نریخت اما آنجا...»

سخنرانی واعظ طبسی در این روز نقش مهمی در فعالیت‌های بعدی او داشت. خودش ماجرا را اینطور ادامه می‌دهد: «بعد گفتم که ما آمده‌ایم برای عرض سلام و بیعت مجدد با جنابعالی و برای اینکه مراتب ایمان و اعتقاد خودم را به نهضتی که شما آغاز کردید نشان بدهم، می‌خواهم عرض کنم که بهره من از زندگی، تنها یک فرزند است که آماده‌ام این فرزند را هم در راه این انقلاب، تقدیم اسلام کنم. اینجا هم امام(قدس سره) خیلی اشک ریخت. صحبت من در آنجا حدود ۳۵ دقیقه طول کشید. از آنجا که آمدیم مشخص بود که تحت تعقیبیم. خیلی اصرار بود که برای سخنرانی به منزل آقای شریعتمداری، آقای نجفی و آقای گلپایگانی برویم اما من گفتم نه، من منحصرأ برای امام(قدس سره) آمدم. آقای شریعتمداری و به خصوص مرحوم آقای نجفی یک حق استادی نسبت به مرحوم والد ما داشتند و بالاخره از ما هم انتظار داشتند. ایشان اظهار داشتند خوب است من یک سخنرانی هم آنجا داشته باشم که من عذرخواهی کردم. هنگام آماده شدن برای مراجعت، آقای مدرس گفتند نمی‌توانند با ماشین برگردند، بنابراین همان جمع تصمیم گرفتیم با قطار برگردیم.»

روشن بود که این سخنرانی برای آیت الله جوان، هزینه در بر دارد. او در این باره توضیح می‌دهد: «در راه آهن قم نشسته بودیم تا قطار آماده شود که متوجه شدیم وضع غیرعادی است. شعاع وسیعی از اطراف ما را خلوت کرده بودند و چند مأمور هم آنجا را محاصره کرده بودند. یکی از آنها جلو آمد و گفت، جناب آقای طبسی! لطفاً چند دقیقه‌ای تا اطلاعات شهربانی تشریف بیاورید. گفتم شهربانی یا ساواک؟ گفت پس خودتان می‌دانید! اداره اطلاعات آنجا هم ۵۰ قدم با ایستگاه راه‌آهن بیشتر فاصله نداشت. سرهنگ بدیعی رئیس ساواک قم بود. خود ایشان آمد پشت فرمان نشست و حدود سه چهار کیلومتر از قم بیرون رفتیم. این ماشین، ظاهراً ماشین شخصی بنام بدیعی بود. او یک راه انحرافی را در پیش گرفت و از جاده اصلی خارج شد. یک کیلومتر آن طرف‌تر یک ماشین لندرور آماده بود. ما را سوار لندرور کردند و بعد هم



مرحوم واعظ طبسی در کنار مقام معظم رهبری



پس از پیروزی انقلاب آیت الله واعظ طبسی یکی از چهره های مورد اعتماد بود. تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷، امام خمینی (ره) حکم سرپرستی آستان قدس رضوی به آیت الله واعظ طبسی محول می کند و یک سال و اندی بعد یعنی در فروردین سال ۱۳۵۹، وی حکم تولیت آستان قدس رضوی را از حضرت امام دریافت می کند

انتقاداتی را علیه وی مطرح می کردند. آیت الله واعظ طبسی که هم تولیت آستان قدس رضوی را برعهده داشت، هم نمایندگی ولی فقیه در استان های خراسان، هم عضویت در مجلس خبرگان رهبری، هم عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و هم مدیر عالی حوزه علمیه خراسان به شمار می آمد، در سالهای بعد مواضعی انتقادی نسبت به عملکرد منتقدان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اتخاذ کرد و همین امر بر حجم تخریب ها علیه او افزود تا جایی که اندک اندک آیت الله واعظ طبسی در سکوتی سیاسی قرار گرفت؛ سکوتی که به شایعه بیماری او دامن زد...

او یکی از حامیان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود و در جریان سفرهای سالیانه هاشمی به مشهد با او دیدار می کرد. هاشمی در آخرین ملاقاتش با آیت الله واعظ طبسی، درباره سفرهایش به مشهد گفت: «در تمامی سفر های گذشته با آیت الله واعظ طبسی دیدار و گفت و گو داشتم و این دیدار ها جزئی از برنامه های اینجانب بود اما این بار برای عیادت ایشان به مشهد مقدس سفر کردم.»

شاید بیماری آیت الله واعظ طبسی و شاید هم تحولات شتابان سیاسی در کشور، باعث سکوت او در قبال تحولات سیاسی شده بود. آخرین نطق آیت الله در تاریخ ششم بهمن ۱۳۹۴ در توضیح چرایی عدم کاندیداتوری اش در انتخابات خبرگان پنجم ایراد شد. آنجا که گفت: «از آنجا که دیدم در انتخابات امسال مجلس خبرگان رهبری، فضلا، علما و دانشمندان جوان و خوشفکر حضور دارند، از ثبت نام در این دوره خودداری کردم. بهتر است فعلا من از دور نظاره گر باشم و اگر چیزی به نظرم رسید، عرض کنم.»

حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهیرین دارید و اعتمادی که در این باره به جنابعالی می باشد به سمت تولیت آن آستانه مقدسه منصوب می شوید تا با کمال جدیت و به طور دقیق از متعلقات آنجا خصوصاً کتابخانه و خزینه و محتویات ضریح مقدس و موقوفات و سایر متعلقات آن آستان مقدس محافظت کامل را بفرمایید و از حیث و میل و ضیاع اموال جلوگیری نمایید و حضرات خدام محترم با جنابعالی در این امر لازم تشریک مساعی خواهند نمود و آنچه لازم به تذکر است این مطلب می باشد که هیچ یک از نهادهای جمهوری اسلامی مانند جهاد سازندگی و همچنین وزارت ارشاد ملی و یا اشخاص عادی حق دخالت در موقوفات و سایر متعلقات آستان قدس را ندارد. از خدای تعالی موفقیت را در انجام وظایف الهی مسئلت دارم.»

این حکم تنها محدود به زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) نبوده و این مسئولیت در کنار مسئولیت های دیگری چون نمایندگی ولی فقیه در خراسان و مدیریت عالی حوزه علمیه خراسان، همچنان در زمان رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز تداوم می یابد. حتی زمانی که بنا بر رای مجلس ششم، خراسان بزرگ به سه استان رضوی، شمالی و جنوبی تقسیم می شود، باز هم آیت الله واعظ، نمایندگی ولی فقیه در خراسان بزرگ، یعنی در هر سه استان را عهده دار می شود.

آیت الله واعظ طبسی از جمله چهره هایی بود که از نظر سیاسی در جناح راست، در دو قطبی «راست و چپ» دهه شصت و نیز اصولگرا در دو قطبی «اصولگرایان و اصلاح طلبان» جای می گیرد. مواضع سیاسی وی در تمام دوران حیاتش در دفاع از رهبری نظام بود اما برخی ها، از نزدیکی واعظ طبسی به آیت الله هاشمی رفسنجانی نگران بوده و

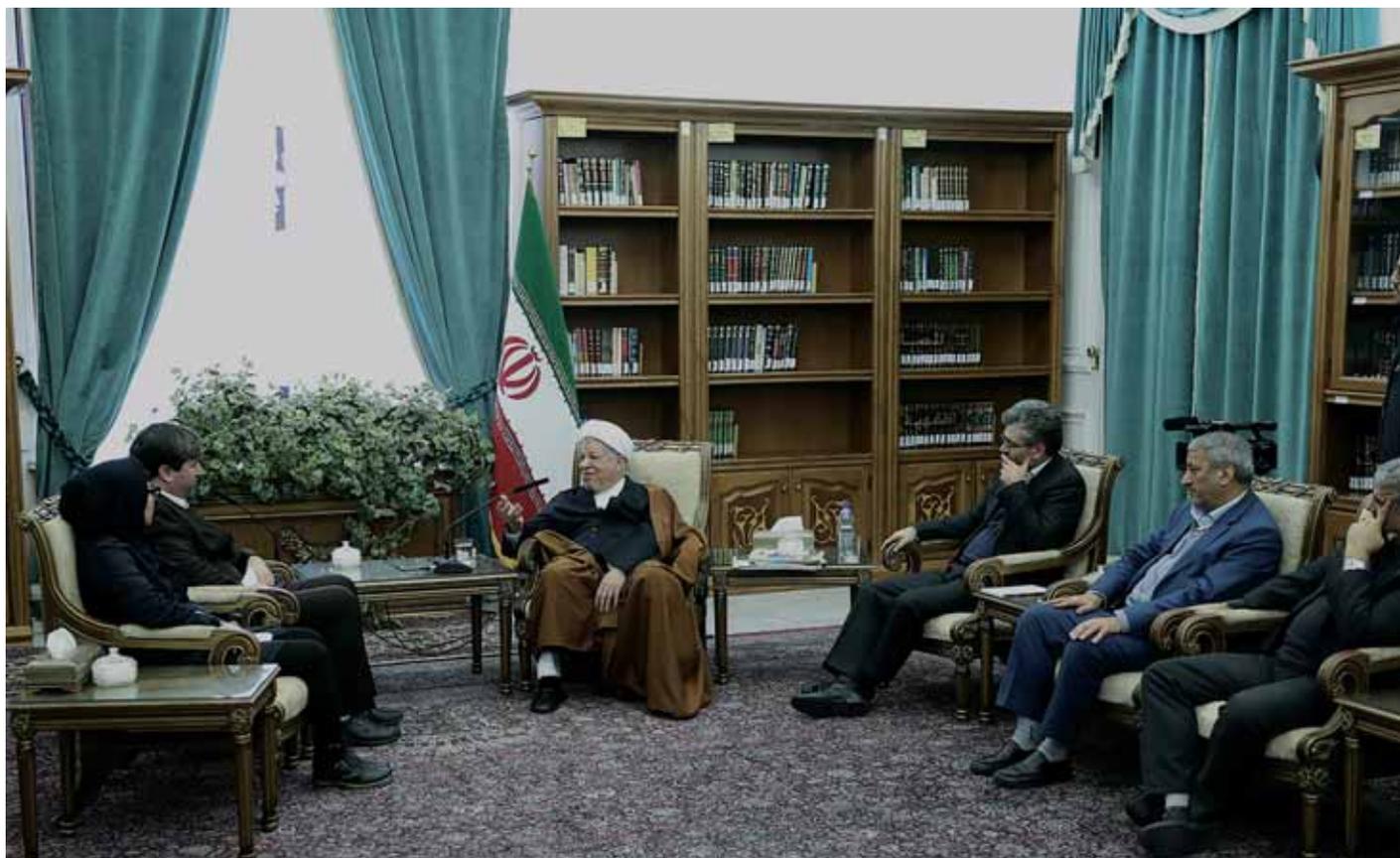
و هیچ مصلحت نیست که نرم. چون می ریزند توی خانه و شما و خانواده، آسیب می بینید. من جوراب هم نپوشیدم، رفتم در منزل را باز کردم، دیدم لندور ساواک جلوی در خانه است. مأمور هم خودش را معرفی کرد و گفت بفرمایید. گفتم پس من آماده شوم. گفت نه، ما اجازه نداریم. وقتی وارد ساواک شدید جلوی در اتاق سرهنگ هاشمی که آن موقع رئیس ساواک بود، هفت هشت نفر از مأمورین ساواک ایستاده بودند. سرهنگ هاشمی هیچ تعارفی نکرد و ما خودمان رفتیم آن بالا بالاها نشستیم. سرهنگ هاشمی بلند شد که: آقا شما این تیرها را برداشتی یک روز به علم می زنی؛ یک روز به شاهنشاه. منظور شما چیست؟ از پشت میز بلند شد با مشت گره شده به طرف بنده آمد که بزند به صورت من، من سرم را کنار کشیدم، دستش خورد به دیوار. بلافاصله گفت مأمورین آمدند و ما را بردند لباس هایمان را عوض کردند و صورتمان را خشک تراشیدند...»

■ از ۲۵ بهمن سال

۵۷ تا ۱۴ اسفند سال ۹۴

پس از پیروزی انقلاب طبیعی بود که آیت الله واعظ طبسی یکی از چهره های مورد اعتماد باشد. تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷، امام خمینی (ره) حکم سرپرستی آستان قدس رضوی را به آیت الله واعظ طبسی محول می کند و یک سال و اندی بعد یعنی در فروردین سال ۱۳۵۹، وی حکم تولیت آستان قدس رضوی را از حضرت امام دریافت می کند. در حکم امام (ه) به آیت الله واعظ طبسی آمده است: «جناب آقای مستطاب حجت الاسلام جناب آقای عباس واعظ طبسی دامت افاضاته؛ نظر به سابقه ای که جنابعالی در اداره امور آستان مقدس





شخصیت بسیار بزرگ، متین دوست داشتنی و آرام داشت

■ در رابطه با کالبد شکافی شخصیت مرحوم واعظ طبسی خدمت رسیدیم که حضرت عالی قبل و بعد از انقلاب با ایشان مأنوس بودید. می‌خواهیم از بیانات شما برای شفاف سازی این بخش از تاریخ مملکت خودمان بیشتر آشنا شویم، با توجه به اینکه روش ما تاریخ شفاهی است و دوست داریم بیشتر سکوت کنیم تا حضرت عالی هر آنچه را که در مورد این شخصیت بزرگوار در خاطر دارید، بیان کنید، بحث را از نقش و تأثیری که ایشان در منطقه شمال شرقی و خراسان در پیروی انقلاب اسلامی داشته‌اند، شروع کنیم و به این پردازیم که حضرت عالی در این دوران چه ارتباطی با ایشان داشتید؟ چگونه شد که به تدریج شخصیت بزرگوار آیت‌الله طبسی در حوزه انقلاب، حوزه علمی، حوزه فقهی و حوزوی و سیاسی شکل گرفت؟ این موضوع مورد علاقه من است. چون آقای طبسی دوست، همفکر، همراه و همسنگر تمام دوران طلبگی ما و واقعا شخصیت متمایزی بودند. خداوند

گفت و گو با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

اکنون که این مصاحبه از منظر شما می‌گذرد، مرحوم آیت‌الله هاشمی در میان ما نیست. چند روز قبل از درگذشت ناگهانی ایشان در خدمتشان بودیم و با توجه به رابطه ویژه، گرم و طولانی ایشان با آیت‌الله واعظ طبسی گفت و گویی مفصل انجام دادیم. مرحوم هاشمی بسیار با اشتیاق و حوصله درباره یار دیرین امام (ره) و رهبر معظم انقلاب صحبت کردند.

درآمد

تصاویر زیادی از استقبال گرم مرحوم آیت‌الله طبسی از آیت‌الله هاشمی در مشهد وجود دارد که نشان دهنده رابطه ویژه این دو چهره صاحب نام انقلاب است. مودت و پیوند آنها در سال‌هایی که هاشمی از سوی یک جریان سیاسی مغضوب بود، چه بسا محکم‌تر و عیان‌تر از قبل شده بود. حضور هاشمی از ابتدای انقلاب در مدیریت ارشد اجرایی و انقلابی کشور در کنار رهبر معظم انقلاب سبب شده است که بخشی از فعالیت‌های مرحوم آیت‌الله طبسی در جایگاه نماینده ولی فقیه در استان خراسان و تولیت آستان قدس رضوی با نام آن‌ها گره بخورد، چرا که بیش از سه دهه فعالیت مدیریتی مرحوم طبسی پیوندهایی با بخشی از تحولات سیاسی کشور دارد. این گفت و گو حاوی نقطه نظرات رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره کسی است که وقتی دار فانی را وداع گفت، نوشت: درگذشت دوست صدیق، برادر، همسنگر سال‌های مبارزه و همکار عزیز آیت‌الله عباس واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی، نماینده ولی فقیه در خراسان، عضو مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام باعث تأسف و تألم خاطر گردید. این پیام خود گواه از رابطه ویژه این دو چهره صاحب نام انقلاب دارد. گفت و گو ذیل در بردارنده نکاتی است که چه بسا برخی از آنها برای اولین بار از سوی آیت‌الله هاشمی روایت شده است.

مسائل اجتماعی و سیاسی و علمی داشتند، ارزیابی می کردند و بخاطر ارتباطی که با آقای طبسی داشتند، در ایشان یک شخصیت قابل احترامی می دیدند. البته آیت الله طبسی هم، فاضل بود و دانش خودش را به روز نگه داشته بود و تا همین اواخر عمرشان در مسائل فقهی، اصول و منطق، به روز بودند. هم از لحاظ رفتار و تقید، تعهد به اسلام و جامعه و هم از لحاظ خانوادگی، نجابت و شرافت ایشان روشن بود. در واقع امام (ره) به موازات آیت الله خامنه ای به آیت الله طبسی هم همان اعتماد را داشتند و من تفاوتی نمی دیدم. یعنی وقتی بحث مشهد می شد، امام (ره) به هر دو و گاهی به هر سه نفر آیت الله خامنه ای، آیت الله طبسی و آقا سید عبدالکریم هاشمی نژاد اعتماد داشتند و به اینها علاقه مند بودند و اینها را خوب می شناختند. طبعاً در مشهد کسی مناسب تر از ایشان برای این سمت نبود و ما هم نمی دیدیم. البته امام از ما در این قضیه مشورت نکردند و همان مقدار که ما را می شناختند، آیت الله طبسی را هم می شناختند و خودشان انتخاب کردند و اختیارات زیادی هم به ایشان دادند، برای اینکه بتواند آستان را خوب اداره کند. طبیعی بود که ایشان انتخاب شود. یعنی توصیه و تلاشی لازم نبود و خود ایشان طبعاً مناسب ترین فرد را انتخاب کرد که هم آستان را می شناخت و هم مشهد را می شناخت و مورد اعتماد مردم مشهد بود و مردم او را یک متولی امین در این مسائل می دیدند.

■ استان خراسان، بعد از تهران، تقریباً پرجمعیت ترین منطقه کشور بود و به خاطر ارتباط و همسایگی با چند کشور، تنوع قومی و مذهبی داخل خراسان و مهمتر از همه وجود آستان مبارک حضرت امام (رضاع)، استانی بسیار مهم، با پیچیدگی های سیاسی و جغرافیایی خاص خودش بود. با شناختی که حضرت عالی بر کارنامه مدیریتی ایشان دارید، چه ویژگی ها و خصلت هایی در وجود مرحوم

جمعیت زیادی از طلبه ها مبارز شدند. در سال های اول آیت الله طبسی و آیت الله خامنه ای زندانی شدند که بیشتر در زندان مشهد بودند. اما ما در زندان تهران بودیم. آن زمان ما به آنها نزدیک شدیم. یعنی اهل سر همدیگر شدیم و از آن به بعد معمولاً سعی می کردیم تابستان ها یک بار به زیارت برویم و در آنجا مسایل را با اینها مبادله کنیم. گاهی آنها به تهران یا قم می آمدند و تبادل اطلاعات و تصمیمات داشتیم و هیچ وقت عقب نشینی نکردند. البته آیت الله خامنه ای حالت تهاجمی بیشتری داشتند و آیت الله طبسی هم ابتدا حالت تهاجمی داشتند، اما بعداً کمتر در حالت تهاجمی دیده می شد. اما همیشه در میدان بود و ما هیچ تفاوتی بین این دو نفر نمی دیدیم. ولی آیت الله خامنه ای حالت تهاجم به رژیم را بیشتر از آیت الله طبسی داشتند. به علاوه آیت الله خامنه ای به قم آمدند و ماندگار شدند، قم و تهران هم جهت گیری تهاجمی بیشتری به شاه داشت. اما مشهد زیاد موضع تهاجمی نداشت. در این دوره مبارزه تا پیروزی انقلاب افت و خیز و کم و زیاد داشتیم. در این دوره طولانی ارتباطات ما بیشتر یا علمی و یا مبارزاتی بود. گاهی هم دور هم می نشستیم و مطالب اجتماعی و مسایل دیگر را مطرح می کردیم. این کلیات است و شما از هر جا سؤال دارید، بپرسید تا بگویم.

■ یکی از نکات جالب سرگذشت مرحوم آیت الله طبسی، اعتمادی بود که حضرت امام (ره) به ایشان داشتند. حکم سرپرستی و بعداً حکم تولیت که به ایشان نوشتند و حکم نمایندگی ولی فقیه در استان، تقریباً یک کار خاص و حاکی از اعتماد ویژه امام به ایشان بود. در این بخش بفرمایید که چطور حضرت امام (ره) به چنین شخصیتی این همه اعتماد و در واقع این همه قدرت و اختیار سپردند؟

امام، افراد را با عقاید خودشان و تمایلاتی که به

رحمت شان کند. آقای طبسی از یک خانواده کاملاً مشهور و بسیار محترم خراسان هستند. پدر ایشان شهرت بسیار بالایی داشتند. آشنایی حضوری من با آیت الله طبسی قبل از مبارزه شروع شد. البته در مشهد نبودم و گاهی برای زیارت می رفتم. هم ایشان، هم آیت الله خامنه ای و هم شهید عبدالکریم هاشمی نژاد جزو دوستان طلبه و هم دوره ای های ما در مشهد بودند و ما در قم بودیم. آیت الله خامنه ای هم به قم آمدند. شهید هاشمی نژاد در قم بودند و آیت الله طبسی بیشتر در مشهد مشغول بودند و گاهی هم به قم می آمدند.

یکی از ویژگی های آیت الله طبسی، شخصیت خاص ایشان منهای همه خوبی های دیگرشان است. شخصیت بسیار بزرگ، متین و آرام و دوست داشتنی داشتند. اخلاق ایشان مخصوص خودشان بود و بسیار مؤدب بودند و احترام دیگران را خیلی خوب حفظ می کردند. هم در حضور و هم در غیاب، واقعاً حالتی داشتند که احترام مردم را ملاحظه می کردند. من در تمام دوره همکاری ام با ایشان، اصلاً از ایشان بد اخلاقی ندیدم. گاهی از مسایلی ناراحت می شد، اما در درون خود نگه می داشت، واقعاً صبور بود. گاهی مسایل تلخی هم برای ایشان اتفاق می افتاد، ولی ایشان صبر می کرد. زمانی که مبارزات شروع شد، کانون اصلی مبارزات در قم بود و تهران چون مرکز کشور بود، توسعه اش بیشتر از قم بود. اما قم کانون مبارزات بود. امام و طلبه های پیشتر هم در قم بودند که هر کدام اهل شهری بودند. اگر بخواهیم کانون دوم را نام ببریم، مشهد بود. به خاطر تقدس مشهد و حوزه خوب مشهد و به خاطر چند نفری که اسم می برم، آیت الله خامنه ای، آیت الله طبسی، آقای شهید عبدالکریم هاشمی نژاد و نفر چهارم هم آقای محامی بودند که این چهار نفر به میدان آمدند. کار آنها در حوزه بود و از درس ها و بحث های این چهره ها،



در سالهای اول مبارزه آیت الله طبسی و آیت الله خامنه ای زندانی شدند که بیشتر در زندان مشهد بودند. اما ما در زندان تهران بودیم. آن زمان ما به آنها نزدیک شدیم. یعنی اهل سر همدیگر شدیم و از آن به بعد معمولاً سعی می کردیم تابستان ها یک بار به زیارت برویم و در آنجا مسایل را با اینها مبادله کنیم. گاهی آنها به تهران یا قم می آمدند و تبادل اطلاعات و تصمیمات داشتیم و هیچ وقت عقب نشینی نکردند

آیت‌الله طبری موجب شده بود که بیش از سه دهه مدیریت محکم و مقتدرانه و در عین حال متناسب با اهداف انقلاب و کشور را به خوبی پیش ببرد. به طوری که هیچ‌وقت احساس نیاز نشود که تغییر، تحول و اتفاقی در آنجا نیاز است؟

اولاً اینکه خود استان خراسان بزرگ در گذشته، اکثر کشورهای آسیای میانه، افغانستان و این کشورها را شامل می‌شد. خراسان خیلی بزرگ بوده و خودش یک کشور بزرگ حساب می‌شده است. مخصوصاً در دوره بنی‌عباس که مأمون به آنجا آمد و آنجا پایتخت حکومت اسلامی شد، وزن جهانی خراسان خیلی بالا بود. متأسفانه کم‌کم کوچک و کوچک‌تر شد و الان هم تقسیم شده است. ولی کانون اصلی آن به خاطر وجود علی‌ابن‌موسی‌الرضا مشهد است. در زمان‌های دور نیشابور مرکز علمی آن منطقه بوده است. اما بعداً وقتی امام رضا(ع) آن‌گونه شهید و دفن شدند، همه چیز به مشهد منتقل شد.

خراسان مردخیز است و واقعاً شخصیت‌های زیادی دارد. خیلی از جاهای ایران هم این‌گونه هستند. خانواده‌ی آقای طبری، خانواده‌ای بسیار معروف، پاکدامن و محبوب منطقه بود. ایشان هم درس خوانده و واقعاً باسواد بودند. هم به مسایل ادبیات عرب آشنا بودند و هم به فقه، اصول، منطق و فلسفه که مجموعه دانشی است که ما در حوزه‌ها می‌خوانیم. ایشان به حدی رسیده بودند که صاحب‌نظر باشند. بسیار هم خوش زبان بود. شما ایشان را می‌دیدید. بسیار خوش بیان و منبر ایشان بسیار شیرین بود. کلمات و جملات را استجیده به کار می‌برد و مطالبش، مطالب مستحکمی بود و شخصاً دارای جاذبه بود. این‌گونه انسان‌ها در جامعه زیاد نیستند. اما ایشان به خاطر حوزه مشهد و به خاطر شرایط بعد از شروع انقلاب و همچنین به خاطر شجاعت و مواضعی که می‌گرفتند، فرصت بروز پیدا کردند و همه اینها عامل شد محبوبیت قابل توجهی پیدا کنند. مجموعه اینها باعث شد که امام(ره) بدون هیچ معطلی دستگاه عظیم استان قدس رضوی را در اختیار ایشان بگذارند.

همانطور که فرمودید، ایشان بسیار مبادی آداب و بسیار به اخلاق اسلامی آراسته بودند و در مسایل اداره آستان قدس بخصوص در بحث موقوفات که بحث‌های زیادی داشتیم، بسیار صریح بود و ایشان کاملاً مدیریت می‌کرد و صراحت و شفافیت بیانشان هم بسیار بالا بود. اگر در ذهن حضرت‌عالی باشد، ممکن است از اتفاقات و مسایلی که شرح آن به تصویر کامل شخصیت ایشان در بحث‌های مدیریتی و بحث‌های حوزوی و بحث‌های استان کمک کند. بفرمایید؟

بله، خیلی از مسایل هست که بگوییم. یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که از لحاظ مالی فوق‌العاده مورد اعتماد بود. یعنی خودشان به اندازه یک زندگی معمولی داشتند و زندگی‌شان معمولی بود. اگر به

خانه ایشان بروید، از قدیم در همان خانه بود و همین اواخر که آستان قدس این همه توسعه پیدا کرده بود، ایشان در همان خانه زندگی می‌کرد و بچه‌هایشان هم همانجا بودند. یکی از ویژگی‌های دیگر که کمتر در این‌گونه افراد دیده می‌شود، طبع بلند مالی ایشان است. موقوفاتی را که حضرت امام رضا(ع) دارند، معمولاً وقتی کسی وقف می‌کرد، در وقفنامه می‌نویسند که مثلاً این مقدار مال متولی و حق تولیت است. مثلاً یک یا پنج یا ده درصد که با توجه به وسعت و اهمیت موقوفات فرق می‌کرد. موقوفات کوچک یک مقدار بیشتر و موقوفات بزرگتر کمتر بود. این همه موقوفاتی که بود، اکثرشان حق تولیت داشتند. آقای طبری اگر می‌خواست از حق تولیت که حق‌شان هم بود، بردارد، در مدت دو سال یک ثروتمند بزرگ می‌شد. چون خیلی زیاد است. ایشان از حق خودشان استفاده نمی‌کرد و اگر هم استفاده می‌کرد و بنا بود در جاهایی خرجی کند، از سهم خودش این کار را می‌کرد. خیلی از کارهایی که انجام شد، از سهم ایشان است. یعنی سهم خودش و تولیت را جدا نمی‌کرد. سعی می‌کرد از آن سهم بپردازد. مثلاً بعضی از شخصیت‌ها که می‌خواستند در حرم دفن شوند، چون قبر گران بود، ایشان به حساب خودش و از سهم خودش حساب می‌کرد و به آنها یک قبر می‌داد و یا تخفیف می‌داد.

هزینه‌های بزرگی را که نمی‌خواست از موقوفه انجام

بدهد، از سهم خودش انجام می‌داد و بعداً هم این سهم به ورثه نرسید. - تا آنجایی که من می‌دانم - البته من ریز مایملک ایشان را نمی‌دانم و هیچ‌وقت هم از ایشان نپرسیدم - از این سهم چیزی برای ارث نگذاشته است و اگر هم می‌گذاشت، حش بود و می‌توانست بگذارد. اما اینطور نیست. از لحاظ مالی این‌گونه بود. یعنی زاهد واقعی بود. منتها زاهد شعاری و متظاهر نبود. واقعاً بین خودش و خدا زاهد بود و هیچ دلبستگی به دنیا نداشت و اگر به مسئولیت اش دلبستگی داشت، به خاطر امام رضا(ع) بود. چون می‌خواست در خدمت امام رضا(ع) باشد و بتواند به موقوفات، شهر مشهد و حرم خدمت کند. عشقش این‌گونه چیزها بود. هرکس با آقای طبری سروکار داشت، مجذوب ایشان می‌شد و من هم جزو مجذوبین ایشان بودم.

■ اگر بخواهیم مشابهت سازی کنیم، می‌توانیم بگوییم که مشی و بینش سیاسی ایشان خیلی معتدل بود. اگر چه متعلق به جریان انقلاب، ارزشی و اصولی بود، با این حال چارچوبی را که در حوزه سیاسی متناسب با آن رفتار می‌کرد، کلان و فراگیر بود. به نوعی می‌توان گفت که مشی سیاسی اش مشابه مدل جناب‌عالی بود. در این سی و خرده‌ای سال، کشور و انقلاب با چالش‌ها و تهدیدهایی مواجه بود که گاهی حتی فرزندان و نیروهای انقلاب تا حدی وادار به سکوت و حاشیه‌نشینی می

من خودم واقعاً ایشان را فراجناحی می‌دانم. ولی در مقطعی از یک جناح آزاده شد که البته در خود مشهد بود نه در همه جای کشور. البته بعداً که دولت نهم و دهم آمد، از آن طرف بیشتر آزاده شد. تشخیص ایشان خیلی عمیق بود. من برای اولین بار که ایشان را بعد از آمدن، آقای احمدی‌نژاد دیدم، گفت که رئیس‌جمهور با روحانیت نیست و نمی‌توانیم روی او حساب کنیم



گفتم که تا حدودی دل آزرده‌ای از بعضی کارهای بخشی از جناح‌ها داشت. اما هیچ وقت خودش را با اینها درگیر نمی‌کرد و اصلاً حاضر نبود که درگیری بوجود بیاید. فرض کنید کمتر روابط داشت و کمتر اعتماد داشت. حالت فرا جناحی اش را حفظ کرد. یعنی اگر هر جناحی می‌خواست به آنجا برود که با ایشان سروکار داشته باشد، این گونه نبود که از همان اول «نه» بگوید. بستگی به رفتار و اعمالشان عمل می‌کرد.

من یک نکته مهم آقای طبسی را بگویم و آن وظیفه‌ی تولیت ایشان است. ایشان برای بارگاه حضرت رضاع(ع) و موقوفات امام رضاع(ع) خیلی کار کرد. اگر به تاریخ موقوفات امام رضاع(ع) بر گردید، هیچ وقت این گونه نمی‌بینید. چون من ایشان را این گونه می‌شناختم، کمک بزرگی به ایشان کردم، برای اینکه دست ایشان باز باشد تا بتواند آن گونه که مایل است، حرم و اطراف حرم را بسازد. این کارها خیلی پر هزینه بود و چنین پولی را در آن زمان که شروع کرد، نداشت. موقوفات درآمدی نداشت و در ضریح، مبلغ کمی پول ریخته می‌شد. همه اینها بعداً زیاد شد. ایشان طلب‌هایی از دولت‌ها داشت که تقریباً همه را برده بودند. یعنی در زمان شاه، چون خود شاه متولی آستان بود - با موافقت او به بخش‌هایی از دولت برده بودند - فرض کنید وقتی می‌خواستند فرودگاه بسازند، زمینی را از موقوفات برای این کار می‌داد.

حزب جمهوری اسلامی بود که مشهد و خراسان را اداره می‌کردند. ما حزب جمهوری اسلامی را با اسمی که گذاشته بودیم، فراجناحی می‌دانستیم. در شورای مرکزی از همه نوع داشتیم. هم کسانی که بعداً اصلاح‌طلب شدند و هم کسانی که اصولگرا شدند و هم کسانی که مستقل و معتدل شدند، همه این سه بخش در آنجا بودند. بنای ما در حزب فراجناحی بود. ایشان هم این گونه نظر داشت و تا آخر عمرشان این گونه بود.

■ در مواقعی که نظام و کشور با چالش‌ها و مسایل تهدید آمیزی روبرو بود، چه بحث‌هایی داخلی و چه بحث‌های خارجی، برخی از اشخاص نقش‌های خاص و مأموریت‌های ویژه‌ای را برای حل و فصل مشکلات ایفا کردند. می‌خواهم راجع به بحث سیاسی داخلی خودمان، به خصوص اینکه احتمالاً محل حل و فصل خیلی از این موارد هم با محوریت حضرت عالی یا مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده، از نقش ایشان بفرمایید. مثلاً در ده، پانزده سال اخیر و حتی بعد از حوادث سال ۸۸ با بحران‌ها و چالش‌ها مواجه بودیم، حضرت آیت‌الله طبسی قصد داشت که برخی از چالش‌ها و مسایل را حل و فصل کند. در این بخش می‌خواهم بدانم چه اتفاقی افتاد و ایشان چه مأموریتی را تا کجا پیش برد و چه نگاهی به این معضلاتی که بوجود آمده بود، داشت؟

شدند. از این زاویه از حضرت آیت‌الله طبسی، چه در ذهن و خاطر دارید؟

آقای طبسی، آیت‌الله خامنه‌ای و همه ما در آن زمان حاضر نبودیم که خودمان را در حد یک جناح بیاوریم. چون اگر ما اعتباری داشتیم، از انقلاب است و اگر شخصیتی داریم و معروف هستیم و هر امکانی داریم، از انقلاب است و از خودمان نمی‌دانستیم. لذا برای کل انقلاب و همه مردم کار می‌کردیم. آقای طبسی هم سطح خودش را متفاوت تر از این می‌دانست که متعلق به یک حزب یا یک جناح باشد. چون تفکرات اسلامی و عقیدتی‌شان قوی بود، تا زمانی که جنبه‌های عقیدتی و عمل کردن به احکام و فرایض و مقتضیات انقلاب بود، هر کس در این زمینه قوی‌تر بود، دوست و همراه ایشان می‌شد.

اگر بخواهیم ذاتاً نگاه کنیم، بعد از اینکه اصولگرا و اصلاح‌طلب و امثال اینها پیش آمد و این گونه تجزیه‌ها در تقسیم‌بندی‌ها پیدا کردیم، ایشان در شروع، با همه بود. یعنی هم اصلاح‌طلب و هم اصولگرا. البته این اسم‌ها بعداً پیدا شد. ایشان در مشهد که بود، از همه ما که می‌رفتیم، پذیرایی می‌کردند و نوعاً همه به دیدار ایشان می‌رفتند. بالاخره ایشان متولی حرم بود و مقتضی شخصیت ایشان به گونه‌ای بود که بایستی با همه سروکار داشته باشد و این را تا آخر مراعات می‌کرد. در یک دوره که جناح اصلاح‌طلب در مشهد پیروز شد، به ایشان یک مقدار بی‌توجهی شد. البته ایشان نیاز به توجه آنها نداشت؛ ولی فاصله‌ای افتاد. اما ایشان باز ادب را مراعات می‌کرد. من که به آنجا می‌رفتم، چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب به دیدن من می‌آمدند و من هم همین حالت را داشتم و خودم را از هیچ‌کدام جدا نمی‌دانستم. ایشان از همه مثل هم پذیرایی و برخورد می‌کرد. در مسئولیت‌ها هم این گونه بود و در حوزه هم این گونه بود و افراد صالح را می‌گذاشت. در انتخاب مسئولیت‌ها هم این گونه بود. من خودم واقعاً ایشان را فراجناحی می‌دانم. ولی در مقطعی از یک جناح آزرده شد که البته در خود مشهد بود نه در همه جای کشور. البته بعداً که دولت نهم و دهم آمد، از آن طرف بیشتر آزرده شد. تشخیص ایشان خیلی عمیق بود. من برای اولین بار که ایشان را بعد از آمدن، آقای احمدی‌نژاد دیدم، گفتم که رئیس‌جمهور با روحانیت نیست و نمی‌توانیم روی او حساب کنیم. در همان سفر اول فهمیده بود که تصورات دیگری دارد. ولی این را به طور خصوصی می‌گفت. در عموم این گونه نبود که با اینها برخورد یا اهانت کند.

هر وقت هم آقای احمدی‌نژاد به مشهد می‌رفت از ایشان هم پذیرایی می‌کرد. از رفتار و بعضی کارهایی که او کرده بود، ته دلش ناراضی بود و طبعاً این به نزدیکان و حامیان جدی او سرایت می‌کرد. ولی ایشان حقیقتاً فراجناحی کامل بود. نقش و اهمیت احزاب سیاسی را می‌فهمید. تنها جایی که عضو شد،

زمانی که جنگ تمام شد و من مسئول اجرایی شدم، آقای طبسی با من مطرح کرد و گفت: وظیفه ماست که مالکیت این اراضی را در اختیار داشته باشیم. من گفتم: حق را به شما می‌دهم و بنامش هر جا که اراضی و موقوفه‌ای دارند و پیش هر وزارتخانه‌ای که است، معین کنند و توضیح و تشریح کنند که مثلاً این مقدار زمین است. من این را در دولت مطرح کردم و گفتم: ما نمی‌خواهیم موقوفه را مصرف کنیم، چون مصرف موقوفه معین است



می‌داد. یعنی آقای طبسی از درآمدهایی که مردم به عنوان سهم امام می‌دادند، برای توسعه حوزه‌ها و مدارس هزینه می‌کردند. چند مدرسه مخروبه را درست کردند و کارهای عمرانی خیلی زیادی انجام دادند. املاک کشاورزی را که متروکه شده بود، احیاء کرد. ایشان ثروت‌های حرم و آستان قدس را احیا کرد و با امانت هم این کار را کرد و می‌توان گفت که خداوند به ایشان توفیق داد که بتواند این همه کار را در سراسر کشور برای موقوفات آستان قدس انجام بدهد.

■ شما در جایی به اشتراک دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایتان در ملاقات‌های حضوری اشاره کردید. اگر ممکن است با ذکر مثال بفرمایید که مهترین دغدغه‌ی ایشان در مسایل اجتماعی مخصوصاً جوانان چه بود؟

همه دغدغه‌های یک حاکم را داشت. واقعاً ایشان به یک بخش خاص توجه نداشتند، شبیه افکار ما بود. تفکر آقای طبسی تفکر حاکمیتی بود. به هر چه که جامعه لازم دارد، توجه داشت، مثلاً روی روابط خارجی نظر داشت و صاحب نظر بود و هر جا که لازم بود، تذکر می‌داد. روی انتخابات صاحب‌نظر بود و تذکر می‌داد. اگر می‌دید که در ادارات کسی کوتاه می‌آید و کم توجهی می‌کند، تذکر می‌داد. هر مقدار که یک دولتمرد مسلمان باید حساس باشد، ایشان حساسیت داشت.

■ مثال یا خاطره‌ای در این مورد دارید که این دغدغه‌ی ایشان را شفاف‌تر نشان دهد؟

اولین بازسازی‌هایی که در جنگ شد، آقای طبسی در هویزه انجام دادند که البته خیلی هم عجله داشتند. هنوز جنگ بود که آنجا را ساخت و بعد مشکلاتی پیش آمد. ایشان در هر جا که هزینه‌ای لازم بود، اگر می‌شد که از موقوفه بدهد، می‌داد و در غیر این صورت از سهم تولیت خودش می‌پرداخت. آیت‌الله طبسی با آیت‌الله خامنه‌ای خیلی رفیق بودند و دیدید که آقای خامنه‌ای هم چقدر برای ایشان احترام قائل بودند. با هم دوست واقعی بودند. هم خودش را صاحب انقلاب می‌دانست و هم در همه زمینه‌ها احساس مسئولیت می‌کرد و مسئولیت داشت. منتها اهل تهاجم نبود. مثل افرادی که حمله می‌کنند، نبود. ایشان با الفاظ و بیان دیگری حرف می‌زد و لهجه‌اش، لهجه‌ی دوستانه بود.

■ اگر ممکن است توضیح بیشتر و مستندتری در این باره بفرمایید.

من در این سال‌های آخر برای ایشان خیلی غصه خوردم. ایشان از اول یک پایش کوتاه بود و قدش هم بلند و وزنش هم سنگین بود. این باعث شده بود که آقای طبسی یک درد دایمی از ناحیه کمر و پا و زانو داشته باشد. من هیچ وقت ایشان را بدون درد ندیدم. ولی آنقدر صبور بود که دردها را تحمل می‌کرد. سرطان عمیقی در این اواخر بدن ایشان را



خریدند و ساختند. لذا کار خیلی سخت شد. ولی جاهایی مثل بیمارستان قلب، نمایشگاه بین‌المللی، صداوسیما، ورزشگاه انقلاب و اماکن خیلی بزرگ موقوفه بود. صاحبان این اماکن خودشان می‌رفتند، با آستان قرارداد می‌بستند و بودجه‌اش را از دولت می‌گرفتند و به تدریج به ایشان می‌دادند. ایشان هم خرج حرم و جاهای دیگر می‌کردند. یعنی با کاری که من برای موقوفات امام (رضاع) کردم، ایشان تا همین اواخر عمرشان هم می‌گفتند که با این کار دست‌مان به گونه‌ای باز شد که هر کاری را که لازم بود، توانستیم انجام بدهیم. البته تنها در مشهد نبود. گاهی در شهرستان‌ها هم می‌بایست هزینه می‌کردند. بنابراین ایشان خدمت بزرگی هم روی صنعت، هم کشاورزی و هم کارهای اجتماعی و خیلی جاهای دیگر کردند و آثاری هم از خودشان به جا گذاشتند و هر جا املاکی داشتند، آباد کردند و الان بهتر از املاک شخصی، بهره‌برداری و استفاده می‌شود. گفتم که از لحاظ مصرف آن‌گونه عمل می‌کردند و روی مدیران بخش‌های مختلف نظارت جدی داشت و اگر خیانت کوچکی می‌دید، اصلاً تحمل نمی‌کرد. یکی از دلایلی که ایشان مورد اعتماد مردم استان و جاهای دیگر بود، این بود که هزینه حوزه مشهد را ایشان

هر کار بزرگی را که می‌خواستند انجام بدهند، روی زمین‌های موقوفه انجام می‌دادند. اکثر وزارت‌خانه مثلاً وزارت راه، وزارت نیرو و وزارت‌خانه‌های دیگر هر کدام سهمی از این اراضی را در سراسر کشور داشتند. اینها موقوفه و اسنادش در اختیار آقای طبسی بود و کسی به فکر نیفتاده بود که این موقوفات را پس بدهد.

زمانی که جنگ تمام شد و من مسئول اجرایی شدم، آقای طبسی با من مطرح کرد و گفت: وظیفه ماست که مالکیت این اراضی را در اختیار داشته باشیم. من گفتم: حق را به شما می‌دهم و بناشد هر جا که اراضی و موقوفه‌ای دارند و پیش هر وزارتخانه‌ای که است، معین کنند و توضیح و تشریح کنند که مثلاً این مقدار زمین است. من این را در دولت مطرح کردم و گفتم: ما نمی‌خواهیم موقوفه را مصرف کنیم، چون مصرف موقوفه معین است. ما هم بودجه دولت را داریم. اگر موقوفه خودش بخواهد کارهای دولت را انجام بدهد، یک بحث دیگر است. مثلاً اینکه بیمارستان یا راه یا مدرسه و دانشگاه بسازد، اینها کمک به دولت است و موقوفه این کار را می‌کند. دولت هم حرف مرا پذیرفت و بنا شد املاک موقوفه‌ای که دست ارگان‌های دولتی است، ارزیابی شوند و هر سال در بودجه وزارت‌خانه ملاحظه شود. مثلاً در بودجه هر وزارت‌خانه‌ای آمد که باید مبلغی را به حرم بدهند. این یک تسهیل خیلی عظیم برای ایشان شد که بتواند کارهای بزرگ را انجام بدهد. املاک اطراف حرم را نمی‌شد به آسانی خرید. چون آن املاک همیشه گران بود. چون آنجا جای زوآر بود. به علاوه صحن‌هایی که ساختند و خیلی چیزهای دیگر را وسعت و توسعه دادند. هر چه را که آستان ملکی داشت، همه را صورت‌برداری کرد. در همین تهران کار عجیب و غریبی شد. موقوفه‌ای درآمد که از بالای ونک یعنی اوین تا میدان آزادی اکثراً موقوفه بود. این را پیش امام (ره) بردند و امام گفتند: کاری نمی‌توان کرد. منتها خانه‌های مردم است و مردم

در مقابل آقا خیلی خاضع بود و بنا نداشت که برخلاف نظر آقا حرفی بزند و یا اگر هم نظری داشت، در قلبش بود. آقا هم همیشه احترام ایشان را خیلی خوب نگه می‌داشتند و همان دوستی طلبگی‌شان تا آخر محفوظ بود

ملی و آشتی ملی، ایشان همیشه این گونه بود. اتفاقاً زمانی که من به مشهد می رفتم، ایشان همه ی علما از دو طرف را دعوت می کرد و می آمدند و دلش می خواست که اینها با هم بجوشند. کسانی هم که پیش من می آمدند معمولاً از دو طرف بودند. در این اواخر از اصولگراها کمتر می آمدند و بیشتر آن طرفی ها می آمدند. همه اینها را ایشان وسیله کرده بود برای اینکه همه را به هم نزدیک کند. دلش از این تفرقه می سوخت و برای ایشان خیلی سنگین بود که ببیند بچه های انقلاب در مقابل هم قرار بگیرند. خوشبختانه خودش را حفظ کرد و هیچ وقت حمله یا تندی نسبت به کسانی که قبول نداشت، نکرد. ممکن است در دلشان مسایلی داشتند، عمدتاً فکر می کرد که ما باید متحد باشیم و من هم همین گونه فکر می کنم. ما از این جهت خیلی شبیه هم و به هم نزدیک بودیم.

■ بعد از فوت ایشان، آقای جهانگیری به مطلبی اشاره کردند که طرحی را راجع به بحث حوادث بعد از ۸۸ که مرحوم آیت الله طوسی آماده داشته و با مقام معظم رهبری صحبت کرده بودند. می خواستم بدانم که در این مورد با حضرت عالی مشورت داشتند؟ این طرح چه مقدار پیشرفت داشته است؟

ایشان اصلاً نمی خواست که کسی محصور و یا حتی زندان باشد. خیلی به این گونه کارها علاقه نداشت. ولی وقتی این کارها را می کردند، اعتراض زبانی نمی کردند و هر جا که می رسید، نصیحت می کرد. در مورد محصوران، ایشان را خوب می شناخت و دلش نمی خواست که اینها محصور باشند. ولی در مقابل آقا خیلی خاضع بود و بنا نداشت که برخلاف نظر آقا حرفی بزند و یا اگر هم نظری داشت، در قلبش بود. آقا هم همیشه احترام ایشان را خیلی خوب نگه می داشتند و همان دوستی طلبگی شان تا آخر محفوظ بود. من از آنچه شما از آقای جهانگیری نقل کردید، اطلاعی ندارم.

از شما ممنون هستیم و نکاتی که فرمودید، در سرگذشت ایشان شفافیت بهتری ایجاد خواهد کرد.

همه دغدغه های یک حاکم را داشت. واقعاً ایشان به یک بخش خاص توجه نداشتند، شبیه افکار ما بود. تفکر آقای طبسی تفکر حاکمیتی بود. به هر چه که جامعه لازم دارد، توجه داشت، مثلاً روی روابط خارجی نظر داشت و صاحب نظر بود و هر جا که لازم بود، تذکر می داد. روی انتخابات صاحب نظر بود و تذکر می داد

انسجام و آشتی ملی ایجاد کند و چه بسا بین طرفین میانجیگری کند. پیشنهاد و طرحی را به مقام معظم رهبری دادند. گاهی اوقات آقای جهانگیری اشاراتی به این موضوع کردند. فکر می کنم به این مباحث حضرت عالی بیشتر از افراد دیگر می توانید بپردازید تا یک مقدار شفاف شود.

ایشان در جنگ خیلی جدی بود. با آنکه پای ایشان آن گونه بود و راه رفتن برای ایشان آسان نبود، ولی هر وقت فرصت می کرد، به جبهه می آمد. در خراسان به نیروهایی که می بایست به جبهه می رفتند و یا رسیدگی به خانواده های رزمندگان را همیشه مدنظر داشتند. اصولاً برای طلبه های فقیر- چون بعضی از طلبه ها خیلی فقیر هستند و درآمدها هم محدود است- مسکن درست کرد. اینکه چقدر از موقوفه و چقدر از اموال خودش بود؟، نمی دانم. برای آب و فاضلاب مشهد خیلی تلاش می کرد. ما وقتی می خواستیم سد دوستی را بسازیم، مرتباً کارها را پی گیری می کرد. در جنگ هم اولین بازسازی را ایشان انجام داد و خیلی زیبا هم ساخته بود. منتها یک مقدار عجله شده بود.

در مورد سؤال دوم شما در رابطه با پیشنهاد انسجام

فراگرفته بود با این حال حاضر نبود برای درمان به خارج برود. در ایران هم نمی شد کاری کرد. بالاخره رهبری دستور دادند و حکم کردند که باید برای درمان به خارج برود. ایشان به آلمان می رفت و در آنجا آمپولی را می ساختند، چون مریض که به آنجا می رود، براساس مریض آمپول می سازند، برای ایشان هم آمپول می ساختند و تزریق می کردند و برای چند ماه راحت بود و دوباره بایستی می رفت. دو، سه بار تکرار شد. همیشه هم درد داشت. یکی از تحمل های دایمی ایشان، تحمل همین دردها بود.

بنده از تعهد به آداب بودن ایشان خیلی تحت تأثیر بودم، من هر وقت که به مشهد رفتم، ایشان به فرودگاه می آمد. وقتی می خواستم برگردم، دوباره ایشان به فرودگاه می آمدند و من خجالت می کشیدم و می گفتم که من وارد فرودگاه که می شوم، داخل هواپیما می روم، اما شما باید کلی راه را برگردید، بنابراین لازم نیست که شما تشریف بیاورید، ولی می گفت: نه، باید این گونه باشد. یک انسان متخلّق به اخلاق بود. ما از این خاطرات با ایشان زیاد داریم. از خاطراتی که یک مقدار شنیدنی است، اگر انسان بخواهد بگوید، ممکن است مسایلی در آنها باشد.

■ ظاهراً در این اواخر با دو عصا به جلسات مجمع می آمد و حضرت عالی هم می گفتید که با این حالتان لازم نیست که بیایید.

از این دست خاطرات، خیلی فراوان داشتیم. البته ایشان با این همه دردی که داشت، از پله هواپیما نمی توانست بالا برود و با بالابر می رفتند. ایشان مقید بود که در جلسات مجمع باشند. در آخر به ایشان سه میه دادیم و گفتیم: یک بار بیایید و یک بار نیایید. ولی آن قدر متعهد بود که می بایست وظیفه اش را انجام می داد.

ایشان بحثی هم داشت که جزو خاطرات من است و آن، این است که در دولت اصلاحات، نسبت به پسرشان بی احترامی و واقعاً اجحاف شد، ایشان صبر کرد تا پسرشان به دادگاه رفت. اما تبرئه شد، البته این مسأله به آقای طبسی خیلی رنج داد و تا آخر عمرش هم فراموش نکرد.

■ از این جهت هم با شما نقطه اشتراک داشتند. ایشان درون خودش می ریخت و خودش را می خورد و خیلی در بیرون نشان نمی داد.

■ دو مقطع هست که فقط جناب عالی می توانید به آن دو مقطع بپردازید. چون راجع به زندگی ایشان، اشراف دارید؛ یکی دوره جنگ و خدمات ایشان در دوره ی دفاع مقدس، با توجه به اینکه فاصله زیاد بود و خراسان خیلی درگیر جنگ نبود و می توانست به مسایل استان بپردازد، ولی زندگی ایشان نشان می دهد که مثل سایر استان های در جنگ، کمک می کرد و حضورش برکاتی داشت. یکی هم مقطع آخر حیات ایشان است. با توجه به مسایل سیاسی که ما داشتیم، ایشان پیشقدم شد. برای اینکه بتواند



«شاهد یاران» سرمایه‌ای برای آیندگان می‌شود

کسانی که موضوع شما هستند انسان‌های معمولی نیستند

دیدگاه مرحوم آیت الله هاشمی درباره شاهد یاران در دیدار مدیرمسئول و سردبیر ماهنامه

ماهنامه «شاهد یاران» از مجموعه انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران است که در آن یادمان شهدای شاخص کشور و عالمان بزرگ و مجاهدان انقلاب در قالب ویژه نامه‌های مستقل منتشر می‌شود. این مجله قدمت دیرینی دارد و از سال‌های آغازین انقلاب با هدف زنده نگه داشتن یاد و راه این شهدای عزیز منتشر شده است. از آنجایی که یادمان‌های منتشره مختص چهره‌های شاخص انقلاب و دفاع مقدس است و با توجه به اینکه سبک حرفه‌ای این مجله روایت و بیان مستند و شفاهی وقایع است مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به دلیل آنکه از پیشینه کم نظیر در مبارزات انقلابی و جانشینی فرماندهی کل قوای نیروهای مسلح در دوران دفاع مقدس بود، روایت‌های دست‌اولی از این شهدای شاخص و مجاهدان عالم داشته است که در شماری از یادمان‌های شاهد یاران منتشر شده است. در حاشیه گفت‌وگو با ایشان پیرامون سرگذشت مرحوم آیت الله طوسی فرصتی فراهم شد تا از رهنمودهای ایشان درباره روند کار «شاهد یاران» بهره ببریم که روزهای اندکی پیش از رحلت ایشان بود. این توصیه‌ها قریب به یقین آخرین اظهارات ایشان در باب چهره‌های شاخص انقلاب و کشور بوده است.



بسم الله الرحمن الرحيم، اولاً باید از زحمات شما دوستان تشکر کنم چرا که این کارهای شما مجموعه‌ای بسیار مهمی است و الان که مجله و انتشارات دوره‌ای است، باید به صورت خیلی زیبا به یک مجموعه کتاب با کاغذ اعلا، چاپ خوب و با عکس و تصویر تبدیل کنید. به نظر سرمایه‌ای برای آیندگان می‌شود و انسان‌های آینده از زندگی اینها درس می‌گیرند. کسانی که سوژه‌ی کار شما هستند، انسان‌های معمولی نیستند و انسان‌های فوق‌العاده‌ای هستند. ان‌شاءالله این کار را انجام می‌دهید و از همین الان هم در فکر باشید و با چند طراح صحبت کنید یا مسابقه بگذارید. ان‌شاءالله، موفق باشید.

مدیرمسئول و سردبیر مجله «شاهد یاران»: حضرت عالی با مجلات شاهد به ویژه مجله «شاهد یاران» بنیاد شهید آشنا هستید که این کار از سال ۵۹ شروع شده است. البته دوره‌هایی تعطیل بود و فراز و فرود داشته است. مجدداً چند سالی است که این کار رونق گرفته است و ما با رویکرد تاریخ شفاهی و کالبد شکافی یک شخصیت انقلابی و دفاع مقدس، کار را ادامه می‌دهیم. ۱۳۵ شماره در دوره جدید از این کار منتشر شده است. در این ۱۳۵ شماره تقریباً قریب بیست شماره به حضرت عالی زحمت دادیم و در تعدادی از مصاحبه‌ها همکاران ما مستقیم خدمت‌تان رسیدند مثلاً در رابطه با شخصیت شهید باهنر و شهید رجایی یا شهدای دیگر که در تثبیت انقلاب نقش داشتند و یا درباره سرداران دفاع مقدس که حضرت عالی بخشی از تاریخ انقلاب را به زبان ساده، شیوا و صادقانه برای جوانان روایت کرده‌اید. در برخی دیگر دفتر حضرت عالی مطالبی را ارائه کردند که منتشر شده است. در هر صورت یکی از محورهای این مجله، بیانات حضرت عالی و خاطرات تان درباره چهره‌های شاخص انقلاب و سرداران دفاع مقدس بوده است. دوستان پیشنهاد دادند و اگر موافقت دارید، مطالبی را که در رابطه با شخصیت‌های مختلف به این مجله داده‌اید یا صحبت کرده‌اید، به صورت ویژه نامه شاهد یاران که در واقع دیدگاه حضرت عالی درباره ۲۰ شخصیت

بزرگوار است، را منتشر کنیم. بنیاد شهید علاوه بر شاهد یاران، مجلات دیگری هم دارد. مثل شاهد کودک که برای گروه سنی کودک منتشر می‌شود. این مجله درصدد آموزش مفاهیم اولیه گذشت، فداکاری و نوع دوستی است. مثلاً اگر کودکی عروسکش را به همبازی خود اهدا می‌کند، یک نوع ایثار و از خودگذشتگی است. شاهد نوجوان برای گروه سنی نوجوانان انتشار می‌یابد. اخیراً مقدمات انتشار شاهد بانوان را شروع کردیم تا بخش بزرگی از جامعه بانوان ما که در حوزه ایثار و شهادت حضور داشته و دارند نشریه وزینی داشته باشند تا به ایثارگری اینها و همسران شهدا، جانبازان و فرزندان دختر شهدا بپردازد. شاهد جوان هم در زمینه جوانان است. همین طور مفتخریم که خدمتتان عرض کنیم مرکز اسناد ایثارگران بنیاد شهید از وصایا و سایر اسناد شهدا تا الان حدود ۹ میلیون سند مکتوب گردآوری و مستندسازی کرده که به صورت دیجیتال تبدیل شدند و عن قریب در سایتی رونمایی خواهد شد تا بتوانیم به منظور ترویج ایثار و شهادت، مجموعه وصایا و اسناد شهدا را در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار دهیم و در قالب کتاب هم این کار ادامه دارد.

به عنوان مثال کتاب سیره شهید بهشتی و سیره شهید رجایی از مجموعه کارهایی است که در نشر شاهد منتشر شده است و ان‌شاءالله با رهنمودهای حضرت عالی این کار را ادامه خواهیم داد.



آیت الله العظمی وحید خراسانی:

هرگز ایشان را فراموش نمی کنیم

شاهزاده ها با درشکه خودشان را به منبرشان می رساندند. به نظرم مثل او در منبر نیامده است. در آن زمان فردی به نام مرحوم شمس نیز منبرهایی داشتند که باز هم به پای مرحوم شیخ غلامرضا نمی رسید. هرگز فراموش نمی کنم که پس از فوت مرحوم شیخ غلامرضا پیکر ایشان را به یک باغ آوردند. در آن زمان مرحوم میرزا احمد کرمانی رییس حوزه بود و در حالی که تعطیل نمودن حوزه کار سختی بود، اما همه حوزه تعطیل شد. مراسم ایشان با شکوه خاصی در مسجد گوهرشاد برگزار شد که اشخاصی چون مرحوم کفایی سبزواری دم در ورودی ایستاده بودند و به اصرار آقای کفایی در اینجا دفن شدند وگرنه اجازه این کار را نمی دادند. سخنران آن جلسه نیز مرحوم آقا شیخ محمود حلبی بود که این شعر را در طلیعه منبرش خواند: «فردا که بود وعده جنات نعیم/ تسلیم کنم هر چه غلامی دارم» رفتن چنین افرادی دو مصیبت به حساب می آید؛ یکی مصیبت فوت خودشان است و مصیبت دیگر بی بدیلی آنهاست. خیلی از مردم ایشان را نمی شناسد اما من او را می شناسم چرا که با این خاندان محشور بوده ام. ما هرگز ایشان را فراموش نمی کنیم.

را از سر ارادت به عقد مرحوم شیخ غلامرضا طبسی درآورد که نتیجه آن ازدواج، مرحوم آقای واعظ طبسی بود. مرحوم آقا سید احمد خوانساری برای من نقل می کردند که خانواده ای نزد ایشان آمدند و اذعان داشتند که نسبت به امور دینی بی تفاوت بودند اما با منبر مرحوم شیخ غلامرضا طبسی به طور کامل متحول شدند. منبر مرحوم شیخ غلامرضا یک منبر غیرعادی بود که طی آن مسلسل وار صحبت می کرد و مطالب آن نیز از پختگی خاصی برخوردار بود. وقتی ایشان در تهران به منبر می رفتند

در بزرگی و عظمت شخصیت مرحوم آیت الله واعظ طبسی همین بس که بسیاری از مراجع عظام تقلید رابطه بسیار حسنه ای با وی داشتند و گرما و صمیمیت این روابط نیز در زمان زیارت مراجع عظام از مضجع شریف امام هشتم (ع) و دیدارهایشان با تولیت آستان قدس آشکار می شد. از جمله مراجع عظام که مراودات فراوانی با تولیت فقید آستان قدس رضوی داشت، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی است که سابقه آشنایی این دو عالم بزرگ به سالیان دراز قبل بر می گردد. متن ذیل سخنان آیت الله العظمی وحید خراسانی پس از ارتحال آیت الله واعظ طبسی در منزل آن مرحوم است که توسط بیت آن فقیه فقید در اختیار «شاهدیاران» قرار گرفته است.

از دست دادن او مصیب طاقت فرسایی است چرا که او بدلی ندارد، امیدوارم فرزندان او بر طریقش باشند. مرحوم آقای واعظ طبسی فردی متدین، متخلق و فهمیده ای بود که برای آستان قدس رضوی همچنین شخصی نیامده است و بعدها هم نخواهد آمد. تدین موضوعی است که به لحاظ خانوادگی در این خاندان ریشه دارد. مرحوم جد مادری ایشان از بزرگان و اعیان بود که دختر خود

رفتن چنین افرادی دو مصیبت به حساب می آید؛ یکی مصیبت فوت خودشان است و مصیبت دیگر بی بدیلی آنهاست. خیلی از مردم ایشان را نمی شناسد اما من او را می شناسم چرا که با این خاندان محشور بوده ام. ما هرگز ایشان را فراموش نمی کنیم

سپاه استعفا دادم و برای کاندیداتوری مجلس اقدام کردم. در دوره اول مجلس نماینده مشهد بودم. علمای برجسته مشهد ما را مورد عنایت قرار دادند و تأیید فرمودند و مردم هم رای دادند. دوره دوم هم نماینده مجلس بودم و هم چنین در دوره چهارم نماینده بودم.

چند سالی هم سفیر جمهوری اسلامی ایران بودم. بعد از پیروزی انقلاب وارد دانشگاه شدم و در دانشگاه فردوسی مشهد تدریس می‌کردم. همین الان هم عضو مجلس خبرگان رهبری هستم که از خراسان انتخاب شدم. البته همه اینها پیشیزی ارزش ندارد مگر این که خداوند متعال مورد عنایت قرار دهد.

■ از آغاز آشنایی خود با مرحوم طبسی بفرمایید که چه شد مسیر شما دو بزرگوار به هم رسید. آیت‌الله واعظ طبسی را عالمی انقلابی و متعهد و مدیری بسیار لایق و فعال می‌دانم. هم‌چنین خدمتکاری صدیق برای آستان مقدس می‌دانم. آشنایی من با ایشان از دوران جوانی شروع شد. از زمانی که ایشان هنوز معمم نشده بودند. پدر ایشان از وعاظ بزرگ خراسان بودند، بلکه از وعاظ به نام کشور هم بودند. خودشان هم از جوانی طلبه‌ای زحمت‌کش و متدین بودند.

از همان دوران جوانی وارد صحنه مبارزاتی شدند و بارها بعد از ۱۵ خرداد بازداشت شدند. حول و حوش ۱۵ خرداد هم سخنرانی‌های جالبی و ارزنده‌ای داشتند. چند مرتبه زندان رفتند و در این حال اهتمام فراوانی به تدریس و تحصیل داشتند. مبارزه به هیچ‌وجه ایشان را از تحصیل علم بازداشت. به طوری که اوایل پیروزی انقلاب ایشان سطوح عالی را در مشهد تدریس می‌کردند.

آیت‌الله واعظ طبسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی جزو نخستین افرادی بودند که مفتخر به حکم از سوی امام (ره) شدند. سه روز پس از پیروزی انقلاب در ۲۵ بهمن سال ۵۷ حکم سرپرستی آستان قدس رضوی را امام (ره) به ایشان عنایت کردند. این تمام اعتماد امام (ره) را به آیت‌الله واعظ طبسی می‌رساند.

اولاً به این سرعت حکم برای ایشان صادر می‌کنند. ثانیاً در جریان بسیار بزرگ و شرافتمندی که در جهت خدمت به آستان قدس رضوی است. ایشان قریب ۵۰ روز سرپرست آستان قدس بودند. امام (ره) در حکم ثانوی خود دارند که با مشاهده لیاقت و درایت ایشان حکم تولیت را به صورت دائم به ایشان می‌دهند. آستان قدس و گنجینه‌های آن از هر آسیبی محفوظ می‌ماند. آیت‌الله واعظ طبسی تا پایان عمر در خدمت درگاه امام رضا (ع) بودند به طوری که عرصه و ابنیه حرم متجاوز از ده برابر نسبت به تاریخ



امین موقوفات امام رضا (ع)

آیت‌الله محمدهادی عبدخدایی از سال‌های همکاری و دوستی با متولی آستان قدس رضوی می‌گوید

درآمد

شخصیتی چون مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی برای بسیاری از اهالی علم و فرهنگ دیار خراسان تداعی‌کننده خاطرات و مجاهدت‌های فراوان می‌باشد که حضرت آیت‌الله «محمد هادی عبدخدایی» از جمله این افراد و شخصیت‌ها می‌باشد. نماینده این روزهای مجلس خبرگان رهبری در این گفتگو به زوایای فکری و فرهنگی تولیت آستان قدس رضوی پرداخته است که متن آن در ادامه از پیش رو می‌گذرد.

پدرم از علمای برجسته مشهد بودند به نام آیت‌الله غلام‌حسین تبریزی بودند. قبل از انقلاب شغلی نداشتم و تنها تحصیل در حوزه و دانشگاه می‌کردم. مدرسه‌ای به نام مدرسه جعفریه زیر نظر ما بود. بعد از انقلاب اسلامی از من دعوت شد که در سپاه پاسداران عهده‌دار مسئولیت روابط عمومی سپاه شوم. آیت‌الله طبسی فرمانده سپاه بودند و از من خواستند معاونت ایشان را عهده‌دار شوم.

مدتی در سپاه بودم و در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی قصد داشتم کاندید شوم. لذا از

■ در ابتدا خواهش می‌کنم معرفی کوتاه و اجمالی درباره خود داشته باشید و بفرمایید که آیت‌الله واعظ طبسی را چگونه شناخته اید؟ معرفی از خود کار مشکلی است منتها اجمالاً عرض می‌کنم که بنده تحصیلات حوزوی دارم. در سطح اجتهاد هستم. تا سطح دکترای فلسفه تحصیلات دانشگاهی و هم‌چنین کلام از دانشگاه تهران دارم. تعدادی از اساتید برجسته همانند مرحوم آیت‌الله میلانی را از محضر ایشان استفاده کردم. هم‌چنین در دانشگاه از مرحوم آیت‌الله شهید مطهری استفاده کردم.



آیت‌الله واعظ طبسی تا پایان عمر در خدمت درگاه امام رضا (ع) بودند به طوری که عرصه و ابنیه حرم متجاوز از ده برابر نسبت به تاریخ گذشته وسعت داده شد. اصلاحات فراوانی انجام شد. از زمره مدیران نادری بودند که با دیانت و درایت و پشتکار و تلاش توانستند حوزه کاری خود را به خوبی مدیریت کنند و توسعه دهند. اکنون به صورت یکی از بزرگ‌ترین مراکز عبادی و زیارتی جهان می‌درخشند

واعظ طبسی بودند. اینها از مبارزان تیپ جوان بودند. برخی همانند آیت‌الله میرزا جواد آقای تهرانی، آیت‌الله فلسفی، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله تبریزی و عده‌ای دیگر فعالیت‌هایی داشتند ولی در تیپ جوان و خوش فکر این سه تن در راس بودند. دیگران هم با این سه تن همکاری‌هایی داشتند و فعالیت‌هایی داشتند. مدرسه ما مرکزی برای یک عده طلاب جوان بود که فعالیت‌های انقلابی داشته باشند و حتی اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها را منتشر کنند.

پیش از پیروزی انقلاب ایشان از روحانیون پیشرو بودند.

■ درباره موضوعی که فرمودید ایشان نقش زیادی در جلوگیری از تدروی‌ها در مشهد داشتند، اگر امکان دارد مصداقی‌تر در این خصوص توضیح بفرمایید.

انقلاب‌ها هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد. انقلاب اسلامی ما هم ویژگی خاص خود

ابنیه‌ای که ساخته شد ابنیه‌ای بود که هزار سال و بیشتر هم دوام پیدا خواهد کرد. جایی را اگر مصلحت نمی‌دانستند حاضر نبودند از پول آستان قدس چیزی را پرداخت کنند. قبل از انقلاب، من در برنامه‌های خود بودم مشغول مدرسه، تدریس، حوزه و دانشگاه بودم. ایشان هم عالم فرهیخته بودند که درس می‌رفتند و درس هم می‌دادند. ارتباط ما آن زمان کاری نبود. ارتباط دوستانه داشتیم.

■ نقش آیت‌الله واعظ طبسی در انسجام نیروهای مبارز پیش از پیروزی انقلاب چگونه بوده است؟ ایشان در بین نیروهای مبارز پیش از انقلاب به خصوص در خراسان چه جایگاهی داشتند؟

از نظر مبارزاتی، اصولاً سه نفر روحانی جوان در راس مبارزان خراسان بودند. یکی مقام معظم رهبری بودند. دیگری مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای هاشمی‌نژاد و دیگری آیت‌الله

گذشته وسعت داده شد. اصلاحات فراوانی انجام شد. از زمره مدیران نادری بودند که با دیانت و درایت و پشتکار و تلاش توانستند حوزه کاری خود را به خوبی مدیریت کنند و توسعه دهند. اکنون به صورت یکی از بزرگ‌ترین مراکز عبادی و زیارتی جهان می‌درخشند.

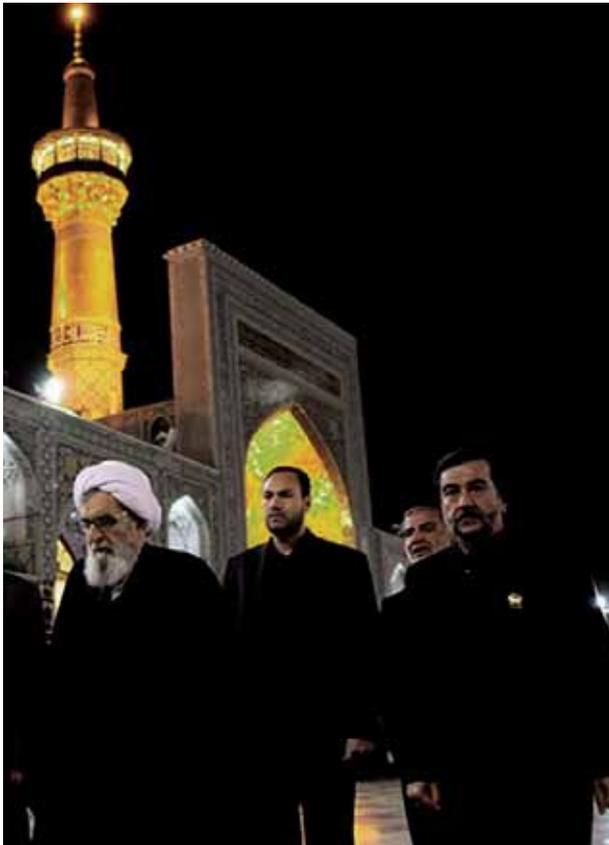
جایگاهی برای انتشار معارف قرآن و عترت می‌باشد. جایگاه بلند و رفیع و ارزنده و مهم است. همکاری اینجانب با ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا در سپاه پاسداران بود.

■ پیش از پیروزی انقلاب در قالب یک مبارز با ایشان آشنا بودید؟ ارتباط کاری و تشکیلاتی با هم نداشتید؟

ارتباط کاری نداشتیم. با هم دوست بودیم. ایشان فرمانده سپاه پاسداران خراسان بودند. من هم معاون ایشان و هم‌چنین مسئول روابط عمومی سپاه بودم. نماینده روحانیت در بسیج بودم. آنجا کاملاً دریات ایشان و به ویژه اعتدال ایشان را مخصوصاً در اوایل انقلاب مشاهده می‌کردم که شاید وجود ایشان در خراسان مانع برخی از تدروی‌ها بود.

بعد من سه دوره نماینده مجلس شدم. در این دوره‌ها هم با ایشان ملاقات داشتم. وقتی به مشهد می‌آمدم با ایشان ملاقات می‌کردم و گفت‌وگو‌هایی داشتیم. آیت‌الله واعظ طبسی نماینده امام (ره) در استان بودند. بعد از پایان دوره نمایندگی و سفارت که من به مشهد بازگشتم، ایشان از من دعوت کردند در شورای عالی فرهنگی آستان قدس و هم‌چنین برای عضویت در هیات امنای دانشگاه علوم اسلامی رضوی و هم‌چنین هیات مدیره بنیاد پژوهش‌های اسلامی و هیات مدیره مجله مشکات همکاری کنم.

در شورای عالی فرهنگی و هیات امنای دانشگاه علوم اسلامی رضوی خود آیت‌الله واعظ طبسی رئیس بودند و ما هم عضو بودیم. از من ایشان مستقیماً دعوت کردند. در جلسات هم کاملاً شرکت می‌کردند و بسیار منضبط و منظم بود و حتی یک دقیقه تأخیر هم نداشتند. من به یاد ندارم حتی غیبتی داشته باشند. در راس جلسه حاضر می‌شدند با این که مشاغل ایشان زیاد بود. به سخنان و مشورت‌ها هم کاملاً گوش می‌کردند. در پایان پس از یک جمع‌بندی نظر خود را بیان می‌کردند و جلسه با نظم خاصی پایان می‌گرفت. ایشان در امور مالی بسیار محتاط بودند. گفته می‌شد حق توله خود را در مسیر آستان قدس صرف می‌کنند. نسبت به استحکام و زیبایی بنا خیلی تأکید داشتند. جایی که قرار بود خرج کنند خوب خرج می‌کردند. در جایی که صلاح نمی‌دیدند حتی یک ریال هم خرج نمی‌کردند. من این روحیه را در ایشان مشاهده کردم.



از نظر مبارزاتی، اصولاً سه نفر روحانی جوان در راس مبارزان خراسان بودند. یکی مقام معظم رهبری بودند. دیگری مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای هاشمی نژاد و دیگری آیت‌الله واعظ طبسی بودند. اینها از مبارزان تیپ جوان بودند. دیگران هم با این سه تن همکاری‌هایی داشتند و فعالیت‌هایی داشتند. مدرسه ما مرکزی برای یک عده طلاب جوان بود که فعالیت‌های انقلابی داشته باشند

دیگر از بس در مقابل شرارت منافقین اذیت شده بودند، خسته شدند. بهترین راه دادن انعام به اینها بود. انعام بزرگی که می‌توانستیم به اینها دهیم که از این حالت خارج شوند یک ملاقات با امام (ره) بود. امام (ره) آن زمان در قم مشرف بودند. من به آیت‌الله واعظ طبسی پیشنهاد دادم شما یک وقت ملاقات بگیرید و ما اینها را قم ببریم. ایشان هم وقت ملاقات گرفتند و امام (ره) هم ملاقات کردند. از مشهد در پایان سمینار به اتفاق فرماندهان کمیته و سپاه به قم رفتیم. محضر امام (ره) شرفیاب شدیم. چند دقیقه‌ای امام (ره) صحبت کردند که همانند آبی خنک بر روی بدن‌های داغ اینها بود. خیلی آرام شدند و روحیه پیدا کردند و با شادمانی بازگشتیم و این فرماندهان دیگر فرماندهان خسته سابق نبودند. با نشاط بودند. برنامه‌ریزی‌ها در روحیه فرماندهان در مسیر اهداف اهمیت داشت. آیت‌الله واعظ طبسی ظهرها می‌آمدند و نماز جماعت اقامه می‌شد. افراد سپاهی که حضور داشتند به ایشان اقتدا می‌کردند. با این که آستان قدس هم برای ایشان وظایفی داشت و اهمیت داشت اما اشراف به سپاه داشتند و توجه می‌کردند. حضور در صحنه داشتند و در کار خود جدی بودند و غفلت نمی‌کردند.

■ تولید آستان قدس کاری بود که ایشان به طور جدی از پیروزی انقلاب عهده دار این

آن اهمیت داشت. ما تعدادی بودیم که اعم از مسئول آموزش، معاونت و ... بودند. آیت‌الله واعظ طبسی در راس اینها بودند. قرار گذاشتیم هر شب یک نفر کشیک را رعایت کند و حتی آیت‌الله واعظ طبسی هم یک شب کشیک بودند. من دیدم ایشان هم باید آستان قدس و هم سپاه را مدیریت کنند، کشیک شب‌های ایشان را هم پذیرفتم که هفته‌ای دو شب شده بود. شب‌ها به مراکز مختلف سر می‌زدیم. جایگاه‌های آسیب‌پذیر را سر می‌زدیم. بانگهبان‌ها احواپرسی می‌کردیم و از حضور ما دلگرم می‌شدند. در موقع تاسیس بسیج، آیت‌الله واعظ طبسی من را به عنوان نماینده خود معرفی کردند. ایشان نقش مهمی در ایجاد بسیج داشتند. فرماندهان سپاه خراسان از شهرهای مختلف بودند. اینها را دلگرم نگاه داشتن مخصوصاً در مقابل منافقین که از پای درنیاوند کار خیلی مهمی بود. حتی ما اینها را به مشهد دعوت کردیم. سمیناری برای روسای کمیته‌ها گذاشتیم و روسای سپاه خراسان هم حضور داشتند. آن زمان شامل هر سه خراسان می‌شد.

من معاون آیت‌الله واعظ طبسی بودم و کارهایی که می‌کردم زیر نظر ایشان بود. من دیدم که فرماندهان خسته شدند چرا که از طرفی نمی‌خواهند مقابله کنند چون دستور مقابله نداشتند و مخصوصاً برخی از اینها رنگ دانشگاهی داشتند و از طرف

را دارد و در عین حال که انقلاب بود باید رعایت عدالت و حدود شرع می‌شد که امام (ره) هم بسیار مقید به این جریان بودند. حتی من موقعی که نماینده مجلس بودم آماری را از منکرات و مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته بود را به دست آوردم. وقت از امام (ره) گرفتم و خدمت ایشان شرف‌یاب شدم.

اوضاع را بیان کردم. این که قبل از انقلاب وضع منکرات تا چه اندازه مفتضح بود و بعد از پیروزی انقلاب کنترل شد. امام (ره) هم مرتب گوش می‌دادند. در عین حال می‌گفتند مراقب باشید برای رفع منکری، یک منکر دیگر انجام ندهید. امامی که رهبر انقلاب بودند عنایت داشتند که باید خیلی مراقب بود که از مرز عدالت تجاوز نشود.

در آغاز انقلاب برخی تندروی‌هایی داشتند. حملاتی داشتند. گاهی اهانت‌های آنها بیش از حد نسبت به برخی دیگر بود. در این بین هم برخی سوءاستفاده می‌کردند. هنوز هم دست منافقین رو نشده بود. آیت‌الله طبسی از افرادی بودند که رعایت و توجه کامل به عدالت اسلامی داشتند. منافقین خیلی اهل بگیر و ببند و اهانت بودند. به مختصر اتهامی می‌خواستند طرف را از بین ببرند و آبروی او را به مخاطره بیندازند.

آیت‌الله واعظ طبسی بسیار مراقب بودند. ایشان در عین حالی که در راس شخصیت‌های انقلابی آن زمان در خراسان بودند در کنار رهبری فعالیت می‌کردند، مراقب بودند حدود شرعی رعایت شود. حتی قبل از انقلاب اگر توجه داشته باشید زلزله‌ای در طبس اتفاق افتاد. چیزهایی برای طبسی‌ها جمع کرده بودند. مقداری باقی مانده بود. بعد از این که انقلاب شد، می‌خواستند صرف کارهای انقلابی خود کنند. از من پرسیدند و گفتم باید صرف همان طبس شود و نیازهای آنها برطرف شود چون به آن نیت جمع‌آوری کردید. برخی از اینها ناراحت هم شدند و به آقای طبسی هم گفته بودند و ایشان هم حرف بنده را تأیید کرده بودند و گفتند آن هم مسیر انقلاب است. ما اگر از مردم پولی را جمع کردیم و به نیت عده‌ای زلزله‌زده بوده است نمی‌توانیم در جای دیگر مصرف کنیم. بعد از انقلاب همانند قبل از انقلاب در تفکرات انقلابی همفکر بودیم، در موقع همکاری همسو بودیم.

■ یکی از مسئولیت‌هایی که ایشان داشتند مسئولیت سپاه خراسان بود و شما هم در آن زمان در کنار آیت‌الله واعظ طبسی بودید. در آن مدت ایشان چه اقدامات مهمی در راستای ساماندهی سپاه خراسان انجام دادند؟

سپاه یک نیروی جوانی بود. ساماندهی و اشراف

کم‌نظیرترین مدیران لایق کشور بود. زندگی ایشان هم همان‌گونه بود که قبل از انقلاب بود. همان منزلی که قبل از انقلاب داشتند بعد از انقلاب هم داشتند و در همان منزل زندگی می‌کردند.

■ مسئله موقوفات حرم رضوی چه آن زمان و چه بعد از ریاست آیت‌الله واعظ طبسی حرف و حدیث‌های زیادی در موردش بوده است. چرا این اندازه دچار گیرودار شده است؟ هنر آیت‌الله واعظ طبسی در نجات این موقوفات چه بوده است؟

بعد از ریاست ایشان حرف و حدیثی نبوده است. ایشان واقعا امین بودند و من به اندازه‌ای ایشان را امین می‌دانستم که می‌شد وجوهات را هم در اختیار ایشان قرار داد. آن چه برای خودش بود و حق شرعی‌اش بود در راه آستان قدس می‌گذاشت. این را از نزدیک دیده بودند و ایشان مقید بودند. نمی‌خواهم بگویم چنین تشکیلات وسیعی نقطه ضعفی ندارد و همه معصوم هستند. می‌توان گفت این تشکیلات یکی از منزه‌ترین تشکیلات است. مخصوصا خود ایشان بسیار منزه و امین بودند. آن حرف و حدیث‌ها قبل از تولیت آستان قدس وجود داشت. مرکز حواله‌های دربار بود. آنها گمان می‌کردند برای خودشان است. متولی باید رعایت امانت را بکند. مهم تر از ملک خودش باید مراقبت کند.

در نظام حکومت اسلامی این امر وجود دارد. امیرالمومنین (ع) به برخی از حکام خود می‌فرمایند که بدانید کاری که انجام می‌دهید طعمه نیست بلکه بر گردن تو امانت است. هر کسی در هر سمتی هست باید توجه داشته باشد که این سمت امانت است. نباید طعمه ببیند. فرد امین خیلی مقید است که امانت در دستش آسیبی نبیند. آیت‌الله واعظ طبسی نسبت به اموال امام رضا (ع) این حالت را داشت و آنها را امانت می‌دید. تمام عمر خود را گذاشت و افتخارآمیزترین کار را انجام دادند.

■ مهم‌ترین سختی که در به دست آوردن موقوفات قبلی داشتند مخصوصا آنها که به وابستگان دربار حواله شده بود، چه بود؟

وضع ایشان را باید از خودشان پرسید چون من در موقوفات نبودم. من اصولا کارهای فرهنگی در رده مشورتی را بر عهده داشتیم و دارم. همانند شورای عالی و نقد پژوهش‌های اسلامی و ... را عهده‌دار بودم. من در جریان امور مالی اصلا نیستم.

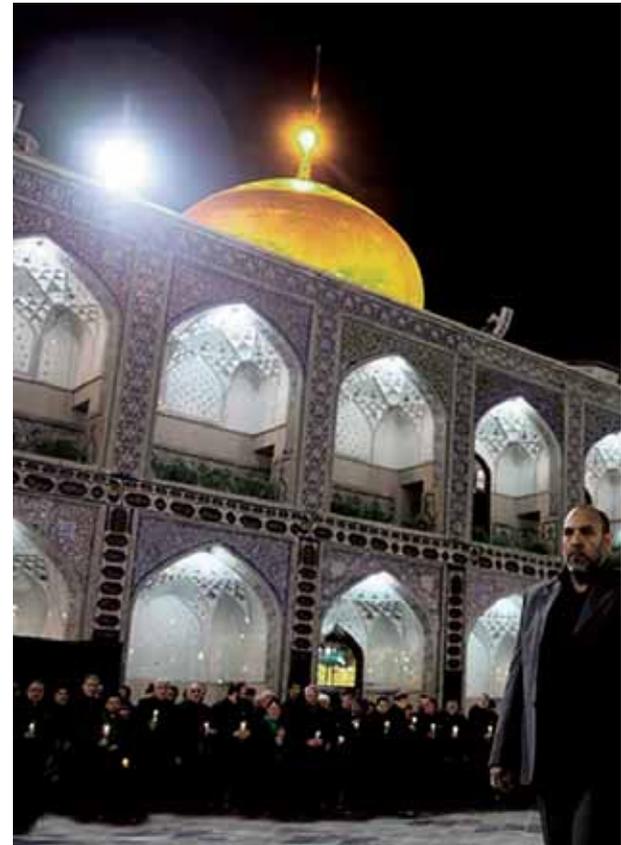
■ مهم‌ترین دغدغه فرهنگی که آیت‌الله واعظ طبسی داشتند چه بود؟

این که فرهنگ اسلامی اشاعه یابد. آن چیزی که واقعا فرهنگ اسلامی است. این را نه تنها آیت‌الله

امیرالمومنین (ع) به برخی از حکام خود می‌فرمایند که بدانید کاری که انجام می‌دهید طعمه نیست بلکه بر گردن تو امانت است. هر کسی در هر سمتی هست باید توجه داشته باشد که این سمت امانت است. نباید طعمه ببیند. فرد امین خیلی مقید است که امانت در دستش آسیبی نبیند. آیت‌الله واعظ طبسی نسبت به اموال امام رضا (ع) این حالت را داشت و آنها را امانت می‌دید. تمام عمر خود را گذاشت و افتخارآمیزترین کار را انجام دادند

که آمدند جا نداشتند. این جمعیت که گفته می‌شود ۲۰ میلیون به مشهد مشرف می‌شوند جا و امکانات می‌خواهند. از جهات مختلف تامین شده است. خود دانشگاه علوم اسلامی رضوی یکی از اقدامات برجسته است. بیمارستان رضوی یک بیمارستان نمونه در کشور است. گفته می‌شود در خاور میانه هم نمونه است. بنیاد پژوهش‌های اسلامی در رابطه با مسائل اسلامی انجام می‌گیرد. دانشگاه امام رضا (ع) و تبلیغات مختلفی که در حرم صورت می‌گیرد که اعم از سخنرانی‌ها، حلقه‌های معرفت، پرسش و پاسخ و ... کتابخانه‌های حرم که از کتابخانه‌های منحصر به فرد منطقه است. از کتابخانه‌های منحصر به فرد جهان هم از نظر وسعت و هم از نظر قدمت است.

اینها را احیا کردن و بارور کردن خیلی اهمیت دارد. خدماتی که به آستان قدس انجام گرفته، قابل مقایسه با آستان قدس نبوده است. قبل از انقلاب آستان قدس یک مرکز حواله برای دربار بود. بعد از انقلاب آیت‌الله واعظ طبسی برای عالی‌ترین و لایق‌ترین مدیریت‌ها الگو شدند. اخلاص داشتند. اشراف داشتند. پای کار ایستاده بودند. خود شخصا بررسی می‌کردند. در شورای عالی انقلاب هر کسی حرف خود را می‌زد و شورای آزادانه بود. تصمیم‌گیری نهایی با آیت‌الله واعظ طبسی بود. لذا وجدانا می‌گویم یکی از



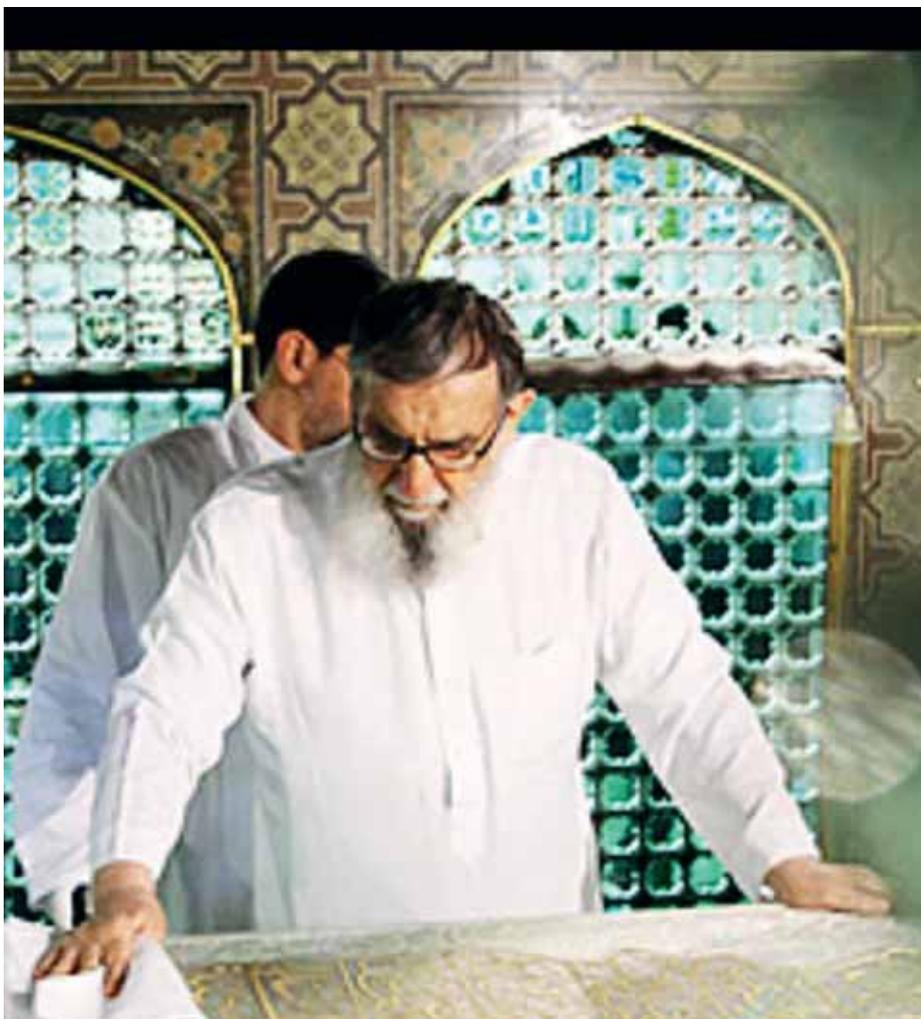
شدند. به نظر حضرت‌تعالی مهم‌ترین اقدامی که ایشان در آستان قدس انجام دادند چه بود و چه شد که از ایشان به عنوان موفق‌ترین مدیران در تاریخ جمهوری اسلامی نام برده شد؟

اقدامات ایشان یکی دو تا نبود. تحول اساسی در آستان قدس پدید آمد. چه نسبت به درآمد و چه نسبت به خرج آنها تحول ایجاد شد. خود احیای موقوفات کار بزرگی بود. یک نکته را عرض کنم که خیلی از مستاجرین احساس نمی‌کنند که موقوفه است و امانت است. باید رعایت موقوف شود و اجاره باید عادلانه باشد. تعجیبی هم ندارد که این فرهنگ هم باید تغییر کند و مبدل به فرهنگ رعایت امانت شود. در آن زمان آیت‌الله واعظ طبسی موقوفات را تا می‌توانستند احیا کردند.

موسسات اقتصادی را احیا کردند و به بازدهی رساندند. یک زمانی در موقع تولیت‌های سابق در زمان شاه آستان قدس مقدار زیادی مقروض شده بود و پول ربوی به بانک می‌پرداخت. ایشان تمام امکانات آستان قدس را بارور کردند. برخی از موقوفات را که افرادی خورده بودند و برده بودند را احیا کردند. بعد شروع به ساخت و ساز در آستان قدس کردند. حداقل توسعه حریم، حرم و امکانات آن ده برابر قبل از انقلاب شده است. ده برابر تمام تاریخ آستان قدس شده است. اگر به وضع سابق بود این تعداد جمعیت میلیونی

گفت‌وگو و بحث بودند و اذان که گفتند فرمودند نماز بخوانیم و بعد ادامه دهیم. مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی مقید به فرائض دینی و شرع بود. به حلال و حرام بسیار مقید بود. رعایت این مسائل را می‌نمود. به بیت‌المال مقید بود. این ویژگی‌های خاص ایشان بود که معتقد بود از راه غلط نمی‌توان به حق رسید. باید از راه صحیح طی طریق کرد تا به حقیقت دست یافت. ایشان این توجه را داشتند. ایشان واقعا یک عمر درخشید. قبل از پیروزی انقلاب ما بارها یکدیگر را می‌دیدیم. با این که از نظر سنی از ایشان کوچک‌تر بودم همانند دو دوست در کنار هم بودیم.

حتی ایشان یک زمانی سخنرانی کرده بود و پدر من که عالم برجسته‌ای در مشهد بودند، چنان به صحبت‌های ایشان علاقه‌مند شده بود که در مسیر خانه ایشان را می‌بیند و بهشان می‌گوید بیایید من لب‌های شما را بوسم که این چنین صحبت گیرایی دارید. مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی هم به پدر ما علاقه‌مند بودند و اظهار ارادت هم می‌کردند. ایشان مورد تایید علمای زمان بودند.



آستان قدس یک مرکز مهم تبلیغاتی شیعه است. باید به تمام جهان این را ارائه دهد. خود ایشان دانشگاه علوم اسلامی رضوی را که تاسیس کردند این دیدگاه را داشتند تا عالمانی پرورش یابند که با علمیتی که در حوزه‌ها هست بتوانند مفید باشند. دانشگاه امام رضا (ع) هم تاسیس کردند تا بتوانند مدیران لایقی را برای نظام پرورش دهند

واعظ طبسی بلکه تمام علما تاکید دارند که اسلام را آن گونه که هست به مردم برسانند. اسلام ناب باشد. تعبیر امام (ره) بسیار زیبا است که می‌فرمایند اسلام بدون غل و غش باشد. اسلامی که نه شرقی و نه غربی باشد.

برخی نمی‌توانند این را باور کنند. اسلام مکتب مستقلی است. خود فلسفه، اقتصاد، سیاست و ... دارد. امام (ره) سیاست اسلامی را تبیین کردند که در زمان غیبت بر مبنای ولایت فقیه است. این نه شرقی است و نه غربی است و سیاستی مستقل است. ایشان راه جدیدی را در سیاست جهانی باز کردند.

در این سیاست که مستقل است هم دین وجود دارد و هم مردم‌سالاری است. در خصوص اقتصاد هم چنین است. درباره فلسفه، جامعه‌شناسی و ... نیز چنین است. این اسلام ناب را معرفی کردن خود اهمیت دارد. اسلامی که هیچ گرایش انحرافی نداشته باشد و کاملاً مستقل باشد.

■ به یاد دارید در مسئله‌ای حساسیت نشان دهند یا جلوی اقدام فرهنگی را بگیرند؟

به کارهای اسلامی در رده‌های مختلف همواره توصیه داشتند. عمده همین بود که اسلام ناب باشد. دیدگاه ایشان دیدگاه مستقیمی بود. نه تنها ایشان بلکه علمای اسلام که در راس‌شان امام (ره) بوده است تاکید داشتند اسلام ناب معرفی شود. اسلام سلیقه‌ای نباشد. اسلام سلیقه‌ای من‌درآوردی خود افراد است. اسلامی که عمقش در قرآن و سیره پیامبر و ائمه اطهار (ع) وجود دارد و بسیار هم غنی است. کسی که عالم باشد خوب می‌تواند اسلام ناب را بیان کند.

آستان قدس یک مرکز مهم تبلیغاتی شیعه است. باید به تمام جهان این را ارائه دهد. خود ایشان دانشگاه علوم اسلامی رضوی را که تاسیس کردند این دیدگاه را داشتند تا عالمانی پرورش یابند که با علمیتی که در حوزه‌ها هست بتوانند مفید باشند. دانشگاه امام رضا (ع) هم تاسیس کردند تا بتوانند مدیران لایقی را برای نظام پرورش دهند.

■ اگر خاطره‌ای زیبا و مخصوصاً ناگفته از ایشان دارید برای ما بیان کنید.

ایشان مقید به فرائض دینی بودند. مثلاً زمانی که در سپاه بودند کار هر چقدر هم ضروری بود نماز اول وقت خود را واجب می‌دانستند و می‌خواندند. اذان ظهر می‌شد نماز خود را می‌خواندند و دیگران هم به ایشان اقتدا می‌کردند. ضرورت کار ایجاب نمی‌کرد که این فریضه الهی را به تاخیر اندازند. برخی متوجه نیستند.

در کار الهی خود نماز هم تعیین‌کننده است و انسان را شارژ می‌کند. امام رضا (ع) مشغول

تضعیف مدیران را حرام می دانست

گفت و گو با علی اصغر صادقی همراه دیرین و از مشاوران نزدیک مرحوم آیت الله طیبسی

درآمد

گفت و گو با فردی که دوره طولانی همراه آیت الله طیبسی بوده و ایام بسیاری را لحظه به لحظه با ایشان سپری کرده، حاوی نکات و ناگفته‌هایی است که می‌تواند در تکمیل شناخت ایشان بسیار موثر واقع شود. این فرد اگر علی اصغر صادقی باشد که در بسیاری از رویدادها نقش امین و نماینده ایشان را ایفا کرده باشد، قطعاً این شناخت کامل تر هم می‌شود. در این گفت و گو موضوعاتی پیش آمده و مطرح شده که صادقی در نقش یکی از مسئولان دفتر آنها را روایت کرده است و به دلیل جایگاه خاصی که نزد مرحوم طیبسی داشته است، از اعتبار بالایی برخوردار است.

■ شما یکی از اهالی کاشمر بودید خب بفرمایید که چه طور شد با مرحوم واعظی طیبسی آشنا شد؟

من در سال های ۴۰-۱۳۳۹ تحصیلات حوزوی ام را در شهرستان کاشمر شروع کردم و برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه کاشمر شدم. در سال ۴۶-۴۷ من برای ادامه تحصیل به مشهد آمدم. قبل از انقلاب و در همان زمان ها شخصیت بسیار والای مرحوم آیت الله واعظ طیبسی در ابعاد مختلف یعنی هم در بعد مبارزاتی که یک مبارز حقیقی، مجاهد واقعی و از پایه گذاران نهضت امام در استان فعالیت داشتند و هم از لحاظ علمی جایگاه خاصی در سطح استان داشتند.

بیان ایشان بسیار شیوا و قابل فهم برای شاگردان و طلاب بود همچنین سلیقه بسیار عالی در ورود و خروج به درس ها و بحث ها داشتند. چون در حوزه خیلی مهم است که یک استاد اولاً کتاب و مطلب را خوب بفهمد و ثانیاً بیان زیبا و شیوایی هم داشته باشد تا بتواند با آن بیان شیوایش مطالب کتاب را به شاگردانش تفهیم و منتقل کند.

خب شهرت ایشان در ارتباط با بیان شیوای و سخنرانی های پرشورش به شهرستان های استان هم رسیده بود. در این دوره من طلبه ای در شهرستان کاشمر بودم و بعد از اینکه به مشهد منتقل شدم به خاطر آن شناخت دورادور قبلی و شهرتی که داشتند، در اولین درسی که حاضر شدم درس ایشان بود. قبل از دوره حضور ما در مشهد، ایشان در مدرسه نواب تدریس داشتند، وقتی ما آمدم تدریس در آنجا را ساواک ممنوع کرده بود و اجازه نمی داد، درس های ایشان برگزار بشود به همین خاطر به مسجد حاج ملا هاشم کنار مدرسه نواب منتقل کرده بودند. خب ایشان یکی از سخنران های معروف و مشهور وقت بودند. نقل شده بعد از قیام ۱۵ خرداد و دستگیری امام خمینی و بعد آزادی ایشان از زندان آزاد و مراجعتشان به قم، جمعی از طلاب مشهد با حضور ایشان به قم رفتند. آنجا جمعیت زیادی از شهرهای مختلف برای دیدن امام می آمدند، آنجا در یکی از جلسات، آقای واعظ سخنرانی می کند که سخنرانی بسیار مهیج و خوبی بوده، به حدی که بعد از مراجعت ایشان از قم به سمت تهران، در ایستگاه راه آهن تهران ساواک ایشان را بازداشت کرده و روانه زندان قزل قلعه تهران می کند. مدتی در آنجا زندانی بودند و بعد از مدتی آزاد شدند، اما ساواک منبر ایشان را در کل کشور ممنوع کرده بود.

■ گویا ممنوعیت منبر ایشان تا انقلاب ادامه داشت؟

بله تا پیروزی انقلاب منبر ایشان ممنوع شد.

■ ممنوع الخروج هم شدند؟

کسی که ممنوع المنبر می شود قاعدتاً ممنوع الخروج هم می شود. ایشان چون از منبر ممنوع شده



بودند همه تلاش شان را صرف تدریس در حوزه و همچنین تقویت بنیان ها و گروه های انقلابی کردند ایشان بخش زیادی از وقت و تلاش خود را برای راه اندازی گروه های مبارزاتی - که آنجا بیشتر طلبه ها، دانشجویان و بازاری ها حضور داشتند - کردند و ایشان را به همراهی برخی از دوستان و مبارزان انقلابی ساماندهی می کردند.

وقتی که بنده به درس ایشان ورود کردم، شخصیت واقعا دوست داشتنی و واقعا کم نظیرشان افرادی مثل ما را به خود جلب می کرد. مخصوصا جوانانی که شور انقلابی داشتند. همین روحیه شان باعث شد که بیشتر از یک شاگرد عادی و معمولی در خدمت ایشان قرار بگیرم. ایشان در شب های پنجشنبه در منزلشان روضه داشتند که در آن بیشتر صحبت عادی و معمولی مطرح می کرد. اما صرف حضور در مجلسشان و دیدن چهره شان برای ما غنیمت بود. واقعا در چهره ایشان قامت یک انقلابی و مبارز دینی کاملا هویدا بود. این روحیه را در کلاس های درس شان هم داشتند، یعنی طلبه هایی که برای درس ایشان به حوزه می آمدند بیشتر به خاطر این بود که چنین روحیه ای داشتند. روز های آخر هفته یعنی پنجشنبه و جمعه حوزه علمیه تعطیل بود الان هم درس های عمومی تعطیل است. یادم هست که روز چهارشنبه به یک مناسبتی، ایشان یک حدیثی را مطرح می کردند که در بیان آن حدیث، اشاره به حرکت انقلابی امام و نهضت اسلامی در آن موضوع کاملا روشن بود، یعنی طلبه ها را به سوی نهضت انقلاب و حرکت های مبارزاتی هدایت می کرد. در این راستا ایشان

مطلبی می گفتند که بسیار راه گشا بود.

■ گریزهای ایشان را یادتان هست که چطور از یک روایت به مسائل روز گریز می زدند؟

در این لحظه چیزی خاطر من نیست، ولی ایشان بارها در بعضی از منبرها که من هم در خدمت شان بودم، تاکید می کردند که منبر باید دو سه بخش مهم داشته باشد یکی بخش اعتقادی باشد یکی بخش اجتماعی و اخلاقی باشد و یک بخش سیاسی هم باشد.

■ قبل از انقلاب؟

بله قبل از انقلاب. به افرادی که به حسینیه می آمدند، یادآوری می کردند که یک منبر باید این سه ویژگی را داشته باشد، در واقع خودشان استاد منبر و سخنرانی شده بودند و ما هم بخاطر منبر و سخنرانی هایش - شب های پنجشنبه - مرتب در منزل ایشان حاضر می شدیم، تا اینکه در سال ۱۳۴۹ موقع شهادت مرحوم سعیدی - ساواک ایشان را به شهادت رساند - پدر همین آقای سعیدی تولیت قم، به کرج رفتند جایی که آیت الله قمی در تبعید بودند. همان زمانی که آیت الله حکیم رحلت کرده بودند.

■ یعنی فوت آیت الله حکیم باعث شد ایشان به نجف بروند؟

خیر. آیت الله قمی در کرج تبعید بودند. قبل از آن دو عکس در اتاق حاج آقا بود، یکی عکس امام و یکی هم عکس آقای قمی. بعد از فوت آیت الله حکیم، ایشان به دیدار آقای قمی رفتند. بعد از فوت آیت الله حکیم، حاج آقا مقلدین ایشان را به امام خمینی ارجاع می دادند همین ظاهرا موجب گلابه آقای قمی شده بود. ایشان رفته بودند کرج

و پیرامون این قضایا صحبتی کرده بودند و وقتی برگشتند عکس آقای قمی را از اتاق شان برداشتند. شب های پنجشنبه که با جمعی از دوستان به جلسه ایشان می رفتیم، خب جلسه ها هم با محوریت آقای خامنه ای برگزار می شد. خب همانطور که گفتم من وقتی به مشهد آمدم در درس ها و بحث های ایشان و مقام معظم رهبری شرکت می کردم. از همان زمان شخصیت این دو چهره مبارز ما را به سمت خودشان کشاند. جمعی که به محوریت آقا (مقام معظم رهبری) فعالیت می کردند یک سری آموزش های دیگر غیر از مباحث اعتقادی سیاسی، اخلاقی به طلاب ارائه می کردند که یکی از آنها، آشنا کردن طلاب با شیوه منبر و گویندگی بود و مسئولیت این امر بر عهده حاج آقای طبسی بود که جمع ما بعد از یک مدتی قرار شد به منزل ایشان منبر برویم و ایشان آن نکات لازم را به ما گوشزد کنند. من هم به عنوان یکی از این جمع در خدمت ایشان بودم.

■ آقای هاشمی نژاد کی به این جمع پیوستند؟

آقای هاشمی نژاد از اول بودند، ولی آنچه که من بیشتر در ذهنم مانده این است که ایشان بیشتر مسافرت می رفتند و کمتر مشهد می ماندند. از همان اوایل کار یعنی حدود سال ۱۳۴۲ که ایشان منبر می رفتند که آن غائله و کشتار مسجد گوهر شاد پیش آمد. می شود گفت چیزی که این سه شخصیت را خیلی با هم منسجم کرد و ارتباطشان را سفت و مستحکم کرد، زمان شهادت مصطفی خمینی بود و قبل از آن هم فوت مرحوم علی شریعتی.

■ یعنی فوت شریعتی و شهادت مصطفی خمینی باعث شد برنامه های آنجا بیشتر شود؟

بله، خیلی بیشتر شد

■ به چه دلیل؟

به هر حال از آنجا به بعد همبستگی شان بیشتر شد و ارتباط خودشان را خیلی مستحکم کردند. در زمان وقوع زلزله طبس، مقام معظم رهبری که در تبعید بودند حاج آقا آمدند طبس و در خدمت شان بودیم و بعد برگشتند، محوریت برنامه های طبس با محوریت شهید هاشمی نژاد بود که ما هم با محوریت ایشان فعالیت می کردیم و مسائل مهمی در آنجا اتفاق افتاد.

■ دیدگاه آیت الله طبسی درباره مرحوم علی شریعتی چه بود به خصوص در آن سال های مبارزه؟

ایشان به نظر من خیلی سعی نمی کردند به این مسائل ورود کنند، یعنی ابراز عمومی نمی کردند ولی جمع بندی شان این بود که دیدگاه های آقای شریعتی هم نقاط مثبت دارد و هم نقاط منفی. دیدگاه شان مثل دیدگاه مقام معظم رهبری بود چون ایشان هم همین نظر را داشتند و معتقد بودند باید از نقاط مثبت نگاه ایشان حمایت و نقاط



این به این معنا نبود که بگویند مبارزین برای دفاع از خودشان هم اسلحه حمل نکنند. یعنی شهید اندرزگو تمام تلاش و فعالیت هایش در راه امام و انقلاب بود و به خاطر حفظ جان خودش اسلحه همراه داشت و هیچ وقت ندیدید که اقدام به ترور کسی کرده باشد. نه به هیچ عنوان چنین چیزی نبود در مخیله اش هم چنین چیزی نبوده است. بنابراین برای حفظ جان خودش اسلحه همراه داشت.

■ **وارد مقطع پیروزی انقلاب بشویم. احتمالاً روزهای اولی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید مرحوم واعظ اولین تقابل هایشان با کسانی بود که در مقابل نهضت اسلامی یا ساکت بودند یا ایستادگی کردند. اولین مواجهه ایشان با مذهبیهون که با حرکت همراه نشدند، چه بود؟**

در سال ۱۳۵۵ که منافقین تغییر ایدئولوژیک داده و اعلام کردند از اسلام به مارکسیست و کمونیست روی آورده اند، ایشان در زندان بود و در آنجا چهره این ها را به خوبی شناخته بود. در این جا هم به ما گرا داده بودند و ما هم در جریان تغییر ایدئولوژی منافقین قرار گرفتیم. به یاد دارم شخصیت هایی مثل شهید بهشتی و شهید مطهری به اینجا می آمدند در سال ۱۳۵۶ که مقام معظم رهبری در زندان بودند، شهید مطهری به مشهد آمدند در منزل شهید کامیاب خدمت شان رفتیم، هفت هشت نفری بودیم در آنجا جریان تغییر ایدئولوژی منافقین را خدمت شهید مطهری توضیح دادیم در آنجا بود که فرمودند این احساسی که شما در اینجا دارید نه در قم هست نه در تهران و من امدادگی دارم که هر ماه به اینجا بیایم.

■ **از همان جا بود شهید مطهری جلوی منافقین ایستادند؟**

نه از قبلش بود. شهید مطهری جزئی اولین کسانی بود که از انحراف منافقین اطلاع پیدا کرد و به تغییر باور آن ها واقف شد. دوستان ما که در زندان بودند به ما با رمز سفارش می کردند که ما زندانیم یعنی در جمع مجاهدین (منافقین) نیستیم و جذب آن ها نشده ایم.

■ **داشتید می گفتید که شهید مطهری فرمودند در قم و تهران این احساسات وجود ندارد...**

بله می خواستم بگویم که ما این دستورات را از طریق همین بزرگواران از جمله آیت الله طوسی به دست آوردیم و جزوه هایشان را هم به دست آوردیم که اعتقادات و برنامه هایشان چیست و از همان موقع در اوج انقلاب تمام تلاش مان این بود که پرچم را به دست این ها ندهیم یعنی در تظاهرات ها این ها سردمدار نشوند.

■ **مرحوم واعظ هم نسبت به این قضیه حساسیت داشتند؟**

حساسیت داشتند آن هم چه حساسیتی! جمع ما هم به پیروی از آقایان از آقا و مرحوم واعظی

حاج آقا معمولاً مسافرت کم می رفتند. بر خلاف آقایان دیگر کمترین سفر به خارج از مشهد را ایشان داشت چون ساواک نمی گذاشت منبر برود، برای همین برنامه هایشان در مشهد بود. شهید اندرزگو بیشتر به خدمت ایشان می آمد تمام مبارزین معروف و مشهور مشهد می آمدند.

■ **شما هم در جلسات شان بودید؟**

نه این ها جلسات بالاتر از ما بود. یک جلسه ای مقام معظم رهبری، حاج آقا و شهید هاشمی نژاد داشتند و ما در رده بعدی در خدمت این بزرگوران بودیم.

آنچه که مشهود بود خود حاج آقا نسبت به بحث های علنی با شریعتی ورود نکرد و معتقد بودند که ما یک دشمن مشترک به اسم رژیم پهلوی داریم. بهر حال تفکر آقای شریعتی در آوردن مردم به میدان صحنه مبارزه نقش داشت، جمع بندی شان این بود که دیدگاه های آقای شریعتی هم نقاط مثبت دارد و هم نقاط منفی و باید از نقاط مثبت نگاه ایشان حمایت و نقاط منفی اش را تعدیل و گوشزد کرد

■ **با توجه به اینکه امام با مبارزه مسلحانه مخالف بودند، چطور شده بود که شهید اندرزگو با توجه به روحیات خاصی که خودشان داشتند، توانسته بودند به آیت الله طوسی و ... نزدیک شوند؟**

دیدگاه امام با راه انداختن گروه های ترور و مبارزه مسلحانه یعنی اینکه رسماً دست به اسلحه بشوند مخالفت داشت، اما به این معنا نبود که بگویند مبارزین هیچ استفاده ای از اسلحه نکنند. شهید چمران و محمد منتظری با حاج آقا ارتباط داشتند با امام هم ارتباط داشتند. آن زمان یاسر عرفات به عنوان یک الگوی مبارزه بود، حتی همین جا یکی از آقایان که رفته بود آنجا دوره نظامی دیده بود و وقتی برگشت به دیگران هم آموزش داد.

■ **آقای واعظ هم در این آموزش ها شرکت می کردند؟**

این ها فردی بود. جمعی نبود. اجازه جمعی نمی دادند. درست هم نبود. یعنی برنامه آقایان این بود که نباید مبارزه مسلحانه را شروع کرد به طوری که اعلام کنیم کسی به این گروه ها بپیوندد. اما

منفی اش را تعدیل و گوشزد کرد. شرایط آن زمان طوری بود که وقت درگیری با تفکر شریعتی نبود. بین شریعتی و شهید مطهری و نظام...

آنها در حسینیه ارشاد اتفاق افتاد. خب شهید مطهری خیلی به این مسائل ورود پیدا کرد

■ **حاج آقا هم دیداری با آقای شریعتی داشتند آن موقع؟**

بیشتر با مقام معظم رهبری بودند. حاج آقا خیلی کارهایشان مخفی بود یعنی خیلی در ظاهر نمی آمدند و بیشترین ارتباط حاج آقا با شهید اندرزگو بود.

■ **آن موقع ماجرای شریعتی شاید اون قدر ها بعد اجتماعی پیدا نکرده بود، بعدها اختلافی بین طرفداران مرحوم شریعتی و آیت الله واعظ پیش نیامد؟**

اینجا اختلافات بیشتر بین وابستگان آقای میلانی بود، که بچه های میلانی آنجا علیه او حرف می زدند و مطرح می کردند. آنچه که مشهود بود خود حاج آقا نسبت به بحث های علنی با شریعتی ورود نکرد و معتقد بودند که ما یک دشمن مشترک به اسم رژیم پهلوی داریم. بهر حال تفکر آقای شریعتی در آوردن مردم به میدان صحنه مبارزه نقش زیادی داشت، خودم هم چند بار پای سخنرانی هایش در دانشگاه رفتم.

■ **شما درباره فعالیت های مخفی مرحوم واعظ اطلاعاتی دارید یا نه؟ مثلاً ارتباطاتی که با انقلابیون می گرفتند به چه صورت بود؟**

آیت الله طوسی و مقام معظم رهبری محورهایی بودند که به عنوان مبارزان انقلابی و یار امام (ره) حامی حرکت امام در سراسر کشور بودند، یعنی انقلابیون از جاهای دیگر می آمدند سراغ ایشان. من خودم در مدرسه نواب ساکن بودم مخصوصاً سال ۵۰ که زندان رفتم و بعد از مدتی آزاد شدم در این مدرسه مستقر بودم و تا سال ۱۳۵۵ ساکن مدرسه بودم آنجا پایگاهی شده بود برای مبارزینی که از شهرهای مختلف می آمدند. یعنی استقرار و سکونتشان آنجا بود، حاج آقا و مقام معظم رهبری در سطح بسیار بالایی محبوبیت داشتند و شخصیت های انقلابی از سراسر کشور به سراغ ایشان می آمدند و ایشان هم استقبال می کردند، جالبه که من یکبار در صحبتی که با حاج آقا داشتم، گفتم می بینم سابقه مبارزاتی شما از فلان آقا بیشتر است، حاج آقا فرمودند امام انقلاب را از کی شروع کرد؟ گفتم از ۱۳۴۲ که آیت الله بروجردی فوت شدند، گفت من از سال ۱۳۳۶ که جوان ۲۲-۲۳ ساله ای بودم، با یک پالتو، عبا و عرقچین منبر می رفتم و لبه تیز منبرهایم متوجه رژیم بود و همان سال بود که ساواک در مشهد شکل گرفت.

■ **درباره رابطه ایشان با شهید اندرزگو بفرمایید و اینکه این رابطه به چه شکل بود؟**

طبسی دنبال این بودیم که به منافقین اجازه فعالیت جداگانه ندهیم جلوی شعارها و پرچم هایشان را می گرفتیم. جلوی حرکت ها و سخنرانی هایشان را می گرفتیم و اجازه نمی دادیم در جمع جوانان سخنرانی داشته باشند و مبارزات هم از همان موقع با آن ها شروع شد که بیشترین مبارزه هم در زمان قیام مسلحانه منافقین بود. در مشهد که حاج آقا برای سرکوب آن ها خیلی زحمت کشید، در سال ها ۶۱-۶۲ در خیابان های دانشگاه سنگرگیری کرده بودند که کمیته آن زمان که بیشتر هم از جنوب شهر مشهد بودند از طرف وانت وانت می آمدند خیابان دانشگاه و ... که سازماندهی شان با حاج آقا بود. مقام معظم رهبری هم قبل پیروزی انقلاب به تهران رفت. با تاکیداتی که امام از پاریس و صحبت هایی که بعضی از آقایان کرده بودند ایشان به تهران رفتند و در حقیقت اداره، کل استان خراسان بزرگ به عهده حاج آقا بود؛ چون هم نماینده ولی فقیه بود، هم مسئول حوزه های علمیه و هم تولیت آستان قدس بود. به علاوه اینکه فرمانده کمیته و فرمانده سپاه هم شدند. در واقع همه نهادهای انقلابی آن روز زیر نظر حاج آقا بود. شب ها که به شهر می رفتیم، خودم چندین شب در خیابان پاسداری می دادم، گروهی زیر نظر مان بود، با اسلحه و ... درگیری سختی با با احمدزاده که اولین استاندار خراسان بود، پیدا می کردیم. در مسجد کرامت، منافقین به مردم آموزش اسلحه می دادند که حاج آقا درش را بست. آن ها حمله آوردند ارتش را خلع سلاح کنند و اگر حاج آقا نبود معلوم نبود چه اتفاقی در مشهد می افتاد. بچه های کمیته دستور داشتند که هیچ کس حق ندارد به ارتش و شهربانی تعرض کند. جز بچه های کمیته به هیچ گروهی اجازه نمی داد که مسلح بشوند، در عین حال همیشه ایشان گروه های ضربتی و آماده در اختیار داشت به مجرد اینکه خبری می شد که این ها به سمت فلان پاسگاه حرکت می کردند، یعنی گروه ها را می فرستاد که باید جلوی آن اقدام را بگیرند که شهر آرام باشد. معتقد بود که یکسری از طاغوتی ها فرار کرده اند، آنها که مانده اند مردم ما هستند و نباید آزار ببینند. حاج آقا در واقع والی خراسان بود، امام هم در حکم شان اختیارات ولی فقیه را به ایشان تفویض کردند، چندین بار فرمود می رفتیم گزارشاتی درباره آستان قدس به امام می دادیم و امام در پاسخ می فرمود خودت هر کاری می خواهی بکن و هیچ اظهار نظری نمی کردند. در ارتباط با وجوهای هم که مساله مالی و شهریه طلبه ها بود، مرتب به ما می گفتند شهریه طلبه ها را اضافه کنید، می فرمود امام بهم گفته داری اضافه کن. یعنی اختیاراتی بود که امام به ایشان داده بود.

■ آن جمعی که از حوزه در آن زمان مخالف

ایشان بودند بعد از انقلاب به خصوص در سال های اول با ایشان دچار تنش نشدند؟

نه حاج آقا شخصیت جا افتاده ای داشت، یعنی همه به ایشان احترام می گذاشتند. حتی انجمنی ها (حجتیه) که حاج آقا در درس های تفسیر مسجد کرامت و مسجد امام حسن (ع) به شدت نقدشان می کرد، نسبت به ایشان احترام و عزت خاصی قائل بودند. بعد از پیروزی انقلاب آن هایی که علیه حاج آقا کاری کردند، گروه اصلاح طلب ها بودند.

■ منظورتان اتفاقات دهه شصت است؟ یعنی زمانی که مجمع روحانیون انشعاب پیدا کرد یا جلوتر هم ادامه پیدا کرد؟

بعد از اینکه با مجوز امام(ره) جامعه روحانیت مبارز تهران به دو دسته، مجمع روحانیون و جامعه روحانیت تقسیم شد و یک سری گرایش به این ها پیدا کردند و یک سری گرایش به آن ها. به حاج آقا خیلی اصرار می کردند که شما هم بیایید. ما خودمان از ایشان می شنیدیم که بهشان پیشنهاد می شد، شما نظرتان را بفرمایید. حاج آقا خیلی آدم تو داری بود کمتر مسائل را مطرح می کرد، همه را در دلش نگه می داشت مگر در جای خیلی خاص که لازم و واجب بود که مطرح کند، فلذا در آنجا هم تئسی ایجاد نشد حتی ایشان توانست با سید عبدالله شیرازی و آقایان دیگر کنار بیاید. متأسفانه در همان سال های آخر دور دوم دولت میرحسین موسوی مشکلات زیادی ایجاد شد.

■ می شود درباره مسائل حاج آقا واعظ و

میرحسین توضیح بدهید؟

میرحسین با مقام معظم رهبری اختلاف نظر داشت.

یعنی آقا رئیس جمهور بودند و در دوره دوم، آقا ایشان را تایید نکردند و در واقع آقا به درخواست و دستور امام، ایشان را به نخست وزیری منصوب کردند، در مجلس هم ۹۹ نفر با نخست وزیری شان مخالفت کردند که ما به عنوان جمعی از خادمان آستان قدس خدمت آقا رفتیم و ایشان هم فرمودند این ها ۹۹ نفر نبودند ۱۰۰ نفر بودند که من هم نفر صدم آن ها هستم که آقای میرحسین موسوی را نپذیرفتم. در آن زمان علی اکبر محتشمی پور وزیر کشور بود و آقای سراج فرمانده کمیته بود که در همان زمان حاج آقا فرمانده کمیته را واگذار کردند، تا زمانی که آقای ناطق نوری وزیر کشور بود حاج آقا و آقای مهدوی فرمانده کمیته بودند و بعد از آقای ناطق نوری و آمدن آقای سراج و آقای محتشمی پور به عنوان وزیر کشور، حاج آقا از کمیته کنار کشیدند. آقای عابدینی استاندار بود و آن ها شمشیر را از رو برای حاج آقا و آستان قدس بسته بودند، در خیابان امام رضا پایگاه راه انداخته بودند و آقایان فخرالدین حجازی، منتجب نیا، هادی خامنه ای، محتشمی پور و ... می آمدند آنجا سخنرانی می کردند، مرحوم شیرازی هم پای صحبت هایشان می نشست و از آنجا تا می توانستند علیه حاج آقا و آستان قدس حرف می زدند و گلایه هایی هم حاج آقا داشتند ولی در کل با بزرگواری برخورد می کردند تا آن زمان هر مسئولی که می آمد مشهد چه رئیس جمهور و چه نخست وزیر و ... مهمان آستان قدس می شدند در آن زمان همین طیف و گروه برنامه ریزی کردند که میرحسین موسوی برود منزل آقای شیرازی یا استانداری که



خیلی کم از اختیارات نمایندگی ولی فقیه استفاده می کردند اما در زمان ضرورت استفاده می کردند. مثل سال ۸۸ در قبل از ۹ دی که مردم در تهران بیرون ریختند حاج آقا روز هشتم اعلام کردند، خودشان اطلاعیه دادند، خودشان هم سخنرانی کردند، سخنرانی داغ و بسیار ارزشمندی هم بود که به آقا گفته بودند و آقا فرموده بودند ما از حاج آقا طبسی انتظاری غیر از این نداریم

کرد، آقای بختیاری آنجا دادستان بود، شرکت می کرد، از این زمان بود که حاج آقا دستور دادند به عنوان عضو شورا در جلسات شورای تامین شرکت کنم.

■ رهنمود خاصی هم داشتند برای تامین امنیت استان؟

بله، اما موردی بوده است. یکی در غائله ۱۳۷۱ خودشان جدی وارد شدند، در ارتباط با بعضی از مسئولان دستور عزلشان را دادند. ایشان اساساً تضعیف مدیر را حرام می دانستند. می گفتند که اینها مدیر نظام جمهوری اسلامی هستند اما اگر بد عمل می کند باید عوض شود. ولی تضعیف و تخریب را ابداً نمی پذیرفت، این قدر توجه به مدیریت صحیح داشتند.

■ اگر نکته ای دارید، که در سوال های من نبود یا

اینکه ناگفته ای مانده است که لازم باشد بگویید؟ چندتا موضوع در ارتباط با خصوصیات اخلاقی و اعتقادی ایشان را به عنوان نمونه و به صورت خلاصه عرض می کنم؛ یک روز من به حاج آقا گفتم یک عده از دوستان طلبه هستند که درباره شما بدگویی، نقد و انتقاد زیاد داشته دارند و من معتقدم شما از حق تویله استفاده نمی کنید اگر یک مبلغی از این حق تویله به این آقایان بدهید نه تنها انتقاد نمی کنند بلکه ثناگو می شوند. حاج آقا فرمودند فلانی اول اینکه من از حق تویله استفاده نمی کنم و بنا هم ندارم استفاده کنم دوم اینکه هر وجهی هم که به کسی، سازمانی یا جایی می دهم، سند می زنم. یعنی الان شما دفتر نذورات و وجوهات را بررسی کنید میلیون ها تومان به امضای من برداشت شده که حاج آقا دستور می دادند اما به امضای من بوده بعد هم به عرض ایشان رسانده شده، ایشان تایید کرده اند، به این صورت که هرچه برداشت شده به من دستور می دادند که مثلاً ۱۰ هزار تومان بدهید، بعد فهرست ماهانه آن را می دادند حاج آقا تایید می کردند. اینکه می گفتند من یک ریال بدون سند به کسی و جایی نمی دهم، حقیقت داشت. نکته دیگر اینکه می گفتند اگر برای من قصد پیش نیاید و نتوانم قصد قربت کنم نه تنها به کسی پول نمی دهم، حالش را هم نمی پرسم، به او تلفن هم نمی زنم، تلفنش را هم جواب نمی دهم. به این اعتقاد داشت و به آن عمل کرده بود. یک بار به من گفتند تو با مسئول هوا شناسی ارتباط داری، سؤال کن در ۱۵ روز آینده وضعیت مازندران چگونه است. گفتم حاج آقا این شاءالله می خواهید مسافرت بروید؟ گفتند نه. من از این قضیه استفاده کردم و گفتم شما چند سال است عمره مشرف نشده اید خوب است که یک عمره بروید در جواب گفتند من برای رفتن به عمره دو تا مشکل دارم. یک مشکل عائله است، مشکل دوم قصد قربت است. من نمی توانم و نمی خواهم مثل کسانی باشم که می گویند هم زیارت هم سیاحت یا هم استراحت هم زیارت. اگر توانستم قصد زیارت کنم خالصانه عمل می کنم.

سخنرانی داغ و بسیار ارزشمندی هم بود که به آقا گفته بودند و آقا فرموده بودند ما از حاج آقا طبعی انتظاری غیر از این نداریم.

■ یک غائله ای هم در سال ۷۱ بود...

در سال ۱۳۷۱، بعد از آن که آقای جنتی از استانداری رفت به دلیل عملکرد شهردار در ارتباط با خیابان ها، معابر و ... یک نارضایتی ایجاد شد در این نارضایتی، گروه های مساله دار هم آمدند سردمدار شدند به دلیل کوتاهی هایی که در مدیریت مساله صورت گرفت، از پایین شهر از طرف طلاب یک عده ای را راه انداختند، غیر از این ها افراد اوباش و مساله دارها هم قاطی شان شدند و آمدند ضمن آتش زدن و تخریب شهر، مواد غذایی را از فروشگاه ها غارت کردند.

یعنی شهردار وقت یک سری کارهایی انجام داد و نارضایتی هایی رو ایجاد کرده از جنوب شهر شروع شد و عده ای وارد شدند و غائله را به وجود آوردند تا چهار راه شهدا آمدند، فروشگاه آستان قدس را آتش زدند که تا آن زمان حاج آقا دستوری نداده بودند که از آن زمان به من دستور دادند شما به عنوان نماینده من در شورای تامین استان شرکت کنید. از آن تاریخ در شورای تامین شرکت کردم و در شورای اداری هم عضو بودم، آن زمان هر وقت که استاندار لازم می دید جلسه شورای تامین را در حضور خود حاج آقا برگزار می کردیم. البته ما در آنجا یک تعامل خوبی با استاندار و معاون استاندار و دادستان و اداره اطلاعات داشتیم و جلسات مشترکی داشتیم و هر از چند مدتی هم در خدمت خود حاج آقا این جلسات برگزار می شد که آقای محسنی معاون سیاسی هم شرکت می

بعد گفتند مصحلت نیست تقابل ایجاد شود و آقای هاشمی رفسنجانی واسطه شد و آقای میرحسین موسوی آمد آستان قدس. خلاصه آن دوران خیلی به حاج آقا سخت گذشت در حدی که حاج آقا پاسدارهیش را اخراج کرد چون پاسدارها از کمیته می آمدند و آن آقای سراج فرمانده کمیته یک اقبایی را اینجا گذاشته بود که در دسر درست می کردند.

■ همان که برای فوتبال آمد؟ همان عابدینی؟

بله. قبلاً هم استاندار بود. در زمان آقای ناطق نوری هم استانداری آمد که با تایید آقای ناطق نوری ایشان بود. حاج آقا به خاطر تایید آقای ناطق نوری ایشان را پذیرفتند. اما علیه آستان قدس خیلی برنامه داشتند. با این وجود حاج آقا مستقیم برخورد نکردند. بی جهت نبود که امام(ره) مدیریت ایشان را قبول داشت. خراسان را از همه انشعاب هایی که در جاهای دیگر ایجاد می شود، دور نگه داشت. ایشان جزء استوانه های انقلاب بودند.

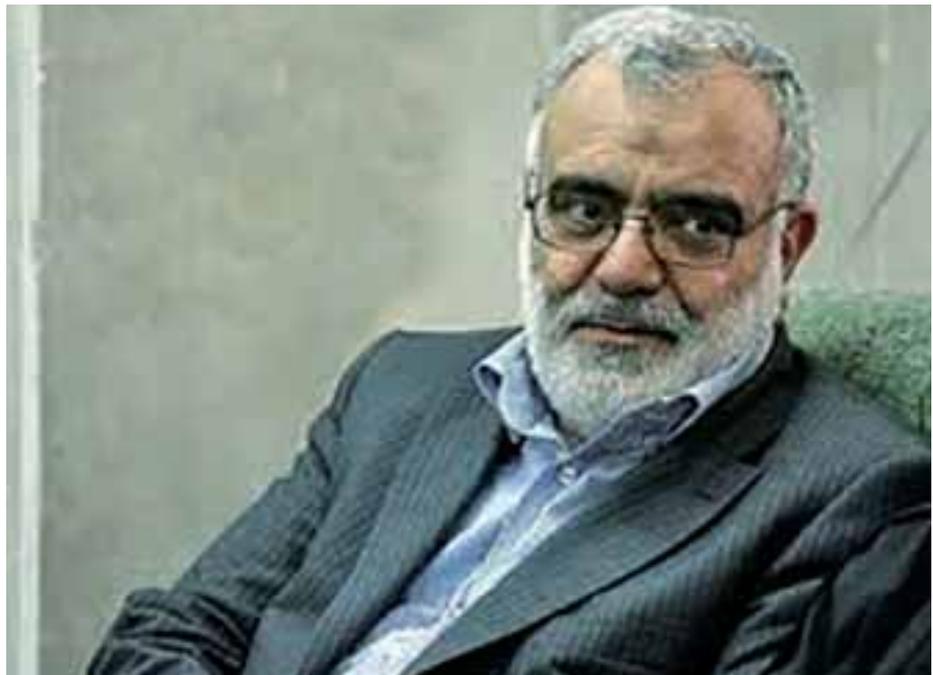
■ در سال ۷۶ و پس از دوم خرداد، با جریان سیاسی وقت دچار مساله شدند؟

در ۱۳۷۸ که یک غائله ای در تهران ایجاد کردند، در مشهد هم مسائلی را ایجاد کردند. ایشان برای مقابله با آن تجمی را اعلام کردند که معاون سیاسی استاندار، آقای امینی موافقت نکرده بود که روی این حساب بود فلانی بیخود کرده است. حاج آقا خیلی کم از اختیارات نمایندگی ولی فقیه استفاده می کردند اما در زمان ضرورت استفاده می کردند. مثل سال ۸۸ در قبل از ۹ دی که مردم در تهران بیرون ریختند حاج آقا روز هشتم اعلام کردند، خودشان اطلاعیه دادند، خودشان هم سخنرانی کردند،



یک روز من به حاج آقا گفتم یک عده از دوستان طلبه هستند که درباره شما بدگویی، نقد و انتقاد زیاد داشته دارند و من معتقدم شما از حق تویله استفاده نمی کنید اگر یک مبلغی از این حق تویله به این آقایان بدهید نه تنها انتقاد نمی کنند بلکه ثناگو می شوند. حاج آقا فرمودند فلانی اول اینکه من از حق تویله استفاده نمی کنم و بنا هم ندارم استفاده کنم دوم اینکه هر وجهی هم که به کسی، سازمانی یا جایی می دهم، سند می زنم

مخلص، قاطع و شجاع



شخصیت‌های شناخته شده‌ای، هستند ولی صراحت سخنرانی آیت‌الله طبسی همه را تحت تاثیر قرار می‌داد.

این باعث شد ما در تکاپو باشیم که بدانیم چی به چی است و کی به کی است. به سن ۱۵ سالگی که رسیدیم با مبارزین مشهد ارتباط زیادی داشتیم. مرحوم آیت‌الله مقامی بودند که نماینده امام در خراسان بودند. آیت‌الله طبسی بودند و مقام معظم رهبری جزو پیشگامان مبارزه بودند و بعد هم شهید هاشمی نژاد به این جمع اضافه شدند.

شاگردان مقام معظم رهبری که حلقه دوم مبارزه بودند یکی مرحوم شهید کامیاب و آقای فرزانه که الان استاد دانشگاه هستند و جناب غلامرضا اسدی هم بودند. جناب آقای صادقی و جناب مصباحی دبیر حوزه شورای مدیریت هم بودند. تعدادی از این بزرگواران جزو حلقه دوم مبارزه بودند. ما به همین تناسب به سن ۱۷ و ۱۸ سالگی رسیدیم. خوشبختانه من از لحظه‌ای که به حد تکلیف شرعی رسیدم افتخارم این است که مقلد امام (ره) هستم.

من به برکت ارتباطی که با آیت‌الله طبسی و آیت‌الله مهامی و شهید هاشمی نژاد و مقام معظم رهبری داشتیم، هر جایی جلسه روضه بود و این بزرگواران جمع می‌شدند، محال بود من حضور نداشته باشم. منزل آیت‌الله محامی روضه بود و هر هفته این بزرگان اینجا می‌آمدند و منزل آیت‌الله طبسی کمتر بود. این ارتباط موجب شد در درس‌هایی حوزوی که می‌خواندم از شاگردان ایشان باشم. حاشیه ملاعبده و معالم‌الاصول را به طور کامل نزد ایشان خواندم. بعد به قم رفتم. ارتباط ما با ایشان برقرار بود. خلاصه عرض کنم که درس مبارزه را از این بزرگواران گرفتیم و ارتباط تنگاتنگ بیشتر با مرحوم آیت‌الله محامی و آیت‌الله طبسی بود. درس‌های مقام معظم رهبری را هم می‌رفتیم که تفسیر قرآن می‌گفتند. درس‌هایی که در مسجد امام حسن مجتبی در خیابان امام رضای فعلی که در آن زمان خیابان تهران بود، می‌رفتم و بعدها ساواک تعطیل کرد.

مقام معظم رهبری به مسجد کرامت آمدند. در چهارراه شهدای فعلی است. ما آنجا هم می‌آمدیم و آنجا را هم تعطیل کردند. شهید هاشمی نژاد که هر زمان به یاد می‌آورم حلاوت در دهانم شیرینی می‌کند. به عنوان جوان ۱۸ و ۱۹ ساله کانون بحث‌های روزهای جمعه آن زمان در مشهد بودند.

فکر می‌کنم بلااستثنا تمام هفته‌ها را بودم. این اندازه جاذبه ایشان زیاد بود. آنجا هم تاثیر زیادی روی من گذاشت. منتها بیشترین تاثیر را

گفت و گو با سید مرتضی بختیاری قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی

درآمد

«سید مرتضی بختیاری» که در کارنامه مدیریتی خود مسئولیت‌هایی چون ریاست زندان‌های کل کشور، رییس دادگستری خراسان، وزیر دادگستری، استانداری اصفهان و ... را دارد، آنطور که خود می‌گوید این روزها در پر افتخارترین سمت خود یعنی قائم مقامی تولیت آستان قدس مشغول به خدمت است و به زوار حضرت امام رضا (ع) خدمت می‌کند. بختیاری متولد شهر مشهد است و بلوغ سنی او دقیقاً مصادف با زمانی است که نهضت اسلامی نیز در حال اوج‌گیری بوده است و اذعان دارد که مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی در جهت‌دهی فکری او و سایر جوان‌های آن روزها نقشی اساسی داشت. در ادامه گفتگوی وی با «شاهد باران» را از نظر می‌گذرانید که طی آن بختیاری به موارد متعددی چون نقش مرحوم آیت‌الله واعظ در روزهای مبارزه، خدمت به مردم در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ... پرداخته است.

در مشهد مقدس بود. دو تن از علمای بزرگ ما همانند آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی در مشهد پرچمدار مبارزه در مشهد بودند. در منزل آیت‌الله قمی به یاد دارم نوجوان ۱۱ یا ۱۲ ساله بودم، برای روضه می‌رفتم که آیت‌الله طبسی منبر می‌رفتند.

شهامت، شجاعت و صراحت ایشان در طرح مطالب من را به عنوان نوجوان شیفته خود می‌کرد. در منزل آیت‌الله قمی یکی ایشان و دیگری حجت‌الاسلام طباطبائی که الان تهران هستند منبر می‌رفتند. منتها هر دو بزرگوار

■ شما زاده شهر مشهد هستید و جوانی شما مصادف با شروع کار نهضت بیداری اسلامی بود. شهر مشهد هم به دلیل وجود بزرگانی همچون مرحوم واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد و مقام معظم رهبری یکی از کانون‌های مهم مبارزه در کشور به حساب می‌آمد. مقداری از حال و هوای آن روزها و نقش آیت‌الله طبسی و آغاز آشنایی شما با ایشان را بگویید.

ارتباط من با آیت‌الله طبسی به سال ۱۳۴۲ بازمی‌گردد که منزل آیت‌الله قمی پایگاه مبارزه

درس مقام معظم رهبری هم چنین بود. شهادت و صراحت مرحوم آیت الله واعظ طبسی چنان بود که در گزارش ساواک آمده بود: «دهان این روحانی دروازه ندارد» که این تعبیر اوج شهادت معظم له را نشان می دهد.

■ از دوران سخت و شیرین مبارزه خارج شویم و وارد دوران سخت تر و شیرین تر بعد از انقلاب شویم. در آن دوره به خصوص حد فاصل سال های ۵۷ تا آغاز جنگ تحمیلی روزهایی بود که هم ناآرامی سیاسی زیادی بر کشور حاکم بود و هم ضد انقلاب خرابکاری های امنیتی فراوان داشتند. در آن دوره مرحوم واعظ برای برقراری امنیت در شهر مشهد چه فعالیت هایی انجام دادند؟

به نظرم به دو سال قبل از پیروزی انقلاب بازگردیم که آغاز نهضت است. بعد از انتشار مقاله رشیدی مطلق که اهانت به ساحت حضرت امام داشت، علمای مشهد در راس آنها این چهار بزرگوار مثل خیلی از استان ها و قم کار را شروع کردند. از سردمداران مبارزه بودند. حضورشان در هر جایی بیانگر مبارزه بود. تا این اندازه در مشهد جا افتاده بودند. بعد از آن ماجرا و اتفاقاتی که در دی ماه در قم در سال ۵۶ افتاد و دستگیری ها و جسارت ها رخ داد مشهد هم کار را شروع کرد.

در جلسات مبارزاتی، محور این بزرگواران بودند. البته بقیه علما هم بودند. آیت الله مرعشی، آیت الله ابوالحسن شیرازی بودند که بعدها امام جمعه مشهد شدند، علمای دیگر هم بودند که در صحنه آمدند. مخصوصاً از ابتدای سال ۵۷ و اواخر سال ۵۶ آیت الله شیرازی و آقا سید عبدالله از کسانی بودند که مبارزه می کردند منتها سلسله جنبان مبارزه در مشهد این بزرگواران بودند.

هم شهید هاشمی نژاد و هم مقام معظم رهبری و هم آیت الله طبسی سخنرانی داشتند در حالی که از نظر ساواک هر سه ممنوع المنبر بودند، جلسات را برگزار می کردند. در راهپیمایی ها اکثراً سخنرانی ها با شهید هاشمی نژاد یا مقام معظم رهبری بودند، حتی آیت الله طبسی سخنرانی می کردند. این شور مبارزاتی در مشهد توسط این بزرگواران انجام می گرفت و به تبع در کل استان خراسان بزرگ رخ می داد.

از طرف ایشان افرادی به شهرستان ها می رفتند و مرتب با این بزرگواران ارتباط داشتند و علم مبارزه را در شهرستان ها بلند می کردند. خراسان هم بزرگ ترین استان کشور بود. این برنامه ها ادامه یافت تا این که به مرحله ای رسید که تقریباً در نیمه دوم سال ۵۷ و اوجگیری انقلاب مخصوصاً در آذر ماه و دی ماه مقام معظم رهبری در تهران بودند. ایاب و ذهاب

مایوس شدند اما خیلی هم در صحنه مبارزه در مشهد ماندند که سردمداران این ۴ بزرگوار؛ آیت الله خامنه ای، آیت الله طبسی، آیت الله محامی و شهید هاشمی نژاد بودند.

یادم است یکبار مخالفان انقلاب و نهضت بیداری اسلامی، این موج را راه انداختند که امام سجاد فرمودند اگر قبل از قیام قائم ما کسی قیام کند و خونی از بدن کسی ریخته شود باید پاسخگو باشد. قیام قبل از قیام قائم ما همانند بچه کبوتری است که می خواهد پر درآورد و پرواز کند اما شکست می خورد، از بین می رود و اینها باید پاسخگوی خون ریخته شده باشند. مشابه اینها مطالب زیادی مطرح بود.

به یاد دارم طیف مبارز همیشه می گفتند ولایت ائمه دوستی ائمه است. دو شخصیتی که این امر را باز می کردند مقام معظم رهبری و آیت الله طبسی بودند. طرح این مسائل آن زمان شهادت می خواست. با صراحت می گفتند چه کسی می گوید امام صادق اهل مبارزه نبوده است؟ اگر اینها مبارزه نمی کردند و سر در کار و درس

هم شهید هاشمی نژاد و هم مقام معظم رهبری و هم آیت الله طبسی سخنرانی داشتند در حالی که از نظر ساواک هر سه ممنوع المنبر بودند، جلسات را برگزار می کردند. در راهپیمایی ها اکثراً سخنرانی ها با شهید هاشمی نژاد یا مقام معظم رهبری بود، حتی آیت الله طبسی سخنرانی می کردند. این شور مبارزاتی در مشهد توسط این بزرگواران انجام می گرفت و به تبع در کل استان خراسان بزرگ رخ می داد

خود داشتند چرا شهیدشان کردند؟ چرا که شهادتشان بهترین دلیل بر این است که اینها اهل مبارزه بودند. هیچ یک از ائمه به عمر طبیعی خود فوت نکردند بلکه همه را شهید کردند اگر مبارزه نکرده بودند برای چه شهید شدند؟ خوب این حرف ها خیلی در ما اثر می گذاشت. آیت الله طبسی در کنار درس اخلاق خود استدلال های قوی هم بیان می کردند. هم پرورش علمی، هم پرورش سیاسی داشتند.

از آیت الله طبسی و مقام معظم رهبری در بحث مبارزاتی گرفتیم. این ادامه پیدا کرد تا زمانی که آیت الله طبسی بازداشت شدند.

همزمان با زندان افتادن ایشان تعدادی از طلبه ها هم زندانی شدند. به یاد دارم به دیدن یکی از بستگان رفتم چون ایشان هم به زندان وکیل آباد افتاده بود. پشت شیشه منتظر بودم که آیت الله طبسی از آن سو آمدند. با یک شهادت و روحیه بالایی بودند که تمام کسانی که به ملاقات آمده بودند گریه می کردند در حالی که زندانی سیاسی نبودند، ولی آیت الله طبسی وقتی آمدند آنچنان روحیه ای داشتند که به همه آرامش می دادند.

■ در آن زمان که درس می خواندید حضور در درس آیت الله طبسی بیشتر جنبه سیاسی داشت یا جنبه علمی بود؟

هم جنبه علمی و هم جنبه سیاسی داشت منتها در کنار اینها بیان شیوای ایشان را نباید نادیده بگیرد. درس را به خوبی تبیین می کردند که جای سوال برای طلبه باقی نمی ماند. در دروس حوزوی قاعدتاً طلبه ها سوال کننده هستند. ایشان به حدی شیوا تدریس می کردند که سوالی برای کسی باقی نمی ماند. منبر می رفتند و وقتی سخنرانی ایشان شروع می شد مجلس سکوت بود تا گوش دهند ایشان چه می گویند. که هم به دلیل اعلیت ایشان و هم به دلیل بیان ایشان در تدریس که اشرف داشتند بود. به لحاظ چهره انقلابی و مبارز بودن هم جوانان را جلب خود می کرد.

■ گریزهای سیاسی ایشان را به یاد دارید؟

شب های چهارشنبه ایشان هر هفته بخش اول درس ایشان درس اخلاق و گریز سیاسی بود. بعدها درس ایشان را تعطیل کردند. درس حوزه در مسجد ملا هاشم بود به دلیل این که درس اخلاق بود در جاهایی از بحث مسئله جهاد مطرح می شد. در مسجد ملا هاشم جمعیت زیادی پر می شد. طلبه های جوان می آمدند. مطالبی که آیت الله طبسی درباره مبارزه مطرح می کردند بیشتر در مقوله مشی مبارزه ائمه معصوم (ع) بود.

یک قسمت را به یاد دارم که تعبیر زیبایی کردند که ائمه ما جزو بهترین انسان ها بودند و خداوند وجود نازنین اینها را برای هدایت انسان ها آفریده است ولی بیشترین فشار را تحمل می کردند و اینکه می گویند امام صادق اهل مبارزه نبود پس چرا شهیدش کردند؟ این که می گویند امام باقر اهل مبارزه نبوده است پس چرا شهیدش کردند؟ چون آن زمان جو چنان بود که موج هایی راه می انداختند - توجه کنید این بحث ها در سال های ۴۹ و ۵۰ صورت می گرفت - علما را دستگیر می کردند و خیلی ها

داشتند. در این دوره محور مبارزه در مشهد مقدس آیت‌الله طوسی و آیت‌الله محامی و شهید هاشمی‌نژاد بودند.

انقلاب که پیروز شد مردم با تمام وجود اینها را پذیرفتند. سکاندار در مشهد آیت‌الله طوسی و شهید هاشمی‌نژاد بودند و مقام معظم رهبری هم در تهران بودند. اولین فرمانده کمیته انقلاب آیت‌الله طوسی بودند. بعد هم نمایندگی حضرت امام در استان خراسان بزرگ و بعد هم تولیت آستان قدس را بر عهده داشتند. به تبع آن مسئولیت حوزه علمیه هم به عهده ایشان افتاد. باید بگویم از ویژگی‌های ایشان مقاومت جانانه در مسیری که انتخاب کرده بودند، بود. در اوج شکنجه‌گری ساواک نسبت به مبارزه و پیروی از خط امام و شاگردی امام - شاگردی امام را از زبان ایشان می‌گویم که می‌گفتند من افتخار دارم به عنوان طلبه جوان به عنوان شاگرد کوچک امام باشم - مقاومت می‌کردند. از شکنجه‌ها در زندان و مشکلاتی که برای ایشان ایجاد می‌شد، هراسی به دل راه ندادند. بعد از انقلاب خط مبارزه که تحت لوای امام بود را ادامه دادند. با همان قوا بعد از رحلت امام در

دوران مقام معظم رهبری ادامه دادند. من فکر می‌کنم در ولایتی بودن ایشان تا آخرین لحظات عمر مبارکش هیچ کسی تردیدی ندارد. در اوج جریانات سیاسی اهانت‌های زیادی به ایشان کردند. در حالی که همه قبول داشتند که آیت‌الله طوسی خطی که انتخاب کرده را باور دارد و از آن خط ذره‌ای منحرف نشده است. تحت شدیدترین فشارها بودند. فشارهایی که بعد از انقلاب در اوج سیاسی وارد شد به نظر من فشار کمی نبود.

■ امکان دارد مواردی از این اهانت‌ها را توضیح بدهید؟

بله، خب هم در رسانه‌ها آمد، هم به کل جامعه رسید و برای کل جامعه ملموس بود که جسارت‌ها و اهانت‌ها به ایشان می‌شود ولی ایشان ذره‌ای از راهی که انتخاب کرده بودند چه در زمان حیات امام و چه پس از رحلت ایشان، قصور نکردند و انحرافی برای ایشان ایجاد نشد. این که گفته می‌شود ایشان اسطوره مبارزه بودند به معنای واقعی کلمه اسطوره مبارزه برای انقلابیون بودند. برای من که دورادور با ایشان آشنا شدم و به سخنرانی ایشان می‌رفتم



منیت در ایشان وجود نداشت. چنان بر نفس خود مسلط بودند که در راه انقلاب اخلاص داشتند. از کسانی که با ایشان ارتباط داشتند سوال کنید که چه میزان اخلاص داشتند. موقعی که رئیس سازمان زندان‌ها شدم با مدیران زندانیان سراسر کشور به زیارت مشهد آمده بودیم. اجازه گرفتم و گفتم که آیت‌الله طوسی من در دورانی که جوهر درونی ام شکل نگرفته بود درس مبارزه را از شما یاد گرفتم. اگر اینجا می‌گویم من مدافع امام و انقلاب هستم و سرباز رهبری هستم درس از شما بود و حق بزرگی بر گردن ما دارید

و به خاطر این مبارزه و شفافیت و قاطعیت در صحبت کردن علاقه زیادی به ایشان پیدا کردم، ارتباط تنگاتنگ پیدا کردم، اصلاً از همان دوره، یکی درس مبارزه و یکی مشی و منش اخلاقی ایشان زبانزد بود.

این که من عرض می‌کنم چون ارتباط تنگاتنگ داشتم است، اخلاص ایشان در کار و تلاش چنان بود که خود را اصلاً مطرح نکردند. منیت در ایشان وجود نداشت. چنان بر نفس خود مسلط بودند که در راه انقلاب اخلاص داشتند.

از کسانی که با ایشان ارتباط داشتند سوال کنید که چه میزان اخلاص داشتند. موقعی که رئیس سازمان زندان‌ها شدم با مدیران زندانیان سراسر کشور به زیارت مشهد آمده بودیم. اجازه گرفتم و گفتم که آیت‌الله طوسی من در دورانی که جوهر درونی ام شکل نگرفته بود درس مبارزه را از شما یاد گرفتم. اگر اینجا می‌گویم من مدافع امام و انقلاب هستم و سرباز رهبری هستم درس از شما بود و حق بزرگی بر گردن ما دارید.

یکی از درس‌هایی که از آیت‌الله طوسی گرفتم اخلاص در کار بود. روحیه مقاومت ایشان در مبارزه ذره‌ای ایشان را متزلزل نداشت. ویژگی خاص و سوم ایشان، ساده زیستی بود، که برای من خیلی عجیب بود. زندگی ایشان قبل از انقلاب همان جایی بود که تا آخر عمر در آنجا زندگی کردند. من به یاد دارم رئیس دادگستری مشهد بودم و آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، به مشهد آمدند. آیت‌الله طوسی دیسک کمر گرفته بودند و در خانه خوابیده بودند.

نمی‌توانستند به محل کار بیایند. حاج آقای شاهرودی فرمودند به دیدن ایشان برویم. در اتاقی که آیت‌الله طوسی بستری بودند رفتیم. به آیت‌الله شاهرودی گفتم ما قبل از انقلاب به این اتاقی که ایشان بستری بودند برای روضه می‌آمدیم. الان هم در اوج قدرت هستند و نماینده ولی فقیه و رئیس حوزه علمیه هستند و تولیت آستان قدس را برعهده دارند، در همین اتاق زندگی می‌کنند.

از این موضوع دو ماهی گذشت و من خدمت حاج آقا شاهرودی به تهران رفتم. ایشان به من گفتند من نزد مقام معظم رهبری رفتم و به ایشان گفتم به دیدن آیت‌الله طوسی رفتم و زندگی ایشان این چنین است و مقام معظم رهبری گفتند زندگی آیت‌الله طوسی از ابتدای زندگی چنین بوده است. شاید این مطلب برای خیلی‌ها باورکردنی نباشد ولی واقعاً چنین بود. الان بررسی کنید که از حق تولیه آیت‌الله طوسی که به ایشان تعلق می‌گرفت چه اقدامات بزرگی در حرم انجام دادند. کتابخانه آستان قدس، سالن



من به یاد دارم رئیس دادگستری مشهد بودم و آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، به مشهد آمدند. آیت‌الله طبسی دیسک کمر گرفته بودند و در خانه خوابیده بودند. نمی‌توانستند به محل کار بیایند. حاج آقای شاهرودی فرمودند به دیدن ایشان برویم. در اتاقی که آیت‌الله طبسی بستری بودند رفتیم. به آیت‌الله شاهرودی گفتم ما قبل از انقلاب به این اتاقی که ایشان بستری بودند برای روضه می‌آمدیم. الان هم در اوج قدرت هستند و نماینده ولی فقیه و رئیس حوزه علمیه هستند و تولیت آستان قدس را برعهده دارند، در همین اتاق زندگی می‌کنند

من دوهفته‌ای یک بار خدمت ایشان به عنوان رئیس کل دادگستری می‌رسیدم یا زمانی که دادستان بودم چند وقت یکبار خدمت ایشان شرفیاب می‌شدم، مواردی را عنوان می‌کردند و می‌گفتند قضیه این چیست و من توضیح می‌دادم. تامل می‌کردند و برخی چیزها که حساس بود و می‌گفتند دلایل شما مستند است و من می‌گفتم بله. این که توصیه کنند فلانی را آزاد کنید یا تخفیف برای کسی قائل شوند، ابدا در برنامه کاری ایشان نبود. برای خود من خیلی آموزنده بود در عین حال اگر دستوری می‌دادند هم به دلیل جایگاه‌شان و هم به دلیل نمایندگی امام و نمایندگی مقام معظم رهبری قطعاً موثر بود ولی هیچگاه چنین نمی‌کردند. حداقل در حوزه قضائی که من بودم دخالت در امر قضا نمی‌کردند. شاید در امور اجرایی دستوراتی می‌دادند ولی در کار قضا نبود، تنها نصیحت می‌کردند. هر چند وقت یکبار قضات را خدمت ایشان می‌بردیم. هم خودشان وقت می‌گذاشتند و گزارش‌ها را گوش می‌دادند و راهنمایی می‌کردند یا روسای دادگستری

آستان قدس و شخص آیت‌الله طبسی برای رفع کردن آن نقش داشتند؟
یک دوره ای هم دادستانی ویژه روحانیت را داشتم.

■ در چه دوره‌ای بود؟

از بیرجند سال ۷۰ به مشهد آمدم. شهردار فیض آباد بودم. از بیرجند به مشهد منتقل شدم و مدتی معاون دادستان بودم. سال ۷۱ من دادستان شدم. به دلیل این که کارم حساس بود ارتباطم با آیت‌الله طبسی تنگاتنگ بود. علقه قبل از انقلاب باعث شد در خیلی از مسائل از ایشان کمک می‌گرفتم. راهنمایی از ایشان می‌گرفتم. دادستان ویژه روحانیت بودم و ایشان هم خیلی حمایت در مسائل داشتند. حضور ایشان هم موثر بود. یکی از نکته‌هایی که باید حتماً عرض کنم این است که ایشان به رغم اینکه نمایندگی حضرت امام و بعداً نمایندگی مقام معظم رهبری را در آستان برعهده داشتند و همزمان تولیت آستان قدس را هم در اختیار داشتند و به همین سبب رئیس حوزه علمیه خراسان بزرگ هم بودند، اما در کار قضا دخالت نمی‌کردند.

اجتماعات، صحن جامع رضوی و ... از حق تولیه خودشان بود. چه میزان از این حق تولیه به زندگی شخصی خودشان آمده است؟ مطمئناً هیچ چیزی نیامده است. حق تولیه مشروع و حلال ایشان بوده است. حتی یک ریال از حق تولیه ایشان به زندگی وارد نشد.

■ نقش ایشان در جمع‌آوری نیروهای سیاسی و برقراری امنیت استان در دوران اولیه انقلاب چه بوده است؟

ایشان به عنوان فرمانده کمیته انقلاب استان بودند. شجاعت در تصمیم‌گیری و قاطعیت در تصمیم‌گیری ایشان باعث شد تمام استان در قبضه امنیتی ایشان باشد. کمیته انقلاب خیلی قوت گرفت. شهربانی هم بود و کار خود را انجام می‌دادند. ژاندارمری هم بود و کار خود را انجام می‌دادند. اما اقتدار آیت‌الله طبسی در حوزه اجرای امنیت در استان خراسان بزرگ ستودنی و ملموس بود.

آن زمان من دادستان انقلاب بیرجند بودم. در مهبندان و برخی نقاط مرزی اشرار و قاچاقچیان مسلح اقداماتی می‌کردند ولی با تدابیر آیت‌الله طبسی مرزهای امنی داشتیم. تدبیر ایشان این بود که پاسگاه‌های ژاندارمری نقاط مرزی ما بخشی در اختیار کمیته انقلاب قرار گرفت که اینها بتوانند با کمک ژاندارمری آن زمان اداره کنند و حضور اینها ارزشمند بود.

در جریان نفاق هم کمیته انقلاب نقش بسزایی داشت. هم کمیته انقلاب و هم سپاه نقش مهمی داشتند. آن زمان هنوز وزارت اطلاعات نبود. این دو مجموعه به عنوان دو نهاد جوشیده از مردم انقلابی سهم بسزایی در مقابله با جریان نفاق داشتند.

می‌دانید که آیت‌الله طبسی در سیل ترور منافقین بود. به طریقی مختلف تلاش کردند تا این شخصیت را به صورت فیزیکی حذف کنند، موفق نشدند. طراحی‌های زیادی انجام دادند که یکی در قالب برنامه نماز جمعه بود. خداوند کمک کرد و ایشان جان سالم از این حادثه به در برد. فرد مورد نظر هم دستگیر شد. در آن سال‌ها آیت‌الله طبسی محور امنیت در سطح استان بودند. محوریت مبارزه به دلیل صبقه قبل از انقلاب ایشان، بعد از انقلاب با همان صلابت به عنوان روحیه انقلابی و نگاه انقلابی و دست پروده اندیشه نورانی امام و حوزه علمیه ادامه پیدا کرد. کسی که اسلام ناب را با تمام وجود پذیرفته و با تمام وجود برای پیاده کردن آن بیشترین شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌ها را تحمل کرده بود.

■ در دادگاه ویژه روحانیت استان مسئولیت پیدا کردید. در آن مقطع چه نیازهایی بود که

شهرستان را مشهد می‌آوردند توصیه و نصیحت می‌کردند که کار قضا چقدر سخت است اما خود را در این کار دخالت نمی‌داد.

■ کمک‌هایی هم از طرف آستان برای قوه قضائیه در نظر می‌گرفتند؟

تا زمانی که ما بودیم از ایشان کمک نمی‌گرفتیم. منتها برای زمین دادگستری از ایشان تقاضا کردیم تا زمینی در اختیار بگذارند. حاج آقا عزیزاده که قبلاً رئیس کل دادگستری خراسان بودند ایشان معاون اداری و مالی قوه قضائیه شدند ارتباط خوبی با آیت الله طبسی داشتند و خاطرات زیادی دارند، از حاج آقا تخفیف جالبی گرفتند و من گفتم خوب توانستید تخفیف بگیرید چون آیت الله طبسی در موقوفه خیلی مراقب بودند. همانند اموال بیت‌المال سختگیری می‌کردند.

■ زمین را در اختیار شما قرار دادند؟

خیر پول را گرفتند منتها تخفیف دادند. مجانی که ندادند.

■ شما قبلاً در آستان نبودید؟

خیر، خادم تشریفی بودم. سال ۸۳ بود.

■ بعد از این که مسئولیت‌های شما در خراسان تمام شد و وارد دادگستری شدید یا استاندار اصفهان بودید رابطه با آیت الله طبسی حفظ شد؟

بله، ارتباط ما به طور کامل برقرار بود. من شاگرد ایشان بودم و افتخار می‌کنم. الان هم می‌گویم شاگردی ایشان برای من افتخار است. برای حاج آقا چیزی ندارم بلکه برای من افتخار است. من از مشهد که رفتم رئیس کل دادگستری استان فارس شدم. از آنجا رئیس سازمان زندان‌ها شدم. ۷ سال در این سمت مرتب مشهد خدمت آیت الله طبسی شرفیاب می‌شدم. یا در حرم یا در نماز ایشان می‌رفتم. ایشان نماز مغرب و عشا یا ظهر و عصر را بالا می‌خواندند. چون بلد بودم می‌رفتم و جلوی

من را هم نمی‌گرفتند. خدمت ایشان می‌رفتم. ارتباط تنگاتنگ بود.

بعد از سازمان زندان‌ها بازگشتم و رئیس کل دادگستری خراسان شدم. باز به تبع آن روابط گذشته، ارتباط ما برقرار بود و بعد استاندار اصفهان شدیم باز هم ارتباط کامل با ایشان داشتیم.

■ امروز جای خالی آیت الله طبسی چطور احساس می‌شود؟ مسئولین از کدام وجه شخصیت ایشان در این شرایط باید الگوبرداری کنند؟

البته این گونه شخصیت‌ها نبودشان ضربه به انقلاب است و جای اینها را نمی‌توان پر کرد. جای خالی همانند آیت‌الله مهدوی کنی و این بزرگان را نمی‌توان پر کرد. جایشان همیشه خالی است. وجود ایشان به این دلیل که ۳۷ سال در تولید آستان قدس بودند، جای جای آستان قدس نشان از وجود بابرکت ایشان دارد، پر شدنی نیست. زحمات و تلاش‌های ایشان بسیار زیاد است. ببینید در آستان قدس و حرم امام رضا (ع) در طی این ۳۷ سال چه ساختند! درباره سوال شما، دو نکته به نظر خیلی مهم است. ایشان با مقام معظم رهبری دوشادوش هم بودند. از سال ۱۳۴۱ که من می‌دانم و قطعاً از قبل هم با هم همراه بودند. تبعیت از ولایت فقیه نکته جالبی است. در علمایی که اخلاص دارند این مسئله وجود دارد. تبعیت از ولایت وجود داشت.

روزی که مقام معظم رهبری توسط مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر انتخاب شدند و ایشان خود عضو خبرگان رهبری بودند، تبعیتشان از ایشان به همان صورتی بود که از امام (ره) تبعیت داشتند. بدون کم و زیاد به همان شکل بود. کسی که یک روز در کنارش همانند برادر در همه مبارزات در صحنه بودند، الان رهبرش شده است. تبعیت اش از آقا

زبانزد بود و به همه ما درس می‌داد. نسبت به مقام معظم رهبری خود را همانند یک سرباز می‌دانستند. شخصیتی با این عظمت که از سال ۱۳۴۱ در کوران مبارزات در کنار هم بودند و در سخت‌ترین شرایط با هم بودند و اهل یک خانه حساب می‌شدند ولی وقتی ایشان رهبر شد آیت الله طبسی خود را سرباز مقام معظم رهبری می‌دانستند. به زبان هم می‌آوردند. این برای ما درس بزرگی است.

نکته دیگر، احترامی بود که ایشان نسبت به مسئولین داشتند، امکان داشت مسئولی را صدا می‌زد که فرماندار یا مدیر کل بوده باشد و بهش بگوید فلان کار شما اشتباه بوده است و گاه حتی برخورد هم می‌کردند -البته در خلوت- اما در جایگاه عمومی به هیچ عنوان به خود اجازه نمی‌دادند جایگاه‌های عمومی تضعیف شود. جایگاه حاکمیتی تضعیف شود. نسبت به حاکمیت حساسیت داشتند.

خب برخی از استانداران که به استان تشریف می‌آوردند به لحاظ فکری هم مشرب با آیت الله طبسی نبودند. به خصوص در دوران اول انقلاب اما در نمایندگی ولی فقیه با همه یکسان برخورد می‌شد. برای ایشان جایگاه آدم‌ها خیلی مهم بود. منش شخصی که در این جایگاه قرار گرفته بود مساله بعدی است. ایشان می‌گفت و اعتقاد داشت که این جایگاه، جایگاه استاندار انقلاب است، نماینده نظام و حاکمیت در حوزه اجرایی است، به همین خاطر حرمتش باید رعایت شود. از میان همه درس‌هایی که در این مدت از ایشان گرفتم این دو درس برای من جالب بود.

■ نکته پایانی؟

گفتنی‌ها از آیت الله طبسی زیاد است اما یاد ایشان زنده‌کننده خیلی از مسائل است و ایشان از اسوه‌های ما بودند و درس‌های مبارزاتی و اخلاق و همه چیز را از این بزرگواران آموختیم.



کتابخانه آستان قدس، سالن اجتماعات، صحن جامع رضوی و ... از حق تولیه خودشان بود. چه میزان از این حق تولیه به زندگی شخصی خودشان آمده است. مطمئناً هیچ چیزی نیامده است. حق تولیه مشروع و حلال ایشان بوده است. حتی یک ریال از حق تولیه ایشان به زندگی‌شان وارد نشد

صبر و متانت اش زبانزد بود



درآمد

در میان مدیران استان خراسان، غلامرضا بصیری پور که سابقه ۵ سال فرمانداری مشهد را در کارنامه خود دارد، روایت هایی دست اول از نقش و حضور آیت الله مرحوم طبسی در چالش ها و حتی بحران های استان دارد. چه این بحران مربوط به غائله مشهد - اوایل دهه ۷۰- باشد و چه شامل مشکلات و رویدادهایی باشد که گاه به گاه پیش می آمد. در گفت و گو با بصیری پور تلاش کرده ایم این بعد از زندگی ایشان را واکاوی کنیم. بصیری پور مواردی از تدبیر و صبوری مرحوم طبسی را به یاد می آورد که چه بسا موجب شده از بروز برخی اختلاف نظرها و تنش ها جلوگیری کند. گفت و گو با وی را بخوانید.

گفت و گو با غلامرضا بصیری پور که ۵ سال فرماندار مشهد بود

■ تشکر می کنم از اینکه قبول زحمت کردید با توجه به مشغله فراوانی که داشتید وقت خود را در اختیار ما قرار دادید. جناب آقای بصیری پور ابتدا خواهش می کنم یک معرفی اجمالی از خود داشته باشید تا وارد سوالات شویم.

غلامرضا بصیری پور هستم، چون معتقدم که فرماندار امام رضا (علیه السلام) باید غلامرضا باشد.

■ اسم شناسنامه ای خودتان هم غلامرضا هست؟

بله. اسم خودم غلامرضا است. من ۵ سال فرماندار مشهد بودم. الان هم سه دوره است که عضو شورای شهر مشهد هستم. همچنین رئیس شورای عالی شهرستان خراسان رضوی هستم. الان هم رئیس شورای شهرستان مشهد هم هستم. چون یک شورای شهر داریم و یک شورای شهرستان. مسئولیت های دیگری هم در استان دارم.

■ ستاد اجرایی هم تشریف دارید؟

بله. مدیر کل ستاد اجرایی هم هستم. چند موسسه خیریه ای که کارهای عمده ای از قبیل سرمایه گذاری و.. دارند را با هم هماهنگ می کنم.

■ متولد چه سالی هستید؟

سال ۱۳۳۵

■ شما در سال هایی که نهضت اوج گرفت، اگر از ۱۳۴۲ به بعد را در نظر بگیریم، در آغاز نوجوانی بودید. آشنایی شما با آیت الله واعظ چه زمانی شکل گرفت؟

البته من حدود ۲۸-۲۷ سال است که در مشهد هستم. در آغاز نهضت در مشهد نبودم. جنوب کشور بودم. بنده در دوران دفاع مقدس فرماندار چهار شهر از جمله دزفول، اندیمشک

علیرغم کسالتی که در این چند سال اخیر داشتند، اما همچنان اقتدار لازم را در مسائل استان داشتند. حضرت آقا هم عنایت ویژه ای به ایشان داشتند و در نتیجه ایشان به راحتی آنچه را که مصلحت نظام و استان می دانستند عمل می کردند. البته نگاه مرحوم آیت الله طبسی متوجه ارزش های نظام بود. این بحثی است که تمام سخنان ایشان آن را تایید می کنند



مشهد را تهدید می کرد یا نه؟ اگر چالشی بود مرحوم آیت الله واعظ در این مسائل چه نظری داشتند؟

اینطور بود که مسئولان ارشد کشور، هر مدیری را که در استان به خصوص به عنوان استاندار یا فرماندار می خواستند منصوب کنند به توصیه حضرت آقا حتما با ایشان مشورت می کردند. زمانی که بنده در استانداری بودم، وزیر کشور آقای بشارتی بودند. آقای بشارتی به نقل از دوستانی که کنار حاج آقا بودند (برادری که الان در قید حیات هستند و یک دوره هم نماینده مجلس بوده اند) از تهران با حاج آقا تماس می گیرند و می گویند که یک کسی را معرفی کرده اند به نام بصیری پور و می خواهند ایشان را به عنوان فرماندار مشهد نصب کنند؛ نظر شما چیست؟ که ایشان فرموده بودند بله مورد تأیید است و ایشان (بصیری پور) از خود ما هستند.

■ **با توجه به این تعبیری که به کار برده اند شما را از کجا می شناختند؟**
از سال ۱۳۶۸ من را می شناختند. بنده چهار سال آنجا کار کرده بودم.

■ **یعنی از سال ۶۸ در استانداری بودید و سال ۱۳۷۲ که می خواستند شما را به عنوان فرماندار معرفی کنند این موضوع پیش آمد.**
بعد از تأیید ایشان آقای بشارتی من را بعنوان فرماندار منصوب کردند. معمولاً اینطور بود که با ایشان در رابطه با استاندار و فرماندار تماس می گرفتند که مورد تأیید ایشان باشند.

قبل از سال ۱۳۷۲ یک واقعه ای در مشهد اتفاق افتاد که خیلی واقعه بدی بود. البته آیت الله جنتی هم همان شب به مشهد تشریف آوردند که از اوضاع مطلع شوند، من جاهایی

می بردند، چند بار به صورت عمومی از ایشان برای جلسات خواهش کردیم و خیلی هم استقبال کردند و ما شرمند شدیم که ایشان با این وضعیت شرکت می کردند.

این اواخر از ایشان خواهش کردیم که یک جلسه در رابطه با شورای استان خراسان رضوی خدمت ایشان باشیم. فرمودند چند نفر؟ گفتم هزار نفر. گفتند باشد، در خدمتیم. ما هزار نفر را از استان دعوت کردیم و خوشبختانه آستان (قدس رضوی) به همه هزار نفر ناهار داد. این مساله در استان و حتی کشور کار مهمی بود.

معمولاً به هزار نفر غذا نمی رسید اما خوشبختانه ایشان پذیرفتند. ایشان همواره محبت داشتند. یک جلسه ای که برای اولین بار در شورای چهارم شهر مشهد خدمتشان رسیدیم، رئیس شورا اعضا را معرفی می کرد به من که رسید گفت ایشان را همه می شناسند و نیازی به معرفی نیست. حاج آقا هم فرمودند بله ما ایشان را می شناسیم، به ایشان هم ارادت داریم! یعنی اینطور نسبت به ما محبت داشتند.

■ **حضرت عالی در چند مسئولیت حساس در مشهد بودید. از طرفی هم مرحوم آیت الله واعظ هم وظیفه تولیت را در مشهد داشتند و هم تنها نماینده ولی فقیه بودند که تمام اختیارات چه از سوی حضرت امام (ره) و چه از سوی رهبر معظم انقلاب به ایشان تفویض شده بود. ابتدا از فرمانداری مشهد شروع می کنیم که شما در آنجا تشریف داشتید. شما در چه سالی در آنجا تشریف داشتید؟**

بله، به مدت ۵ سال یعنی از سال ۱۳۷۲ تا اواخر سال ۱۳۷۷ فرماندار مشهد بودم. ■ **در آن سال ها چالش امنیتی خاصی شهر**

شوشتر و بعد هم کرمانشاه بودم. در اوج دفاع مقدس فرماندار دزفول و اندیمشک بودم. اول اندیمشک و سپس دزفول بودم. در دوره بازسازی هم در کرمانشاه بودم.

■ **پس آشنایی شما با مرحوم آیت الله واعظ بعد از انقلاب بود؟**

بله. تقریباً از سال ۱۳۶۸ به بعد این آشنایی صورت گرفت. زمانی که آقای جنتی آن زمان استاندار بودند، بنده در مشهد بودم آن موقع خیلی جوان بودم. از اینجا آشنایی ام با ایشان آغاز شد، ایشان آن زمان راجع به بعضی قضایا یک مأموریتی به ما دادند، که البته به خاطر حساسیت هایی که بود، تلاش این بود که جایی گفته نشود.

■ **الآن می توانید بفرمایید که چه مأموریتی بود؟ چون آن زمان گذشته است.**

نه هنوز نمی شود، گفت.

■ **یعنی بعد امنیتی داشته است؟**

مسائلی بود که جنبه سیاسی و... داشت، مربوط به یک شخص خاصی بود. ولی چون آن شخص نامدار است، صلاح نیست که چیزی بگویم. اگر خود حاج آقا الان بودند می گفتند. کما اینکه در ۶-۵ جلسه و حتی بیشتر، ایشان اشاره به این کار کردند که ما به ایشان مأموریت دادیم که در این بحث به ما کمک کنند. ما هم از روز اول خدمت ایشان بودیم.

البته این موضوع مربوط به سال ۱۳۶۸ بود. با این حال ایشان در جلسات از کلمه دوست و یار قدیمی از من یاد می کردند. می فرمودند که ایشان از دوستان قدیمی ما هست. در آخرین جلسه ای که ما خدمت ایشان بودیم البته اطلاع دارید که ۴-۳ سال اخیر کسالت داشتند و به خاطر بیماری در مشکلات به سر

و جنوبی بودند) داشتند. حضرت آقا هم عنایت ویژه ای به ایشان داشتند و ایشان نزد حضرت آقا مقام خاص و ویژه ای داشتند. در نتیجه ایشان به راحتی آنچه را که مصلحت نظام و استان می دانستند عمل می کردند. البته نگاه مرحوم آیت الله طوسی متوجه ارزش های نظام بود. این بحثی است که تمام سخنان ایشان آن را تایید می کنند.

بر خلاف برخی از کسانی که سابقه ای در کشور دارند و گاه می بینیم که مثلاً راجع به ارزش ها نظراتشان بالا و پایین می شود، اما ایشان جزو کسانی بود که واقعا نسبت به ارزش های نظام موضع خیلی محکمی داشتند.

ارادت ایشان نسبت به مقام معظم رهبری واقعا ارادت بالایی بود. این از ویژگی های ایشان بود. از ویژگی های دیگر ایشان احترام به مدیران جامعه بود. ایشان شأن مدیران را در جمع نگاه می داشتند. خیلی احترام می کردند. ما در خیلی از دوران انقلاب (از ابتدا تا الآن که ۳۷-۳۸ سال گذشته است) فراز و نشیب زیادی داشتیم و در سال ها احساس می کنیم که نسبت به برخی ها حرفهایی زده شده و آنها هم جواب دادند. گاهی منجر به این شده که موضع گیری ها در مجلس صورت گیرد که موضع گیری های تند بوده است.

اما شما تمام سخنرانی ها و صحبت هایی که ایشان انجام داده اند را توجه کنید، می بینید که صبر و متانت ایشان در این جریان ها زیانزد است. ایشان در برابر مشکلاتی که پیش می آمد خیلی صبور بودند. آستان قدس یک مجموعه بسیار بزرگی است. اما تا روز آخری که سراغ داریم ایشان به شایستگی از آستان حمایت کرد. یک زمانی بود که راجع به روز سوم شعبان، روز ولادت امام حسین (علیه

که سوخته و در حال آتش گرفتن بود را نشانمان دادم مثل سازمان تبلیغات و... مشهد آن زمان یک وضعیت خیلی بدی داشت. هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ کل مسائلی که وجود داشت.

مرحوم حاج آقای طوسی رحمه الله علیه ویژگی هایی که داشتند این بود که ایشان هم یار انقلاب بودند به تعبیری هم‌رزم حضرت آقا بودند. یعنی سه نفری که خیلی در استان مشهور بودند، مرحوم شهید هاشمی نژاد، ایشان و مقام معظم رهبری بودند. همکاری سه نفره خیلی مشهور است. در نتیجه رابطه شان با حضرت آقا خیلی صمیمی بود. تنها نماینده ولی فقیه در استان ها بود که عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند. البته در مجلس خبرگان هم بودند. مدیریت حوزه علمیه خراسان هم با ایشان بود. تولیت دار آستان قدس هم بودند. ایشان واقعا در استان مدیریت می کردند. در نتیجه هم در جریان مسائل بودند و اینکه اطلاعات به ایشان می رسید.

در بحث انتخابات مرحوم حاج آقای طوسی گاهی مستقیم تماس می گرفتند. اوضاع انتخابات را خدمتشان عرض می کردم. همین دوستانی که با ما بودند، با ایشان در تماس بودند. ارتباطات طوری بود که اطلاعات درست و جامع به ایشان داده می شد. من احساس می کنم که ایشان با قدرت بر استان مدیریت می کردند. این چیزی نیست که بنده فقط عرض بکنم. همه کسانی که در استان بوده اند اقتدار مدیریتی ایشان را قبول دارند.

یعنی علیرغم کسالتی که در این چند سال اخیر داشتند، اما همچنان اقتدار لازم را در مسائل استان بلکه در سه استان (چون ایشان نماینده ولی فقیه در سه استان خراسان رضوی، شمالی

ایشان در بحث هایی که گاهی عنوان می شد از جمله بحث انتخابات، اصلا دخالت نمی کردند. می گفتند هرچه مردم بخواهند. ما گاهی خدمت ایشان می رفتیم یا تلفنی دوستان می گفتند ایشان رهنمود می دادند. مثل همه مسائل دیگر می گفتند که این حرکت نظام است و باعث تقویت نظام است





ویژه می گذاشتند.

اگر بخواهیم وارد حیطه شورای شهر که شما در آنجا تشریف دارید، بشویم، می توانیم بگوییم که بالاخره مشهد شهری است که نگاه های زیادی چه در داخل ایران و چه در خارج از مرزها متوجه اوست. به دلیل وجود مضجع شریف علی بن موسی الرضا (علیه السلام) وظیفه دیگری بر دوش مسئولان نظام و نیز مسئولان استانی و محلی است. شما در شورای شهر حتما با مشکلاتی از لحاظ مالی یا اداری و ساختاری مواجه بوده اید، مرحوم واعظ برای رفع و رجوع این موانع مختلف معمولا چه کارهایی انجام می دادند تا کارها سریعتر پیش برود که مشکلات زائرین و مهم تر از آن مشکلات مردم مشهد سریعتر حل شود.

در اینجا باید به دو مورد اشاره کرد. ابتدا مشکلاتی که وجود دارد: اطلاع دارید که حدود از ۵۰-۴۰ درصد از اراضی مشهد، جزو اراضی آستانه امام رضا (علیه السلام) هستند.

■ یعنی موقوفه هستند؟

بله. درصدی از آن هم وقف است. در این رابطه حاج آقا جلسه ای ترتیب داده بودند (که الان هم این جلسه هست) که یک جلسه کارشناسی بود که به آن جلسه سران می گویند. شورا و شهرداری یک طرف، آستانه هم یک طرف. حاج آقا طبسی دستور داده بودند که این جلسه برقرار شود. یعنی اختلافات

بود؟

هیچ صبر و متانت. مثلا من یادم می آید یکی از چهره های کشوری در حرم بودند و تعرضی نسبت به ایشان شد و جمله ای گفت و عده ای هم سروصدا کردند (در زمان آقای احمدی نژاد هم پیش آمد). اما ایشان کاملا متانت به خرج دادند. البته نه نسبت به شخصیت ایشان بلکه نسبت به موضوعات سیاسی که به ایشان هم مرتبط می شد.

مرحوم حاج آقا طبسی در مراسمی که سران کشور و... می آمدند علاوه بر این، حضرت آقا هم که تشریف می آورند همین گونه است در یک جلسه همه مدیران را دعوت می کنند خدمت حضرت آقا. آقای واعظی طبسی هم بودند مثل همین الان که جناب آقای رئیسی هستند.

در برابر حضرت آقا کسی نیست که چیزی بگوید. اما گاهی وقت ها که حضرت آقا

**دقیقا واکنش و عکس العمل
حاج آقا طبسی در قبال رئیس
جمهوری که انتخاب می شد
شبیبه همان بود که با رئیس
جمهور قبلی انجام دادند.
رابطه آقای هاشمی با آقای
طبسی رابطه ای نزدیک بود.
خیلی نزدیک. آن زمان که
آقای هاشمی رأی آورد، همان
برخوردی کردند که با رئیس
جمهور قبل از ایشان کرده بود**

نبودند، یکی سری حرف هایی زده می شد. حاج آقا طبسی در همه مواقعی که من دیدم کاملا متانت داشتند. هیچ پاسخی نمی دادند. هیچ عکس العملی نشان نمی دادند. و مثلا بگویند چرا چنین می گویند.

همین متانت شان باعث شده بود که نسبت به مسئولین کشور با احترام رفتار شود. از ویژگی های ایشان فکر و اندیشه باز ایشان بود. اصلا به این مسائل ریزی که ما گاهی مطرح می کنیم که چون فلانی طرفدار فلان کس است و مقابل فلان خط است، پس باید برخورد شود توجهی نداشت.

در زمان آقای خاتمی، ایشان به عنوان کسی که خود را مطیع و سرباز رهبری می دانستند، به تبعیت از رهبری به رئیس جمهور این کشور که با رأی مردم انتخاب شده بودند، احترام

خوشی از ایشان داریم.

■ سال ۱۳۷۶ که شما فرماندار بودید، در کشور انتخاباتی برگزار شد و به نظر می رسید کسی که رأی آورد و نامش از صندوق های رأی خارج شد، به لحاظ سیاسی در تقابل با جناحی بود که مرحوم آیت الله واعظ در آن قرار می گرفت و امکان این بود که بسیاری این شائبه برایشان پیش بیاید که شخصی مانند آیت الله واعظ بخواهد در برابر رأی مردم بایستد و یا حتی در مقابل آن شخص بایستد. مرحوم آیت الله واعظ وقتی که این خبر را شنیدند که آن کسی که رأی آورده در جناح ایشان نیست، چه واکنشی داشتند و نوع تعامل ایشان با آن دولت چگونه بود؟

شاید مستقیم ترین فردی که می تواند در این مورد اظهار نظر کند من باشم چون من مسئول برگزاری انتخابات بودم.

ببینید (بینی و بین الله عرض می کنم؛ به تعبیر عامیانه می گویند «خودش نیست اما خدایش هست») دقیقا واکنش و عکس العمل حاج آقا طبسی در قبال رئیس جمهوری که انتخاب شد شبیه همان بود که با رئیس جمهور قبلی انجام دادند. رابطه آقای هاشمی با آقای طبسی رابطه ای نزدیک بود. خیلی نزدیک. آن زمان که آقای هاشمی رأی آورد، همان برخوردی کردند که با رئیس جمهور قبل از ایشان کرده بود. آقای خاتمی هم که رأی آورد، ایشان برای استقبال رئیس جمهور جدید به فرودگاه رفتند بنده یادم هست، متأسفانه برخی دوستان در فرودگاه خیلی بد برخورد کردند که از نظر ما کار خوبی نبود. چون ایشان اعتقاد داشتند که رئیس جمهور نماینده ملت ایران است و با رأی مردم انتخاب شده اند و باید ایشان را احترام کرد. اما آنهایی که فکر می کردند که حاج آقای طبسی نظرش با ایشان نبوده، به نوعی برخورد کردند که قطعاً رئیس جمهور وقت (آقای خاتمی) هم از آن برخورد راضی نبوده است.

■ یعنی طرفداران رئیس جمهور از حضور آقای طبسی استقبال خوبی نکردند؟

بله. اینها اعتقاد داشتند که حاج آقا طبسی نباید به استقبال می آمدند. در صورتی که ایشان به مدیران کشور و مدیران استان فوق العاده احترام می گذاشتند. من حداقل در این بیست و چند سالی که در حیات پربرکتشان در کنار ایشان در جلسات شرکت می کردیم می تونم گواهی بدهم که ایشان همواره با مدیران با احترام رفتار می کردند.

■ واکنش مرحوم واعظ در فرودگاه چگونه

در حال حاضر تنها نهادی که در این مسائل مجوز دارد، ستاد اجرایی است. قبلاً بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، کمیته امداد و ۱۵ خرداد بودند. در حال حاضر فقط ستاد اجرایی است. هدف ستاد اجرایی هم این است که اموال بلاصاحب، بلاوارث و مجهول المالك را تعیین وضعیت کند.

این مساله خاص ایران هم نیست. در دنیا همین گونه است. در این جا به لحاظ شرعی به ولی فقیه می رسد. مالک این ها ولی فقیه است. آنها هم در استان ها، ستاد مرکزی و تشکیلات نمایندگی دارند. ما در صحن رضوی ملک پیدا کردیم که یکی از آن سه شرط را دارا بوده است. دادگاه به نفع ستاد حکم داد. ما به استان اعلام کردیم. آنها گفتند که ما خریداری کرده ایم و ... کار به بحث حقوقی کشید و در آخر حکم به نفع ما اعلام شد و پول آن را پرداخت کردند.

در صحن رضوی (حرم) دو پلاک وجود داشت که طبق قانون مسئولیت آن با ستاد است. بحث حقوقی پیش آمد. مدتی طول کشید. در آخر دادگاه به نفع ستاد رأی داد. در حال حاضر ملکی که اداره ستاد در آن واقع است، مربوط به موقوفه آستان قدس است. آنها هم طبق مقررات با ما محاسبه می کنند. من خدمت ایشان نامه ای نوشتم. در جواب فرمودند هر چه وقف می گوید. الان طبق ضوابط اجاره آنجا را پرداخت می کنیم.

منظورم این است که رابطه، یک رابطه کاملاً منطقی و حسنه ای بود. برخی مسائل هم که به طور خاص پیش می آمد، من خدمت ایشان می نوشتم. ایشان هم پاسخ می دادند. می گفتند مربوط به این موضوع باید به نفع ستاد باشد. یا عکس آن هم بود.

■ یعنی اعمال نفوذ، فشار و ... نبود؟

اصلاً. این یک مسئله ای است که باید خدا را ناظر بدانیم. ایشان در بحث هایی که گاهی عنوان می شد از جمله بحث انتخابات، اصلاً دخالت نمی کردند. می گفتند هر چه مردم بخواهند. ما گاهی خدمت ایشان می رفتیم یا تلفنی دوستان می گفتند ایشان رهنمود می دادند. مثل همه مسائل دیگر. می گفتند که این حرکت نظام است و باعث تقویت نظام است.

به طور کلی باید نسبت به بزرگانسی که در این انقلاب تلاش کرده و انقلاب را هدایت کردند مخصوصاً مثل ایشان که از روزهای اول در انقلاب حضور داشته اند احترام ویژه ای قائل باشیم. خداوند انشاءالله ایشان را رحمت کند و با اجداد طاهریشان و همه علما و صلحا محشور بفرماید.

نماینده حضرت آقا بودند، تولیت آستان قدس را داشتند و همچنین نماینده مجلس خبرگان هم بودند. این مطلب وجود داشت که نمی شود حاج آقا مانند بنده نوعی که مدیر جز هستم مردم راحت بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی می نشستند و مسائل استان مطرح می شد کاملاً به دفاع از مردم می پرداختند و می گفتند که اینها حق مردم است. توجه ایشان به این نکته در سطح بسیار خوبی بود. گزارش هایی که معمولاً به ایشان داده می شد، با روی باز پذیرا بودند.

مثلاً هر موقع شورا می گفت که می خواهند خدمت حاج آقا برسند، می گفتند که اینها نماینده مردم هستند، تشریف بیاورند. این نشانه اهتمام ایشان به مردم است. فقط شیوه کاری با هم متفاوت است. انشاءالله خدمات و خدمتگزاری ایشان به مردم مورد قبول حضرت حق واقع گردد.

چهره های کشوری در حرم بودند و تعرضی نسبت به ایشان شد و جمله ای گفت و عده ای هم سروصدا کردند (در زمان آقای احمدی نژاد هم پیش آمد) اما ایشان کاملاً متانت به خرج دادند. البته نه نسبت به شخصیت ایشان بلکه نسبت به موضوعات سیاسی که به ایشان هم مرتبط می شد

■ یکی دیگر از جاهایی که شما در آن مسئولیت دارید، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) است. این ستاد بواسطه فلسفه وجودی اش یکی از کارهایی که دارد بحث زمین ها و اراضی هست که توسط سران رژیم قبل تصرف شد و حضرت امام (ره) دستور دادند که این اراضی به مردم باز گردد. احیاناً این کارهایی که شما در حال انجام آن بودید، با بحث موقوفات همپوشانی یا تعارض داشت یا نه؟ در صورتی که هم پوشانی نداشت شما چگونه به عنوان رئیس ستاد کارها را حل و فصل می کردید؟ ایشان می فرمودند که در چارچوب ضوابط کارها انجام شود. طبق اصل ۴۹ قانون اساسی مشخص است که ستاد اجرایی به چه اموال و املاکی باید دست بزند.



فی مابین آستان قدس و شهرداری و شورا بررسی شود.

همه این اراضی متعلق به آستان قدس است. ما وقتی می خواهیم یک معبری را باز کنیم باید مثلاً ده هکتار زمین را که مربوط به آستان است، از آستان باید رضایت و اجازه بگیریم که این کار انجام بگیرد. این جلسه الان هم تشکیل می شود. شورای شهر هم در این جلسه دو نماینده دارد. هم شهردار مشهد و هم آنها شرکت می کنند. یک جلسه است که کارشناسان شرکت می کنند و کارشناسی است. بنده در شورای سوم نماینده شورای شهر در آن جلسه بودم. یادم هست وقتی این مسائل را مطرح می کردیم و مسائل شهری را بررسی می کردیم، حاج آقا می فرمودند همه چیز در چارچوب قانون پیش برود. اگر در نوشته ها یا گفته های ایشان شما نگاه کنید ایشان می فرمایند همه چیز طبق قوانین و مقررات باشد. همه چیز در چارچوب ضوابط باشد. یک سری کارها هم در قالب حساب های فی ما بین انجام می شد.

در رابطه با مسائل مردم؛ حاج آقا با اینکه کسالت داشتند طبیعی بود که خیلی نمی توانستند فعالیت کنند. اما بعضی انتظار داشتند که هرکس از هر مسیری حرکت کند حاج آقا را ببیند. مسلماً این امکان وجود نداشت. به خصوص به لحاظ امنیتی چرا که ایشان

ناملایمات را به جان خرید



اقتصادی آن سالها بود و به واقع در حق ایشان ظلم شد. من با تمام وجود، سوء استفاده کنندگان از قدرت را دشمنان انقلاب، اسلام و مردم می دانم؛ اما با اطمینان شهادت می دهم که آیت الله طبسی این گونه نبوده و چنین زندگی نکرده است.

ایشان البته دستگاه عظیم اقتصادی آستان قدس را تحت نظر داشت؛ اما هیچ گاه ندیدم جز رعایت حدود الهی، عملی انجام دهد. حتی گاهی صمیمی ترین دوستانش از این حد رعایت اخلاق و مرزهای عقیدتی متعجب می شدند، او اما هیچ گاه از آرمانش دست برنداشت. ایشان برای مراقبت از وقف و انجام وظیفه، بسیاری ناملایمات را به جان خرید که شاید خودشان از بازگو کردن آنها رضایت نداشته باشند.

اشاره می کنم که آیت الله طبسی در دفاع از آیت الله هاشمی رفسنجانی با بسیاری از دوستان و حتی هم لباسی های قدیمی اختلاف نظر پیدا کرد، اما تا آخرین لحظه بر نظر خود ایستاد. خلاصه اینکه؛ آن چه از ایشان دیدم، پایبندی به عقاید، هم رنگ جماعت نشدن و به قول عوام، نان به نرخ روز نخوردن بود و بس.

شاید بسیاری این سخنان را باور نکنند؛ به دلیل پاره ای شنیده های نادرست که در مورد خیلی از بزرگان انقلاب گفته می شود. نظر افراد محترم است، اما حواس مان باشد که گمان نادرست راجع به افراد داشتن، فعل اخلاقی نیست. گو اینکه همه چیز، روزی در پیشگاه خدا روشن می شود.

از خداوند قادر متعال می خواهیم به همه ما بینشی عنایت کند که تنها بر اساس شنیده ها قضاوت نکنیم و چنان در مورد افراد سخن بگوییم و عمل نماییم؛ که به فرموده علی (ع) دوست داریم همانگونه درباره خودمان بگویند و عمل کنند تا در جهان دیگر، بار اعمال مان سبک و روح مان آرام باشد. ان شاء الله.

دکتر سید حسن قاضی زاده هاشمی وزیر بهداشت و درمان در کانال تلگرامی خود، درباره ویژگی های اخلاقی و نحوه زندگی آیت الله واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در خراسان نوشت: در مورد هر شخصیتی، قضاوت های متفاوتی می شود. قضاوت من در مورد آیت الله واعظ طبسی، ره آورد آن چیزی است که شاهد بوده ام و صادقانه برایتان نقل می کنم.

طی ۳۰ سال گذشته صرفا به آموزش، پژوهش و طبابت مشغول بوده ام. پست سیاسی نداشته ام، بلکه از سیاست گریزان بوده و هستم. لذا آنچه روایت می کنم، نه دفاع از قدرت، که پاسداشت اخلاق است.

من نیز سخنان بسیاری در مورد آیت الله طبسی شنیده بودم و برخی از آنها حتی در باورم نیز جای گرفته بود. اما طی دو سال گذشته که به دلیل بیماری شان، چند نوبت به دیدارشان رفتم، مشاهده کردم همچنان در خانه ای زندگی می کنند که از زمان انقلاب هم در آن ساکن بودند. خانه ای که در و دیوار و پنجره هایش فرتوت و روایتگر کهنسالی منزل بود. در این دیدارها روی همان مبل هایی نشستیم که ۳۵ سال پیش، روی شان نشسته بودم. با خودم گفتم اگر این ساده زیستی نیست، پس چیست؟

ای کاش صدا و سیما به این وجه از وظایفش نیز عمل می کرد و در مستندی، زوایای گوناگون زندگی بزرگان دینی ما، از جمله آیت الله طبسی را به تصویر می کشید تا مردم آگاه تر شوند. اینکه مسئولین نظام را صرفا در موقعیت رسمی و پر زرق و برق نشان دهیم، طبعاً به معنی سانسور نمودن حقایق وجودی و ساده زیستی بسیاری از آنهاست؛ ظلمی بزرگ است.

شاید مردم ندانند که جناب آقای طبسی طی ۱۰ سال گذشته بسیار آزار دید. از آن رو که یکی از مخالفان جدی اتفاقات گوناگون سیاسی و



■ حاج آقای عسگری شما از کسانی هستید که دوران طولانی را با آیت الله طیبسی گذرانده اید در ابتدا از خودتان و روند شکل گیری آشنایی تان با ایشان بگویید و اینکه چگونه شناخت شما از ایشان شکل گرفت؟

علی عسگری هستم. در سال ۱۳۳۸ در نیشابور متولد شدم. در مجموعه نیشابور چند بخش داریم ما به جهت این که ساکن سرولایت بودیم بعد از این که کلاس ششم را امتحان دادم، به فاروج رفتم و طلبه شدم. در زمان طلبگی در فاروج در سیل قوچان که آقای خامنه ای (مقام معظم رهبری) - فکر می کنم زمستان ۵۳ یا ۵۲ بود- از طرف امام (ره) برای مساعدت و کمک آمده بودند، که با ایشان آشنا شدم. بعد پای ما به جلسات آقا و آقای طیبسی و شهید هاشمی نژاد در مشهد کشیده شد. بعد از فاروج ۶-۷ ماه بیشتر در مشهد نبودم به قم منتقل شدم. ولی در ابتدای طلبگی چون این سه بزرگوار را به عنوان مثلث تفکر و اندیشه اثرگذار، جوان پسند و انقلاب یافتم، حشر و نشر با ایشان داشتم و هنوز هم در درس مقام معظم رهبری شرکت می کنم. با آن دو بزرگوار دیگر هم تا زمانی که زنده بودند، رابطه مرید و مرادی داشتم. هم با شهید هاشمی نژاد و هم با مرحوم طیبسی چنین بود.

بیشترین همکاری اجرایی را با مرحوم طیبسی داشتم. در مجموعه آستان قدس مجموعه فرهنگی آن و مجموعه های دیگر همکاری داشتم. هم چنین مسئول دفتر ویژه ایشان بودم. در دفتر ویژه چون خودم موسس بودم مسئولیت و عهده داری با من بود تا زمانی که من نماینده مشهد شدم. بعد از این که دوره هفتم نماینده مشهد بودم و تمام شد، با اجازه خود ایشان - چون آقای هاشمی رفسنجانی به من گفتند اگر مشهد نمی روید به مجمع تشخیص بیاید و همکاری کنید و من صلاح خود را در این می دیدم که چند سالی مشهد نروم چون توقعات فوق العاده است و مراجعات مردم زندگی ما و کارهای دفتر ایشان را مختل می کرد- در تهران ماندم و با آقای هاشمی همکاری داشتم. همان همکاری با آقای هاشمی ادامه پیدا کرد. من مشاور حاج آقا در جلسات مشاوره که سه شنبه ها برگزار می شود، هستم. در مرکز تحقیقات استراتژیک هم مشاور آقای دکتر روحانی قبل از ریاست جمهوری بودم که هنوز هم به عنوان مشاور در این مرکز حضور دارم. بعد هم در دوره مدیریت آقای میرزاده با تاکید آیت الله هاشمی رفسنجانی، معاون پارلمانی دانشگاه آزاد شدم. بیشترین انگیزه من مطالعه و نوشتن آثار و کتاب و مقالات است. فکر می کنم یک روحانی در درجه اول قبل از هر کاری باید به کار فکری اهمیت بدهد و در واقع تقویت بنیان های فکری



امید انقلابیون خراسان

حجت الاسلام و المسلمین علی عسگری از نقش آیت الله طیبسی در حوادث انقلاب و دوران کشمکش های سیاسی می گوید

درآمد

حجت الاسلام و المسلمین علی عسگری از همراهان قدیمی و همکاران طولانی مرحوم آیت الله طیبسی، تصویر کاملی از دوران شکل گیری مبارزات انقلابی ایشان تا مدیریت شان بر یکی از مهمترین نهاد های کشور یعنی آستان قدس رضوی دارد. او که خود از دوران طلبگی شیفته بینش و منش این عالم دینی بوده، در کوران تحولات سیاسی دهه ۶۰ و کشاکش انقلابیون با مخالفان، دشمنان و گروهک ها حضور داشته است. جایی که در راس نیروهای انقلابی مجاهدی بزرگ و نامی مشهور در میان بزرگان خراسان یعنی مرحوم آیت الله طیبسی قرار داشته است. روایت و گاه ناگفته های عسگری تصویری نزدیک به شخصیت حقیقی و واقعی این بزرگمرد خراسان ارائه می کند. برای واکاوی دوران مدیریت مرحوم آیت الله طیبسی بر آستان قدس رضوی و سایر مسائل سیاسی و حوزوی، با او که سالیانی مسئولیت دفتر ویژه ایشان را برعهده داشته و مواقعی نیز نماینده ایشان در برخی مسئولیت ها بوده، گفت و گو کرده ایم. آنچه در پی می آید سرگذشت مرحوم طیبسی از منظر آقای عسگری است.

و مرحوم احمد آقا را دیدند و نزد امام رفتند و ایشان را مجاب کردند که از ایشان بهتر آقای خامنه‌ای هستند. بعد از این که بازگشتند و حکم آقای خامنه‌ای صادر شد، گفتند که من از آقای خمینی تشکر می‌کنم که اجازه دادند در مشهد و مجاور امام رضا (ع) بمانم. در آنجا دبیر کل حزب جمهوری در خراسان بودند و این مطلب را در یکی از جلسات حزب بیان کردند. گفتند تشکر صمیمانه من این است که برادر بزرگوار ما آقای خامنه‌ای که خطیب و بافکر و آینده‌نگر هستند را به جای مرحوم طالقانی گذاشتند.

■ با آقای مرحوم واعظ طیبی چطور ارتباط برقرار کردید؟ و این ارتباط چه داستانی پیدا کرد؟

این گونه بگویم که سپاه از تهران به من ابلاغ داد که ارزیاب ستاد مرکزی سپاه در خراسان شوم. من مشهد که رفتم آقای کنعانی فرمانده سپاه خراسان بود. بعد از آن آقای علوی آمد. سپاه نیشابور خیلی سبزواری بودند. سبزواری‌ها ملقمه‌ای از انجمن حجتیه و گروه مهدی غنی بودند. مهدی غنی سبزواری بود و نفر دوم بعد از آیت‌الله میثمی بود. او هم فوق‌العاده کار تشکیلاتی بلد بود و روی دوستان خود در شرق کار کرده بود و در صدی هم طرفدار مهدی غنی و طیف آیت‌الله میثمی شده بودند و طیفی هم انجمن حجتیه بودند. من برای ارزیابی شورای مرکزی سپاه و واحدها و به نوعی پالایش مجموعه سپاه به این دو شهر رفتم. شهر سوم بجنورد بود. بجنورد وضعیتش به نوعی خراب‌تر از آن دو پایگاه تازه‌تاسیس - نیشابور و سبزواری - بود. بیشتر طرفداران آقای دکتر پیمان در سپاه نفوذ داشتند. آنجا که رفتم ابلاغ برای عضو شورای برنامه‌ریزی گرفتم. با حزب جمهوری و مجموعه‌های دیگر هم کار می‌کردم. تقریباً محوریت نهادهای تازه تاسیس انقلاب در آنجا شدم.

آقای طیبی بردند. در آنجا مرحوم آقای مروارید نماز می‌خواندند. آقای طیبی هم به نماز ایشان می‌آمد و مشخص بود ممنوع‌المنبر است. نشسته با اطرافیان صحبت می‌کردند. بعد او به من گفت که ایشان جزو مبارزین اولیه است. من رفتم نزد ایشان و بعد از احوالپرسی و ایجاد آشنایی بهشان گفتم اگر خواسته باشیم به طریقی تغذیه شویم که مستقیم از دست شما نباشد تا اذیت نشوید، چگونه باید انجام دهیم؟ مرحوم آقای طیبی گفتند قادری. مرحوم شیخ قادری جزو حلقه‌های مبارزاتی بود که بعداً فهمیدم خانه او و مرحوم موسوی قوچانی و یک آقای دیگر که بعد از انقلاب مدیر کل آموزش و پرورش شدند پاتوق و پایگاه تکثیر نوار و بیانیه‌های حضرت امام (ره) است.

در عین حال آقای مرحوم مدنی که با آقای طیبی آشنایی داشت باعث شد با آقای طیبی اولین ارتباط را داشته باشیم که در مسجد ملاهاشم بود. پشت سر آقای مروارید نماز خواندیم و آقای طیبی هم جزو نمازگزاران بودند ارتباط گرفتیم و صحبت کردیم.

بعد از شهید هاشمی‌نژاد با آقای مرحوم طیبی و مدنی و در سیل قوچان با آقا (رهبری) آشنا شدم. دیدارهای ما با این بزرگان باعث این تلقی شد که بهترین آخوندهایی که از نظر فکری و اثرگذاری می‌توانند طلبه‌های جوان را جذب کنند و به گونه‌ای آدم‌های موثر بسازند و نیروهای بالقوه ما را به بالفعل تبدیل کنند این سه بزرگوار هستند. من الان هم معتقد هستم اینها سه ضلع مبارزاتی اوایل شمال شرق ایران و خراسان بودند و بعد در تهران درخشندگی خاص و فوق‌العاده‌ای پیدا کردند.

نظر امام (ره) در ابتدا این بود که بعد از مرحوم طالقانی، شهید هاشمی‌نژاد امام جمعه تهران شوند. شهید هاشمی‌نژاد یک هفته تهران آمدند

خود را داشته باشد.

■ آغاز آشنایی شما با مرحوم واعظ طیبی کجا بوده است و چه شد که با ایشان آشنا شدید و رابطه شما در چه سطحی ادامه پیدا کرد؟

در زمانی که طلبه بودیم...

■ سال ۵۱ بود؟

سال ۵۱ هنوز طلبه نبودم. زمستان ۵۳ بود، شاید اوایل سال ۵۳ بود. اساتید و بزرگان معنوی بسیار خوبی بودند. سالی یک بار ما از فاروج که ۱۸۰ کیلومتر از مشهد فاصله داشت، پیاده به زیارت امام رضا (ع) می‌بردند. پیاده‌روی برای زیارت تا آن زمان باب نبود. پیاده که زیارت امام رضا (ع) می‌رفتیم با توجه به حس ماجراجویی که داشتیم قبل از آشنایی با مقام معظم رهبری در سیل قوچان، در سخنرانی مرحوم شریعتی در دانشکده ادبیات رفتم. خیلی برای من جذاب بود. چون بسیار حماسی صحبت می‌کردند و فرد را در پای صحبت خود سحر می‌کردند. شهید هاشمی‌نژاد نیز کانون بحث اعتقادات دینی راه انداخته بود و در آن کانون هم سخنرانی می‌کرد و هم نمایشنامه‌هایی همانند قیس و حجر بن عدی و یاران اولیه امام علی (ع) و .. را به شکل تئاتر و نمایشنامه برگزار می‌کردند که آن هم بسیار جذابیت داشت.

اولین بار مرحوم شریعتی و آقای هاشمی‌نژاد را توسط یکی از دوستان طلبه که ساکن مدرسه نواب مشهد بود، دیدم و باعث شد در این دو جلسه شرکت کنم و علاقه‌مند شدید این دو شخصیت شوم. یک روز یکی از دوستان ما، مرحوم آقای مدنی که از طلبه‌های فاروج بود گفت از اینها - مرحوم شریعتی و شهید هاشمی‌نژاد - تودارتر آقای در مسجد ملاهاشم در نزدیکی حرم است که در آنجا نماز می‌خواند و درس هم می‌دهد و به نام آقای طیبی است. ایشان برای اولین بار نماز مغرب و عشا ما را نزد



تمشیت امور حزب و تشکیلات، کار جدی برای آقای طیبی بود. عضو شورای مرکزی استان هم بودند. کشوری هم بودند. کانون‌های حزب و حوزه‌های حزبی یک پایگاه قوی در اختیار آقای طیبی بود. به عبارتی پدر معنوی بودند. البته یکی از صدمه‌هایی که منافقین به نظام زدند ترور و شهادت شهید هاشمی‌نژاد بود

مشهد ویژگی‌های خاص خود را داشت. اگر حضور اثرگذاری این سه بزرگواری که عرض کردم، نبود، هر کدام در جایگاه خود - آقای خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد و مرحوم طبسی - نبودند تا اندازه‌ای اوضاع در خراسان و شمال شرقی ایران آشفته می‌شد و که کل نظام در مخاطره می‌افتاد



از سمت راست مرحوم آیت الله واعظ طبسی، آیت‌الله خامنه‌ای و شهید هاشمی نژاد

تا ۵۹ بود و مهم‌ترین خطر گروه‌های منافق بودند. گروه‌هایی که حرکات مسلحانه انجام دادند. مرحوم آقای واعظ طبسی در آن مقطع مهم چه کنش‌هایی داشتند و در رابطه با این گروه‌ها که در مشهد هم فعالیت داشتند، چه واکنشی نشان می‌دادند؟

مشهد ویژگی‌های خاص خود را داشت. اگر حضور اثرگذاری این سه بزرگواری که عرض کردم، نبود، هر کدام در جایگاه خود - آقای خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد و مرحوم طبسی - نبودند تا اندازه‌ای اوضاع در خراسان و شمال شرقی ایران آشفته می‌شد و که کل نظام در مخاطره می‌افتاد.

به این جهت که توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها فعال بودند. در همان بجنورد که مثال زدم حزب طوفان - شاخه مائوئیستی کمونیست‌ها - با سرکرده‌ای که خودش بجنوردی بود، فعال بود. حزب طوفان به مرکزیت بجنورد بود.

بیشترین دستگیری را در جریان مقابله با کمونیست‌ها در بجنورد داشتیم. پورسعادت جزو افرادی بود که بعدها به عنوان جاسوس چین محاکمه شد. بازجوی قضائی ایشان نبود اما به زندان که می‌رفتم و با او صحبت می‌کردم خیلی از مسائل را کشف کردم به عنوان این که در آن حوزه حساب می‌کنند. حوزه کشورهای آسیایی از نوع ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان افغانستان، پاکستان و... منظور است.

عمده لیدرهای شاخه برون‌مرزی حزب کمونیست چین، از زردپوست‌ها بود. محور هم آقای پورسعادت بود. من در زندان به او می‌گفتم چرا رفقای شوروی را رها کردید در حالی که می‌توانید شب به آنجا بروید و با رفقای خود جلسه بگیرید و برگردید؟ چرا مزدور مائوئیست‌ها شدید. او می‌گفت مزدور خودتان

و عضو شورای حزب جمهوری بودند، داشتم و یقین داشتم اگر در سپاه باشم نمی‌توانم کارهای سیاسی و حزبی خود را تمام کنم. جالب این است که دوستان انقلابی هم بین این دو راه مانده بودند. من شیبی که امام (ره) این مطلب را فرمودند صبح استعفای خود را دادم. مرحوم بهشتی عرض کرده بودند اگر من چیزی بگویم و امام چیز دیگری گفتند شما گفته من را به دیوار بزنید، تشکیلات و سازمان در طول ولایت فقیه است، الان هم به امام گفتم ما در سنگری غیر از سپاه خواهیم رفت. در حزب جمهوری، شما را کمک خواهیم کرد. وقتی من از سپاه مستعفی شدم، به آقای طبسی اطلاع‌رسانی کردم که در حزب جمهوری هستم. من مسئول شهرستان‌های حزب جمهوری در خراسان شدم و عضو شورای مرکزی در استان بودم که هنوز استان تقسیم نشده بود. آقای طبسی به من گفتند که شما در عین حال یک پای اصلی دفتر ما هم باید باشید. در نتیجه مسئول دفتر ایشان هم شدم.

■ احتمالاً سال ۶۱ یا ۶۲ باید باشد؟

بله. در این سال من آنجا رفتم شاید یکی دو سال اول بیشترین تمرکز را بر حزب داشتم و آن هم مهم بود. بعد از شهادت شهید باهنر، آقا (رهبری) دبیر کل شده بودند. دبیر کل اول شهید بهشتی و بعد شهید باهنر بودند و ایشان که در ۸ شهریور به شهادت رسیدند، آقا دبیر کل شدند. ما در دوره دبیر کلی آقا تا موقع تعطیلی موقت حزب، در حزب جمهوری فعال بودیم. ضمناً آقای طبسی را هم کمک می‌کردیم.

■ بعد از پیروزی انقلاب چند اتفاق رخ داد که هم کیان انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد و هم کیان نظام را. مرحوم واعظ طبسی هم به عنوان شخصیت مبارز در مشهد شناخته شده بود. یکی از مقاطع مهم حداثی سال‌های ۵۷

امام جمعه آنجا، آقای مهمان‌نواز، تفکر سنتی داشت و این بچه‌ها را بر نمی‌تابید و ما محور این بچه‌ها شده بودیم و با هم اختلاف شدید داشتیم. طیف بچه‌های انقلاب، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، نهضت سواد آموزی حزب جمهوری با او در حال کشمکش بودیم. ایشان من و آقای مهمان‌نواز را احضار کردند که از آن وضع خارج شوند.

■ چه کسی احضارتان کرد؟ آقای واعظ طبسی؟

بله. من خیلی به ایشان ارادت داشتم. من ۲۰-۳۰ سوال نوشتم که آقای مهمان‌نواز باید جواب می‌دادند و ۷-۶ سوال که خواندم، آقای مهمان‌نواز شروع به گریه کردند. وقتی گریه کردند آقای طبسی گفتند ببینید چه می‌کنید. درست است انقلابی هستید و بچه‌های انقلاب دور شما هستند اما این روند پذیرفته نیست.

جالب این است که ایشان به من گفتند نماز جمعه ایشان شرکت می‌کنید و به بچه‌ها هم می‌گویید شرکت کنند و اگر واقعا از نظر اعتقاد راسخ درونی به عدالت ایشان شک دارید، نماز خود را قضا کنید اما حتما در نماز جمعه شرکت کنید. جالب است اینجا این نکته را برایتان بگویم تا اندازه‌ای روابط اینها با آقا (رهبری) همسو بود که زمان‌هایی که من به عنوان رابط استان به تهران می‌آمدم، رهبری هم عیناً حرف و فرمایش ایشان را به من می‌گفتند.

من آنجا بودم و اوامر هر سه بزرگوار را عمل می‌کردم. تا زمانی که امام (ره) پیام دادند یا سپاه یا حزب و سازمان و گروه سیاسی خود را انتخاب کنید. در واقع پیامی که امام (ره) دادند سپاه را از مباحث سیاسی و سازمانی و کار گروهی منع کردند. من تعلق روحی و محکمی به مرحوم بهشتی و آقای طبسی که عضو شورای مرکزی

را در اختیار داشتند و هم نهادهای سپاه و کمیته را در اختیار داشت. همچنین حمایت همه‌جانبه امام هم را در پشت سر به همراه داشت. مهم‌تر شخصیت استان در آن دوره خود ایشان بود که شخصیت جامع‌الاطراف و آینده‌نگری داشت. ممکن است فردی فرماندهی سپاه و دبیر کلی حزبی را در استانی عهده‌دار می‌شد، ولی به جهت شاکله و شخصیت در حد همان مجموعه خود کار می‌کرد. اما آقای طبسی این گونه نبود. در مجموعه آستان قدس، حوزه علمیه، حزب جمهوری، نهادهای نظامی و انتظامی همانند کمیته‌ها و سپاه را به معنای واقعی کلمه مدیریت می‌کرد و لذا در عین حال که برخی از عزیزان ما ترور و شهید شدند... اما ایشان توانست انسجام و استحکام نیروها و نهاد های انقلابی را حفظ و به مرور تثبیت کنند. یک مطلب جالبی که در ذهن دارم این است

نحوی پایگاهی برای منافقین و مجاهدین خلق شده بود. اتفاق بد دیگری که پیش آمد این بود که توانستند آقای علی تهرانی را جذب کنند.

■ داماد آقا را می‌گویید؟

بله. شوهر خواهر آقا بودند. علی تهرانی زمینه داشت که جذب منافقین شود. هم از نظر تفکر و هم از نظر نحوه رفتار زمینه داشت. گاهی وقت‌ها که هندوانه خورده می‌شد آن قدر باقیمانده هندوانه را با قاشق می‌کند و می‌خورد که ما می‌گفتیم اگر همه را یک جا می‌خوردید، بهتر بود. روحیات سطحی‌نگرانه و ظاهر مسلکانه داشت که برای منافقین این جاذبیت داشت و در نتیجه او به نحوی داشت آیت‌الله منافقین در آنجا می‌شد که می‌خواستند او را آیت‌الله جهانی در عراق کنند. در اینجا باید تاکید کنم واقعیت امر این است که تدبیر و مدیریت آیت‌الله طبسی توانست شرق ایران را سرورسامان دهد.

هستید و درست صحبت کنید. در عین حال خیلی مسائل عجیب را توضیح می‌داد. مثلاً می‌گفت در همین حال که در زندان بجنورد با شما صحبت می‌کنیم، سران حزب مائوئیست چین با امریکا و اروپایی‌ها برای سرمایه‌گذاران امریکایی و غربی در چین مذاکره می‌کنند چون اینها جمعیت زیاد دارند و غربی‌ها پول دارند و می‌توانند آنجا ارزان تولید کنند و بازارهای جهانی را در اختیار گیرند. می‌گفت به زودی خواهید دید چین قدرت اقتصادی در جهان در بحث تولید خواهد بود. اما شوروی‌ها این گونه نیستند. یعنی پیش‌بینی شکست برای حزب کمونیست شوروی در سال ۶۰ و ۶۱ و برای پیش‌بینی رشد اقتصادی و جهانی چین شدن می‌کرد. آقای رازقی او را محاکمه می‌کرد. من چند باری به آقای رازقی گفتم خوب است او را اعدام نکنید و باشد و مشاوره دهد چون اطلاعات دست اول عجیبی از جامعه جهانی و تحلیل‌های اقتصادی واقع‌بینانه داشت.

به هر حال وقتی من از سپاه مستعفی شدم آقای طبسی من را به مشهد فراخواندند. قبل از آن می‌دانستم آقای طبسی در مشهد چه اثرگذاری دارند برای این که آقای طبسی هم فرمانده کمیته‌های استان و هم فرمانده سپاه استان و هم نماینده تام‌الاختیار امام بودند یعنی امام در حکم خود دارد که همه وظایف و اختیارات مربوط به شئون ولایت فقیه را در آن استان یک جا به شما می‌دهم. چنین حکمی داده بودند. چون شناختم از گروهک‌ها، توده‌ای‌ها، کمونیست‌ها و منافقین خوب بود، سد محکمی در مقابل آنها بودم. مرحوم شهید هاشمی‌نژاد مردمی بودند و سخنرانی‌های آتشین داشتند. اولین کسی که منافقین را افشا کرد مرحوم شهید هاشمی‌نژاد بود که در حرم مطهر امام (ع) سخنرانی کردند. حساسیت ویژه‌ای مرحوم طبسی، شهید هاشمی‌نژاد و خود آقا (مقام معظم رهبری) داشتند که اینها نفوذ در مجموعه‌های نظام به خصوص نهادها نداشته باشند. ما را هم هوشمند می‌کردند و شیوه کاری آنها را ذکر می‌کردند و افراد را نام می‌بردند. دفتر هماهنگی بنی‌صدر که به شکل حلقه‌ای و زنجیره‌ای عمل می‌کرد را می‌گفتند و مشخص می‌کردند که چه کسانی نقش موثر دارند و کارهای آنها چه است و منافقین را هم به همین صورت ذکر می‌کردند.

در خاطر هست یکی از مشکلات آنجا اولین استاندار یعنی خود آقای طاهر احمدزاده بود. امام در ابتدا به آقای طبسی گفته بودند شما نماینده ما هستید استاندار هم باشید. ایشان گفته بودند ترجیحاً استاندار غیرروحانی باشد و دولت موقت آقای طاهر احمدزاده را استاندار گذاشته بود. او به



آقای طبسی هم بحث تشکیلات سیاسی و به معنی واقعی کلمه حزب جمهوری را در اختیار داشتند و هم نهادهای سپاه و کمیته را در اختیار داشت. همچنین حمایت همه‌جانبه امام هم را در پشت سر به همراه داشت. مهم‌تر شخصیت استان در آن دوره خود ایشان بود که شخصیت جامع‌الاطراف و آینده‌نگری داشت.

که وقتی ایشان در مکه بودند، آقای هاشمی‌نژاد شهید شدند. حزب جمهوری هم یک یادنامه چاپ کرد. بخش سیاسی را من نوشتم. مبارزات شهید هاشمی‌نژاد در پیوند با دو شخصیت دیگر را (مرحوم طبسی و آقای خامنه‌ای) نوشتم. این خاطره را از قول ایشان در آنجا نوشتم که ایشان می‌گویند من در هتل مشغول استراحت بودم. خواب آقای بهشتی و آقای هاشمی‌نژاد را دیدم که من هم وارد صحبت شدم. صحبت گرم و گیرایی کردیم و بسیار خوش‌حال و بشاش بودیم. بعد ایشان با آقای هاشمی‌نژاد راه افتادند که بروند، من هم همراه می‌رفتم که آقای بهشتی گمان کردند بدرقه من بیش از حد شده است و گفتند شما برگردید و من با آقای هاشمی‌نژاد کاری دارم و

■ در مواجهه با استاندار (احمدزاده) که این گونه رفتار می‌کردند مرحوم واعظ طبسی چه می‌کردند؟

تمشیت امور حزب و تشکیلات، کار جدی برای آقای طبسی بود. عضو شورای مرکزی استان هم بودند. کشوری هم بودند. کانون‌های حزب و حوزه‌های حزبی یک پایگاه قوی در اختیار آقای طبسی بود. به عبارتی پدر معنوی بودند. البته یکی از صدمه‌هایی که منافقین به نظام زدند ترور و شهادت شهید هاشمی‌نژاد بود. شهید کامیاب هم به محض این که اعلام شد، نماینده مشهد شده است در مسیر رفتن از حزب تا خانه ترور شد و به شهادت رسید. آقای طبسی هم بحث تشکیلات سیاسی و به معنی واقعی کلمه حزب جمهوری

آقای طبسی گفتند ما با کمال میل حاضر هستیم یکی از شهرهایی که تخریب شده است را صفر تا ۱۰۰ بسازیم. هویزه را به شکل بسیار زیبایی و مطابق با سلیقه خود بازسازی کرد. به یاد دارم آقای ناطق برای تحویل کلید به مردم باید می آمدند و برنامه باشکوهی داشتند، به خصوص که در این شهر پیروان خط امام و شهید علم الهدی و برخی از دوستان ما هم آنجا به شهادت رسیدند و برای ما هم تعلق روحی و معنوی خاصی در آن زمان ایجاد کرده بود

با هم رفتند. وقتی من از خواب بیدار شدم یقین کردم آقای هاشمی نژاد همراه آقای بهشتی رفته است. زنگ زدم و گفتند ایشان ترور شده است.

■ بر خوردی بین مرحوم واعظ طبسی و گروهک ها اتفاق افتاد؟

خیلی حاد و شدید. این گونه بگویم، وقتی استانداری پایگاه منافقین شده بود. آقای طبسی خیلی قاطع و تهدیدآمیز گفتند عنقریب استانداری را با نیروهای مردمی فتح خواهیم کرد. علنی هم موضع گیری کردند.

در ارتباط با دفتر هماهنگی بنی صدر و منافقین که با هم همراه شده بودند، به یاد دارم آقای بهشتی برای سخنرانی آمده بود و آن زمان ما هم در حزب و هم در سپاه بودیم. در لشکر ۷۷ آقای بهشتی را خواستند همراهی کنند و شعار دادند، اما مخالفان نگذاشتند. در حرم هم شعار می دادند بهشتی بهشتی ... را تو کشتی! مرگ بر بهشتی! و آقای بهشتی هم شعار می دادند درود بر شما! در نیشابور هم نگذاشتند ایشان سخنرانی کند. سبزواری هم اجازه سخنرانی ندادند. بعد از آن ماجرا به یاد دارم آقای طبسی در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بحث محکمی داشتند که ولو ما کشته شویم باید در مقابل آنها بایستیم و بعد در سخنرانی های عمومی بیان می کردند و در مقاطعی کار اینها به ترور و برخوردهای فیزیکی کشید مرحوم طبسی نقطه امیدی برای همه مقامات قضائی و امنیتی و مردمی که در واقع با منافقین رودررویی داشتند، بود. آنهایی که در خط مقدم به شکل میدانی عمل می کردند و همه به اتکا و حمایت آقای طبسی بود.

■ برنامه ترور علیه ایشان از سوی منافقین بود؟
بله. مهم ترین طرح ترور ایشان در نماز جمعه اتفاق افتاد. البته قبل از این هم وجود داشت. منافقی که به نحوی در قالب خبرنگار و تصویربردار تلویزیون اجازه تردد در جلوی جایگاه را داشت نزدیک شد. تیم محافظین شناسایی کردند و منافق را از سر ایشان رفع کردند اما او به تلاش خود برای ترور ایشان ادامه داد که تیم همراه ایشان به منافق تیراندازی کردند و او را کشتند. در این حادثه من در راه که می آمدم رادیو اعلام کرد ترور نافرجام علیه واعظ طبسی صورت گرفته و به نتیجه نرسید و منافق کشته شد و امام جمعه آقای شیرازی، یک مصاحبه کردند و اعلام کردند من و آقای طبسی سالم هستیم. وقتی برگشتم و مستقیم به حزب رفتم دوستان هنوز جلسه ای که در این رابطه گرفته بودند را تمام نکرده بودند و پایان جلسه بود. شاهدان عینی توضیح می دادند چطور قرار بود این اتفاق صورت گیرد. فرد منافق با سرعت عمل تیم محافظین مواجه شد و ناکام

آنجا به شکل ملموس ببینید رزمندگان چه نیازی دارند. مثلا جهاد چه نیازی دارد، سنگسازان سپاه و بسیج و ... چه نیازهایی دارند. در نهایت مدیریت و پشتیبانی می کردند. حتی ارتش را مدنظر داشتند. آقای مقدسیان که از ابتدا عقیدتی - سیاسی لشکر ۷۷ بودند از اثرگذاری آقای طبسی می گفتند.

■ درباره نقش ایشان در بازسازی سوسنگرد چه می دانید؟

آقای ناطق وزیر کشور بودند و آقای میرزاده رئیس ستاد بازسازی جنگ از سوی آقای هاشمی بودند. آقای طبسی گفتند ما با کمال میل حاضر هستیم یکی از شهرهایی که تخریب شده است را صفر تا ۱۰۰ بسازیم. هویزه را به شکل بسیار زیبایی و مطابق با سلیقه خود بازسازی کرد. به یاد دارم آقای ناطق برای تحویل کلید به مردم باید می آمدند و برنامه باشکوهی داشتند به خصوص که در این شهر پیروان خط امام و شهید علم الهدی و برخی از دوستان ما هم آنجا به شهادت رسیدند



از راست آیت الله واعظ طبسی مقام معظم رهبری شهید هاشمی نژاد و مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی

و برای ما هم تعلق روحی و معنوی خاصی در آن زمان ایجاد کرده بود. هیچ یک از این کارها همراه با سروصدا و تبلیغ نبود.

■ غیر از سوسنگرد چه کار موثر دیگری در جنگ انجام دادند که گفته نشده است؟

مساله مهم تر به نظر من تعلق خاطری بود که بچه های جنگ نسبت به ایشان داشتند. ایشان می گفتند از من ساخته نیست اسلحه دست بگیرم و بجنگم ولی سایر کارها و نیازهای مربوط به جنگ را هر گونه دوست دارید به ما بگویید. همان طور که عرض کردم بیشترین نقش اثرگذار را در پشتیبانی دفاع مقدس در خراسان آقای طبسی داشتند که به صورت حمایت های معنوی و یا کمک هایی بود که اشاره کردم.

■ از ملموس ترین کارهای ایشان که به جا مانده است تحولات گسترده ای است که در آستان قدس رضوی داشتند. حضرت عالی هم

ماند. غیر از این دو مورد که اشاره کردم مواردی دیگر هم به نحوی پیش آمده بود که طراحی ترور ایشان را داشتند. ایشان را فرد موثری می دانستند. بعد از شهادت شهید هاشمی نژاد، آن کسی که می خواستند به شهادت برسانند آقای طبسی بود.

■ مقطعی که جمهوری اسلامی دچار مشکلاتی شد مقطع جنگ تحمیلی بود. بخش زیادی از پتانسیل نظام را طبیعتا متوجه خود ساخت. مرحوم آیت الله واعظ در این دوره چه خدماتی به جنگ تحمیلی داشتند؟

ایشان رئیس ستاد پشتیبانی جنگ بودند. نهادهایی همانند جهادسازندگی و ... فعال بودند ولی با مدیریت آقای طبسی بود. کارهایی هم در عمل داشتند مثلا همه مسئولین استان اعم از فرماندار استاندار، امام جمعه ها و نمایندگان و غیره را فراخوان حضور در خوزستان تحت عنوان از خراسان تا کربلا می دادند و می گفتند بروید در

کتابخانه مرکزی تاسیس و ساخته شد. صحن قدس و جامع را عرض کردم. مراکز مهمی همانند دانشگاه رضوی در حریم حرم و دو حوزه علمیه را با اجازه امام و آقای طبسی تخریب کردند و از نو ساختند. تلفیقی از حوزه و دانشگاه شد. دانشگاه علوم اسلامی رضوی نامگذاری شد. دانشگاه امام رضا را به همین صورت تاسیس کردند. بیمارستان امام رضا را ساختند. از نظر ابنیه تاریخی و ساخت و ساز در مجموعه حرم قریب به ۷۰ هکتار توسعه داشتند. با ابلاغ ایشان عضو شورای مدیریت حوزه بودم، برای حوزه علمیه ایشان مرکز مهمی در کنار دانشگاه رضوی ساختند که الان شورای عالی حوزه در آن جا مستقر است و مدیریت حوزه قدیمی و کهن خراسان است. امکانات بسیار زیادی برای حوزه قرار دادند. مدرسه نواب ساخته شد. مرکز مدیریت حوزه ساخته شد. مجمعی برای طلاب ساختند که مجتمع مسکونی است.

■ از حساسیت‌های ایشان نسبت به بیت‌المال خاطره‌ای دارید؟

فوق‌العاده زیاد بود. برداشتم این است که مقدار زیادی از انتقادهایی که به ایشان وارد می‌کردند سر این بود که عنوان خادمی حرم را به برخی که اصرار داشتند، نمی‌داد. لیاقت را مبنا قرار می‌داد. به برخی که تقاضای زمین می‌کردند می‌گفتند مال پدری من نیست و مال پدری خود را هم مفت به کسی نمی‌بخشم. گاهی افراد گله‌ها را از این جهت داشتند، یا به خاطر رفع تصرف از ملک‌های آستان قدس بود که می‌شد و ایشان در این زمینه وکیل و دفتر حقوقی قوی داشتند. قائم مقام اول ایشان وکیل آستان قدس شد چون حقوقدان هم بودند. آقای شال‌فروشان بودند. واقعیت امر این است که من موارد زیادی تحول دیدم. به عنوان نمونه می‌گویم.

ایشان وقتی به خبرگان در مجلس قدیم می‌آمدند دفتر آقای حداد عادل را به ایشان دادند. به عنوان یکی از مهمانان شاخص استانی بودند. با آسانسور هم باید تردد می‌کردند و این دفتر فقط آسانسور داشت. جالب این است که یک روز احوالپرسی ایشان رفتیم و گفتم نماینده شهر هستم و کارگزار خودتان هم بودم و اگر امر و دستوری دارید بفرمایید. گفتند خیر. گفتم حاج آقا جسارتاً به افرادی که نیروهای خدماتی هستند مبلغی می‌دادید خوب بود. گفتند تذکر خوبی است. پاکت هم در کیف داشتند و در هر پاکت ۵ هزار تومان بود و آن زمان این میزان تقریباً خوب بود. من گفتم تولید آستان قدس رضوی را دارید من اگر باشم ۵ هزار تومان را خجالت می‌کشم بدهم. این را ده هزار تومان کردند. گفتم ده تومان هم کم است. گفتند آقای عسکری این پولی است

برداشتیم این است که مقدار زیادی از انتقادهایی که به ایشان وارد می‌کردند سر این بود که عنوان خادمی حرم را به برخی که اصرار داشتند، نمی‌داد. لیاقت را مبنا قرار می‌داد. به برخی که تقاضای زمین می‌کردند می‌گفتند مال پدری من نیست و مال پدری خود را هم مفت به کسی نمی‌بخشم. گاهی افراد گله‌ها را از این جهت داشتند. یا به خاطر رفع تصرف از ملک‌های آستان قدس بود که می‌شد و ایشان در این زمینه وکیل و دفتر حقوقی قوی داشتند.



باشیم. این که قبر حضرت حفظ حرمت شود. قسمت‌هایی که باید می‌کنیدیم با احتیاط انجام می‌شد. وقتی اطراف را کنده بودیم و به یک متری قبر رسیده بودیم می‌خواستیم سنگ‌های روی قبر را بشکافیم و برداریم و سنگ جدید کارگذاری کنیم که آقا(مقام معظم رهبری) هم مشرف شدند. به یاد دارم آنجا همانند بقیع شده بود. مرحوم انصاریان می‌خواند. همان که زیارت خاصه را می‌خواند. ما هم کار می‌کردیم و ذکر مصیبت ایشان را گوش می‌دادیم و برخی گریه می‌کردند و آقا آنجا فرمودند چرا کاهلی می‌کنید و قبر جلوی شما است و زیارت کنید. ما همه خود را بر روی قبر انداختیم و زیارت کردیم. لباس‌هایی که آنجا کار می‌کردیم را برای آخرت خود وصیت کردیم. همه این کارها در زمان آقای طبسی صورت گرفته است. مرکز پرورش‌های آستان قدس رضوی در زمان ایشان ساخته شد.

از همان اوایل که ایشان وارد آستان شدند با ایشان بودید، در این زمینه بگوئید شاهد چه اتفاقات و مدیریتی از سوی ایشان بودید؟

در این مساله، من همیشه ارتباط کاری موقتی و بعد تا حدی دائمی با ایشان داشتم. ما در ذیل نهاد نمایندگی رهبری بودیم ولی در برخی مجموعه‌های آستان قدس ایشان کانون‌هایی مانند مرکز جوانان با پیشنهاد ایشان راه‌اندازی شد. ■ زمانی که ایشان آستان قدس را تحویل گرفتند مهم‌ترین چالش‌های آستان در آن دوره چه بود و ایشان در رفع آن چالش‌ها چه راهکارهایی داشتند؟

امام(ره) فرمودند آستان قدس رضوی، مرکز ایران است و به ایشان تولیت دادند چون در زمان شاه استاندار نایب‌التولیه بود و تولیت برعهده شخص شاه بود. آقای طبسی ابتدای کار هیئت امنایی به امام معرفی کردند و هیئت امنایی آنجا اداره می‌شد. فعال هم بودند و خود رئیس هیئت امنای بودند. برنامه‌ریزی برای سطوح مختلف کاری

داشتند. یکی از همت‌های بلند و مهم ایشان احیای وقف بوده است. آستان قدس رضوی را از چپاول و غارت دیگران نجات داد. این که اجازه نداد به موقوفات دست درازی شود. از محل حق تولیت خود خیلی جاها را ساخت. سازمان اقتصادی طراحی شد که بیش از ۸۰ شرکت اقتصادی متنوع در زیر مجموعه آن فعال شدند. توسعه حرم را اصل قرار داد. قریب به ۷۰ هکتار از خانه‌ها و مستقالات مردم را از بافت قدیمی مشهد اعم از بازار، خانه‌ها و تجارت‌خانه‌ها و ... را خریداری کرد و ساخت. آن چه مسلم است الان توسعه حرم، صحن جامع رضوی، صحن قدس، صحن کوثر، روضه منوره و موارد دیگر ... حاصل عملکرد و نگاه ایشان است. من و آقایان ولایتی و مقدسی افتخار داشتیم ۴۰ الی ۶۰ روز در این ساخت و سازها کار کنیم. شرایط خیلی عجیب بود. آقای طبسی می‌خواستند با وضو

و از مسئولین می خواستند که پاسخگوی عمل خود باشند.

■ **خود آقای واعظ هم در این جلسات شرکت می کردند؟**

بله. صحبت چند دقیقه‌ای هم می کردند. یک بار آقای محمدی گلپایگانی (مسئول دفتر رهبری) فرمودند شما در عمر خود اگر یک کار خوب کرده باشید همین است. ایشان نمی توانست تحرک فیزیکی در مردم داشته باشد و این که مردم در اینجا تظلم خواهی می کردند و مشکلات خود را ذکر می کردند و ایشان هم دستورات قاطع صادر می کردند، اقدام بسیار شایسته ای است. همیشه آستان قدسی ها از دست ما خسته بودند. در برخی از جلسات دستورات محکم ایشان آنها را برای پیگیری خسته می کرد.

■ **خاطراه یا ناگفته ای در رابطه ایشان با آقا (رهبر معظم انقلاب) دارید؟**

در ارتباط با موضوع آقا، من می خواهم بگویم که ایشان با رهبری شاید اگر نگویم ایشان نزدیکترین فرد در کل نظام به آقا بوده، حتما جزو افراد خاص و خیلی نزدیک بوده اند. آقا هم یک جایگاه خاصی برای ایشان قائل بودند. یادمه یکبار در دفتر ویژه با کمی فاصله ایستاده بودم و آقا (رهبری) داشتند با آقای طبسی صحبت می کردند، آقای یزدی (رئیس اسبق قوه قضائیه) هم بودند.

آقای طبسی خیلی به رهبری التزام داشتند و شنیدم که گفتند اگر حکم ولی امر است می توانید همین الان حکم را صادر کنید اما اگر نظر خود من هم می تواند داخل شود، من این سوال را دارم که به چه مناسبت من را مدنظر دارید؟ چون آن زمان افراد زیادی از جمله آقای شاهرودی هم مطرح بودند. گفتند من کار قضائی هم نکردم. آقا فرمودند قاطعیت شما می تواند قوه قضائیه را ارتقاء دهد و به جایگاه اصلی برساند. قاطعیت و پشتکار دارید و آنجا سنگر حساس و مهمی است. این دلیل مورد نظرم بوده است. خدمات شما در حوزه، آستان قدس و خراسان جای حرفی برایش نیست و تشکر می کنم ولیکن نظر خود شما موضوعیت دارد.

آقای طبسی گفتند که اگر نظر من درصدی موضوعیت دارد اجازه دهید من خادم آستان قدس، امام رضا و حوزه ایشان باقی بمانم. آقا فرمودند نظر شما مهم است. بعد از این که آقا تشریف بردند گفتم چرا این سمت را رد کردید. ایشان هم گفتند ای آقای عسکری! گفتم حاج آقا آنجا خیلی مهم است. گفتند با صحبتی که داشتیم قرار شد آقای شاهرودی رئیس قوه قضائیه شوند. این مساله نشان می داد که حتی در مواقع مهم طرف مشورت آقا (رهبری) هستند.



آقای طبسی جاهایی که تنفیذ اختیار می کردند نظارت و اشراف فوق العاده داشتند. این گونه نبود به امان خدا رها کنند. دفتر ارتباطات مردمی هم داشتند که آقای صادقی مسول آن بودند و من هم قائم مقام بودم و آن را هم به صورت فعال داشتیم. هر کسی تظلم خواهی می کرد به صورت فعال پیگیری می کردیم. خود ایشان هم پیگیری می کردند

نماینده ولی فقیه بودند. آقای وزیر ارشاد که الان در انگلستان هستند - آقای مهاجرانی - به ایشان گفته بودند اگر اجازه دهند حکم ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی را برای آقای آقای طبسی بنویسند. آقای طبسی قبول نکرده بودند و گفته بودند نماینده خود را معرفی کنید تا برای ایشان ابلاغ بزنم. ایشان من را معرفی کردند. تنها جایی که تفکیک شده بود همان جا بود. الان هم تولید با نماینده ولی فقیه تفکیک شده است. ضمن این که امام جمعه و نماینده ولی فقیه یکی شده است. در این گونه جاها آقای طبسی معمولاً یا نماینده معرفی می کرد یا تنفیذ حکم می کرد ولی خود اشراف جدی و فوق العاده داشت. تنها استانی است که در شورای تامین استان نماینده ولی فقیه عضو است، خراسان بود. آنجا هم یا من شرکت می کردم و بعدها مسئول دفتر آقا مصطفی شرکت می کردند.

■ **آقای مصطفی واعظ؟**

بله. آقای طبسی جاهایی که تنفیذ اختیار می کردند نظارت و اشراف فوق العاده داشتند. این گونه نبود به امان خدا رها کنند. دفتر ارتباطات مردمی هم داشتند که آقای صادقی مسئول آن بودند و من هم قائم مقام بودم و آن را هم به صورت فعال داشتیم. هر کسی تظلم خواهی می کرد به صورت فعال پیگیری می کردیم. خود ایشان هم پیگیری می کردند. جلسه ارتباط با مردم هم گذاشته بودیم که روزهای دوشنبه هر کسی تظلمی داشت می آمد و ایشان حرفهای مردم را گوش می دادند

که اجازه دارم بدهم، قاعده را نشکنید. به یاد دارم که ایشان حتی در بحث مادر خود احتیاط می کردند. آقایی به نام چراغچی گاهی صورت حساب می آوردند. صورت حسابها رفع رجوع می شد. عدس برای خانه مادری یک کیلو آدامس برای محمد آقا یک عدد و... و سرجمع این میزان می شود. من می گفتم این را یکسره کنید و به مقدار زیاد خریداری کنید. می گفتند این گونه نیست. این که فله ای باشد، راحت نمی شوم و برای همین میزان هم باید دقت کنم. هم در جایش پول پرداخت کنم و هم به جای خود مصرف شود. اینها را از وجوهات حوزوی و آستان قدس جدا می کردند.

■ **در حوزه نمایندگی ولی فقیه در خراسان در محضر آقای طبسی بودید. در حوزه نمایندگی ایشان چه فعالیت های مهمی داشتند؟**

آقای طبسی همان گونه که اشاره کردم نماینده تام الاختیار امام (ره) بودند. عین همان حکم امام (ره) را آقا (مقام معظم رهبری) هم در حکم خود به ایشان نوشتند. بحث حوزه نماینده ولی فقیه و تولید آستان قدس عمدتاً شامل مسائل کلان مربوط به نظام در منطقه و در ارتباط با ولایت بود. شامل اداره حوزه علمیه خراسان بزرگ هم بود. همین طور شامل مباحث کلان همانند رسیدگی به مساجد و مراکز دیگر که زیر نظر ایشان مسئولین شان تعیین می شدند.

جالب است اشاره کنم مرحوم آقای عبادی امام جمعه مشهد بودند. آقای طبسی هم تولید و

دغدغه علمی و معیشتی برای طلاب



گفت و گو با حجت الاسلام اکبر فرجام مدیر سابق حوزه علمیه خراسان و عضو شورای تخصصی عالی انقلاب فرهنگی

درآمد

شاید حضور مرحوم آیت الله واعظ طبسی در سمت هایی چون تولیت آستان قدس رضوی، نمایندگی ولی فقیه در استان خراسان، حضور در خبرگان رهبری و... مانع از آن می شد تا وجوه علمی و مدیریتی ایشان بر حوزه های علمیه خراسان کمتر به چشم آید اما حجت الاسلام اکبر فرجام که از اوایل دهه پنجاه در کلاس های درس ایشان حضور داشت و هم زمان با حیات ایشان مدیریت حوزه علمیه خراسان را عهده دار بود، بعد علمی و مدیریتی آیت الله واعظ طبسی را مورد توجه قرار داده و در گفت و گو با شاهد یاران به این بخش از زندگی مرحوم آیت الله طبسی پرداخته است.

شرکت کنم و نه امکان حضور در درس معالم آیت الله طبسی برای من وجود داشت اما در عین حال به لحاظ علاقه ای که به کار مبارزه و فعالیت های سیاسی از رهگذر آشنایی با شهید موسوی قوچانی پیدا کرده بودم، در جلسات مسجد کرامت و مسجد امام حسن (ع) و بعدها مباحث کلامی مقام معظم رهبری در مسجد قبله شرکت می کردم.

تا اینکه در سال ۱۳۵۵ که سطح درسی من تاحدودی بالاتر رفت، توفیق یافتم در کلاس درس رسائل مرحوم آیت الله واعظ طبسی به عنوان یک شاگرد شرکت کنم. علاوه بر این جلسات روضه ای شب های ۵شنبه اول هر ماه قمری در منزل ایشان برگزار می شد که که الان هم ادامه دارد و این جلسات نیز زمینه آشنایی بیشتر بنده با آن مرحوم را فراهم کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به مدت ۸ سال در دفتر ایشان به عنوان قائم مقام مسئول دفتر فعالیت می کردم.

■ دفتر آستان قدس؟

خیر! در دفتر نمایندگی ولی فقیه بودم. البته مدتی در رابطه کاری ما فاصله ای به وجود آمد و حدود دو سال به عنوان معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشغول بودم تا اینکه مجدداً ایشان ابلاغ مدیریت اجرایی حوزه را به بنده دادند. بنابراین در مجموع نزدیک به ۳۰ سال از نزدیک خدمت ایشان بودم و کار می کردم.

■ اشاره کردید از سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲

که نهضت اسلامی هم به اوج خود نزدیک می شد، آشنایی شما با مرحوم آیت الله واعظ طبسی شروع شد. به نظر شما، ایشان در انسجام بخشی و راهبرد نیروهای نهضت قبل از انقلاب چه نقشی داشتند؟

در حوزه مشهد و خراسان بزرگ سه شخصیت محوری داشتیم که من از اینها به عنوان یک مثلثی تعبیر می کنم که هر ضلع این مثلث کامل کننده این مثلث بوده است. یعنی هیچ کدام جدای از دیگری مطرح نبودند. طبیعتاً هر بخشی از این مثلث یک رسالت نانوشته برعهده داشتند.

مرحوم آیت الله واعظ طبسی به لحاظ جایگاهی که پدر ایشان، آقای شیخ غلامرضا واعظ طبسی بین علما و متدینین داشتند بخش حوزوی را پشتیبانی می کردند. شهید هاشمی نژاد بخش دانشگاهی و طبقات خاص روشنفکری را راهبری می کردند. مقام معظم رهبری هم بدنه جامعه را در جلسات مسجد کرامت و هم مجموعه دانشگاهیان را در مسجد امام حسن (ع) راهبری می کردند.

هیات علمی باشم و در حوزه نیز توفیق دارم دروس عالی حوزه را تدریس کنم. در پاسخ به سوال شما باید عرض کنم که سال ۱۳۵۱ وارد حوزه مشهد شدم، طلبه مبتدی بودم و از همان آغاز نام مرحوم آیت الله واعظ طبسی در مجامع طلبگی به بزرگی یاد می شد. البته در آن سالها در سطحی بودم که نه می توانستم در درس رسائل و مکاسب مقام معظم رهبری

■ در ابتدا بفرمایید که شما از چه زمانی نسبت به آیت الله طبسی شناخت پیدا کرده و آشنایی شما با ایشان چه سرنوشتی پیدا کرد؟
بله، اکبر فرجام، طلبه حوزه علمیه مشهد هستم. توفیق دارم بیش از ۲۰ سال خدمت گذار حوزه علمیه خراسان بزرگ تحت عنوان مدیر اجرایی این حوزه علمیه بوده ام. حرفه اصلی من معلمی است و پس از انقلاب نیز توفیق داشتم عضو

مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی را مکمل فعالیت‌های انقلابی و سیاسی این سه شخصیت بزرگوار می‌دانم و واقعیت هم این بود. کسانی که در خط مبارزه و فعالیت‌های سیاسی و انقلابی بودند با هر سه این بزرگوار به نحوی ارتباط داشتند. البته آن زمان حوزه مشهد هم به خوبی با مبارزان همراهی می‌کرد تا جایی که من مکرر از مرحوم حاج آقا شنیدم که فرمودند مگر می‌شد ما چیزی بگویم و حوزه توجه نکند. اگر می‌گفتیم حوزه تعطیل شود مرحوم آیت‌الله میلانی هم به این صحبت ما عمل می‌کردند. مرحوم آیت‌الله میلانی آن زمان محور حوزه مشهد در جایگاه مرجعیت بودند. در عین حال برای نقطه نظرات و تصمیمات این بزرگواران احترام قائل بودند.

■ از سخنرانی‌های انقلابی مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی چیزی در خاطر دارید که موجب تحریک شما یا سایر نیروها شده باشد؟

در دوره‌ای که ما خدمت ایشان بودیم ایشان سخنرانی نداشتند و ممنوع المنبر بودند. بیشتر

حوزوی هم رونق داشت و تاثیرگذار بود. نکته‌ای که من می‌خواهم عرض کنم این است که بیان مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی بیان نافذی بود. یعنی ایشان وقتی صحبت می‌کردند هم تن صدا، هم لحن کلام و هم نحوه بیانشان به شکلی بود که بسیار در مستمع تاثیر می‌گذاشت. ■ تذکراتی که سر کلاس می‌دادند را در خاطر دارید که چه تذکراتی بود؟

یکی دو موردی را به خاطر دارم؛ یک زمانی مناسبت تذکرات اخلاقی که سر درس رسائل ایشان به طلبه‌ها می‌دادند تاکید بر افزایش معلومات و آگاهی بود. می‌فرمودند طلبه فاضل می‌تواند تاثیرگذار باشد. طلبه درس خوان می‌تواند اعتماد مردم را به خود جلب کند. بعد هم نسبت به زمان‌شناسی خیلی تاکید داشتند و اینکه طلبه نباید دور از جریان‌های جاری جامعه باشد.

متأسفانه برخی از طلبه‌ها به خصوص در آن زمان این روحیه را داشتند و حتی برخی امروز نیز اینچنین روحیه‌ای دارند تا جایی که رهبری



کشور بفرماید؟ یکی از شاخص‌ها و یا عمده‌ترین شاخص‌های مکانست و منزلت علمی علمای حوزه میزان استقبال طلاب از دروس ایشان است. مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی از مقدمات یعنی حاشیه ملاعبده در منطق که آن زمان خوانده می‌شد و طلبه‌های سال دوم و سوم می‌خواندند، تا مقطع و سطوح عالی تدریس کردند.

■ پیش از انقلاب هم تدریس می‌کردند؟ خیر. بعد از انقلاب بود. آخرین درسی که ایشان قبل از انقلاب داشتند، رسائل بود که در مسجدی نزدیک منزل پدری خود تدریس می‌کردند. به قول ما طلبه‌ها به بحث دلیل انسداد که رسید انقلاب و درس تعطیل شد.

بعد از انقلاب ایشان دو دوره دیگر رسائل تدریس کردند. تدریس رسائل به طور طبیعی سه سال طول می‌کشید. دو دوره هم بعد از انقلاب کفایه تدریس کردند. تدریس‌های مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی در هر عنوان درسی که داشتند، از شلوغ‌ترین کلاس‌های حوزه بود. بنده معلم ایشان را درک نکردم ولی مسجد حاج ملاهاشم قدیم که محل تدریس بود، مالا مال از جمعیت بود. پر از حضور طلاب بود. در همین مسجدی که ما رسائل می‌رفتیم گاهی به اندازه‌ای جمعیت می‌آمد که قسمت کفش‌کن مسجد هم پر می‌شد.

ایشان خود به من گفتند من مقید بودم درس مرحوم آقا شیخ هاشم را منظم شرکت کنم و مقید بودم همزمان با این که درس می‌خوانم تدریس هم داشته باشم. فقط این سال‌های آخر هم به لحاظ مشغله و هم به لحاظ شرایط جسمی که داشتند و با این که طلاب خیلی متقاضی ادامه درس ایشان بودند، ترک شد.

■ رابطه ایشان با مراجع زمان پیش از انقلاب

سر درس به مناسبت‌هایی تذکراتی به طلاب می‌دادند ولی به عنوان منبر رسمی اجازه نداشتند. منبرهای ایشان مربوط به قبل از دهه ۵۰ می‌شود. خود ایشان وقتی در جلسه‌ای که خدمت ایشان بودیم از استاد خود مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی نقل می‌کردند که مرحوم شیخ هاشم به آقای واعظ فرمودند که من سخنرانی‌های تو را دیدم حتی جای سخنرانی هم می‌فرمودند که حاج آقا در منزل آقای آل‌هاشم منبر می‌رفتند و مباحث توحید و خداشناسی را مطرح می‌کردند. آقا شیخ هاشم فرمودند من پای منبر آقای واعظ بودم و از آن منبرها به نیکی یاد می‌کردند. این تعبیر بزرگانی مانند مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی نشان می‌دهد سخنرانی‌های مرحوم آیت‌الله طبسی در آن زمان در مجامع

در سخنرانی بجنورد خود اشاره کردند این افتخاری نیست که روحانی عبادی خود را بر سر اندازد و بگوید من به کار جامعه کاری ندارم که این در حقیقت سکولار شدن حوزه است. مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی هم بر این مسئله تاکید داشتند که طلاب و روحانیون نباید از فضای جامعه دور شوند.

■ اتهامی که قبل از پیروزی انقلاب به خصوص نسبت به فضلا و طلاب انقلابی مطرح می‌گردید، ضعف این طیف در مسائل علمی بود و اینکه به لحاظ علمی جایگاه نداشتند. در خصوص جایگاه علمی مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی چه پیش از پیروزی انقلاب و چه بعد از پیروزی انقلاب در حوزه خراسان و همین‌طور در سطح حوزه علمیه

بعد از انقلاب ایشان دو دوره دیگر رسائل تدریس کردند. تدریس رسائل به طور طبیعی سه سال طول می‌کشید. دو دوره هم بعد از انقلاب کفایه تدریس کردند. تدریس‌های مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی در هر عنوان درسی که داشتند، از شلوغ‌ترین کلاس‌های حوزه بود. بنده معلم ایشان را درک نکردم ولی مسجد حاج ملاهاشم قدیم که محل تدریس بود، مالا مال از جمعیت بود. پر از حضور طلاب بود

که شب و روزی بر من نمی‌گذرد مگر این که دغدغه اصلی من وضعیت زندگی طلاب است و همین نیز شد که اقدام اساسی در دوره ایشان نسبت به مسائل رفاهی و معیشتی طلاب صورت گرفت.

به لحاظ علمی با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام گرفت در سال‌های اخیر بحث رشته‌های تخصصی در حوزه مشهد رواج یافت که این از برکات وجود ایشان و برنامه‌ریزی‌هایی بود که به تأیید ایشان رسید. رشته‌های تخصصی بر اساس نیاز صورت گرفت. نکته مهم این است که صرفاً رشته تخصصی نبود بلکه احساس نیاز شد که دستگاه قضائی به فضلا و طلاب فاضل احتیاج دارد و رشته فقه قضائی در سطح ۳ و ۴ مشهد راه اندازی شد.

احساس شد ادبیات در حوزه مشهد باید تقویت شود چون حوزه مشهد را در گذشته با دو برجستگی می‌شناختند که یکی تبلیغ بود که بهترین مبلغین و منبری‌ها مشهدی بودند و دیگری ادبیات حوزه مشهد بود. همین طور

از دیگر اقدامات مهم آن مرحوم، بحث انسجام‌بخشی به حوزه بود. شما می‌دانید در حوزه‌های علمیه گرایش‌های مختلف و سلائق مختلف است. مخالف و موافق فلسفه وجود داشتند. فلاسفه اشراق، فلاسفه مشاء و گرایش‌های مختلف در حوزه وجود داشت. خود این گرایش‌ها گاهی منجر به واگرایی در حوزه می‌شود اما مهم‌ترین اقدامی که در دو دهه اخیر در حوزه مشهد انجام گرفت یک همگرایی چه در سطوح علمای حوزه و مدرسین برجسته حوزه و چه در مرتبه مدیران مدرسه علمیه در خراسان بزرگ بود.

نکته دوم این است که ایشان یک شورای مشورتی از همان سال‌های اول از فضلاء حوزه تشکیل دادند که به عنوان هیئت بررسی حوزه علمیه بود و بعد شورای برنامه‌ریزی شد. این شورای برنامه‌ریزی که حدود ۲۲ الی ۲۳ سال فعالیت کرد، در جلسات هفتگی خود ریز مباحث حوزه را مطرح می‌کردند و مشاوره به ایشان می‌دادند.



رشته تخصصی ادبیات عرب در مدرسه نواب تاسیس شد. بحث تاسیس رشته‌های تخصصی بر اساس نیاز نظام اسلامی از امور تحولی بود که در حوزه مشهد پیگیری شد و به سرانجام هم رسید.

■ یکی از سمت‌هایی که جنابعالی هنوز در آن حضور دارید شورایی به نام شورای برنامه‌ریزی دروس اهل تسنن است. مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی چه اقدامات عملی در جهت تقرب مذاهب اسلامی داشتند؟

با توجه به اینکه یکی از استان‌هایی که سایر مذاهب اسلامی در آن حضور دارند خراسان بزرگ است.

عنایت دارید که راهبرد نظام جمهوری اسلامی چه در دوره حضرت امام (ره) و چه در دوره

در نتیجه اقدام دوم این بود که از نقطه نظرات همه گرایش‌ها در برنامه‌ریزی‌ها استفاده شد. این دو اقدام اساسی منتهی به این شد که دروس حوزه مشهد از یک نظم و شرایط خاصی به لحاظ شکلی برخوردار شود. رسیدگی به امور رفاهی و معیشتی حوزه در دوره ایشان رخ داد. در جلسه تودیع ام که بعد از فوت ایشان برگزار شد عرض کردم که در طول ۲۰ سال اخیر در حوزه مشهد و خراسان هر ۷ یا ۶ روز یک واحد مسکونی برای طلاب یا اساتید، ساخته و یا خریداری شد. ایشان در آن دوره که هنوز این فعالیت‌های رفاهی و معیشتی زیاد رونق نداشت، از حق التولیه خود ۲۳۸ واحد مسکونی به عنوان خانه سازمانی برای طلبه‌ها ساختند. به خاطر دارم می‌فرمودند خدا شاهد است

مخصوصاً با آقای میلانی و سایر علمای معروف چطور بود؟

ایشان درس مرحوم میلانی می‌رفتند. البته آن زمان ما سن و سال شرکت در درس آقای میلانی را نداشتیم. ولیکن ایشان از کسانی بودند که هم در درس مرحوم میلانی شرکت داشتند و هم بیشتر درس مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی در رسائل و کفایه و مرحوم آقا شیخ مجتبی به لحاظ مباحث کلامی و دیدگاهی که آقا شیخ مجتبی داشتند، شرکت می‌کردند. همه این بزرگواران برای جایگاه علمی ایشان احترام قائل بودند.

■ مرحوم آیت‌الله میلانی نظر مثبتی در رابطه با نوع حرکات ایشان داشتند؟

بله. خود ایشان می‌گفتند مگر می‌شد ما و مقام معظم رهبری برای حوزه تصمیمی بگیریم و نظری بدسیم و آقای میلانی مخالف کند؟! مگر می‌شد استفهام انکاری است یعنی چنین چیزی رخ نمی‌داد.

■ یکی از سمت‌های مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی بعد از پیروزی انقلاب (که شاید به واسطه تولیت آستان قدس رضوی یا خبرگان کمتر دیده شد) مدیریت حوزه علمیه خراسان بود. با توجه به این که در آن سال‌ها بسیار به ایشان نزدیک بودید، به نظر شما مهم‌ترین تحولاتی که در حوزه خراسان در آن زمان به وجود آوردند و توانستند سطح علمی این حوزه را افزایش دهند، چه بود؟

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ایشان ارتقاء حوزه مشهد بود، به گونه‌ای که بعد از فوت ایشان، مقام معظم رهبری مستقیماً برای تعیین اعضای شورای عالی حوزه و تعیین مدیر حوزه خراسان حکم دادند که مقام معظم رهبری حتی در حوزه قم چنین ورودی نداشتند.

احساس شد ادبیات در حوزه مشهد باید تقویت شود چون حوزه مشهد در گذشته با دو برجستگی می‌شناختند که یکی تبلیغ بود که بهترین مبلغین و منبری‌ها مشهدی بودند و دیگری ادبیات حوزه مشهد بود. همین طور رشته تخصصی ادبیات عرب در مدرسه نواب تاسیس شد. بحث تاسیس رشته‌های تخصصی بر اساس نیاز نظام اسلامی از امور تحولی بود که در حوزه مشهد پیگیری شد و به سرانجام هم رسید

رهبری مقام معظم رهبری، تقریب بین مذاهب بود. اگر بحث اقوام را بخواهیم در کشور خود مطرح کنیم و استراتژی درازمدت را در نظر داشته باشیم، آن استراتژی و راهبرد اساسی که در رده رهبری نظام اسلامی مطرح بوده است بحث تقریب است.

از ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی تسلیم محض بودن نسبت به امامت جامعه و رهبری و جایگاه ولی فقیه بود. نمونه این را بعد از فتنه ۸۸ می‌توانید ببینید که قبل از ۹ دی مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی در تظاهرات باشکوه ۸ دی مردم مشهد و اجتماع عظیم مردم در رواق امام حرم مطهر، حضور داشتند. بنابراین ایشان در بحث تقریب دقیقاً همان نگاه و دیدگاهی را داشتند که امام جامعه یعنی مقام معظم رهبری دارند. با توجه به این نگاه تقریبی منطبق بر راهبرد اصلی نظام جمهوری اسلامی ما در خراسان کمترین مشکل را در حوزه اقوام و مذاهب داشتیم. در جمع علمای اهل سنت هم این مطلب را شاید یک ماه قبل عرض کردم. شما عنایت دارید که ما یک دوره بسیار حساسی را در خراسان داشتیم در مقطعی که طالبان در افغانستان حاکمیت را به دست گرفتند. مرز طولانی در خراسان با افغانستان داریم. نقاط مشترک فرهنگی از گذشته بین این سوی مرز و داخل افغانستان و پاکستان وجود دارد.

در دوره بحرانی حاکمیت طالبان در افغانستان مولوی‌ها و علمای اهل سنت خراسان کمترین تمایل و توجه را به طالبان داشتند. این موضع مثبت علمای اهل سنت در استان تحت تاثیر هدایت و نگاه تقریبی نماینده محترم ولی فقیه در استان به عنوان عالی‌ترین شخصیت دینی و فرهنگی استان بود.

■ اقدام خاصی در این زمینه داشتند یعنی جز اعتقاد به تقرب در عمل چه اقدامی انجام می‌دادند؟

جلسات بین علمای اهل سنت با مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی به صورت سالانه و در فضایی بسیار صمیمی برگزار می‌شد. همچنین تقاضاهایی که از ناحیه طلاب اهل سنت می‌رسید، ایشان به همان صورتی که نسبت به روحانیون و حوزوی‌های شیعی دستور رسیدگی می‌دادند بر همان اساس دستور می‌دادند. این نسبت به امور رفاهی بود. فراتر از امور رفاهی می‌خواهم عرض کنم که نگاه و رویکرد مهم است. رویکردی که از ناحیه ایشان در حوزه اقوام و مذاهب در استان وجود داشت رویکرد همگرایی بود. در عمل هم این همگرایی در دوره‌ای که ایشان نماینده امام یا ولی فقیه در استان بودند، محقق شد

■ نظر ایشان درباره اعزام طلاب به جبهه چه بود؟ ایشان مکرر در جلسات اعزام، مراسم تشییع شهدا شرکت می‌کردند و سخنان پرشوری ایراد می‌کردند و حتی حضور طلاب در جبهه را از ضروریات می‌دانستند. خب می‌دانید که شهر مشهد بخاطر تشویق‌های ایشان و سایر اساتید به نسبت جمعیت خود بیشترین حضور را در جبهه داشته و بیشترین شهید و آزاده را داشته است و این نبود مگر تشویق‌ها و ترغیب‌های ایشان چه در جلسات عمومی مثل تشییع‌ها و اعزام‌ها و چه در سر درس که تاکید زیادی بر این مسئله داشتند.

■ خاطرات ناگفته‌ای که بین شما و ایشان وجود دارد و در سوالات ما مطرح نشد، بفرمایید.

حرف زیاد است اما اخلاص مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی را بی‌نظیر می‌دانم. مکرر ایشان می‌فرمودند خدا شاهد است من راضی نیستم کسی از من تعریف کند. سعی ایشان بر این بود که هیچگاه در مراسم کلنگ‌زنی شرکت نکنند. می‌فرمودند اجازه دهید در افتتاح شرکت کنم. در عرصه عمل این گونه نگاه داشتند. چند بار شنیدم که فرمودند من همیشه دغدغه این را دارم که آیا واقعاً اعمال من در نزد خداوند قبول می‌شود و مورد رضایت خداوند و امام رضا (ع) است یا نیست. یک زمانی به یاد دارم در جلسه ائمه جمعه که هنوز وضعیت جسمی ایشان مناسب بود در نشست‌های استانی ائمه جمعه یا شرکت می‌کردند یا نماینده می‌فرستادند فرمودند من دیگر در جلسات ائمه جمعه شرکت نمی‌کنم. دلیل را جویا شدیم. فرمودند احساس می‌کنم وقتی من شرکت می‌کنم برخی از بزرگواران ممکن است تحت الشعاع قرار گیرند. ریزکاری در رفتارها بسیار مهم

است. اخلاص عجیب و فوق‌العاده‌ای داشت. به لحاظ سختکوشی در عرصه درسی خود ایشان می‌فرمودند درس رسائل مرحوم آقا شیخ هاشم و مکاسب و کفایه شرکت می‌کردم. قبل از ظهر یک درس و بعد از ظهر هم به همین صورت بود. همان جلوی صندلی استاد دو زانو می‌نشستم درس که تمام می‌شد اصلاً احساس خستگی نمی‌کردم و بلافاصله می‌آمدم و آن درس را در حجره مطالعه می‌کردم.

ایشان مقید بودند همزمان با تحصیل حتماً تدریس داشته باشند. از رابطه استادی و شاگردی که سنت حسنه در حوزه مشهد است ایشان خاطرات جالبی هم از استاد خود آقا شیخ هاشم و هم از مرحوم آقا شیخ مجتبی نقل می‌کردند.

■ آقا شیخ مجتبی قزوینی بودند؟

آقا شیخ هاشم قزوینی که مدرس به نام حوزه بوده است و مقام معظم رهبری نزد ایشان درس خواندند. بسیاری از بزرگان همچون حضرت آیت‌الله مرتضوی که از مدرسین فعلی حوزه مشهد و عضو شورای عالی هستند، شاگرد آقا شیخ هاشم بودند و هم آقا شیخ مجتبی که در حقیقت یکی از حلقه‌های وصل مرحوم آقا سید موسی زرابادی در مکتب تفکیک بودند.

مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی می‌فرمودند با هر دو بزرگوار در ارتباط این که لباس روحانیت را بپوشند یا خیر، مشورت کردم و آن احترامی که آن بزرگواران به ایشان قائل بودند را هم نقل می‌کردند. مثلاً می‌فرمودند من برای منبر به کاشان می‌خواستم بروم. آن زمان عیابی روی دوش می‌انداختند و کلاه و عرق‌چینی در سر داشتند. برای خداحافظی نزد آقا شیخ مجتبی رفتند و راجع به لباس پوشیدن با ایشان مشورت کردند و ایشان استخاره کردند و گفتند به نظر من بر شما واجب است ملبس شوید و در حوزه بمانید ولو با فقر و تنگدستی باشد.

■ امروز خلا مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی بیشتر در کدام حوزه خراسان دیده می‌شود؟

بگذارید زمان بگذرد تا ببینیم چطور می‌شود.

■ نظر خودتان را می‌خواستم جویا شوم. خلا نبود ایشان در کدام حوزه بیشتر احساس می‌شود؟

عرض کنم که اخیراً امام جمعه مشهد حضرت آیت‌الله علم‌الهدی، در دیداری که با مسئولین آستان قدس داشتند تعبیری کردند که شاید عین عبارت را به ذهن نداشته باشم، ایشان تعبیر داشتند که مدیریت مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی باید به عنوان واحد درسی تدریس شود. بنده خلا وجود مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی را در عرصه مدیریت کلان آستان و عرصه مدیریت کلان استان به خوبی احساس می‌کنم.

جلسات بین علمای اهل سنت با مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی به صورت سالانه و در فضایی بسیار صمیمی برگزار می‌شد. همچنین تقاضاهایی که از ناحیه طلاب اهل سنت می‌رسید، ایشان به همان صورتی که نسبت به روحانیون و حوزوی‌های شیعی دستور رسیدگی می‌دادند بر همان اساس دستور می‌دادند. این مسئله به امور رفاهی هم مربوط بود

کاملاً مسلط بر محتوای کتاب و درسی بودند که می خواستند تدریس کنند. علاوه بر تسلط علمی، از قدرت بیان شیوا و شیرینی برخورداری بودند. ایشان یک خطیب و سخنران توانمند بودند که فن خطابه و سخنوری شان در درس های ایشان کاملاً محسوس و مشخص بود. از نظر کمی، شاگردان ایشان و طلابی که شرکت می کردند زیاد بودند و طلابی هم که شرکت می کردند تقریباً روحیه و گرایش سیاسی و انقلابی داشتند. چون ایشان از خیلی قبل از این ها به عنوان یک چهره سیاسی و مبارزاتی شناخته می شدند و سابقه زندان رفتن ایشان در ذهن ما طلاب بود. گاهی گریزهای سیاسی در ضمن درس بنا به مناسبت هایی پیش می آمد و با لطافت خاصی آن موضوعات را بیان می کردند. درس ایشان با اینکه درس آزاد بود و در مدرسه مشخصی نبود و طلبه ها آزاد بودند که شرکت داشته باشند، هم از جهت کمی گستره جمعیت حاضر و هم از نظر کیفی قابل توجه بود.

■ در آن مقطع تاریخی، احتمالاً مثنوی حوزه های علمیه و بخصوص حوزه خراسان یک مثنوی سنتی بوده و نگاهی که مرحوم آقای واعظ در کنار سایر مبارزان انقلاب داشتند یک نگاه جدید بوده است. می خواهم بپرسم با توجه به اینکه نگاه مرحوم آیت الله واعظ و سایر مبارزان انقلابی یک مقدار متفاوت از فضای سنتی سایر حوزه ها بوده در آن زمان بزرگان حوزه علمیه نسبت به شخصی مانند مرحوم واعظ چه نگاهی داشتند و احیاناً طلابی که پای درس ایشان می رفتند چه هزینه هایی باید پرداخت می کردند؟

عرض کنم که هم نگاه بزرگان حوزه و بدنه حوزه متفاوت بود. خوب بعضی از بزرگان حوزه آن موقع فرض بفرمایید که بزرگ علمیه خراسان تا سال تقریباً ۱۳۵۴ مرحوم آیت الله میلانی بودند. شخصیت طراز اول حوزه علمیه خراسان، که یک مجتهد و فقیه به روز و انقلابی و ... یا سید عبدالله شیرازی که ایشان خانه شان کانون مبارزه بود ولی اطراف این بزرگان کسانی بودند که تفکر مبارزاتی و انقلابی نداشتند. حالا به هر دلیلی به قول شما سنتی بودند یا روش و منش شان انقلابی نبود، البته اینکه کمیت آنها چقدر بود محل بحث است ولی چهره های مبارزاتی از طرف این قشر اذیت می شدند. خود مقام معظم رهبری که تشریف داشتند از طرف بعضی از این گونه افراد مورد حرف های ناپسند یا نگاه و نگرش غیر منطقی قرار می گرفتند. یادم هست که بعد از انقلاب در یک مراسمی به بعضی از این افراد با نام مشخص اعتراض شد که یادتان است قبل از انقلاب ما در حوزه های مدیریتی شما برایمان زمینه تبلیغ وجود نداشت یعنی اجازه نمی دادید ما در محدوده حوزه استحفاظی خودتان ورود پیدا کنیم حالا شما آمده اید طلبکارانه با ما برخورد می کنید این نشان می دهد افرادی بوده اند که این روش سیاسی و مبارزاتی را نمی پسندیدند



مهربان در رفتار قاطع در اصول

حجت الاسلام والمسلمین مهدی شریعت تبار از خصلت های آیت الله طیبسی می گوید

درآمد

داستان دانشگاه امام رضا (ع) و همچنین احیای مدرسه نواب در کنار خدماتی که آیت الله طیبسی داشته خود قصه جالبی دارد؛ اینکه چرا هدفی در ذهن مرحوم طیبسی قرار گرفت و چگونه و با چه دغدغه هایی به آن اقدام دست زد. حجت الاسلام والمسلمین مهدی شریعت تبار از افرادی است که به دلیل ارتباط کاری و مأموریت هایی که از طرف ایشان در دانشگاه امام رضا (ع) و سایر بخش ها مثل بنیاد پژوهشی داشته و همین طور به دلیل ارتباط طولانی کاری می تواند بیانگر این بخش از حیات علمی آیت الله مرحوم طیبسی باشد. گفت و گو با وی حاوی نکاتی است که تصویر کامل تری از مرحوم طیبسی در این بخش ارائه می کند.

شدم سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ بود که ایشان در مسجد ملاهاشم مشهد، که در کنار مسجد نواب واقع است شبها تدریس می کردند. اولین بار بنده آنجا در کلاس ایشان شرکت کردم. البته خیلی طولانی نبود. یعنی اولین بار آنجا خدمت ایشان رسیدم که البته رابطه یک سویه بود. یعنی هنوز مراوده چندانی با ایشان نداشتم بلکه فقط در درس ایشان شرکت می کردم.

■ حال و هوای آن کلاس ها چگونه بود و نگاه طلاب - بخصوص طلاب جوان - به مرحوم واعظ چگونه بود و میزان استقبال از کلاس های ایشان در آن مقطع چقدر بود؟

تا حدی که به خاطر دارم، ایشان از نظر علمی بر هر کتابی که تدریس می کردند، تسلط علمی داشتند.

■ جناب آقای شریعت تبار تشکر می کنیم از اینکه وقت تان را در اختیار ما قرار دادید. آغاز آشنایی شما با مرحوم آقای واعظ از کجا بوده است؟

بنده مهدی شریعتی تبار هستم. در حال حاضر مدیر عامل بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی هستم. قبل از این عهده دار مسئولیت امام جمعه تربت حیدریه بوده ام. قبل از آن هم مدیریت مدرسه عالی نواب را بر عهده داشته ام. قبل از مدرسه نواب هم به مدت یازده سال معاونت آموزشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی را داشته ام و در خدمت شما هستم. آشنایی و ارادت بنده به مرحوم آیت الله واعظ طیبسی به سال های قبل از پیروزی انقلاب بر می گردد. فکر می کنم اولین باری که بنده محضر ایشان شرف یاب



شرکت و حشر و نشر با این بزرگان و آن عزیزانی که از شاگردان آقا بودند و خودشان هم در مسیر مبارزه بودند بالاخره بی ترکش نبود. از طرفی کسانی که با آقای واعظ، هاشمی نژاد و ... مانوس بودند، زیر نظر ساواک می رفتند و گاهی هم مشکلاتی برایشان بوجود می آمد

دانشگاه علوم اسلامی رضوی ساخته شد و هدف حاج آقا همان طور که در اساسنامه نامه آن آمده است، ایجاد مرکزی برای تربیت فقیه، اسلام شناس محقق، مبلغ و عناصری بود که بتوانند در خدمت نظام جمهوری اسلامی باشند، به همین خاطر می خواستند که سبک و سیاق حوزوی داشته باشند و اینجا به آموزش عالی متصل نشود ولی چون اسمش دانشگاه شد این توقع را در دانشجویان و طلاب به وجود آورد که مدرک رسمی هم داده شود که فکر می کنم علیرغم میل باطنی شان مدرک آموزش عالی داده می شود. به نظر بهترین دانشجویان و طلابی که فارغ التحصیل شدند یا الان هستند و یکسری که به عنوان استاد دانشگاه یا مدرس حوزه رفتند در جایی دیگر مشغول کار شدند، مربوط به آن زمانی بود که این دانشگاه به عنوان حوزه علمیه بود و طلاب درس های حوزه را خیلی خوب می خواندند و در کنار درس های جانبی شان از میان زبان انگلیسی، عربی و فرانسه یکی را طلاب به اختیار خودشان انتخاب می کردند، اما بعد که جزو سیستم آموزش عالی قرار گرفت و رشته های مختلف و مقاطع سه گانه کارشناسی، ارشد و دکتری در آن رایج شد، کمی اوضاع متفاوت شد. البته الان هم خوب هست چون دانشجویی که در مقطع کارشناسی است حداقل باید پنج سال درس بخواند، کل دروس حوزه ادبیات، فقه، اصول، منطق را تا سطح یک حوزه باید در کارشناسی بخوانند به اضافه رشته دانشگاهی خودشان که هست. این طلاب در کنار طلبگی شان به اندازه دوره کارشناسی دانشگاه ها، تحصیل می کنند. می توان گفت دانشجویی که از آنجا فارغ التحصیل می شود، در طول کارشناسی دروس حوزه را خوانده است. خوب ما همچنین افرادی در حوزه و دانشگاه ها کم داریم. طبیعی است که اگر استعداد اینها در جایی مثل دانشگاه رضوی شکوفا بشود، سطح شان از دانشجویان دانشگاه و حوزه بالاتر خواهد بود.

می کردم و تنظیم کننده صورت جلسه مذاکرات هیئت امنای بودم و به همین خاطر با ایشان ارتباط داشتم معمولاً هفته ای دوسه مرتبه زنگ می زدند یا من وقتی با ایشان کاری داشتم زنگ می زدم و جوابگو بودم و من جویری با ایشان مانوس شدم که مثل پدرم دوست شان داشتم و ایشان هم نسبت به من محبت داشتند، گاهی حضوری گاهی غیابی می گفتند من ایشان را دوست دارم و یک ارتباط کاری این چنینی با ایشان پیدا کردم. بعد با دستور ایشان مسئولیت مدرسه نواب را که توسط آستان قدس بازسازی شده بود، بر عهده گرفتم که البته پنج سال طول کشید و این ارتباط ما آنجا هم برقرار بود تا اینکه امامت جمعه تربت حیدریه مطرح شد شهر حساسی هم بود به من پیشنهاد شد چشم باز کردم دیدم امام جمعه تربت حیدریه شده ام. اوایل فکر می کردم که ۶ ماه، یک سال خواهد بود تا اینکه یک نفر پیدا بشه اما ۱۰ سال ادامه پیدا کرد و چون حاج آقا نمایندگی ولی فقیه در کل خراسان را بر عهده داشتند، همه امام جمعه های شهرستان های استان تحت نظر حوزه نمایندگی ایشان بود در آن جایگاه هم این ارتباط ما ادامه داشت. قبل از آنکه امام جمعه تربت حیدریه بشوم ایشان حکم خادمی حرم امام رضا (ع) را برای من صادر کردند. تا اینکه اوایل سال ۹۴ ایشان با من تماس گرفتند، از من خواستند بروم مسئولیت بنیاد پژوهش ها را قبول کنم.

اگر موافق باشید به دانشگاه رضوی بپردازیم، این دانشگاه همانطور که گفتید سال ۶۳ شروع به کار کرد و شاهد برکات آن هم برای خراسان و هم برای کل کشور هستیم، هدف مرحوم واعظ از تاسیس این دانشگاه چه بود و چه رشته هایی را ایشان اولویت دادند برای تحصیل ...

دانشگاه رضوی به اضافه بخش های الحاقی، یک مجموعه واحد است که سبک سنتی حوزه را دارد و به عنوان ترکیبی زیبا در کنار حرم امام رضا به عنوان

حالا آنها یا روش فکریشان این بوده یا بعضی از آن ها وابسته بودند. بالاخره ما قبل از انقلاب آخوندهایی داشتیم که به هر دلیلی به دربار وابسته بودند، لذا من فکر می کنم این بزرگان در حوزه یک محدودیت هایی داشتند ولی قشر جوان و تحصیل کرده و آگاه حوزه دائماً به این بزرگان با نگاه تکریم برخورد می کردند، اگر خودشان هم اهل مبارزه نبودند ولی در هر انجمنی که این بزرگان و مبارزان شرکت می کردند، وقتی آنجا را ترک می کردند آنها که نمی شناختند با اعجاب و تکریم می گفتند ایشان هاشمی نژاد بود، بنابراین می خواهم بگویم که این افراد به رغم زخم زبان ها یا طعنه هایی که از سوی قشر غیر مبارزاتی می شنیدند اما از طرف قشر جوانتر حوزه مورد تکریم و احترام قرار داشتند

▀ طلابی هم که پای درس ایشان حاضر می شدند هزینه هایی معنوی هم باید پرداخت می کردند؟ یا صرفاً از طرف ساواک مورد برخورد قرار می گرفتند؟

حتماً اینجوری بوده، دامه که در کلاس استاد هاشمی نژاد شرکت می کردم، فردی بود که هر چند دلسوز اما مدام ما را محکوم می کرد که چیکار می خواهید بکنید اینجا شرکت می کنید و کتک می خورید و ... چنین تصور و تلقی را بعضی ها داشتند. بله شرکت و حشر و نشر با این بزرگان و آن عزیزانی که از شاگردان آقا بودند و خودشون هم در مسیر مبارزه بودند بالاخره بی ترکش نبود. از طرفی کسانی که با آقای واعظ هاشمی نژاد و ... مانوس بودند، زیر نظر ساواک می رفتند و گاهی هم مشکلاتی برایشان بوجود می آمد. ما که سنمان کمتر بوده در حدی که یک سیلی خوردیم. در هر حال شرکت در کلاس های اینان حتماً هزینه هایی داشته هم از طرف ساواک و هم از طرف بعضی از قشرهای سنتی غیر معتقد به مبارزات سیاسی در بدنه حوزه داشته است.

▀ پس از پیروزی انقلاب اسلامی چی شد که رابطه شما با مرحوم آیت الله واعظ روز به روز بیشتر تقویت شد و همکاری تان پس از انقلاب تا کجا بود؟

من پس از پیروزی انقلاب یک مقدار بحث و درس هایمان را داشتیم و اولین طلبه ای بودم که برای تدریس دروس معارف به دانشگاه فردوسی رفتم. من آن موقع سال ۶۱ - کت و شلواری بودم. دانشگاه رضوی در سال ۱۳۶۳ تاسیس شد. بعد از مدتی از تاسیس دانشگاه از طرف مرحوم آیت الله طیبی البته با واسطه دعوت شدم و ایشان پیشنهاد کردند که مسئولیت آموزش را به عهده بگیرم آن موقع رئیس دانشگاه دکتر مصطفوی بودند بعد از مدتی معاون آموزشی دانشگاه شدم. ایشان همواره می گفتند که من یکی از دغدغه هایم این است که دانشگاه سرو سامان پیدا کند، در جلسات هیئت امنای دانشگاه که هفتگی بود من به عنوان معاون آموزشی شرکت

داریم از مدرسه نواب داریم) چون در زمان تحصیل این بزرگان، مهم ترین دروس حوزه در مدرسه نواب توسط شیخ هاشم قزوینی برگزار می شده است. تمام اساتید حوزه که یک عده مرحوم شدند و تعدادی هنوز در قید حیات هستند از شاگردان شیخ هاشم قزوینی بوده اند و ایشان بسیار خوش بیان و به روز بوده است. با توجه به فضای سنتی از لحاظ علمی خیلی قوی و از لحاظ بیان هم خیلی مسلط بوده است مرحوم طبسی و آقا (مقام معظم رهبری) هم اینجا درس خوانده اند، به هر حال به دلیل سابقه مدرسه نواب و اینکه در آنجا طلبه های انقلابی بودند و همچنین به دلیل اینکه بعضی از مدارس حوزه علمیه در طرح خرابی اطراف حرم واقع شده بودند، آیت الله طبسی می خواستند که اینجا احیا و بازسازی شود و تاکید داشتند که باید اینجا جایگاه علمی خودش را پیدا کند و جزو مدارس و حوزه های برتر مشهد باشد.

■ چه سالی شما شروع به کار کردید؟

از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ طول کشید

■ از زمانی که تولیت آستان قدس به مرحوم واعظ سپرده شد چه تغییراتی در مدرسه اتفاق افتاد؟

ایشان ریاست حوزه علمیه مشهد را داشتند، شورای برنامه ریزی مدیریتی داشتند که سیاست های کلی حوزه را این شورا برنامه ریزی و مصوب می کرد که فسخ التحصیلان اینجا در این حد باشند و مثلاً این رشته های تحصیلی را داشته باشند.

■ شما در این سال ها به لحاظ اجرایی خیلی با ایشان ارتباط داشتید، اگر خاطراتی به لحاظ اجرایی دارید، احیاناً چالش هایی که به وجود می آمده شیوه مدیریتی مرحوم واعظ چه جور بود؟

ایشان یک فرد اهل دیانت بودند، یکی از اساتید ما که از همدوره های ایشان بود، می گفتند: آقای طبسی یک فرد متدین و مقید به ضوابط شرعی بودند و از انقلاب هم ایشان یکی از استوانه های انقلاب به حساب می آمدند. من معتقد هستم یک متانت زیادی می خواهد که یک روحانی برجسته حوزه در مسایل سیاسی که پیش می آید بتواند با حفظ اصول انقلاب، تحت تاثیر نسیم های سیاسی، دچار افراط و تفریط نشود و در خط ولایت محکم و وقار بماند. ایشان در عین مهربانی هر جا که احساس می کردند از خطوط انقلابی فاصله گرفته می شود قاطعیت خودشان را ابراز می کردند، این قاطعیت به همراه دیانت و روحیه انقلابی و مدیریت بالا از خصوصیات بارز ایشان بود. آن موقع که خطوط چپ و راست مطرح بود، من شاهد بودم که بعضی از دوستان جفا می کردند و ایشان بدون اینکه تحت تاثیر جفا قرار بگیرند مسیر مشخصی را که داشتند، ادامه می دادند. غیر از عنایتی که آقا (مقام معظم رهبری) نسبت به ایشان داشتند، شاهد بودم که ایشان هم عشق عجیبی به آقا داشتند، گاهی ایشان جمله ای که می خواستند بگویند و وقتی می خواستند تاکید بکنند می گفتند به جان آقا، در واقع قسم خیلی مهمشان قسم به جان آقا (مقام معظم رهبری) بود.

ایشان دغدغه زیادی به دانشگاه داشتند. به من می گفتند من پایان هر ماه دو نگرانی دارم یکی تامین شهریه حوزه علمیه طلاب و دیگری هم دانشگاه رضوی. می گفتند تلاش کنید بهترین دانشجویان به لحاظ استعداد گزینش بشوند از بهترین استادها برای تدریس استفاده کنید

دیپلم، سطح دو برابر با کارشناسی، سطح سه برابر با فوق لیسانس سطح چهار برابر با دکتری دانشگاه است.

■ ایشان خودشان هم کلاس درسی در آنجا داشتند؟ درس کفایه حاج آقا در فضای دانشگاه ارائه می شد اما به عنوان واحد دانشگاهی نبود آزاد بود، هم طلاب و دانشجویان آنجا و هم دیگران از بیرون شرکت می کردند.

■ ارتباط ایشان با دانشجویان چطور بود، بالاخره دانشجویان با شخصیت بزرگی روبرو بودند و امکان داشت تعارفاتی وجود داشته باشد، مرحوم واعظ ارتباطشان با آنها را چطور برقرار می کرد؟

در آن زمانی که از نزدیک با ایشان مانوس بودم، دیدم رفتار ایشان پدرانه و با محبت بود. ما جلساتی که می گذاشتیم ایشان می آمدند در همان سالن اجتماعات دانشگاه صحبت می کردند یا اگر می خواستیم به ممتازین جایزه ای بدهیم ایشان می آمدند، سال های اول یک مدتی اتاق کارشان در خود دانشگاه بود، با دانشجویها خوش و بش داشتند و می پرسیدند که راضی هستید یا نه؟ در موضع پدرانه بودند، دانشجویها هم همین حس را داشتند، فقط برای بعضی از آنها مدرک دانشگاهی مهم بود، که حاج آقا می گفتند مگر آقای خامنه ای (آن زمان رییس جمهور بودند) مدرک لیسانس یا فوق لیسانس دارند؟ یعنی می گفت ارزش انسان به این ها نیست، بلکه شما درس بخوانید و نگران آینده تان نباشید، در عین حال جوان ها می گفتند ما باید مدرک هم داشته باشیم، این دغدغه ها و چالش ها بود اما برخورد ها احترام آمیز بود.

■ اهمیت مدرسه نواب در چه بود که ایشان به فکر احیا آنجا شدند و چه مسئولیت هایی را به شما واگذار کردند؟

مرحوم نواب در آنجا درس خواندند (من گزارشی به مقام معظم رهبری می دادم ایشان فرمودند ما هر چی



■ شما در آن مقاطع حساس یکی از معاونت های دانشگاه را به عهده داشتید که آن هم معاونت آموزشی بوده، نگاه آیت الله واعظ به دو مسئله باید جالب توجه باشد یکی انتخاب اساتید یکی هم گزینش دانشجویان، با چه معیاری این دو گروه را انتخاب می کردند؟

ایشان دغدغه زیادی به دانشگاه داشتند. به من می گفتند من پایان هر ماه دو نگرانی دارم یکی تامین شهریه حوزه علمیه طلاب و دیگری هم دانشگاه رضوی. می گفتند تلاش کنید بهترین دانشجویان به لحاظ استعداد گزینش بشوند از بهترین استادها برای تدریس استفاده کنید. استاد از هر جا لازم داشتید، از قم یا تهران به من بگویید من برای آمدن آن شخص به دانشگاه و مشهد واسطه می شوم. گاهی اینجوری هم می شد شخصی مثل آیت الله معرفت، آیت الله سبحانی، آیت الله لاریجانی را برای برخی تدریس ها دعوت می کردند. همیشه به ما می گفتند شما هیچ محدودیتی برای رشد طلاب ندارید، در زمینه مسائل مالی، اعتبارات ورزشی و هر موضوعی که برای رشد طلاب ضرورت داشت، ایشان مضایقه نداشتند. البته در سال های اول، دو گروه جذب دانشگاه می شدند یکی دیپلمه هایی که در آزمون دانشگاه شرکت می کردند و یکی هم طلاب سطح یک اما چون مدرک آموزش عالی داده نمی شد، دانشجویان خیلی رضایت نداشتند. مرحوم طبسی می گفتند آنچه مهم است این است که شما خوب درس بخوانید عالم و فاضل بشوید و عالم هیچ وقت نگران مدرکش نیست اما آنها می گفتند ما بالاخره باید یک مدرکی داشته باشیم که شخصیت علمی ما را اثبات بکند. البته بعداً این مدارک درست شد الان دانشگاه رضوی دو مدرک دارد یکی مدرک دانشگاهی که برای آموزش عالی است و دیگری هم مدرک حوزه که این هم البته برای آموزش عالی می تواند باشد، چون سطح یک حوزه برابر با فوق



در امور اجرایی دخالت نمی کرد

محمود صلاحی از مسائل دوران مدیریت خود در استانداری خراسان رضوی می گوید



درآمد

محمود صلاحی در ابتدای دولت دهم یعنی سال ۱۳۸۸ به عنوان استاندار خراسان رضوی منصوب شد. دوره مدیریت ایشان کمی بیش از سه سال طول کشید. بازه زمانی حضور او در مشهد یعنی جایی که آیت الله طبسی نمایندگی ولی فقیه را برعهده داشت و به عنوان یکی از شخصیت های برجسته انقلابی که منتقد برخی از روش های دولت نهم و دهم بود، بخشی از دوران حیات سیاسی مرحوم طبسی را تشکیل می دهد. در این سه سال تنش های سیاسی بعد از انتخابات مطرح بود و مرحوم طبسی در جایگاهی قرار داشت که منادی وحدت و پرهیز از تخریب نیروهای با سابقه انقلاب بود. اما در عمل دولت دهم اصطحکاک زیادی با این طیف از نیروهای با سابقه انقلاب داشت. برای درک منش و مرام مرحوم آیت الله طبسی رجوع به این بازه زمانی اهمیت زیادی دارد به خصوص که راوی آن استانداری باشد که نماینده دولت دهم بوده است. در این گفت و گو صلاحی از نحوه تعامل ایشان و حواشی مطرح درباره برخی از اعضای خانواده ایشان می گوید:

گرفتن استانداری خراسان رضوی عازم این استان شدم درحالی که هنوز به صورت رسمی استاندار نشده بودم. پس ما چهاردهم ماه مبارک سال ۸۸ در اوج آن درگیری های مسائل انتخاباتی با هوایمی شخص رئیس جمهور وارد استان شدیم. قرار این بود که شب در حرم مطهر جلسه دولت تشکیل شود و دستور اول هم بررسی انتخاب استاندار بود. ساعت سه ما از تهران پرواز کردیم، تقریباً چهار و نیم عصر در فرودگاه مشهد نشستیم. حضرت

هر استان می شوند، اول به عنوان استاندار در هیات دولت انتخاب می شوند، بعد وارد استان می شوند. اما برای من یک اتفاق غیر مترقبه رخ داد که برای هیچ کس در کل کشور رخ نداد. استاندار باید به پیشنهاد وزیر کشور یا رئیس جمهور مطرح شود رزومه اش هم در دولت توزیع می شود و بعد در صورت موافقت هیات دولت، مقام استانداری این فرد تصویب می شود، معارفه هم بعد از این تشریفات برگزار می شود. اما من برای در اختیار

■ سال یا دوره آشنایی شما با مرحوم آیت الله طبسی چه دوره ای بوده است و این شناخت شما چگونه قوت پیدا کرد و موجب شد که به مرور در سال های بعد هم تداوم داشته باشد؟
من درست در نیمه ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۸۸ یعنی در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان استاندار خراسان رضوی منصوب شدم. یعنی عصر چهاردهم قبل از میلاد وارد مشهد شدم. خب روال این است استاندارهایی که وارد

با گشاده رویی پذیرفت و محبت کرد ساعتی از روز سه شنبه ها را یک هفته در میان را تعیین کرد. قرار ما با ایشان این بود که ساعت دوازده می رفتیم در حرم نماز می خواندیم یک جلسه ای بین من و ایشان برگزار می شد قائم مقامش آقای دکتر علوی هم شرکت می کرد و بعد از جلسه ایشان یک ناهار حضرتی هم به ما می دادند و بعد تمام می شد. چون قرار ما وسط هفته بود هر چه در چند روز اول هفته اتفاق افتاده بود یا کارهایی که آخر هفته باید می شد را با هم بررسی می کردیم یعنی دو نفره رو به روی هم چهره به چهره. حالا اگر وسط هفته هم کاری پیش می آمد به من زنگ می زدند خودشان یا من زنگ می زدم یا مناسبتی بود که مثلاً مسئولی می آمد یا مقام معظم رهبری می آمدند، باز خدمتشان می رسیدیم، اوج هماهنگی را ما با ایشان داشتیم. واقعا این را اغراق نمی کنم ایشان نسبت به استاندار پدری می کردند نسبت به مسئولین حق پدری داشتند، آدمی بود که دیگران در مقابل او راحت حرف هایش را می زدند. اگر لازم بود از مسائل استان مسئله ای به مقام معظم رهبری منتقل شود، ایشان خیلی سریع منتقل می کردند. این جلسات که موجب هماهنگی بود من در امورات استان با ایشان مشورت می کردم یکی از ویژگی های ایشان این بود که هیچ گاه در مسائل اجرایی و جناحی دخالت نمی کرد. خدا می داند به یاد ندارم یک بار به من گفته باشد که فلان مسئول بماند یا نباشد. البته اشکالاتی که به ایشان می رسید را می گفت مثلاً یک بار گفت فلانی! می گویند این بیمارستان قائم مشهد مریض ها را در راهرو بستری می کند، من نمی دانم شما بررسی بکنید. من هم از حرم که بیرون آمدم به راننده گفتم برویم بیمارستان قائم، رفتم دیدم درست می گفت. چهل و هفت نفر در راهرو خوابیده بودند. زنگ زد به آقای دکتر محمود شبستری رئیس دانشگاه علوم پزشکی مشهد گفتم جلسه فردا بگذار، می خواهیم برویم بیمارستان با هم بازدید بکنیم. بنابراین اگر اشکالی به ایشان می رسید به من می گفت من هم دنبال می کردم.

■ اینجا یک کم بحث را باز تر بکنیم با توجه به نگاه سیاسی که آقای مرحوم طبسی داشتند و با توجه به شرایط سیاسی آن موقع و

در هیچ کس نداشتیم. آن حکم بلند و محکمی که امام عزیز حتی در جوانی به ایشان برای تولیت آستان قدس رضوی داده بودند ایشان را متمایز می کرد. همچنین به خاطر مبارزات قبل از انقلاب ایشان که دوشادوش شهید هاشمی نژاد و مقام معظم رهبری در خراسان به عنوان یک رکن اصلی مبارزه علیه طاغوت بودند، من یک شناختی از ایشان داشتم بنابراین می دانستم که جایگاه حضرت آیت الله طبسی جایگاه ویژه و منحصر به فردی است. جالب اینکه این جایگاه را از اول انقلاب تا زمان ارتحالشان حفظ کردند. ما هیچ مسئولی به این مدت طولانی از اول انقلاب تا به حال نداشتیم. از طرف دیگر می دانید که ایشان یکی از سخنرانان بسیار قوی قبل و بعد از انقلاب ما بودند که شجاعت بی نظیری هم داشتند. من شنیده ام قبل از انقلاب ایشان را در قم ممنوع المنبر کردند که دیگر سخنرانی نکنند. در واقع ممنوع المنبر شده بود اما یکبار می رود در مسجدی سخنرانی می کند اما پشت تریبون می رود و بالای منبر نمی رود. وقتی ساواک او را به خاطر این سخنرانی بازخواست می کند بهشان می گوید: شما من را ممنوع المنبر کردید من که بالای منبر رفتم پشت تریبون صحبت کردم. یک آدمی با این شجاعت زندان ساواک را تحمل می کند. در واقع ایشان قبل از انقلاب هم شخصیتی ممتاز نه در خراسان بلکه در ایران داشت و شناخته شده بود. من این شناخت را داشتم. مسئله بعدی این بود که در زمان حضور ایشان در مناصب مهم خراسان چندین استاندار آمده و بعد از پایان دوره شان رفته بودند، من یکی از آن ها بودم. پس وقتی یک کسی می ماند نزدیک به ۱۰ استاندار را می بیند، او بیشتر به مسائل استان مسلط می شود. با این شناخت بود که من روز اول در منزل ایشان خدمتشان عرض کردم که خدمت شما ارادت دارم، شما نماینده ولی فقیه هستید که خیلی ارجح از نماینده دولت است ولی من هم به علت این که استاندار خراسان شده ام به عنوان مسئول اجرایی استان باید با هم هماهنگ باشیم و نقطه جدی این تعامل را این می دانم که گفت و گوی ما با هم در هر مسئله ای مستقیم باشد هیچ وقت کسی پیغام نیاورد از من برای شما و از شما برای من، چون ممکن است در مسیر انتقال کم و زیاد شود. ایشان

آیت الله علم الهدی امام جمعه محترم و تعدادی از مسئولین استان به استقبال دولت و آقای رئیس جمهور آمدند. برنامه این بود که همه اعضا بروند زیارت بکنند و بعد جلسه ی دولت در آخر شب برگزار گردد. از داخل فرودگاه آقای رئیس جمهور و وزرا رفتند حرم، من شنیده بودم حضرت آیت الله طبسی کمر و پایشان درد می کرد یک عمل جراحی داشتند، در خانه ایام نقاهت را می گذراندند من به اتفاق آقای نجار وزیر وقت کشور و استاندار سابق (آقای محمدی زاده) و قائم مقام وقت آستان قدس (آقای علوی) رفتیم خدمت آیت الله طبسی در منزلشان. بنابراین اولین آشنایی رسمی ما آن جا بود یک مقدار صحبت کردیم نزدیک مغرب آمدیم حرم نماز جماعت را خواندیم بعد افطار هنوز جلسه دولت تشکیل نشده، اولین مهمان خارجی که هماهنگ شده بود، رسید که مرحوم آقای هوگو چاوز رئیس جمهور وقت ونزوئلا بود. حالا شما ببینید آیت الله طبسی که تولیت آستان قدس هستند در منزل بستری هستند دولت هم از تهران آمده شب میلاد امام مجتبی (ع) حرم بسیار پر جمعیت هم هست، در عین حال مهمان خارجی هم با همراهان زیادی آمده است. در این وضعیت استان دار قبلی به سمت معاون رئیس جمهوری و رئیس محیط زیست منصوب شده است. یعنی وضعیت را شما تجسم بکنید. افطار انجام شد یک جلسه کوتاهی آقای رئیس جمهور با آقای چاوز داشتند بعد تا کارهای دیگر انجام نشود جلسه دولت تشکیل شد، اولین دستور هم انتخاب استاندار بود من یک صحبت کوتاه هفت هشت دقیقه ای در جلسه دولت انجام دادم بعد بیرون رفتم. بدون رای مخالف با همه آراء موافق به سمت استاندار خراسان رضوی انتخاب شدم. پس اولین آشنایی ما در منزل ایشان آن هم بدو ورود به استانداری خراسان بود.

■ **قاعدتا استانداری خراسان، آن هم با جایگاهی که مرحوم آیت الله طبسی داشت، حتما نیازمند شناخت قبلی بود؟ این نوع آشنایی شما با ایشان در روند کارها مشکلی ایجاد نکرد؟**

من از ایشان شناخت قبلی داشتم

■ **ایشان هم از شما داشتند؟**

دقیق نمی دانم ولی من دو سه بار خدمت ایشان رسیده بودم. منتهی من از اول انقلاب شناخت دورادور از ایشان داشتم و می دانستم که نماینده ولی فقیه در خراسان جایگاه ویژه ای دارد به جهت این که اولاً این نماینده ولی فقیه نماینده حضرت امام (ره) بوده اند، ثانیاً ایشان تولیت بزرگ ترین مکان مقدس ایران را یعنی حرم امام هشتم هم هستند، علاوه بر آن نماینده مجلس خبرگان رهبری هستند و همین طور عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هم هستند. ما این شرایط را در ایران

من درست در نیمه ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۸۸، یعنی در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان استاندار خراسان رضوی منصوب شدم. یعنی عصر چهاردهم قبل از میلاد وارد مشهد شدم. خب روال این است استاندارهایی که وارد هر استان می شوند، اول به عنوان استاندار در هیات دولت انتخاب می شوند، بعد وارد استان می شوند. اما برای من یک اتفاق غیر مترقبه رخ داد که برای هیچ کس در کل کشور رخ نداد

یک کسی از مقامات آن موقع از من پرسید که بالاخره چطور این قدر شما هماهنگ هستی با ایشان من دیدم سوال دو پهلو است این طوری جواب دادم و که ایشان علاوه بر ویژگی های برجسته، سه امتیاز ویژه دارند اول این که سنشان سن پدر من بود یعنی پسر اول ایشان فقط دو سال از من کوچکتر است. ما در دین مان سفارش زیادی برای احترام بزرگترها داریم

جهت گیری های دولت نهم و به خصوص دولت دهم، ظاهر امر این بود که اگر در گذشته هم کشاکشی بین مدیریت اجرایی و استانداری و نمایندگی ولی فقیه موجود نبود در این دوره قدری شکل بگیرد چگونه شد این روابط حسنه ای بین شما شکل گرفت؟ در واقع چه ویژگی هایی مرحوم داشتند که کمک می کرد این روند شکل بگیرد؟

بله، یک کسی از مقامات آن موقع از من پرسید که بالاخره چطور این قدر شما هماهنگ هستی با ایشان من دیدم سوال دو پهلو است این طوری جواب دادم و که ایشان علاوه بر ویژگی های برجسته سه امتیاز ویژه دارند؛ اول این که سنشان سن پدر من بود یعنی پسر اول ایشان فقط دو سال از من کوچکتر است. ما در دین مان سفارش زیادی برای

احترام بزرگترها داریم. دوم اینکه ایشان یک فقیه دینی و رئیس حوزه های علمیه با آن سابقه مبارزاتی عظیم قبل از انقلاب هستند و من یک آدم اجرایی و مسئول اجرایی، یعنی من نماینده رئیس جمهور و دولت هستم ایشان نماینده مقام معظم رهبری هستند که قبلش هم نماینده حضرت امام (ره) بوده اند. توجه کنید ایشان عهده دار تولیت استان قدس رضوی بود یعنی جایی که همه دوست دارند ولو در حد خادم باشند.

■ اینها مسائلی بود که از طرف شما برای ایجاد تعامل بهتر در نظر گرفته می شد، از طرف ایشان چه ملاک هایی در مدیریت استان مورد توجه بود؟

بگذارید یک مثال بزنم. یک شب قرار ما با ایشان افتاده بود به ماه مبارک رمضان، از استانداری می آمدم به حرم، کمی دیر رسیدم. می دانید که در صحن هدایت هر شب سفره بزرگ ده دوازده هزار نفری می انداختند و آیت الله طیبسی گفته بودند در ایام سال این بن های غذای حضرتی باید به زائرینی که خارج از مشهد می آیند توزیع شود. ولی ایام ماه مبارک هم زائر کم بود هم این بن ها را توزیع می کردند در مساجد مشهد و شبی ده هزار نفر، دوازده هزار نفر در صحن هدایت پذیرایی می شدند، من داشتم می رفتم خدمت ایشان از رواق امام رد شدم عده ای زائر آن جا بودند که وقتی من را دیدند گفتند ما وقتی دم افطار در شهرمان نماز جماعت مسجدمان می رویم یک کسی بانی می شود نان پیزی افطار می دهند. اما اینجا که در وقت نماز جماعت به حرم امام می آیم تا به محل استقرارمان برگردیم بیش از یکساعت وقت می برد درحالی که افطار نکرده ایم. درخواست داشتند اگر بشود امکاناتی فراهم شود که زائرین بتوانند در حرم افطار کنند. من همان شب خدمت حضرت

آیت الله طیبسی که رسیدم گفتم حاج آقا این ده دوازده هزار نفری که شام می دهید خیلی خوب است اما چهل هزار نفر هر شب این جا می آیند. شاید امکان نداشته باشد غذای حضرتی به این ها داده شود اما اگر می شود یک بسته بندی مختصر غذایی مثل یک لقمه نان و پنیر و خرمایی و یک چای به این زائران بدهید خوب است. اتفاقاً این را بگویم آقای علوی گفت خیلی سخت است سی هزار نفر هر شب افطار بدیم. اما حضرت آیت الله طیبسی فرمودند که آقای علوی آقای استاندار این را از ما خواسته و شما انجام بده. جالبه این است که از شب فردای آن جلسه انجام شد، الان هم انجام می شود وقتی دو مسئول با هم هماهنگ باشند، نتیجه این گونه می شود. از این دست مثال ها من زیاد دارم. ایشان امورات استان را به من می گفتند من امورات استان قدس را به ایشان می گفتم، تعامل کامل صد در صدی انجام می شد.

■ ایشان یک جایگاه خاصی در استان خراسان داشت، اشاره هم کردید که متفاوت از سایر نمایندگی های ولی فقیه در استان های دیگر بود. ما در واقع داریم سرگذشت پژوهی می کنیم در واقعیت همان حقیقتی که موجود بود را کشف کنیم، اگر شما می رفتید یک استان با چنین جایگاهی مواجه نبودید کارتان راحت تر پیش می رفت یا با این چهره ای که مواجه شدید؟ به عنوان کسی که جایگاه فراگیری داشت به رغم این که خودش اصولگرا بود ولی شما نماینده دولتی بودید که نگاه انقباضی داشت. در این وضعیت ایشان با شما چگونه برخورد می کرد؟ اولاً عرض کنم که اگر یک استان دیگری می رفتم از یک جهت سهل تر بود. بالاخره فاصله ها تا تهران کمتر می شد. از یک جهت هم سخت تر بود به جهت این که وقت هایی ایشان مسائلی را که ما لازم داشتیم بخاطر ارتباط بسیار نزدیک با مقام معظم رهبری با ایشان مطرح می کرد و مشکلات را برطرف می کردند. همانطور که شما هم در سواتان اشاره کردید، استاندار خراسان بودن مسئولیت دشوار و سختی است. چون با ۱۲۴ هزار کیلومتر مربع وسعت و بیش از شش میلیون نفر جمعیت که به لحاظ جمعیت بعد از تهران دومین استان کشور است، مسائل زیادی دارد. به علاوه اینکه بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با افغانستان و ترکمنستان دارد. سی شهرستان و چند ده بخش دارد. بیش از صد شهر و بیش از سه هزار روستا با ترکیب جمعیتی مختلف دارد. دقیقاً پنجاه درصد کل جمعیت استان در شهر مشهد مقدس هستند و پنجاه درصد در کل استان توزیع می شوند. به اضافه این که نزدیک به سی میلیون نفر زائری که اقامت در شب دارد، هر سال وارد استان می شوند. برای اینکه اهمیت حضور زائران معلوم شود اجازه بدهید



به یاد دارم یک روز من در دفتر نشسته بودم از دفتر آقای رئیس جمهور تماس گرفتند که آقای آصف زرداری رئیس جمهور محترم پاکستان تشریف آوردند تهران، امشب می آیند مشهد، دوم شعبان بود حرم هم کیپ تا کیپ جمعیت بود. من در حرم خدمت حضرت آیت الله طبسی عرض کردم ما همین جا جلسه مان را بگذاریم آیت الله طبسی دستور دادند محل جلسه برای ما آماده شود

داشتند. ایشان هیچ وقت این را به من نگفتند فلان مسئول باشد یا فلان مسئول را کنار بگذار. خدا می داند یک بار هم نگفت. این یعنی چه؟ حتی من با یکی دو مورد مشورت کرد گفتند من مشورت شما را جواب می دهم ولی این مشورت با جناب عالی است شما تشخیص ات هر چه بود همان را عمل کن. خودشان این حالت پدری را حفظ کردند در مسائل سیاسی موضع نمی گرفتند. البته موضع ایشان را می دانید مشخص بود ولی نسبت به همه جناح ها نگاه پدری داشتند مثلاً همان احترامی که برای دوستان خودشان که قبلاً در دولت بودند قائل بودند خدا می داند برای رئیس جمهور وقت هم قائل بودند. من بیش از چهار پنج بار در معیت رئیس جمهور وقت خدمت ایشان رسیدم، حتی یک وقت هابی که مثلاً ساعت پنج می رفتند منزل، وقتی می فهمیدند آقای رئیس جمهور می آیند، بیشتر می ماندند تا جلسه ای با ایشان مشترک داشته باشند.

■ در حوزه پیشبرد امور سیاسی چطور؟ مثلاً توصیه ای به شما بکنند که همه جناح ها، همه گروه ها، همه طیف ها باید مورد توجه باشند یا مثلاً راجع به نوع عملکردتان به عنوان نماینده دولت در استان چگونه نظر می دادند؟

نه. به من می گفتند که فلانی یک طوری باشد که استان خراسان به عنوان استان الگو، استان امام رضا و استان زائر پذیر تنش نداشته باشد. هر جا هم که احتمال تنش بود، می گفتند اگر کمکی از من می خواهید بگویید من انجام بدهم. خب همانطور که می دانید من در اوج مسائلی که در ۸۸ به عنوان فتنه مطرح بود استاندار خراسان شدم ولی با تدبیر دوستان و تدبیر حضرت آیت الله طبسی، شما

سخت است روسای جمهوری می آمدند شخصیت های خارجی می آمدند، از سراسر دنیا مهمان ویژه می آمدند، ایشان هم با درایت خودشان به مسئولان اجرایی کمک می کردند.

■ اگر اجازه بدهید یک مقدار بحث ها بیشتر متمرکز بر سرگذشت و نگاه مرحوم آیت الله طبسی باشد. شما نگاه سیاسی ایشان در استان را چطور می دیدید؟ بالاخره این چیزهایی را که گفتید، ایشان مسئولیت دو استان دیگر را (خراسان شمالی و جنوبی) با همین ویژگی ها در حوزه نمایندگی ولی فقیه بر عهده داشتند، ضمن این که بحث حوزه ها، آستان قدس و مسائل دیگری را هم بر عهده داشتند. در این فضا شما نگاه سیاسی و مدیریتی ایشان در استان را چگونه می دیدید؟

حضرت آیت الله طبسی رحمه الله علیه به یقین یک شخصیت اصولگرا بود. به یقین صد در صد ولایی بودند بالاخره هم رزم مقام معظم رهبری بودند حتی در غیاب ایشان یک طوری در مورد ولایت و به خصوص حضرت آقا صحبت می کردند که من لذت می بردم و البته این را بگویم مقام معظم رهبری فوق العاده به ایشان احترام می گذاشتند من یک جمله ای شنیدم از آقا نمی دانم این را بگویم یا نگویم. یک بار خواستند جلوی پای آقا بلند شوند آقا فرمودند من معذب می شوم شما بلند نشوید این قدر احترام می گذاشت آقا. در موضوعات سیاسی حتماً ایشان موضع داشتند. موضع شان هم نگاه پدری بر جناح های سیاسی بود. نه این که ایشان بشوند یک جناح، بقیه هم یک جناح دیگر. من هرگز در مدت استانداری ام ندیدم ایشان موضع سیاسی اش به صورت جناحی باشد. همان حالت پدری خودشان را حفظ می کردند حتی برای نیروهای دولت ما که بالاخره یک موضعی

مثالی بزنم. مثلاً زائر خیلی زیادی وارد قم می شود ولی بیش از نود درصد عبوری است. مثلاً از تهران می آیند زیارت می کنند برمی گردند یا از تهران می رود بندرعباس در بین راه زیارت می کنند بعد می روند ... اما کمتر زائری است که صبح برود مشهد و شب برگردد به شهرش. چون اکثراً خانواده هستند و دو سه شب اقامت دارند که میانگین اقامت زائران در مشهد دو و نیم شب است. تهران هشت یا نه میلیون جمعیت دارد تصور بکنید هفده میلیون نفر دیگر وارد تهران شوند، خب معلومه چه شلوغی و مسائل دیگر درست می شود. مشهد سه میلیون جمعیت دارد یک وقت هابی ایام عید نوروز پنج میلیون نفر زائر می آمدند، می خریدند می خوردند، سوغات می بردند. اداره کردن چنین موقعیتی واقعا سخت است یا مثلاً هر هواپیمایی که وارد می شد هر کدام پنج شخصیت ویژه (وی آی پی) داشتند. همه هم که چهار بعد از ظهر وارد نمی شوند یکی دو بعد از ظهر وارد می شود یکی چهار بعد از ظهر. یا وقتی که شخصیت های خارجی می آمدند، ما خیلی مزاحم مرحوم آیت الله طبسی می شدیم ایشان تشریف می آوردند. مثلاً به یاد دارم یک روز من در دفتر نشسته بودم از دفتر آقای رئیس جمهور تماس گرفتند که آقای آصف زرداری رئیس جمهور محترم پاکستان تشریف آوردند تهران، امشب می آیند مشهد، دوم شعبان بود حرم هم کیپ تا کیپ جمعیت بود. من در حرم خدمت حضرت آیت الله طبسی عرض کردم ما همین جا جلسه مان را بگذاریم آیت الله طبسی دستور دادند محل جلسه برای ما آماده شود. فرمودند برای پذیرایی اتاق مخصوص را آماده کردند. بالاخره می دید با تعامل کارهای اجرایی استان جلو می رفت. کارهای استانداری



حکمت یک کاری را ایشان به من سپرد. یادتان است یک بار یک نقاشی روی یکی از دیوارهای مربوط به املاک آستان قدس رضوی از سوی شهرداری مشهد کشیده شده بود. یادتان است؟

بله

آستان قدس هم رفته بود و پاک کرده بود و این تنشی شده بود بین دوستان اجرایی آستان قدس و شهرداری مشهد، من دیدم این کار کمی دارد بیخ پیدا می کند یعنی روزنامه شهر آراء می نوشت که این نقاشی را بدون هماهنگی پاک کردند و بعد دوباره شهرداری می رفت از نو نقاشی می کرد. یک روز رفتم خدمت آیت الله طبسی گفتم این داستان به نفع مشهد نیست به نفع آستان هم نیست. گفت این حکمیتش به عهده ی شما. شما این کار را انجام می دهید؟ گفتم من شاگرد شما هستم گفتند شما جلسه اش را بگذار هر طور تدبیر شما بود ما عمل می کنیم. من فردا شب به آقای مهندس پژمان که شهردار مشهد بودند گفتم تشریف آوردند دفتر بنده. به دکتر علوی قائم مقام آیت الله طبسی در آستان قدس هم گفتم شما هم تشریف بیاورید دفتر من. آمدند. گفتم که به نظر من درگیری بین دو روزنامه است. گفتم آقای پژمان شما با آقای فیاضی در روزنامه شهر آراء در همین جلسه زنگ بزنید بگویید از فردا در مورد این نقاشی نویسد آقای علوی شما هم به آقای احدیان روزنامه قدس زنگ بزنید بگویید این داستان را تمام بکنید. یعنی می خواهم بگویم که این شخصیت برجسته علمی و فقهی و تولید دار آستان قدس رضوی که خیلی امتیازات بر ما دارد و ما جای پسرش هستیم برای رفع تنش تدبیری می کند و اعتماد می کند و وقتی ما انجام دادیم از من تشکر کرد گفت دست شما درد نکند. این دو سه مورد نتیجه ی تعامل است. امام (ره) چه می گفت؟ می گفت اتحاد کلمه بین مردم. آقا چه می گوید؟ در همه صحبت های مقام معظم رهبری چیست؟ در این بیست و چند سال رهبری شان می گوید شما سران قوا بنشینید شما مسئولین بنشینید با هم بررسی بکنید دولت و مجلس بنشینید همه را بررسی بکنید کارها را انجام بدهید. می خواهم بگویم که ایشان هم در آستان چنین عمل می کردند.

■ در مورد خلق و خوی شخصیتی ایشان بفرمایید خارج از بحث مدیریتی، خصوصیات دیگری هم حتما داشتند یا شما به یک شناختی از ایشان در این مورد رسیدید حتی ممکن است مثلا با مردم با آن حواشی که در مورد خودش که نه در مورد برخی از اعضای خانواده اش مطرح بود، ایشان چطوری با مردم ارتباط می گرفت؟

اولا در جلسات ایشان خیلی محبت داشتند مثلاً



در زمان مدیریت آیت الله طبسی چند برابر کل قبل از ایشان، اماکن آستان قدس رضوی توسعه پیدا کرد. یعنی مثلاً صحن جامع رضوی، زیرگذر ها رواق ها و امکاناتی که پایین درست کردند، چند برابر کل چند صد سالی است که توسعه پیدا کرده بود. این کار کمی نیست. مدیریت خالصانه ایشان را ممتاز کرده بود

برود و احترام همه حفظ شود تا امور استان در یک وضعیت تعادلی قرار بگیرد.

■ یعنی خط قرمز عدم تنش در استان بود بله دقیقاً

■ فرض می کنیم یک توصیه ایشان به هر دلیل اجرایی انجام نمی شد یا به خاطر فشارهای دیگری که از طرف دولت بوده یا به هر حال استاندار تشخیص داده که این توصیه قابلیت اجرایی ندارد، صرف نظر از این که خود توصیه چه ویژگی داشته این جا چه اتفاقی می افتاد؟ واکنش و تدبیر ایشان چگونه بود؟

ما که به گواه همه دوستان چنین موردی را نداشتیم. ولی تفکر، تأمل و بررسی نهایت دقت و مرام ایشان در این موضوعات بود. مثلاً یک اتفاقی یک بار افتاد در حرم، یک دوست عزیز داشت سخنرانی می کرد یک اتفاقی افتاد، در شب احیا بود. فردا من به ایشان گفتم من فکر می کنم این موضوع را فلان جریان هدایت کرده است، که اگر اجازه می دهید من بررسی بکنم. گفت خیلی خوب است حتما. بعد که بررسی کردم دیدم نه این طور نبوده و گزارش بررسی ها را به ایشان عرض کردم. ایشان در جمع چند نفره گفتند آقای استاندار بررسی کردند و می گویند فلان جریان دست نداشته و همین درست است. یعنی به بررسی و ارزیابی اهمیت می داد و نتیجه آنرا می پذیرفت. حالا نمی دانم این مطلب درست است بگویم یا نه. یک بار حتی

یادتان است در آن استان هیچ اتفاق ناگواری رخ نداد.

■ بالاخره ایشان جهت گیری های سیاسی شان را چگونه نشان می دادند یا اعمال می کردند؟ جهت گیری های ایشان و تمرکزشان روی اتحاد بود

■ قطعاً درباره بخشی از مواضع دولت حساسیت داشتند؟

بله منتهی این ها را می گفتند که فلانی با تدبیر خودت به گونه ای که آستان دچار تنش نشود مدیریت کن. یعنی دخالت اجرایی نمی کردند. من هم کاملاً با ایشان همراه بودم.

■ من یک مثال می زنم فرض کنید آقای هاشمی به مشهد می آمدند، ایشان چه توصیه ای می کرد چه سفارشی می کرد؟

ایشان نگاهش نسبت به جناب آقای هاشمی بسیار احترام آمیز بود نگاهشان به آقای رئیس جمهور وقت، احترام آمیز بود. در رئیس قوه ی قضائیه رئیس مجلس و هر کسی که جلسه ای با ایشان داشتند، همه اموری که باعث احترام این دوستان شود را انجام می دادند. به خاطر دارم یک وقتی فرمودند که فلانی ما چاپخانه قرآن کریم را می خواهیم با حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی افتتاح کنیم، شما هم اگر صلاح می دانید بیایید. گفتم بله من حتما خدمت شما هستم. حداکثر توصیه شان اینگونه بود. اعتقاد این است دلشان می خواست با تدبیر و در نهایت اعتدال امور پیش

یقین پیروزی که نداشتند. الان ما راحت صحبت می کنیم می گوئیم مبارزه با طاغوت. آیا قبل از انقلاب این را راحت می شد، بگوئیم؟ مبارزه با طاغوت؟ ایشان زندان می رفت. بعد از بازگشت از زندان همان منبرها را می رفت اتفاقاً تند تر از آن را می رفت. در دفاع از امام تند تر صحبت می کرد. یک چنین شخصیتی بود ایشان که دست از جانش به خاطر انقلاب شسته بود.

■ کلیت مطلب را گفتید اگر نکته خاصی در بحث مان پنهان ماند، بفرمایید؟

من خودم خیلی درس از ایشان گرفتم. از جمله اینکه ایشان عاشق امام رضا بود. فقط خادم نبود. فقط تولیت دار نبود. یک بار به من گفتند تلخ ترین خاطره ی من مال زمانی است که منافقین بمب گذاشتند در حرم و فرمودند که من در حرم بودم وقتی صدای انفجار را شنیدم، دود که از این پنجره آمد، وقتی دیدم زائرین شهید شدند انگار تمام وجودم سرد شد. من تلخ ترین حادثه زندگی ام را مشاهده می کردم. توجه کنید که ایشان قبلاً ترور هم شده در آن داستان های قبل از انقلاب و زندان حضور زیادی داشت. برای بیان تلخ ترین خاطره عمرش به آنها اشاره نکرد شهادت زائرین امام رضا (ع) را گفت. نکته ای که می خواهم در پایان عرض بکنم این است که در زمان مدیریت حضرت آیت الله طوسی چند برابر قبل از ایشان، اماکن آستان قدس رضوی توسعه پیدا کرد. یعنی مثلاً صحن جامع رضوی زیرگذر ها یعنی آن رواق ها یعنی آن امکاناتی که پایین درست کردند، چند برابر کل چند صد سالی است که توسعه پیدا کرده بود. این کار کمی نیست الان با کمک ایران صحن مقدس امام حسین (ع) و صحن مقدس امام علی (ع) و صحن مقدس کاظمین توسعه می یابد. مدیریت خالصانه ایشان را ممتاز کرده بود آخرین خاطره ام هم این است که وقتی دوره استانداری من به سر رسید، فرمودند فلانی این جلسه سه شنبه هایمان چه می شود؟ گفتم با استاندار بعدی این توفیق برایتان فراهم می شود. گفتند پس هر وقت آمدی مشهد اولین ناهار را بیا با هم بخوریم. من تا وقتی که ایشان در قید حیات بودند هر وقت می رفتم مشهد زنگ می زدم به دفترشان اولین ناهار خدمت ایشان می رسیدم و محبت می کردند دستور می دادند یک جایی هم در باب الجواد بود آن جا استراحت می کردم. خیلی با حالت پدرا نه با ما برخورد می کردند تا زمانی که در قید حیات بودند. آخرین دیدار ما با ایشان زمانی بود که ایشان در حالت کما بودند در بیمارستان و به رحمت خدا رفتند. از خدای بزرگ می خواهیم که ایشان را قرین رحمت الهی بکند و از امام رضا می خواهیم که بالاخره به این خادم وفادار چند ده ساله خودشان نهایت لطف و مهربانی را بکنند.

عاشق امام رضا بود. فقط خادم نبود. فقط تولیت دار نبود. یک بار به من گفتند تلخ ترین خاطره ی من مال زمانی است که منافقین بمب گذاشتند در حرم و فرمودند که من در حرم بودم وقتی صدای انفجار را شنیدم، دود که از این پنجره آمد، وقتی دیدم زائرین شهید شدند انگار تمام وجودم سرد شد

کلنگی بود. مادرشان برایشان خریده بود. بسیار محقر است. دو اتاق دارد یک حال کوچک دارد و من هیچ وسیله ای را در خانه ایشان ندیدم که تازه باشد مثلاً بگویم یک مبل نو یا یک فرش نو دیدم. اول که رفتم با کنجکاو نگاه کردم اصلاً چیز نو و تازه ای ندیدم. بعد از سی سال. فرش های خانه همان فرش های قدیمی بود.

■ شما خودتان این شایعات را بررسی نکردید؟
نه من رفته بودم دیده بودم. مثلاً چه چیزی را بررسی می کردم؟

■ در مورد مسائل مطرح شده، مثل سازمان کوثر و چیزهای دیگر که بروید بررسی بکنید نتیجه ای بگیری؟

به نظرم بهترین راه این است که بروی زندگی طرف را ببینی. زندگی محقرانه آیت الله طوسی با آن خانه قدیمی همه چیز را نشان می دهد

■ به نظر شما چرا چنین مسائلی مطرح می شد؟
من نمی دانم. ولی آن چیزی که ما دیدیم با چشم خودمان همان است که گفتم. یک بار هم نبود ده بار ما منزل ایشان رفتیم. اصلاً ایشان از حق تولیت شان که شرعی و قانونی بود، استفاده نمی کردند. حقیقتاً ما شخصیت بزرگی را از دست دادیم و کسی که قبل از انقلاب مبارزاتش تا جایی رفته بود که خطر جدی برای جانش بود. ساواک شوخی نداشت. مبارزه با رژیم طاغوت یعنی دست شستن از همه چیز. چون درست است امام تصور پیروزی داشتند یا یقین به پیروزی داشتند اما همه تصور و

شاید گفتنش واقعاً خوب نباشد و من این را برای این که شخصیت مهربان ایشان را مردم بیشتر بشناسند می گویم و الا واقعاً ابا داشتیم بگویم. ما همان سه شنبه ها که جلسه داشتیم چون اولش می رفتیم در اتاق ایشان جلسه می گذاشتیم و بعد ناهاری که می خواستند به ما بدهند در تالار بود سفره می گذاشتند. وقتی از جلسه می خواستیم بیاییم بیرون یک بار هم ما توفیق پیدا نکردیم که اجازه بدهند اول خودشان بروند. هر چه من اصرار می کردم اول شما بفرمایید، می ایستاد می گفت شما مهمان ما هستید شخصیتی که سنش از ما بیشتر است، آیت الله هستند. دوباره موقع خداحافظی همیشه می خواست بیاید بدرقه هر چه خواهش می کردیم التماس می کردیم یعنی الزامشان به رعایت آداب اسلامی اخلاق مدیریتی واقعا در سطح عالی بود. حتی به یک مسئول کوچک مثل من این قدر احترام می گذاشت این ها احوال شخصی ایشان است. یک شب که خدمتشان بودم به من می گفتند که من یک سنگ تبرکی را یکی از سران قوای دوره قبل به من داده، من این را تبدیل به دو انگشتر کردم یکی برای شما یکی برای خودم. سنگش از حرم امام حسین (ع) بود. دلم می خواهد این را همراه داشته باشی، یک روز دیگر گفت من یک تسبیحی نگه داشتم از مدت ها قبل فکر کردم این را به شما بدهم. یعنی خیلی مقید به هدیه دادن بودند، محبت های ایشان که در نهایت آداب و اخلاق اسلامی ابراز می کردند، واقعاً زبانزد همگان بود. این حواشی هم که مطرح بود یک مقدارش واقعیت نداشت. خیلی بزرگ می کردند.

■ یک مقدارش واقعیت نداشت؟
اصلاً من کار ندارم. حتی اگر باشد شخصیت آیت الله طوسی را باید با همه ابعادش دید. چه در قید حیات باشند چه نباشند. این اعتقاد قلبی من و شما و همه مردم است که وقتی که می رویم حرم امام رضا دعوت شدیم. امام دعوتمان کرده است امام توفیق داده است به ما. اعتقاد ما این است، اگر یک بار رفتیم مشهد یک روز سه بار رفتیم زیارت توفیق بوده برای مان. اگر یک بار دو بار رفتیم، توفیق مان کمتر بوده است. خب ایشان بیش از سی سال توفیق تولیت آستان قدس را داشته اند. مورد اعتماد امام و رهبری بودند آن حکم ایشان از امام (ره) را خوانده اید؟ همه موضوعات آستان قدس را در همه بخش ها به ایشان سپرده بودند. من یک چیز شخصی از ایشان بگویم. چقدر بحث می شد که خانه ی ایشان چقدر بزرگ است و فلان است خدا و کیلی هر کسی دوست دارد برود خانه ایشان را ببیند، خانه ایشان قبل از انقلاب در یک محله معمولی مشهد بود. یک خانه قدیمی



ایشان را فردی متدین و انقلابی یافتیم

روایت آیت الله رجبعلی رضا زاده رئیس اسبق دانشگاه جامع رضوی از اختلاف نظرش با آیت الله طبعی

درآمد

آیت الله رجبعلی رضا زاده که سابقه آشنایی او با مرحوم آیت الله واعظ طبعی به سال های بسیار قبل تر و نیمه دهه ۳۰ شمسی بازمی گردد، حامل و ناقل خاطراتی از آن مرحوم است که شاید برای بسیاری تازگی خاصی داشته باشد. از خاطرات ایام تحصیل پای درس آیت الله... شیخ هاشم قزوینی تا روزهای مبارزه علیه رژیم و صف بندی های آن روزهای تا دوران پرفراز و نشیب ریاست بر دانشگاه جامع رضوی از جمله مواردی است که آیت الله رضا زاده عضو فعلی شورای عالی مدیریت حوزه علمیه خراسان با ما در میان گذاشته است و شرح آن را در ادامه می خوانید.

به سر می گذاشت و در جریان کلاس ها رویه ایشان چنین بود که بعد از درس سوال می کردند اما من در هر زمان که برایم سوال پیش می آمد از استاد می پرسیدم. بدین ترتیب از آنجایی که ایشان بعد از درس مرتب سوال می کرد من با ایشان آشنا شدم. از سوالات مکرر ایشان پی بردم که طلبه ای جدی است که حتی حاضر نیست یک درس جلو برود و مطلبی برایش نامفهوم باقی بماند. علاوه بر این ایشان را طلبه متدینی یافتیم که شاید بتوان گفت نماز جماعت ایشان اصلا ترک نمی شد.

■ به خاطر دارید که ایشان در کدام مسجد نماز جماعت شرکت می کردند؟

بله. ما در آن زمان حاج آقا مدرسی داشتیم که در مسجد ملا هاشم (که در نزدیکی مدرسه نواب فعلی قرار دارد) نماز می خواند. ایشان مرتب نماز جماعت آنجا شرکت می کرد و پشت سر حاج آقا مدرس هم می ایستاد. من هم نماز ظهر آنجا شرکت می کردم و همیشه آقای واعظ را می دیدم. آقای واعظ نماز مغرب و عشا را هم آنجا می خواندند اما من به مسجد گوهرشاد می رفتم. میزان اهتمام ایشان به نماز جماعت چنان بود که معروف بود آقای طبعی شب دامادی هم نماز جماعت می خواند. به تدریج که مقداری با هم جلو رفتیم ایشان شروع به تدریس کرد. ایشان و همچنین بنده در تدریس

مکاسب و کفایه را خدمت ایشان می رفتیم. البته مرحوم آقای واعظ یک یا دو سال از ما عقب تر بود از آنجایی که تدریس کامل دروس در حوزه طولانی بود، ایشان به ما پیوستند.

آشنایی ما هم از این جهت بود که بنده مقداری جدی بودم و هر اشتباهی هم که داشتم در بین درس سوال می کردم. آقای طبعی هم چنین بودند. نهایت بعد از درس سوال میکردند و کمتر درسی بود که ایشان بعد از درس ننشینند و اشتباهات و سوالات خود را از مرحوم حاج میرزا هاشم سوال نکنند. ایشان در آن زمان پالتوی بلندی می پوشید و عرق چینی

■ آیت الله رضا زاده متولد چه سالی است و آشنایی شما با مرحوم آیت الله واعظ طبعی در پای درس کدام استاد بوده است؟

بنده رجبعلی رضا زاده متولد ۱۳۱۳، از اهالی تربت حیدریه و روستایی به نام بنهنگ هستم که در سال ۱۳۳۲ شمسی و ایام کودتا امریکا و سقوط مصدق به مشهد آمدم. الان در حوزه مشغول تدریس هستم.

■ آشنایی شما با مرحوم واعظ از کجا بوده است؟ با مرحوم واعظ طبعی در سال ۱۳۳۵ و در درس آقا شیخ هاشم قزوینی آشنا شدم. حاج شیخ هاشم استاد مشهور سطح عالی حوزه بودند که ما دروس رسائل

شاگردان زیادی هم داشت. من سال ۱۳۴۵ در نجف اشرف بودم احساس کردم که بعضی می گویند امام خمینی (ره) مجتهد نیست و این شبهه برای پیروزی انقلاب بسیار خطرناک بود. من در آن زمان که حدود یک سال از اقامت در نجف می گذشت احساس کردم حضورم در مشهد و شرکت در درس آیت الله میلانی برای من مفیدتر خواهد بود و به همین دلیل بازگشتم. وقتی به مشهد آمدم تصمیم گرفتم این فکر را جا بیاندازم که امام مجتهد است. لذا در حین تدریس اصول مظفر نظرات امام را هم مطرح می کردم تا برای طلبه ها این موضوع جا بیفتد که امام خمینی یک مجتهد مسلم است.

به خاطر دارم که مقام معظم رهبری هم در آن زمان در مشهد درس می گفتند ما شاگردان مشترک زیادی مانند شهید کامیاب و شهید یعقوبی داشتیم. بعد از اینکه سال گذشته رهبری ما را به عنوان فردی برای شورای عالی حوزه خراسان معرفی کردند، یکی از شاگردان مشترک ما به من گفتند که در آن دوران آقا دستور می دادند حتما درس شما را شرکت کنیم. چون از نجف برگشته بودید و سر درس حرف های امام را بیان می کردید. منظورم این است که حوزه مشهد جز افراد نادری با انقلاب مخالف نبودند.

■ بعد از انقلاب اولین همکاری سازمانی شما با مرحوم واعظ در دانشگاه رضوی بود؟

قبل از انقلاب خیلی همکاری با هم نداشتیم. ایشان در کار خود بود و من هم در کار خود بودم ولی می دانستیم هر دو در این مسیر هستیم. مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد هم بودند. جلسات عمومی اگر لازم بود ما هم شرکت می کردیم ولی همکاری نزدیک نداشتیم. وقتی ایشان تولیت آستان قدس را عهده دار شدند به من گفتند یک درس در دانشگاه رضوی برقرار کنیم. البته من قبل از دانشگاه دو درس کفایه می گفتم و شاگردان زیادی هم داشتیم. برای این که دانشگاه راه بیفتد من یک درس را به دانشگاه رضوی بردم. هیئت امنایی تشکیل دادند که من هم بودم. ۶ نفر از اساتید دانشگاه فردوسی و ۶ نفر از اساتید آن زمان حوزه مشهد حضور داشتند. تقریباً یک سال رئیس دانشگاه مرحوم دکتر مصطفوی بود. بعد مسائلی در دانشگاه پیش آمد و من هم پیشنهاد ریاست دانشگاه را قبول نمی کردم. ایشان اصرار کردند و من گفتم از من ساخته نیست و غیر از درس هیچ چیز من را اقناع نمی کند.

■ چه شد که شما جایگزین مرحوم مصطفوی شدید؟
نمی دانم! آقای مصطفوی فرد فهمیده ای بود که تحصیلات دانشگاهی و حوزوی داشت. من خیلی در جریان علت کناره گیری ایشان نیستم. بعد از رفتن ایشان حاج آقای طبسی فرمودند که شما باید قبول کنید. گفتم به هیچ عنوان نمی توانم قبول کنم چون از درس می مانم. یک بار ایشان تماس گرفتند که باید قبول کنید و غیر از شما کسی نیست بعد گوشی را قطع کردند. اینجا بود که دیگر قبول کردم.

من خودم از آقا شیخ هاشم شنیدم که آقای حجت مجتهد است و از ایشان استفاده کنید. با این که مجتهد بودند در درس آقا شیخ هاشم شرکت می کردند. و من در این ۳-۴ سالی که در درس حاج شیخ هاشم شرکت می کردم با حاج آقای طبسی هم آشنا شدم.

■ شما پیشتر در بیت مرحوم آیت الله میلانی بودید و مرحوم آیت الله واعظ هم در بیت مرحوم آیت الله قمی بودند. نظر آیت الله میلانی در مورد آقای طبسی چه بود؟ چه رابطه ای بین این دو انقلابی برقرار بود؟
من نمی دانم نظرشان چه بود و رابطه ظاهری هم شاید خیلی کم بود یا شاید اصلاً هم نبود. جوی در مشهد ایجاد کردند تا میان آیت الله میلانی و آیت الله قمی شکاف افتاد و این جوسازی بعد ها در نامه هایی که

در اثبات انقلابیگری ایشان همین بس که پیشتر از بسیاری از انقلابیون زندان رفتند چرا که آدم شجاعی بود و صریح حرف می زد. علاوه بر این، ایشان در همان سن و سال تقریباً همه کاره منزل آقای قمی هم بود. با وجود این وقتی احساس کرد آقای قمی به برخی امور انقلابی اعتراض دارد با اینکه حکم پسر آقای قمی را داشت از ایشان کناره گیری کرد

از سوی ساواک منتشر شد، به اثبات هم رسید، بوسیله ساواک بود. در حوزه مشهد طوری القا کردند که آقای میلانی با انقلاب موافق نیست، منتهی من که در دستگاه ایشان بودم، می دانستم ایشان انقلابی سرسختی هم هست منتهی برای کسی بیان نمی کرد. کار خود را انجام می داد بدون این که کسی متوجه شود ایشان چه کاره است.

عدم رابطه نزدیک میان مرحوم آقای واعظ و مرحوم آقای میلانی هم به دلیل جوی بود که نسبت به آقای میلانی درست کردند. من با آقای میلانی خیلی رابطه داشتم و می دانستم فرد کم نظیری و انقلابی سرسختی است.

■ نگاه اساتید حوزه به شخصی همانند مرحوم واعظ چه بود؟ آن طور که در تاریخ نقل شده است حوزه مشهد هم همانند سایر حوزه ها یک جو سنتی داشت و اساساً با این حرکات خیلی موافق و همراه نبودند. یک عده ای این چنین بودند. نگاه اساتید حوزه به مرحوم واعظ در آن زمان چگونه بود؟

نمی دانم نگاه حوزه به شخص ایشان چطور بود اما بعید است که نگاه بدی بوده باشد چرا که ایشان در همان زمان از اساتید درجه دوم حوزه مشهد بود و به دلیل داشتن صفات مهمی چون خوش بیان و انقلابی بودن

اگر در تراز اول نبودیم، دوم بودیم. ایشان شاگردان زیادی داشتند و من هم شاگردان زیادی داشتم. در باب انقلابی گری هم باید بگویم که ایشان یک انقلابی محکم و با مقام معظم رهبری همانند دو برادر بودند. در اثبات انقلابیگری ایشان همین بس که بیشتر از بسیاری از انقلابیون زندان رفتند چرا که آدم شجاعی بود و صریح حرف می زد. علاوه بر این، ایشان در همان سن و سال تقریباً همه کاره منزل آقای قمی هم بود. با وجود این وقتی احساس کرد آقای قمی به برخی امور انقلابی اعتراض دارد با اینکه حکم پسر آقای قمی را داشت از ایشان کناره گیری کرد. دلیل کناره گیری هم این بود که آقای طبسی در مسائل مربوط به انقلاب با کسی تعارف نداشت و وقتی احساس می کرد نزدیک ترین فرد نسبت به خودش مشکلی پیدا کرده از او فاصله می گرفت.

گرچه من معتقدم آقای قمی از انقلابی کناره گیری نکردند و فرد انقلابی بودند. غرض این که آقای قمی ایراداتی می دید و من یک روز منزل ایشان رفتم و به ایشان گفتم اگر این فرمایشات شما درست باشد رفع آن فقط به دست آقای خمینی است. ایشان باید دستور بدهند. آمدن ایشان به مشهد ممکن نیست پس شما به تهران بروید شاید برطرف شود. همین باعث شد ایشان به تهران رفت و با امام (ره) ملاقاتی کرد. آقای طبسی کلاً فرد شجاع و قاطعی بودند و از این جهت ایشان را شخص کم نظیری می دانم. وقتی انقلاب پیروز شد گمان می کنم هر کسی غیر از آقای طبسی بود نمی توانست آستان قدس را جمع و جور کند، چون آستان قدس یک دولتی برای خود است. آقای طبسی با آن قاطعیتی که داشت توانست آستان قدس را جمع و جور کند و خیلی سریع هم برای دانشگاه رضوی هیئت امنایی تشکیل داد که ۶ نفر از دانشگاهیان و ۶ تن از مدرسین مشهور مشهد در آن حضور داشتند.

■ قبل از اینکه وارد مباحث مربوط به دانشگاه رضوی شویم، لطفاً بفرمایید آیا شما با هم هم حجره ای بودید یا فقط هم دوره بودید؟
نخیر. فقط هم درس بودیم.

■ چه کلاس های مشترکی با هم داشتید؟
مکاسب، رسائل و کفایه بود.

■ هر سه را خدمت آقا حاج شیخ هاشم بودید؟

بله. ایشان به این سه کتاب بسیار مسلط بودند. خوب هم درس می داد. هر طلبه ای در مشهد می خواست مکاسب یا رسائل و کفایه بخواند در درس ایشان شرکت می کرد. ضمن آنکه در آن زمان غیر از ایشان کسی مکاسب یا رسائل و کفایه نمی گفت و اگر می گفت ۵-۶ شاگرد داشت و مرحوم آقا شیخ هاشم شاید ۳۰۰ شاگرد داشت که برخی از شاگردان ایشان یقیناً مجتهد مسلم بودند. از وقتی که ما می رفتیم یک آقای حجتی بود که از علمای مهم کربلا بود. آیت ... میلانی که به مشهد آمد او هم آمد تا از ایشان استفاده کند. ایشان مرتب در درس آقا شیخ هاشم شرکت می کرد.



مهم‌ترین دغدغه اش این بود که طلبه خوبی تربیت شود. حتی به یاد دارم در جلسه ای، صحبت از مدرک دانشگاهی برای طلبه ها و دانشجویان شد و ایشان گفتند مدرک نمی‌خواهد که حرف درستی هم بود. من هم این عقیده را داشتم که اگر مدرک دهیم همانند دانشگاه فردوسی خواهد شد

من حدود ۵-۴ سالی رییس افتخاری دانشگاه بودم. و پیشنهاد دادم که ۱۲ نفر عضو هیات امنای اینجا هر کدام به ترتیب رئیس شوند که آقای طبسی قبول نمی‌کردند. بعد از حدود ۵ سال، مسائلی پیش آمد که نامه‌ای به آقای طبسی نوشتم و گفتم اگر درب دانشگاه هم بسته شود من دیگر بعنوان مسئول دانشگاه نمی‌مانم.

در دوره‌ای که دانشگاه بودید مهم‌ترین دغدغه مرحوم واعظ نسبت به دانشگاه جامع رضوی چه بود؟

ایشان خیلی مقید بود، درس‌ها به خوبی و با کیفیت ارائه و دانشجو و طلبه‌های خوبی در این دانشگاه تربیت شوند. مصر بودند این کار انجام شود و طبیعی است که ما هم زمینه را فراهم کنیم و کاری کنیم که طلبه‌های خوبی تربیت شوند. بنابراین مهم‌ترین دغدغه اش این بود که طلبه خوبی تربیت شود. حتی به یاد دارم در جلسه ای، صحبت از مدرک دانشگاهی برای طلبه‌ها و دانشجویان شد و ایشان گفتند مدرک نمی‌خواهد که حرف درستی هم بود. من هم این عقیده را داشتم که اگر مدرک دهیم همانند دانشگاه فردوسی خواهد شد. البته آقای هاشمی رفسنجانی اعتقاد داشتند که باید مدرک داده شود.

خودشان هم آنجا تدریس داشتند؟

ظاهراً تدریس نداشتند. از وقتی آستان قدس به ایشان واگذار شد، فرصت و فراغت چندانی نداشتند. بعد از مدتی درس کفایه شروع کردند ولی تقریباً تعطیل شد.

و بنده و ایشان به طور هم زمان کفایه می‌گفتیم

■ ظاهراً دانشگاه الان مدرک می‌دهد؟

بله.

■ از چه سالی مدرک شروع شد؟

تا من بودم مدرکی نبود. بعد از من مدرک دادند و می‌گفتند بدون مدرک نمی‌شود دانشگاه را اداره کرد.

■ تعامل شما با مرحوم واعظ زمانی که رئیس دانشگاه بودید، چگونه بود؟

ظاهراً نظر خاصی نداشتند و هر چه من می‌گفتم قبول می‌کردند. کاملاً واگذار کرده بودند. حتی به یاد ندارم در یک مورد ایشان بگویند این گونه یا آن گونه شود. در نحوه اداره دانشگاه هیئت امنا تصمیم می‌گرفت و ایشان به هیچ عنوان دخالتی نمی‌کردند.

■ معمولاً برنامه‌ها را برای ایشان می‌بردید؟

بله. قاعدتاً اگر برنامه‌ای بود خدمت ایشان می‌بردیم. من در آن زمان می‌گفتم چون مدرکی در کار نیست و در عین حال عده‌ای از دانشجویان اینجا میان دانشگاه رضوی و سایر دانشگاه‌ها، دانشگاه رضوی را انتخاب کرده‌اند و دانشجویان تراز اولی هم هستند، برای آنها کاری کنیم که از انتخاب اینجا دلخور نباشند.

من می‌گفتم چون مدرک نیست کاری کنید که این ناراحتی برطرف شود. برای همین به هیئت امنا گفتم کسانی که دنبال مدرک هستند را تسویه حساب کنیم که بروند. اما آنهایی که ماندند از آنها تعهدی می‌گیریم که اگر تا ۵ سال به این حد از معلومات رسیدید این کار به شما واگذار می‌شود و در این چند سال هزینه تمام زندگی آنها تامین می‌شود. بعد از این چند سال هم قول می‌دهیم کار در آستان قدس به اینها واگذار شود. گفتم اگر چنین تعهدی بین ما و چند تن از دانشجویان باشد دانشجویان بسیار خوبی خواهیم داشت.

تمام دغدغه دانشجویان الان این است که می‌خواهند ازدواج کنند اما مدرک، کار، خانه و زندگی ندارند. این تعهد اگر باشد برای دانشجو بهتر خواهد شد. این را هیئت امنا قبول نکرد و من اصرار زیادی کردم. اتاقی را در نظر گرفتیم که هر هفته یک ساعت معین یکی از اعضای هیئت امنا در آن اطاق حضور پیدا کند تا نزدیکی با مشکلات دانشجویان آشنا شوند، که این را هم قبول نکردند.

■ بعد از کناره‌گیری تان از دانشگاه، رابطه شما چه وضعیتی یافت؟

بعد از دانشگاه رابطه من با ایشان خیلی خوب نبود. البته بعد از بیرون آمدن من از دانشگاه، چند سالی (حدود ۱۵ سال) رابطه ما قطع شد. ولی نه یک کلمه ایشان علیه من حرفی زد و نه من علیه ایشان حرفی زدم.

■ با دلخوری از دانشگاه بیرون آمدید؟

خیر. رها کردم.

■ چرا؟

ماجرای این قرار بود که من دیدم استاد ما (آیت الله میرزا هاشم قزوینی) که سال‌ها قبل فوت کرده بودند

با آن همه خدمتی که ایشان کرده بودند اسمی از ایشان نیست در دانشگاه برایش مراسم سالگرد گرفتیم. حتی کسانی که با دانشگاه، آقای طبسی و آستان قدس مخالف بودند، در آن جلسه شرکت کردند. آقای خزعلی منبر رفتند. خلاصه این که وقتی جلسه تمام شد، قائم مقام آقای طبسی، یک نامه‌ای برای ما نوشت که: «سالن اجتماعات دانشگاه آرایش خوبی نداشت از جمله عکس مقام معظم رهبری در دید نبود و بعد از این مقید باشید این گونه جلسات بهتر تشکیل شود» و همان روز نامه را به من دادند.

من از این که به این زودی این نامه به دستم رسید خیلی رنج بردم. آن شب نامه‌ای مفصل خطاب به قائم مقام آقای طبسی نوشتم. در اول صفحه نوشتم:

سرم سر سری نتراش ای استاد سلمانی

که ما هم در دیار خود سری داریم و سامانی

و نوشتیم که نامه شما رسید. خیال می‌کنید دانشگاه برای من ارزشی دارد. برای استادم جلسه گرفتیم. خودم قبل از جلسه متوجه جای نامناسب عکس مراسم شدم ولی چون تعدادی از مهمانان آمده بودند دیگر نمی‌توانستیم کاری کنیم و ... نامه نگاری ما زمانی بود که از قضا مقام معظم رهبری بیاناتی درباره انتقاد از سبک زندگی برخی مسئولان داشتند و خواسته بودند که مسئولان کمی تنزل کنند و ماشین‌های درجه یک سوار نشوند، به مردم نگاه کنند و کمی با مردم کنار بیایند. به همین خاطر من هم در نامه نوشتیم آیا شنیده‌اید که گفته می‌شود تنها کسی که به دستور رهبری عمل کرد آقای ری شهری بود. آیا چند سانت عکس ایشان پایین تر بودن بی احترامی هست یا گوش نکردن به توصیه حکیمان ایشان؟ ایشان نامه را به آقای طبسی می‌دهند و ایشان می‌خواند.

آقای طبسی پس از خواندن نامه و در جلسه ای که با هیئت امنا داشتیم خیلی گلایه کردند و گفتند این نامه کار شما تنها نیست و جمعی این نامه را نوشتند. من هم گفتم نامه را خودم نوشته و انشاء خودم هست و گروهی نبوده است و علت اینکه پس از سه روز به دست شما رسید این بود که گفتم شاید عذرخواهی شود و وقتی دیدم عذرخواهی نشد، نامه را به همه اعضای هیئت امنا دادم. به ایشان گفتم گلایه من هم این است که چند سالی است افتخار خدمت دارم و آنچه در توان داشته‌ام بکار گرفتم و در تمام این مدت با مراجعین چه از پرسنل دانشگاه و چه از خارج، ذیل نامه شان را امضاء نکردم در حالیکه طرف ایستاده باشد و من نشسته، اما این برخورد به گونه‌ای بود که دیگر نمی‌توانم تحمل کنم.

■ نتیجه جلسه به کجا رسید؟

به ایشان گفتم با این اتفاقات دیگر به هیچ عنوان نمی‌توانم در جایگاه ریاست دانشگاه بمانم. هر چه اصرار کردند من قبول نکردم. گفتم من نمی‌مانم چون کسانی هستند که احساس می‌کنم خودشان می‌خواهند رئیس دانشگاه باشند. از اینکه من با شما هستم، خوششان نمی‌آید. در

سه خاطره از یک خادم

درآمد

«یاسر صادقی» (فرزند حجت الاسلام صادقی مسئول دفتر آیت الله واعظ طبسی) که این روزها به عنوان خادم امام رضا (علیه السلام) افتخار خدمت دارد، چهار خاطره از آن مرحوم به یاد دارد که در ادامه آنها را می خوانید.

۱- کتابخانه چهل ساله

در مراسم عقد ما که در سال ۸۱ توسط حاج آقای طبسی انجام شد، بعد از مراسم عقد قرار بود که حاج آقا به مهمان ها غبار متبرک بدهند. در آن مراسم پدر (که مسئول دفتر حاج آقا بودند) یک یک مهمان ها را معرفی می کردند. به پدر بزرگ عروس که رسیدند، پدر گفتند که ایشان آقای صبحی صابونچی، پدر بزرگ عروس هستند. حاج آقا این آقا با آقای صبحی صابونچی، صاحب مبلمان دقت چه نسبتی دارند؟ ایشان گفتند من خودم هستم. حاج آقای طبسی گفتند شما در دهه ۴۰ یک کتابخانه برای ما ساختید که هنوز این کتابخانه سالم است. به عبارت دیگر مرحوم آقای طبسی با همه پست ها و مسئولیت هایی که پس از انقلاب به دست آوردند، راضی به تغییر در ظواهر زندگی خود نبودند.

۲- مهربان با کودکان حتی پشت تلفن

در سال های دور که ما کودک بودیم مواردی پیش می آمد که ایشان برای برخی کارها با منزل ما تماس می گرفتند تا با پدر کارها را هماهنگ کنند. بعضی اوقات ما از سر بچگی گوشی را برمی داشتیم و چند دقیقه با حاج آقا به همان لحن کودکانه صحبت می کردیم اما ایشان با کمال حوصله با ما حرف می زدند. بعد که پدر گوشی را برمی داشتند ما اعتراض می کردیم و بعد از آن که در حرم حاج آقا را می دیدیم از ما می پرسیدند که کدام یک از شما ها اینقدر سر و صدا می کنید!

یک بار دیگر فرزند سر تیم حفاظت ایشان (مرحوم سید کامیل نبوی) گوشی را برداشت. سید کامیل که حاج آقا را نمی شناخت با حاج آقا صحبت می کرد. وقتی آقای نبوی از پسر خود پرسید که چه کسی پشت خط است، پسرش از روی سن و سال کم به جای اینکه بگوید اشتباه گرفته اند، گفت «عوضی گرفته اند» چرا که با سن و سال کم نمی توانست جملات را ادا کند. آقای نبوی با شنیدن این جمله گوشی را برداشت و پس از اینکه دید آیت الله طبسی پشت خط است، بسیار شرمند شد اما حاج آقا به هیچ عنوان ناراحت نشدند.

برای درک بهتر این موضوع باید در نظر بگیریم که مرحوم آقای طبسی ابهت زیادی داشتند تا جایی که عکاس ایشان در آستان قدس می گفت من که ده سال عکس های خصوصی حاج آقا را می گیرم، نمیتوانم به چشم های این مرد نگاه کنم.

۳- حساس به بیت المال حتی در مورد فرزندان

اوایل دامادی حجت الاسلام علی واعظ طبسی (فرزند آیت الله طبسی) بود که منزل ایشان خط تلفن نداشت و مشکل دیگر این بود که زیرساخت های لازم برای آوردن خط تلفن در آن محل وجود نداشت. مخابرات اعلام کرد که برای این کار به حدود ۱۰۰ هزار تومان پول لازم است.

پدرم با مرحوم آقای واعظ تماس گرفتند و از ایشان خواستند که با توجه به وضع مالی علی آقا و همچنین طلبه بودن ایشان، این وجه از محل وجوهاتی که در اختیار دفتر است، پرداخت شود اما آقای طبسی با این کار مخالفت کردند. پدر باز هم اصرار کردند که علی آقا یک طلبه است، پولش کجاست که صد هزار تومان (در اواخر دهه ۶۰) پرداخت کند که باز هم در تصمیم تولیت آستان هیچ تاثیری نداشت و در نهایت پدرم به پدرخانم علی آقا گفتند مبلغ را واریز کرد.

ایشان به صورت کلی نسبت به جزئیات مالی خانواده خودشان بسیار دقت داشتند و واقعا برخی داستان ها را که می شنویم، تصور می کنیم که این مرد یک انسان طبیعی نیست بلکه مافوق انسان های عادی است. برای مثال مواقعی پیش می آمد که یکی از اساتید حوزه تقاضای مساعدت مالی می کردند و حاج آقا دستور می دادند که پانصد هزار تومان به آن فرد پرداخت شود اما در عین حال مواردی پیش می آمد یک کارگر عادی در پایین شهر مشهد تقاضای مساعدت مالی می کردند و مرحوم آقای طبسی می نوشتند که دو میلیون تومان پرداخت شود.

نهایت در برابر اصرار ایشان گفتم اگر درب دانشگاه بسته هم شود من نمی مانم. با وجود اصرار من بر کناره گیری و نپذیرفتن درخواست آقای طبسی اما ایشان بر خورد خوب و محترمانه ای با من داشتند.

■ بعد از این اتفاق، ۱۵-۱۴ سال رابطه تان را قطع کردید؟

بله! بعد از آن مسئله دیگری هم پیش آمد که بر روابط ما تاثیر داشت.

■ چه مسئله ای؟

یک روز دیدم بر دیوار مسجد دانشگاه اطلاعیه ای زدند و یکی از مراجع را انگلیسی خوانده اند.

■ چه سالی بود؟

نمی دانم.

■ بعد از حضور شما در دانشگاه بود؟

بله. خیلی از این رنج می بردم. گفتم ما نباید به دست خودمان مراجع را انگلیسی و امریکایی و ... بنامیم چرا که اگر روحانیت در بین مردم موجه نباشد، دیگر چیزی از مذهب نمی ماند. اعتراض من با تغییراتی به گوش آقای طبسی که در مشهد نبودند رسید و یکی از نزدیکان ایشان به من گفت که آقای طبسی روزهای پنج شنبه که صحبت می کنند احتمالا جواب شما را خواهند داد. به ایشان گفتم اگر آقای طبسی خواسته باشد راجع به اعتراض من صحبت کند باید جلسه عمومی برگزار شود و دو تریبون باشد. ایشان دلایل خود را بگوید و من هم جواب دهم و من اثبات خواهم کرد که طریق آقایان درست نیست بلکه راه من به نفع انقلاب است. همین باعث شد ۱۵-۱۴ سال رابطه ما قطع شد و بعد از آن دوباره رابطه برقرار شد.

■ بهانه برقراری رابطه چه بود؟

بعد از ۱۵ سال فردی آمد و گفت آقای طبسی از آن حوادث بسیار ناراحت است پس بیا و یکبار به جلسه روضه ایشان برویم تا همه چیز تمام شود. من که دیدم این فرد، فرد خیرخواهی است به مجلس روضه آقای طبسی رفتم. آقای طبسی هم با این که بیمار بود به منزل من آمد و بالاخره دوباره رابطه برقرار شد. تا آخر هم خیلی به من خوشبین بودند و می گفتند به خیلی ها گفتم بسیاری روی قولشان باقی نمی ماند اما فلانی اگر قولی دهد سر قولش می ماند و عمل می کند.

آقای طبسی واقعا فرد متدینی بود. به یاد دارم زمانی طلبه ها و دانشجویان می گفتند آقای طبسی وقت نمی دهند تا با ایشان صحبت و درد دل کنیم. با آقای طبسی صحبت کردم و ایشان را قانع کردم در دانشگاه رضوی هفته ای یک جلسه در ساعت مشخصی حضور داشته باشند تا هر کسی می خواهد با ایشان ملاقات کند. چند هفته آمدند و بعد کم کم تعطیل شد. به طلبه ها گفتم ایراد شما درست نیست. آقای طبسی وقت داد و خودشان هم آمدند اما شما اقدام نکردید و نیامدید.

■ و نکته پایانی؟

همان نکته اول است؛ آقای طبسی فردی خوب، متدین و انقلابی بود و بر همین طریق از دنیا رفت.

راز دل‌بستگی شهید هاشمی نژاد به آیت الله طوسی

گفت و گو با سید محمد جواد هاشمی نژاد

درآمد

در خراسان پیش از انقلاب، سه نام در میان انقلابیون پیرو حضرت امام خمینی (ره) در مبارزه با رژیم شناخته شده بود. حضرت آیت الله خامنه ای، آیت الله واعظ طوسی و شهید هاشمی نژاد با هم پیمانی با هم سالیان دراز حلقه وصل مبارزان با نهضت اسلامی بودند. هر جا نامی از مبارزه با رژیم شاه در خراسان به میان آید خواه ناخواه این سه نام در تارک آن بحث قرار می گیرد. برای اطلاع یافتن از رابطه و مسائل خاص شهید هاشمی نژاد و مرحوم آیت الله طوسی به سراغ سید محمد جواد هاشمی نژاد - فرزند شهید - رفته ایم تا هم از حال و هوای روزهای قبل و بعد از انقلاب در ارتباط با این دو چهره انقلابی بگویند و هم به دلیل اینکه در جایگاه مدیریت فرهنگی و مدیریت زائران غیر ایرانی آستان قدس رضوی فعالیت داشته است نگاه فرهنگی مرحوم را تبیین کند.

نوشته بود: در اولین دیداری که با آیت الله واعظ طوسی در دوران مبارزاتی اش داشتم، به حق وی را فردی با بینش و تفکری عمیق یافتیم. به طوری که همین بینش و تفکر عمیق منشا و زمینه خدمات بزرگی برای استان خراسان در دوران مبارزات را فراهم کرد. شکل دهی طلاب و جوان و هدایت آن ها به سمت مبارزات اصولی و مصون ماندن طلاب جوان از جریانات انحرافی در دوران مبارزات از مهمترین دغدغه های مرحوم طوسی بشمار می رفت. به جرات می توانم این مسئله را خاطر نشان کنم که آنچه از انقلاب اسلامی در این خطه از کشور (خراسان) جریان دارد مرهون تلاش و هماهنگی مشترک میان سه چهره (آیت الله خامنه ای، آیت الله طوسی و شهید هاشمی نژاد) بوده است. پس از رحلت مرحوم طوسی، حضور مقام معظم رهبری در مشهد مقدس و شرکت در مراسم تدفین ایشان، ناشی از همین ارتباط بسیار نزدیک و عمیق میان این سه بزرگوار است.

■ **خاطره ای از دوران مبارزات میان پدرتان و مرحوم طوسی در پیش از انقلاب در ذهن دارید؟**

همانگونه که عرض کردم این دو بزرگوار در بخش سیاسی زندان با هم بودند و مرحوم طوسی نقش محوری در میان زندانیان داشت. البته ساواک حساسیت عجیبی به این دو بزرگوار داشت و مدام در تلاش بود تا ابهت این دو را در مقابل دیگر زندانیان بشکند و به قول معروف با شکستن راس هرم، بقیه نیز حساب کار را متوجه شوند. به طور مثال در بدو ورود این ها به زندان، ریش هر دو را از ته تراشیده بودند و این کاملاً گویای این واقعیت بود که رژیم سعی داشت از همان ابتدا، جلوی تشکیلات و مبارزات آنها را سد کند.

مرحوم طوسی به واسطه فشارهای رژیم پهلوی در زندان بیمار شده بودند. به یاد دارم آن دو بزرگوار نامه های مخفی همراه با لباس های چرک خود به بیرون می دادند که مامور بندشان متوجه این موضوع می شود و در پی آن، مدت ها برای خانواده و همچنین خودشان مشکلات عدیده ای ایجاد شد، به طوری که ملاقات ها را محدودتر کرده و پس از پایان ممنوع الملاقاتی شان نیز شاهد آن بودیم که مرحوم طوسی با همراهی دو مامور برای ملاقات می آمدند اما هرگز هیچ کدام از این کارها از صلابت و استواری ایشان نکاست. گاهی که به خدمتشان می رسیدیم صحبت از غربت مبارزات و اندیشه های امام (ره) در کشور صحبت می کردند و شکایت داشتند از اینکه چرا حوزویان رسالتی را که بایستی انجام دهند، انجام نمی دهند. مرحوم طوسی نقل می کردند: «ما در دوران مبارزات تنها بودیم و در این میان تنها کمکی که

واسطه این دیدارها روابط خانوادگی ما با خانواده مرحوم طوسی نزدیک تر شد. البته لازم به ذکر است مرحوم طوسی به ۱/۵ سال زندان محکوم شده بودند و پدرم به ۲ سال که به این خاطر ایشان ۶ ماه زودتر از پدرم آزاد شدند.

■ **زمانی که پدرتان در زندان بودند، شما چند سال داشتید؟**
حدود ۱۳ سال

■ **با توجه به ارتباطات بسیار نزدیک میان شهید هاشمی نژاد و مرحوم طوسی، چه اهداف مشترکی چه از لحاظ فکری و چه مبارزاتی میان آن دو عزیز مشاهده می کردید؟**

مرحوم پدرم از جمله شاگردان امام (ره) بودند. البته مرحوم طوسی جزء شاگردان امام (ره) نبودند (در درس حوزوی) اما از همان ابتدای مبارزات امام به محضر ایشان رفته و می گویند: «زن و فرزند من فدای مسیری که شما می روید. من آمادگی کامل در جهت پیشبرد نهضت شما را دارم.» ارتباط پدرم با مرحوم طوسی بسیار نزدیک بود و به جرات می توانم بگویم در هیچ موردی در شیوه مبارزاتی و همفکری اختلاف نظری میان آنها مشاهده نمی شد. مرحوم طوسی دارای بینش و اندیشه عمیقی بودند و بر این مسئله حتی معاندین نظام نیز اذعان داشتند. به طوری که در کتاب خاطرات یکی از این معاندین خواندم که

■ **جناب آقای هاشمی نژاد، با تشکر از اینکه فرصت در اختیار ما گذاشتید تا درباره میزان شناخت و ارتباطتان از آیت الله واعظ طوسی صحبت کنیم در ابتدای امر بهتر است معرفی اجمالی از خودتان را داشته باشید تا وارد بحث اصلی بشویم؟**

اینجانب سید محمد جواد هاشمی نژاد فرزند شهید هاشمی نژاد، مدیر زائرین غیر ایرانی آستان قدس رضوی هستم.

■ **از آشنایی اولیه مرحوم پدرتان و مرحوم واعظ طوسی و ارتباطات خانوادگی این دو خانواده بفرمایید**

زمان آشنایی پدر بزرگوارم با آیت الله طوسی به دورانی باز می گردد که ما بسیار کوچک بودیم و در حقیقت سن اندک ما امکان یادآوری آن دوران را نمی دهد. اما عکس های موجود میان پدر بزرگوارم با آیت الله طوسی در حالی که بسیار جوان بودند و مرحوم طوسی به مازندران (محل زندگی پدرم) سفر کرده بودند، حاکی از آشنایی و کهن بودن روابط نزدیک میان این دو بزرگوار است. البته اوج آشنایی این دو به سال های ۵۶-۱۳۵۴ بازمی گردد که هر دو در یک بند در زندان رژیم پهلوی قرار داشتند. ما نیز هفته ای یکبار برای ملاقات پدرم به زندان می رفتیم که بالتبع خانواده مرحوم طوسی را از نزدیک می دیدیم و به

و جایی که ساواک شک نکند، پنهان کرده بودیم. اما دو شب بعد از رسیدن نامه، ماموران ساواک برای دستگیری پدرم وارد منزل مان شدند و خیلی نگران شدیم که این نامه توسط ماموران ساواک پیدا شود که به خواست خدا آن شب نامه پیدا نشد، اما پس از خروج نیروهای ساواک تصمیم به امحاء آن گرفتیم. البته هم پدرم و هم مرحوم طبسی متن نامه را رویت کرده بودند.

■ آقای هاشمی نژاد، رابطه شهید هاشمی نژاد و مرحوم طبسی پس از انقلاب از چه ویژگی‌هایی برخوردار بود؟

مقطع پس از انقلاب، بسیار حساس بود. چون آمریکایی‌ها شیوه‌ای دارند برای اینکه اگر کشوری از کنترلشان خارج شد چگونه آنرا مجدد تحت سلطه و کنترل خود درآورند. وقتی انقلاب پیروز شد ما متوجه حضور و نمود چهره‌ها و گروه‌های متعددی بودیم که همگی قصد داشتند انقلاب و دستاوردهای آن را مصادره کنند و بالتبع آمریکایی‌ها هم در این میان می‌خواستند به اهداف خود برسند. به طور مثال می‌توانیم جریان انحرافی بنی‌صدر را مثال بزنیم. جالب است در خاطرات بنی‌صدر می‌خواندم که نوشته بود من چندین و چند بار پس از انقلاب منشور جمهوریت را نوشتم و همانجا تصمیم گرفتم اولین رئیس جمهور کشور باشم. خب در این شرایط تمام ذهنیت شهید هاشمی نژاد و مرحوم طبسی و بالاخص مقام معظم رهبری این بود که از دستاوردهای انقلاب حفاظت کنند. همین طور شهید بهشتی و همراهانشان نیز در زمانی که تصمیم گرفتند حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دهند با همین هدف یعنی حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب تصمیم به تاسیس حزب گرفتند.

ارتباط میان شهید هاشمی نژاد و مرحوم طبسی و بالاخص مقام معظم رهبری بسیار پر اهمیت بود و دوشادوش هم توانستند پایه‌های انقلاب اسلامی را محکم‌تر از همیشه نمایند.

تمامی اینها در حالی بود که دشمن تلاش داشت از طرق فرهنگی و سیاسی در امور خراسان مداخله کند که برای مقابله با این مسئله، تصمیم بر این شد امور سیاسی و فرهنگی توسط شهید هاشمی نژاد و امور اجرایی توسط مرحوم طبسی اداره گردد. البته شهید هاشمی نژاد دو سال پس از انقلاب، به مقام رفیع شهادت نایل گردیدند و در پیام مقام معظم رهبری که به این مناسبت بود، عنوان شد کانون تفکرات اسلامی در استان خراسان حول محور شهید هاشمی نژاد می‌چرخید و این امر حاکی از موقعیت پدرم در هدایت ارزش‌های انقلاب اسلامی در خراسان بود. پس از شهادت پدرم، بار مسئولیت مرحوم واعظ طبسی بالاخص

ثبت شد. من در آن زمان در مقطع راهنمایی درس می‌خواندم و تقریباً با حروف لاتین آشنا بودم. زمانی که نامه را خواندم متوجه شدم خطاب به امام خمینی نوشته شده است. نامه ارسال شد اما ساواک متوجه ارسال این نامه می‌شود، چون بیم دستگیری شان می‌رفت در منزل یک روحانی مخفی شده بودند که بعد از انقلاب مشخص شد که این روحانی با ساواک ارتباطاتی داشته است.

امام (ره) بعدها جواب نامه را فرستاده بودند. که متن عاطفی داشت و میزان اعتماد امام (ره) به این دو بزرگوار در آن کاملاً مشهود بود. امام (ره)



مرحوم طبسی دارای بینش و اندیشه عمیقی بودند و بر این مسئله حتی معاندین نظام نیز اذعان داشتند. به طوری که در کتاب خاطرات یکی از این معاندین خواندم که نوشته بود: در اولین دیداری که با آیت الله واعظ طبسی در دوران مبارزاتی اش داشتم، به حق وی را فردی با بینش و تفکری عمیق یافتم. به طوری که همین بینش و تفکر عمیق منشأ و زمینه خدمات بزرگی برای استان خراسان در دوران مبارزات را فراهم کرد

جواب شان را اینگونه شروع کرده بودند: من در این دو نفسی که از اواخر عمرم باقی مانده همه چشم امیدم به امثال شما است.

■ این نامه هنوز موجود هست؟

نه، چون نامه ارسالی از امام (ره) امحا شد. این نامه را ما در منزل مان درون قابلمه‌ای در زیرزمین

به ما شد از جانب یک تاجر در جلسه‌ای بود که به ما خودکاری دادند و بعد از پایان جلسه نیز آن را پس گرفتند. یعنی مبارزات را دست خالی آغاز کردیم و به نتیجه نیز رساندیم. در اوج خطرها، حتی زمانی که حکومت نظامی برقرار بود باز هیچ گونه خللی در هدفی که داشتیم، وارد نکردیم. من به نماز و روزه‌ای که در طول زندگیم انجام دادم بیشتر از زندان‌ها و مبارزاتی که انجام دادم بر خود نمی‌بالم.

مرحوم طبسی در اوج درگیری‌های نظامی علما را گردهم جمع می‌کرد و از وجود آنها برای عقب راندن رژیم پهلوی بهره می‌برد. در واقع آنها از خود می‌گذشتند و میان نظامیان و مردم حایل می‌شدند.

خطره‌ای که الان به یاد دارم این است که این دو بزرگوار ماموریتی محرمانه انجام داده بودند و رژیم در پی دستگیری آنها بود. آنها مدتی را در منزل یکی از روحانیون پناه گرفته و مخفیانه زندگی می‌کردند - غافل از اینکه آن روحانی با ساواک ارتباطاتی داشت - که در حین خروج از منزل دستگیر می‌شوند.

من وقتی کتابی که حاوی اسناد ساواک درباره این بزرگواران است و هم اکنون چاپ شده را مطالعه می‌کردم، متوجه شدم ساواک چقدر نسبت به این بزرگواران حساسیت داشته است. گاهی اوقات در جمع چند نفری آنها یک مخبر نفوذ می‌داد و این امر حاکی از حساسیت ساواک به مبارزات اینها بود.

البته موارد متعددی دیگری وجود دارد، مثلاً به یاد دارم زمانی که کلاس پنجم بودم پدرم - شهید هاشمی نژاد - دنبال من آمدند و ما رفتیم پیش مرحوم طبسی، ظهر جایی دعوت بودند. یک روحانی دیگری هم همراه ما بودند. پس از صرف ناهار، پدرم، مرحوم طبسی را در مقابل درب منزلشان پیاده کرد، چند متری دور نشده بودیم که ایستاد و برگشت به این روحانی حاضرگفت من واقعا با تمام وجود به آقای طبسی علاقمندم. بنابراین به جرات می‌توانم بگویم دوستی و اخوت اسلامی بارز و ملموسی میان آن دو بزرگوار و صد البته مقام معظم رهبری برقرار بود.

■ کار سری و محرمانه‌ای که فرمودید که ساواک نبایستی از آن مطلع می‌شد چه بود؟

بله، هردو بزرگوار رابط امام (ره) و مبارزان داخل کشور بودند. حضرت امام به این دو بزرگوار اعتماد کاملی داشتند. به یاد دارم مرحوم حاج آقا مصطفی که به شهادت رسید، نامه‌ای را پدرم به زبان لاتین تنظیم کردند. (زبان انگلیسی را در زندان و در فرصتی که داشت، آموخته بود) بدون اینکه اسمی در آن ذکر گردد و معلوم شود به چه کسی نوشته شده، امضاء هر دو بزرگوار در پایین نامه



■ از چپ؛ آیت الله مروارید، شهید هاشمی نژاد و آیت الله طیبی

طیبی، کمتر نبود پدر بزرگوارم را احساس کردم. البته این نگاه تنها مربوط به دوران پس از شهادت پدرم نبود بلکه پیش از آن نیز مرحوم طیبی نگاهی پر از عطوفت و پدران به اینجانب داشتند. بنده در حدود ۱۰ الی ۱۲ سالی است که در خدمت آقا علی ابن موسی الرضا هستم. البته این پیشنهاد نیز از جانب مرحوم طیبی به بنده شد و من نیز با آغوش باز آنرا پذیرفتم و انجام هر کاری ولو کارهای کوچک مانند جارو کشیدن در محضر آقا علی ابن موسی الرضا را بسیار ارزشمند می دانم.

■ **آقای هاشمی نژاد آیا شما در زمان مرحوم طیبی نیز پست مدیریتی در آستان قدس داشتید؟**

بله. این مسئله به ۴-۳ سال اخیر بر می گردد. بنده از سال ۱۳۹۱ وارد این حوزه ها شدم. دو سال قبل از آن مدیر فرهنگی آستان مقدس بودم و پس از آن مدیریت حوزه زائران غیر ایرانی را بر عهده گرفتم.

■ **باتوجه به اینکه در بخش مدیریت فرهنگی در دوران حیات مرحوم طیبی داشتید، ایشان چه نگاه فرهنگی به آستان مقدس داشتند و در واقع چه رهنمودها و راهبردهایی را در این حوزه داشتند؟**

آستان قدس رضوی پیش از انقلاب اسلامی بسیار محدود بود. مردم مومن ایران علی رغم ارادت ویژه ای که به محضر آقا علی ابن موسی الرضا داشتند، وقف و نذوراتی به میزان نذورات پس از انقلاب را نداشتند. زیرا احاطه ای که رژیم پهلوی -زمانی که در قدرت بود- بر آستان داشت، مانع از به مصرف رساندن صحیح این نذورات می شد. اما بعد از انقلاب وجود مرحوم واعظ طیبی تغییرات شگرفی را در آستان مقدس ایجاد نمود. در واقع می توانم بگویم حداقل ۷۰ درصد بودجه آستان مقدس در امور فرهنگی در حال مصرف است. این امر از مهمترین ابتکارات مرحوم طیبی در این خطه از کشور بشمار می رود. بدین لحاظ

که ما تلاش داشتیم تا با نفوذ در بخش های مختلف کشور کمر رژیم جمهوری اسلامی را در هر نقطه ای بشکنیم و به طور اخص در استان خراسان تلاش داشتیم کمر رژیم را که مبتنی بر شهید هاشمی نژاد و آیت الله واعظ طیبی بود، بشکنیم. خب آنها بارها توطئه هایی را به اجرا گذاشتند تا این دو بزرگوار را حذف کنند اما به نتیجه نرسیدند. در زمان شهادت پدرم، مرحوم واعظ طیبی در حج تشریف داشتند و در مشهد مقدس نبودند. تحلیل شبکه نفاق این بود که از عدم حضور این دو بزرگوار در کنار یکدیگر سو استفاده کرده و وزنه ای از وزنه های اصلی استان خراسان را در هم شکسته و به اهداف شومشان قدمی نزدیک تر شوند. با عملی کردن این طرح و با اقدامی جنایتکارانه و انتحاری پدرم به همراه چهار امام جمعه دیگر را به شهادت رساندند.

در پاسخ به سوال شما باید بگویم که مرحوم واعظ طیبی در این باره می فرمودند: زمانی که شهادت هاشمی نژاد را در حج شنیدم ناگهان بار سنگینی را روی دوش خود احساس کردم چرا که شنیدن این خبر تلخ بالاخص در غربت مرا متأثرتر کرد. این موضوعی بود که مقام معظم رهبری نیز پس از شهادت پدر بزرگوارم بر آن اشاره داشته و فرمودند: من احساس می کنم که برادری دلسوز را از دست داده ام که قلبا و روحا به آن متکی بودم. شخصیت های دیگری نیز اظهار داشته بودند، زمانی که شهید هاشمی نژاد در مشهد مقدس حضور داشتند ما خیالمان بابت آن خطه از کشور راحت بود. شهادت پدرم خلأی را در امور سیاسی و فرهنگی استان خراسان مشهود نمود که تمامی اینها فشارهای وارده بر مرحوم واعظ طیبی را دو چندان کرد.

■ **شما از چه مقطعی وارد تولیت آستان مقدس رضوی شدید؟**

بنده پس از شهادت پدرم، به دلیل ارتباطات روحی، روانی و همچنین جوهره وجودی آیت الله واعظ

بخاطر افزایش مسئولیت های فرهنگی و اجرایی بسیار سنگین تر شد.

متأسفانه جریانات فکری چه در دوره بنی صدر و چه پس از دوره بنی صدر، تلاش داشتند موقعیت مرحوم واعظ طیبی را تضعیف نمایند که خوشبختانه با توجه به عمیق و غنی بودن تفکرات ایشان، تلاش مخالفان با ناکامی روبرو می شد. در زمان بنی صدر، مرحوم طیبی سرپرستی تولیت آستان قدس را عهده دار بودند و بنی صدر خیز برداشته بود تا این موقعیت را با چالش های متعددی روبرو سازد که امام (ره) پس از اطلاع از این موضوع، مسئولیت کامل تولیت آستان مقدس را به مرحوم واعظ طیبی واگذار کردند.

بعد از جریان بنی صدر نیز بارها تلاش شد این موقعیت تضعیف گردد. من جمله در سال های ۶۴-۱۳۶۳ این اتفاق مجدد تکرار شد اما امام (ره) به این مضمون فرمودند: «آیت الله طیبی نماینده من در آستان قدس رضوی هستند و اگر کسی قصد تضعیف این موقعیت و شخص آیت الله طیبی را داشته باشند شخصا در مقابلش خواهم ایستاد.» مرحوم طیبی از نمایندگان طراز اول امام (ره) در آستان خراسان بشمار می رفتند و حفظ صحنه خراسان از جریانات انحرافی و فکری بالاخص پس از انقلاب اسلامی، مرهون تلاش های بی وقفه این دو بزرگوار یعنی شهید هاشمی نژاد و مرحوم طیبی بود.

■ **در مقطع ۶۴-۱۳۶۳ چه گروه هایی مجدداً به مخالفت با مرحوم واعظ طیبی پرداختند؟**

پس از انقلاب اسلامی، جریانات انحرافی متعددی داشتیم که با عنوان و نام های مختلف تلاش داشتند اصل و بنیه انقلاب اسلامی را به انحراف بکشانند. از جمله آن ها گروهک ها و در پی آن جریان هایی که تفکرات سکولاریسم داشتند، بودند. در سال ۱۳۶۰ هم تفکراتی در دل دولت در حال شکل گیری بود که با بهانه های اقتصادی خود را در میان لایه هایی از سکولاریزم پنهان کرده بود. چنانچه شاهد آن بودیم در اوج جنگ تحمیلی ضربات متعددی از جانب این گروه ها بر پیکره نظام وارد آمد. آنها همچنین تلاش داشتند این نفوذ را در تمامی پیکره نظام بالاخص در مشهد مقدس گسترش دهند که با درایت و تدبیر شخصیت پر صلابت مرحوم طیبی در نطفه خفه شد.

■ **آقای هاشمی نژاد، زمان شهادت پدر بزرگوارتان بدلیل فشارهای سیاسی که بر نظام وارد می شد، مقطع حساسی بود، عکس العمل مرحوم طیبی به شهادت پدرتان چه بود؟**

اجازه بفرمایید، در ابتدا از نگاه دشمنان این مسئله را ارزیابی نمایم. کسانی که دست به چنین کاری زده بودند بعدها در اسناد و اظهاراتشان گفتند

روایت شاگرد از استاد



حجت الاسلام سید حسن مشهدی حسینی (معروف به حسینی خراسانی) از جمله شاگردان مرحوم آیت الله واعظ طبسی در مسجد ملاهاشم بود که در سال های پیش از پیروزی انقلاب از محضر آن استاد فقید درس گرفته است. او در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در بنیاد شهید مشغول به خدمت بوده و هم اکنون نیز بازنشسته همین نهاد است. او چند تصویر بسیار زیبا و عاطفی از استاد خود در آن سال ها به یاد دارد که آن را برای ما نیز به اشتراک گذاشته و آن را در ادامه می خوانید.

■ قاطع در مسیر امام خمینی (ره)

به خاطر دارم که مجالس روضه ایشان از سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سابقه داشت. ایشان در آن زمان تصاویری از امام خمینی و یکی از علمای مشهد در خانه خود داشت و به هر دو بزرگوار ارادت خاصی داشت. اما بعدها که مشخص شد آن عالم با آنکه از مراجع تقلید هم بود، ارادت چندانی به امام خمینی ندارد و در خط او نیست، عکس آن عالم را کنار گذاشت که نشان می دهد در این مسیر بسیار قاطع عمل می کرد. البته افرادی هم در آن زمان نسبت به این اقدام مرحوم آقای واعظ معترض شدند که آقای واعظ توضیح دادند و با توضیح ایشان جمع متقاعد شد.

■ مرزبندی شفاف با روحانیون غیرانقلابی

پیش از انقلاب در مدرسه میرزا جعفر (دانشگاه علوم رضوی فعلی) اتاق داشتیم و در حالی که از آنجا به محل درس مرحوم آیت الله واعظ می رفتم، دیدم که آقای نوقانی منبر رفته و علیه انقلابیون سخن می گوید. خودم را فوراً به کلاس درس رساندم و مسئله را با آقای واعظ طبسی در میان گذاشتم. ایشان هم بلافاصله پس از اتمام کلاس درس، طلبه ها را دور خود جمع کردند و واقیعت هایی را در مورد آقای نوقانی (که پس از انقلاب هم فراری شد) بیان داشتند و بطور دقیق با نوقانی و امثال او مرزبندی کردند. ایشان در رابطه با مسائل انقلابی و دینی هیچ اغمازی نداشتند و بدون تعارف بیان می کردند و من در طول آن سال ها نمونه چنین استادی را کم دیدم.

■ تابع قانون در همه شرایط

سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود که قرار شد مرحوم برادر من به سربازی برود. اما مشکل آنجا بود که فردی نزد برادر من کار می کرد که نیاز فراوانی به برادرم داشت و از این جهت نمی خواست که او به خدمت سربازی برود. این شخص پیش من آمد و گفت که حاضر هم مبلغی را بدهم تا برادرت به سربازی نرود. من هم گفتم که کسی را نمی شناسم اما می توانم خدمت آقای واعظ بروم تا بینم او کاری برای ما انجام می دهد یا خیر!

خدمت ایشان که رسیدیم ماجرا را توضیح دادیم. ایشان هم در جواب به من نگاه کردند و با ناراحتی گفتند که آیا درست است برای انجام دادن کاری رشوه بدهید؟! تصمیم را هم به خودمان واگذار کردند و در نهایت برادر ما به سربازی رفت.

■ واکنش به پخش نام در رادیوی رژیم شاهنشاهی

یک بار به ایشان خبر رسید که نامشان به عنوان مدرس حوزه از رادیوی قبل از انقلاب پخش شد. ایشان با شنیدن این خبر بسیار برآشفته شدند و بدون مقدمه سر کلاس گفتند: «ای پلیدها! در رادیوی کثیف تان نام من را نبرید»

■ دارای قلبی رئوف و رقیق

منزل مرحوم آیت الله واعظ طبسی در کوچه ناظر بود و منزل مادرشان نیز پشت باغ نادر قرار داشت و ایشان نیز گهگاهی برای دیدن مادرشان می آمدند. یک بار که در حال بازگشت از منزل مادر بودند، در حوالی میدان شهدای فعلی دیدند که مامور شهرداری قصد جمع کردن بساط یک میوه فروش را دارد و آن میوه فروش نیز به استیصال افتاده بود. آیت الله واعظ طبسی از دیدن این صحنه ناراحت شدند و خودشان را نزدیک آن مامور رساندند. سپس با لحنی بسیار خاضعانه به مامور گفتند: «امکان دارد که از شما خواهش کنم این کار را نکنید!» که البته آن مامور هم ادب به خرج داد و توصیه آیت الله واعظ طبسی را عملی ساخت.

کم پیش می آمد که عالمی در آن حد و اندازه برای امری جزئی خود را جلو بیندازد اما قلب ایشان به قدری رقیق و رئوف بود که خودش جلو رفت تا کار آن میوه فروش راه بیفتد.

به جرات می توانم بگویم حرم مطهر و آستان قدس رضوی منبعی عظیم در اشاعه فرهنگ اسلامی و تفکرات اسلام ناب محمدی در جهان بشمار می آید. برای این ادعایم شواهدی وجود دارد از جمله اینکه در تابستان امسال و همزمان با میلاد امام هشتم در مشهد مقدس اولین اجلاسیه تولیت های عتبات مقدس اسلام را برگزار کردیم که این امر حکایت از مقام رفیع آستان قدس رضوی و نگاه تولیت های عتبات مقدس به اینجا به عنوان یک قطب دارد. می خواهم بگویم تاکید اول مرحوم طبسی بر همه بخش های مختلف آستان بالاخص بر مسایل فرهنگی و به کارگیری تمام توان آستان مقدس در این جهت، از افتخاراتی است که ایشان از خود به یادگار گذاشته اند. به گونه ای که هرگز این امر مهم در تاریخ این بقعه مبارک از یادها نخواهد رفت.

■ مرحوم طبسی چه دیدگاهی نسبت به توسعه بخش غیر ایرانی تولیت داشتند؟

زمانی که خبر مدیریت اینجانب در بخش غیر ایرانی تولیت به گوش مرحوم آیت الله طبسی رسید، ایشان فرمودند بدلیل اینکه اینجانب در کارهای مدیریتی فرهنگی موفق بوده ام در بخش زائران غیر ایرانی نیز قطعاً موفق خواهم بود. ما در بخش بین الملل - حدود ۲۰ سال پیش که این مرکز تاسیس شد - تعداد ورودی زائران غیر ایرانی به مشهد رقم قابل توجه نبود اما امروزه جمعیتی بالغ بر ۵ میلیون زائر غیر ایرانی را با نگاهی خدمت محورانه میزبانی می کنیم. زبان های مختلف و گویش های متعدد زائران که شاید به بیش از ۲۰ زبان می رسد، وظیفه آستان قدس رضوی را بسیار سنگین تر می کند. لذا در اینجا بخشی به مدیریت غیر ایرانیان با ۲ اداره مجزا در جهت ارائه هر چه بهتر خدمات متنوع و فرهنگی تشکیل گردید. تقریباً هیچ خدمتی نیست که به ایرانیان ارائه نشود به آنها نشود چه بسا در بخش هایی به دلایلی خدمات بیشتری به غیر ایرانیان ارائه می گردد. این خدمات بسیار تاثیرگذار است چون زمانی که به کشور خود بازمی گردند در نگاه و فرهنگ آنها نسبت به ائمه اطهار تغییرات گسترده ای ایجاد می شود.

■ جناب آقای هاشمی نژاد، مرحوم طبسی نظر خاصی در بخش غیر ایرانی ها نداشتند؟

مرحوم طبسی زمانی که در قید حیات بودند، تمامی برنامه ها و اهداف پیاده شده را رصد می کردند. بهترین مکان ها را با نگاه بین المللی در حرم مطهر به غیر ایرانیان اختصاص می دادند. ایشان معتقد بودند که اکرام ویژه ای برای غیر ایرانیان در نظر بگیریم. بر بحث زائر محوری در آستان مقدس و امور فرهنگی خاصه غیر ایرانیان تاکید بسیار زیادی داشتند.

روحیه کار تشکیلاتی داشت

من سال ۱۳۵۴ شروع به تحصیل در حوزه علمیه کردم. آن زمان متاهل بودم و زمانی که طلبه شدم یک فرزند هم داشتم. سال های ۱۳۵۷-۵۶ هم که اوج مسائل انقلاب و راهپیمایی ها بود. این سه بزرگوار را همه می شناختند. ما نیز می شناختیم. در راهپیمایی و جلساتی که بود، توفیق شرفیابی خدمتشان داشتم. تا اینکه انقلاب پیروز شد.

ایشان مسئولیت هایی داشتند. فرمانده کمیته استان شدند. بعد هم نماینده حضرت امام در استان خراسان رضوی شدند که با ما با ایشان ارتباط داشتیم. بنده بعد از اول انقلاب عضو سپاه شدم، ایشان هم که عنایت ویژه و خاصی به سپاه داشتند و ما با ایشان ارتباط داشتیم. خوشبختانه تا آخرین روزهای حیات پر برکت شان این ارتباط در حد اینکه کاری داشتند خدمت ایشان می رسیدم، ادامه داشت. البته را هم بگویم که در یک مقطعی بنده مدت ۹-۸ سال در استان نبودم و در این مدت هم با ایشان ارتباطی نداشتم. البته همان موقع هم بادم هست که یک بار مسئله ای پیش آمده بود که من خدمت ایشان رسیدم. ایشان از قبل از انقلاب جزو انقلابیون مهم و خاص بودند. همه ایشان را می شناختند. بنابراین اینطور نبود که کسی باید جای خاصی می بود تا ایشان را بشناسد. البته عده ای کمتر و عده ای بیشتر ارتباط داشتند. عده ای هم به خاطر مسائل کاری ارتباط داشتند. اما شناخت من به دوره قبل از انقلاب مربوط می شود، زمانی که از ارکان ثلاثه این انقلاب در استان خراسان رضوی بودند و بعد هم جزو افراد ویژه نظام در استان بودند. در سطح کشور هم برجسته بودند.

■ شما دقیقاً از چه سالی وارد سپاه پاسداران شدید؟
از سال ۱۳۶۰

■ در آن مقطعی که شما وارد سپاه شده بودید، سپاه پاسداران هم مسئولیت سنگین پشتیبانی از جنگ و هم برخورد با شبکه ضد انقلاب را بر عهده داشت. نوع رابطه مرحوم آیت الله واعظ با سپاه پاسداران در آن مقطع به چه شکلی بود و نگاهشان به سپاه و مأموریت های سپاه چگونه بود؟

به نظر من، ایشان یک نوع وابستگی خاصی به انقلاب داشتند و فقط نه دل بستگی! یعنی تمام وجودشان بسته به انقلاب بود. زجر کشیده قبل از انقلاب بودند. بنابراین وقتی انقلاب پیروز شد، هر جایی که مفیدتر و تأثیرگذار تر برای حفظ این نظام و انقلاب بود، ایشان به همان نسبت بدانجا توجه ویژه ای داشتند. از جمله این جاها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. سپاه در استان خراسان رضوی یگانهای زیادی در جنگ داشت. فرماندهان یگان ها و مسئولین مختلف یگان ها هم خدمت ایشان می رسیدند و ایشان در سطوح مختلف سپاه حضور پیدا می کردند و صحبت می کردند. در واقع نگاه ویژه و خاصی به سپاه داشتند. مثلاً موقوفه ای است به نام موقوفه صاحب دیوان که موقوفه ای خاص است و همان اوایل انقلاب



محمد حسین محرابی از نوع نگاه آیت الله طیبی در مسائل سیاسی می گوید

درآمد

آیت الله طیبی به عنوان یک چهره سیاسی و انقلابی پرنفوذ در موقعیت های خاص و فرصت های مهم چگونه رفتار می کرد و طبق چه چارچوبی عمل می کرد؟ در گفت و گوی ذیل محمد حسین محرابی از فرماندهان اولیه سپاه در استان خراسان و از کسانی که بعدها وارد چرخه فعالیت سیاسی در بعد نظارتی (دفتر استانی شورای نگهبان در مشهد) هم شده است، تلاش کرده بخشی از رویکرد ایشان را با اشاره به وقایع و مصادیق جالب توجه توضیح بدهد. در این گفت و گو با مشی آیت الله در ارتباط با نهاد های حساس و مهم مثل شورای نگهبان و همچنین نگاه ایشان به روند اصلاح امور آشنا می شویم. نکته بارز این گفت و گو آن است که مصاحبه شونده خود در بطن موضوعات و مصادق هایی است که مطرح می کند و جزئیات آن وقایع به خوبی روایات مرحوم طیبی را تبیین می کند.

رضوان و درود خدا بر همه علمای بزرگ همچنین مرحوم آیت الله واعظ طیبی باد. بنده اصالتاً اهل یکی از روستاهای اطراف مشهد هستم. قبل از انقلاب به حوزه آمده و طلبه شدم. درگیر مسائل انقلاب شدم. در مشهد مقدس و استان خراسان بزرگ، محور انقلاب از اول تا آخر سه نفر بودند. مقام معظم رهبری، مرحوم آیت الله واعظ و شهید هاشمی نژاد با توجه به اینکه همیشه در راهپیمایی ها شرکت می کردم، در سخنرانی های ایشان هم حاضر بودم. ایشان در مجامع مختلف سخنرانی های زیادی داشتند.

■ لطفا خودتان را معرفی و بفرمایید که الان در چه موقعیتی حضور دارید؟

بنده محمد حسین محرابی هستم. فعلاً مسئول دفتر شورای نگهبان در استان خراسان رضوی هستم. قبلاً در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودم و بازنشسته سپاه می باشم. ۲۸-۲۷ سال در سپاه بودم. بعد هم در سنگر بسیار مهم شورای نگهبان توفیق خدمت پیدا کردیم.

■ چگونه با مرحوم واعظ آشنا شدید. اولین دیدار شما مربوط به چه زمانی بوده است؟

در محافل خاص هم کمتر کسی برداشت اینطوری از آیت الله واعظ داشت که ایشان با آن جایگاه و اختیارات و با توجه به اینکه یک شخصیت کشوری هم بودند (در بحث بعدی عرض می‌کنم که ایشان اختیارات ویژه ولی فقیه را در استان داشتند). در یک موضوع کوچکی مثل قضیه کارت‌ها (که بنده رفتم کارت‌ها را گرفتم) اصلا نیاز به این قضیه نبود ولی اینقدر این کلمه عذرخواهی را تکرار کردند که بنده واقعا خجالت کشیدم. ایشان مطرح کردند ولی ما خیلی ناراحت شدیم. چون اصلا نیاز نبود. ایشان اینگونه شخصیتی بودند. در میادین مختلف اخلاقیات و ارزش‌ها را رعایت می‌کردند. بسیار انسان اخلاق مدار و شریفی بودند. در مسائل سیاسی هم ایشان یک انسان ویژه و زبده‌ای بودند. بسیاری از مواقع بسیاری از مسائل را با ایشان هماهنگ می‌کردیم.

■ همان سال‌های ۶۰ منظور تان است؟

خیر

■ چون بنده در این مورد سوال داشتم. اگر صلاح می‌دانید مطرح کنم.

بفرمایید.

■ ایشان سخنرانی‌های منظمی هم در سپاه داشتند؟ اینجا در رده‌های سپاه زیاد بودند. یک زمانی سپاه به چند منطقه در کشور تقسیم شد که ما منطقه ۵ بودیم. استان سمنان و مازندران و خراسان بزرگ در تشکیلات سپاه یک منطقه شدند که مرکز آنها خراسان بود. بعدها یگان‌ها برگشتند. مثلا لشکر نصر برگشت و در اینجا لشکر ارشد شد. هر وقت نیاز داشتند و دعوت می‌کردند حاج آقا حتما می‌آمدند و صحبت می‌کردند. ایشان مرتب برنامه داشتند.

■ مهمترین توصیه‌هایی که در آن مقاطع به سپاه داشتند چه بود؟

محور فرمایشات ایشان همیشه دو بخش بود.

الآن اگر به فرمایشات مقام معظم رهبری توجه کنید ایشان هم در دو محور اساسی با سپاه صحبت می‌کردند.

اول جایگاه خاص سپاه را یادآوری می‌کردند بخاطر اینکه بچه‌ها متوجه باشند که این جایگاه چقدر جایگاه با ارزش و پراهمیتی برای این نظام است. همیشه یک بخش فرمایشات آیت الله واعظ شامل این محور بود. مدام از این جهت تذکر می‌دادند، یادآوری می‌کردند و هم از باب قدردانی تشکر می‌کردند.

یک بخش هم مربوط به مسائلی می‌شد که این‌ها را سپاهی‌ها باید رعایت می‌کردند: مثلا می‌گفتند حالا که اینچنین کار بزرگی به شما واگذار شده با بنده و دیگران فرق می‌کند و باید مراقب خودتان باشید. به همان اندازه خطر در کمین شماست، باید مراقب باشید.

■ در این سال‌ها سپاه در مقطعی به لحاظ ساختاری تغییرات زیادی کرد و هم فرماندهان متعددی در خراسان حضور داشتند. در بین

داده‌اند؟ گفتم بله. ایشان پرسیدند چند نفر هستند؟ من گفتم ۱۰ نفر (جزئیاتش یادم نیست). ایشان دستور دادند به مقدار لازم کارت بدهند. بعد به من فرمودند که من عذرخواهی می‌کنم. گفتم حاج آقا شما چرا عذرخواهی کنید. آن کسی که کارت‌ها را توزیع می‌کرده همان طور که به مجموعه‌های دیگر یک کارت داده؛ به سپاه هم یک کارت تحویل داده و یا شاید توجه نداشته و گرنه کسی غرض نداشته است. ایشان فرمودند نه؛ نباید این اتفاق می‌افتاد. شما حتما عذرخواهی من را در جلسه شورا منتقل کنید. گفتم حاج آقا من این کار را نمی‌کنم؛ اصلا نیازی به عذرخواهی ندارد. ایشان گفتند این کاری را که می‌گویم انجام بده. گفتم چشم. تا دم در من را همراهی کردند. ایشان فرمودند آقای محرابی یادت نرود. از طرف من از این بچه‌ها عذرخواهی کن. گفتم چشم.

فرمایشات حاج آقا را به جلسه شورای فرماندهی منتقل کردم. کارتها را توزیع کرده و همه ما رفتم. مراسم هم برگزار شد، حاج آقا هم بودند. وقتی مراسم تمام شد و داشتیم می‌آمدیم، حاج آقا دم در ایستاده بودند. من و چند نفر از فرماندهانی که آمده بودیم را نگاه داشتند. ایشان به شهید شوشتری نگاه کرده و فرمودند که من به آقای محرابی گفتم بابت این اتفاقی که افتاده از طرف من از شما عذرخواهی کند. نمی‌دانم پیام من را منتقل کرد یا نه؟ من از شما عذرخواهی می‌کنم. شهید شوشتری با چند نفر دیگر فرمودند که بله ایشان منتقل کرد ولی اشکال کار شما کجا بود که این قدر بزرگواری به خرج می‌دهید؟ آقای محرابی گفتند که حاج آقا چند بار فرمودند که عذرخواهی کنید.

حاج آقا فرمودند به هر حال این اتفاق نباید می‌افتاد. باز شروع کردند در رابطه با قضیه سپاه صحبت کردند. ایشان یک روحیه تواضع اینطوری داشتند که اینها هیچ وقت در جامعه بروز و ظهور نداشت. حتی

جایگاه خاص سپاه را یادآوری می‌کردند بخاطر اینکه بچه‌ها متوجه باشند که این جایگاه چقدر جایگاه با ارزش و پراهمیتی برای این نظام است. همیشه یک بخش فرمایشات آیت الله واعظ شامل این محور بود. مدام از این جهت تذکر می‌دادند، یادآوری می‌کردند و هم از باب قدردانی تشکر می‌کردند. یک بخش هم مربوط به مسائلی می‌شد که این‌ها را سپاهی‌ها باید رعایت می‌کردند.

هم جنجال راه انداخت. چون مرحوم واقف در آن وقفنامه آورده است (چون قبل از انقلاب هم بوده) که به مناسبت سوم شعبان یک مراسمی برگزار شود و مثلا نیم ساعتی ذکر مصیبت اهل بیت و حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) خوانده شود و به مناسبت ولادت سیدالشهدا علیه السلام مراسمی برگزار شود. ابتدا ذکر مناقب اهل بیت و سپس برنامه ناهار باشد. این موقوفه دو ویژگی دارد که با اوایل انقلاب (و چه بسا الآن) اصلا سازگاری نداشت. اول اینکه قید شده است که مدعوین اشراف و امرا و بزرگان باشند.

■ یعنی واقف قید کرده است؟

بله. دوم اینکه نوع غذاها چند نوع از بهترین غذاها و سفره هم انصافا یک سفره اشرافی است. که خدا شهید رجایی را رحمت کند که این سفره را وقتی دید آنرا ترک کرد. به دلیل این بحث‌ها آیت الله واعظ از حضرت امام استعلام کرده و گفته بودند که ما چکار بکنیم؟ ایشان هم فرموده بودند که وقف نامه است و شما باید اجرا بکنید. البته واقف کار خوبی کرده است. کسانی که مدعی بوده‌اند اهل روضه و ذکر مناقب بوده‌اند. واقف گفته است که این آدم‌ها بیایند نیم ساعت بنشینند و روضه و ذکر مناقب اهل بیت را گوش کنند و بعد هم ناهار صرف کنند.

■ در روزی که روز پاسدار است؟

بله روز پاسدار هست. یک سال در دهه ۶۰ بنده مسئول تبلیغات سپاه استان بودم. دعوت نامه‌ها که آمده بود، یک کارت متعلق به شورای فرماندهی بود. خوب دقت کنید ممکن است کسی این اطلاعات را نداشته باشد.

خدا شهید شوشتری را رحمت کند. از فرماندهان سپاه بودند. من به ایشان گفتم الان یکی آمده این دعوت نامه را آورده، یک جوری من پیگیری کنم که به تعداد شورای فرماندهی سپاه باشد به خصوص که به مناسبت روز پاسدار است. من خدمت حضرت آیت الله واعظ رسیدم. بنده معتمد که آن بعد شخصیت واقعی و خلیات شخصی ایشان را شاید خیلی از نزدیکان ایشان هم (منظور یاران و مرتبان ایشان نیست) اطلاع نداشته باشند. لذا گاهی وقت‌ها یک قضاوت دیگر می‌کنند.

چون گرفتاری‌شان زیاد بود. آن اوایل که انقلاب پیروز شده بود و ایشان فرماندهی کمیته را با آن مشغله و گرفتاری‌های دیگر و هم چنین نمایندگی حضرت امام در استان را داشتند؛ طبعاً ارتباط با ایشان سخت بود. این گونه نبود که هر کسی هر وقتی که دلش خواست برود و ایشان را ملاقات کند. مشکلات دیگری هم در حواشی بود. به همین خاطر ممکن بود ذهنیت‌هایی برای افراد پیش بیاید. بعضی از این فضا سازی‌ها تا آخر هم ماند. لذا این جنبه‌های شخصیتی ایشان که عرض خواهم کرد ناشناخته مانده است.

بنده خدمت ایشان رسیدم. خدا می‌داند. ایشان بسیار ناراحت شدند. فرمودند که به سپاه یک کارت

امکانات کشور عمدتاً آنهایی که در اختیار نیروهای انقلاب بود در اختیار جنگ قرار می گرفت. ولی اینجا این حمایت ویژه تر بود چون حضرت آیت الله واعظ حضور داشتند. غیر از اینکه ایشان نماینده ای در ستاد پشتیبانی جنگ داشتند و همه هم با ایشان همکاری می کردند؛ همانجا هم اگر نیاز به سطح بالاتری بود، حتماً حضرت آیت الله واعظ دستور می دادند.

■ اجازه بدهید مقداری از بحث سپاه خارج شده و وارد بحث شخصیت سیاسی حضرت آیت الله واعظ بشویم. به نظر حضرتعالی مبانی شخصیت سیاسی ایشان چه بود و ما اگر بخواهیم از ایشان به عنوان الگو یاد کنیم شخصیت سیاسی ایشان دارای چه مبانی بود و بعد ان شاء الله وارد مصادیق خواهیم شد.

البته از اوایل یعنی سالهای ۱۳۴۰ که جرقه انقلاب زده و نهضت شروع شد، من چندان اطلاعی ندارم چرا که آن زمان در روستا بودیم و خیلی در جریان مسائل نبودیم. مثل الان امکانات رسانه ای هم نبود. ولی حضرت آیت الله واعظ و مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد در استان ما خیلی مطرح بودند. استانهای دیگری هم شخصیت هایی که بعدها از ارکان انقلاب و نمایندگان حضرت امام در استان ها شدند؛ حتماً فعال بوده اند. مثلاً این طور نبوده که زمان انقلاب در خانه بنشینند و بعد از انقلاب هم بیایند و حضرت امام آنها را به عنوان نماینده ولی فقیه در آن استان منصوب کنند. قطعاً نمایندگان ولی فقیه در استان ها آدم های با سابقه ای بودند و از همان اوایل با حضرت امام در ارتباط بوده اند و مبانی آنها در انقلاب با مبانی حضرت امام (ره) یکسان بوده است. به همین خاطر بین علما دسته بندی هایی می شد. الآن هم این دسته بندی ها وجود دارد. این ها جزو همان طیف همیشه همراه امام (ره) بودند. چون با حضرت امام اشتراک نظر داشته و نظرات ایشان را قبول داشتند و همان را هم ترویج می کردند.

■ چیزی که ما امروزه بسیار به آن نیازمندیم و شاید نبود آن جامعه را آزار می دهد، اخلاق سیاسی است. که الحمدلله بین علمای ما (که ایشان هم جزو شان بودند) نکته خیلی مهمی بود. خوب بفرمایید که اخلاق سیاسی ایشان چگونه بود؟

در اینجا خاطره ای نقل می کنم که چون جلسه ای خصوصی هم بوده شاید کسی از این ماجرا خبر نداشته باشد. ایشان علاوه بر اینکه روی مبانی انقلاب بسیار محکم بودند، هیچ گونه مماشات و کوتاهی در قبال کسی نداشتند و با هیچ کس تعارف نداشتند؛ بسیار اخلاق مدارانه هم برخورد می کردند. جمع اینها خیلی سخت است. کار راحتی نیست. ما انسان انقلابی داریم اما جامع انقلابی کم



مشغله حضرت آیت الله واعظ زیاد بود، رفتن هر کسی به آنجا راحت نبود. باید هماهنگی می شد. علاوه بر مسئولین داخلی که با حضرت آیت الله واعظ جلسه داشتند از کشورهای خارجی نیز بعضی مواقع می آمدند. بنابر این ایشان یک شخصیت فرا استانی بودند و وقت شان خیلی پر بود. بنابر این راحت نبود که هر کسی هر وقت دلش خواست به ملاقات برود

می شد؟ منظوم کمک مالی است؟

البته به همان نسبت در درون سپاه هزینه ها کمتر بود. اما در رابطه با جا و مکان هزینه های سنگینی داشتند. چرا که سپاه بعد از انقلاب از نظر مکانی هنوز زیاد جایی نداشت و از این جهت محروم بود. مثلاً ارتش یا ژاندارمری و شهرداری از قبل از انقلاب مکان داشتند و بعدها هم توسعه داده شدند. سپاه بعد از انقلاب تشکیل شد. هیچ جایی در اختیار نداشت. در رابطه با فضا خیلی مشکل داشتند. استان قدس در واگذاری زمین ها خیلی کمک کرد.

مثلاً پادگان های قدس را در استان های کشور برای سپاه گرفتند و استان خراسان را هم شامل می شد عمدتاً در اینجا زمین های استان قدس بود که واگذار کردند. بله، آیت الله واعظ از این جهت خیلی کمک کردند. یعنی در بحث حمایت از یگان ها در رابطه با جبهه و جنگ در ستاد پشتیبانی جنگ فعال بود. یک رکن آن که مربوط به استان قدس بود در کنار ما به جبهه رفت آمد و می کردند. در جاهای مختلف خیلی کمک می کردند. در کل کشور اینگونه بود که

فرماندهان، کدام فرمانده رابطه بیشتر و نزدیکتری با مرحوم آیت الله واعظ داشتند؟

تقریباً همه فرماندهان سپاه. مثلاً ما در خراسان فرماندهی نداشتیم که با حضرت آیت الله واعظ زاویه داشته باشد.

■ منظوم این است که کدام یک نزدیکتر به ایشان بود.

همه آنها الحمدلله ارتباط داشتند. ولی در بین این ها به نظرم با شهید شوشتری -رضوان الله تعالی علیه- ارتباط زیادی داشتند. آیت الله واعظ هم به شهید شوشتری توجه دیگری داشت.

■ غیر از خاطره ای که فرمودید مصادیقی هم از این علاقه در خاطر تان هست؟

چون مشغله حضرت آیت الله واعظ زیاد بود رفتن هر کسی به آنجا راحت نبود. باید هماهنگی می شد. علاوه بر مسئولین داخلی که با حضرت آیت الله واعظ جلسه داشتند از کشورهای خارجی نیز بعضی مواقع می آمدند. بنابر این ایشان یک شخصیت فرا استانی بودند و وقت شان خیلی پر بود. بنابر این راحت نبود که هر کسی هر وقت دلش خواست به ملاقات برود. اگر کاری پیش می آمد شهید شوشتری با دفتر حاج آقا تماس می گرفتند و می گفتند که حاج آقا تشریف دارند و اگر جواب مثبت بود با توجه به قراری که با حاج آقا داشتند و حساسیتی که کار این ها داشت و همچنین علاقه ای که حاج آقا به ایشان داشتند، بلافاصله می رفتند. به نظر من ارتباط شهید شوشتری ارتباط خاصی بود. وگرنه همه فرماندهان ارتباط داشتند حتی فرماندهانی که از خارج از استان به اینجا می آمدند. البته فرماندهان اینجا عمدتاً بومی بودند. چون اینجا نیروهای زیادی در جنگ حضور داشتند و الآن هم خراسان فرماندهان بزرگی دارد. بعد از جنگ فرماندهان غیربومی آمدند.

■ در دهه ۶۰ سپاه به دلیل کارهایی که انجام می داد قاعدتاً نیازهای متعددی هم داشته. در آن زمان احیاناً کمکی از سمت استان متوجه سپاه



خیلی خوشحالم که شما اینقدر صریح و بدون تعارف نظرات خود را گفتید. بعد ایشان فرمودند که من هم در زمان حضرت امام و هم در زمان مقام معظم رهبری اختیارات ویژه ای به من داده بودند. یعنی من اختیارات ولی فقیه را در استان داشتم و به من تفویض شده بود. ولی من نمی خواهم از جایگاه نماینده ولی فقیه و با آن اختیارات با شما صحبت کنم. چون شما خیلی صمیمی و راحت صحبت کردید، من هم می خواهم به عنوان یک دوست و به عنوان یک طلبه با شما صحبت کنم. ایشان یک صحبتی کردند که بعد ها در جامعه بروز کرد. این صحبتی که الان قصد گفتن آن را دارم در سال ۸۴ و قبل از انتخابات ریاست جمهوری است. البته تاریخ دقیقش یادم نیست. هنوز ثبت نام ها شروع نشده بود.

ایشان فرمودند آقای هاشمی از ارکان انقلاب است. خاطرتان جمع باشد آقای هاشمی ضد ولایت فقیه نیست. چون ما در آن جلسه خصوصی همه آن چیزی که در دل داشتیم را گفته بودیم و واقعا می خواستیم چک کنیم که این برداشت ها درست است یا خیر. ایشان خندیدند و فرمودند که خاطر جمع باشید آقای هاشمی ضد ولایت فقیه نیست. به این معنا که اگر ولی فقیه چیزی بفرماید که مثلا این کار را نکن قطعا خاطر جمع باشید که آقای هاشمی آن کار را نخواهد کرد. اما آقای هاشمی در چند محور اساسی با مقام معظم رهبری اختلاف نظر دارند. اگر یادتان باشد بعد ها در جریان فتنه، ۲۹ خرداد ۸۸ آقا در نماز جمعه فرمودند که ما با آقای هاشمی اختلاف نظر دارند. آقای هاشمی با آقای رئیس جمهور اختلاف نظر داریم. دیدگاه من نزدیکتر به آقای احمدی نژاد است. که یک عده هم ایراد گرفتند که چرا آقا یک اینچنین حرفی را گفته اند. بله. این موضوع اختلاف نظر مقام معظم رهبری با آقای هاشمی را ایشان سال ۸۳ برای ما مطرح کردند.

■ آقای واعظ سال ۸۳ این را فرمودند ولی ۸۸ آقا

ما در آن جلسه خصوصی همه آن چیزی که در دل داشتیم را گفته بودیم. ایشان خندیدند و فرمودند: خاطر جمع باشید که آقای هاشمی ضد ولایت فقیه نیست. به این معنا که اگر ولی فقیه چیزی بفرماید که مثلا این کار را نکن قطعا آقای هاشمی آن کار را نخواهد کرد. اما آقای هاشمی در چند محور اساسی با مقام معظم رهبری اختلاف نظر دارند.

و نیاز به بررسی بیشتر دارند آن را با بزرگان نظام و بزرگان استان در میان بگذاریم. قبل از اینکه جایی مطرح کنیم به محضر ایشان رفتیم. گفتیم که ما این قضایا را شنیده ایم و آقای هاشمی هم قصد آمدن دارند. هنوز که ایشان نیامده این مسائل پیرامون ایشان مطرح است. نظر ما این است که آمدن آقای هاشمی به عنوان ریاست جمهوری به نفع کشور نیست. ما بنا نداریم علیه آقای هاشمی چیزی بگوییم. آمدیم خدمت شما تا مطالب خود را بگوییم که اگر درست است و برداشت شما هم با نظرات ما موافق بود؛ چون شما با آقای هاشمی دوست هستید و به ایشان دسترسی دارید؛ تلاش کنید که آقای هاشمی متقاعد به نیامدن بشوند.

این اصل موضوع جلسه ما بود. خدمت ایشان رسیدیم و مطالب را به صورت دسته بندی خدمت ایشان گفتیم. ایشان هم با حوصله گوش کردند. تقسیم کار کرده بودیم که هر کدام از ما یک بخش را بیان کنیم. مفصل و بسیار شفاف سخنان را گفتیم. وقتی تمام شد؛ ایشان فرمودند که من از این جلسه

داریم.

■ که هم اخلاق را رعایت کند و هم محکم باشد؟ بله. برخی انقلابی می شوند و خیلی از ارزش های اسلامی را کنار می گذارند. ذهن مردم خراب می شود. یا به هوای اینکه عمل آن درست است یک بخشی از جامعه آن جور می شوند. یا اگر می فهمند که آن نادرست است قبولش نکرده و ذهنشان نسبت به ارکان نظام خراب می شود. یا اینکه یک آدم اخلاقی شده و به جایی می رسند که الآن مقام معظم رهبری مجبور می شوند که همه جا تذکر می دهند که مواظب انقلابی گری باشید. تذکر می دهند که انقلابی گری تنها مربوط به اوایل انقلاب نبود و الآن هم لازم است. ایشان تا آخر هم یک انقلابی محکم بودند و هم یک اخلاق مدار محکم بودند. در انتخابات سال ۱۳۸۴ اتفاقی افتاد. من در آن زمان هنوز در سپاه بودم. هنوز ثبت نام ها شروع نشده بود. صحبت اینکه چه کسانی می آیند، مطرح شد. از جمله گفتند که آقای هاشمی قرار است برای نامزدی ریاست جمهوری ثبت نام کند. یک گزارش دیگری هم کنارش آمد که همین الآن یک عده کسانی که به ارزش های انقلاب خیلی پایبند نبودند و در دوران اصلاحات هم بخشی از آنها بودند که بعد ها فرار کردند و رفتند و یک عده از کسانی که گرداندگان روزنامه های زنجیره ای بودند و مسائل غیر ارزشی را زیاد مطرح می کردند و مسائلی را که برای نظام خسارت داشت مطرح کردند، بخشی از آنها آمده اند و با آقای هاشمی صحبت کرده و گفته اند که ما حاضریم کار رسانه ای شما را انجام بدهیم و مسائلی از این قبیل که من اسم نمی برم. نگران بودیم. ما آقای هاشمی را از ارکان نظام می دانستیم. مسائلی که در دوران بعد از ریاست جمهوری ایشان پیش آمده بود.

ما چند نفر خدمت حضرت آیت الله واعظ رسیدیم. جلسه ای بسیار خصوصی بود. به حاج آقا گفتیم که ما برداشت هایی داریم. چون قرار هم نبود که هر کس یک برداشتی داشته باشد خدمت ایشان برود و برداشتش را بگوید. متاسفانه بعضی مواقع اینگونه است که اگر ما از یک شخص برداشتی داشتیم فوراً همان را قبول کرده و حکم صادر می کنیم و خیلی وقت ها برخلاف فرمایش مقام معظم رهبری هم می شود. مثل همین دعوی سیاسی که در کشور هست و همه چیز را هم تحت الشعاع قرار داده است. آقا می فرمایند که این درست نیست بعضی ها توپخانه را جایی آتش می کنند که آنجا دشمن نیست، آنجا دوست است. مواضع دوست و دشمن را تشخیص نمی دهند و اشتباه آتش می ریزند.

واقعا از اول قرار نبود که هرچه ما برداشت کرده ایم آن را در جامعه اعلام کنیم و در بین نیروهایمان پخش کنیم. ما همیشه معتقد بودیم که برداشت های سیاسی را آنجایی که واقعا یک مقدار شبهه داشته

مقام معظم رهبری) این را بیان کردند.

بله. هم شناخت ایشان و هم بدون تعارف بودن ایشان خیلی جالب بود. ایشان فرمودند که در چند محور اختلاف دیدگاه دارند. که اگر آقای هاشمی رئیس جمهور شود، قطعا دیدگاه های خودشان را اعمال می کنند. قرار نیست آقا دستور بدهند که همه جا به چه نحوی عمل بکنید.

ایشان موارد اختلافی را اینگونه بیان کردند. یکی در بحث سیاست خارجی و روابط خارجی (اختلاف نظر وجود دارد). دوم در بحث به کارگیری نیروها. سوم در بحث نگاه ها به مردم. یا مثلا برخورد با مردم. که بقیه یاد نیست. فرمودند آقای هاشمی در این محورها با آقا اختلاف نظر دارند. بحثهای معیشت مردم و بحث های اقتصادی، لذا من هم این جمع بندی شما را قبول دارم. اگر آقای هاشمی بیایند چون اینطوری هستند، ممکن است کسانی هم دور ایشان جمع شوند و چون آقای هاشمی با حضرت آقا تفاوت دارد، آقا هم قرار ندارند که بگویند که شما از این جا برو و از این جا نرو. بالاخره رئیس جمهور است و اختیار دارد. ولی اگر آقا به ایشان بگویند آقای هاشمی این کار را نکن، آقای هاشمی آن کار را نمی کند؛ خاطر جمع باشید. بعد فرمودند چون من هم این جمع بندی را قبول دارم ما هم جمعی هستیم که قصد صحبت با آقای هاشمی را داریم که به ایشان بگوییم که نیایند. ما هم نگرانی شما را قبول داریم و گفتند که این موضوع را پیگیری می کنند. که اگر بتوانند ایشان را برای نیامدن متقاعد کنند. ایشان هم شناخت داشتند، هم صراحت داشتند. در این جلسه اینقدر با سعه صدر و با حوصله به حرف های ما گوش دادند. مثلا نگفتند که شما چه کاره هستید و نگرانی شما برای چیست و برای کشور شما دارید نگرانی می کنید؟ اصلا اینگونه نبود. گوش کردند و بعد هم گفتند که ما یک عده ای هستیم که در حال کار کردن برای این هستیم که آقای هاشمی نیاید.

اما اگر ما تلاش خود را کردیم ولی آقای هاشمی آمد، ایشان نباید تخریب بشوند. هم اینکه تخریب کار درستی نیست و شرعا حرام است و هم اینکه آقای هاشمی از ارکان انقلاب هستند. جلسه ما که تمام شد ایشان فرمودند که شما صحبت های خودتان را کردید و عرایض بنده را هم شنیدید و بعد گفتند من عمدا به شما گفتم که من از جایگاه نماینده ولی فقیه نمی خواهم با شما صحبت کنم. چون نمی خواستم برای شما تکلیف بیاورم و شما فردا روزی بگویید که نماینده ولی فقیه این طور گفته اند و لذا مجبور شوید به چیزی عمل کنید که خودتان به آن اعتقادی ندارید. ما حرف های همدیگر را شنیدیم؛ حالا بروید و به هر جمع بندی که رسیدید به همان عمل کنید من قبول دارم. حال این برداشت را چند درصد جامعه از حضرت آیت الله واعظ دارند؟ چه میزان ایشان را به عنوان یک آدم

با این دید باز و با این دقت و متشرع می شناسد؟
■ **شما از چه سالی در شورای نگهبان مستقر شدید؟**

از ۱۳۸۵

■ **همانطور که مستحضرد شورای نگهبان به عنوان یکی از مهمترین سنگرهای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شناخته می شود. دیدگاه مرحوم آیت الله واعظ نسبت به این نهاد چه بود. یکی از نکاتی که وجود دارد این است که احتمال دارد برخی از گروه های سیاسی که در معرض رد صلاحیت قرار می گیرند، قصد استفاده از جایگاه ایشان داشته باشند که ایشان وساطتی انجام دهند. مرحوم آیت الله واعظ در این قسمت ها چه واکنش هایی داشتند؟**

من دو نکته را عرض می کنم که هم در مورد سپاه است و هم در مورد شورای نگهبان به طور مشترک صادق است. قطعا آیت الله واعظ واقعا یک شخصیت ویژه بودند. در ابعاد مختلف می توان صحبت کرد. من از دهه ۶۰ که در سپاه بودم از سال ۱۳۶۳-۶۴ در سطح استان مسئولیت داشتم. تا سال ۱۳۷۳ یعنی چیزی حدود ده سال بنده اینجا بودم. و در سال ۸۶-۱۳۸۵ بازنشسته شدم. به یاد ندارم که حتی یک بار هم حضرت آیت الله واعظ سفارش، توصیه و اعلام نظری نسبت به مسائل داخلی سازمان نه در سپاه و نه اینجا (شورای نگهبان). داشته باشد. یعنی حداقل من ندیدم. من از سال ۱۳۶۹ تا ۷۲ مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه لشکر نصر شدم. از سال ۸۲ هم که برگشتم ۸سال مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه لشکر بودم و مسئولیت زیادی داشتم. اما هیچ وقت با چنین مسئله ای مواجه نشدم.

اصلا ایشان به این کارها یعنی توصیه و دخالت معتقد نبودند. خیلی ساختاری و سازمانی فکر می کردند. بسیار تشکیلاتی بودند. دخالت در مسائل

ایشان علاوه بر اینکه روی مبانی انقلاب بسیار محکم بودند، هیچ گونه ممایشات و کوتاهی در قبال کسی نداشتند و با هیچ کس تعارف نداشتند؛ بسیار اخلاق مدارانه هم برخورد می کردند. جمع اینها خیلی سخت است. کار راحتی نیست. ما انسان انقلابی داریم اما جامع انقلابی کم شدند اما در عین حال خیلی از ارزش های اسلامی را کنار گذاشتند

درون سازمانی نداشتند. هیچ وقت تماس از ناحیه ایشان نداشتیم. مراعات می کردند. ضمن اهمیتی که برای سپاه پاسداران و جایگاه سپاه قائل بودند می فرمودند که مسائل داخلی سپاه را بایستی خودشان تصمیم گیری کنند.

در مورد شورای نگهبان هم لازم است بگویم در حال حاضر بنده به مدت ده سال است که اینجا (دفتر شورای نگهبان در مشهد) هستم. در این ده سال اتفاقات زیادی هم افتاده است. شخصیت های بزرگ و برجسته استانی ثبت نام می کردند. خصوصا در مجلس هشتم و مجلس دهم که سال پیش بود آدم های مطرحی ثبت نام کردند. تعدادی از همین آدم های مطرح رد صلاحیت شدند. یعنی چون شرایط قانونی را نداشتند، رد شدند. چون اینجا ما معتقدیم که حتما باید قانون اجرا شود - همه جا باید قانون رعایت شود - ولی اینجا (شورای نگهبان) قانون بطوره ویژه باید اجرا شود. مقام معظم رهبری هم سال ۱۳۸۶ در جمع ناظرین شورای نگهبان - که ما آنجا بودیم - فرمایشی داشتند که ملاک ها را رعایت کنید چون کار بسیار حساس و مهم است. بعد هم می فرمودند بین خود و خدا ملاک شما قانون باشد. وقتی ولی فقیه می گوید که بین خود و خدا ملاک قانون باشد ما هیچ دلیل و حجتی نداریم که خلاف قانون کار بکنیم. با تخلف هم هیچ گاه هیچ بخش و هیچ نقطه ای از پایه های نظام محکم نمی شود. هر کسی هر جایی هست اگر بتواند کارش را درست انجام بدهد کشور خوب می شود. ما در کشور فرصت های زیاد و امکانات خوبی داریم. بنده که الان ده سال است اینجا هستم همزمان با مجلس هشتم، نهم و دهم - چون ما در استانها فقط در مجلس بررسی صلاحیت داریم

■ در خبرگان هم ندارید؟

خبرگان و ریاست جمهوری بصورت متمرکز در شورای نگهبان بررسی صلاحیت می شوند.

■ فقط مجلس به عهده شماست.

بله، در این ده سالی که بنده اینجا هستم ایشان در رابطه با شورای نگهبان هیچ وقت در امور ما دخالت نکردند. اتفاقا باری جایگاه هایی که برای این انقلاب تأثیر گذارند یا هرچه تأثیر گذار تر هستند به همان اندازه ایشان هم حمایت و پشتیبانی بیشتری می کردند و همان اندازه اهمیت بیشتری می دادند.

■ **شما در شورای نگهبان هم با ایشان جلساتی داشته اید؟**

بله. در مناسبت ها مثل سالروز تاسیس شورای نگهبان خدمت ایشان می رسیدیم. زمان سپاه یک شرایط خاصی بود. ولی خدمت ایشان می رسیدیم. توصیه و سفارش هایی که می کردند در مورد رعایت مسائل انقلاب و بحث حفظ ارزش ها و ایستادگی برای انقلاب بود. ایشان تا آخر انقلابی بودند و انقلابی به رحمت ایزدی پیوستند.

■ در ابتدای گفت و گو، از نحوه آشنایی و میزان شناخت خود نسبت به مرحوم آیت الله واعظ طبسی بگوئید و اینکه چگونه آشنایی شما منجر به همکاری از نزدیک شد؟

در ابتدا دوست دارم بگویم بسیار خوشحالم در خدمت این عالم بزرگوار بودم. توفیقات زیادی نصیب بنده شد. من غیر از این که یکی از همکاران و کارمندان ایشان بودم بلکه از شاگردان ایشان در حوزه بودم. من دکترای دانشگاه در رشته الهیات دارم. دروس حوزوی را تا خارج فقه خواندم و از شاگردان ایشان در دروس رسایل و کفایه بودم و از ویژگی‌های شخصیتی و علمی و اخلاقی و معنوی ایشان بهره بردم.

در پاسخ به سوال شما باید بگویم که آیت الله طبسی جنبه‌های مختلف مسئولیت را از همان ابتدای پیروزی انقلاب بر عهده داشتند. قبل از انقلاب از پیشکسوتان مبارزه با رژیم پهلوی بودند. اوضاع سیاسی و مبارزاتی استان خراسان و بعضاً برخی از مناطق کشور را با همراهی مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد هدایت کرده و پیش بردند. سال‌های طولانی را با سخنرانی و مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی سپری کردند و چندین بار در مشهد زندانی شده و سخنرانی ایشان در سراسر کشور ممنوع شده بود. یکی از ویژگی‌های خاص ایشان، این بود که سخنرانی‌های آتشی علیه رژیم برگزار می‌کردند. حتی زمانی که هنوز معمم نبودند، بهترین سخنران انقلابی در مشهد بودند. پدر ایشان هم از وعظ معروف کشور بودند، به همین علت به واعظ طبسی شهرت یافتند. ایشان هم مانند پدر بزرگوارشان از وعظ معروف خراسان و کشور شدند.

ایشان در دوران قبل از انقلاب، در کنار مبارزات سیاسی، کارهای علمی و تدریس در حوزه علمیه مشهد را نیز بر عهده داشتند. من به علت اختلاف سنی قبل از انقلاب نتوانستم در خدمت ایشان باشم، اما از شاگردانش شنیده بودم که فعالیت‌های درسی خوبی داشتند. در سال‌های ۵۷ و ۵۸ که من در خدمت ایشان بودم مسئولیت چند حوزه را بر عهده داشتند. یکی از این حوزه‌ها حوزه علمیه مشهد بود که ایشان ریاست حوزه علمیه مشهد و خراسان را بر عهده داشتند. اهل فقه می‌دانند که اداره امور حوزه به یک برنامه ریزی دقیق نیاز دارد. حوزه تا آن زمان سیستم دقیق اجرایی چه از لحاظ دروس حوزوی و چه از لحاظ سیستم‌های اداری و رفاهی نداشت، ایشان با بینش مدیریتی ویژه و انتخاب افراد خاصی در مدیریت حوزه، توانستند امور اداری حوزه خراسان رضوی را سامان بخشند و ترمیم



ناگفته‌های توسعه استان قدس رضوی

گفت و گوی تفصیلی با دکتر علوی قائم مقام آیت الله طبسی در استان قدس رضوی

درآمد

افراد زیادی در زمان تولیت مرحوم آیت الله واعظ طبسی در استان قدس رضوی توفیق خدمتگزاری به آن استان مقدس و زوار امام هشتم را یافته‌اند. از جمله این توفیق داران دکتر «سید احمد علوی» است که حدود ۳۵ سال از عمر خود را در این راه گذرانده و به دلیل آنکه بیش از ۸ سال قائم مقامی تولیت استان قدس را بر عهده داشته از نزدیک شاهد نحوه مدیریت مرحوم آیت الله واعظ بر استان قدس رضوی و سایر اماکن متعلق به آن بوده است. دکتر علوی در این گفتگوی تفصیلی به جوانب مختلف مدیریتی ایشان در حوزه فرهنگی مشهد، موقوفات استان قدس و... پرداخته است که در ادامه تفصیل آن از نظر می‌گذرد

کنند. باید توجه داشت که این حوزه بعد از قم دومین حوزه کشور است حتی در برخی موارد و در برخی دروس پیشروتر از سایر حوزه ها بوده و هست. بسیاری از علما و مراجع در حوزه مشهد مشغول تعلیم و تربیت و تدریس بوده اند. به یاد دارم اولین کاری که ایشان انجام داد این بود که سیستم برنامه ریزی را بر حوزه علمیه مشهد حاکم کردند. تنها با گذشت چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه علمیه مشهد از لحاظ آموزشی و علمی، از منظر نظم و سیستم اداری و همچنین از جهت مسائل رفاهی پیشرفت های چشمگیری یافت که حاصل مدیریت و بینش خاص ایشان بود. به عنوان مثال یکی از کارهای خوبی که در حوزه انجام شد، این بود که مدرسه علمیه تاسیس شد و این مدرسه به طلابی اختصاص داده شد که از سطح نخبگی خاصی برخوردار بودند. یعنی برای افرادی که از استعداد لازم برخوردار بودند تا مراحل علمی را سریعتر طی کنند و با عمق علمی بیشتری به مرجعیت برسند. ایشان دو مدرسه عالی را مخصوص حوزه آماده کردند که افراد مستعد و علاقمند بتوانند دروس حوزوی را سریعتر فراگیرند. یکی مدرسه عالی نواب و دیگری دانشگاه علوم اسلامی رضوی است و هر دو را ایشان تاسیس کردند.

■ این مدرسه و دانشگاه در چه سالی تاسیس شدند؟

دانشگاه علوم اسلامی رضوی در سال های ۶۴ یا ۶۵ یعنی حدود ۳۰ سال قبل تاسیس شد. در این دانشگاه به گونه ای برنامه ریزی شد که سیستم آموزشی هم حوزوی و هم دانشگاهی باشد. یعنی هم نظم و برنامه محوری دانشگاه و هم عمق نگری حوزه علمیه با هم تلفیق و ترکیب شده بود. در واقع تلفیقی از سیستم حوزه و دانشگاه که الان دانشجویان زیادی دارد. دانشجویان کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در این دانشگاه تحصیل می کنند. دانشجویان خارجی هم در اینجا دانشگاه مشغول تحصیل هستند و دانشجویانی از چین، آسیای میانه، آفریقا، سوریه و لبنان فارغ التحصیل این دانشگاه هستند. علاوه بر این، مدرسه عالی نواب هم از مدارس علمیه قدیم مشهد است که آستان قدس رضوی این مدرسه را بازسازی و با طراحی قدیم نوسازی کرد و به عنوان مدرسه عالی نواب شناخته شد که نخبگان حوزه علمیه در این مدرسه تحصیل می کنند. در ادامه این مسائل، باید بگویم یکی از فعالیت های قابل توجه ایشان اداره حوزه علمیه خراسان بزرگ بود که هم مسائل خاص خودش را داشت و هم علاوه بر اداره حوزه علمیه خراسان، ایشان در حوزه تدریس هم

می کردند. با همه اشتغالات سنگین و متنوعی که ایشان داشتند هر روز جلسه تدریس داشتند. من در تمام جلسات حوزوی که تدریس می کردند حضور داشتم و شاگرد ایشان بودم. از دانش فقهی ایشان بهره می بردم. کلاس های ایشان ابتدا در شبستان گرم مسجد گوهرشاد برگزار می شد که از یک سو متصل به حرم مطهر و از سوی دیگر متصل به صحن گوهرشاد است. از همان سال های ابتدایی پیروزی انقلاب تدریس را در شبستان شروع کردند. درس رسائل را که از کتب حوزوی و از کتاب های پایه ای حوزوی است را تدریس می کردند. بعد از مدتی محل تدریس را به دانشگاه علوم اسلامی رضوی و مدرسه خان قدیم منتقل کردند. صبح ها ساعت ۷ درس شروع می شد. یک ساعت ادامه داشت و بعد کفایتین را شروع می کردند. خلاصه درس را خیلی عمیق و شیوا و با بیانی رسا در ابتدای درس بیان می کردند. با متن تطبیق می دادند که ما خیلی استفاده می کردیم. روال ایشان این بود که از طلاب حاضر در کلاس، سوال و پرسش درسی می کردند. هر روز سوال را می پرسیدند تا میزان فراگیری طلاب را بدانند. از خصوصیات بسیار ویژه ایشان نظم بود. خیلی در کارهای خود منظم بودند. همیشه چند دقیقه مانده به ۷ در محل درس حضور داشتند. آن چند دقیقه را

سیستم برنامه ریزی را بر حوزه علمیه مشهد حاکم کردند. حوزه علمیه مشهد از لحاظ آموزشی و علمی، نظم و سیستم اداری و همچنین از جهت مسائل رفاهی پیشرفت های چشمگیری یافت که حاصل مدیریت و بینش خاص ایشان بود. یکی از کارهای خوبی که در حوزه انجام شد، این بود که مدرسه علمیه تاسیس شد و این مدرسه به طلابی اختصاص داده شد که از سطح نخبگی خاصی برخوردار بودند

هم سوال می کردند. این گونه نبود که بخواهند با تاخیر به جلسه درس بیانند. نظم ایشان در زمینه رعایت وقت جلسات قابل تحسین بود و سر ساعت جلسه را شروع می کردند. تاکید

می کردند که تاخیر در جلسات، بی نظمی در ادارات و وفا نکردن به عهد بسیار بد است. خودشان تعریف می کردند که قبل از انقلاب به هنگام تدریس در جلسات درس، پیکی از طرف دکتر شهید بهشتی به خانه ایشان مراجعه کرد، فرزندم در را باز کرد و وقتی فهمید پیغام از تهران و از طرف شهید بهشتی است به پیک می گوید صبر کنید تا پدرم را صدا کنم. که من به پسرم گفتم به پیک بگوید الان وقت مطالعه است و در ساعت دیگری تشریف بیاورند. این مطلب را پیک بعدا به شهید بهشتی منتقل کرده بودند و ایشان با آیت الله طوسی تماس گرفته و می گویند من بسیار خوشحال شدم وقتی متوجه شدم یک روحانی این اندازه منظم است که حتی کسی از طرف من پیغام آورده را در غیر ساعت مقرر نپذیرفته است. خب تا آنجایی که من دیدم و می دانم این نظم در همه امورش وجود داشت و اینکه چندین مسئولیت را مدیریت می کردند به خاطر حاکم ساختن نظم در تمام شئون زندگی شان بود.

همانطور که گفتم یکی از مسئولیت های ایشان اداره حوزه علمیه بود. در کنار این، حوزه علمیه اهل تسنن را که وابسته به حوزه علمیه خراسان است، را اداره می کردند. در شانی دیگر نمایندگی ولی فقیه در استان خراسان را برعهده داشتند. در واقع از ابتدای انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه را در خراسان بزرگ برعهده داشتند.

به طوری که وقتی خراسان بزرگ به سه استان تقسیم شد، همچنان نمایندگی ولی فقیه در سه استان خراسان شمالی، رضوی و جنوبی را بر عهده داشتند. با توجه به اینکه این استان پهناور با افغانستان، ترکمنستان و قسمت هایی از پاکستان مرز مشترک دارد، ایفای نقش نمایندگی ولی فقیه در آن مسئولیت دشوار و پرمشغله ای بود که ایشان با مهارت و تدبیر بدون این که مسئله ای ایجاد شود، از عهده آن بر می آمدند. خاطرات زیادی از نحوه مدیریتی ایشان در خراسان داریم. بسیار با تدبیر مسائل را حل می کردند. مثلا هیچ گاه جناحی عمل نمی کردند. این حوزه را محلی می دانستند که چترش باید همه قشرها را در بر بگیرد. همین رویه را در انتخاب مدیران خود برای اداره حوزه در پیش می گرفت و آنها را فراجناحی انتخاب می کرد. می توانم تاکید کنم که شایسته سالاری و نگاه فراجناحی را کاملا در نظر داشتند. اگر فردی تخصص و شایستگی داشت بدون توجه به گرایش و سلیقه سیاسی اش با او برخورد می کرد.

خب ایشان در شان دیگر، در سال های ابتدایی انقلاب فرمانده کمیته انقلاب بودند. ابتدای انقلاب اغلب کارهای ساماندهی را کمیته



ایجاد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، توسعه کتابخانه و ایجاد ساختمان جدید در کتابخانه آستان قدس رضوی، نگهداری از گنجینه کتب، احیای موقوفات و... بخشی از محصولات مدیریت آیت‌الله طبسی بوده است. یکی از ویژگی‌های خاص ایشان، انضباط مالی و اداری بود و این را در آستان قدس مشاهده می‌کردیم

کردند. کنگره جهانی حضرت رضا(ع) را در سال‌های اول پیروزی انقلاب برگزار کردند. کنگره بررسی مسائل اقتصادی را برگزار کردند. این نگاه عمیق در حوزه‌های پژوهشی هم وجود داشت. ایجاد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، توسعه کتابخانه و ایجاد ساختمان جدید در کتابخانه آستان قدس رضوی، نگهداری از گنجینه کتب، احیای موقوفات و... بخشی از محصولات مدیریت آیت‌الله طبسی بوده است. یکی از ویژگی‌های خاص ایشان، انضباط مالی و اداری بود و این را در آستان قدس مشاهده می‌کردیم. در مسائل اداری معتقد بودند نظم اداری و مالی باید دقیقاً رعایت شود. به من می‌فرمودند می‌خواهید حتی هزار تومان به جایی منتقل کنید باید مکتوب، مشخص و در اسناد موجود باشد.

از دیگر ویژگی‌های ایشان، این بود که به رعایت مسائل اخلاقی و ادب اسلامی خیلی مصر بودند. با این که از نظر جسمی کمر و پاهایشان درد می‌کرد و بیمار بودند، اما اگر کسی برای ملاقات ایشان می‌آمد، مقید بودند احترام کنند و تادم در مشایعت می‌کردند. به خصوص کسانی که مراتب علمی و مدیریتی خاص داشتند به شدت مورد احترام ایشان بودند. در واقع رعایت ادب و اخلاق اسلامی از سوی ایشان، زبانزد همه

رواق امام خمینی(ره)، رواق دارالمرحومه، رواق دارالاجابه و... را از نزدیک ببینید، تصویر هنر اسلامی، استحکام و معماری اسلامی را در این صحن‌ها و رواق‌ها مشاهده خواهید کرد. بهتر است اینطور بگویم اگر کسی بخواهد موزه‌ای از هنرهای اسلامی را مشاهده کند، گزینه‌سازی آئینه‌بری، گچبری، حجاری، سنگبری و تلفیق گچبری و رنگ‌آمیزی و کاشی‌کاری را در رواق‌هایی همانند رواق دارالمرحومه، رواق دارالاجابه خواهد یافت. نگاه آینده‌نگری ایشان سبب می‌شد این چنین اقدام کنند و می‌خواستند آیندگان بدانند در عصر جمهوری اسلامی چنین معماری و هنر اسلامی احیا شده است.

در حوزه‌های فرهنگی نیز عمق‌نگری را داشتند. در ابتدای پیروزی انقلاب، آستان قدس فقط یک کتابخانه کوچک و موزه‌ای داشت که خیلی هم مراجعه‌کننده نداشت و قابل استفاده نبود. اما آستان قدس امروز ۱۶-۱۵ موسسه آموزشی-پژوهشی و انتشاراتی دارد که می‌توانم ادعا کنم حاصل مدیریت آیت‌الله طبسی در حوزه فرهنگ است. در بخش فرهنگی و علمی، مراکز پژوهشی همانند بنیاد پژوهش‌های اسلامی را ایجاد کردند که بسیاری از محققان حوزه و دانشگاه در آنجا مشغول پژوهش هستند، کتب زیادی را به محافل علمی داخل و خارج اهدا

برعهده داشت. مسئولیت این کار بر عهده ایشان بود. مدتی هم فرمانده سپاه در خراسان بودند. بنابراین در سال‌های اول انقلاب، سپاه خراسان را هم اداره می‌کردند که بعد از مدتی فرماندهی سپاه خراسان را واگذار کردند.

■ شما چگونه با ایشان همکاری داشتید و در این همکاری چه ویژگی‌هایی از ایشان به یاد دارید؟

در آستان قدس رضوی ارتباط من با ایشان تنگاتنگ بود. من ۲۳ سال مدیر کل روابط عمومی آستان بودم. در حوزه‌های دیگر هم روابط عمومی را برعهده داشتم. بسیاری از امور را در جریان بودم. من بعد از ۲۳ سال که مدیر کل روابط عمومی بودم، معاونت اماکن متبرکه را بر عهده گرفتم. بعد هم این توفیق را داشتم که قائم‌مقام ایشان شوم. حدود ۸ سال و چند ماه قائم‌مقام ایشان در آستان قدس رضوی بودم.

در آستان قدس رضوی آن ویژگی‌هایی که از ایشان عرض کردم، خیلی موثر بود به همین خاطر امروز می‌بینیم که آستان قدس رضوی یک سازمان وقفی و بی‌نظیر در جهان اسلام است. یکی از ویژگی‌های خاص ایشان مدیریت‌شان بود. چون سال‌ها در کنار ایشان بودم و مدیریت افراد دیگر را هم می‌دیدیم گواهی می‌دهم که بینش عمیق و آینده‌نگری داشتند. باید تاکید کنم که چه در فعالیت‌های عمرانی آستان قدس، چه در امور فرهنگی حوزه چه در بخش ساخت و ساز و توسعه حرم، چه در موضوعات اجتماعی و چه در حوزه احیای موقوفات نگاه عمیق و آینده‌نگری داشتند. یادم است که ایشان مدام به اطرافیان توصیه می‌کردند در کار عجله نکنید. این پروژه‌ای که قرار است انجام شود باید در جهان اسلام برای آیندگان بی‌نظیر باشد. عمق‌نگری، آینده‌بینی و پرهیز از عجله و شتاب در کارها را در حوزه مدیریت خود اعمال می‌کردند. اگر کارهایی را که در مسئله توسعه حرم انجام شده است، ملاحظه کنید این مسئله را بهتر درک می‌کنید. به عنوان مثال مساحت حرم در ابتدای انقلاب حدود ۱۳ هزار هکتار بود و الان به حدود یک میلیون متر مکعب رسیده است.

■ چیزی حدود ۱۰۰ هزار هکتار می‌شود؟

درست است. خب اقتضای چندین برابر شدن زائران حرم رضوی، نیاز به توسعه حرم را ایجاد می‌کرد. از ویژگی‌های این توسعه عمرانی توجه خاص به معماری اسلامی و اصول استحکام و استقامتی است که در این پروژه‌ها رعایت شده است. اگر صحن‌ها و رواق‌های جدید اعم از جمهوری، کوثر، جامع رضوی



مرحوم آیت‌الله طبسی غیر از تولیت آستان قدس رضوی، در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم عضویت داشتند. نماینده مردم خراسان در مجلس خبرگان رهبری هم بودند. بسیار با تدبیر کار می‌کردند. در مسائل سیاسی و هم چنین در مسائل مربوط به اهل تسنن بسیار عمیق بودند

انجام می‌شد. ■ همان‌طور که فرمودید آیت‌الله طبسی از زمان پیروزی انقلاب تا زمان رحلتشان نمایندگی ولی فقیه را در استان بر عهده داشتند. در این مدت چه با حضرت امام (ره) و چه با رهبر معظم انقلاب، اگر خاطره‌ای از ایشان و نوع رفتار ایشان دارید، ممنون می‌شوم که بگویید. رهبری هر سال یک بار در ایام عید نوروز و یک بار هم در تابستان به مشهد تشریف می‌آورند، ما منظم در خدمت رهبری بودیم. در یکی از ساختمان‌های حرم مستقر می‌شدند و ایشان هر روز به حرم مشرف می‌شدند و ما نماز را در محضر ایشان می‌خواندیم. آیت‌الله طبسی هم مرتب با ایشان، هم در محل اسکان و هم در حرم رضوی جلسه داشتند. قبل از این که آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری منصوب شوند به عنوان رئیس‌جمهور هر سال و به طور مرتب به مشهد سفر داشتند. اولین سخنرانی‌های ایشان در سال جدید در حرم مطهر بود. بسیاری از سیاست‌هایی که در ذهن مبارک ایشان بود، در اولین سخنرانی و در روز اول عید که هم مجاورین مشهدی و هم زائران بارگاه حضرت رضا (ع) حضور داشتند، بیان می‌شد. آیت‌الله طبسی از یاران قدیم مقام معظم رهبری بودند. این دو تن به همراه شهید هاشمی‌نژاد مسایل مختلف خراسان و بعدها کشور را مورد مشاوره قرار می‌دادند. از هم‌سنگران قدیم هم بودند. مرتب این ملاقات‌ها و دیدارها در مشهد در این دو وقت مقرر (عید نوروز و تابستان) انجام می‌شد. بسیاری از مواقع آیت‌الله طبسی که به تهران تشریف می‌بردند در خدمت مقام معظم رهبری بودند. اینجا واقعا باید تاکید کنم که یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که خود را در ولایت

و سنی چه موضعی داشتند و چه اقداماتی در این راستا انجام دادند؟ قبل از پاسخ به سوال شما لازم است توضیح بدهم که مرحوم آیت‌الله طبسی غیر از تولیت آستان قدس رضوی، در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم عضویت داشتند. همین‌طور نماینده مردم خراسان در مجلس خبرگان رهبری هم بودند. همان‌طور که گفتم بسیار با تدبیر کار می‌کردند. بسیار عمیق در مسائل سیاسی و هم چنین در مسائل مربوط به اهل تسنن بودند. علمای اهل تسنن به دیدار آیت‌الله طبسی می‌آمدند و ایشان امور حوزه اهل تسنن را دقیق و منظم اداره می‌کردند به گونه‌ای که هیچ مشکلی در آن حوزه‌ها به وجود نمی‌آمد. ما هیچ مشکلی در حوزه‌های اهل تسنن نداشتیم. در تالار تشریفات آستان قدس علمای اهل سنت و علمای اهل تشیع با یکدیگر ملاقات می‌کردند. نحوه اداره حوزه علمیه اهل تسنن به گونه‌ای بود که هیچ حاشیه و مشکلی نبود. آنها ملاقات‌هایی چه به صورت مجزا و چه به صورت گروهی با آیت‌الله طبسی داشتند. علما و مدرسین و طلاب آنها می‌آمدند و مطالب خود را ذکر می‌کردند. برخورد و اصطکاک - در این سال‌ها که من حضور داشتم و شاهد بودم - احساس نمی‌شد. همان‌طور که حوزه اهل تشیع اداره می‌شد حوزه اهل تسنن هم اداره می‌شد. رسیدگی‌های خاص هم به آن حوزه‌ها انجام می‌پذیرفت.

■ آیا نسبت به حوزه اهل تسنن مساعدت‌های مالی و اقتصادی خاصی وجود داشت؟ مساعدت‌ها در حد مساعدت‌های کلی به حوزه‌ها بود. یعنی همان سطح و میزانی که در کشور مرسوم بود برای حوزه اهل تسنن هم

کسانی است که ایشان از نزدیک می‌شناختند. در اینجا لازم است اشاره کنم، ضمن این که آیت‌الله طبسی مطالب خود را صریح بیان می‌کردند، ادب اسلامی را رعایت می‌کردند. به این دلیل که نماینده ولی فقیه در خراسان بودند با خیلی از مسئولان کشوری و لشگری ملاقات می‌کردند. یا در مشهد به ملاقات آیت‌الله طبسی می‌آمدند. چه از سران سه قوه و چه از مسئولان کشورهای دیگر اعم از روسای جمهور به ملاقات ایشان می‌آمدند. مرحوم حافظ اسد که به مشهد آمد با ایشان ملاقات خاصی داشتند. آیت‌الله طبسی در ملاقات‌های خود با صراحت مطلب را ذکر می‌کردند اما ادب اسلامی را رعایت می‌کردند. صراحت بیان با ادب اسلامی ایشان به خوبی تلفیق شده بود. ویژگی دیگر ایشان که شاید برای دیگران بسیار جالب باشد، نظافت شخصی و پوشیدن لباس‌های تمیز بود. ضمن این که از اسراف پرهیز می‌کردند و لباس نفیس و آن‌چنانی استفاده نمی‌کردند، اما بسیار مرتب و تمیز بودند. همیشه ظاهر جذاب اسلامی را که توصیه اسلام در امور بهداشتی است، رعایت می‌کردند. این هم از ویژگی‌های زندگی شخصی ایشان بود. ما که در خدمت ایشان بودیم به تمام معنا از ایشان بهره بردیم و استفاده کردیم. شخصیتی بود که از جهات اخلاقی، مدیریتی و حتی علمی در کشور کم‌نظیر بود. امیدوارم خداوند متعال ایشان را رحمت کند.

■ یک نکته که شاید برای مردم جالب باشد حضور آیت‌الله طبسی در شورای برنامه‌ریزی حوزه علمیه اهل تسنن خراسان بود. ایشان در داخل این شورا چه نظرانی درباره حوزه‌های اهل تسنن داشتند؟ نسبت به وحدت بین شیعه



یکی از ویژگی‌های آیت‌الله طیبسی این بود که حفاظت اطلاعات قوی داشتند. خیلی از مسائل محرمانه را که ما بسیار به ایشان نزدیک بودیم، متوجه نمی‌شدیم. من توفیق داشتم در چندین سفر حج ایشان را همراهی کنم. جلسات محرمانه آنجا داشتند که ما در جریان قرار نمی‌گرفتیم

از جالب‌ترین خاطرات من از ایشان به همین مساله تعویض ضریح مربوط باشد. یادم است در آن زمان فردی به ایشان مراجعه کرد و گفت که حاضرم هزینه تعویض ضریح را کاملاً تقبل کنم. اما آیت‌الله طیبسی در پاسخ گفتند اگر می‌خواهید این هزینه را در جهت دیگر آستان قدس مصرف کنید اما من علاقه‌مندم که پول تعویض ضریح از محلی باشد که مردم اهدا کرده‌اند، تا همه آن‌ها در این کار پرتوآب شریک باشند. نتیجه این جلسه آن شد که آن شخص نذر و سرمایه خود را در جای دیگری از آستان هزینه کرد و ضریح از این پول‌های مردم بازسازی شد.

■ رهبری درباره آیت‌الله طیبسی تعبیری داشتند که من در پیام‌های مشابه رهبری این تعبیر را ندیدم. از ایشان به عنوان همکار یاد کردند. شاید یکی از وجوه همکاری ایشان با رهبری در بزنگاه‌های خاص بود از جمله جنگ تحمیلی، مسائلی که نظام را تهدید کرده است. در این مواقع آیت‌الله طیبسی چه اقدامات مهمی در حفظ و تثبیت جمهوری اسلامی داشتند؟

البته یکی از ویژگی‌های آیت‌الله طیبسی این بود که حفاظت اطلاعات قوی داشتند. خیلی از مسائل محرمانه را که ما بسیار به ایشان نزدیک بودیم، متوجه نمی‌شدیم.

من توفیق داشتم در چندین سفر حج ایشان را همراهی کنم. جلسات محرمانه آنجا داشتند که ما در جریان قرار نمی‌گرفتیم. تا آنجایی که می‌دانم ایشان، هم قبل از انقلاب در اداره امور سیاسی و مبارزاتی و حتی علمی و فرهنگی آستان و بخشی از کشور با رهبری همکاری داشتند و هم بعد از انقلاب این همکاری در

از اقدامات آستان قدس رضوی در زمان جنگ تحمیلی، احداث یک شهر در استان خوزستان بود. شهر هویزه را عراق تقریباً با خاک یکسان کرده بود. هیچ بنای دیگری نبود الا بنای کوچک که قسمتی از یک مسجد بود. باقی بناها با خاک یکسان شده بود.

آیت‌الله طیبسی به امام پیشنهاد دادند که آستان قدس، هویزه را بازسازی کند. امام این حکم را به آیت‌الله طیبسی دادند، متن این حکم در آستان قدس رضوی موجود است. همچنین حکم دیگری برای بازسازی مرقد شهید آیت‌الله مدرس در کاشمر دادند. متن آن حکم هم بسیار زیبا است و الان موجود است و از مدیریت آستان قدس بسیار تمجید کردند. امام (ره) همچنین یک حکم برای بازسازی مرقد حسین ابن موسی الکاظم در طیس صادر کردند.

می‌خواهم بگویم که آیت‌الله طیبسی بسیار مورد اعتماد امام (ره) بودند. امام در جلسات مختلف ایشان را مورد محبت خود قرار می‌دادند. یکی دیگر از خدمات آستان قدس، ترمیم ضریح مطهر امام (ع) بود. ضریح هم قدیمی شده بود و هم در اثر انفجار در حرم توسط منافقین آسیب دیده بود. آیت‌الله طیبسی تصمیم گرفتند ضریح را عوض کنند. این ضریح جدید را هنرمند بسیار ماهر آقای فرش‌چیان طراحی کردند. طرح‌های روی ضریح پیام‌های فرهنگی دارد. خوب است که آستان قدس کتابی را در این زمینه تهیه کند که چه پیام‌هایی روی طرح‌های ضریح مطهر نهفته است. این ضریح را با دقت و ظرافت بر مرقد حضرت رضا (ع) قرار دادند که در هنگام برداشتن و گذاشتن ضریح رهبری هم به مشهد آمده بودند. مرقد شریف حضرت رضا (ع) را بدون ضریح زیارت کردند. شاید یکی

حل شده می‌دید. خود را مطیع رهبر می‌دید. از مواضع رهبری دفاع می‌کرد. نمی‌شد رهبری موضعی را در کشور اعلام کنند و آیت‌الله طیبسی اولین سخنران در باب آن موضوع نباشند. اطاعت خود را از رهبری در این موضع‌گیری‌ها اعلام می‌کردند. با این که از دوستان قدیم بودند ولی بسیار مطیع بودند. ضمن این که مشورت‌هایی در زمینه‌های مختلف باهم داشتند.

من خودم در محضر آیت‌الله طیبسی چندین ملاقات با امام (ره) داشتم. یکی ملاقات خدام حضرت رضا (ع) با ایشان بود که در اوایل پیروزی انقلاب صورت گرفت. فکر می‌کنم در سال ۶۰ بود. حسینیه هم از خدام پر شده بود. امام (ره) صحبت شیرینی را فرمودند که شما چه اندازه خوشبخت هستید که در آن آستان مقدس زندگی می‌کنید و خدمت می‌کنید.

در دیدار دیگر اعضای به همراه هیئت امنای آستان قدس رضوی به طور خصوصی خدمت امام رسیدیم. شاید سال‌های ۶۴-۶۳ بود که اعضای هیئت امنای آستان قدس رضوی به همراه آیت‌الله طیبسی خدمت امام رسیدند. من هم همراه آیت‌الله طیبسی بودم. در اتاق کوچک پشت حسینیه به خدمت امام رسیدیم. امام (ره) با همان لباس سفید و عرق‌چین بر تخت نشسته بودند و مرحوم حاج احمد اقا هم نشسته بودند. آیت‌الله طیبسی گزارشی از فعالیت‌های آستان قدس رضوی ارائه دادند. امام بسیار ایشان را مورد تشویق، عنایت و محبت قرار دادند و اعتماد بسیاری به آیت‌الله طیبسی داشتند. این اعتماد از جهت مسائل مدیریتی و هم از جهت مسائل مختلف بود. حکم‌های زیادی به آیت‌الله طیبسی دادند به خصوص برای بازسازی و احیای شهر هویزه حکم دادند. خب می‌دانید که یکی

مقاطع مختلف و در بحران‌های مختلف وجود داشت. ایشان ملاقات‌های متعدد در سال‌های مختلف به طور مستمر با رهبر معظم انقلاب داشت و طبیعتاً درباره مسائل مختلف کشوری مشاوره می‌دادند. یادم است در حوادث سال ۸۸، آیت‌الله طوسی یکی از سخنرانی‌های بی‌نظیر خود را انجام دادند. سخنرانی ایشان در جهت اطاعت از ولایت فقیه بود که بسیار عمیق و موثر بود.

■ در جنگ تحمیلی به غیر از مواردی که اشاره کردید، آیت‌الله طوسی چه خدماتی ارائه کردند؟

آستان قدس همانند سایر سازمان‌ها، کارمندان خود را به طور مرتب به جبهه می‌فرستاد. ما چندین شهید و جانباز در آستان قدس داریم. بنا بر توصیه آیت‌الله طوسی پرسنل آستان قدس همگام با ملت در جبهه‌ها حضور داشتند. در مقاطعی آیت‌الله طوسی دستور می‌دادند اجناسی از قبیل رب و نان رضوی و انواع شیرینی و نان را به جبهه بفرستیم. من خودم مسئولیت چند کاروان را بر عهده داشتم. در یک مقطعی شاید نزدیک به ۴۰-۳۰ کامیون از آستان قدس اجناس به جبهه‌ها فرستاده شد. کمک‌های غیر نقدی به جبهه‌ها این بود که در کنار آن، کمک‌های نقدی هم به جبهه‌ها می‌شد. حسابی را در خراسان ایجاد کردند که برای کمک به جبهه بود و مبالغ بسیار قابل توجهی از مردم خراسان و هم‌چنین ارگان‌ها و سازمان‌ها دریافت می‌کردند و آستان قدس هم در این زمینه همکاری داشت.

چندین سفر در محضر ایشان بودیم که به جبهه‌ها رفتیم. به شلمچه، فکه، جزایر مجنون و... رفتیم. زمانی که هویزه را می‌ساختیم نزدیک جزایر مجنون قرار داشت. چندین سفر به جبهه‌ها داشتند. با ایشان در این سفرها همراهی داشتم. ملاقات‌های زیادی در مشهد با فرماندهان سپاه در زمان جنگ داشتند. مسئولین سپاه با ایشان در مسائل مختلف مشورت می‌کردند.

یکی از کارهای مهم آیت‌الله طوسی ملاقات‌هایی بود که با فرماندهان، مسئولان و سران سه قوه و ... برگزار می‌کردند و به آنها مشورت می‌دادند. در بسیاری از مواقع این مشورت‌ها موثر بود. یکی از کارهای به یاد ماندنی در آستان قدس، میزبانی مراسم شهدای مشهد و آستان خراسان بود. میزبان جانبازان و مجالس مختلف شدیم. میزبان آزادگان بودیم. سفر آزادگان به مشهد در اولین روزهایی که آزاد شدند، بسیار جالب بود. آیت‌الله طوسی در زمینه‌های مختلف در جنگ تحمیلی مساعدت می‌کردند.

■ یکی از نکاتی که درباره آستان قدس

سوالات زیادی در افکار عمومی ایجاد کرده مسئله موقوفات آستان و نحوه مدیریت موقوفات است. آن طور که به نظر می‌رسد مرحوم آیت‌الله واعظ در بازپس‌گیری موقوفات از سران رژیم سابق بسیار نقش موثری ایفا کردند. خیلی از شایعات هم به خاطر کینه‌ای بود که آن‌ها از ایشان به دل داشتند. در زمینه موقوفات چه کار قابل توجهی انجام دادند که این گونه مورد توجه قرار گرفت؟

سوال خوبی است. یکی از اقدامات بسیار مهم آیت‌الله طوسی این بود که در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب دستور دادند هیئتی از حوزه و دانشگاه جمع شوند و تمام وقف‌نامه‌های آستان قدس را قرائت کنند. نیات وقف‌ها را از بین این وقف‌نامه‌ها استخراج کنند تا معلوم شود هر کسی که وقف انجام داده، نیتش چه بوده است. این هیئت تشکیل شد، معلوم شد تقریباً هزار وقف‌نامه و بیش از هزار موقوفه داریم. چون یک وقف‌نامه ممکن است چند موقوفه در آن ذکر شده باشد، این موقوفات توسط هیئت استخراج شد. وقف‌نامه‌ها را مطالعه کردند و نیات را استخراج کردند. ۲۵ موضوع و سرفصل حاصل نیات واقفان بود که اینها طبقه‌بندی شدند. برای هر کدام از این سرفصل‌ها، یک حساب بانکی ایجاد شد که درآمد آن در این حساب جمع‌آوری می‌شد. مثلاً مهمان‌سرای آستان قدس ۵۰ موقوفه دارد. درآمدش در حساب مهمان‌سرای آستان قدس می‌رود و از همان جا هم هزینه می‌شود.

جالب است بدانید که برای بحث موقوفاتی یک بودجه موقوفاتی داشتیم. در آستان قدس دو بودجه داریم که یکی عمومی است و مربوط به موقوفات مطلقه است و دیگری بودجه موقوفاتی

است که موقوفات غیرمطلقه را شامل می‌شود یعنی کسانی که نیات خاص در وقف‌نامه داشتند که عرض کردم ۲۵ سرفصل را شامل می‌شود و شامل مهمان‌سرا، روشنایی حرم، برگزاری مراسم و ... می‌شود. هر کدام از این درآمدها در حساب بانکی خود می‌رفت و هزینه می‌شد. بدهکاری و بستانکاری مشخص می‌شود.

آیت‌الله طوسی حساسیت خاص داشتند و می‌گفتند باید نیت واقف عملی شود و کسی حق ندارد نیت او را تغییر دهد و یا در جای دیگری مصرف کند. در این زمینه بسیار حساسیت داشتند، البته خود واقفان هم در متن وقف‌نامه این را نوشتند که اگر کسی نیت من را تغییر دهد به لعنت خدا و ۱۲۴ هزار پیامبر گرفتار شود. کسی که نیت کرده و گفته درآمد موقوفه من برای فرش حرم برود حتماً باید این فرش در حرم انداخته شود. بعضاً در اوایل پیروزی انقلاب می‌گفتند آستان قدس از این امکانات به محرومان بدهد، در حالی که واقف حرام کرده است و اگر کسی بخواهد به محرومان کمک کند باید دست در جیب خود بکند. نمی‌تواند در جیب دیگری دست کند و از وقف دیگری بدهد. آیت‌الله طوسی در این زمینه بسیار دقت و حساسیت داشتند.

بنابراین بسیاری از درآمدهای آستان قدس را واقفان مشخص می‌کنند که کجا هزینه شود یعنی تولید یا سایر مسئولین نمی‌توانند محل هزینه را مشخص کنند. واقف، وقف کرده است و نیت او مشخص است. کسی هم نیامده تغییر بدهد البته با اجازه رهبری و ولایت فقیه می‌تواند تغییر دهد ولی هم در زمان مرحوم امام (ره) و هم در زمان مقام معظم رهبری این اتفاق نیفتاد که نیت واقفی تغییر یابد. تاکید مقام معظم رهبری و امام



سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب دستور دادند هیئتی از حوزه و دانشگاه جمع شوند و تمام وقف‌نامه‌های آستان قدس را قرائت کنند. نیات وقف‌ها را از بین این وقف‌نامه‌ها استخراج کنند تا معلوم شود هر کسی که وقف انجام داده، نیتش چه بوده است. این هیئت تشکیل شد، معلوم شد تقریباً هزار وقف‌نامه و بیش از هزار موقوفه داریم

دارید برای ما بفرمایید. نگاه مرحوم واعظ به این بخش چطور بوده است؟

مرحوم آیت‌الله طبسی به کشاورزی و تولید بسیار علاقه‌مند بودند و اهتمام زیادی برای آن قائل می‌شدند. حل مشکل اقتصادی کشور را در نظام جمهوری اسلامی تولید و کمک به تولید و احیای تولید می‌دانستند. به خصوص در زمینه‌های کشاورزی معتقدند حتی اگر رونق تولید چه در مصرف داخلی و چه در صادرات داشته باشیم بسیاری از معضلات حل خواهد شد. ایشان اعتقاد داشتند که کمک به مستضعفان به طور مقطعی و زودگذر اشکالی ندارد اما کارساز نیست و آن چه می‌تواند برای قشر محروم و مستضعف کارساز باشد، ایجاد زمینه اشتغال برای آنها و فرزندان آنها است. اگر امروز فرزندان اینها کار و شغل ندارند کمک‌های مقطعی به آنها کارساز نخواهد بود.

ایشان عقیده داشت آنچه می‌تواند محروم را از محرومیت برهاند بحث اشتغال اوست که بتواند در جایی مشغول شود و ۳۰ سال در آن منصب باشد و هم خانواده خود را اداره کند و هم به تولید کشور کمک کند. بنابراین راه عبور از معضل و مشکل اقتصادی مملکت را در توجه به تولید، توسعه کارهای کشاورزی و صنعتی می‌دانستند.

با همین تفکر به توسعه این کارها در آستان پرداخت به طوری که الان حدود ۲۴ هزار نفر به طور مستقیم مشغول به کار هستند. به صورت غیرمستقیم نیز دهها هزار نفر که محصولات را به جاهای مختلف می‌برند، از تولیدات این آستان بهره‌مندند. در واقع اشتغال ۲۴ هزار نفر به خاطر تفکرات مدیریتی ایشان و متاثر از همین نگاه ایجاد شد.

جالب است که بدانید در ابتدای انقلاب در آستان قدس دو مزرعه مهجور وجود داشت که یکی در حال نابودی بود. بعد از انقلاب ۱۶-۱۵ موسسه کشاورزی و باغداری و دامپروری ایجاد شده، به طوری که آستان قدس در حال حاضر هم در زمینه دامپروری فعالیت دارد. در کنار این کارخانه لبنیات تاسیس شد. در کنار کشاورزی اگر تولید گندم است کارخانه آرد ایجاد شد. در کنار نخ‌ریسی، کارخانه فرش‌بافی دستی ایجاد شد که این صنعت ادامه یابد. در کنار کارخانه آرد، نان رضوی تاسیس شد. در زمینه‌های کشاورزی، باغداری، دامپروری، امروز آستان قدس چه از نظر علمی و چه از نظر برداشت در زمینه‌های مختلف صاحب جایگاه خاصی است. این پیشرفت‌ها و توسعه‌ها به خاطر آن بود که آیت‌الله طبسی نگاه عمیقی به کشاورزی و اقتصاد داشتند.

در اصلاحات اراضی بسیاری از املاک موقوفه از حالت وقف خارج شد. می‌دانید وقف نه بخشیده می‌شود، نه به ارث می‌رسد، نه به رهن داده می‌شود و نه فروخته می‌شود. یعنی منافعی می‌تواند در اجاره کسی قرار بگیرد ولی خود ملک قابل خرید و فروش نیست. در آن زمان با اصلاحات ارضی بسیاری از املاک موقوفه به طور قطعی به افراد واگذار شد. یکی از کارهای مهم در سال‌های اول انقلاب این بود که املاک موقوفه فروخته شده باید به وقف بازمی‌گشت. کار بسیار سختی بود اما به مرور زمان این موقوفات بازگشت.

عرض کنم که بخشی از مطالبات ما از دولت از محل همین اراضی است که موقوفه است و در اختیار سازمان‌های مختلف دولتی است که در سال‌های بعد از انقلاب به طور سلالانه اجاره‌های موقوفات را پرداخت می‌کنند. آیت‌الله طبسی تاکید داشتند که بتوانند حداکثر آن اراضی که از موقوفه خارج شده، به وقف بازگردند که بسیاری از آنها به وقف بازگشت. کشاورزان مومن و متدین که در اصلاحات اراضی صاحب زمین شده بودند، آمدند قرارداد اجاره بستند و بعضاً آستان قدس از راه قضائی اقدام کرد و به موقوفه بازگرداند. البته هنوز بخشی باقی مانده است.

علی‌رغم فعالیت‌های گسترده آیت‌الله طبسی در بعد از انقلاب تنها یک کتاب آن هم درباره فعالیت‌های قبل از انقلاب ایشان چاپ شده است و متأسفانه آن طور که باید و شاید به شخصیت ایشان پرداخته نشده است. یکی از کارهایی که آستان قدس در آن پیشرفت خوبی داشته است فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی آستان بوده است. اگر اعداد و ارقامی در ذهن

(ره) این بوده که در نیات واقفین دقت شود همان‌طور که گفته‌اند هزینه شود که این کار با دقت تمام انجام شود. همان‌طور که در سوال شما هم اشاره شد متأسفانه پیش از حضور آیت‌الله طبسی در راس تولیت آستان قدس، بسیاری از موقوفات از حالت وقف خارج شده و به دست اشخاص خاص و سازمان‌های خاص افتاده بود که درآمد موقوفه را پرداخت نمی‌کردند.

این افراد و سازمان‌ها را می‌توانید دقیق اشاره کنید که چه کسانی بودند و به کجا وابسته بودند؟

به نظرم بدترین ضربه‌ای که به پیکره وقف زدند- وقف یک سنت اسلامی بسیار دقیق و برجسته است- همین مسئله و غفلت از تبعات آن بود. باید توجه داشت واقف می‌خواهد با عمل به سنت حسنه وقف خود را جاودانه کند. چون وقتی کسی وقف می‌کند معامله‌ای را با خدا انجام می‌دهد که اجرش (ثواب) الی‌الابد به او خواهد رسید. موقوفاتی را در آستان قدس داریم که ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش وقف شده است و امروز موقوفه دارد، اجرا می‌شود. برای تأمین فرش حرم و روشنایی حرم، ۴۰۰ سال قبل واقفی ملک خود را وقف کرده است و از درآمد آن برای این امر هزینه می‌شود.

اگر به نسل این واقف مراجعه کنید شاید اگر وقف نمی‌کرد، اسم آن واقف را هم نمی‌دانستند. ما نام جد خود را می‌دانیم اما نام جد چند نسل قبل خود را نمی‌دانیم که بخواهیم برای آنها خیراتی بکنیم. وقف سنت حسنه‌ای است که صدسال ماندگاری برای فرد ایجاد می‌کند. سود و خیرات ان الی‌الابد است. اما متأسفانه بدترین ضربه را بر پیکر وقف، رژیم منفور پهلوی زد و آن هم با اصلاحات ارضی بود.

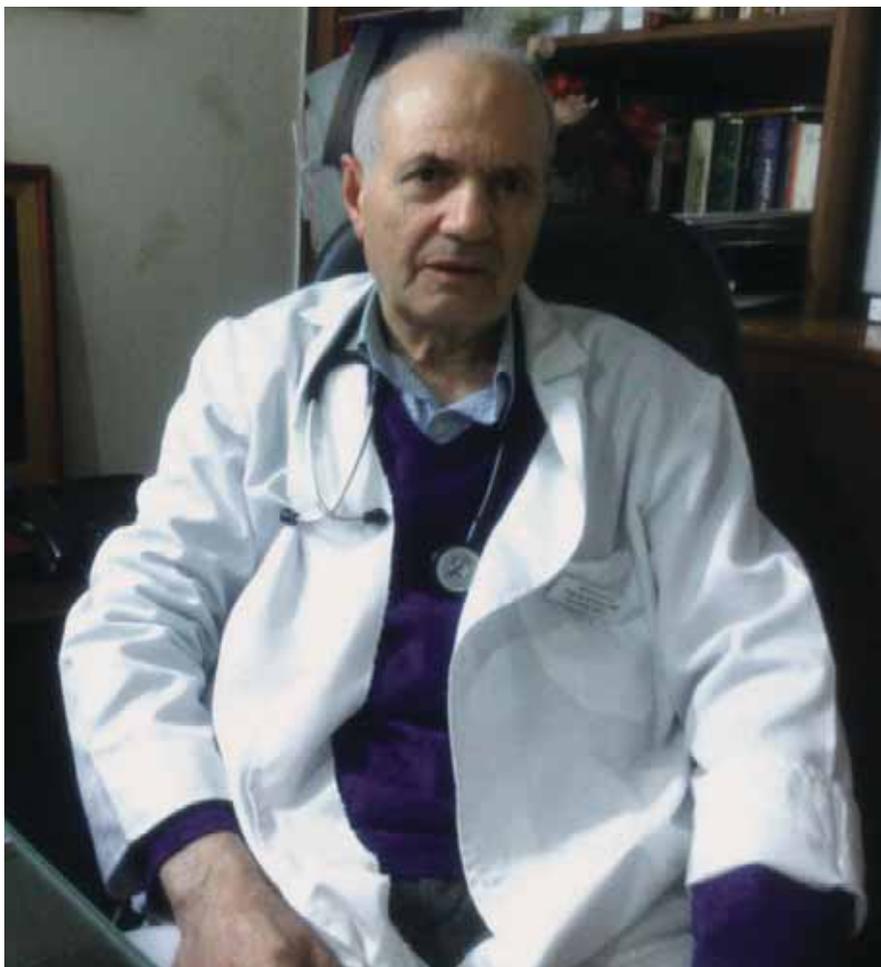
ابتدای انقلاب در آستان قدس دو مزرعه مهجور وجود داشت که یکی در حال نابودی بود. بعد از انقلاب ۱۶-۱۵ موسسه کشاورزی و باغداری و دامپروری ایجاد شده، به طوری که آستان قدس در حال حاضر هم در زمینه دامپروری فعالیت دارد. در کنار این کارخانه لبنیات تاسیس شد. در کنار کشاورزی، اگر تولید گندم است کارخانه آرد ایجاد شد...



بودند. عامیانه اش را بگویم ما با آیت الله ها مرادده داشتیم. من بچه بودم مرحوم آیت الله میلانی مثلاً سالی یک بار خانه ما می آمد. من خیلی کوچک بودم که مرا صدا می زد بغل خودش می نشاند. مر با می داد می گفت بخور، خیلی آدم مهربانی بود. خانه مان بزرگ بود و خانه را هم از مرحوم ارباب که دایی حاج آقای طبسی بود، گرفته بودیم در سال حدود ۱۳۳۰ یا ۱۳۲۹ حدود ۲۰۰۰ متر ملک نزدیک حرم را به قیمت ۶۵۰۰۰ تومان. از ارباب خریدیم، ارباب خیلی معروف بود در آن زمان. این خانه را گرفتیم. چون خانه بزرگ بود جلسات کانون که مرحوم استاد شریعتی در آن سخنرانی می کرد؛ در خانه ما برگزار می شد. همین طور مراسم های مذهبی مربوط به ایام تاسوعا و عاشورای حسینی، ماه رمضان و شبهای احیاء هم آنجا برگزار می شد. بعد چون جمعیت زیادی می آمدند، ساواک جلوی را گرفت دیگر نگذاشت این جلسات برگزار بشوند. بعد که ما رفتیم خارج، مادرم آن خانه را واگذار کرد به آیت الله شیرازی که الان حسینی است. اونجا کانون به اصطلاح انقلاب هم شده بود آیت الله شیرازی، مردم را آنجا برای راهپیمایی جمع می کردند. بنابراین من خیلی وابسته به روحانیت بودم. از سال ۱۵ خرداد ۴۲ یادم هست که خیلی نوجوان بودم به مرحوم آیت الله خمینی خیلی علاقه مند شدم، عکسش را آوردم - برادر من در بازار بود آن زمان - به در حجره برادرم چسباندیم، که ساواک ریخت آنجا و گفت دیگر اینجا عکس را نزن. از اون زمان ما با آیت الله ها سر و کار داشتیم و خانواده ما خیلی با روحانیت دم خور بود. شهریور سال ۱۳۵۶، از طرف دانشگاه علوم پزشکی مشهد دعوت شدم بیایم اینجا تدریس کنم و به عنوان استاد دانشگاه من را قبول کردند - البته به دعوت آنها آمدم - بعد یکی از افرادی که مبارز بود تو بازار فرش فروش ها بود، او هم گفت من یک کسی را می خواهم بیاورم که شما ویزیتش کنی، من مطب نداشتم، تمام وقت دانشگاه بودم در خود بیمارستان قائم، مطب داشتم.

■ اسم بیمارستان آن موقع هم قائم بود؟

بله، مریض هام تمام شد، درمانگاه خلوت شد یک نفری رو آورد. دیدم این آقا بدون اینکه عمامه داشته باشه، عرقچین داشته باشه، قد بلند و خیلی خوش احوال است، اولین بار من آقای طبسی را آنجا دیدم که بعد معاینه اش کردم دیدم مشکل استخوانی در قسمت لگنش دارد. من آنجا با آقای طبسی آشنا شدم، البته بگویم که من نوجوان که بودم اسم آقای طبسی و دو نفر دیگر که در مشهد مبارز بودند را شنیده بودم. زمان نوجوانیم همان سال های ۴۲ یکی اسم آقای طبسی را شنیده بودم دیگری هاشمی نژاد بود که من باهاش دوست



با تندروی مخالف بود

گفت و گو با دکتر فرید حسینی که خاطرات زیادی از منش مرحوم طبسی دارد

درآمد

یکی از زوایای زندگی و حیات مرحوم آیت الله طبسی به نگاه وی نسبت به جامعه علمی کشور مربوط می شود. کافی است توجه کنیم که در سال های اول انقلاب، ایشان به دلیل مبارزات قبل از انقلاب و همین طور نمایندگی ولی فقیه در استان صاحب جایگاهی بودند که بر هر گونه تحولات و رویدادهای کلان و بزرگ اثر می گذاشتند. برای واکاوی آنچه در آن سال ها گذشت و میزان اثرگذاری ایشان بر محیط علمی و پزشکی استان خراسان با دکتر فرید حسینی گفت و گو کرده ایم. او کسی بود که به خاطر اشتغال در حوزه پزشکی، مرادوات زیادی با آیت الله طبسی داشت و خاطرات و ناگفته هایی زیادی از نقش ایشان دارد که در ذیل می آید:

پزشکی و رشته تخصصی من بیماری ریه و آلرژی است.

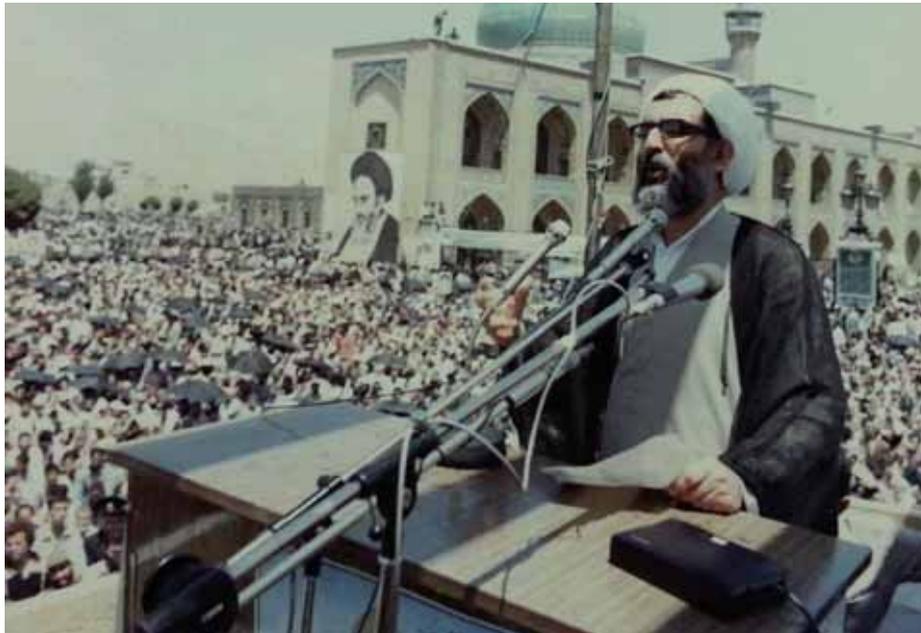
■ آقای دکتر شما فقط در مسائل پزشکی با حاج آقا در ارتباط بودید یا از قبل هم شناخت داشتید؟

نه، خانواده ما یک خانواده مذهبی روشنفکری

■ تشکر می کنم از اینکه وقت تان را در اختیار

ما قرار دادید. آقای دکتر اول یک معرفی اجمالی از خودتان داشته باشید، تا ببینم که رابطه شما با مرحوم طبسی چگونه شکل گرفت؟

من رضا فرید حسینی هستم استاد دانشگاه علوم پزشکی مشهد. عضو دائمی فرهنگستان علوم



آقای طبسی فردی بود که نگذاشت ما ضایعات و تلفات زیادی در مشهد داشته باشیم. نه هتل هما را آتش زدند، نه سینماها را گذاشتند آتش بزنند، مراکز فرهنگی هم کاملاً سالم بودند و کمترین پاکسازی را نیز در دانشگاه مشهد داشتیم. به خاطر اینکه آقای طبسی خیلی آدم فهمیده ای بود. تندروری را دوست نداشت

کار بشود و به من مأموریت داد که یک زمین را جانمایی کنم برای این موضوع.

■ این چه سالی است آقای دکتر؟
خیلی دقیق یادم نیست، اما حدوداً باید ۶۴-۶۳ باشد.

■ پس از نظر زمانی خیلی هم اختلافی با تأسیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی نداشت؟

نه، چند سال بعدش بود. حاج آقا خیلی نظرش بلند بود. اولین دارالشفاء را ما تأسیس کردیم. چون آستان قدس یک مرکز درمانی کوچک از قدیم داشت که دور فلکه بود. بعد که ما با ایشان آشنا شدیم یک درمانگاه بزرگتری گفت بسازند، که دارالشفاء را ما طراحی کردیم و ساختیم.

■ آقای دکتر، قبل از اینکه وارد این دو مقوله بشوید، یکی بحث دارالشفاء یکی هم دانشگاه رابطه تان با آیت الله واعظ تا همین سال های حد فاصل پیروزی انقلاب اسلامی، در حد همان رابطه پزشکی و بیمار بود یا بیشتر؟

نه بیشتر، چون ما کار اجرایی داشتیم، زمان جنگ رئیس بیمارستان قائم بودم، مثلاً برنج بیمارستان نداشت به حاج آقا زنگ می زدیم و حاج آقا تنها کسی بود که تلفن ها را جواب می داد. مثلاً کمبودهایی که بود را به حاج آقا می گفتیم. یا زمانی که درگیری های انقلاب فرهنگی بود، از حاج آقا رهنمود می گرفتیم که چکار کنیم. حاج آقا با درایت خاصی که داشت، سعی می کرد درگیری های فیزیکی در محیط دانشگاه نباشد. از این طریق ما کارهای اجرایی را از حاج آقا مشورت می گرفتیم و حاج آقا هم می دانست که ماها جزء افرادی هستیم که تندروری نیستیم و نمی خواهیم کسی را اخراج کنیم. کسی هم که با حاج آقا ارتباط داشت، رئیس دانشگاه یعنی دکتر اعتمادی بود، خیلی آدم

نزدیک ایشان را ببینم. به عنوان اینکه می روم کنگره یک مأموریت از دانشگاه گرفتم، رفتم اول لندن بعد پاریس، آقا را دیدم بعد رفتم اسپانیا، از اسپانیا باز آمدم ایران، که رد گم کنم. چون هیچ وقت فکر نمی کردم انقلاب به این زودی پیروز شود. ساواک هم حسابی همه را زیر نظر داشت. خوب آشنایی ما با آقای طبسی اینطور بود. ایشان بعد از انقلاب رئیس کمیته شد. بسیار آدم خوب و آینده بینی بود. به علت اینکه می خواستند هتل هما را آتش بزنند، من هم با آقای طبسی قبل از انقلاب کمی آشنا شده بودم، رفتم به آقای طبسی گفتم، و فوری رفتیم نوشتیم که بیمارستان امام خمینی پشت هتل هما باشد، مردم فکر می کردند آنجا مرکز طاغوت است و می خواستند آتش بزنند، بعد به آقای طبسی گفتم فوری محافظ فرستادند، آقای طبسی فردی بود که نگذاشت ما ضایعات و تلفات زیادی در مشهد داشته باشیم. نه هتل هما را آتش زدند، نه سینماها را گذاشتند آتش بزنند، مراکز فرهنگی هم کاملاً سالم بودند و کمترین پاکسازی را نیز در دانشگاه مشهد داشتیم. به خاطر اینکه آقای طبسی خیلی آدم فهمیده ای بود. تندروری را دوست نداشت. وقتی با آقای طبسی بیشتر آشنا شدیم، خدا رحمتش کند یک روز من با حاج آقا ملاقات کردم، به ایشان گفتم که با این مسائل اقتصادی ای که شما دارید مثل گاوداری، قالیبافی، نان رضوی، ماست، شیر و ... یک دانشگاه می توانید بسازید. حاج آقا گفتند ما دانشگاه داریم، منظورشان دانشگاه علوم اسلامی رضوی بود. گفتیم نه یک دانشگاه امروزی که هم متعهد باشد، هم با علم روز آشنا باشد. گفتند مثل چه؟ گفتم مثل پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی تربیت بدنی و ... حاج آقا موافقت کردند که این

بودم و حتی کلاسهای خدانشناسی، توحیدشناسی داشت که می رفتم کلاسهایش را شرکت می کردم و دیگری آیت الله خامنه ای بود که او که با برادرم خیلی رفیق بود. همیشه می آمد تو بازار...

■ متولد چه سالی هستید شما؟

من متولد ۱۳۲۰ هستم، سال های قبل از ۱۳۴۰ دیگه نوجوانی بودم، یادم می آید آیت الله خامنه ای می آمد مغازه برادرم و به من می گفت برو آقا کمال را بگو بیاید. کمال یک شاعری بود که کفاشی داشت. آقا خیلی شعر علاقه داشت. او هم عمده نداشت با برعقین می آمد با برادرم خیلی دوست بود. کتابهای شریعتی را می گرفت و آنجا شعر می خواندند و بعد می رفتند. این بود که مثلاً تا همین آخر عمر، پدر آیت الله خامنه ای، به هیچ دکتری اعتقاد نداشت جز من. می آمد پیش من.

■ واقعا، چرا چنین اعتقادی داشت؟

واقعا، بله. خود آقا هم می داند، می آمد پیش من به هیچ دکتر دیگری نمی رفت، فقط می گفت فلانی. در همین مطب هم می آمد.

■ همین جایی که الان ما نشستیم؟

بله، خدا بیامرزدهان. خیلی از بزرگان آمدند، آقای آیت الله وحید آمده اینجا، آیت الله منتظری آمده و برادرم دندانپزشک را درست کرده، آقای لاریجانی همان که رئیس قوه قضائیه است. روی همین صندلی نشسته، حساسیت داشته من مداوایش کردم.

■ آقای صادق لاریجانی

بله، با آیت الله وحید ما خیلی آشنا هستیم. در سال ۱۳۵۶ به عنوان استاد دانشگاه بدون اینکه کسی بفهمد، چون کارمند دانشگاه بودم، در نوفل لوشاتو به دیدن آقای خمینی رفتم، خیلی علاقه داشتیم از



زمانی که درگیری‌های انقلاب فرهنگی بود، از حاج آقا رهنمود می‌گرفتیم که چکار کنیم. حاج آقا با درایتی که داشت، سعی می‌کرد درگیری‌های فیزیکی در محیط دانشگاه نباشد. از این طریق ما کارهای اجرایی را از حاج آقا مشورت می‌گرفتیم و حاج آقا هم می‌دانست که ما جزء افرادی هستیم که تندرو نیستیم و نمی‌خواهیم کسی را اخراج کنیم

حاج آقا بودند جزء هیئت مدیره دارالشفاء بودیم. هر هفته جلسه داشتیم. در دارالشفاء دکتر مقیم داروهای رایگان و دندانپزشک و همه چیز برقرار کرده بودیم و بعد به ما گفتند یک داروخانه بسازید. داروخانه امام که الان دور فلکه است حاج آقا گفت این رو بسازید، چون کمبود دارو هم بود، این هم، بعد از انقلاب ساخته شد. داروخانه ای زدیم که وقتی حاج آقا آمد افتتاح کرد فکر می‌کردیم الان حاج آقا می‌آید تعریف می‌کند به عجب داروخانه ای. وقتی آمد نظر خیلی بلندی داشت. گفت من انتظار نداشتم داروخانه به این کوچکی بسازید. انتظار داشتم چیز بزرگتری از این باشد. هنوز هم در گوشه است. وقتی آمد - الان داروخانه خیلی بزرگی است، بزرگترین داروخانه مشهد است - گفت انتظار نداشتم داروخانه به این کوچکی ساخته باشید. گفتند فکر می‌کردم الان می‌آیم یک داروخانه خیلی بزرگ و با عظمتی را افتتاح می‌کنم. این بود که داروخانه تأسیس شد بعد ما به حاج آقا گفتیم دانشگاه تأسیس کنیم و دانشکده پزشکی. حاج آقا موافقت کرد و گفت بروید خودتان زمین هر کجا که مناسب است انتخاب کنید و به من بگویید من می‌گویم در اختیار شما بگذارند. ما رفتیم کوهسنگی را انتخاب کردیم، زمینهای علم دشت روبروی بیمارستان مهر. حاج آقا گفت آنجا کوچک است. زمین زیاد نیست آنجا. به عقیده من جای دیگری را انتخاب کنید آینده نگری کنید برای ۱۰۰ سال آینده نظر داشته باشید. ما رفتیم این محل فعلی بیمارستان رضوی را انتخاب کردیم که زمینش چند هکتار است و گفت هر چه می‌خواهید از این انتخاب کنید و بیمارستان مدرن می‌خواهم بسازید. دانشکده پزشکی هم مدرن باشد. در زمان وزارت دکتر معین بود، دکتر معین هم به حاج آقا خیلی علاقه داشت. متقابلاً حاج آقا هم دکتر معین را

می‌زدند. قائم مقامش را می‌فرستاد ...
■ در بیمارستان چه کمک هایی می‌کردند؟
 می‌آمد دیدن و اگر ما کمکی لازم داشتیم، کمبودی داشتیم، می‌توانستیم، از حاج آقا کمک بگیریم. اولین مجروحان جنگی که شیمیایی شده بودند را تعدادی بردند اهواز، تعدادی لبافی نژاد تهران و تعداد زیادی را هم اینجا تخلیه کردند. چون دانشگاه علوم پزشکی مشهد از نظر سم شناسی خیلی شهرت داشت و یک متخصص شیمیایی هم داشتیم، مجروحان زیادی بودند می‌آمدند بیمارستان قائم، حاج آقا می‌آمد با اینها دیدار می‌کرد. یادم هست حاج آقا پرسیدند چرا وقتی بمب شیمیایی منفجر می‌شود رزمندگان یا مردم باید بروند روی بلندی؟ چرا نباید به گودی سنگرها پناه ببرند - چون در دستورالعمل این بود که اگر بمب شیمیایی انداختند فوری خودتان را به بلندی برسانید. - در جواب گفتم چون وزن این مواد سنگین است و نفوذ می‌کند در سنگرها. یک دلیلی که ایران مجروح شیمیایی زیاد داد این بود که اینها می‌رفتند تو سنگرها و هیچ کس تجربه نداشت، حتی دنیا هم تجربه چندانی نداشت. بیشترین تجربه را در رابطه با گازهای شیمیایی، ما در ایران کسب کردیم.

■ خوب برگردیم به ادامه بحث قبلی مان، اول ماجرای ساخت دانشگاه را می‌فرمائید یا دارالشفاء را؟
 اول دارالشفاء.

■ اگر با تاریخ و سال زمانی بگویید خیلی بهتر می‌شود.
 تاریخ هایش را دقیق یادم نیست. در اوایل دوران جنگ بود ۶۱ - (۱۳۶۰) البته دارالشفاء از این زمان کمی زودتر بود. درست بعد از انقلاب ما دارالشفاء را ساختیم. دقیقاً بعد از انقلاب. یک مرکز خیلی خوبی که من و دو سه همکاری که مورد تأیید

متینی بود، تندروی نمی‌کرد. چون اوایل انقلاب در دانشگاه ها عده ای چپ بودند یا راست بودند، نیروهای مذهبی خیلی کم بودند. بعداً یکی از همین نیروهای مذهبی به من گفت: اینهایی را که مذهبی نیستند به بیمارستان قائم راه نده! گفتم بیا با هم بایستیم بشماریم، بعد فهمیدیم نود درصد اینها بی طرف اند. نه مذهبی اند نه اونوری ...

■ یعنی ضد انقلاب نبودند؟
 بله نبودند. آخر خودش قبول کرد. مثلاً نیروهای تندرو اینطور بودند. خوشبختانه حاج آقا هیچ وقت تندروی نداشت. همیشه متین بود. خوبی آن زمان این بود که ما زیر و بم کارهای اجرایی را از حاج آقا می‌پرسیدیم نه در رابطه با بیمار و پزشک. با این کارهای اجرایی که کردیم خوب طبیعتاً اعتماد به من پیدا کرد و یک علاقه خاصی به همدیگر داشتیم. حتی من هر هفته به حاج آقا تلفن می‌زدم و احوالش را می‌پرسیدم، یک هفته اگر نمی‌زدم می‌گفت چه شد؟ مسافرت بودی زنگ نزدی؟ خیلی علاقه داشت. من زیاد سفر خارج می‌رفتم، مثلاً امریکا می‌رفتم یک ماه مثلاً طول می‌کشید واقعاً دل‌تنگ بود. من هم از امریکا زنگ می‌زدم حالشان را می‌پرسیدم. وقتی جراحی قلب حاج آقا می‌خواست شروع شود از من خواست که حتماً بروم به اتاق عمل. رفتم تهران در اتاق عمل چون عمل خیلی مهمی داشت حاج آقا.

■ چه سالی بود؟
 سال ۶۸ - ۶۷ که خوشبختانه عمل جراحی به خوبی انجام شد و من دو روز مراقب ایشان بودم.
■ آقای دکتر آن زمانی که شما رئیس بیمارستان بودید زمانی بود که کمبود اقلام در کشور خیلی زیاد بود، آن موقع حاج آقا چه مساعدت هایی داشتند نسبت به بیمارستان؟ اصلاً سر می‌زدند؟
 مثلاً زمان جنگ کسانی که شهید می‌شدند، حاج آقا نهایت همکاری را می‌کرد، به خانواده شان سر

من کمتر کسی را مانند ایشان دیدم. حتی وقتی ما می‌رفتیم دفترش، به بدرقه ما می‌آمد با وجود درد شدیدی که پاهایش داشت عصایش را می‌گرفت سعی می‌کرد ما را تا بیرون در بدرقه کند. این جزء اخلاقیات خیلی خوب حاج آقا بود. آدم خیلی بزرگ منشی بود و استاد برجسته حوزه بود



ساخته بود، در همان خانه زندگی می‌کرد و اینکه در باغ ملک آباد زندگی کند و ... همه شایعاتی بود که طبیعتاً برای همه مسئولین هست.

■ **آقای دکتر بعد از آن اقدام مهم پزشکی که بعد از انقلاب و در همان اوایل انقلاب صورت گرفت، غیر از آن مرحوم آیت الله واعظ چه خدمات پزشکی ای را به شهر مشهد داشته اند؟** زمان جنگ هم از دانشگاه حمایت می‌کرد. مثلاً برای یک ساختمان دانشگاه امام رضا که مال آستان قدس است با نهایت خوشروئی و گشاده رویی تجدید اجاره کردیم. یک ساختمانی داشتند که مال آستان بود در اختیار دانشگاه گذاشتند که اول بیمارستان روانپزشکی بود بعد دانشکده پیراپزشکی شد، اگر مشکلی از نظر مالی بود بین آستان قدس و دانشگاه ارتباط خیلی صمیمانه ای بود که کمک می‌کرد در واقع آستان قدس نیازهای دانشگاه را برطرف می‌کرد. تا خود حاج آقا بود هیچ مشکلی نبود. بزرگترین خدمتی که حاج آقا کرد همین تأسیس مؤسسات اقتصادی آستان قدس بود که خدمتگزارند. از نان رضوی بگیرد تا لبنیات رضوی، مزرعه داری، قالی بافی، همه اینها خدماتی اند که به مشهد شده اند و می‌شوند. ماست و پنیر و نان رضوی از نظر کیفیت در نوع خودش بی نظیر اند. قالی هایی که در اختیار مردم می‌گذارد بی نظیر است حاج آقا خیلی روی کیفیت تأکید داشت. دانشگاه امام رضا تا الان خوشبختانه چندین دوره فارغ التحصیل داده است. الان مقطع دکتری هم دارد و فارغ التحصیل می‌دهد. سعی می‌کند افرادی را که می‌گیرد افرادی باشند که دوست دارند بچه هاشان در یک محیط مذهبی تحصیل کنند و تنها دانشگاهی است که قسمت خواهران آن از برادران جدا است. یک قسمت پردیس خواهران داریم چون خیلی ها دوست دارند دخترانشان در محیطی تحصیل کنند که

اخلاقی اش، تواضع عجیب ایشان بود. طوری که ماها به عنوان پزشک اگر زنگ می‌زدیم به حاج آقا اگر گرفتار بود بلافاصله خودش زنگ می‌زد به ما که خوب شما کار داشتید به من زنگ زدید؟ یا اگر پیش اش می‌رفتیم خیلی متواضعانه نسبت به همه برخورد می‌کرد. به رغم بیماری که داشت و پاهایش در می‌گرفت سعی می‌کرد بلند شود! خیلی متواضع و مهربان بود. از این نظر من کمتر کسی را مانند ایشان دیدم. حتی وقتی ما می‌رفتیم دفترش به بدرقه ما می‌آمد، با وجود درد شدیدی که پاهایش داشت عصایش را می‌گرفت سعی می‌کرد ما را تا بیرون در بدرقه کند. این جزء اخلاقیات خیلی خوب حاج آقا بود. آدم خیلی بزرگ منشی بود و استاد برجسته حوزه بود و در آستان قدس هم زمانی که ما بچه بودیم و پدر بزرگم خادم بود - آستان قدس چیز خاصی نداشت، چهار تا خادم و یک محوطه خیلی کوچکی داشت - از این چند درصدی که حق تولیت داشت و می‌توانست استفاده کند من می‌دانم کتابخانه را ساخت، حسینیه امام رضا را ساخت. و این کتابخانه ای که ساخته - من بیشتر کتابخانه های دنیا را از جمله کتابخانه آمریکا کتابخانه لندن، کتابخانه پاریس، همه کتابخانه ها را دیدم - این یکی از مدرنترین کتابخانه هایی است که می‌شود گفت در دنیا بی نظیر است. او از حق تولیتش استفاده کرد و این کتابخانه را ساخت. از نظر کتابهای خطی نفیسی که آنجا دارد بی نظیر است. قدیمی ترین نسخه خطی خیام در مخزن خطی کتابخانه آستان قدس رضوی بود. به رغم این ها متأسفانه، شایعات خیلی زیادی در مورد حاج آقا بود که در باغ ملک آباد می‌نشیند یا قصر دارند و از این قبیل حرف ها، خوب چون من حین مرضی اش به خانه شان می‌رفتم، در خانه ای که آقای عزیزان - خدا رحمتشان کند - پدرخانمش

دوست داشت. دکتر معین به عنوان وزیر علوم مجوز تأسیس دانشکده پزشکی را به ما داد، ولی به دلایلی که در کنکور پزشک زیاد گرفته بودند حاج آقا را منصرف کردند که دانشکده فعلاً متوقف باشد. بیمارستان را گفتند ادامه دهیم. بیمارستانی که در منطقه نمونه نداشت.

■ **حاج آقا متوجه نشدم، چون پزشک زیاد بود؟** بله، گفتند پزشکی اش متوقف شود، اما بقیه رشته ها را تأسیس کردیم. مثلاً رشته تربیت بدنی، رشته کتابداری، مهندسی پزشکی ...

■ **الان اسم دانشگاه چه هست؟** دانشگاه امام رضا (ع)، تعداد زیادی رشته های لیسانس و فوق لیسانس دارد.

■ **پس حاج آقا موافقت کردند، متوقف شود؟** گفتند فعلاً به رشته پزشکی نیاز نیست. مثلاً جناب دکتر ولایتی مشاور حاج آقا بود گفت فعلاً پزشکی را نسازید. متوقفش کردند ولی بیمارستانش ساخته شد. بیمارستانی که جزء بهترین بیمارستان های منطقه است. خوب حاج آقا خیلی تأکید کرد که یکی از بهترین بیمارستان باشد. ما رفتیم گروهی را آوردیم که در آن زمان بهترین گروه بیمارستان ساز بود در تهران. اینها آمدند با حاج آقا جلسه داشتند و همه با کراوات! گروهی بود که بیمارستان الزهرا اصفهان را ساخته بودند و ما رفتیم دیدیم آنجا خیلی بیمارستان خوبی ساخته اند. اینها آمدند شروع به ساخت کردند که به موقع بیمارستان تمام شد. ولی بیشتر به خاطر دانشکده پزشکی بیمارستان ساخته شد. ولی چون نیاز به دانشجوی پزشکی نداشتیم، بیمارستان را درمانی و پژوهشی کردند و جزء مدرن ترین بیمارستانها با تجهیزات بسیار مدرنی شد که در هر زمینه در نوع خودش بی نظیر است. این به همت حاج آقا ساخته شد.

در اینجا لازم است بگویم یکی از خصوصیات

مردانه نباشد. الان این دانشگاه امام رضا موفق شده یک چنین پردیسی را بسازد. در رشته های مختلف خانمها دارند تحصیل می کنند. و افرادی هم که فارغ التحصیل می شوند، خوشبختانه افراد معتقد و با ایمان هستند که می توانند خدمتگزار باشند در ضمن اینکه علائق مذهبی شان را نیز از دست ندهند.

■ آقای دکتر شما پزشک ایشان هم بودید درست است؟

بله کمکش می کردیم. اما پزشک شخصی و اینکه همیشه با ایشان باشم، نبودم، اما هر کار پزشکی ای داشت تا همین اواخر از من مشورت می گرفت، بعد که بیمارستان رضوی ساخته شد، رئیس بیمارستان رضوی دیگر بیشتر با حاج آقا ارتباط داشت، ارتباط های ما در اواخر عمرش کمتر شد. مشاوره های پزشکی را بیشتر رئیس بیمارستان رضوی آقای عبدالحسینی به ایشان می داد، که بعد مشکلاتی هم پیش آمد که الان گفتن ندارد. ولی قبل از اینکه با دکتر عبدالحسینی خیلی ارتباطش زیادتر شود پزشک هایی که نیاز بود من برای ایشان معرفی می کردم، پسرش و آقای عبدالحسینی در جریان مسائل پزشکی اش بودند...

■ پسر بزرگ ایشان؟

بله، آقا مصطفی. بیشتر با حاج آقا بود. ولی خوب اگر ما متوجه می شدیم که حاج آقا نیاز به کار پزشکی دارد فوری پزشک می بردیم خانه یا مثلا بیمارستان رضوی. حاج آقا هم اگر کاری می خواست بکند ما را در جریان می گذاشت تا یک سال قبل از فوتشان.

■ آقای دکتر ایشان در موضع یک بیمار نسبت به پزشکان چه برخوردی داشتند؟

فوق العاده مهربان بود. به جامعه پزشک بی نهایت احترام می گذاشت. از همه افرادی که حتی ممکن بود از نظر دیدگاههای سیاسی موافق دیدگاه سیاسی حاج آقا نباشند، استفاده می کرد. یعنی چنین شخصیتی بود. مدارا داشت. تساهل و تسامح را ما در وجود حاج آقا دیدیم. از همه فکرها استفاده می کرد.

■ بیشتر منظورم در اجرای دستورات پزشکان، در کارهایی که پزشکان به ایشان می سپردند، احیانا ایشان اظهار نظری ..

نه به هیچ وجه، اظهار نظر نمی کرد و سعی می کرد هر چه پزشک می گوید را اجرا کند. در واقع دستورات پزشکی را خیلی دقیق اجرا می کرد دارویی که می دادند، چیزهایی را که تجویز می دادند، استفاده می کردند. بعضی وقت ها برخی پزشکانی که به آنجا می بردیم، حاج آقا اینقدر بزرگوار بودند، بعد از اینکه حاج آقا را معاینه می کردند و دستور دارو می دادند، ما می گفتیم ما یک زمین می خواهیم برای فلان کار می خواهیم

حاج آقا دستور می دادند که کمک کنند. اگر اجازه آن زیاد بود، دستور می دادند که آن را به صورت اقساط در آورند. مثلا پادم هست، بعد از انقلاب حاج آقا به قائم مقام آستان قدس دستور داده بودند که زمین در اختیار پزشکانی که خانه ندارند برای ساخت خانه قرار داده شود. اکثر پزشکانی که خانه نداشتند با زمینی که از آستان قدس با قیمت خیلی مناسب گرفتیم، صاحب خانه شدند. این لطف حاج آقا نسبت به جامعه پزشکی بود. حتی سازمان نظام پزشکی زمینی می خواستند که من و آقای دکتر صراف که رئیس سازمان نظام پزشکی وقت بودند به ایشان گفتیم؛ ایشان یکی از بهترین زمین ها را در اختیار سازمان نظام پزشکی قرار دادند و فرمودند که مقداری از پول آن را پرداخت

حاج آقا همیشه توصیه می کردند که تمام افکار و سخنان را بشنوید اما برخورد تند نداشته باشید. ایشان در آستان قدس هم هیچ وقت تند برخورد نکردند. حتی می گفتند کاری کنید که این نیروهای غیرمذهبی را جذب کنید تا هم با یک برخورد خیلی خوب آمده و جذب هیئت علمی شدند و بعد تحت تأثیر جو مذهبی قرار گرفتند

کرده و مابقی را هر وقت که توانایی داشتید پرداخت کنید. در حقیقت می توان گفت که این زمین را رایگان در اختیار نظام پزشکی قرار دادند. همین طور یکی از ساختمان های بسیار زیبای نظام پزشکی که خانه پزشکان است به لطف حاج آقای طبسی ساخته شده است و زمین آن تقریبا نیمه قیمت یا شاید رایگان واگذار شد. ایشان به پزشکان، جامعه پزشکی و جامعه علمی دانشگاهی علاقه زیادی داشتند.

■ لطفا در خصوص فضای انقلاب فرهنگی و دیدگاه های حاج آقا در این باره توضیح بدهید؟

اوایل انقلاب گروه های چپ و راست و مذهبی و... کم و انگشت شمار بودند. حاج آقا همیشه توصیه می کردند که تمام افکار و سخنان را بشنوید اما برخورد تند نداشته باشید. ایشان در آستان قدس هم هیچ وقت تند برخورد نکردند. حتی می گفتند کاری کنید که این نیروهای

غیرمذهبی را جذب کنید تا مذهبی بشوند. خیلی از نیروها هم با یک برخورد خیلی خوب آمده و جذب هیئت علمی شدند و بعد تحت تأثیر جو مذهبی قرار گرفتند. ولی متأسفانه در برخی از دانشگاه ها مانند شیراز در یک روز حدود بیست استاد در دانشکده دندانپزشکی را پاکسازی کردند. کمترین پاکسازی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد بود آن هم به رهنمود حاج آقای طبسی بود که می فرمودند مدارا کنید.

■ آن زمان شما کارها را انجام می دادید؟

چون ما عضو هیئت رئیسه دانشگاه بودیم و مسئولیت دانشگاه و بیمارستان ها بعد از انقلاب به عهده ما بود، این بود که کمترین پاکسازی را در دانشگاه فردوسی مشهد داشتیم. از همه نیروها استفاده می شد. اما در دانشگاه های دیگر تدروی هایی بود ولی حاج آقا نمی گذاشتند اینجا تدروی بشود. امر به مدارا می کردند و می فرمودند اینها جذب بشوند. از برخوردهای تند به شدت جلوگیری می کردند و حاج آقا هم واقعا تساهل و تسامح اسلامی در وجودشان بود و کاملا رعایت می کردند و به ما هم توصیه به عدم تدروی می کردند. همه نیروها به آستان قدس کمک می کردند. در مجموعه آستان قدس هم گرایش های مختلفی مشغول به کار بودند. آنها هم تحت تأثیر این بزرگ منشی حاج آقا قرار می گرفتند و جذب آستان قدس می شدند. اگر مسائل کوچکی هم داشتند سعی بر برطرف کردن آن می کردند. اکثر مدیران آستان قدس افراد علمی بودند. خیلی به تخصص و تعهد توجه داشتند. اگر کسانی متخصص بودند و ظاهر مذهبی که مورد نظر برخی افراد را نداشتند، حاج آقا از آنها هم استفاده می کرد. گروهی که بیمارستان رضوی را ساختند همه با کراوات بودند. آن زمان کراوات داشتن خیلی مسئله داشت. با کراوات آمدند. به ایشان گفتیم این گروه، بهترین گروه بیمارستان ساز هستند. ایشان فرمودند از همین ها استفاده کنید. مرتبا هم با حاج آقا در جلسه بودند.

■ در آن جلسه برخورد حاج آقا با آنها چگونه بود؟

خیلی خوب بود. ■ آن گروه بعدا تحت تأثیر حاج آقا قرار گرفتند؟ بله. بی نهایت تحت تأثیر ایشان قرار گرفتند. حاج آقا نهایت همکاری را با این گروه کردند به طوری که خیلی در قید دیر و زود شدن مسائل مالی نبودند.

■ همه این ها متأثر از حاج آقا بود.

بله. متأثر از بزرگ منشی حاج آقا بود.

■ خیلی محبت کردید. سپاسگزارم.

ماجرای ترورهای نافرجام



خاطرات و ناگفته‌های نخستین محافظ آیت الله واعظ طبسی

درآمد

تیم حفاظت از شخصیت‌ها در زمره اشخاصی هستند که در بسیاری از محرمانه‌ترین دیدارها حضور دارند اما در عین حال کمتر مورد توجه سایرین قرار می‌گیرند و بسیاری از خاطرات آنها ناگفته باقی می‌ماند. آقای «محمدحسین فرازنده تهرانی» در این گفتگو از اوج محبت‌های مرحوم آیت الله واعظ طبسی به تیم حفاظت و مردم مشتاق به ایشان سخن گفته است. همچنین به دلیل حضورش در تیم حفاظت وی از ماجراهایی خبر دارد که بخش‌هایی از آن تاکنون ناگفته مانده است. گفت و گوی ذیل روایتی جذاب از ترورهای نافرجام علیه آیت الله طبسی است که سخت مورد توجه منافقین و دشمنان نظام قرار داشت که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

■ شما جزو اولین محافظان آیت الله طبسی هستید اگر ممکن است بگویید که چگونه این اتفاق رخ داد و آیا آشنایی پیشین هم با آیت الله داشته اید یا نه؟

بله من ایشان را قبل از دوران محافظت می‌شناختم. در واقع آشنایی و ارادت بنده به ایشان حتی به سال‌های قبل از ۱۳۴۲ مربوط می‌شود. زمانی که آیت الله واعظ طبسی سخنران بسیار توانایی بودند. در مشهد سخنرانی داغ و

انقلابی برگزار می‌کردند. ما هم همانند کبوتران حرم از این منبر به آن منبر - محضر سه چهره مشهور آن زمان یعنی آیت الله هاشمی نژاد، آیت الله خامنه‌ای و آیت الله واعظ طبسی - می‌رفتیم. بنابراین از سال ۴۲ که ایشان در مشهد سخنرانی داشتند خدمت ایشان افتخار آشنایی داشتم. اما از نظر این که افتخار خدمت‌گذاری و حفاظت ایشان را بر عهده داشتم، میل شخصی خود به انقلاب بود که اطراف آقایان بودم. کمک کار

اینها بودیم و دستوری داشتند اجرا می‌کردیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آیت الله واعظ طبسی از شخصیت‌های برجسته این شهر بودند. آیت الله خامنه‌ای که به تهران تشریف بردند آیت الله واعظ طبسی محور مشهد بودند و لازم بود حفاظتی داشته باشند و من هم افتخار خدمت‌گذاری ایشان را در حفاظت داشتم.

بیش از ۲۰ سال در خدمت آیت الله واعظ طبسی بودم. فضائل اخلاقی که من از ایشان سراغ دارم بسیار است. خاطرات بسیار است. به چند خاطره اشاره می‌کنم که ویژگی اخلاق حسنه ایشان بوده است. آیت الله واعظ طبسی روح بسیار لطیفی داشتند.

ایشان مسئول کمیته هم بودند و مسئول سپاه هم بودند. فرماندهی سپاه را مدتی بعد واگذار کردند و مسئولیت کمیته را بر عهده داشتند. یکی از مسئولین کمیته که قائم مقام آیت الله واعظ طبسی بود، به من گفتند که هر زمان مشکلات به من رو می‌آورد خیلی عصبانی می‌شدم و می‌رفتم نزد آیت الله واعظ طبسی که حرف خود را بزنم اما وقتی وارد اتاق ایشان می‌شدم با برخورد لطیف آیت الله واعظ طبسی آب سردی بر من ریخته می‌شد که عصبانیت من از بین می‌رفت و مشکلات را به راحتی با ایشان مطرح می‌کردم. من چند خاطره از ایشان دارم. یکی از بستگان ما در رژیم قبل فعال بود و در ساواک دست داشت و در معاونت ساواک بود. من آدرس وی را در تهران پیدا کرده بودم. به آیت الله واعظ طبسی گفتم و ایشان خواستند به اطلاعات خبر دهم و من چنین کردم. وی را به مشهد آورده بودند و یک روز خدمت آیت الله واعظ طبسی آوردند. این فرد چنان تحت تاثیر روح لطیف آیت الله واعظ طبسی قرار گرفته بود که گریه می‌کرد. از گذشت ایشان متأثر شده بود. این خاطره‌ای برای من از بخشش ایشان است حتی گذشت در مورد کسی که افراد را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. یعنی آیت الله طبسی از تقصیرات این فرد گذشت.

یکبار در ماه رضایی بود که آیت الله واعظ طبسی سخنرانی کردند. بعد از سخنرانی چند نفری مراجعه کردند و به ایشان گفتند ما در مورد شما بد فکر می‌کردیم. پشت سر شما غیبت کردیم. ایشان فرمودند اگر غیبت شما فقط به من لطمه خورده است من می‌گذرم اما اگر به انقلاب لطمه بزند توبه کنید.

حالات معنوی ایشان خاص بود. به غیر افراد خانواده، من شب‌ها در کنار ایشان بودم. حالت معنوی از ایشان سراغ دارم. ارتباط خاصی با خداوند و حضرت رضا (ع) داشتند. این خاطرات برای من آموزنده بود. امیدوارم روح



من به سرعت خود را روی فردی که سوء قصد داشت، انداختم. به ما گفته بودند اگر فردی از یک شیوه ترور موفق نشد از شیوه انتحاری استفاده خواهد کرد. تا من به آیت‌الله طبسی برسم و فرد را از او جدا کنم دیدم که سیم‌های دولایه را سعی داشت به گردن آیت‌الله طبسی برساند. من این فرد را گرفتم و تلاش می‌کرد خود را نجات دهد و محافظین آقای شیرازی شروع به تیراندازی کردند

■ الان هم هستند؟

فرازنده: الان هم هستند چون وقوع جرم نشده بود وی را بعد از مدتی آزاد کردند. اداره اطلاعات بهتر می‌داند. از این فرد نارنجک هم گرفته بودند.

■ آن زمان که آیت‌الله واعظ طبسی در کمیته بودند؟

بله. در گفت‌وگو بودند و این فرد گفت من می‌خواهم چنین کنم. یکی دیگر از افرادی که در اداره آستان قدس بوده است، وابسته به رژیم سابق بود و شاغل آنجا بود و قصد ترور آیت‌الله واعظ طبسی را داشته است، موفق نشدند. آیت‌الله واعظ طبسی زندگی شرافتمندانه‌ای داشت.

■ آیت‌الله واعظ طبسی در دوره دفاع مقدس برای بازدید از مناطق جنگی رفتند. از آن دوران برای ما بگویید.

به کرات به مناطق جنگی رفتند. من در تمام سفرها چه خارج از کشور و چه در داخل کشور همراه آیت‌الله واعظ طبسی بودم. در جبهه‌ها حضور گرمی داشتند. تا خط مقدم هم رفتند. مرحوم شهید باقری که از فرماندهان آن زمان بودند با آیت‌الله واعظ طبسی صحبت کردند و نقشه‌های جنگی را مورد بررسی قرار دادند. به دلیل آسیبی که داشتند نمی‌توانستند به عنوان رزمنده در جبهه حضور داشته باشند اما کمک‌های شایانی برای جبهه و رزمندگان انجام دادند. در حمله مرصاد که حمله منافقین بود

بزرگ این مرد با حضرت رضا (ع) و یاران امام حسین (ع) محشور شود.

■ از سال‌های آغاز نهضت انقلاب اسلامی توفیق این را داشتید که در خدمت نهضت باشید و با آقایان در ارتباط بودید. از ارتباط آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد اطلاعی دارید؟ رابطه این افراد با هم چگونه بوده است؟

محور انقلاب در استان خراسان آیت‌الله خامنه‌ای آیت‌الله واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد بوده است. این سه بزرگوار جلساتی داشتند و تصمیماتی برای راهنمایی مردم می‌گرفتند. جمله‌ای از رهبری درباره آیت‌الله واعظ طبسی وجود دارد که ایشان برادر من هستند. وقتی رهبر مملکتی کسی را برادر خطاب کند یعنی جایگاه والایی داشتند. همکاری‌های بسیار خوبی با هم داشتند. محور خوبی برای انقلاب در استان خراسان بودند.

■ به واسطه سمتی که داشتید در بسیاری از مکان‌ها در کنار آیت‌الله واعظ طبسی بودید. امکان ترور فیزیکی ایشان هم وجود داشت. آیا این مسئله در ابتدای انقلاب اتفاق افتاده بود؟

بله، در مسیر مسجد جامع گوهر شاد در سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد. جلسه‌ای در حزب جمهوری اسلامی بود که آیت‌الله واعظ طبسی شرکت کردند و بعد از این جلسه می‌خواستند به سر قبر پدر بزرگوارشان بروند. من با ارادتی که داشتم عرض کردم امروز ناپرهیزی کرده‌اید و بهتر است به خانه برویم. ایشان اصرار داشتند که به سر قبر بروند و بعد به نماز جمعه بروند. رفتیم و در نماز جمعه چند نفری بین ما نشستند و فاصله من با ایشان زیاد شد.

برای این که فاصله من با آیت‌الله واعظ طبسی کم شود، پشت سر ایشان نشستیم. زمانی که سخنرانی توسط آقای شیرازی شروع شد. یک بخاری در آن جا وجود داشت که سروصدای زیادی می‌کرد. فردی بخاری را خاموش کرد و معتمد آن جا بود. سیمی در دست داشت و سمت آیت‌الله واعظ طبسی آمد. نزدیک ایشان که شد عقب‌گرد کرد و خود را در دامن ایشان انداخت. قصد ترور داشت.

من به سرعت خود را روی فردی که سوء قصد داشت، انداختم. به ما گفته بودند اگر فردی از یک شیوه ترور موفق نشد از شیوه انتحاری استفاده خواهد کرد. تا من به آیت‌الله واعظ طبسی برسم و فرد را از او جدا کنم دیدم که سیم‌های دولایه را سعی داشت به گردن آیت‌الله واعظ طبسی برساند. من این فرد را گرفتم و تلاش می‌کرد خود را نجات دهد و محافظین آقای شیرازی شروع به تیراندازی کردند. در آن

زمان مهارت کافی وجود نداشت و من نگران بودم تیرها به آیت‌الله واعظ طبسی اصابت کند. مرحوم حسن آزادی - جزو شهدایی بودند که چند ماه پیش در مشهد تشییع شدند - آیت‌الله واعظ طبسی را از ماجرا بیرون بردند. در نهایت ماجرا ختم به خیر شد و آسیبی به آیت‌الله واعظ طبسی نرسید. یکی از پزشکان مشهد اذعان داشت اگر از این شیوه استفاده شود و فرد بتواند سیم را به رگ حبل‌الورید برساند فوراً ارتباط با مغز قطع خواهد شد.

■ با شخص ضارب چه برخوردی شد؟

تا اندازه‌ای زیر دست من تقلا کرد تا بی‌جان شد. وقتی من این شخص را رها کردم متوجه آسیب خودم شدم و به بیمارستان رفتم.

■ این جزو ترورهایی بود که منافقین انجام دادند؟

روز بعد منافقین اطلاعیه صادر کردند. نوشته بودند که عامل نفوذی ما در صحنه بود و گریخت. از این واضح‌تر نمی‌توانستند بیان کنند که این ترور از جانب آنها بوده است. سپاه جدیت بسیاری داشت که این قبیل اتفاقات رخ ندهد.

■ سوء قصد دیگری به جان آیت‌الله واعظ طبسی در سال‌های ابتدایی انقلاب شده بود یا همین یک مورد بود؟

بله ولی در کمیته انقلاب اسلامی که ایشان فرمانده کمیته بودند رخ داده بود. شخصی آمده بود که نام نمی‌برم چون از مشهورین شهر است.

وارسته‌تر از این حرف‌ها بودند که دنبال این مسائل باشند ولی ضرورت انقلاب ایجاب می‌کرد که ماشین ضد گلوله داشته باشند گرچه نداشتند. بعد از ماجرای ترور ایشان نزد امام (ره) رفتیم و امام (ره) به آیت‌الله واعظ طوسی توصیه کردند تا مدتی در نماز جمعه شرکت نداشته باشید. شرکت در نماز جمعه‌ای که این اندازه توصیه شده است را تا مدتی برای آیت‌الله واعظ طوسی منع کردند. شخصیت‌های برجسته انقلاب باید محافظت شوند. ایشان وقتی وارد حرم مطهر می‌شدند چون شخصیت شناخته‌شده‌ای بودند بازرسی نمی‌شدند. ایشان خود می‌خواستند بازرسی شوند تا بازرس بتواند کسان دیگر را هم بازرسی کند. این نشان از وارستگی این افراد دارد. ضرورت انقلاب این گونه ایجاب می‌کرد گرچه خود این شخصیت‌ها این شرایط را نمی‌خواستند.

■ **مدتی که در خدمت آیت‌الله واعظ طوسی بودید برخورد ایشان با شما و تیم حفاظت چگونه بوده است؟**

رفتار ایشان با تیم حفاظت شان همانند پدر که به فرزند خود نظاره می‌کند، بود. به قدری مهربانانه بود که قابل وصف نیست. روزهای جمعه اگر جایی می‌رفتیم محافظین را دور خود جمع می‌کردند و صحبت دوستانه و صمیمانه می‌کردند و هر از گاهی به عنوان نطق و نصیحت مطالبی را بیان می‌کردند.

■ **کار شما ایجاب می‌کرد که اگر آیت‌الله واعظ طوسی خانوادگی هم بیرون می‌رفتند با ایشان همراهی می‌کردید. نوع برخورد آیت‌الله واعظ طوسی با خانواده چگونه بوده است؟**

با خانواده مهربان و با غیر خانواده هم مهربان بودند. این گونه نبود که در خانواده مهربان باشند و در غیر از جمع خانوادگی رفتار دیگری داشته باشند. برخورد ایشان به حمد الله برای دوست و خانواده و ... یکسان بود.

■ **رابطه آیت‌الله واعظ طوسی با مقام معظم رهبری بعد از پیروزی انقلاب چگونه بوده است؟**

رهبر انقلاب در یک جمله مطلب را ادا کردند که آیت‌الله واعظ طوسی برادر من هستند، در مورد هیچ کدام از شخصیت‌ها این گونه سخن نگفتند. دیگران هم برادر هستند و خیلی‌ها همفکر و همسنگر بودند و هستند. اما درباره ایشان اطلاعیه‌ای صادر کردند و فرمودند آیت‌الله واعظ طوسی برادر من بودند.

این خطاب، ارتباط ایشان را با آیت‌الله واعظ طوسی نشان می‌دهد. من از نزدیک شاهد ملاقات‌های ایشان بودم. آیت‌الله واعظ طوسی احترام رهبری را به شدت داشتند. نگاه رهبری

رفتار ایشان با تیم حفاظت شان همانند پدر که به فرزند خود نظاره می‌کند، بود. به قدری مهربانانه بود که قابل وصف نیست. روزهای جمعه اگر جایی می‌رفتیم محافظین را دور خود جمع می‌کردند و صحبت دوستانه و صمیمانه می‌کردند و هر از گاهی به عنوان نطق و نصیحت مطالبی را بیان می‌کردند

رضا (ع) وارد عمل شوند. جنازه شهدا را جمع‌آوری کردند. خون‌ها را پاک‌سازی کردند. شاید در عرض ۴-۳ ساعت حرم مطهر به حالت عادی خود بازگشت.

■ **یک نکته‌ای که در مورد آیت‌الله واعظ طوسی شایع‌پراکنی شد شکل رفت‌وآمد ایشان به حرم و محافظین بیش از حد ایشان و ماشین ضد گلوله ایشان بود. در حالی که من از پسر ایشان شنیدم ماشین آیت‌الله واعظ طوسی ماشین قدیمی بود که تا آخر عمر شریف خود رضایت ندادند این را تعویض کنند. اگر می‌توانید درباره نظرات ایشان در مورد حفاظت و برخورد با مردم عادی بفرمایید.**

درباره شخصیت وارسته‌ای همانند آیت‌الله واعظ طوسی از مرحوم شهید بهشتی خاطره‌ای دارم. ایشان به مشهد تشریف آورده بودند و در حسینیه‌ای در خیابان شیرازی سخنرانی می‌کردند. وقتی دیدند ما ایستاده هستیم اشاره کردند بنشینیم. مکان و شرایط ایجاب می‌کرد در آنجا محافظ داشته باشند. این آقایان به اندازه‌ای وارسته بودند که نمی‌خواستند مزاحم کسی باشند. ما وظیفه داشتیم حفاظت از این افراد را انجام دهیم.

ماشینی که آیت‌الله واعظ طوسی استفاده می‌کردند، از رده خارج نبود ولی قدیمی بود. هر جا که می‌رفتند به ما سفارش می‌کردند که مانع مردم نشویم. این حرف‌های من برای خوشایند کسی نیست و عین واقعیت است. امثال این افراد



آیت‌الله واعظ طوسی بازدید از جبهه‌ها داشتند. ■ **حادثه‌ای که در آستان قدس اتفاق افتاد و بسیار مهم بود حادثه انفجار در صحن رضوی بود. درباره این مسئله توضیحی بفرمایید و این که آیت‌الله واعظ طوسی چه حالی داشتند و چه اقداماتی انجام دادند؟**

واقعاً روز عاشورا را می‌فرمایید که در حرم مطهر رخ داد. منافقین نفوذ کردند و مواد منفجره تا بالای حرم حضرت آورده بودند. این مواد را کنار دیواری قرار داده بودند. روز عاشورا افراد خاصی به آن مکان می‌رفتند.

■ **منظورتان از خواص رجال سیاسی است؟**

نه. خواص حضرت رضایی مدنظرم است. می‌خواهم بگویم این منافقین و این بی‌دین‌ها چه کسانی را شهید کردند. این مواد منفجره را آنجا قرار دادند و چند ثانیه بعد منفجر شده بود و قصد این بود که مجموعه گنبد را خراب کنند که این اتفاق نیفتاد. افرادی که اطراف ضریح مطهر بودند آسیب دیدند و خیلی‌ها که زائرین هم بودند شهید شدند و قطعات بدن‌های اینها و خادمین از بالای ضریح مطهر جمع‌آوری شد. این‌ها مظلومانه در حال عبادت شهید شدند.

■ **مرحوم آیت‌الله واعظ طوسی بعد از شنیدن خبر چه حالی پیدا کردند و چه دستوراتی دادند؟**

اگر فرد عادی بود دست‌پاچه می‌شد. آیت‌الله واعظ طوسی در حرم مطهر تشریف داشتند. دستور دادند هم سپاه و هم خادمین حضرت



آیت‌الله واعظ طبسی چند مسئولیت اعم از مجلس خبرگان، فرماندهی سپاه، فرماندهی کمیته، تولیت آستان قدس رضوی که از همه پرزحمت‌تر و پرمشغله‌تر بود، داشتند. با همه این مشاغل باز هم به جزئیات رسیدگی می‌کردند. حتی در حرم مطهر به نظافت دقت داشتند. اگر ایرادی بود در همان جا به مسئول مربوطه تذکر می‌دادند

همه این مشاغل باز هم به جزئیات رسیدگی می‌کردند. حتی در حرم مطهر به نظافت دقت داشتند. اگر ایرادی بود در همان جا به مسئول مربوطه تذکر می‌دادند.

چون نماینده ولی فقیه بودند در کارهای وجوهات مقید بودند که نظارت داشته باشند. دست ایشان ارتوز داشت اما مقید بودند خود این برگه وجوهات را مهر کنند. به این اندازه کسی دقیق باشد، ندیده بودم. به همه کارها رسیدگی می‌کردند. نبوغ ایشان همین بود که اگر چندین مسئولیت داشتند به همه مسئولیت‌ها رسیدگی می‌کردند. این گونه نبود که از حوزه غافل باشند و آستان قدس را توجه بیش از اندازه کنند. در کارهای خود موفق بودند.

شدند. حاج محمد آقا هم پزشکی خوانده‌اند و در بیمارستان امام رضا (ع) شاغل هستند. آقازاده بزرگ آیت‌الله واعظ طبسی، ناصر آقا است. همه حملات به سوی ایشان بود. بعد از تحقیقاتی که انجام شد مشخص شد ایشان بی‌گناه هستند. کسانی که در رسانه‌ها صحبت کردند و شایعه‌سازی کردند یک کلام عذرخواهی نکردند.

■ اگر مطلب دیگری دارید که گمان می‌کنید برای خوانندگان مفید خواهد بود، بفرمایید.
آیت‌الله واعظ طبسی چند مسئولیت اعم از مجلس خبرگان، فرماندهی سپاه، فرماندهی کمیته، تولیت آستان قدس رضوی که از همه پرزحمت‌تر و پرمشغله‌تر بود، داشتند. با

به آیت‌الله خامنه‌ای داشتند. رابطه دوستانه بود اما آن نگاهی که در تصور ما وجود دارد، نیست. یک احترام خاصی برای رهبری قائل بودند. اگر کاری در آستان قدس انجام می‌شد با وجود این که تولیت آستان را بر عهده داشتند، مسائل را با رهبری در میان می‌گذاشتند. در حالی که کسی نمی‌تواند به تولیت مکانی اعتراض کند چرا کاری را انجام داده است و کاری را انجام نداده است. این مشورت و تبادل نظر و همفکری در زمان حیات امام (ره) هم بود.

■ علت این که در سال‌های بعد از انقلاب حجم شایعات علیه آیت‌الله واعظ طبسی بالا رفت، چه بوده است؟ چرا این شایعات به هدف نرسیدند؟

در آن زمان تنها درباره ایشان شایعه‌پراکنی نمی‌شد. هر شخصیت انقلابی که برای مملکت کار می‌کرده است، مورد هجمه دشمن واقع می‌شد. مگر شخصیت والایی مثل شهید بهشتی نبود که چه اندازه برای ایشان جوسازی شد. امام (ره) در یک جمله همه چیز را تمام کردند و گفتند ایشان سیدالشهدای ایران بودند. درباره آیت‌الله واعظ طبسی هم این حرف‌ها بود. درباره شخصیت‌های دیگر هم این شایعات بود اما اینها همانند کوه راسخ بودند و کار خود را انجام می‌دادند. منظورم از کار خود وظیفه انقلابی آنها است که انجام می‌دادند.

در زمان دولت موقت نزد امام (ره) رفته بودیم و آیت‌الله واعظ طبسی گفته بودند اگر بخواهیم اطراف فلکه حضرت را شروع کنیم - تعریض فلکه حضرت (رضاع) - خیلی حرف‌ها درباره ما می‌زنند و امام (ره) فرمودند شما کار خود را انجام دهید هر چه می‌خواهد شود. وظیفه خود را انجام دهید.

آقایانی که امروز مورد هجمه قرار می‌گیرند هم باید وظیفه شرعی و اسلامی خود را انجام دهند با وجود این که حرف‌های بسیاری درباره آنها زده می‌شود. مگر درباره پیامبر خدا و امام علی (ع) حرف نمی‌زدند؟

درباره حضرت علی (ع) زمانی که در محراب به شهادت رسیدند گفته می‌شد مگر او مسلمان بود که در محراب شهید شد. تا این اندازه این شخصیت‌ها مظلوم بودند.

صحبت‌هایی درباره آقازاده‌های آیت‌الله واعظ طبسی نیز بیان شده است. یکی از آقازاده‌ها - حاج علی آقا - روحانی است. به دست آیت‌الله خامنه‌ای جلو ضریح مطهر حضرت رضا (ع) عمایه به سر ایشان گذاشته شد. دیگری آقا مصطفی است و همه کارها در دست ایشان است و وقتی درس ایشان تمام شد، آمدند و کمک‌حال آیت‌الله واعظ طبسی در انجام کارها

بدون اغماض در برخورد با تخلفات

گفت و گو با حجت الاسلام اسدی مسئول سابق بازرسی آستان قدس رضوی

درآمد

مدیریت مجموعه عظیم تشکیلاتی به نام آستان قدس رضوی یقیناً کاری مشکل بود که مرحوم آیت الله واعظ طبسی از پس آن برآمد. بدون شک یکی از ارکان این موفقیت بازرسی و نظارت بر ارکان این مجموعه عظیم بود که حجت الاسلام اسدی از مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی این وظیفه را بر عهده داشت. او که طی این سال ها خدمات زیادی به مدیریت آستان قدس رضوی داشته است در گفت و گو با شاهد یاران به برخی مشکلات پیش آمده در آستان و نحوه برخورد با اشاره کرده است.

علمیه و کسانی که ریاست حوزه علمیه (میرزا احمد کفایی یکی از فرزندان صاحب کفایه) در دست آنها بود قرار نگیرد چرا که مدیران مدارس هم نسبت به مسائل سیاسی حساسیت داشتند و هم با کسانی که گرایش و علاقه به خط امام (ره) داشتند، برخورد می کردند. به همین ترتیب تدریس ایشان در مدرسه مقداد با مشکل مواجه شد. حتی در مسجد گوهرشاد هم با اینکه ایشان هنوز ملبس نبود، با برخوردهای عجیبی روبرو می شد.

■ چه سالی بود؟

سال های ۴۰ به بعد بود. ایشان یک کشکول و یک عبا و شلوار داشتند و محبوبیت خاصی بین طلبه های جوان پیدا کردند. ناگفته نماند که آیت الله طبسی قبل از حرکت امام (ره) سابقه زندان داشتند چون از منبری های مبارز مشاهد بودند که با یک زبان رسا، صریح و قاطع مسائل سیاسی را علیه آنها و ظلم و ستمی را که بر مردم از ناحیه حاکمان زمان روا داشته می شد، بیان می کرد. همین موارد موجب شد تا در سال ۴۲ ایشان دستگیر و به زندان قزل قلعه تهران منتقل شدند. البته عنایت الهی در آنجا با مرحوم آیت الله واعظ همراه بود.

■ چه عنایتی؟

ایشان برای من نقل کردند که یک استوار رئیس زندان قلعه حصار بود. شیوه او نیز این بود هر کسی در مقابل رژیم ایستادگی می کرد او را مورد محبت قرار می داد و احترام می گذاشت و به این ترتیب وقتی آقای واعظ به آن زندان رفت بسیار مورد اعتماد آن زندانبان قرار گرفت و دستور داد اتاق روشنی را در اختیار حاج آقا طبسی قرار دهند.

■ در آن سال ها با دستگیری مرحوم واعظ، طلابی که بسیار پای درس ایشان بودند، چه واکنشی نشان دادند؟

در آن زمان جو خفقان آمیزی بر حوزه مشاهد حاکم بود؛ اولاً در کنار مرقد مطهر حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) - در صحن انقلاب امروز - شعبه ساواک ایجاد شده بود تا مدارس علمیه اطراف حرم بیشتر در کنترل باشد. ثانیاً مشاهد از ویژگی خاصی برخوردار بود که هر حادثه ای در مشاهد رخ می داد توسط زائرین در سرتاسر ایران منعکس می شد. به همین دلیل ساواک حساسیت زیادی روی حوزه های علمیه داشت و با هر گونه حرکتی برخورد می کرد. این بود که رهبری این حرکت، از طریق اعلامیه های امام (ره)، وابسته به سه شخصیت (مرحوم آیت الله واعظ، شهید هاشمی نژاد و مقام معظم رهبری) بود که به صورت مخفی و پنهانی در کل مشاهد و در سرتاسر خراسان آن روز منتشر می شد. رژیم هم بسیار فعالیت داشت و گهگاه سرنخی از اینها به دست می آورد اما پیچیدگی، هوشیاری و بیداری این سه شخصیت موجب شد رژیم نتواند به آمال و آرزوهای خود نسبت به کسانی که افکار و اندیشه های امام (ره) را منتشر می کنند، دست یابد.

■ تلاشی از سوی ساواک برای برهم زدن کلاس های ایشان صورت می گرفت؟



طبسی از منطقه فردوس طبس بودند به طور طبیعی ایشان نسبت به این جانب علاقه خاصی ابراز می داشتند. ایشان درس را با بیان رسا بیان می کرد. این نوع تدریس بیشتر در ذهن شاگردان از نظر فهم و درک تاثیرگذار بود.

تمایز دیگر شیوه تدریس ایشان این بود که درس روز قبل را می بایست یکی از شاگردان به طور خلاصه بیان کند و اگر اشکال و سوالی بود مرتفع می شد که این شیوه در درس های دیگر مرسوم نبود. سوم روش تدریس ایشان این بود که در درس طلاب را به اخلاق، معنویت و خدا دعوت می کرد و دیگر اینکه از سال ۴۱ به بعد در ضمن درس دیدگاه های خود را نسبت به حضرت امام (ره) صراحتاً ابراز می کرد.

طبیعی بود که این روش تدریس مورد قبول حوزه

■ در ابتدا از خودتان و نحوه آشنایی تان با مرحوم آیت الله طبسی را بگویید و اینکه شناختی از ایشان در دوران اولیه آشنایی داشته اید؟

من غلامرضا اسدی، متولد ۱۳۱۹ و از دهستان ارسک از توابع شهرستان فردوس هستم. تحصیلات خود را در مدارس ابتدایی زندگی خود گذراندم. پدرم به عنوان روضه خوان محلی و قبلاً به عنوان معلم قرآن، قبل از تشکیل مدارس جدید، به معلم قرآن معروف و مشهور بود. مدت چند ماهی در شهرستان بشرویه به تحصیل پرداختم و بعد به فردوس منتقل شدم. در سال ۱۳۴۰ نیز به حوزه علمیه مشاهد آمدم.

در آن سال ها کتاب سیوطی را نزد ادیب نیشابوری خواندم و کتاب مطسول را هم در درس آیت الله واعظ طبسی شرکت می کردم. به دلیل این که پدر آیت الله

بله، موارد بسیار زیادی بود. علاوه بر ساواک چند تشکیلات دیگر وابسته به رژیم در مشهد وجود داشت. یکی از آنها مجمع محدثین بود که برخی منبری‌های مبرز مشهد مانند رضا نوقانی و محدث خراسانی در آن حضور داشتند. همچنین اوقاف و آستان قدس نیز مجالس و محافل خود را تحت نظر ساواک برگزار می‌کرد. مجمع واعظ هم بود که آنها منبری‌های درجه دوم طرفدار رژیم و وابسته ساواک بودند اما مجمع محدثین در راس این تشکل‌ها بود و اسنادی که از مرکز اسناد انقلاب اسلامی به دست آمد این را به خوبی نشان می‌داد. وجود چنین تشکل‌هایی موجب حساسیت هر چه بیشتر ساواک به سه شخصیت اصلی انقلاب شده بود. جریان دیگری نیز قبل از پیروزی انقلاب در مشهد حضور فعال داشت که می‌توان آن را یک جریان ارتجاعی نام برد. این جریان دین را از سیاست جدا می‌دانستند و با کمک انجمن حجّتیّه و تحت نظر ساواک فعالیت می‌کردند.

■ برنامه‌های خاصی نیز از سوی این سه شخصیت برگزار می‌شد؟

بله! برای مثال در سال ۴۶ یک جلسه‌ای برای بزرگداشت مرحوم جلال آل احمد برگزار شد که برگزارکننده آن، این سه شخصیت بودند. این برنامه در مسجد ملا هاشم منعقد بود و همسر جلال آل احمد (خانم سیمین دانشور) نیز حضور داشت. این سه شخصیت فعالیت‌های فرهنگی زیادی داشتند و لذا بر اثر آن همواره تحت تعقیب ساواک بودند. تمام راهپیمائی‌ها از سال بعد از شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی با رهبری این سه شخصیت بود. نمونه دیگر این فعالیت‌ها به رهبری این سه نفر در جریان روز ۱۷ دی باز می‌گردد. در این روز مشهدی‌ها با هدایت و راهنمایی این سه چهره محبوب روحانی، زنان فعال را منسجم نموده و از طریق آنها یک راهپیمائی عظیم به عنوان اعتراض به رژیم برگزار کردند. این راهپیمائی از بالای شهر انجام گرفت و به سوی حرم راه افتاد که مورد حمله ساواک و شهربانی قرار گرفت. این اولین مرحله‌ای بود که زن‌ها را هم وارد کار جریان سیاسی کرد و به همین دلیل مورد توجه مقدسین، متحجرین و رژیم قرار گرفت و تبلیغات زیادی علیه آن شد. حضرت امام هم که در آن زمان در نجف به سر می‌بردند پس از شنیدن موضوع، از آن به عنوان حرکت قهرمانانه تجلیل کردند و گفتند آفرین بر زنان قهرمانی که با رژیم سیاه طاغوت برخورد کردند و توانستند در مقابل دژخیمان بایستند. این الگویی برای تمام زنان ایران شد تا در تظاهرات شرکت کنند. علاوه بر این تبلیغاتی که توسط مقدسین و متحجرین صورت می‌گرفت تا زنان را از بدنه مبارزه علیه رژیم جدا کنند، از بین رفت. لذا جریان تظاهرات را این سه شخصیت بزرگ سازماندهی و برنامه‌ریزی می‌کردند و در پایان تظاهرات هم معمولاً شهید هاشمی‌نژاد، شهید کامیاب، آیت‌الله طبسی یا مقام معظم رهبری سخنرانی می‌کردند.

■ پس از پیروزی انقلاب نخستین همکاری شما با مرحوم آیت‌الله واعظ در آستان بود؟

من بعد از پیروزی انقلاب به مدت ۶ سال مسئول تبلیغات آستان قدس بودم. همزمان با کمیته مرکز اسناد با حکم آیت‌الله طبسی همکاری داشتم. بعد از پیروزی انقلاب، آیت‌الله طبسی با درایت و هوشمندی توانست هم حوزه را سروسامان دهد و در خط امام قرار دهد و هم مسئله وجوهات را سامان دادند و هم از نظر سیاسی توانستند با گروه‌های معاند برخورد کنند.

به عنوان مثال؛ آقای طاهر احمدزاده اولین استاندار مشهد در دولت بازرگان بود و با جریان چپ و چریک‌های فدائی خلق ارتباط داشت لذا ایشان سلاح از شهربانی گرفته بود و به نام تامین امنیت شهر، چهره‌های فدائی خلق را مسلح کرد. آیت‌الله طبسی که خبردار شدند دستور دادند همه خلع سلاح شوند. با رئیس شهربانی برخورد کرد که چرا چنین کاری کردند. رئیس شهربانی گفت با اجازه استاندار بود. آیت‌الله طبسی گفتند من نماینده امام هستم و هر تحرک سیاسی صورت گرفت باید تحت نظر کمیته مرکزی باشد. بنابراین اینها را خلع سلاح کرد و با استاندار هم برخورد کرد. این صراحت و قاطعیت در مدیریت آستان نیز از ایشان دیده شد به

با توجه به اینکه از گذشته رسم بود که تولیت دار آستان سهمی به عنوان حق التولیه بردارد زمان قبل از انقلاب حتی شخص شاه برداشت می‌کرد، اما آیت‌الله طبسی بعد از پیروزی انقلاب از حق التولیه هیچگاه برداشتی نکردند. درآمد آن را در حساب جداگانه گذاشته و از آن در راه گسترش فرهنگ اسلامی استفاده می‌کرد. در راه دانشگاه آستان کتابخانه، حوزه‌های علمیه و مدارس علمیه هزینه می‌کرد

نحوی که کوشید تمام موقوفاتی که در زمان پهلوی فروخته و در جریان اصلاحات ارضی به کشاورزان واگذار شده بود به آستان بازگردد. به همین منظور تیمی تشکیل داد تا اسناد بررسی شوند و از طریق دادگاه‌های انقلاب اسلامی اینها را به آستان قدس بازگرداند. با توجه به اینکه از گذشته رسم بود که تولیت دار آستان سهمی به عنوان حق التولیه بردارد، زمان قبل از انقلاب حتی شخص شاه برداشت می‌کرد، اما آیت‌الله طبسی بعد از پیروزی انقلاب از حق التولیه هیچگاه برداشتی نکردند. درآمد آن را در حساب جداگانه گذاشته و از

آن در راه گسترش فرهنگ اسلامی استفاده می‌کرد. در راه دانشگاه آستان، کتابخانه، حوزه‌های علمیه و مدارس علمیه هزینه می‌کرد. من ۶ سال مسئول تبلیغات بودم و در سال ۶۴ به دانشگاه علوم اسلامی رضوی رفتم و تا سال ۷۵ اتفاقاتی در آستان رخ داد و مرحوم واعظ گفتند که بازگردم. پس از آن نیز به مدت ۲۰ سال مسئول بازرسی و نظارت بودم.

■ چه اتفاقی در آستان رخ داده بود؟

یک روحانی که مسئول بازرسی بود به دلیل مسائلی دستگیر و اخراج شد. بعد از این ماجرا من مسئول بازرسی شدم. مرحوم واعظ هم با قاطعیت و صراحت از ما حمایت کرد و شیوه ایشان چنین بود که هر کسی به ایشان اعتماد داشت با تمام وجود حمایت می‌شد می‌گفتند من به کسی اعتماد می‌کنم و به آسانی سلب اعتماد نمی‌کنم مگر با دلایل روشن و ادله محکمه پسند در گفت‌وگویی هم فرمود برخی‌ها هر چه می‌خواهند علیه من بگویند من از دنیا بروم از مال دنیا هیچ چیزی جز خانه‌ای کوچک ندارم.

■ شما جزو باسابقه‌ترین مدیران آستان قدس بودید. مصادیق قاطعیت مرحوم واعظ و مصادیق عفو و گذشت ایشان را در خاطر دارید؟

من تنها مسئولی بودم که رسماً ارتباط با شخص تولیت داشتم. روزی که آئین‌نامه بازرسی تبیین می‌شد من خدمت ایشان عرض کردم که بازرسی در سازمان‌های دولتی زیر نظر عالی‌ترین مقام است و شما این را زیر نظر قائم مقام قرار دادید. گفتند من به شما اعتماد دارم لازم نیست به کس دیگری گزارش کنید. شما به من گزارش کنید که من دستورات لازم را بدهم. در این مدت هم به ایشان گزارش می‌دادم. ما برای بازرسی و تهیه گزارش باید با مسئولین مختلف ارتباط پیدا می‌کردیم. زمانی گزارشی درباره مرکز قائم مقام آستان قدس می‌نوشتیم. مثلاً زمین‌هایی که دریافت نشده بود و شرکت‌هایی که باید به ثبت می‌رسید و اما هنوز بلا تکلیف باقی مانده بود. آن مسئول به من تلفن کرد و داد زد و من هم گفتم جایی که باید بایستیم اینجاست و من زندان رفتم برای این که زیر بار ظلم نروم. گزارش بازرسی مستند است و آیت‌الله طبسی تولیت آستان قدس رضوی هستند باید بدانند در آستان قدس چه می‌گذرد. شب خدمت آیت‌الله طبسی رفتم و ایشان اخبار آستان قدس را خواستند. گفتم شما به زندان رفتید زیرا زیر بار ظلم نرفتید. جناب‌عالی در زندان تا سر حد مرگ پیش رفتید. علت ناراحتی را پرسیدند و من گفتم قائم مقام شما چنین برخوردی داشته است و من هم جواب دادم، من نیامدم کسی به من زور بگوید. بعد گفتند شما کاری به کار بقیه نداشته باشید و به کار خود ادامه دهید، من هم از شما حمایت می‌کنم.

■ در گزارشات که ارائه می‌کردید عفو و بخشش هم داشتند؟ خیر، ایشان بسیار محکم برخورد می‌کردند و از آنجایی که بالاترین مقام آستان بودند کسی هم حق نداشت بگوید چرا.



توجه خاص به حاشیه نشین ها

گفت و گو با محمدرضا محسنی از مدیران باسابقه استان خراسان



درآمد

مراودات مدیریتی و سیاسی آیت الله طبسی در سطح استان خراسان با مدیران ارشد اجرائی و مسئولین حاوی نکات و مسائل ناگفته ای است که در خاطر و ذهن مدیران وقت نقش بسته است. محمدرضا محسنی در زمره مدیرانی است که سابقه فرمانداری، معاونت سیاسی و امنیتی استانداری خراسان و نمایندگی مجلس از شهر سبزوار را در کارنامه خود دارد. با او به گفت و گو درباره منش سیاسی و شیوه تعاملی مرحوم طبسی با مدیران اجرائی استان و نگاه ایشان به جناح های سیاسی، به گفت و گو نشستیم که در پی می آید:

که ارتباطات و باهم تعاملاتی داشته باشیم که البته در سال ۱۳۷۳ توفیق آشنایی سببی ما یک مقداری وارد حریم خصوصی هم شد و نسبتی هم بین ما برقرار شد.

■ چه نسبت بین شما و مرحوم آقای واعظ طبسی برقرار شد؟

اواخر ۱۳۷۲ بود که از طریق حاج خانم و بستگانشان آمده بودند برای خواستگاری برای صیبه اینجانب و صحبت هایی انجام گرفت تا این که در سال ۱۳۷۳ - که مقام معظم رهبری

محمدرضا محسنی هستم و حدود سی سال توفیق آشنایی با حضرت آیت الله واعظ طبسی را داشتم. در خدمت شما هستم.

■ آغاز این آشنایی چگونه و از کجا بوده؟ چه شد که با هم آشنا شدید؟

من در استان خراسان بزرگ قبلی که هنوز تقسیم نشده بود، مسئولیت داشتم. ایشان هم به عنوان نماینده ولی فقیه استان مورد توجه همگان بود. آن زمان به عنوان مسئولی در حوزه فعالیت ایشان قرار داشتیم و این مسئولیت، باعث شد

■ تشکر می کنم از این که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. تقاضا می کنم در ابتدا معرفی اجمالی از خودتان داشته باشید تا وارد سوالات شویم.

خوشحالم از اینکه در راستای شناخت مردم از اسطوره ها و اشخاصی که در انقلاب سهم موثری را داشته اند، فعالیت دارید و تلاش می کنید که گوشه ای از فعالیت هایشان خاطراتشان، اقداماتشان و این حیات با خیر و برکتشان ثبت شود و به سمع مردم برسد. من

یکی از ویژگی‌های بارز مرحوم آیت الله واعظ طبسی این بود که در عمل فرآینحی رفتار می‌کردند و در مسائل اجرایی و حوزه مسئولیت مدیران اجرایی دخالت نمی‌کردند. بلکه سعی می‌کردند جایگاه نمایندگی ولی فقیه را در همان جایگاه والای خود حفظ بکنند. شما اطلاع دارید که مرحوم حضرت آیت الله واعظ طبسی از زمان امام (ره) تمامی شئونات ولایت را برعهده و در اختیار داشتند



را داشت، ایشان بودند و با توجه به اینکه، این اختیارات بسیار وسیع و جامع را داشتند، طبیعتاً نظرات، دیدگاه‌ها و اوامر ایشان شرعاً و قانوناً برای همه مسئولان استان متاع بود و در صورت بروز آن باید در عمل مورد توجه می‌گرفت. اما به رغم این شرایط، ما در تمامی دوران حیات ایشان، دخالت چندان و امر و نهی خاصی را در مسائل اجرایی از ایشان ندیدیم. اوایل انقلاب در خراسان تقریباً رادیکال‌ترین و تندترین افراد جناحی در راس مدیریت استانداری حضور داشتند یا در بخش‌های دیگر مسئولیت داشتند اما با ایشان با همه مسئولان سیاسی دوره‌های مختلف استان، تعامل مثبت - بدون هیچ گونه موضع‌گیری جناحی - داشتند. مثلاً فرض کنید هم با آقای عابدی که استاندار آنجا بود - با آن نگاه سیاسی که داشت - هم با افرادی که از نظر جناحی مثلاً در راستای جناح اصول‌گرای مطرح می‌شدند، در تعاملش فرقی قائل نمی‌شد. بنابراین در امور اجرایی واقعاً کار را به دست خود مسئولین اجرایی سپرده بودند طبیعتاً رهنمودهای کلی ابراز می‌کردند و نقطه نظرات و دیدگاه‌های ایشان را همه مسئولین سعی می‌کردند که مورد توجه قرار بدهند. به همین خاطر، یک تعامل بسیار سازنده و موثری همیشه برقرار بود و تقریباً اختلاف خاصی پیش نمی‌آمد.

■ در همه دوره‌ها این تعامل برقرار بود و هیچ فرق نمی‌کرد که مدیران اجرایی اصول

و سیاسی، چون به این معنا ما زندانی نداریم. منتها آن‌هایی که عناد دارند، در آن جا نگهداری می‌شوند.

■ احتمالاً زمانی که فرماندار شدید، رابطه کاری شما با حاج آقا یک مقدار بیشتر شد؟ همین‌طور است.

■ مشهد، شهر مهمی برای مردم ایران هست. تولید استان هم طبیعتاً یکی از بزرگ‌ترین سهم‌ها را در اداره شهر دارد. رابطه‌ای که بین نهادهای سیاسی در مشهد است با تولید استان چطور تنظیم می‌شد که این حیطه‌ها با هم دیگر اصطکاک پیدا نکنند یا اگر پیدا می‌کرد مرحوم طبسی چطور برخورد و مدیریت می‌کرد؟

یکی از ویژگی‌های بارز مرحوم آیت الله واعظ طبسی این بود که در عمل فرآینحی رفتار می‌کردند و در مسائل اجرایی و حوزه مسئولیت مدیران اجرایی دخالت نمی‌کردند. بلکه سعی می‌کردند جایگاه نمایندگی ولی فقیه را در همان جایگاه والای خود حفظ بکنند. شما اطلاع دارید که مرحوم حضرت آیت الله واعظ طبسی از زمان امام (ره) تمامی شئونات ولایت را برعهده و در اختیار داشتند. در واقع تنها شخصی در کشور بود که تمامی شئونات ولایت را به نمایندگی از امام (ره) و مقام معظم رهبری داشتند چون سایر نمایندگان ولی فقیه اختیاراتشان محدود است و در چهارچوب مشخص شده باید فعالیت کنند. اما تنها شخصی که در کشور تمامی این شئونات

هر سال می‌آیند مشهد مقدس و روزهای اول عید نوروز را در جوار حرم امام رضاع) تشریف دارند- صلاح دانستند که در آن روز در حضور مقام معظم رهبری خطبه خوانده شود. بنابراین در تالار آینه با حضور مقام معظم رهبری و حضرت آیت الله واعظ طبسی خطبه عقد خوانده شد و این وصلت انجام گرفت.

■ جناب آقای محسنی تا آن جا که من خیر دارم شما در سه جایگاه مهم با مرحوم پ آیت الله واعظ ارتباط کاری داشتید یکی زمانی بود که در استانداری بودید و معاون استاندار بودید دیگر زمانی که در سازمان زندان‌های استان بودید. دو دوره هم نماینده مجلس از طرف مردم سبزوار شدید. سوال اولم این است که آیا ترتیب زمانی این‌ها به این شکلی که عرض کردم، هست؟ یعنی اول معاون استاندار بودید، بعد مدیریت زندان استان و بعد نمایندگی مجلس پیش آمد؟

اول مدیر کل سازمان زندان‌های استان خراسان بزرگ بودم، بعد فرماندار مشهد شدم بعد معاون سیاسی - امنیتی استانداری خراسان شدم و بعد از آن از شهر مشهد رفتم و نهایتاً دو دوره در مجلس شورای اسلامی از طرف مردم سبزوار حضور داشتم.

■ از همان مدیریتتان در سازمان زندان‌ها شروع بکنیم که اولین مسئولیت مهم شما در استان بود، آیا مرحوم آقای واعظ نسبت به این مجموعه نظر خاصی داشتند؟ به خصوص با توجه به این که فکر می‌کنم در آن دوره تنش‌های سیاسی هم مطرح بود؟

در این زمینه خیلی صحبت خاصی نبود، منتها ایشان خاطراتی از بند پنج زندان مشهد داشتند. یعنی از زمانی که قبل از انقلاب در آن جا زندانی بودند، در این زمینه گاهی خاطراتی از دوره زندان بودنشان و افرادی که به هر حال در آن جا حضور داشتند، مطرح می‌کرد. یعنی در همین حدی که خاطراتی که از زمان زندانشان داشتند صحبت‌هایی می‌کردند و وارد مسائل یا موضوعات دیگر نمی‌شدند.

■ بند ایشان در زندان‌ها حیثاً شکل خاصی نگه‌داری شده یعنی مثل کاری که در زندان قصر تهران انجام شده، آنجا هم کاری به عنوان اینکه مستند یا موزه بماند، صورت گرفته است؟

طبیعتاً اول که ایشان را بازداشت می‌کردند می‌بردند مقر ساواک و بعد از مراحل بازجویی و مقدمات کار محل حبس ایشان تعیین می‌شد که معمولاً به بند ۵ زندان مشهد منتقل می‌شدند که در آن بند بیشتر افراد سیاسی و مذهبی نگهداری می‌شد، الان هم آن بند، بند ویژه است البته نه به عنوان اینکه محل نگهداری افراد معاند

آستان قدس موقوفات خاص زیادی دارد. به هر حال یک سری از درآمدهایش از همین بنگاه های اقتصادی اش است و این بنگاه های اقتصادی هم طبیعتاً روز به روز می توانستند رشد و درآمد بیشتری داشته باشند و به دولت کمک کرد. چه در بعد اشتغالی چه در بعد آن مسائلی که از نظر اقتصادی مترتب بر مجموعه فعالیت های اقتصادی بود



چطوری به دولت های مختلف کمک کرد؟
آستان قدس موقوفات خاص زیادی دارد. به هر حال یک سری از درآمدهایش از همین بنگاه های اقتصادی اش است و این بنگاه های اقتصادی هم طبیعتاً روز به روز می توانستند رشد و درآمد بیشتری داشته باشند، از این جاها بود که می شد به دولت کمک کرد. چه در بعد اشتغالی چه در بعد آن مسائلی که از نظر اقتصادی مترتب بر مجموعه فعالیت های اقتصادی بود. در این بخش همکاری هایی بین دولت و آستان قدس انجام می گرفت، والا از کل درآمد موقوفات این اتفاق نمی افتاد.

■ **احیاناً آستان قدس وامی هم به دولت یا به استانداری یا فرمانداری و جاهای دیگر داده بود؟**

چنین چیزی را من هیچ وقت نشنیدم
■ **شما چه سالی وارد استانداری شدید؟**
از سال های ۶۸ و ۱۳۶۹ در استانداری بودم. همانطور که گفتم وصلت و رابطه نسبی خانواده ما و مرحوم آیت الله واعظ در سال ۱۳۷۳ شکل گرفت که در آن زمان من معاون سیاسی - امنیتی استانداری خراسان بودم. قبل از آن هم فرماندار مشهد بودم.

■ **احیاناً در آن سال ها مسائل امنیتی خاصی وجود داشت که حاج آقا ورود پیدا بکنند و به دولت کمک بکنند که آن مسائل حل شود؟**
آن زمان ما ظهور پدیده طالبان را در افغانستان داشتیم و تا مرز هم آمده بودند و بعد هم به

این بنگاه ها را بچرخاند و در دوره رکود و این اوضاع و احوالی که مخصوصاً در دولت نهم و دهم به وجود آمده بود، به رغم اینکه خیلی از کارخانه ها و بنگاه های مختلف اقتصادی کشور خوابید اما حاج آقا مصر بودند که هیچ کدام از این بنگاه های آستان قدس نخوابند. مثلاً صنعت فرش یکی از فعالیت هایی بود که آستان قدس در این زمینه بخاطر اشتغال و کارآفرینی به آن ورود کرده بود. علی رغم اینکه خیلی توجیه اقتصادی نداشت ولی ایشان به خاطر حفظ اشتغال و کارآفرینی این رشته فعالیت را حفظ کرد و تمامی فعالیت هایی که در راستای فرش بود، هنوز هم برقرار است. شاید یک مقداری کاهش پیدا کرده باشد ولی تا زمان حیات ایشان با قوت و قدرت ادامه داشت. یا در زمینه معادن و هر آن چه که در این زمینه وجود داشت اجازه ندادند که رکود و سکون به ایجاد شود. این ها در راستای همان نگاهی بود که به هر حال می خواست آستان قدس، باری بر دوش دولت ها نباشد، فرقی هم نمی کرد که چه دولتی بر سر کار باشد.

■ **این تعامل چگونه شکل گرفت. مثلاً این طلبکاری به رقم قابل توجهی رسید. آن هم در جایی که نه کارویژه اقتصادی برایش تعریف شده بود و نه در قوانین کشور مکلف به چنین فعالیت هایی شده باشد، در واقع هیچ کدام از قوانین کشور به آستان قدس رضوی تکلیف نکرده که بخواهد به جایی کمک بکند. این تعامل چه شکلی به وجود آمد یعنی آستان**

گرا باشند یا مثلاً اصلاح طلب؟

هیچ فرقی در این زمینه نمی کرد که چه دولتی روی کار باشد. ایشان اعتقاد داشتند دولتی که روی کار آمده از مسیری است که در نظام وجود دارد و رأی مردم را گرفته و رأی مردم هم محترم است و تنفیذ مقام معظم رهبری را دارد. بنابراین تا زمانی که از اصول اصلی نظام عدول نکرده باشند، در چهارچوب مقرراتی که هست، قابل احترام هستند. مثلاً من یادم هست در زمان بنی صدر، ایشان باطناً با بنی صدر مخالف بودند و از ابتدا نظر منفی نسبت به بنی صدر داشتند، منتها در اوایل ریاست جمهوری اگر بنی صدر به حرم امام رضا (ع) مشرف می شد، تعامل و احترام را در عمل مدنظر داشت. اما وقتی که قصه انحرافی بنی صدر پیش آمد، طبیعتاً مغضوب شدند. ولی نسبت به بقیه دولت ها چه دولت اصلاحات چه دولت اصول گرا، تعامل و نگاهش نسبت به مسائل اجرایی و همکاری با آنها خیلی روشن بود، یعنی هیچگونه دریغی نداشت از اینکه با تمام توان به آن ها کمک بکند. و مساعدت و همکاری با آن ها را به عنوان یک وظیفه می دانست و تاکید داشت که آستان قدس بایستی در راستای همکاری با دولت، هر آن چه را که در توانش است، عملیاتی کند. چه از زمان جنگ در بازسازی هویزه که اصلاً کل کار از سوی آستان انجام گرفت و چه کمک هایی که بعد از آن به طرق مختلف انجام می شد. من یادم هست آستان قدس مطالبات زیادی از دولت داشته و الآن هم دارد که تقریباً مطالبات سنگینی هم است.

■ **رقمش مشخص شده است که حدوداً چقدر است؟**

ارقام و میزان آن در دوره های مختلف با هم فرق می کند، روز به روز هم سنگین تر شده است.

■ **آن چیزی که در سال های قبل بوده، چه میزان بوده است؟**

حداقل رقمی را که در قبلاً داشتیم ششصد میلیارد تومان بود منتها امروزه اضافه تر شده است

■ **این رقم مربوط به چه سالی است؟**

شاید مربوط به پنج سال قبل باشد

■ **الآن رقم باید خیلی بیشتر شده باشد؟**

بله، روز به روز عدد و رقم ها بیشتر و بزرگتر می شود. دولت گاهی می آمد به خاطر بدهی اش، بعضی از بنگاه هایش را به آستان قدس واگذار می کرد که آن بنگاه ها روی زمین مانده بودند و بعضی از این بنگاه ها برای خود دولت ضرر ده بود، منتها به آستان قدس واگذار می کرد. ایشان تلاش می کرد که مجدداً چرخ

گونه ای پیش رفت که اصلاً طالبان افغانستان را گرفتند و حکومت طالبان به وجود آمد. یادم هست اسماعیل خان والی هرات بود، طالبان که دنبالش کرده بودند من با مرحوم سردار شوشتری رفتم از مرز ایشان را آوردیم. برای این که تا مرز برویم یک حمله ای را سردار شوشتری در مرز عملیاتی کردند تا مرز گرفته شود.

■ تا کجا رفتین؟

تا حوالی اسلام قلعه. بنابراین یک بحرانی این چنینی آن زمان داشتیم، به اضافه این که وضعیت اقتصادی افغانستان در راستای همین مسائل جنگ و... بسیار بحرانی بود و به لحاظ این که حکومت پایدار و با ثباتی آن جا نبود طبیعتاً اشرار و قاچاقچی ها خیلی فعال بودند و استان خراسان تقریباً به صورت جدی تحت تاثیر اقدامات اشرار قرار گرفته بود. بنابراین ما همیشه درگیری داشتیم؛ هم در صحنه های مرزی مان و هم در داخل استان. طبیعتاً وقتی که مسائل بحرانی می شد از طریق شورای تأمین استان در خدمت ایشان جلساتی برگزار می شد. یا در آن شورشی که اوایل دهه ۷۰ در مشهد انجام گرفت، باز وضعیت اینطوری بود و ایشان خیلی کمک کردند که موضوع به شکل مناسبی فیصله پیدا کند.

■ مدیریت و یا تذکراتش در آن ماجرای شورش چطور بود و چه نگاهی به نحوه خاتمه دادن آن داشتند؟

سال ۷۰ بود. آقای جنتی آن زمان استاندار بودند. من آن زمان نبودم. آقای صائبی فرماندار شهردار بود. من خودم مستقیماً دست اندر کار این مسئله نبودم. یا مثلاً فرض کنید انفجار حرم مطهر در عاشورا که من آن جا بودم مسئولیت پرونده هم تقریباً با من بود به محض این که این انفجار انجام گرفت من شورای تأمین استان را سریعاً فراخواندم در حرم، یعنی در خدمت حاج آقا...

■ جلسات شورای تأمین در دفتر خود حاج آقا تشکیل می شد؟

نه در استانداری بود. حاج آقا نماینده داشتند. آقای صادقی و آقا مصطفی - پسرشان - بودند. انفجار حرم که به وجود آمد حاج آقا خودشان تشریف داشتند. در غیاب استاندار من مسئولیت داشتم - آقای مفیدی استاندار بود که به زنجان رفته بود - جلسه شورای تأمین استان را در حرم در خدمت حاج آقا تشکیل دادیم. ماجرا و اتفاق مهمی بود تعداد زیادی شهید و مجروح شده بودند آن هم در چنین مکان مقدسی. به هر حال در خدمت ایشان مسئله را بررسی کردیم.

■ عملکرد ایشان در این ماجرا چگونه بود چه دستوراتی دادند؟

طبیعتاً آن زمان بخش اصلی فعالیت های

اجرایی به نجات زخمی شدگان و رسیدگی به امور شهدا و مسائل جا به جایی و تدفین آنها مربوط می شد. بعد هم پیگیری عاملین این انفجار و این مسائل که بالاخره پیگیری اش را همین طور ادامه دادیم تا نهایتاً عامل آن انفجار به درک واصل شد.

■ یکی از موضوعاتی که هم جمهوری اسلامی درگیر است و هم شهر مشهد به طور خاص با آن درگیر است، مسئله اتباع خارجی به خصوص اتباع همسایه ما کشور افغانستان است، مرحوم واعظ نگاهشان نسبت به این مهاجران چگونه بود و کار خاصی هم جهت سر و سامان دادن به اتباع، از طرف استان در زمان ایشان انجام شد؟

انفجار حرم که به وجود آمد حاج آقا خودشان تشریف داشتند. در غیاب استاندار من مسئولیت داشتم - آقای مفیدی استاندار بود که به زنجان رفته بود - جلسه شورای تأمین استان را در حرم در خدمت حاج آقا تشکیل دادیم. ماجرا و اتفاق مهمی بود تعداد زیادی شهید و مجروح شده بودند آن هم در چنین مکان مقدسی. به هر حال در خدمت ایشان مسئله را بررسی کردیم

بله، توجه اصلی ایشان در این زمینه به حاشیه شهر مشهد بود که بیشتر این مهاجرین هم در آن قسمت شهر ساکن هستند و جمعیت زیادی را هم شامل می شود. طبیعتاً این قشر آسیب پذیری که به حریم حرم امام رضا (ع) پناه آورده اند، مورد توجه ایشان بود. ما بزرگ ترین و مهم ترین اجتماعات فرهنگی را در حاشیه شهر داشتیم که آستان قدس ساخته است. بهترین ورزشگاه را در حاشیه شهر داریم که آستان قدس ساخته است. همین طور خدمات فرهنگی و آن چه را که لازم بود آستان قدس انجام می داد.

■ نگاهشان نسبت به مهاجرینی که به مشهد پناه می آوردند، سلبی نبود، یعنی که معتقد باشد باید مانع این تجمع شد؟

خیر در این زمینه تا جایی که می توانستند نگاه حمایتی داشتند

■ شما دو دوره نماینده یکی از شهرهای استان خراسان بودید. نمایندگان استان خراسان چه رابطه ای با تولیت استان داشتند و چه تعاملی بین نمایندگان استان و تولیت استان برقرار بود؟

عرض کردم که رابطه ایشان با مسئولین اجرایی یا تقنینی یا قضائیه یک رابطه بسیار نزدیک بود و به اضافه اینکه با توجه به جایگاه، پایگاه و شخصیت خود ایشان، همه خودشان را ملزم می دانستند که در راستای منویات ایشان تا جایی که ممکن است، حرکت بکنند. من در مجموع دو دوره ای که در مجلس بودم، به همراه سایر نمایندگان استان که با هم همکاری داشتیم، مطلب خاصی که در تعامل ما یا ایشان تعارض ایجاد شود، به یاد ندارم. یکی از ویژگی های مرحوم حضرت آیت الله واعظ طوسی مدبر بودن ایشان بود، وقتی که شخصی این ویژگی را داشته باشد طبیعتاً همه چیز می تواند در جایگاه خودش به دقت و درستی تعریف شود.

ایشان انصافاً از بعد مدیریتی یکی از افراد نادر مملکت بود. هم مدیرتش و هم دید کلانش که بسیار چشم اندازهای وسیع و عمیقی را می دیدند، مثال زدنی است. الان اگر می بینید این همه در حرم توسعه اماکن داریم به خاطر نگاه ایشان است. شاید در آن زمان کسانی بودند که می گفتند که این همه هزینه برای توسعه حرم ضرورتی ندارد اما الان می بینیم که آینده نگری و دورنگری ایشان توانسته این قدر موثر باشد. همچنین می توانم بگویم بصیرت واقعا خوبی داشتند، من گاهی می دیدم که مثلاً برخی مسائل را چنان تجزیه و تحلیل می کنند و یا شناختی از موضوعات مهم داشتند که ما مسئولان اجرایی بعدها به آن نکته می رسیدیم. در واقع در تحلیل مسائل از یک عمقی برخوردار بودند که علی رغم این که خیلی هم با آن موضوعات مرتبط نبودند ولی جریان ها و مسائل را خوب می شناختند. جریان شناسی شان بسیار شاخص بود. در پرتو این اشرافیتی که ایشان بر مسائل داشتند و شناخت عمیقی که در این زمینه ها داشتند، فضایی برای حاشیه سازی جناحی و اقدامات به اصطلاح مدیریتی حاشیه ساز برای دیگران باقی نمی ماند چرا که ایشان به موقع تذکرات لازم را می دادند و مورد توجه مسئولین قرار می گرفت. ما در زمان ایشان کمتر دیدیم که مشهد مقدس حاشیه های سیاسی خاصی داشته باشد و یا اختلافات شدیدی بین مسئولین استان شکل بگیرد.



ماجرای بند ۱

سید اکبر دخانچی به شاهد یاران گفت

درآمد

سید اکبر دخانچی (متولد ۱۳۳۶) که این روزها در یک موسسه فرهنگی در خیابان شهید هاشمی نژاد مشهد طی روزگار می‌کند، در سال‌های پیش از انقلاب در ردیف مبارزان و مجاهدانی قرار داشت که برای پیروزی نهضت امام خمینی (ره) همراه شده بودند. وی در همان سال‌ها به دلیل حضور در مبارزات علیه رژیم شاهنشاهی به زندان رفت و در آنجا با بسیاری از سران نهضت اسلامی مانند شهید هاشمی نژاد، مرحوم آیت الله واعظ طبسی، جواد منصوری و... همراه بوده است که در گفتگو با «شاهد یاران» خاطرات دوران زندان با آیت الله طبسی را روایت می‌کند که از نظر تان می‌گذرد.



لطفاً در ابتدا توضیح دهید که چگونه وارد جریان نهضت اسلامی شدید؟
در سال‌های کودکی به سر می‌بردم که پدرم به دلیل روحانی مورد علاقه اش به تهران، تصمیم گرفت به تهران مهاجرت کند و به تبع ما نیز باید می‌رفتیم. اولین مواجهه من با حرکت اعتراضی مردم در ماجرای کشتار مردم در میدان ژاله بود که تصاویر آن به خوبی در ذهنم باقی مانده است. برادرم هم با برادران مقام معظم رهبری در مدارس حاجی عابدزاده هم کلاس بود و این موضوع نیز مقدمه ای شد برای آشنایی بیشتر ما با مقام معظم رهبری. پس از مدتی رابطه مقام معظم رهبری با خانواده ما بسیار صمیمی شد تا جایی که ایشان به منزل ما می‌آمدند و به اسم ما را می‌شناسند. ضمن آنکه کوچک ترین برادر رهبر معظم انقلاب، یعنی آقای سید حسن خامنه ای در آن دوره معلم ما بودند.

اولین بار در چه سالی آیت الله واعظ را در زندان دیدید؟

سال ۱۳۵۵ بود که در زندان وکیل آباد ایشان را دیدم. حدود یک ماه پس از بازداشت من، در بند ۱ زندان وکیل آباد ایشان را دیدم. علاوه بر مرحوم آیت الله واعظ طبسی افرادی چون شهید هاشمی نژاد، مبارزان انقلابی، کمونیست‌ها، گروه‌های چپ، مجاهدین و فردی مانند مهدی فیروزیان (همسر اول مریم رجوی از سرکردگان منافقین) در زندان مشهد بودند.

مجموعاً چند سال با حاج آقا هم بند بودید؟
همانطور که گفتم سال ۵۵ زندان رفتم. حدود یک سال بعد بود که بر اثر فشارهای مردم، به قول خودشان عفو‌های ملوکانه آغاز شد و آقای واعظ و شهید هاشمی نژاد زودتر از من آزاد شدند. من هم در سوم آبان ۵۷ آزاد شدم. آن دو نفر بسیار

با هم نزدیک بودند. البته در سلول‌شان باز بود و به راحتی به آنجا رفت و آمد صورت می‌گرفت.

نوع رفتار زندانیان و سایر جریان‌ها با زندانیان منسوب به جریان اسلامی چگونه بود؟

آنها در زندان به ما القاب مختلفی می‌دادند از جمله اینکه می‌گفتند: ریشوها، حزب آب‌کشان، مرتجعین و... می‌گفتند.

مرحوم آیت الله واعظ چه مواجهه‌ای با این جریان‌ها داشتند؟ به خصوص با مجاهدین و کمونیست‌ها چه روابطی برقرار می‌کردند؟

این دو بزرگوار چشم بسیار تیزبینی داشتند و به خوبی گروه‌ها را رصد می‌کردند تا جایی که در زندان از طریق افراد مطمئن که آزاد می‌شدند به مقام معظم رهبری پیام دادند که کادر اصلی مجاهدین به دو دسته تقسیم شده‌اند. گروهی از آنها رسماً مشی کمونیستی گرفته‌اند و گروهی دیگر هم که تظاهر به اسلامیت می‌کنند تنها روکش اسلامی دارند اما ته دلشان کمونیست را قبول کرده‌اند. این موارد را در آن زمان از زندان به اطلاع آیت الله خامنه ای رساندند.

در زندان آقای طبسی با مجاهدین و کمونیست‌ها مواجهه‌ای داشتند؟

بله! منتهی مجاهدین فضای زندان را طوری کرده بودند که کمتر از این شخصیت استفاده شود.

چطور؟

افراد مذهبی که در زندان بودند به چند دسته تقسیم می‌شدند. ما به عنوان پیروان امام خمینی به دنبال سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت اسلامی بودیم اما دسته‌ای پس از رژیم پهلوی ادعای جامعه توحیدی بدون طبقه داشتند. خودشان هم این اختلاف نظر را می‌دانستند اما می‌گفتند اگر نقطه اختلاف را طرح کنیم به حرکت براندازانه رژیم خیانت شده است. ما در آن زمان اصول و روش رئالیسم شهید مطهری و علامه طباطبایی را می‌خواندیم که آن را هم از ما دزدیدند تا هیچ مسئله‌ای مطرح نشود. یادم هست که بیشتر مذهبی‌های خط امام خمینی در اطراف آقای واعظ بودند.

دیگر چه مراوداتی میان این گروه‌ها برقرار بود؟

زمانی که گروهی از افراد مجاهدین اعلام کردند کمونیست شده‌اند و مذهب را کنار گذاشته‌اند، مراجع تقلید نیز حکم به نجس بودن آنها دادند. برای همین ما ظروف، قابلمه، قاشق و... خود را جدا کردیم و زمانی که غذا را وسط زندان می‌گذاشتند تا پخش شود، ما غذای خود را جدا می‌کردیم. کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها به این کار ما احترام می‌گذاشتند اما مجاهدین همچنان ما را اذیت می‌کردند.

خودتان هم با آقای واعظ ارتباط داشتید؟

بله! منتهی به صورت ویژه ای نبود. من بیشتر با شهید هاشمی نژاد ارتباط داشتم. ما بیشتر مرحوم آقای واعظ را در هواخوری می‌دیدیم. به یاد دارم که ایشان به دلیل اختلاف در اندازه پاهایشان، کمر درد داشتند و گاهی اوقات با همه صبوری خود از شدت درد ناله می‌کردند. اما شهید هاشمی نژاد این مشکل را نداشت و با زندانی‌ها فوتبال هم بازی می‌کرد.

رابطه زندانیان‌ها و ماموران با حاج آقا چگونه بود؟

عمده شکنجه‌ها برای اعتراف‌گیری در ساواک انجام می‌شد و زمانی که زندانیان به زندان می‌آمدند تقریباً شکنجه‌ای در کار نبود. از طرف دیگر از آنجایی که حاج آقا به عنوان یک روحانی شناخته می‌شدند، زندانیان‌ها نیز در حد توان خود به ایشان و به شهید هاشمی نژاد احترام می‌گذاشتند. علاوه بر اینها به طور کلی آقای واعظ شخصیت مکتومی داشتند و موقعی شروع به صحبت می‌کردند که واقعا احساس خطر می‌شد. برای مثال به یاد دارم در مقطعی گروهی از خشک مقدس‌های مشهد در مباحث دینی به امام خمینی ارجاع نمی‌دادند و ایشان در یک سخنرانی آتشین نسبت به بروز این مسئله در حوزه‌های مشهد اعتراض کردند.

به نظر شما پس از پیروزی انقلاب اسلامی مهم‌ترین خدمات ایشان چه بود؟
به نظر مرحوم آیت الله واعظ طبسی پس از انقلاب اسلامی همه توان مالی و مدیریتی خود را برای توسعه حرم و خدمت‌رسانی به زوار انجام دادند.

بار اول جواب «نه» دادم

■ در خانواده شما ازدواج با روحانیون مرسوم بود یا ازدواج شما نخستین آنها بود؟

ما در خانواده خود روحانی نداشتیم اما در عین حال مرحوم حاج آقا با مادر ما نسبت دوری داشتند. مادر ما تعریف می کردند که در منبرهای پدر حاج آقا شرکت می کردند و فیض می بردند. پدر ما هم پای منبرهای شیخ غلامرضا - پدر آیت الله طوسی - بودند که تعریف می کرد آن زمان ایشان بدون میکروفون با صدای بلند مجالس را اداره می کرد.

■ مقدمه آشنایی و ازدواج شما با آیت الله واعظ چه بود؟

همانطور که گفتم ما نسبت فامیلی دوری داشتیم و حاج آقا منزل ما رفت و آمد داشتند و برای احوال پرسشی می آمدند. مادر ما حکم مادر همه فامیل را داشت، هر کس می خواست درد دل کند پیش مادر ما می آمد.

پدرم با حاج آقا رابطه نزدیکی داشت و با هم به مسجد و محافل می رفتند تا اینکه خود حاج آقا من را از پدر خواستگاری کردند. پدر هم گفتند که همینطوری که نمی شود باید با دایی و سایر اعضای خانواده مشورت کنیم بعد ببینیم چه می شود. همه فامیل هم گفتند که نمی توان روی حاج آقا و خانواده ایشان عیب و ایرادی گذاشت. بعد از آن به من گفتند که من هم گفتم «نه»!

■ ابتدا مخالفت کردید؟

بله! همانطور که گفتم در فامیل ما روحانی و طلبه ای وجود نداشت و من هم علاقه ای به ازدواج با یک روحانی نداشتیم. اما پس از مدتی پدرم به من گفت که من دختر به کارمندان شرابخور نمی دهم و این طلبه نشد باید طلبه دیگری را قبول کنی که من قبول کردم.

■ مجموعاً چند بار خواستگاری کردند و چقدر طول کشید؟

یک بار که خود حاج آقا به پدرم گفتند. یکبار هم مادرشان به مادر ما گفتند. مجموعاً فکر کنم حدود ۷-۸ ماهی طول کشید. تابستان سال ۳۷ خواستگاری کردن و اردیبهشت سال ۳۸ هم شیرینی خوردیم. در همین حین مادر بزرگ ما هم به رحمت خدا رفتند که این موضوع باعث شد ازدواج ما به تاخیر بیفتد. در نهایت همزمان با میلاد امام رضا (ع) خطبه عقد بین ما جاری شد. حدود یک سال و نیم هم دوران عقد ما به طول انجامید.

■ چرا؟ آن زمان خیلی این مدت زمان مرسوم نبود! بالاخره من تک دختر خانواده بودم و مقدمات آن باید فراهم می شد.

■ اولین منزل شما پس از عروسی کجا بود؟

اولین منزل ما، منزل مادر حاج آقا بود که یک سال و نیم آنجا بودیم.

■ وضعیت مالی حاج آقا چگونه بود؟

آن زمان مثل حالا مرسوم نبود که بپرسند چقدر پول



گفت و گو با زهرا عرفانی عزیزبان همسر مکرمه مرحوم واعظ طوسی

درآمد

بانو «زهرا عرفانی عزیزبان» که در سال ۱۳۲۳ دیده به جهان گشود، در بهار سال ۱۳۳۸ با مردی ازدواج کرد که در آن روزها تنها آوازه ای از انقلابی و مبارز بودن او در مشهد به گوش می رسید و معلوم نبود که آینده سیاسی و اجتماعی او چه می شود اما خانم عزیزبان همه احتمالات را به جان خرید و هم پیمانی محکم و استوار برای مرد روزهای مبارزه شد. او از نخستین روزهای ازدواج خود تصاویری از بازداشت و تهدید همسر را به یاد دارد و پس از آن نیز تنها مبارزه و مبارزه را برای ما یادآوری می کند. از مسئولیت ۴ فرزند در آن روزهای سخت به ما گفت و توضیح داد که آیت الله واعظ طوسی چه میزان روابط عاطفی در منزل خود برقرار کرده بود؛ به نحوی که جای خالی او در منزل حالا حالاها برای او و فرزندانش پر نمی شود و همچنان روزهای سختی را با یاد آن مرحوم می گذرانند. شاید همین روابط گرم عاطفی بود که مصاحبه را ناتمام گذاشت و زمانی که از همسر مرحوم آیت الله واعظ طوسی خواستیم حال و هوای روزهای آخر زندگی با آن مرد فقید را برای ما روایت کند، با بغضی فراوان مصاحبه را به اتمام رساند. این مصاحبه در خانه ای در کوچه ناظر و بن بست شهید منتجبی از خیابان شهید هاشمی نژاد انجام شد که از دهه چهل شمسی متعلق به آیت الله واعظ بوده است. خانه ای که هنوز هم همان معماری آن سال ها را حفظ کرده و تجهیزات اصلی آن (میل ها، کتابخانه و...) نیز علی رغم گذشت حدود سالیان سال همچنان به شکل اول خود باقی مانده است. همان خانه ای که روزی محل آمد و رفت بسیاری از بزرگان انقلاب اسلامی در شهر مشهد بوده است. این نخستین مصاحبه سرکار خانم عزیزبان با رسانه ها می باشد و توانستیم گوشه های کمتر دیده شده زندگانی آن مرد مبارز را بازخوانی کنیم.

دارید یا چه امکاناتی در اختیار شماست. طی این ۵۵ سال هیچ وقت به حاج آقا در این رابطه چیزی نگفتم.

■ سال های آغازین زندگی مشترک شما با روزهای مبارزه حاج آقا مصادف بود. اولین بازداشت ایشان پس از ازدواج را بخاطر دارید؟
همان زمان عقد ما بود که حاج آقا منبر رفته بودند و ما هم پای منبر بودیم که برای دستگیری حاج آقا آمدند و گفتند حق منبر رفتن ندارید. البته آنجا بازداشت نشدند بلکه گفتند ممنوع المنبر شده اید. اولین بازداشت ایشان هم سال ۴۱ و روز اول ماه بود و من دختر خود را باردار بودم. منزل ما آن زمان در خیابان خواجه ربیع بود که برای دستگیری حاج آقا آمدند. یکی آمد و گفت حاج آقای حسینی با شما کار دارند.

حاج آقا فقط عبا و قبا پوشیدند و حتی جوراب هم نداشتند. من دیدم که ملاقات ایشان طول کشید برای همین به دم در رفتم که ببینم چه خبر است. یک بقالی آنجا بود که به من گفت حاج آقا را سوار یک ماشین کردند و بردند. من با همان وضع به منزل پدرم رفتم. پس از دو سه روز یکی آمد و از مادر ما پرسید که آیا دختر شما وضع حمل کرده است یا خیر؟! که مادر ما پرسید برای چه این سوال را می پرسى و آن شخص بالاخره گفت که کارمند ساواک است و از او خواسته اند که این سوال را بپرسد. آنجا ما فهمیدیم که حاج آقا مشهد هستند. بعد مدتی عموی بچه ها -احمد آقا- پیش ما آمد و گفت مقداری رخت و لباس بدهید تا برای حاج آقا ببریم. بعد از آنکه آن لباس را برای حاج آقا بردند، فردای آن روز «زهره خانم» نخستین فرزند حاج آقا به دنیا آمد اما حاج آقا زندان بود. زمان به دنیا آمدن دختر ما، حاج آقا در زندان قزل قلعه بودند و به افسری هم که خبر به دنیا آمدن بچه را به حاج آقا داد، ۵ تومان شیرینی داده بود.

علاقه و ایمان ایشان به راه امام خمینی (ره) چنان بود که پس از آزاد شدن از زندان طی یک سخنرانی خطاب به ایشان گفتند که تمام حظ من از زندگی همین دخترم است و این دخترم هم فدای راه شما! بعد هم که امام (ره) خطاب به ایشان گفتند که من به شما ادرات داشتم، دارم و خواهم داشت.

■ مجموعاً حاج آقا چند بار بازداشت شدند؟
دقیق بخاطر ندارم اما موارد متعددی بود. ایشان در همان زمان ممنوع المنبر در ایران و ممنوع الخروج هم شده بودند.

■ شما در آن زمان روزهای سختی را پشت سر گذاشتید و با ۴ فرزند از آن همه تلاطم عبور کردید. در شخصیت حاج آقا چه دیدید که آن همه سختی را تحمل می کردید؟

من می دانستم که این ها برای رضای خدا و انقلاب است و برای همین به خود ایشان هم چیزی از

زمان عقد ما بود که حاج آقا منبر رفته بودند و پای منبر بودیم که برای دستگیری حاج آقا آمدند و گفتند حق منبر رفتن ندارید. آنجا بازداشت نشدند بلکه گفتند ممنوع المنبر شده اید. اولین بازداشت ایشان هم سال ۴۱ و روز اول ماه بود و من دختر خود را باردار بودم منزل ما آن زمان در خیابان خواجه ربیع بود که برای دستگیری حاج آقا آمدند

مشکلات نگفتم.

■ یعنی هیچوقت در خلوت هم از خدا گلایه نکردید؟
نه.

■ لطفاً کمی از روابط حاج آقا در منزل بفرمایید. به خصوص که از روزهای اولی ددرسه های مبارزه شروع شد و تا پایان عمر هم مشغله های کاری و اداری ادامه داشت.

ایشان به همه بچه ها علاقه بسیاری داشتند. حتی در سال های آخر نیز وقتی بچه ها به مسافرت می رفتند بسیار نگران می شدند.

در روزهای مبارزه بسیار نگران این بودند که ماموران حکومت بخواهند از طریق فرزندان به ایشان فشار بیاورند که برای راهی از این خطر به اهل بیت متوسل شدند و الحمدالله هیچوقت هم چنین اتفاقی نیفتاد. نگرانی ایشان نسبت به بچه ها در سال های پایانی عمرشان بیشتر هم می شد و از تک تک بچه ها و نوه ها وضعیت شان را می پرسیدند اما هیچگاه در کار کسی دخالت نمی کردند.

■ برنامه ملاقات شما در دوران زندانی بودن حاج آقا چگونه بود؟

این ملاقات ها به صورت مرتب انجام می شد. آخرین بار هم که ایشان به زندان رفتند حدود یک سال و نیم طول کشید و مصطفی ما هم در آن زمان کلاس اول بود. به یاد دارم یکی از ماموران ساواک در همان ایام به منزل ما آمده بود و کارنامه مصطفی را که همه نمراتش ۲۰ شده بود، دید. بعد به مصطفی گفت: «آفرین! خوب درس بخوان تا تو هم مانند پدرت یک رجل سیاسی شوی». معمولاً دو روز در هفته زندانیان سیاسی با خانواده خود ملاقات داشتند که آن را انجام می دادیم و بعد از آن ۴ روز شد که ما هر ۴ روز را می رفتیم.

■ به همراه چه کسی به ملاقات می رفتید؟
هیچکس! تنها و با تاکسی به زندان وکیل آباد می رفتم. بعضی اوقات بچه ها می گفتند که خسته

شدیم و نمی آیم.

■ چرا؟ اذیت می شدند؟

بالاخره بچه بودند و روزهای جمعه هم اکثراً مردها به ملاقات می آمدند و اینها اذیت می شدند. در آن زمان مصطفی کلاس اول، علی کلاس سوم، ناصر کلاس چهارم و زهره کلاس پنجم بود و گاهی اوقات نمی آمدند.

این بخشی از سختی ها بود. گاهی اوقات هم حین رفتن به زندان اذیت می شدیم. مثلاً یکبار که تنها به ملاقات حاج آقا می رفتم، راننده ما را از یک راه فرعی به سمت مقصد می برد، من که جاده ها را بلد نبودم با خودم گفتم نکند راننده قصد دزدیدن مسافران را دارد تا اینکه بالاخره به مقصد رسیدیم و یک نفس راحت کشیدیم. حاج آقا هم از بچه ها پرسیدن که گفتم آنها بچه اند! مجبور نیستند که بیایند. دست بر قضا همان روز آب گرمکن خانه جوش آورده بود و در نبود من همسایه ها کلی به زحمت افتاده بودند تا به بچه ها کمک کنند.

یک بار ماه رمضان به ملاقات حاج آقا رفتم. در آن زمان لباس های کثیف و چرک زندانیان به خانواده تحویل و هفته بعد مجدد به زندانی داده می شد. حاج آقا در کش شلوار برای من یادداشت گذاشت و در آن یادداشت برای من نوشت که برخی کتاب ها را از خانه خارج کنم. افسری که لباس ها را قبل و بعد از ملاقات بازرسی می کرد، متوجه آن یادداشت شد و ددرسه را برای ما آغاز شد.

منظور حاج آقا هم از کتاب، کتاب هایی بود که شهید اندرزگو به منزل ما می آورد که فکر می کنم تحریرالوسیله امام (ره) هم جزو آنها بود. پس از پیدا کردن یادداشت، ما را به ساواک بردند و هزار و یک سوال پرسیدند که شما چه می کنید و از چه راهی درآمد دارید که من به آنها گفتم با خیاطی خرج خود را در می آورم.

سپس بچه ها را آنجا نگه داشتند و بعد قرار شد با پیکان به خانه بیایم تا منزل را بگردند. در ابتدا قرار شد دو مرد در اطراف من بنشینند که من گفتم وسط دو مرد نمی نشینم. به منزل ما هم که آمدند همه جا را گشتند و یکی از ماموران به صورت کنایه آمیزی به من گفت گیریم که خمینی شد شاه مملکت! به تو و شوهرت چه می رسد؟! که من هم هیچ جوابی به آنها نادم. بعد آمد به حیاط و گفت اتاق دیگری ندارید که گفتم چرا! یک مستراح در گوشه حیاط هست!

واقعا روز سختی بود. با زبان روزه کلی اذیتمان کردند حتی نگذاشتند نماز را بخوانم.

■ بچه ها کجا بودند؟

فقط علی آقا خانه بود که وقتی نزدیک خانه شدم به او اشاره کردم که برود تا لاقل یکی آزاد باشد. باقی بچه ها را هم در ساواک نگه داشته بودند. که البته آنها در اتاقی که نگهداری می شدند شیطنت

پدر من با پدرخانم آقای خامنه ای ارتباط داشت. علاوه بر این حاج آقا پیش از آشنایی با مقام معظم رهبری در منزل پدرخانم ایشان (حاج آقای خجسته) منبر می رفتند که ما هم در آن جلسات شرکت می کردیم. بعد هم که آقای خامنه ای از زندان آزاد شدند ما به منزل ایشان رفتیم و با خانم ایشان آشنا شدیم و روابط خانوادگی پیدا کردیم



به همه محبت داشتند و طوری رفتار می کردند که هیچ کدام تفاوتی احساس نکنند.

■ **حاج آقا به واسطه مسئولیت هایی که پس از انقلاب بر عهده گرفتند، امکانات زیادی در اختیار داشتند. حساسیت ایشان نسبت به استفاده از این امکانات به خصوص در رابطه با خانواده خودشان چگونه بود؟**

حاج آقا هیچ استفاده ای از آن امکانات نکردند و حتی مبل هایی که الان در منزل ما می بینید مال جهیزیه خودم هست. حضرت آقا هم در یکی از جلسات خبرگان به وضع زندگی یکسان آقای واعظ قبل و بعد از پیروزی انقلاب اشاره کردند. آقا فرمودند آن زمانی که در منزل هیچ کدام از ما مبل نبود، آقای طبسی مبل داشتند و وضع ایشان مشخص بود.

چند بار هم می خواستیم این وسایل را عوض کنیم که حاج آقا به شوخی می گفتند اینها اعیانی است و اجازه نمی دادند. خودمان هم خیلی اهل تجملات نبودیم. ضمناً حاج آقا اصلاً اهل تظاهر به ساده زیستی و این حرف ها نبودند.

■ **در این سال ها نحوه مواجهه مردم با شما چگونه بود؟**

مردم پس از پیروزی انقلاب فکر می کنند ما امکانات زیادی در اختیار داریم حال آنکه اینگونه نیست. یکبار در حسینیه خودمان، مراسمی برای خانواده شهید گرفته بودیم و من در حال پذیرایی بودم. یکی از خانم ها از من پرسید شما چند شهید داده اید؟ من هم گفتم ما شهید ندادیم. پس از آن پرسید پس اینجا چه کار می کنید؟ من گفتم همسر حاج آقای طبسی هستم.

آن زن با تعجب پرسید که واقعا همسر حاج آقا هستید؟ گفتم بله! چرا تعجب کردید؟ مگر تاج پادشاهی باید به سر داشته باشم؟ این عکس العمل ها به خاطر این بود که فکر می کردند ما خدم و حشم فراوانی باید داشته باشیم در حالی که اینطور نبود.

رهبری در منزل پدرخانم ایشان (حاج آقای خجسته) منبر می رفتند که ما هم در آن جلسات شرکت می کردیم. بعد هم که آقای خامنه ای از زندان آزاد شدند ما به منزل ایشان رفتیم و با خانم ایشان آشنا شدیم و روابط خانوادگی پیدا کردیم. با خانم آقای هاشمی (عفت مرعشی) هم در زندان و در جریان ملاقات ها آشنا شدیم.

خانه ما چهار اتاق دارد که یکی از آنها اتاق بیرونی حاج آقا بود و جلسات هم در این اتاق برگزار می شد. یک بار که آقا در مشهد تشریف داشتند و به منزل شهید سرکشی می کردند، به منزل رفیق قدیمی خود آقای واعظ طبسی هم آمدند. زمانی که به اینجا آمدند آقای هاشمی شاهروی هم به عنوان رییس قوه قضاییه ایشان را همراهی می کردند. آقا همین که وارد حیات خلوت شدند اتاق بیرونی حاج آقا را نشان دادند و گفتند که انقلاب در این اتاق شکل گرفته است.

■ **با خانواده شهید هاشمی نژاد هم ارتباط داشتید؟**
آقای هاشمی نژاد کمی دیرتر به جریان انقلاب پیوستند که با خانواده ایشان هم در زندان آشنا شدیم.
■ **در زمان ملاقات حاج آقا توصیه خاصی به شما در رابطه با فرزندان داشتند؟**

توصیه خاصی که نه اما مدام تاکید می کردند مراقب بچه ها باشید. حاج آقا از بابت همه ما اطمینان کامل داشتند.

■ **به غیر از آن پیغام دردسر ساز، مشکل خاص دیگری در جریان ملاقات ها به وجود نیامد؟**
نه دیگر مشکلی پیش نیامد.

■ **پس از پیروزی انقلاب و به وجود آمدن مشغله های بیشتر، حضور حاج آقا در منزل کمتر شد؟**
دقیقاً همینطور شد. ایشان صبح از خانه می رفت و شب می آمد. حتی در زمان آمدن ایشان به خانه، بچه ها خواب بودند.

■ **در میان بچه ها به کدامشان علاقه خاصی داشتند؟**

کرده بودند، در آن اتاق یک سنجاق پیدا کرده و آن سنجاق را طوری روی صندلی مامور گذاشته بودند که بلافاصله پس از نشستن در تن او رفته بود.

■ **حاج آقا بعد از این ماجرا شکنجه نشدند؟**
ایشان را یک هفته به انفرادی بردند. از آن به بعد با رمز صحبت می کردیم تا کسی متوجه حرف های ما نشود.
بله! خودم کتاب ها را به آنها دادم.

■ **با سایر مبارزین هم در ارتباط بودید؟**
در اولین روزهایی که به ملاقات حاج آقا رفتم، پس از ملاقات به منزل آیت الله خامنه ای رفتم که ایشان به ما دلگرمی دادند و گفتند نگران نباشید.

■ **در آن سال های سخت، اطرافیان شما چه برخوردی داشتند و شما چه عکس العملی نشان می دادید؟**

ما خیلی اهل گریه و زاری پیش کسی نبودیم تا کسی ما را ملامت نکند اما در عین حال همه احترام ما را حفظ می کردند. همسایه های بسیار خوب و امینی داشتیم. به یاد دارم شب ۱۰ دی سال ۵۷ بود که حاج آقا پیغام دادند من در منزل نمانم. من هم شب را در منزل یکی از همسایه ها به سر بردم که ماموران ساواک سر رسیدند و خانم جولایی به آنها گفت چه خبر است و این چه برخوردی است؟! ما بیماری قلبی داریم! درب خانه آقای عابدی را کوبیدند و از ایشان هم سراغ ما را گرفتند که آقای عابدی گفتند ما خبر نداریم.

■ **اشاره ای داشتید که در آن زمان خیاطی می کردید. کلا در آن زمان به دلیل مشغله حاج آقا از این راه کسب در آمد می کردید؟**
نه! فقط زمانی که حاج آقا زندان بودند این کار را انجام می دادم تا سرگرم باشم.

■ **رابطه حاج آقا با مقام معظم رهبری پیش از انقلاب چگونه بود؟ رابطه خانوادگی هم داشتید؟**
پدر من با پدرخانم آقای خامنه ای ارتباط داشت. علاوه بر این حاج آقا پیش از آشنایی با مقام معظم



می خواهیم با خودش محشور شوم

■ چه تصویری از پدر و حواشی زندگی ایشان در ذهن تان باقی مانده است؟

متأسفانه با وجود همه خدماتی که مرحوم پدرم داشتند، شایعات فراوانی در رابطه با ایشان وجود داشت. یک بار به ایشان گفتم اگر شما دچار مشکلی بشوید، بسیاری خوشحال می شوند، ما در این وضعیت چه باید کنیم؟ ایشان گفتند: «زهره خانم! اگر مردم صبح بگویند درود بر فلانی و شب بگویند مرگ بر فلانی هیچ تغییری در من ایجاد نمی شود و به فعالیت های کاری خود ادامه می دهم.» از این جهت فردی مانند پدر ما بسیار کم پیدا می شود و هنوز زود است که پدرم من شناخته شود. در آینده ایشان را خواهند شناخت. به کسانی هم که مطالب فراوانی را به پدرم نسبت دادند باید بگویم که ایشان تا آخر عمر هیچ تغییری در مواضعشان ندادند. متأسفانه هنوز هم برخی بی احترامی ها به ایشان ادامه دارد و گاهی با برخی اهانت کنندگان مواجه می شوم، حتی یکبار دیدم عکس حاج آقا را از روی قبر ایشان بر می دارند. اوایل از این اتفاق ها خیلی ناراحت می شدم اما یکی از دوستان به من گفت که این کارها هم به مقامات حاج آقا می افزاید و الان دیگر ناراحت نمی شوم.

■ شایعه پراکنی علیه خانواده شما بسیار زیاد بود روش تان در برخورد با این شایعه ها چه بود؟

من طوری هستم که خیلی وارد بحث با کسی نمی شوم و اجازه نمی دهم به من توهین شود، اما یکبار پیش آمده بود که یک خانم با آرایش نامناسب سر مزار حاج آقا به ایشان توهین کردند که من ضمن تذکر به او در مورد حجاب و وضع آرایش او، از او خواستم توهین نکند.

■ شما فرزند بزرگ خانواده بودید و از طرف

گپ و گفت کوتاه با تنها دختر مرحوم طبسی

درآمد

«زهره واعظ طبسی» تنها دختر خانواده آیت الله طبسی است که اولین فرزند ایشان هم به حساب می آید. پدر در زمان تولد دخترش در زندان شاهنشاهی به سر می برد، نسبت به نخستین فرزند خود لطف و عنایت خاصی داشت که این لطف پدری در سرتاسر این مکالمه کوتاه لبریز و سرشار بود.

زهره خانم از حالا اگر یک تار موی شما معلوم باشد، در سرای آخرت شما را از همان مو آویزان می کنند. یا در آن زمان در مورد موسیقی های حرام به ما با همان بیان شیوا توضیح می دادند که این آهنگ ها را در سرای آخرت به صورت گرزهایی از گوش ما رد می کنند. خانواده مادری ما در آن زمان بسیار مدرن بودند اما زمانی که ما به آنجا می رفتیم دایمی های من بلافاصله تلویزیون را خاموش می کردند. دایمی های خودم را تهدید می کردم که اگر خاموش نکنید به پدرم می گویم.

■ پس از ازدواج هم توصیه خاصی به شما داشتند؟

توصیه خاصی که نداشتند. الگوی ما هم بیشتر مادرمان بود و همان کارهایی که او در منزل انجام می داد را انجام دادیم.

■ الان اگر حاج آقا می دید به ایشان چه می گفتید و انتظار شما از ایشان در سرای آخرت چیست؟

دوست دارم به مجرد اینکه از دنیا رفتن نزد پدرم بروم. هیچ چیز دیگری نمی خواهم.

دیگر معمولاً رابطه میان پدر و دختر نسبت به روابط میان پدر و پسر گرم تر است. رابطه شما با مرحوم پدرتان با توجه به اینکه ایشان یک عالم و روحانی بزرگی بود چه سبکی بود؟

رابطه من با پدرم بسیار گرم و صمیمی بود و همه اطرافیان هم این را می دانستند. پدرم بعد از خدا مهم ترین پشتیبان من بود. من در دوران کودکی بسیار پر شر و شور بودم و اگر برای من اتفاقی می افتاد فوراً به پدرم می گفتم. الان هم اصلاً فکر نمی کنم ایشان به رحمت خدا رفته است بلکه همیشه حضور پدر را احساس می کنم. گاهی اوقات که خیلی دلتنگ می شوم گریه می کنم اما پس از مدت کوتاهی حضورش را حس می کنم.

■ در سال هایی که به سن تکلیف نزدیک شدید، چه توصیه هایی به شما داشتند؟

روابط ما که خیلی صمیمی بود و حتی هیچکدام از برادرها جرات نداشتند که به من بگویند بالای چشمت ابروست. اگر برادرها به من چیزی می گفتند آنها را سرزنش می کرد. به یاد دارم زمانی که به سن تکلیف رسیدم به من گفتند

مشى حاج آقا تغییری نکرد



گفت و گو با مصطفی واعظ طبسی

درآمد

«مصطفی واعظ طبسی» چهارمین فرزند مرحوم آیت الله واعظ طبسی است که در سال ۱۳۴۷ در مشهد به دنیا آمد. او از همان روزهای کودکی خلق و خوی انقلابی گری را از مکتب پدر آموخت و در دهه پنجاه که سن و سالی هم نداشت، پا به پای پدر در راهپیمایی ها و تظاهرات شرکت می کرد. همین روحیه وی موجب شد تا در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نوع رفتار جریان های سیاسی با پدرش را به خوبی تجزیه و تحلیل و آنها را در بستر تاریخ برای ما روایت کند. او در این گفت و گو به فشارهای سیاسی بر پدر در دهه ۶۰ و واکنش های ایشان، مواضع ایشان در انتخابات سال ۸۸، علت دوری آیت الله واعظ از صدا و سیما و... پرداخته که متن کامل آن را در ادامه از نظر می گذرانید.

بچه ها را بسیج کردم و به نشانه اعتراض تغذیه شیر را در کف مدرسه خالی کردیم. من آن زمان کلاس چهارم بودم. آقای فرشتیان رئیس مدرسه که فهمید کار من بوده است خیلی سختگیری نکرد اما ناظم مدرسه که متوجه شد کار من است قصد تنبیه داشت اما آقای فرشتیان جلوی او را گرفت. در آن زمان تنها کسی که عکس امام خمینی را داشت من بودم و حتی یک تظاهرات هم به راه انداختم و بچه های مدرسه را در دوره راهنمایی از خیابان خواجه ربیع تا میدان شهدا هدایت کردم. در تظاهرات بزرگ روز عاشورا هم در کنار حاج آقا بودم. در آن تظاهرات آقای خجسته یک ماشین اتومات داشت که پدرم به دلیل مشکل پایش در ماشین می نشست. حتی در آن عکس معروف که حاج در حال خواندن بیانیه هستند و مقام معظم رهبری هم حضور دارند، من آن پایین ایستاده بودم.

■ ماجرای عارضه ای که در پای حاج آقا وجود داشت، چه بود؟

حاج آقا در دوران کودکی دچار عارضه ای در پای خود شدند و استخوان لگن ایشان در رفت. ایشان را برای درمان به بیمارستانی که آن زمان به بیمارستان آمریکایی ها معروف بود، بردند. کسی که می خواست استخوان را جا بیندازد به خوبی این کار را انجام نداد و در نتیجه استخوان روی استخوان جوش خورد.

خب آن زمان حاج آقا جوان بودند و خیلی توجه نمی کردند و راه می رفتند اما کمر درد ایشان بخاطر زدن و همچنین شکنجه ها بدتر شد ولی این عارضه صرفا به دلیل شکنجه نبوده است.

■ سایر برادران هم به تظاهرات می آمدند؟

من بیشتر از بقیه حضور داشتم.

■ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مرحوم پدر شما

یاد دارم شهید اندرزگو خیلی به خانه ما می آمد و ما ایشان را به اسم دکتر تهرانی می شناختیم. هر وقت هم که می آمد یک بسته آب نبات ترش به همراه داشت و به همین دلیل ما از دیدن او خوشحال می شدیم اما به محض آمدن ایشان، حاج آقا به ما می گفت که بروید. مدرسه ما هم یک محیط مذهبی داشت و فرزندان بسیاری از مبارزان هم در آنجا تحصیل می کردند. برای مثال آقا مصطفی و آقا مجتبی از فرزندان مقام معظم رهبری هم در مدرسه ما بودند که آقا مصطفی پیش نماز مان می شد. روز اول مدرسه معلم در کلاس پرسید که چه کسی نماز بلد است. من اعلام آمادگی کردم و روی نیمکت با صدای بلند حمد و سوره را خواندم. از آن به بعد من هم پیش نماز می شدم. یک بار به عنوان امام جماعت ایستاده بودم که بعد از حمد اشتباهات تسبیحات اربعه را خواندم. آقای والی زاده ناظم مدرسه که متوجه این موضوع شد، گفت: «مصطفی تو نخوان» و سپس رو به آقا مصطفی خامنه ای کرد و گفت: «مصطفی تو بخوان». در مدرسه هم که همه به احترام حاج آقا ما را تحویل می گرفتند. در همان مدرسه بودیم که یک روز تمام

■ شما آخرین فرزند پدر هستید که در سال های مبارزه به دنیا آمدید. از آن روزها تصویری بخاطر دارید؟

بچه های آن دوره و آن نسل مانند نسل امروز نبودند که خیلی زود از مسائل خیلی سر بیاوردند بلکه معمولا در سال های آخر راهنمایی و در دوره دبیرستان با پیرامون خود آشنا می شدند. از طرفی وسایل ارتباط جمعی هم مثل امروز فراهم نبود. زمانی که به دنیا آمدم تازه خانه پدری ما ساخته شده بود و کلاس اول ابتدایی بودم که گرفتاری بزرگ حاج آقا که همان رفتن به زندان و کیل آباد بود، شروع شد. به یاد دارم که ظهر تابستان بود و حاج آقا در اتاق نشسته بودند. دو نفر از ساواکی ها مشغول گشتن خانه بودند که روی میز فلزی کارنامه مرا پیدا کردند. یکی از آنها وقتی کارنامه من و نمرات ۲۰ را دید به من آفرین گفت و سفارش کرد درس خود را خوب بخوانم تا مانند حاج آقا یک رجل بشوم.

از طرفی ما به سمتی رفتیم که خیلی از مسائل با خبر نشویم چرا که ما بچه بودیم و اگر یک سیلی می خوردیم، امکان داشت که همه چیز را لو دهیم. به

در رابطه با مسائل کاری چه میزان به فرزندان خود میدان می دادند و در زمینه ورود فرزندان به مسائل کاری چه نظری داشتند؟

حاج آقا از اساس به فرزندان اجازه نمی دادند که در مسائل کاری دخالت کنند حتی در منزل در مورد کار خود صحبت نمی کردند و من هم از ایشان این خصوصیت را یاد گرفتم. الان هم اگر از همسر بنده در مورد کارم بپرسید خیلی اطلاعی ندارد.

به طوری کلی حاج آقا علاقه ای به حضور فرزندان در مسائل کاری نداشتند و ما هم در امورات نقشی نداشتیم و دخالت نمی کردیم.

■ پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از جریان هایی که پیش از پیروزی انقلاب فعالیت داشتند به نوعی خود را بازسازی کرده و وارد عرصه شدند. برخی از این جریان ها (جریان های چپ پیش از انقلاب) در مقابل حاج آقا بودند و برخی در زمان مبارزه سکوت کردند. آنطور که معروف است ایشان در دهه ۶۰ تحت فشارهای سیاسی این جریان ها بودند! این فشار به چه شکلی بود و ایشان چه واکنشی نشان می دادند؟

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تمام امورات کشوری و لشکری مشهد توسط حاج آقا شکل گرفت. مثلا کمیته انقلاب اسلامی در مشهد مستقل از کمیته کشور تشکیل شد. در آن اوایل نقش حاج آقا در امورات آنچنان زیاد شده بود که اگر هواپیمایی می خواست از فرودگاه بلند شود می آمدند تا از ایشان اجازه بگیرند.

حضرت امام خمینی (ره) حکمی به حاج آقا دادند و تمام اختیارات ولی فقیه در خراسان را به ایشان واگذار کردند که مقام معظم رهبری هم همان حکم را امضا کردند و البته حاج آقا تا پایان عمرشان از این اختیارات استفاده نکردند. بدین ترتیب حاج آقا کمیته انقلاب اسلامی سپاه پاسداران، اداره اطلاعات و... را تشکیل دادند و به طور طبیعی همه جور افراد با همه گرایش ها وارد این تشکیلات ها شدند. یکی از خصوصیات رفتاری حاج آقا این بود که فردی منطقی و ضابطه مند بودند و علاوه بر این مشی معتدلی داشتند و همین موجب می شد تا یک جذب حداکثری اتفاق بیفتد.

به خصوص آنکه در سال های ابتدایی پیروزی انقلاب تندروی هایی به اسم انقلابی گری انجام می شد مثلا به طور اتفاقی در مجلسی که شاه حضور داشت، یک فرد عادی هم بود و عکسی هم از آن مجلس گرفته شد. برخی همین را بهانه می کردند تا او را اعدام کنند اما حاج آقا جلوی این کارها را می گرفت. نتیجه این مشی حاج آقا در روز تشییع جنازه دیده شد که حضور برخی افراد برای ما واقعا عجیب بود. فردی که اصلا فکرش را نمی کردیم به ما گفت که من فقط برای فوت پدرم گریه کردم و برای فوت حاج آقا نیز همین حس به من دست داد. گذشته از این یک سری از افراد تند انقلابی به دلیل حسادت ها مقابل حاج

آقا ایستادند.

■ در ماجرای انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت که به طیف مرحوم آقای واعظ، مرحوم آیت الله مهدوی کنی و ... تهمت اسلام آمریکایی زدند، واکنش حاج آقا چه بود؟

تا آنجا که بخاطر دارم حاج آقا این افراد را نصیحت می کردند. در دیدارها هم با آنها منطقی صحبت می کردند و اینطور نبود که به دلیل مسائل سیاسی آنها را طرد کند و یا موافق حضور آنها نباشد.

برای مثال آقای هادی خامنه ای در سال ۵۸ معاون تبلیغات آستان قدس بود و کارهایی انجام می داد که حاج آقا با آن موافق نبودند.

یک بار با آقا نشستند و بودند و تعریف می کردند که جلسه ای بین این دو بزرگوار و آقای هادی خامنه ای برگزار شد و نظر آقا هم بر این بود که بالاخره آقای واعظ رئیس است و قاعدتا باید از او اطاعت شود اما آقا هادی در آن جلسه گفتند که من از آقای واعظ تمکین نمی کنم اما مشی حاج آقا تغییری نکرد. این در حالی است که برخی ها که آن زمان گرایش سیاسی چپ داشتند، بعدها و در سال ۸۸ پیش حاج آقا می آمدند و می گفتند ما تغییر کرده ایم.

در سال ۸۸ هم نامزدهای انتخابات خدمت حاج آقا آمدند که حاج آقا همه را نصیحت کردند و گفتند از خطوط اصلی نظام (قانون اساسی و ولایت فقیه) عبور نکنید. این را هم بگویم که حاج آقا در اظهار نظر با هیچکس رو در بایستی نداشت. برای مثال قبل از شروع به کار دولت اصلاحات، دانشجویان تحکیم وحدت چندین بار وقت خواستند که یک بار موافقت شد. حاج آقا قبل از شروع به صحبت گفتند که تفکر سیاسی شما را قبول ندارم و آن را التقاطی می دانم تا امروز وقت نلدام و از این به بعد هم وقت نخواهم داد. این وقت را هم برای این دامم که نظرم را به شما بگویم. حاج آقا اینطور نبود که با تعارف از برخی افراد استفاده کنند و خیلی صریح بودند.

■ این خصوصیتی که ذکر کردید نشان می دهد که شباهت نزدیکی با مرحوم آیت الله مهدوی کنی داشتند!

حاج آقا از این جهات با مرحوم آقای مهدوی کنی بسیار نزدیک بودند و ما هم رابطه قلبی با آقای مهدوی داشتیم. ما آقای مهدوی را یک فرد متدین و انقلابی و یک آخوند به تمام معنا می دانیم. حاج آقا از دیدن ایشان قلبا شاد می شدند.

■ آقای مهدوی به منزل شما هم می آمدند؟

جلسات دیدار معمولا در آستان برگزار می شد اما فکر می کنم زمانی که بنی صدر رییس جمهور بود، یک بار به منزل ما آمد که آقای مهدوی هم حضور داشتند.

■ در زمان اختلاف میان کمیته و بنی صدر، روابط حاج آقا با بنی صدر چطور بود؟ در آن زمان حاج آقا مسئول کمیته بودند؟

بله! رییس کمیته بودند اما بنی صدر را به هیچ عنوان

قبول نداشتند. در عین حال چون بنی صدر رئیس جمهور بود، حاج آقا می گفتند که احترامشان باید حفظ شود. این مشی کلی حاج آقا در مورد همه روسای جمهور بود. در زمانی که میرحسین موسوی نخست وزیر بود، حاج آقا به عنوان رفیق صمیمی آقا شناخته می شدند و هر هفته روزهای پنجشنبه یا چهارشنبه به دیدار آقا می رفتند و من نیز به دلیل علاقه به ایشان همراه می شدم. در آن زمان آقای موسوی با حاج آقا مخالفت می کردند. حتی به یاد دارم که آقای میرحسین موسوی زمانی که به مشهد می آمدند با وجود آنکه حاج آقا نماینده ولی فقیه در استان بود ابتدا به دیدن شیخ ابوالحسن شیرازی (امام جمعه وقت مشهد) می رفتند و بعد از آن به دیدار حاج آقا می آمدند. اما حاج آقا با همه این جریان ها مانند رهبری، پدرانہ برخورد کردند تا مشکلی پیش نیاید. کما اینکه وقتی میرحسین در سال ۸۸ تقاضای وقت کردند حاج آقا به ایشان در کنار سایر نامزدها وقت داد و همه را هم به یک شکل نصیحت کرد. همین نوع رفتار حاج آقا موجب شد در مشهد که می توانست آبستن حوادث سیاسی بدی باشد، اتفاق خاصی نیفتد. برخلاف تهران که نوع برخورد احمدی نژاد و جریان حاکم از سعه صدر کافی برخوردار نبود. حاج آقا در برابر فتنه سال ۸۸ هم در مواقع گوناگون محکم ترین موضع گیری را داشتند هر چند که تنها سخنان ۸ دی ایشان منتشر شد. امروز می بینم که برخی بچه های سپاه پیش من می آیند و به من می گویند حاج آقا عجب سخنرانی هایی داشت در حالی که این صحبت ها برای ۶ سال قبل بوده است منتهی کسی در آن زمان توجه نمی کرد. ضمن آنکه در آن زمان حاج آقا دیسک کمر و نخاع داشتند و مورد عمل جراحی قرار گرفتند. با آن اوضاع به صدا و سیما اطلاعیه می دادند اما پخش نمی کردند.

■ چرا؟

نمی دانم. این تنها یک موضوع است! در طول این سال ها هیچکس حتی به خانه ما نیامد تا حداقل تاریخ انقلاب را روایت کند اما امروز اینقدر پخش می کنند که این می تواند یک علامت سوال بزرگ باشد.

■ قسمتی از این موضوع به خلیفات حاج آقا مربوط نمی شد که خیلی اهل صحبت کردن نبودند؟

حاج آقا به آنها می گفتند اگر من مسائلی را بگویم شما آن را پخش نمی کنید. علاوه بر این چندین بار برای مصاحبه آمدند و گفتند پخش زنده است اما چیزی پخش نمی شد.

■ و سخن آخر؟

من طی این سال ها درس های زیادی از مشی و روش ایشان گرفتم اما مهم ترین درس این بود که ایشان با همه افراد و همه طیف ها کار کردند و اگر احساس می کردند که از دست کسی برای آستان کاری بر می آید بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی کار را به او می سپردند.

■ «علی واعظ طبسی» متولد چه سالی و چندمین فرزند خانواده است؟

من فرزند سوم مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی هستم. فرزند اول، همشیره ماست و بعد از ایشان ناصر آقا به دنیا آمدند. من هم متولد اول دی ماه ۱۳۴۴ هستم.

■ لطفا کمی از شجره خانوادگی خود و به خصوص جد پدری توضیح دهید.

آن چه از پدر شنیدیم و آنچه از جد مادری خود درک کردیم، اصالتا یزدی هستیم. خانواده مادری ما نیز اصالتا یزدی بودند. مرحوم پدر بزرگ ما یتیم بوده و به همراه مادر خود به مشهد می‌آیند و حرفه نجاری و معماری را می‌آموزند. بسیار هم خوش سلیقه و با ذوق بودند. ایشان در آن زمان نجار و معمار اول شهر مشهد بودند. وقتی به خانه شان می‌رفتیم در سن ۷۰ سالگی ابزارهای نجاری خود را داشتند و ما هم در آن دوره به کارهایش کمک می‌کردیم. ناگفته نماند که ایشان خیلی دیر و در سن ۴۰ سالگی ازدواج می‌کنند.

■ پدر بزرگ مادری؟

بله. در سن ۴۰ سالگی ازدواج می‌کنند.

■ چرا اینقدر دیر؟!

به این دلیل که از مادر و خاله خود سرپرستی می‌کردند. ایشان خانه‌های زیادی را درست کردند که خانه پدری ما از جمله آنهاست.

از طرف جد پدری، آقا شیخ غلامرضا واعظ طبسی، زاده طیس بودند و به واسطه این که منبری بود، وقتی می‌خواهد شناسنامه بگیرد فامیلی خود را عوض می‌کنند. فامیلی خانواده جد پدری ما اخوان مهدوی بوده است. آنها چند برادر بودند و از آنجایی که پدر بزرگ ما منبری بود نام فامیل «واعظ طبسی» را انتخاب می‌کنند. آن طور که پسر من (محمدجواد) جویا شده آنها هم اصالتا یزدی بوده اند و بعدها ساکن طیس می‌شوند. البته طیس تا یزد فاصله زیادی نیست و به همین خاطر ازدواج میان ساکنان آنها زیاد صورت می‌گرفته است. مادر پدرم هم مرحوم ارباب، تاجر و از سرشناسان یزد بودند. مادر بزرگ ما چنان لهجه غلیظ یزدی داشت که کاملا مشهود بود، یزدی است.

■ فرزند سوم خانواده بودید. یک مقدار از روابط در منزل بفرمایید. این که مرحوم ابوی شما نسبت به فرزندان چه شیوه تربیتی داشتند؟

به نظر من حاج آقا خیلی رقیق‌القلب و مهربان بودند. آن چیزی که به یاد دارم همین است و اگر بگویم که از مادر به ما مهربان‌تر بودند، اغراق نیست. به یاد دارم هر صبح که دبستان می‌رفتیم حاج آقا با چه عطف و مهربانی ما را



اهل مصالحه با جریان‌های سیاسی نبود

گفت و گو با علی طبسی تنها فرزند روحانی مرحوم واعظ

درآمد

مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی صاحب ۴ پسر بود که در میان آنها تنها یکی فرزند ملیس به لباس روحانیت شد و تصمیم بر آن گرفت که سلوک پدر را در زمینه روحانیت ادامه دهد. حجت‌الاسلام علی واعظ طبسی، سومین فرزند خانواده مرحوم طبسی است که افق خاطرات او از پدر به روزهای سخت مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی باز می‌گردد و این خط تا واپسین روزهای زندگی پدر ادامه دارد. او در این گفت و گو از شجره خانوادگی مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی، تصاویر به جا مانده از روزهای مبارزه، نحوه ورود به حوزه، نگاه ایشان به فلسفه، نحوه تعامل معظم له با جریان‌های سیاسی و خیلی مسائل دیگر پرداخته است که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.

هم در آن زمان به نوعی نماینده حضرت امام (ره) بودند. نشست‌هایی که در خانه داشتند را می‌فهمیدیم. مقام معظم رهبری آن زمان تشریف می‌آوردند. شهید هاشمی‌نژاد و طلابی که پای درس حاج آقا بودند می‌آمدند، به همین خاطر این جلسات و نشست‌ها سیاسی می‌شد. جمعه‌ها همیشه با مرحوم پدر بودیم. در عین این که اهل مبارزه بودند هیچ جمعه‌ای نبود که ایشان با ما نباشند.

فرضا منزل مادر بزرگ مادری می‌رفتیم و ظهر موقع ناهار حاج آقا می‌آمدند و اگر ظهر نمی‌آمدند بعد از ظهر می‌آمدند. در آن ایام احساس کمبود از ناحیه پدر نداشتیم. فقط در سال ۱۳۵۳ که به مدت یک سال و نیم ایشان را بازداشت کردند، در منزل حضور نداشتند. ولی در کل کمبودی از ناحیه احساس پدری نداشتیم. مثلاً آن زمان تفریحات ما کاغذباد (بادبادک) درست کردن بود. اولین بار خود حاج آقا برای ما بچه‌ها این را درست کردند. لوخ، سرشت و کاغذ گراف خریداری و درست کردند و ما درست کردن کاغذباد را از ایشان یاد گرفتیم. برای انجام این بازی به منزل مادر ایشان می‌رفتیم و روی پشت بام بازی می‌کردیم. ما بچه بودیم و جرات این که تنها بالای پشت بام برویم نداشتیم.

همچنین به یاد دارم که با ما تپ‌تپ‌خمیر بازی می‌کردند. آن زمان تلویزیون نبود و وقتی هم بود به لحاظ شرعی مشکل داشت و ما اهلهش نبودیم با این وجود به لطف توجه پدر حقیقتاً کمبودی نداشتیم و حساسی برای ما وقت می‌گذاشتند.

برابر شیطنت بچه‌ها در ادوار مختلف سنی قرار داشتند چه واکنشی نشان می‌دادند؟

حاج آقا روزهای جمعه یا پنج‌شنبه که درس نبود بیشتر در خانه بودند. در طول هفته هر روز که به تدریس می‌رفتند یا نماز می‌رفتند، فقط ظهر برای ناهار به خانه می‌آمدند. بنابراین ما بیشتر اوقات را با مادر می‌گذرانیدیم. اما رفتار پدر در همه حال با عطفوت خاصی همراه بود و برای مثال در قبال من که بیشترین شیطنت‌ها را داشتم، حاج آقا نسبت به مادر ما تذکر می‌دادند که چرا برخورد تندی با ما دارد! برای همین مادر ما هم به حاج آقا می‌گفتند که این بچه‌ها را پررو کردید.

■ متولد ۱۳۴۴ هستم. تقریباً به سن ۷-۶ سالگی که رسیدید، آغاز دهه ۵۰ شمسی بود و مبارزات نهضت اسلامی در اوج خود قرار داشت از آن روزها چه تصاویری در ذهن دارید؟ حاج آقا با مشغله آن روزها چطور به خانواده خود رسیدگی می‌کردند؟

ما اهل سفر نبودیم. حاج آقا عمدتاً در حال درس و کار سیاسی بودند گرچه مسائل سیاسی را در حضور ما بیان نمی‌کردند. چرا که ما بچه بودیم و ممکن بود در مدرسه چیزی بگویم و مشکل‌ساز شود ولی کاملاً این را می‌فهمیدیم. تنها کسی که در بین اقوام عکس مرحوم حضرت امام (ره) را در خانه داشت، حاج آقا و منزل ما بود. اسم آقای خمینی را بردن جرم بود و کسی جرات نمی‌کرد. کسی بالای منبر نمی‌توانست نام امام (ره) را ببرد و دعا کند، اما به دردرس نیفتد. ما عکس امام (ره) را در منزل داشتیم و پدر

بیدار می‌کردند و کرسی کوچکی را زیر پای ما می‌گذاشتند تا قد ما به زیر شیر دسشویی برسد و آب را سرد و گرم می‌کردند که اذیت نشویم و صورت ما را می‌شستند.

مادر ما چنین نمی‌کردند و فقط ما را صدا می‌زدند که حاضر شویم به مدرسه برویم. حاج آقا اگر بیدار بودند و درس نداشتند- چون صبح زود سراغ درس و بحث می‌رفتند- با مهربانی زیادی ما را بیدار می‌کردند. به یاد دارم مادرم ما را هفته‌ای یک بار به حمام می‌برد. اگر کوچک‌ترین صدایی از ما درمی‌آمد یا مادر ما با ما قدری نامهربانی می‌کرد حاج آقا به سرعت ناراحت می‌شدند. علاوه بر این در هنگام غذا خوردن هم بسیار ملزم بودند که ابتدا به بچه‌ها غذا بدهند. نکته دیگر در شیوه تربیتی مرحوم پدر ما، به رابطه ایشان با خواهر ما باز می‌گردد که نسبت به همشیره محبت خاصی داشتند. در روایت هم داریم که به فرزند دختر خود بیش از فرزند پسر باید اهمیت داد، چون از لحاظ روحی بیشتر نیاز به مهربانی و عطفوت دارد.

من فکر می‌کنم هر آدمی که سلیم‌النفس باشد همین گونه است. خداوند هر چه امر کرده ابتدا زمینه‌ای در وجود انسان قرار داده است. اگر امر به نکاح می‌کند در وجود انسان میل به جنس مخالف را قرار داده است نه این که میلی نباشد و چنین چیزی را ترویج کند. علاقه انسان به فرزند دختر هم زمینه‌هایی در وجود انسان قرار دارد و از همین جهت بود که پدر ما هم نسبت به همشیره محبت بیشتری داشتند و ما نیز هیچگاه احساس ناخوشایندی نسبت به این امر نداشتیم.

■ روابط فرزندان در منزل باهم چطور بود؟

از نظر سنی اختلاف سنی زیاد نبود. ما بچه‌ها با هم همبازی بودیم. حاج آقا نسبت به همه ما یک گونه رفتار می‌کردند. برای مثال همیشه این عادت را داشتند که بعد از ظهرها من را کنار خود بخوابانند چون از همه شلوغ‌تر بودم و برای همین مرا مجبور می‌کرد ظهرها بخوابم چون هیچ کسی به اندازه من شلوغ نبود.

زمستان‌های سرد آن زمان برف‌بازی می‌کردیم و مبتلا به گوش‌درد می‌شدیم؛ یعنی گوش‌های ما سرما می‌خورد و درد می‌گرفت. حاج آقا کنار ما می‌نشستند و دستمال خود را کنار بخاری گرم می‌کردند و یکی یکی به گوش‌های ما می‌گذاشتند تا درد گوش ما تسکین یابد. این است که می‌گویم مهربان‌تر از پدر نسبت به ما کسی نبود.

■ شیطنت‌های کودکی و دعوای خواهر و برادری بین همه معروف است. حاج آقا در

من فکر می‌کنم هر آدمی که سلیم‌النفس باشد همین گونه است. خداوند هر چه امر کرده ابتدا زمینه‌ای در وجود انسان قرار داده است. اگر امر به نکاح می‌کند در وجود انسان میل به جنس مخالف را قرار داده است نه این که میلی نباشد و چنین چیزی را ترویج کند. علاقه انسان به فرزند دختر هم زمینه‌هایی در وجود انسان قرار دارد و از همین جهت بود که پدر ما هم نسبت به همشیره محبت بیشتری داشتند و ما نیز هیچگاه احساس ناخوشایندی نسبت به این امر نداشتیم



موبایل و تبلت برای بازی نبود و بازی‌های ما جسمی و کوچکی بود. در کوچکی به اندازه‌ای فعالیت داشتیم که ساق پایم همیشه کبود بود. سر شب که به خانه می‌آمدیم از خستگی خوابمان می‌برد.

حاج آقا این روحیه را نداشتند که ما را وادار به درس کنند. ناگفته نماند که محیط مدارس آن زمان هم برخوردارهای سختی داشتند. تنبیه و فلک داشتند. شاید یک دلیل که آن زمان علاقه به درس خواندن نداشتیم این بود که برخورد مدارس به دانش آموزان با روی خوش نبود. علاقه در مدرسه نسبت به درس ایجاد نمی‌شد. بلکه همه‌اش ترس و وحشت بین دانش آموزان حاکم بود و درس خواندن بچه‌ها هم بیشتر برای رفع تکلیف بود. معلم‌ها خیلی مشق می‌گفتند و دانش آموزان را خسته می‌کردند. نحوه آموزش آن زمان با الان خیلی فرق کرده است. قبل از ما بدتر و سخت‌تر بود. لذا این وضعیت سبب شد علاقه‌ای که باید به درس داشته باشیم، در من شکل نگیرد. طبعاً وقتی از ابتدا وارد مدرسه شدیم و با این کیفیت پیش رفتیم بعدها هم همین‌گونه ماند. تا آخر دبیرستان بنده هیچ علاقه‌ای به درس نداشتیم و فقط از این باب بود که باید دیپلم بگیریم تا به ما نگویند بی‌سواد، مدرسه می‌رفتم و درس می‌خواندم.

آن دوران سپری شد و علاقه‌ای هم به درس نبود و دنبال کنکور دادن و اینها هم نبودم. منتها در ذهنم به پزشکی علاقه داشتم. اما می‌دانستم که در آزمون کنکور قبول نمی‌شوم و این ذهنیت را داشتم که به آمریکا نزد دایی‌هایم بروم و آنجا درس بخوانم. اما حاج آقا شدیداً نسبت به این مسئله مخالف بودند و می‌گفتند اصلاً معنا ندارد جوان با این سن و سال و در حالی که ازدواج نکرده، آنجا برود.

در آن زمان هزار و یک چیز در ذهن من بود نسبت به اصل وجود خدا مسئله داشتم و این که چرا باید معاد و قیامت باشد. اینکه خداوند از ابتدا بوده است و این چطور می‌شود و از آن اول چطور بوده است. اینها همه شبهاتی در ذهن من بود تا این که حاج آقا نسبت به اینکه من به سراغ درس حوزوی بروم، ابراز تمایل کردند. در همان ایام بود که آیت الله خامنه‌ای به مشهد آمدند و با من در این رابطه صحبت کردند و بدین ترتیب علاقه‌مند به تحصیل در دانشگاه علوم اسلامی رضوی شدم. در واقع صحبت‌های ایشان (مقام معظم رهبری) متقاعد کرد که وارد دانشگاه شوم. در دانشگاه اصول عقاید را با آقای علی علمی اردبیلی گذراندم و در آنجا بود که پاسخ تمام شبهات خود در اصول اعتقادی و دینی را پیدا کردم و همین موضوع باعث شد به

بهترین لباس‌ها را بر تن داشتند. آن زمان که تازه لباس لی آمده بود و کسی نمی‌دانست چیست، کاپشن و شلوار لی داشتیم.

نه این که حالت غره‌بینی داشته باشیم که خلاف شئون اسلامی است اما در این موارد احساس کمبود نداشتیم. بنابراین وقتی پدر ما که یک شخصیت مبارز سیاسی و مورد احترام همه بود، زندانی شد هیچ احساس کمبود نداشتیم. ما پنج‌شنبه و جمعه به ملاقات حاج آقا می‌رفتیم. نه تنها احساس شکستگی نداشتیم بلکه احساس غرور داشتیم. کسی اگر در مدرسه می‌فهمید یا از معلم‌ها می‌فهمیدند که پسر فلانی هستیم، برایشان مایه افتخار بود، ما فرزند چنین کسی بودیم. به مدرسه ملی رضوی می‌رفتیم که مرحوم فرشیان مدیر مدرسه بود. ایشان فرد مذهبی بود و معلمینی که به کار می‌گرفتند، نیز مذهبی بودند. به همین دلیل تقریباً مورد احترام همه معلمان بودیم. آنها هم به نوعی ما را حمایت می‌کردند.

■ مرحوم واعظ صاحب ۴ پسر بودند و خیلی از کسانی که در رده علمی و سیاسی مرحوم ابوی شما بودند، معمولاً این انتظار هست که فرزندان شما هم به دروس حوزوی مشغول شوند. شما تنها فرزند ایشان هستید که افتخار مجلس شدن به لباس روحانیت را دارید. از چه سن و سالی وارد حوزه شدید و نقش حاج آقا در این انتخاب چه بود؟

سال ۶۲ وارد دانشگاه علوم اسلامی رضوی شدم. در طول دوران تحصیل خصوصاً دبیرستان اهل درس خواندن نبودم. تا اندازه‌ای اهل تحرک و هیجان بودم که به درس نمی‌پرداختم. آن زمان

■ در موضوع تربیت دینی چطور عمل می‌کردند؟

وقتی به سن بلوغ رسیدیم به ما مسائل دینی را آموزش دادند. نسبت به نماز و واجبات تأکید داشتند. توضیح می‌دادند و رودربایستی هم نداشتند. در خصوص اصول دین نیز برای ما داستان‌هایی تعریف می‌کردند تا آن مفاهیم بر ذهن ما بنشیند. آن زمان مادران برای بچه‌ها قصه می‌گفتند و ما هم خیلی علاقه داشتیم اما در عین حال همیشه دوست داشتیم حاج آقا برای ما قصه تعریف کنند. قصه‌های سیاسی از خود بازسازی و بیان می‌کردند. در قالب اینها مسائل دینی هم القا می‌شد. وقتی به سن بلوغ رسیدیم که صریح بیان می‌کردند.

■ آن یک سال و نیم زندان ایشان برای شما چطور گذشت؟

هیچ احساس کمبودی نداشتیم و حتی احساس بزرگی و افتخار داشتیم. یعنی پدر ما شخصیت سیاسی است که مورد احترام همه بود. ما وقتی به ملاقات حاج آقا می‌رفتیم کمتر بازاری بود که ما را در راه ببیند اما ترمز نزنند و اظهار ارادت نکند. هرگز احساس کمبود نکردیم. ضمن این که گرچه به لحاظ وضعیت معیشت خانواده متمولی نبودیم ولی بسیار با آبرو زندگی می‌کردیم.

به یاد دارم که دانش آموز مقطع سوم راهنمایی بودم که انقلاب شد. سر و وضع و پوشش ما اگر از هم‌دوره‌های مان بهتر نبود بدتر هم نبود. لذا هیچ‌گاه احساس کمبود نداشتیم. دو دایی من وقتی ۷ ساله بودیم به آمریکا رفتند. وضع مالی خوبی داشتند. دایی‌های ما همیشه

حاج آقا این روحیه را نداشتند که ما را وادار به درس کنند. ناگفته نماند که محیط مدارس آن زمان هم برخوردارهای سختی داشتند. تنبیه و فلک داشتند. شاید یک دلیل که آن زمان علاقه به درس خواندن نداشتیم این بود که برخورد مدارس به دانش آموزان با روی خوش نبود. علاقه در مدرسه نسبت به درس ایجاد نمی‌شد. بلکه همه‌اش ترس و وحشت بین دانش آموزان حاکم بود و درس خواندن بچه‌ها هم بیشتر برای رفع تکلیف بود



علم کلام و فلسفه اسلامی علاقه‌مند شوم. زمانی که من درس می‌خواندم فلسفه جزو دروس رسمی حوزه نبود ولی من شاید به اندازه یک دوره دکترا فلسفه خواندم. حاج آقا نسبت به این موضوع که بیش از حد روی فلسفه وقت می‌گذارم شاکی شدند و گفتند این درست نیست. نه اینکه مانند برخی مقدسین در مشهد با فلسفه مخالف باشند بلکه می‌گفتند مهم فقه و اصول است و کسی که می‌خواهد مجتهد شود باید فقه و اصول بخواند که از این جهت درست می‌گفتند.

■ شهر مشهد از قبل از آغاز نهضت از جمله مراکز حوزوی به حساب می‌آمد که دیدگاه‌های افراطی و تفکیکی در آن زیاد بود. دیدگاه حاج آقا نسبت به این جریان‌های فکری چگونه بوده است؟

حاج آقا در درجه اول یک روحانی اهل مبارزه بودند و بیشتر به مبارزه اهتمام داشتند. حتی از بزرگانی چون خود آقا (مقام معظم رهبری) هم پرسید می‌گویند وقتی مشهد آمدیم، حاج آقا در مسیر سیاسی بودند.

غیر از اینها هیچ کس در مشهد نبود و طلابی با حاج آقا همراهی می‌کردند که از نظر فکری تحت تاثیر تفکرات ایشان بودند و الباقی بر این باور حرکت می‌کردند که اساساً مبارزه فایده‌ای ندارد و کسی نمی‌تواند در برابر شاه که مورد حمایت امریکاست، بایستد. حاج آقا هم همواره می‌گفتند ما هرگز فکر نمی‌کردیم پیروز شویم. چنین چیزی در منخبله ما نبود و اقدامات ما از باب تکلیف صورت می‌گرفت چرا که معتقد بودیم تکلیف ما این است که با چنین رژیمی مبارزه کنیم. مقدرات الهی این گونه رقم خورد که پیروز شویم. حتی اذعان داشتند سیدالشهدا که جنگیدن حرف‌شان این نبود که پیروز شوند بلکه تکلیف ایشان این بود که آن روحیه شهادت‌طلبی را به مردم نشان دهند. ایمان داشتند که مرگ با افتخار بهتر از زندگی همراه با ذلت است شخصیتاً چنین فردی بودند. در مسائل اعتقادی نسبت به تکلیف مذهبی افراد نگاه افراطی نداشتند. این مشی ایشان در مورد سایر جریان‌های فکری که مورد پسند ایشان نبود، نیز وجود داشت و برای مثال اگرچه خیلی‌ها از حرف‌های دکتر شریعتی لذت نمی‌بردند ولی ایشان در برابر تفکر شریعتی اهل افراط و تفریط نبودند. در آن زمان عده‌ای به دکتر شریعتی نسبت‌های زشتی می‌دادند ولی پدر ما معتقد بودند دکتر شریعتی ذهن خیلی‌ها را روشن کرد ولی به انحرافات اعتقادی و دینی هم مبتلا هستند.

نسبت به تفکیک و کسانی که با فلسفه مخالف

بودند نیز رفتار سلبی به خرج نمی‌دادند. حاج آقا با این موافق بودند که طلاب فلسفه بخوانند در غیر این صورت با این روحیه‌ای که در مشهد وجود داشت، در مقابل آموزش فلسفه مقاومت می‌کردند. حتی یک عده فتوا از برخی مراجع گرفته بودند که عده‌ای فلسفه نخوانند اما اساتید به اینها نمره بدهند. وقتی این مساله مطرح شد حاج آقا مخالفت کرد و گفت: معنا ندارد کسی درس نخواند و نمره بگیرد. این چه فلسفه‌خواندنی است و اگر قرار است نخوانند کلاً نخوانند.

■ ایشان با شهید مطهری هم رابطه داشتند؟
بله! رابطه بسیار خوبی هم بین آنها برقرار بود. شهید مطهری را اولین بار در جریان انقلاب در کوچه تلفن خودکار - کنون به نام کوچه مخابرات است - دیدم. من، حاج آقا و مرحوم شهید مطهری بودیم. قد بلندی هم داشتند. از حاج آقای ما بلندتر بودند. آن زمان سوم راهنمایی بودم و هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود که همراه ایشان قدم زنان آمدیم.

آن زمان نام شهید مطهری را در جریان انقلاب شنیده بودم و در این فرصت از نزدیک با ایشان آشنا شدم. علاوه بر ایشان آقای روحانی را بارها دیده بودم که به منزل ما می‌آمدند. چندین بار ایشان را قبل از انقلاب دیده بودم که منزل ما آمده بودند. فرد شیک‌پوشی هم بودند.

■ به خاطر دارید بعد از شهادت شهید مطهری چه احساسی به حاج آقا دست داد؟

خیلی متاثر شدند. ایشان را جزء شخصیت‌هایی می‌دانستند که بدلیل ندارد. نسبت به شهید بهشتی هم چنین نظری داشتند.

■ شهید بهشتی هم منزل شما تشریف می‌آوردند؟

خیر. اما معلوم بود حاج آقا نسبت به ایشان ارادت دارند و این ارادت تنها به بعد از انقلاب مربوط نمی‌شود. برخی از شخصیت‌ها مانند آقای هاشمی رفسنجانی را من نمی‌شناختم و ایشان را بعد از انقلاب دیدیم. ولی بعداً فهمیدم حاج آقا چقدر ارتباط نزدیکی با آقای هاشمی داشته‌اند. حاج آقا می‌گفتند آن زمان که من مشکل پا داشتم و وضعیت مالی آقای هاشمی هم خوب بود، آقای هاشمی آن موقع پیکان صفر داشتند و زمانی که حاج آقا در کرمان و در رفسنجان منبر می‌رفتند، آقای هاشمی بدون هیچ اطلاع‌سویی ماشین پیکان صفر را به ایشان داده و اصرار داشتند که این را برای شما گرفتیم. حاج آقا هم گفته بودند علاقه به رانندگی ندارند. همیشه با همین پا راه می‌رفتند و هر کسی هم ایشان را می‌دیدند احترام می‌کردند و ایشان را سوار می‌کردند و در نهایت ماشین

را پس دادند. می‌خواهم بگویم روحیه آقای هاشمی چنین روحیه‌ای بود. نسبت به حاج آقا هم لطف داشتند. این برای قبل از انقلاب بود و ما خبر هم نداشتیم.

علاوه بر اینها با آقای اندرزگو هم ارتباطاتی داشتند و ایشان با چهره‌های متفاوتی به منزل ما می‌آمدند. هرگز حاج آقا به ما نگفتند او برای چه کاری می‌آید ولی حاج آقا به ایشان کمک مالی می‌کردند و ایشان هم دنبال خرید اسلحه دوربین دار و دوربین بود. به یاد دارم که شهید اندرزگو با موتور گازی آبی رنگ می‌آمدند و عرق‌چین به سر داشت.

■ رابطه حاج آقا در زمان تولیت با علمای قم چگونه بود؟

ایشان آیت الله جوادی آملی را بسیار دوست داشتند و مورد احترام حاج آقا بودند. آیت الله جوادی قبل از بحث مرجعیت شان به هنگام حضورشان در مشهد، همواره مهمان حاج آقا بودند. مرحوم آیت الله مرعشی خیلی نسبت به حاج آقا ارادت داشتند. حاج آقا در قم با ایشان ملاقات داشتند و توصیه‌ای نسبت به امکان ارائه دادند که حاج آقا هم از آن استفاده کردند. یکی از محافظین آقای مرعشی تعریف می‌کردند که آقای مرعشی به حاج آقا می‌گفتند پسرم این کاری که تو کردی هیچ کس نکرده است و خدمتی که شما به این تشکیلات می‌کنید، ماندگار و ذخیره دنیا و آخرت شما است. ایشان تقدیر و تشکر زیادی از حاج آقا می‌کردند که فوق‌العاده بود.

یکی دو بار هم که حاج آقا به قم مشرف شدند به دیدن آقای منتظری رفتند که حرف و حدیث‌هایی درآمده بود. بعدها که آقای منتظری مواضع تند نسبت به آقا داشتند حاج آقا دیگر نرفتند. یادم هست حتی قبل از این که امام (ره) آقای منتظری را عزل کنند حاج آقا از مواضع ایشان احساس نارضایتی می‌کردند. با آقای آذری قمی هم ارتباط داشتند و ایشان چند باری مهمان حاج آقا بودند. و بعدها که نسبت به آقا (مقام معظم رهبری) موضع گرفتند حاج آقا هم نظرشان نسبت به ایشان تغییر کرد.

■ مراجع دیگر چگونه؟

مرحوم آیت الله واعظ با حضرات آیات آقایان و آقای صافی گلپایگانی ارتباط خوبی داشتند و هر کدام که مشهد می‌آمدند حاج آقا به دیدن شان می‌رفتند. ضمناً حاج آقا مقید بودند حضرت آیت الله بهجت هر وقت به مشهد می‌آیند، حتماً به دیدن ایشان بروند. آقای مکارم شیرازی هم هر وقت به مشهد تشریف می‌آوردند حاج آقا به دیدن ایشان می‌رفتند. همه اینها هم دیدن حاج آقا می‌آمدند.



مدیریت حاج آقا در خراسان نیز به دور از هرگونه افراط و تفریط بود و تنها جای کشور که کمتر دست خورده ماند، استان خراسان بود. ایشان جلوی خیلی از تصرف های املاک مردم را گرفتند. مدیریت وقت جهاد سازندگی به دنبال مصادره اموال مردم بودند که حاج آقا اجازه نمی داد

امریکا داشتند اما موضع گیری های بی جهت و احساسی نیز نمی کردند که هزینه برای نظام درست کند. هیچوقت نه از این سو افتادند و نه از آن سو بلکه معتقد بودند همه کسانی که افراط و تفریط دارند حتما سر از جایی در می آورند. یا جاهل به معنی واقعی کلمه هستند یا حساب شده چنین موضعی را می گیرند، منافع شان اقتضا می کند چنین موضع گیری داشته باشند.

نکته بعدی اینکه؛ از امکاناتی که در اختیارشان بود به هیچ عنوان سواستفاده نمی کردند و بر اساس وظیفه و اعتقادی که داشتند، عمل می کردند. نمی گویم مدیریتی که کردند همیشه درست و بی هیچ حرف و حدیثی است، اما بر اساس اعتقادشان عمل می کردند. برای همین برخی تشکلهای علیه حاج آقا موضع داشتند و از نحوه برخورد حاج آقا خوششان نمی آمد. حتی صدا و سیما جزو تشکیلاتی بود که رابطه خوبی با ایشان نداشت و برای همین حاج آقا هیچگاه پوشش خبری نداشتند.

جالب است که بدانید بسیاری از حرف و حدیث هایی که نسبت به حاج آقا مطرح شد از سوی جریان هایی بود که مدعی انقلابی بودند. به طور طبیعی مردم مراجعات و توقعاتی داشتند که بعضا امکان اجابت آنها نبود، اما از سوی اینها جوسازی ها می شد. حاج آقا تا زمان حیات خود در رابطه با امکاناتی که در اختیارشان بود، اصلا سیاسی بازی به خرج نمی دادند و نشانه آن تشییع جنازه و مراسم باشکوه ایشان بود. در آن مراسم و حضور پررنگ مردم حقیقت مطلب را برای خیلی ها روشن کرد. البته برخی همچنان با عناد و لجاجت رفتار می کنند اما آنهایی که ذهن سلیمی داشتند و تحت تبلیغات سوء بودند، مطلب برایشان روشن شد. از نظر من آن تشییع جز عنایت خداوند و حضرت امام رضا (ع) به خادم خود نبود.

■ **حاج آقا آن زمان چه عقیده ای داشتند؟**
همان زمان هم معتقد بودند نباید همه چیز در انحصار دولت باشد.

■ **امروز که ابوی در قید حیات نیستند، محل خرج مادر از کجا تامین می شود؟**
مادر ما درآمدی ندارد و خرج مادر از محل مستمری که مقام معظم رهبری مشخص کرده اند، تامین می شود. پدر ما در آستان قدس هیچ پرونده ای برای خود تشکیل ندادند که بازنشستگی داشته باشند. ثروت و مکتبی هم نداشتند و تنها چیزی که به جا گذاشتند، همین خانه شخصی است که برای قبل از انقلاب است.

حاج آقا بیش از همه کار کردند و اضافه کار و تسهیلات نداشتند. زندگی هم با حقوق نمایندگی ولی فقیه و شهریه حوزه اداره می شد. منتها در حد نیاز خود که محتاج نباشند. با آبرو زندگی کردند ولی بریز و بپاش نداشتند. خانه الان مادر همان خانه قبل از انقلاب است. مرحوم عمومی ما به ما می گفت هیچ کس پاکتر و صادق تر از پدر شما نیست. این گونه که پدر شما زندگی می کند کسی زندگی نمی کند. آن زمان ما بچه بودیم و نمی فهمیدیم.

■ **از عموها کسی در قید حیات نیستند؟**
یک عمو ناتنی دارم که پدر ایشان غیر از پدر ابوی بنده است. مادر بزرگ ما بعد از فوت جد مان ازدواج دیگری داشتند و کسی به نام شریفیان بودند و از ایشان یک پسر و یک دختر داشتند. عمو ما هم فوت شدند. آن عمو در قید حیات هستند.

■ **نکته ناگفته ای مانده است؟**
آنچه می خواهم به عنوان حسن ختام گفت و گو با شما بگویم این است که حاج آقا به معنای واقعی کلمه، با افراط گری و تفریط مخالف بودند. حاج آقا با این که با تمام وجودشان نفرت از

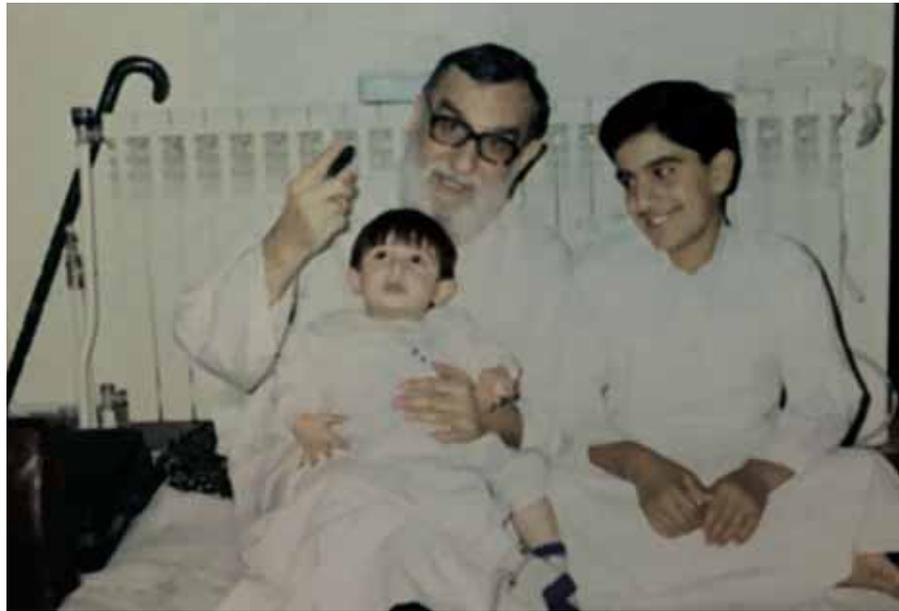
البته آقایان منتظری و طالقانی را ما به طور کلی بعد از انقلاب شناختیم، قبل از آن شناختی نداشتیم. آقای طالقانی هم زود فوت شدند و نسبت به آقای منتظری و سواد ایشان حاج آقا چیزهایی گفتند اما به ما چیزی نگفتند که در قائم مقامی ایشان نقش داشته باشند.

این طور که بعدها من شنیدم خود امام (ره) از قائم مقامی ایشان چندان رضایت نداشتند. علاوه بر این در آن زمان افرادی مانند آقای کروی و آقای موسوی (نخست وزیر) با حاج آقا در ارتباط بودند، اما برداشت حاج آقا این بود که جریان فکری آنها دارای تفکر سوسیالیستی است که بر اساس آن قدرت باید در اختیار دولت باشد و اقتصاد کوپنی ادامه پیدا کند. احساس حاج آقا چنین بود که آنها دیگران را به جرم اسلام آمریکایی طرد می کنند. حاج آقا همواره می گفتند افراط و تفریط در هیچ زمینه ای خوب نیست.

مدیریت حاج آقا در خراسان نیز به دور از هرگونه افراط و تفریط بود و تنها جای کشور که کمتر دست خورده ماند، استان خراسان بود. ایشان جلوی خیلی از تصرف های املاک مردم را گرفتند. مدیریت وقت جهاد سازندگی به دنبال مصادره اموال مردم بودند که حاج آقا اجازه نمی داد.

■ **در عمل هم از این تصرف ها جلوگیری کردند؟**

بله. نگاه ایشان در مسائل اقتصادی روشن بود. اصلا یک جهت اختلاف ایشان با دولت آقای موسوی این بود که به نظرشان دولت می خواست همه چیز در انحصارش باشد. لذا آن جریان امثال حاج آقا را طرفدار اسلام آمریکایی می دانستند و حامیان اسلام سرمایه دار می نامیدند. آنها می گفتند ما طرفدار اسلام ناب محمدی و اینها طرفدار اسلام سرمایه داری هستند.



پدر بزرگ در نگاه نوه ها

«رضا واعظ طبسی» از ناگفته ها و خاطرات خود با پدر بزرگ می گوید



درآمد

«رضا واعظ طبسی» اولین نوه پسری مرحوم آیت الله واعظ طبسی است که در میان نوه ها نزدیک ترین ارتباط را با آن مرحوم داشته است و به گفته خودش از زمان اخذ دیپلم، به طور کامل در منزل پدر بزرگ روزگارش را می گذراند. او در این گفت و گواز ظرافت های برخورد پدر بزرگ در ارتباط با نوه ها و شخصیت مثال زدنی وی و نقش بی بدیش در ساخته شدن شخصیت نوه ها گفته و بخش هایی جالب از ناگفته های زندگانی مرحوم را بیان نموده که در ادامه آن را از نظر می گذرانید.

آقا نمی ماندم.
■ چه شد در منزل ایشان مستقر شدید؟ دلیل خاصی داشت؟
 دلیل عاطفی داشت. من خودم دوست داشتم. کنار حاج آقا بودن را دوست داشتم.
■ پس به دلیل کهولت سنی حاج آقا و کمک به ایشان نبود؟
 خیر. اوایل این چنین نبود. حاج آقا شاید کمتر یک سال بود که نیاز داشتند کسی حتماً همراه ایشان باشد.
■ شما همراه ایشان بودید؟
 بله، آن یک سال را بیشتر من همراه ایشان بودم.
■ نوه چندم حاج آقا هستید؟
 من نوه بزرگ پسری حاج آقا هستم. اما بچه های عمه ام از من بزرگ تر هستند.
■ با این حساب در اواخر، بیشتر ساعات را خدمت پدر بزرگ بودید؟
 من خودم علاقه داشتم و با این که مدرسه می رفتم

دادند مثال زدنی بود. من کسی را ندیدم که چنین حساس باشند.
 ایشان با اینکه مسن شده بودند، اما با ما با مهربانی زیادی رفتار می کردند. همه نوه های حاج آقا کنار ایشان احساس آرامش داشتند، به طوری که اگر یک زمانی ناراحتی در خانه خودمان پیش می آمد و می خواستیم به جایی پناه ببریم، به حاج آقا پناه می بردیم یا شکایت پدر و مادر خود را به حاج آقا می کردیم. ایشان خیلی به ما محبت داشتند. مثلاً اگر جلوی حاج آقا پدر ما یا عموها به بچه ها چیزی می گفتند، حاج آقا خیلی توضیح می کردند که با بچه ها به درستی رفتار نشود. محبت ایشان به من چنان بود که از سال اخذ دیپلم در منزل حاج آقا زندگی کردم.
■ از چه سالی؟
 از ۶ سال پیش بود. البته قبل از آن در ایام تعطیلی مدارس یعنی تابستان و عید نوروز را در خانه حاج آقا بودم. اما ایام دیگر به خاطر مدرسه در منزل حاج

■ شما از جمله نوه های مرحوم طبسی هستید که اطرافیانان می گویند رابطه خاصی بین شما و ایشان بود. در این گفت و گو سعی می کنیم ایشان را به عنوان پدر بزرگ بشناسیم. بهتر است در ابتدا بگویید، متولد چه سالی هستید؟
■ الان کجا مشغول هستید؟
 الان دانشجوی کارشناسی عمران در دانشگاه آزاد نیشابور هستم.
■ خب، پدر بزرگ شما از رجال سیاسی مهم در کشور محسوب می شدند و از ابتدای پیروزی انقلاب مسئولیت های متعددی داشتند. شما به دور از همه این هیاهو ها در نقش پدر بزرگ ایشان را چطور یافتید؟
 مرحوم حاج آقا به هر کدام از فرزندان، نوه ها، عروس و داماد خود چنان محبت داشتند که گمان می شد آن شخص را از همه بیشتر دوست دارند. حساسیتی که روی افراد خانواده خود به خرج می

چه می کردند؟

ما در انقلاب نبودیم و آن را درک نکردیم. بعد انقلاب هم از موقعی درک کردیم که دوران رهبری آقا - آیت الله خامنه ای - بود. ولی از بچگی و حتی قبل از رفتن به مدرسه، حاج آقا چنان روحیه انقلابی و مبارزاتی داشت که ما هم الگو می گرفتیم. مثلاً در بحث مبارزه از قبل انقلاب، حاج آقا بحث را برای ما چنان شرح می دادند که احساس می کردیم خودمان آن زمان حضور داشتیم. این روحیه حاج آقا بود که روی بچه‌ها و فرزندان تاثیر داشت و ما هم با همان روحیه بزرگ شدیم.

نکته قابل توجه دیگر این است که حاج آقا می گفتند از سنین ۱۶-۱۵ سالگی با مقام معظم رهبری آشنا شدند و ارتباطشان به مرور بیشتر شد و در زمان مبارزه و زمانی که مقام معظم رهبری در مشهد بودند خیلی ارتباط داشتند و این ارتباط هم خانوادگی و هم مبارزاتی بوده است. بعد از انقلاب، در دوران ریاست جمهوری و قبل از آن ارتباط تنگاتنگ و دوستی و برادری با رهبری داشتند. اما بعد از رهبری آقا، هیچگاه من ندیدم حاج آقا به صورت تبلیغاتی خود را دوست و نزدیک رهبری معرفی کند. یعنی همیشه حریم رهبری را حفظ می کردند و می گفتند آقا رهبر هستند و ما هم پیرو آقا هستیم. و ملام تاکید می کرد که اصلاً حرف‌ها مهم نیست که در دوران مبارزه و قبل از انقلاب چه کسی جلوتر و چه کسی عقب‌تر بوده است. امروز ایشان رهبر است و باید از ایشان اطاعت شود. همیشه می گفت شاید در جایی نظرم با نظر رهبری متفاوت باشد اما وقتی ایشان یک چیزی را می گویند این بر ما حجت است و وظیفه دارم این را انجام دهم ولو این که نظر خودم متفاوت باشد. واقعا این روحیه در حاج آقا بود و نه این که تنها در سخنرانی‌ها آنرا بگویند، بلکه واقعا در خانه هم چنین بودند. می گفتند من دوست دارم

در جمع مرا رضا خطاب کرده باشند. همیشه آقا رضا خطاب می کردند. حتی نوه‌های کوچک را هم با پیشوند آقا خطاب می کردند. هیچگاه نام نوه‌ها را به صورت رضا، سبحان و ... خطاب نمی کردند. با این که بچه بودیم همیشه احترام زیادی برایمان می گذاشت. من خودم آرزو داشتم حاج آقا من را رضا صدا کند.

حتی رضا جان هم صدا نمی زدند؟

خیر. همیشه آقا رضا خطاب می کردند. همه نوه‌ها عقیده دارند که اولاً حاج آقا ما را خیلی دوست داشت و ثانیاً احترام خاصی قائل بود. هیچگاه ناراحتی از ایشان نداشتیم، حداقل می توانم بگویم با شخص من برخوردی نداشت یا کاری نکرد که من ناراحت بشوم.

اگر بچه‌ها اشتباهی می کردند، چطور؟

با زبان خوش تذکر می دادند. وقتی بچه بودیم نماز را دیرتر می خواندیم، حاج آقا نه جلوی دیگران بلکه خصوصی تذکر می دادند و می گفتند نماز اول وقت تمام گره‌ها را باز می کند. اگر در جایی رفتار تند و اشتباهی با پدر و مادرمان داشتیم در آنجا برخوردی نداشتند ولی شب یا زمانی که کسی نبودند با زبان خوش تذکر می دادند و می گفتند به نظر من کاری که شما می کنید، درست نیست و پدر و مادر احترام دارند.

خیلی وقت‌ها خانه حاج آقا بودم و به ایشان می گفتم حاج آقا، وقت نماز صبح مرا بیدار کنید، یا این که با صدای حاج آقا بیدار می شدم، متها اگر یک شب نمی گفتم مرا صدا بزنید، بیدار نمی کردند، می گفتند من وظیفه ندارم شما را بیدار کنم مگر این که از من درخواست بکنید. در بقیه امور هم اینطور بود، اصلاً برخورد تند یا خشک نداشتند. دید باز و وسیعی داشتند و در عین حال حرف خود را می زدند.

در مورد تربیت اجتماعی شما و سایر نوه‌ها

ولی بیشتر وقت آزادم را با حاج آقا می گذراندم. ظهرها از مدرسه به حرم نزد حاج آقا می رفتم. تا عصر می ماندم. اگر کاری نداشتم و کلاسی نداشتم همیشه نزد حاج آقا بودم.

■ آن زمان حاج آقا در آستان بودند و قطعاً مسئولیت‌های متعدد و جلسات زیاد داشتند و تا جایی که من اطلاع دارم ایشان حتی نسبت به ورود فرزندان خود به برخی مسائل و جلسات حساس بودند. با شما در این موضوعات چطور برخورد می کردند؟

من سعی می کردم در این رفت‌وآمدها حد و مرز خود را حفظ کنم. هیچگاه به خودم اجازه نمی دادم وقتی حاج آقا نیستند حتی روزنامه روی میز کار حاج آقا را بردارم. حاج آقا هیبت خاصی داشتند و این را همه می دانستند. خط قرمزهای حاج آقا باید رعایت می شد و اگر نمی شد قطعاً برخورد می کرد. اگر جلسه محرمانه داشتند، اوقاتم را با محافظها می گذراندم تا جلسه تمام شود. از سنین بچگی در تالار آئینه تشریفات بودم. برای من که بچه بودم این فضا بهترین جا برای بازی کردن بود. حاج آقا بسیار آدم منظمی بودند و وقت استراحت ایشان مشخص بود. وقت ناهار ایشان مشخص بود. همه امور ایشان مشخص بود. نیم ساعت بعد از نماز ظهر معمولاً ناهار می خوردند و یک ساعت استراحت می کردند. برنامه و زمانبندی کاری ایشان کاملاً مشخص بود.

با این حساب، بیشتر زمان ناهار و استراحت نزد حاج آقا بودید؟

بله، البته وقتی جلسه نداشتند و کارهای روزمره خود را انجام می دادند من هم نزد ایشان می ماندم. نکته‌ای که از نظر اخلاقی برای من جالب توجه بود، این بود که حاج آقا آداب زیادی نسبت به فرزندان قائل بودند، ولی نسبت به نوه‌ها احترام خاص و بیشتری می گذاشتند. هیچ وقت به یاد ندارم که حاج آقا



نکته‌ای که از نظر اخلاقی برای من جالب توجه بود، این بود که حاج آقا آداب زیادی نسبت به فرزندان قائل بودند، ولی نسبت به نوه‌ها احترام خاص و بیشتری می گذاشتند. هیچ وقت به یاد ندارم که حاج آقا در جمع مرا رضا خطاب کرده باشند. همیشه آقا رضا خطاب می کردند. حتی نوه‌های کوچک را هم با پیشوند آقا خطاب می کردند

اگر کاری در ذهن رهبری است آن را انجام دهم و نیاز نباشد ایشان به زبان بیاورند.

■ حاج آقا در منزل و جمع خانواده اهل بیان خاطرات بودند؟

بله. زیاد پیش می‌آمد مسائل مختلفی از دوران مبارزه را بیان می‌کردند. البته با رعایت برخی مسائل و ملاحظات، مثلاً مراقب بود کسی زیر سوال نرود و شخصی از بازگویی خاطراتش آسیب نبیند. اما در باره شکنجه‌های قبل از انقلاب خودشان چیزی نمی‌گفتند و مایل نبودند که پیش ما از آن ماجراها چیزی تعریف کنند.

■ چرا؟

نمی‌دانم، شاید دوست نداشتند. اصلاً در این فضاها نبودند که مدام بگویند قبل از انقلاب ما را خیلی زدند و شکنجه کردند بلکه خیلی مختصر می‌گفتند که ما را دستگیر کردند و چیزهایی را بیان می‌کردند که در سخنرانی‌ها هم تعریف کرده بودند. خاطره ایشان از منوچهری، بازجوی معروف ساواک، برام جالب بود. کسی که حتی در فیلم معمای شاه او را به تصویر کشیده‌اند و ماجراهایش در کتاب اسناد ساواک بازگو شده است. می‌دانیم که حاج آقا در دوران خفقان و شکنجه بسیار سرسخت و مقاوم بودند به نحوی که خودشان می‌گفتند که منوچهری برای بازجویی پیش من نشست و گفت: من به تو می‌گویم «تو»، نمی‌گویم «شما!» به عبارتی می‌خواست شخصیت حاج آقا را تخریب کند. بعد صحبت او که تمام می‌شود حاج آقا بهش می‌گوید اگر به من بگویی «تو» هیچ اهمیتی ندارد چون از شخصیت من چیزی کم نمی‌شود و اگر من را «شما» خطاب کنی، باز برایم هیچ اهمیتی ندارد، چون به شخصیت من چیزی اضافه نمی‌شود. می‌گفتند این حرف باعث عصبانیت منوچهری شده و سیلی یا مشت‌هایی به حاج آقا زده بود. البته این موارد را حاج آقا

خیلی سربسته تعریف می‌کردند.

■ گفتید که در بیان خاطرات به این مساله خیلی

توجه داشتند که به اشخاص آسیب نخورد؟

بله. مراقب بودند کسی زیر سوال نرود مگر در جایی که تحریف می‌شد، می‌خواست که واقعیت معلوم شود. مثلاً به یاد دارم کتابی از یک آقای در مشهد چاپ شده بود که حاج آقا این را به مقام معظم رهبری هم نشان دادند- من در جلسه بودم- امور دروغی را نوشته بود و می‌گفتند شاید عامل ساواک بوده است. آنجا جلوی انتشار آن کتاب را گرفتند. هر جا که پای انقلاب در میان بود واقعا می‌ایستادند و مراقبت می‌کردند.

ایشان با جمع آوری خاطراتش توسط نویسندگان مشتاق موافقت نمی‌کردند و می‌گفتند بیان خاطرات خوب است اما باید همه چیز گفته شود، اما گفتن همه چیز آثاری دارد که ممکن است برای برخی مضر باشد و به برخی آسیب بزند. شاید به صلاح نظام نباشد.

■ شما می‌دانستی که ایشان به شهدای انقلاب و شهید هاشمی نژاد خیلی ارادت داشتند.

بله، چون ایشان و مقام معظم رهبری با شهید هاشمی نژاد تقریباً در یک برهه زمانی با هم عهدی بسته بودند. آن طور که خود حاج آقا می‌گفتند سه نفره عهد می‌بندند که همیشه با هم باشند

■ در بین شهدا کسی بود که ایشان ارادت خاصی بهش داشته باشند؟

دقیقاً یادم نیست ولی چیزهایی که به یاد دارم این است که ایشان به شهید صیاد شیرازی خیلی ارادت داشتند. جنبه اعتقادی ایشان را خیلی تعریف می‌کردند.

■ شهید صیاد به دیدن حاج آقا می‌آمدند؟

بله. همین طور آقای شهید باقری در زمان جنگ که با حاج آقا چند عکس هم دارد. حاج آقا تعریف

می‌کردند که در زمان جنگ سوار یک دستگاه جیب می‌شوند که شهید باقری آنرا رانندگی می‌کرد و به هنگام رانندگی ذکری زیر لب داشت. می‌گفت خیلی خمپاره به سمت مان شلیک می‌شد اما هیچ کدام به ماشین اصابت نکرد بلکه به اطراف آن برخورد می‌کرد. طبق گفته شان با همان جیب در خاک عراق سر چاه‌های نفتی رفته بودند.

■ یعنی حاج آقا با شهید باقری در خاک عراق رفتند و بازگشتند؟

بله. البته آن جاهایی که ایران گرفته بود و تحت کنترل بوده است. چند عکس هم در مناطق جنگی با شهید باقری دارند.

■ آیا می‌دانید که چند بار در جبهه حاضر شدند؟ نه، دقیق نمی‌دانم ولی فکر می‌کنم حداقل دو الی سه بار در جبهه‌ها حاضر شدند. می‌دانید که هویزه هم با مسئولیت حاج آقا بازسازی شد.

■ در مسائل سیاسی، حاج آقا چه رهنمودهایی به نوه‌ها داشتند؟

به نظر من رفتار حاج آقا خودش برای ما نوه‌ها درس بود. اگر بخوایم در مسائل سیاسی یک الگو داشته باشیم قطعاً آن شخص حاج آقا است چرا که وقتی در مورد موضوع سیاسی صحبت می‌کردند بسیار صریح و قابل فهم بیان می‌کردند. نسبت به خیلی رویدادها تحلیل داشتند. وسعت دید حاج آقا و دوراندیشی ایشان مثال زدنی بود. ما در خانواده با مثنی انقلاب و نظام بزرگ شدیم. از بچگی نزد آقا (مقام معظم رهبری) می‌رفتیم یا شخصیت‌های مختلفی پیش حاج آقا می‌آمدند. عرق خاصی به مسائل انقلاب مخصوصاً در نوه‌ها وجود داشت. یادم است تا سن نوجوانی خیلی تند بودیم. بعد در دبیرستان و دانشگاه نگاه مان کمی متعادل شد. مثلاً تندی زمان دبیرستان، الان در ما نیست. در آن دوره می‌خواستیم با همه برخورد انقلابی داشته

مراقب بودند کسی زیر سوال نرود مگر در جایی که تحریف می‌شد، می‌خواست که واقعیت معلوم شود. مثلاً به یاد دارم کتابی از یک آقای در مشهد چاپ شده بود که حاج آقا این را به مقام معظم رهبری هم نشان دادند- من در جلسه بودم- امور دروغی را نوشته بود و می‌گفتند شاید عامل ساواک بوده است



روضه هم نداشتند. با این حال حاج آقا با برخورد تند با این افراد مخالف بودند، چون معتقد بودند که با برخورد تند به اسلام ضربه خواهد خورد. بلکه تذکر می دادند که در سبکها و محتوایی که خوانده می شود، مراقبت شود. در ایام محرم به آقایان مداح تاکید می کردند که در اشعار دقت شود و شعارهای انقلابی را لحاظ کنید. با برخی از شکل های عزاداری قطعاً مخالف بودند و اینها را وهن دین می دانستند. از باب وهن دین مخالفت می کردند. مثلاً می گفتند در شرایط فعلی کارهایی همانند قمه زنی وهن دین است و به چهره اسلام آسیب می رساند.

■ پس شکل سنتی عزاداری را قبول داشتند.

بله. با شکل جدید هم اگر ایرادی نداشت مخالفتی نمی کردند.

■ یعنی خط قرمزشان این بود که وهن دین نشود. بله.

■ آیا خبر داری که حاج آقا مجموعاً چند موقوفه دارند؟

این حسینیه از جمله موقوفه های ایشان است که از حق تولیه خود ساختند. همچنین ۲۷۰ واحد منزل مسکونی برای طلاب ساختند و بر اساس موقوفه های مدیریت آن را در اختیار مرکز مدیریت حوزه قرار دادند. مثلاً طلبه های که خانه ندارند و تازه ازدواج کرده است حداکثر تا ۵ سال می تواند با مبلغ خیلی ناچیز آن را اجاره کند که این مبلغ برای خدمات خود ساختمان هزینه می شود. بعد از ۵ سال افراد دیگر جایگزین می شوند. این کار خوبی بود و طلاب هم واقعا استقبال کردند. مدرسه های هم به نام مرحوم مادر خود به نام محترم در منطقه محروم مشهد ساختند.

■ این مدرسه مربوط به چه مقطعی است؟

فکر کنم دوره راهنمایی است. بعد از فوت مرحوم مادرشان، خانه مادری را فروختند و با سهم الارثی که حاج آقا می بردند و از حق تولیه هم استفاده کردند و

و در منزل ایشان برگزار می شد. و افراد انقلابی جمع می شدند. بعد از انقلاب هم چند سالی این روضه به صورت زنانه برگزار می شد. وقتی این حسینیه را تاسیس کردند، دوباره آن روضه اینجا پایه گذاری و هر ماه این روضه برگزار می شد که خیلی هم خوب بود. دوستان قدیمی و انقلابیون که در زمان مبارزه روضه می خواندند، می آمدند.

■ شما در برنامه ریزی فعالیت های حسینیه نقشی داشته اید؟

برنامه ریزی اینجا با واحد تبلیغات آستان بود. حاج آقا نظرشان این بود که با همان تشریفات و امور خاص حرم و آستان برنامه های اینجا برگزار شود.

■ حاج آقا در مورد نحوه و شیوه عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) چه نظری داشتند؟

خیلی علاقه به دستجات داشتند. از دوران بچگی و نوجوانی این علاقه را داشته است. شنیدم که در نوجوانی در محرم دستجات را نگاه می کردند و وقتی زنجیر و طبل می زدند از نگاه کردن به اینها منقلب می شدند و لذت می بردند. به عزاداری سنتی بسیار علاقه داشتند و دوست داشتند جوانان سینه زنی و عزاداری داشته باشند. شب تاسوعا برای عزاداری به حسینیه می آمدیم و حاج آقا از این که جوانان می آمدند خیلی رضایت داشتند.

■ در یک دوره ای آسیب های مداحی و عزاداری خیلی مطرح شد. مرحوم واعظ در آن دوره چه نگاهی به هیئت عزاداری داشتند و نظرشان در مورد آسیب هایی که مطرح می شد، چه بود؟

ایشان قطعاً با برخی کارها مخالف بودند. علاقه شخصی ایشان بیشتر به برنامه های سنتی بود. البته هیچ گاه موضع تنلدی در برابر آن ها نمی گرفتند. موضوعی که شما می گوید چنان بود که در برخی جلسات مذهبی حضور روحانیت حذف شد، یعنی آن جلسات دیگر منبر نداشتند، فقط عزاداری بود حتی

باشیم. اما به مرور صحبت های حاج آقا در ما خیلی اثر گذاشت. این که چتر انقلاب باز است و باید همه را زیر این چتر فراخواند، مگر افرادی که علناً مخالفشان را با نظام و اسلام ابراز می کنند، چون هدف ما از تشکیل نظام، توجه به قرآن، دین و اسلام بوده است و صرفاً برای در اختیار گرفتن قدرت حکومت تشکیل ندادیم.

■ یکی از جاهایی که محل حضور حاج آقا بوده است حسینیه ای است که الان در آن هستیم. یکی از موقوفه های حاج آقا این حسینیه است. حاج آقا چه نظری درباره این حسینیه داشتند؟

اگر اشتباه نکنم این حسینیه در سال ۸۰-۷۹ به بهره برداری رسید. حاج آقا از حق تولیه استفاده شخصی نمی کردند و خدماتی از منبع این حق تولیه داشته اند که چند مورد به صورت موقوفه درآمده است. خودشان اینها را ساختند و وقف حرم امام رضا (ع) کردند. صحن جمهوری اسلامی، کتابخانه مرکزی امام رضا از محل وجوه حق تولیه ایشان ساخته شده است.

اینجا حسینیه است و در دو طبقه است البته طرح توسعه دارد. سوله سر کوچه اضافه خواهد شد و بین این هنوز یک خانه فاصله است توسعه آن در طرح حاج آقا بود، چون اوایل اینجا برای اجتماعات روضه کافی بود اما هر چه می گذشت جمعیت بیشتر می شد و شاید در محرم و صفر، شبی برای ده هزار نفر شام داده می شد. مکان هم متبرک به حضرت رضا و آستان متبرک ایشان است، مردم با اشتیاق بیشتر می آمدند. از طبقه، شاندیز و ... از ظهر برای برنامه شب می آمدند.

نکته مهمی که الان یادم افتاد و شاید جالب باشد که هم جنبه انقلابی و هم جنبه مذهبی دارد، این است که حاج آقا روضه ای در پنجشنبه اول ماه قمری می گذاشتند که این روضه از قبل انقلاب بوده است



خیلی علاقه به دستجات داشتند. از دوران بچگی و نوجوانی این علاقه را داشته است. شنیدم که در محرم دستجات را نگاه می کردند و وقتی زنجیر و طبل می زدند از نگاه کردن به اینها منقلب می شدند و لذت می بردند. به عزاداری سنتی بسیار علاقه داشتند و دوست داشتند جوانان سینه زنی و عزاداری داشته باشند

حسینیه از جمله موقوفه های ایشان است که از حق تولیه خود ساختند. همچنین ۲۷۰ واحد منزل مسکونی برای طلاب ساختند و بر اساس موقوفه ای، مدیریت آن را در اختیار مرکز مدیریت حوزه قرار دادند. مثلاً طلبه ای که خانه ندارد و تازه ازدواج کرده است حداکثر تا ۵ سال می تواند با مبلغ خیلی ناچیز آن را اجاره کند که این مبلغ برای خدمات خود ساختمان هزینه می شود

رابطه خیلی نزدیک داشتند. ایشان ارتباطات دوستی زیادی داشتند.

غیر از جنبه رفاقتی و دوستی، مسئولین نظام و افرادی که در سالهای مختلف مسئولیت های مختلف داشتند هم در ریف ملاقات کنندگان قرار می گرفتند. حاج آقا هم به این نگاه نمی کردند که طرف مقابل روحانی است یا استاد حوزه، اصلاً برای ایشان مهم نبود این فرد چه کسی است و مهم این بود که ایشان الان دولتمرد این کشور است یا رئیس مجلس است و یا فلان مسئولیت را دارد و واقعا احترام می کردند.

برای مثال، دولتی بود که اواخر همه با آن بد بودند، البته حاج آقا از ابتدا هم به ایشان ارادتی نداشتند. اواخر عمر دولت و آخرین سفر دولتمردان به مشهد همزمان با شب ولادت امام رضا (ع) شده بود. همراه رئیس جمهور، دوست صمیمی ایشان هم حاضر بود که همه موضع منفی نسبت به آن فرد داشتند. وقتی در حرم به دیدن حاج آقا آمدند، آن آقا هم همراه رئیس جمهور بود. حاج آقا خیلی گرم با همه اینها برخورد و از همه پذیرایی کردند.

وقتی تمام شد من به حاج آقا گفتم، فکر نمی کردم با آن فرد همراه رئیس جمهور، این گونه گرم رفتار کنید. ایشان گفتند هر چه باشد اینها دولتمردان قانونی جمهوری اسلامی و مهمان ما هستند و باید احترام مهمان حفظ شود. این خیلی برای من درس بزرگی بود که اگر موضع سیاسی داریم، در عین حال آداب اسلامی را فراموش نکنیم. بلکه توصیه های دینی و اخلاقی باید در این برخوردها لحاظ شود. می خواهم بگویم که حاج آقا در عمل این موارد را رعایت می کردند. یعنی شعار نمی دادند بلکه عمل می کردند. می دانم و می دیدم که برخی ها از تواضع حاج آقا شرمند می شدند. با این که در

حاج آقا به رحمت خدا رفتند، آمده بودند و در بیمارستان بودند. در مراسم حسینیه هم که حاج آقا را غسل دادند ایشان حضور داشتند. آقا پیغام دادند که می آیند و بعد از مراسم وداع که در حسینیه بود به منزل حاج آقا تشریف آوردند و حضورشان همه را آرام کرد.

وصیت نامه حاج آقا را دادیم و این قسمت را هم خواندند. تالحتضای که نماز خواندند، ما نمی دانستیم رهبری می خواهند تشریف بیاورند و برای تدفین حاج آقا حضور داشته باشند. بعد که رقیم دیدیم ایشان قبل از ما آمده اند.

حاج آقا وصیت نامه شان را در سال ۷۱ نوشته بودند، درسته؟

سال ۱۳۷۱ بود و چند باری گفته بودند می خواهند تغییراتی دهند. البته وصیت نامه ایشان جامع و کامل است. ما هم چیز دیگری پیدا نکردیم.

شما در بسیاری از دیدارهای آیت الله طیبی با دیگران و مسئولان حاضر بودید. از دیدارها چه خاطره ای دارید؟

دیدارهای حاج آقا دو جنبه داشت. یک بخش با یک عده از روحانیون انقلابی بود که سابقه رفاقت شان با آنها به قبل از انقلاب بر می گردد. مثلاً ارادت خاصی به مرحوم آیت الله مهدوی کنی داشتند. دیدارهایی که از این دو بزرگوار به یاد دارم واقعا گرم و صمیمی بود، طوری که حاج آقا بعد از آن دیدارها شاد می شدند. دیدارهایشان با آقای امامی کاشانی و آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز اینگونه بود. بخش دیگر دیدارهای ایشان به دیدار با مراجعی مربوط می شد که رابطه نزدیکی با حاج آقا داشتند. خیلی از مراجع همانند آیات عظام وحید خراسانی صافی گلپایگانی و برخی از مراجع که مرحوم شدند با حاج آقا صمیمی و گرم بودند و دیدارهای جذابی بین شان برگزار می شد.

این دیدارها معمولا کجا برگزار می شد؟

حاج آقا کمتر سفر می کردند و بعضا برای برنامه کاری به سفر می رفتند. معمولا آقایان در سفرهایی که به مشهد و زیارت حضرت امام رضا (ع) داشتند به دیدار حاج آقا می آمدند و بیشتر این دیدارها در حرم انجام می شد. به برخی هم که خیلی ارادت داشتند، به محل استقرار آنها می رفت.

چه کسانی بودند؟

اکثر روحانیون را می رفتند، ولی در سالهای آخر که مشکل جسمی داشت، آنها اجازه نمی دادند حاج آقا برود. با حضرات آیات مکارم، نوری همدانی وحید خراسانی، صافی و ... به این صورت بود که هم حاج آقا می رفتند و هم آنها تشریف می آوردند. خود افراد بیشتر تمایل داشتند، در حرم دیدارها تازه گردد، چون فضای معنوی حضرت رضا (ع) را دوست داشتند. آیت الله جوادی آملی و آیت الله هاشمی شاهرودی هم از افرادی بودند که با حاج آقا

آن مدرسه را ساختند و وقف کردند که جزو مدارس امام رضا (ع) است.

می شود پرسیم حاج آقا چه چیزی برای فرزندان به ارث گذاشتند؟

نام نیک خود حاج آقا و نوکری حضرت امام رضا (ع). این بزرگترین افتخار حاج آقا است که البته کمتر مورد توجه گرفته است و بیشتر درباره مسائل سیاسی و انقلابی حاج آقا صحبت می شود، ولی حاج آقا بزرگترین افتخارش را نوکری حضرت امام رضا (ع) می دانستند و بارها به این موضوع اشاره کرده اند. به نظرم جنبه های اخلاقی شان از جنبه های سیاسی جلوتر است. در سالهای آخر عمرشان که من همراه ایشان بودم از جنبه های اخلاقی ایشان لذت می بردم. ایشان حتی تا شب آخر حیات شان قبل از کما، یعنی شب ۷ اسفند که صبح آن برای شرکت در انتخابات بیرون رفتند - بعد مشکل تنفسی برای ایشان ایجاد شد و به کما رفتند - نماز شب شان ترک نشد. یادم است حتی همان شب با آن حال نامساعد نماز شب را خواندند.

یعنی از لحاظ مالی چیزی به ارث گذاشتند؟

خیر. فقط همین خانه ای است که از سال ۱۳۴۸ در آن سکونت داشتند.

یعنی هر آنچه از حق تولیه داشتند، وقف کردند؟

حق تولیه در آستان قدس است و ... هزینه شده است و آن چیزی هم که هست الان در آستان قدس است. البته من از جزئیات آن خبر ندارم. نکته مهم لطف تمام و کمال مقام معظم رهبری به ایشان بود تا جایی که پس از ایشان خیلی لطف داشتند و برادری را در حق حاج آقا تمام کردند، شاید کسی نداند که ایشان ۴ بار بعد از فوت حاج آقا به منزل حاج آقا آمدند. در هر سفری که به مشهد داشتند به منزل ایشان آمدند. در عید دوبار آمدند و در نوروز ۹۵ ابتدای ورودشان به مشهد، تشریف آوردند. موقع خروج از مشهد هم تشریف آوردند.

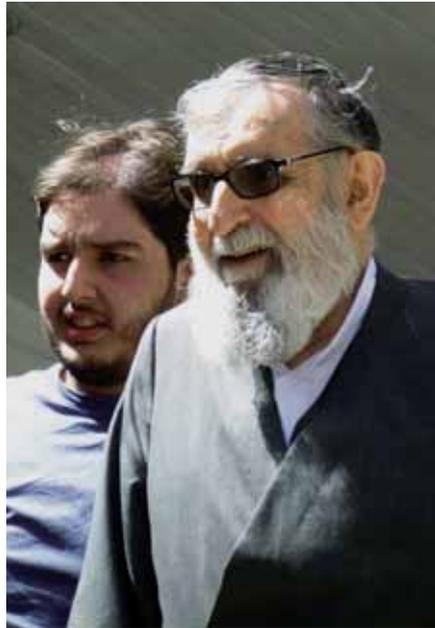
در سفر تابستانی هم تشریف آوردند. یک بار هم ما خدمت ایشان رفتیم. شبی که حاج آقا به رحمت خدا رفتند، ایشان تشریف آوردند. مخصوصا شب اول که حاج آقا فوت شدند، حضور ایشان به همه آرامش داد.

جالب است که در وصیت نامه حاج آقا بندی وجود دارد که ذکر می کند به عنوان آرزو دوست دارم ایشان (مقام معظم رهبری) بر پیکرم نماز بخوانند و در مراسم تدفین من هم حاضر باشند. البته رهبری از این بند خبر نداشتند، نماز بر پیکر ایشان خواندند و در مراسم شان نیز حضور داشتند.

مقام معظم رهبری از چه طریقی از این آرزوی مرحوم با خبر شدند؟

من به یکی از فرزندان حضرت آقا پیغام دادم. گفتم که حاج آقا چنین چیزی را خواسته بودند، ما وظیفه داریم بگوییم. فرزند آقا شب قبل، یعنی شبی که

حاج آقا بیمارستان فوق تخصصی رضوی را ساختند تا همه استفاده می‌کنند. از قضا آن روز که این اتفاق رخ می‌دهد، اورژانس هم دیر می‌رسد و به همین دلیل به بیمارستان امام رضا (ع) منتقل شدند که متعلق به حضرت رضا است. یک هفته آنجا بستری بودند و بعد به رحمت خدا رفتند. ایشان را به حسینیه امام رضا آوردند که باز هم ملک امام رضا بود. اینجا غسل دادند و کفن کردند



سال‌های آخر راه رفتن برای ایشان سخت بود، اما تا دم در برای استقبال مهمان می‌رفتند. حتی برای افراد سیاسی و کسانی که شاید ارتباط نزدیک و دوستی چندانی با هم نداشتند، احترام زیادی می‌گذاشت. به خاطر دارم در انتخابات ۱۳۸۸ چهار نفر کاندیدا شده بودند که هر ۴ نفر به نحوی به دیدن حاج آقا آمدند و جالب این بود که هر چهار نفر فکر می‌کردند حاج آقا حامی ایشان است چون برخوردشان با آن‌ها بسیار گرم و صمیمانه بود.

■ در هر ۴ دیدار حاضر بودی؟

بله. حضور داشتم. حاج آقا مسائل مختلف را تذکر می‌دادند. به خصوص در دیدار با آقای موسوی تذکرات انقلابی می‌دادند. به ایشان گفتند دغدغه امروز بسیجیان این است که ارتباط شما با این قشر چگونه است که ایشان گفتند من آرزو دارم با بسیجیان محشور شوم. افراد زیادی همراه ایشان بودند. بعد از ناهار حاج آقا به آقای موسوی گفتند من چند لحظه با شما کار خصوصی دارم. آقای موسوی سوال کردند بنشینیم؟ اما حاج آقا گفتند کوتاه است و جدا از جمع چند نکته حدود یک دقیقه به ایشان گفتند و آنها رفتند. بعد که انتخابات تمام شد و آن اتفاقات بعد از انتخابات رخ داد، حاج آقا در خانه مطرح کردند که من آن زمان به آقای موسوی گفتم افرادی که اینجا می‌بینم بعضاً آدم‌های مسئله‌داری هستند و شما را به بد جایی می‌کشاند. آقای موسوی هم گفت بگویید چه کسانی هستند. حاج آقا گفتند خودتان باید مراقب باشید. بعدها حاج آقا در یک سخنرانی این خاطره را تعریف کردند. این دید باز سیاسی حاج آقا باعث می‌شد به افراد تذکراتی بدهند. آقای کروبوی و آقای رضایی آمدند، هم همین برخورد شد. همین دید باز وجود داشت و مسائل را تذکر می‌دادند.

■ آخرین دیدار شما با حاج آقا چه زمانی بود؟

من منزل حاج آقا بودم، ایام فاطمیه بود و ایشان علاقه زیادی به حضرت زهرا (س) داشتند، با وجود کسالتی که داشتند، روضه برای حضرت زهرا می‌گرفتند. دو شب قبل شهادت و دو شب بعد شهادت روضه گرفته بودند. چهارشنبه، شب آخر روضه بود. حاج آقا با هر سختی که بود در روضه شرکت کردند. روضه که تمام شد بنا بود حرم بروند. به حاج آقا گفتم حرم نمی‌رویم؟ گفتند که امشب حال خوشی ندارم ولی فرداشب که شب جمعه است می‌رویم.

فرداشب حاج آقا کسالت داشتند و نتوانستند به حرم بروند. با این که خیلی دوست داشتند. صبح‌ها روضه یکی از دوستان می‌رفتم. صبح همان جمعه‌ای که حاج آقا حالشان بد شد به روضه رفته بودم. وقتی برگشتم، صبحانه آورده بودم، دیدم حاج آقا تازه از خواب بیدار شده‌اند. ابوی بنده این اواخر شب‌های جمعه نزد حاج آقا می‌ماندند. حاج آقا برای تجدید

وضو رفته بودند. دیدم حاج آقا بی‌حال هستند. از آنجایی که آن روز، روز برگزاری انتخابات مجلس و خبرگان رهبری بود به ایشان گفتم حرم می‌روید یا درخواست کنیم صندوق سیار بیاورند؟ حاج آقا گفتند اجازه دهید آقا مصطفی بیایند. حاج آقا حالشان مساعد نبود با این که دوست داشتند به حرم بروند من گفتم در خانه رای بدهید بهتر است. عمو (آقا مصطفی) آمدند. ایشان هم پرسیدند و حاج آقا گفتند به حرم برویم. گفتند حتماً از صحن برویم. حاج آقا از ویلچر نشستن خوششان نمی‌آمد. خیلی کم پیش می‌آمد جلوی کسی روی ویلچر بنشیند. اذان ظهر وارد حرم شدیم. وسط صحن سلام دادند. حاج آقا معمولاً تاکید داشتند که در راهپیمایی‌ها و انتخابات و ... مصاحبه نکنند. موقع راگیری واحد سیار صداوسیما حضور داشت و برنامه زنده پخش می‌کردند. وقتی حاج آقا رای را انداختند اینها جلو آمدند و حاج آقا مقاومتی نکردند و با همان حال نامساعد جواب سوالات را دادند. این هم بگویم با این که برخی از دوستانش اصرار داشتند که ایشان در انتخابات کاندیدا شوند اما قبول نکردند که کاندیدا بشوند.

■ برای شرکت در انتخابات خبرگان استخاره هم گرفتند؟

به خاطر اصرار دیگران، استخاره کردند اما جواب بد آمد و به همین خاطر کاندیدا نشدند. به هر حال بعد از رای گیری، حالشان نامساعد شد. همه به یاد مرحوم مهدوی کنی افتادیم که ایشان هم بعد از ۱۴ خرداد و رفتن به مراسم امام (ره) حالشان نامساعد شد. بعد از ما خواستند در قسمتی از مسجد گوهرشاد که روزه حرم حضرت امام رضا (ع) بود زیارت‌نامه‌ای بخوانند. رفتیم و من قراری داشتم جدا شدم و عمو (آقا مصطفی) همراه حاج آقا بودند

و برای زیارت رفتند. من از حاج آقا خداحافظی نکردم. گفتم بروم و بعد خانه حاج آقا را می‌بینم. ■ حاج آقا بالاخره موفق شدند آخرین زیارت نامه را بخوانند؟

بله. زیارت‌نامه را خوانده و به منزل برگشته بودند که در موقع ناهار آن مسئله برای ایشان رخ داد. من وقتی به بیمارستان رسیدم ده دقیقه‌ای بود که حاج آقا را آورده بودند.

■ پس آخرین زیارت خود را هم انجام دادند؟

بله. حاج آقا بیمارستان فوق تخصصی رضوی را ساختند تا همه استفاده می‌کنند. از قضا آن روز که این اتفاق رخ می‌دهد، اورژانس هم دیر می‌رسد و به همین دلیل به بیمارستان امام رضا (ع) منتقل شدند که متعلق به حضرت رضا (ع) است. یک هفته آنجا بستری بودند و بعد به رحمت خدا رفتند. ایشان را به حسینیه امام رضا (ع) آوردند که باز هم ملک امام رضا بود. اینجا غسل دادند و کفن کردند. از اینجا هم مستقیم به حرم بردند یعنی از همان مسیر همیشگی که به حرم می‌رفتند، تا اینکه کنار حضرت رضا (ع) آرام گرفتند.

■ چه ویژگی‌های اخلاقی ایشان شما رو تحت تاثیر قرار داد؟

ایشان ویژگی‌های متعددی داشتند من را بسیار تحت تاثیر قرار داده بود که سعی می‌کنم آن‌ها را در خودم نهادینه کنم. از جمله اینکه عزت نفس بسیار بالایی داشتند.

به طوری که نقل می‌کردند در زمان کودکی با توجه به اینکه یتیم بودند و تنگدستی به ایشان فشار می‌آورد و با اینکه دایی‌هایش از اشراف و متمولین شهر بودند، هرگز حاضر نشد اظهار نیاز بکند و از آنها یا دیگران کمک مالی بخواهد. بعد از انقلاب حتی حقوق قانونی خود را از حق تولیت آستان قدس



احیای موقوفات آستان

روایت اولین سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه از آیت الله واعظ طبسی

درآمد

این روزها بیشتر به عنوان یکی از بزرگ ترین خیرین سلامت مشهور است اما شاید بسیاری ندانند که آقای اعتمادیان از جمله مهم ترین مبارزان انقلاب اسلامی بودند که در کنار مسئولیت های متعددی چون مشاورت رئیس جمهور در امور اصناف و بازرگانی (در سه دوره ریاست جمهوری) عضو هیئت مدیره جامعه الصادق، عضو هیئت امنای انجمن حامیان توسعه حوزه های علمیه، عضو هیئت مدیره ستاد دبه کشور و... افتخار عضویت در هیئت امنای آستان قدس رضوی را نیز داشته است و با ورود به اتاق کارش در دانشگاه امام صادق با اولین تابلویی که روبرو می شوید، حکم عضویت وی در هیئت امنای آستان قدس رضوی است که ذیل آن را مرحوم آیت الله واعظ طبسی امضا کرده است. او از جهت دیگری نیز رابطه بسیار نزدیکی با مرحوم آیت الله واعظ طبسی داشته است و این مسئله به زمانی بازمی گردد که وی سرپرستی سازمان اوقاف را بر عهده داشته است. اگرچه ایشان این روزها از حال جسمی خوبی برخوردار نیست اما بسیار عطفانه دعوت ما را پذیرفت و گفتاری درباره آن مرحوم برای ما ایراد داشت، که در پی می آید:

را به سرانجام برساند. بالاخره در آن زمان به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی شیرازه بسیاری از امور به هم ریخته بود و نیاز به افرادی بود که بتوانند با جدیت تمام کار را دنبال کنند. آستان قدس رضوی هم که پیش از انقلاب زیر نظر شاه و عوامل او قرار داشت از این قاعده مستثنی نبود که آیت الله واعظ توانست آن حجم بزرگ از موقوفات را سر و سامان دهد که حقیقتاً کار هر کسی نبود. به یاد دارم که وضع مردم از جمله دغدغه های ایشان در اداره آستان قدس رضوی بود و از آنجایی که انجام امور خیریه در مسئله سلامت یکی از زمینه های کاری من است، اطلاع دارم که حوزه سلامت نیز از دغدغه های ایشان بود و کارهای چشمگیری نیز در این زمینه انجام دادند. از زمان انتصاب بنده در هیئت امنای آستان قدس رضوی از سوی ایشان نیز رابطه بسیار خوب و صمیمی میان ما برقرار شد و ایشان هم به بنده اعتماد زیادی داشت. امیدوارم روح ایشان غرق در رحمت الهی باشد.

اگرچه من در سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در تهران مشغول فعالیت بودم و با مبارزین مشهد (به جز مقام معظم رهبری) ارتباط چندانی نداشتم اما نام مرحوم آیت الله واعظ طبسی برای من در کنار رهبر معظم انقلاب اسلامی بسیار آشنا بود.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان ریاست جمهوری شهید رجایی که بنده به عنوان سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه منصوب شدم، زمینه همکاری و نزدیکی بیشتری بین ما به وجود آمد. در آن زمان به خصوص به دلیل حساسیت زمانی مقطع پیروزی انقلاب، وظایف سنگینی بر دوش مرحوم آیت الله واعظ طبسی قرار داشت و در آستان قدس نیز مسئله موقوفات از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود که حقیقتاً به خوبی از پس آن برآمد. مرحوم آیت الله واعظ طبسی به دلیل برخورداری از خصوصیات چون نظم و جدیت در کار توانست آن مأموریت های مهم در آستان قدس

بر نمی داشت و هزینه های زندگی را از حقوق نمایندگی ولی فقیه تامین می کرد.

نکنه بعد اتکای به نفس در پرتوی توکلش به خدا بود وقتی به زندگی پدر بزرگم نگاه می کنم می بینم از انجام کار های بزرگ و تأثیر گذار ابایی نداشت و فکر می کنم چون از کودکی حامی دیگری جز خدا نداشتند و سرپرستی خانواده از سنین نوجوانی بر عهده ایشان بوده این روحیه را در خود تقویت کرده اند.

چه قبل از انقلاب که بدون واهمه از خفقان زمان شاه و در فضای یاس و ناامیدی از تغییر نظام حاکم حسب وظیفه مبارزه می کردند چه بعد از انقلاب که مسولیت های فراوانی را پذیرفتند، قطعاً اتکای به نفس و توکل ایشان باعث شد که پروژه های معظم و طرح های بزرگی را اجرا کنند. سومین خصیصه دقت مثال زدنی در کارشان بود. این دقت نه تنها در کار بلکه در زندگی شخصی شان هم جاری بود به طوری که تمام دخل و جرخ منزل رو یادداشت می کردند و دفترچه های ش هنوز موجود است

چنان دقیق بودند که اگر ما یک خودکار روی میز کار ایشان در منزل را جایجا می کردیم متوجه می شدند و آن قدر برای نظم ارزش قائل بودند که در همین اواخر عمر با وجود ناتوانی به می گفتند کاش یک روز با آقای روزبه و شما برویم در کتاب خانه کتاب ها رو خاک روبی کنیم. اما نکته مهم دقت در حفظ اموال آستان قدس بود که البته دشمنی های زیادی برای ایشان تراشید.

اما آن ویژگی ایشان را که خیلی دوست داشتم معرفت و مردانگی شان بود. هرگز اخلاق و معرفت را دست مایه بازی های سیاسی نمی کردند. یادم هست افرادی بودند که در زمان مسولیت شان بارها در مشهد پیش حاج آقا می آمدند و حاج آقا آنها را خیلی تحویل می گرفت وقتی دوره مسولیت آنها تمام شد باز هم هر بار مشهد آمدند حاج آقا پیش از قبل آنها را تحویل گرفته و احترام می گذاشت. از جلوه های دیگر معرفت ایشان این بود که بعد فتنه ۸۸ زمانی که همه آقای هاشمی رفسنجانی را مورد هجوم قرار دادند، در تابستان سال بعد از ایشان برای شرف به مشهد دعوت کردند و در چند بازدید و غیره همراه ایشان بودند. یعنی چشم بر سوابق بسیار درخشان و خدمات آقای هاشمی نبستند و همواره از صمیم قلب ایشان را دوست داشتند.

در پایان باید بگویم مهربان و مودب بودند هر چیز که یک پدر بزرگ باید داشته باشد را داشتند یک روحانی خوش پوش که مقید بودند در عزا قبای تیره و در شادی قبای روشن بپوشند همیشه معطر بوده و خیلی به نظافت اهمیت می دادند.

خبر حضور ایشان را دهند. رابطه بسیار نزدیک و عمیقی با فرزندانش به خصوص با من داشتند. نه تنها نسبت به من بلکه به تمام بچه‌ها که کوچک بودند، لطف و محبت خود را ابراز می‌کردند. خیلی مثبت اندیش بودند. ایشان همه جوانان و نوجوانان را به آینده روشن نوید می‌دادند.

■ **با توجه به اینکه مرحوم آیت‌الله واعظ مشاغل متعددی مخصوصاً در سال‌های پس از انقلاب داشتند. ساعاتی که به خانواده اختصاص می‌دادند چه زمان‌هایی بود؟**

اگر صبح زودتر بیدار می‌شدم و می‌خواستم به مدرسه بروم، ایشان صبحانه حاضر می‌کردند و می‌خواستند ما بخوریم و ما اصولاً صبحانه نمی‌خوردیم. شب هم با خانواده بودند. از زمانی که من به یاد دارم و در ذهن دارم ایشان علاقه داشتند خود چای برای خود بریزند و صبحانه را خود آماده کنند و کارهایشان را خودشان انجام دهند. در فاصله زمانی ۷ غروب تا ۱۰ شب -زمانی که به منزل می‌آمدند- هم با هم بودیم.

سنت دور سفره نشستن در مورد من و پدر و مادرم که همیشه در خانه بودیم، وجود داشت. در سال‌های گذشته و دورتر برادرانم هر هفته به خانه پدری می‌آمدند. بعد از این که به خانه‌های خود رفتند و صاحب اولاد شدند در هفته یک بار می‌آمدند و دورهم بودن همواره وجود داشت. وقتی حضور برادران تداخل پیدا می‌کرد من خیلی خوشحال می‌شدم چون بچه‌ها بودند و حاج‌آقا صحبت می‌کردند و مجلس گرم بود. روزهای جمعه هم حاج‌آقا کاملاً خانه بودند. کاملاً به خانواده اختصاص داشتند.

■ **روزهای جمعه اصلاً کارهای اداری نداشتند؟** خیر، روزهای جمعه کلاً در اختیار خانواده بودند. این یک رسم بود که حاج‌آقا روزهای جمعه در منزل باشند و افراد خانواده دور ایشان جمع بودند. ناهار هم مهمان حاج‌آقا بودند. اگر مراسمی بود بیرون می‌رفتیم. این دورهم بودن خیلی خوب بود.

■ **مرحوم ابوی شما از توبیخ و تنبیه فرزندان خودداری می‌کردند. این که در سنین کودکی اشتباهی از سوی فرزند رخ دهد طبیعی است. مرحوم والد در برخورد با اشتباهات فرزندان خود چگونه رفتاری داشتند؟**

در مورد خودم می‌توانم بگویم ایشان اصلاً تنبیه بدنی با من نداشتند. توضیح می‌دادند و برای ما صحبت می‌کردند. یک نکته جالب که برای من همواره تلنگر ذهنی است، همواره به من می‌گفتند نماز اول وقت خوب است و به نماز اول وقت تاکید داشتند.

به یاد دارم در سنین کودکی از ایشان می‌خواستم من را نصیحت کنند، ایشان به نماز اول وقت



توصیه‌هایش در روح و روان ما تاثیر می‌گذاشت

محمد فرزند آخر خانواده واعظ طبسی از خصلت‌های پدر می‌گوید

درآمد

فرزند آخر هر خانواده در میان دیگر فرزندان، همواره از جایگاه ممتازی برخوردار است و محبت والدین به او معمولاً از جنس دیگری است. دکتر «محمد واعظ طبسی» نیز از این قاعده مستثنی نبود و در سال‌های کودکی و بزرگسالی خود همواره از محبت بی‌دریغ والدین بهره‌مند شد؛ محبتی که در جای‌جای مصاحبه خود را به رخ می‌کشید و دکتر محمد واعظ با حظی مثال‌زدنی از محبت‌های پدر سخن می‌گفت. وی در این گفتگو به سختی‌های فرزند چنین پدری بودن، پاسخگویی به شبهات و شایعات مختلف، توصیه‌های اخلاقی پدر برای سفر به آلمان (جهت ادامه تحصیل)، صبحانه‌های پدرانه و ... بسیاری از موارد دیگر پرداخته است که در ادامه آن را می‌خوانید.

■ **داشتند و ثاباً با شما که فرزند آخر بودید چه رابطه‌ای داشتند؟**

دوران کودکی من به صورتی بود که اوج فعالیت‌های پدر بود. از سال ۶۴ که تصویری از پدر خود دارم، مردی را می‌دیدم که از منزل برای درس و تحصیل بیرون می‌رفتند و بعد از آن کارهای آستان‌قدس و اقدامات معوقه خود را رسیدگی می‌کردند. شب هم با من می‌گفتند.

به یاد دارم روزی باشد که من ذوق آمدن پدر را به منزل نداشتم. رابطه بسیار صمیمی و خوب با پدر داشتم. هیچگاه از سوی ایشان مورد تنبیه و سرزنش قرار نگرفتم. بهترین مثال این بود که من همیشه ذوق و شوق این را داشتم که در باز شود و پدر وارد شوند یا محافظین

■ **قبل از هر سوالی ابتدا یک معرفی اجمالی از خود بفرمایید.**

من محمد واعظ طبسی هستم. متولد اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ فرزند پنجم آیت‌الله واعظ طبسی هستم. سال ۱۳۷۹ وارد دانشگاه در رشته علوم پزشکی شدم. در سال ۱۳۸۹ هم برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم و از اسفند ماه سال ۱۳۹۴ در مشهد و در بیمارستان رضوی مشغول هستم. در رشته تخصصی پزشکی هسته‌ای فعالیت می‌کنم.

■ **آخرین فرزند خانواده هستید؟** بله

■ **یک مقدار از رابطه پدر و پسری بفرمایید. اولاً مرحوم واعظ با همه فرزندان چه سیره‌ای**

تاکید داشتند. می‌گفتند هر کسی از نماز اول وقت به هر جا که خواسته، رسیده است. بچه بودم و تازه تکلیف شدم و نماز صبح من قضا می‌شد. ایشان می‌گفتند نماز اول وقت خود را حفظ کنید. نماز هیچگاه از گردن انسان ساقط نمی‌شود. من می‌گفتم کسی که خواب است تکلیف ندارد و از ایشان می‌خواستم من را بیدار کنند. می‌گفتند من وظیفه ندارم شما را به زور بیدار کنم و خودتان باید برای انجام تکلیف الهی بیدار شوید.

گاهی وقت‌ها مباحثه داشتیم و از ایشان می‌خواستم من را بیدار کنند اما ایشان می‌گفتند اگر بخواهید به مدرسه بروید یا ورزش کنید از شوق بیدار می‌شوید. نسبت به نماز هم باید این حالت را داشته باشید. این امر برای من درس بزرگی بود. کسی که آیت‌الله است و موقعیت اجتماعی و تحصیلی بالایی دارد این گونه با من رفتار می‌کند و این باعث شد من به نماز علاقه‌مند شوم.

نصیحت به معنای خیرخواهی می‌کردند و این نصیحت نگاه از بالا نبود. به شما می‌گویند این راه خوب است و راه دیگر بد است. اجباری در انتخاب راه وجود ندارد و این امر روی شما تاثیر می‌گذارد. در این روش نصیحت که پدرم انجام می‌داد، تکلیف گفتن، تذکر و یادآوری است و این که آنچه را می‌دانم بگویم و این که بعد شما چه کردید بر عهده خود فرد است. این دو نمونه از صحبت‌های پدر بود که هیچگاه فراموش نمی‌کنم. این مدل تربیتی خیلی به من کمک کرد.

■ در رابطه شما با ایشان به عنوان فرزند آخر به نسبت دیگر فرزندان تفاوتی وجود داشت؟ ایشان ابراز می‌کردند که به من علاقه زیادی دارند. من از فرزندان دیگر حاج آقا آرام‌تر بودم. شیطنت زیادی نداشتم. فکر می‌کنم ایشان هم به من علاقه خاصی داشتند.

■ شما به عنوان فرزند یکی از رجال بزرگ سیاسی و علمی کشور وقتی وارد محیط علمی یا اداری می‌شدید چه حسی داشتید و همین طور مرحوم والد شما نسبت به حضور شما چه حسی داشتند؟

یادمه در دوران دبستان و راهنمایی فشار زیادی روی من بود. مثلاً وقتی نمره بالایی در یک درس می‌گرفتم، بچه‌ها می‌گفتند که بهت نمره داده اند اما اگر در درسی نمره پایین می‌گرفتم می‌گفتند تنبل هستی. من این مسائل را برخی اوقات با ایشان مطرح می‌کردم ایشان در جواب من یا همین طور برخی وقت‌ها خودشان احساس می‌کردند که نکته ای را به من تذکر بدهند می‌گفتند از این حواشی فاصله بگیرم که این سفارش ایشان به من خیلی کمک کرد. اگر کسی حرفی می‌زد و صحبتی می‌کرد من دخالتی

هیچ اجبار و توصیه اجباری نبود که ما فلان درس را بخوانیم و ادامه دهیم. هیچ کسی با من کار نداشت که مانعی در درس خواندن ایجاد کند. در بچه‌های هم‌سن و سال خودم والدین جدی درس و تحصیل فرزندان را دنبال می‌کردند، شاید توفیق من همین بود که کسی فشاری به من نمی‌آورد

نمی‌کردم مگر این که توهین به ارکان نظام بود که باز هم سعی می‌کردم خیلی منطقی و موثر ورود کنم. در واقع اگر می‌خواستم وارد این فضاها شوم باید از کار علمی خود فاصله می‌گرفتم. بنابراین می‌توانم بگویم که گاهی اوقات طعنه‌ها و توهین‌ها بود اما من نشنیده می‌گرفتم. چرا که اگر می‌خواستم به این حرف‌ها و صحبت‌ها توجه کنم از درس خود فاصله می‌گرفتم. توصیه حاج آقا این بود که در مجامع علمی حضور داشته باشیم. آرزوی ایشان و خواسته ایشان مخصوصاً از من این بود که در تحصیل و تولید علم کوشا باشم. می‌گفتند هیچ چیزی من را خوشحال نمی‌کند مگر این که بگویند امروز این مسئله را فراگرفتم.

شبی که خبر گرفتن مدرک علمی خود را به ایشان دادم گفتند هیچ خبری به این اندازه نمی‌توانست خوشحالم کند. نسبت به علم و تحصیل چنین دیدی داشتند و می‌گفتند در این مجامع شرکت کنید. خودشان هم در کارهای علمی و فعالیت‌های اجتماعی تا جایی که امکان داشت، شرکت می‌کردند. البته از نظر من مقداری از هیاهوها طبیعی است و کسی که مسئولیتی دارد، درباره اش نگاه‌های خاصی هم خواهد بود. اگر بخواهید به همه این نگاه‌ها توجه کنید و پاسخ همه را بدهید از کار و فعالیت خود بازمی‌مانید. اگر عملکرد درست باشد و در راه رضای خداوند قدم بردارید، بهترین پاسخ خواهد بود. این چیزی بود که من از شیوه و عملکرد پدر درس گرفتم.

■ با توجه به شرایطی که کشور ما دارد درباره مسئولین شایعه‌پراکنی‌هایی وجود دارد. شما گفتید که همواره سعی می‌کردید وارد این حواشی نشوید. اگر مقدور است از مواردی بگویند که مجبور به واکنش شدید و به شما فشار آمد.

تولیت آستان قدس رضوی اختیارات قانونی و

شرعی بسیاری دارد. نمونه حق تولیه است که رقم بسیاری می‌شود. درآمد‌های آستان قدس بسیار است. این را در کودکی می‌شنیدم که آقای طبیبی از حق التولیه خود استفاده نمی‌کند. این را برای اولین بار می‌گویم. در زمان حیات راضی به صحبت ما در مورد این مسائل نبودند.

آن چه من در مورد حق التولیه شنیدم این بود که حاج آقا از حق التولیه خود کمک‌های زیاد و خدمات بسیاری را انجام می‌دهند. در مدرسه می‌شنیدم که می‌گفتند مگر شما در باغ ملک آباد زندگی نمی‌کنید؟ در حالی که منزل ما در خیابان شهید هاشمی‌نژاد است. برخی صحبت‌ها هم از سوی دوستان من به شوخی بیان می‌شد که کانالی از آستان قدس به خانه شما کشیده شده و هر روز نان تازه آستان قدس برای شما می‌آید. اینها مزاح بود.

تصور برخی این بود که ما خانه آن چنانی داشتیم. من بسیار شوخ طبع هستم و گاهی به حاج آقا می‌گفتم سهم ما چه شد. این صحبت‌ها گاهی با هدف و گاهی از جهل و نادانی بیان می‌شد. حاج آقا به قدری در مسائل مالی و حرام و حلال و اسراف دقت داشتند که قابل توصیف نیست. در استفاده از دستمال کاغذی دقت داشتند، جدای از مسائل بهداشتی اسراف نداشته باشند. دستمالی را اگر می‌توانستند دوبار استفاده کنند کنار می‌گذاشتند تا استفاده شود. فرد بسیار تمیزی بودند. ایشان به همین مسائل کوچک هم حساس بودند و می‌گفتند باید رعایت شود. مثلاً مراقب بودند غذا به اندازه پخته شود. زمانی تلویزیون درباره مصرف برق صحبت می‌کرد و من در این زمینه خیلی حساس بودم و برق‌ها را خاموش می‌کردم و مورد تشویق حاج آقا قرار می‌گرفتم. در کل می‌توانم بگویم که به صرفه‌جویی اهمیت زیادی می‌دادند. اما آنچه که درباره شایعات و واکنش ما پرسیدید باید بگویم که مقداری از این مسائل و حواشی به طور طبیعی پیش می‌آید. وقتی مردم می‌بینند یک روحانی با یک ماشین زرهی و ضد گلوله رفت و آمد می‌کند و یکی جلو و دیگری از خودروی ایشان مراقبت می‌کند، ممکن است برایشان سوال‌هایی پیش آید که شاید هیچ‌وقت کسی برای آنها پاسخی نگفته باشد. پاسخی از این قبیل که این افراد به دلیل منصبی که داشته‌اند بارها مورد سوءقصد دشمنان قرار گرفته‌اند. نه تنها پدرم بلکه از رهبر انقلاب تا رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تا روسای جمهور قبلی به خاطر تحرکات تروریستی آسیب دیده و برخی نیز شهید شده‌اند. مسئله بعدی به نوع خودرو بر می‌گردد که معمولاً حاشیه‌ساز است و برخی‌ها می‌گویند که اینها چرا از خودروهای



سوال می‌کردیم که وقتی من به مکانی که آستان قدس در تهران دارد برای دو روز می‌روم مشکل شرعی ندارد؟ ایشان هم پاسخ می‌دادند. گاهی به این می‌رسید که نمونه از ایشان می‌پرسیدیم. این هم برای ما و هم برای ایشان مهم بود. تذکر هم می‌دادند اگر احساس می‌کردند ممکن است در این موارد دچار اشتباه شویم.

■ **مصادیقی از این موارد در خاطر دارید؟**
خوشبختانه موردی نبود که بخواهند جلوی من را بگیرند. به یاد دارم برای رفتن به تهران که برای خودم مسئله بود، از ایشان کسب تکلیف کردم. خودمان دنبال این نبودیم که از این موقعیت پدر سوءاستفاده کنیم. خودم سعی می‌کردم از این فضاها بیرون باشم.

■ **معمولا روحانیون تراز اول این علاقه‌مندی را دارند که فرزندان هم روحانی شوند. در مورد مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی این گونه نبود و تنها یک فرزند ایشان روحانی شدند. شما عملا از فضای روحانیت و کارهای اجرایی بسیار فاصله دارید. دیدگاه مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی در این مورد چه بود؟**

هیچ اجبار و توصیه اجباری نبود که ما فلان درس را بخوانیم و ادامه دهیم. هیچ کسی با من کار نداشت که مانعی در درس خواندن ایجاد کند. در بچه‌های هم‌سن و سال خودم والدین جدی درس و تحصیل فرزندان را دنبال می‌کردند، شاید توفیق من همین بود که کسی فشاری به من نمی‌آورد.

من خودم با علاقه خود به این رشته آمدم و رشته پزشکی را ادامه دادم. حاج آقا هم دوست داشتند و یک بار گفتند دوست دارم یکی از فرزندان من پزشک شود. حاج علی آقا هم دوست داشتند رشته پزشکی بخوانند اما حاج آقا به ایشان توصیه کردند تحصیلات خود را در حوزه ادامه

وجود نداشت. اگر در جایی که به ندرت پیش می‌آمد فرصت برای توضیح بود این کار را انجام می‌دادم. وقتی از منزل ما فیلمبرداری شده بود و پخش شد تصور بسیاری تغییر کرد. مقام معظم رهبری گفتند مبل‌هایی که منزل آیت‌الله واعظ طبسی بود همان‌هایی است که در سال‌های قبل بود.

ما همواره شیک‌پوش و تمیز و مرتب بودیم. خود حاج آقا این گونه بود و این را به ما یاد داده بود. این که بخواهیم ادا در بیاوریم و در خانه با بیرون متفاوت باشیم، نبوده است. این برای من درس بود که مرتب و منظم باشیم. تحت تاثیر حرف‌های اطرافیان رفتار و منش خود را تغییر ندهیم.

درست است که نباید در جامعه تافته جدا بافته باشیم که مردم حس کنند این تجمل‌گرایی است و مردم فقیر هستند اما نباید این گونه باشد که بگوییم ما داریم اما خود را به نداری بزنیم تا لطف و ارادت مردم بیشتر شود. این امر قطعا در منش و رفتار پدر من نبود و من هم سعی کردم از ایشان الگو بگیرم.

■ **فرزندان بسیاری از مسئولین در مظان استفاده شخصی از امکانات دولتی هستند. مرحوم والد شما نسبت به این مسئله چه حساسیت‌هایی داشتند؟**

ایشان به ما این توصیه‌ها را داشتند. توصیه ایشان به من این بود که درگیر تشکیلات سیاسی و درگیر کارهای اجرایی نشوم. خیلی به من تاکید داشتند چون من در رشته پزشکی بودم همین کار را ادامه دادم تا در این راه موفق باشم. من هم سعی کردم این توصیه حاج آقا را جدی بگیرم و تحصیلم را جدی گرفتم و دنبال کاری بودم که به تخصص من مربوط می‌شود. راجع به استفاده از امکانات نه تنها ایشان بلکه خود ما

بزرگ استفاده می‌کنند، بعضی از مردم فکر می‌کنند این بهترین خودور است و کیفیت و قیمت بالایی دارد و به همین خاطر مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که چنین خودروهایی ظاهرشان تنها گول‌زننده است. در حالی که نمی‌دانند مثلا این بنده خدا (به عنوان مثال پدرم) مشکل جسمانی داشت و در این ماشین بزرگ راحت‌تر می‌توانست بنشیند و اگر به خاطر جایگاه سیاسی اش مجبور نبودیم که تابع شرایط حفاظت باشیم، شاید می‌توانستیم بهترین سرویس را برای ایشان در نظر بگیریم. حتی این اواخر به ایشان به دلیل اینکه ضعف جسمانی شدید داشت و در راه رفتن مشکل پیدا کرده بود و ... اصرار می‌کردیم که رضایت بدهد و سیله نقلیه بهتری برایش فراهم کنیم اما واقعا زیر بار این مسئله نرفتند. یعنی اجازه ندادند از جیب خودمان برای خرید امکانات استفاده کنیم. چون نمی‌خواستند مردم احساس کنند ما با آنها بسیار فاصله داریم و به آنها احقاف شود.

■ **مواردی که واکنش نشان می‌دادید، چه بود؟**

یادمه یکبار در مدرسه‌ای که درس می‌خواندم یک بار از حرف یک نفر خیلی ناراحت شدم و کارمون به دعوا ختم شد، ماجرا این بود که کسی به ایشان توهین کرد. به شوخی حرف توهین آمیزی زدن و من هم او را زدم. او را به دفتر مدرسه بردند و گفتند اجازه توهین ندارید. توهینی که شد به جایگاه ایشان مربوط نبود بلکه به شخصیت پدرم توهین کرده بود. من نمی‌توانستم توهین به پدر و مادرم را تحمل کنم. در این جا من از کوره در رفتم.

البته بعد از آن تا جایی که ممکن بود سعی می‌کردم خود را درگیر این مسائل نکنم. من الان بیمارانی دارم که باورشان نمی‌شود من پسر آقای طبسی باشم. همان زمان که برای اخوی من ماجراهایی پیش آمده بود گفتند کارت شناسایی شما را ببینم تا مطمئن شویم فرزند آقای طبسی هستید. ما به توصیه پدر، سعی می‌کردیم وارد این مسائل نشویم و به همین خاطر درگیری ذهنی این چینی برای خود درست نمی‌کردیم. تا جایی که ممکن بود از کوره در نمی‌رفتیم. طبیعی بود که یکسری از مردم دنبال این مسائل هستند. همین الان اگر شبکه‌های اجتماعی را باز کنید می‌بینید درباره افراد مختلف مطالب و صحبت‌های فراوانی وجود دارد. من فکر می‌کنم اگر هر کسی سرش به کار خودش باشد خیلی از مسائل حل خواهد شد. تا جایی که ممکن بود سعی می‌کردم صحبت‌های افراد را نادیده بگیرم چون در حرکت و راهم تاثیر داشت.

کار خوبی که ما می‌کردیم، این بود که صحبت دوستان را به مزاح می‌گرفتیم. وقت توضیح دادن

دهند ولی اجبار و رضایت نداشتن و ... نبوده است. درباره دو اخوی دیگر هم چنین بود که الزامی در انجام کارها و ادامه تحصیل نبوده است. در این امر راحت بودیم. یک بار به یاد دارم با حاج آقا تنها بودم و گفتم اجازه دهید پزشکی من تمام شود، حوزه می خوانم. البته صحبت من به شوخی بود. ایشان گفتند همین مسیر را به بهترین شکل ادامه دهید و هر کاری که می خواهید بکنید در این مسیر انجام دهید.

■ علاقه مندی ایشان به انقلاب و امام (ره) و رهبری بدیهی بود. درباره اصل ولایت مداری چه توصیه ای داشتند؟

هیچ شکی نیست مرحوم آیت الله واعظ طبسی از مدافعان صددرصدی ولایت مطلقه فقیه بود. در این هیچ شکی نیست. کسی را نمی توانید پیدا کنید که به این اعتقاد و ویژگی ایشان خدشه وارد کند یا این را زیرسوال ببرد. کسانی هستند که دنبال تحریف تاریخ اند. ارادت ایشان به امام (ره) مثال زدنی بود. من به یاد دارم که در کودکی به نزد امام (ره) رفته بودم. اولین بار که مرحوم آیت الله واعظ طبسی به قم رفتند بعد از پیروزی انقلاب بود که گفتند ما در خدمت شما هستیم و هر کاری که بخواهید انجام می دهیم. شاید این برای قبل از انقلاب است که اولین بار حاج آقا نزد امام (ره) رفتند. اگر اشتباه نکنم و ذهنم یاری کند. فکر می کنم ماجرای ۱۵ خرداد سال ۴۲ بود که به نزد امام (ره) می روند و می گویند ما در خدمت شما هستیم. گفتند دختر کوچکی دارم - وقتی همشیره ما به دنیا می آید حاج آقا در زندان بودند - و حاضر هستم این فرزند را در راه انقلاب بدهم. امام (ره) می گویند من از دو جهت به شما ارادت دارم یکی به خاطر خود شما و سوابقی که دارید و دیگر به جهت پدرتان است. این را حاج آقا دو الی سه باری گفتند. بعد از انقلاب هم مشخص است. ارادت و لطف حضرت امام (ره) به پدر من متقابل بود و کاملاً مشخص است. با مقام معظم رهبری هم که دوستی دیرینی داشتند. از دوران پیش از ریاست جمهوری ایشان این دوستی برقرار بود. این صمیمیت همواره بود و تا آخرین روز حیات ایشان بود. گاهی من خجالت می کشم در حضور رهبری سخنی بگویم چون رهبر این انقلاب هستند و صمیمیت بین ما جدای از این مسئله است. در محضر رهبری این صمیمیت همواره بود. پدر من به ایشان بسیار نزدیک بودند. یادم می آید سال ۱۳۷۲ یا ۱۳۷۳ بود که حاج آقا عمل قلب انجام دادند، همسر حضرت امام (ره) به عیادت آمدند. معمولاً گریه پدران را پسران نمی بینند. من آنجا دیدم حاج آقا منقلب شدند و گریه می کردند. احساس عاطفی خاصی به حضرت امام (ره) داشتند.

■ مقام معظم رهبری به منزل شما تشریف آورده بودند؟

در دوران ریاست جمهوری به یاد ندارم. قبل از انقلاب مکرر می آمدند. شهید اندرزگو هم رفت و آمد داشتند. رابطه صمیمی بود. حاج آقا می گفتند رابطه من و آقای هاشمی نژاد و آقای خامنه ای طوری بود که اگر دست در جیب هم می کردیم و پولی برمی داشتیم مشکلی پیش نمی آمد، جیب خودمان می دانستیم. عهد اخوت داشتند. احساس نمی کردند غریبه هستند.

■ الان بعد از گذشت یک سال از ارتحال ایشان شما چه اندازه احساس فقدان می کنید؟ زمان شنیدن رحلت ایشان کجا بودید و چه احساسی به شما دست داد؟

من قرارداد او اواخر اسفند ماه سال ۱۳۹۴ با آلمان تمام می شد و باید می آمدم و اینجا مشغول به کار می شدم. کارهایم را انجام داده بودم که تماس گرفتند که این حادثه برای حاج آقا پیش آمده است. من کمتر از ۴۸ ساعت خود را رساندم. مرخصی بدون حقوق برای آلمان رد کردم. خیلی سخت بود. دو ماه قبل هم به مشهد آمده بودم تا کارم را در اینجا ببینم چطور است تا شروع به کار کنم. خواستم محل سکونت را درست کنم. خدمت حاج آقا رسیده بودم و بعد به آلمان رفتم و دوباره این گونه بازگشتن برای من سنگین بود. پدرم در کما بود و در بیمارستان بستری بودند.

■ روزهای آخر عمر ایشان را حضور داشتید؟
بله. کمتر از ۴۸ ساعت خود را رساندم. از فرودگاه آلمانی خانه وسایلم را گذاشتم و به بیمارستان رفتم. چون پزشک بودم در جریان وضعیت جسمانی ایشان بودم. من همیشه خود را سرزنش می کردم. احساس سختی بود. این که پدر من ماه های آخر ضعیف شد. این همیشه قلقک ذهنی بدی است که امکان دارد وقتی بروید دیگر یکی از بستگان خود را نبینید. من به آلمان رفتم و پدر در این وضعیت بودند.

خیلی بعید بود کسی در این وضعیت به زندگی طبیعی بازگردد اما درباره همه بیماران این را می گویم و از خداوند هم می خواهم، افراد زیادی به عیادت حاج آقا می آمدند و فرزند رهبری - آقا مسعود - ساعات پایانی عمر ایشان آمدند و عیادت کردند و گفتند اگر بخواهد معجزه ای رخ دهد برای کسی همانند مرحوم آیت الله واعظ طبسی اتفاق می افتد و این برای امام رضا (ع) چیزی نیست. من عین این تعبیر را در ذهن داشتم.

باید شبیه معجزه باشد کسی در آن حالت و با آن شرایط به زندگی طبیعی بازگردد. تا آخرین لحظه با این امید و احساس آنجا بودیم و امیدوارم همیشه این احساس باقی بماند. حضرت رضا

(ع) دست ارادتمندان خود را در دنیا و آخرت خواهد گرفت. قطعاً صلاح حاج آقا نبوده است که بازگردد والا چه کسی بهتر از ایشان که خادم حضرت رضا (ع) هستند و مورد عنایت ایشان واقع شوند.

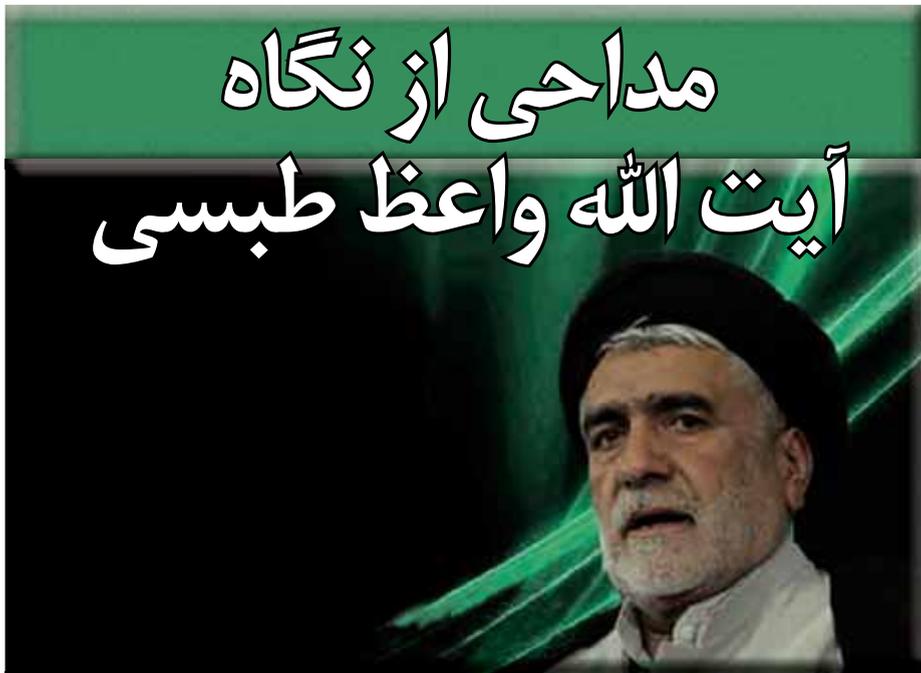
اگر لطف و عنایتی باشد حتماً حضرت رضا (ع) به چنین افرادی خواهد نمود. کمتر از ایشان را به درجه پادشاهی می رسانند و ایشان که از بهترین ها بودند. احساس من الان این است که هر چه ایشان باشد و جایگاهی که داشته به کنار با فوت ایشان من پدر خود را هم از دست دادم. برای من پدر و استوانه بودند. من ۳۵ سال دارم و متاهل هستم و دو فرزند دارم و برای خود زندگی دارم اما این احساس مهم است که پدر هر کسی که می خواهد باشد پدر است و این احساس وجود دارد.

برای من مهم بود که پدر از دست رفته است، پدری که وقتی توصیه ای می کردند در روح و روان من تاثیر می گذاشت. من در خارج از کشور دچار شبهه می شدم و از ایشان سوال می پرسیدم. این پدر که پشتیبان معنوی بوده است از دست رفت. از دست دادن این پدر خیلی سخت است. آن چه به ما بشارت می دهد جایگاه ایشان است. من افتخار می کنم فرزند خادم حضرت رضا (ع) هستم. همان گونه که افتخار ایشان، نوکری - واژه خود ایشان بود - حضرت رضا (ع) بود، من هم افتخار می کنم که پسر نوکر امام رضا (ع) هستم. افتخار می کنم که سر این سفره بزرگ شدم. افتخار است که این گونه نان حضرت رضا (ع) را خوردیم. ان شاء الله برکت این امر در دنیا و آخرت نصیب ما و خانواده ما و ماترک ما شود.

■ زمانی که در آلمان بودید مرحوم آیت الله واعظ طبسی چه توصیه ای به شما داشتند؟

به طور کلی همان اصلی که ابتدا گفتم، کار علمی خود را انجام دهید و با مجامع علمی در ارتباط باشید و فعال باشید. دنبال کار علمی خود بروید و درگیر حاشیه ها نشوید. به یاد دارم یک بار درباره طهارت از ایشان پرسیده بودم ایشان تاکید داشتند تا جایی که ممکن است رعایت کنید. به ایشان می گفتم شاید ساعت ها در هواپیما باشم و آب در دسترس نباشد و وقت نماز هم می گذرد. ایشان می گفتند نماز واجب است و حتی بدون طهارت هم باید این فریضه انجام شود. نباید قضا شود و باید تنظیم شود که به نماز لطمه نخورد. من مسئله نماز را با رئیس بخش خود در آلمان مطرح کردم. رئیس بخش هم قبول کردند که مکانی را اختصاص دهند و زمان نماز را مدنظر بگیرند. وقتی این مسئله را به حاج آقا گفتم خیلی خوشحال شدند و گفتند از شما همین انتظار می رفت.

مداحی از نگاه آیت الله واعظ طبسی



«سید جعفر ماهر خسار» می گوید



درآمد

نیک می دانیم که هر برکت و نعمتی در جغرافیای ایران و به تعبیر بهتر در حیطه جهان اسلام وجود دارد از سفره اهل بیت پیامبر اسلام (ص) و مجالس روضه ای است که از آن ذوات نورانی و مقدسه برای ما به یادگار مانده است. «سید جعفر ماهر خسار» از جمله اشخاصی است که افتخار ذکر مصیبت و منقبت اهل بیت پیامبر اسلام (ص) را به همراه دارد و علاوه بر این سال ها بود که در مجالسی که مرحوم آیت الله واعظ طبسی بانی آن بود به مداحی می پرداخت و رابطه بسیار و نزدیکی با آیت الله واعظ طبسی داشت. او در این گفتگو به نکاتی جالبی چون مدح و اشعار مورد علاقه مرحوم آیت الله واعظ طبسی، چارچوب مناسب مداحی و مداح از نگاه ایشان و... را برای ما یادآوری و مرور کرده است که متن آن را در ادامه از نظر می گذرانید.

■ از نظر مرحوم آیت الله واعظ، مداح تراز دارای چه ویژگی هایی بود؟

ایشان هم صحیح خواندن روایت را لحاظ می کردند و علاوه بر این برای مداحان ملیس به لباس روحانیت نیز احترام خاصی قائل بودند. در عین حال می بایست مضمون انقلابی اشعار و اشاره به ارزش های دفاع مقدس حفظ می شد. بحمدالله من هم نزد ایشان جا افتاده بودم در بسیاری از برنامه های ایشان از افتتاح منازل آستان تا صنایع چوب و... در خدمتشان بودم.

■ نوع سلوک ایشان در مراسم اهل بیت حاوی چه پیامی برای حضار بود؟

اول اینکه ایشان برای مجالس عزاداری اهل بیت خصوصا مجالسی که به امام رضا علیه السلام اختصاص داشت، احترام خاصی قائل بودند. در همین مجالس بارها پیش آمده بود که به دلایلی (مانند ترافیک سنگین خیابان ها) دیر می رسیدند اما برای اینکه احترام مجلس حفظ

مبارز با ایشان آشنا بودید یا ارتباط دیگری هم وجود داشت؟

پیش از انقلاب ارتباط خاصی با ایشان نداشتم و بیشتر همان بُعد مبارزاتی مرحوم آیت الله واعظ مرا جذب خود کرده بود.

■ پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه شد که به ایشان نزدیک شدید؟

پس از انتصاب ایشان به تولیت آستان قدس بنده و مرحوم آقای حسین زاده وارد آستان شدیم و بحمدالله مورد تایید ایشان قرار گرفتیم. برای آستان در آن زمان بسیار مهم بود که یک مداح بتواند اصول را رعایت کند و در عین حال از یک سری شلوغ بازی های بی مورد پرهیز داشته باشد.

از ابتدای پیروزی انقلاب مراسم های متعددی در آستان مانند غبارروبی، حضور مسئولان و... پا گرفت که در همه این مراسم ها حضور داشتیم و چند خطی در مدح امام رضا (ع) می خواندم.

■ آغاز آشنایی شما با مرحوم آیت الله واعظ طبسی از کجا بود؟

آشنایی ما با ایشان در سال های پیش از انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۴۲ و هم زمان با تبعید امام خمینی (ره) به عراق آغاز شد. در آن زمان مرحوم آیت الله قمی مجالسی را در مشهد برگزار می کردند که مرحوم آیت الله واعظ طبسی نیز در آن حضور داشتند و نحوه صحبت حماسی ایشان بسیار در جذب من تاثیر داشت.

اندک اندک هم که برای ایشان گرفتاری هایی از طرف رژیم شاهنشاهی پیش آمد طبیعتا ارتباط بسیاری از جمله بنده با ایشان کاهش پیدا کرد. تا اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله طبسی از سوی حضرت امام خمینی (ره) به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شدند و بنده نیز به عنوان مداح در خدمت ایشان بودم و آقا نیز عنایت خاصی به بنده داشتند.

■ پیش از انقلاب صرفا به عنوان یک روحانی

داشتند که بسیاری از بزرگان در آن حضور داشتند. علاوه بر این مراسم های مختلف (دهه اول محرم، فاطمیه و...) نیز در این حسینیه برگزار می شد که همچنان نیز این جلسات ادامه دارد. ■ **در سفرهایی هم که رهبر انقلاب به مشهد می آمدند و با مرحوم آقای واعظ دیدار داشتند، شما حضور داشتید؟**

بله. این جلسات معمولا در باغ ملک آباد برگزار می شد که در برخی از آنها حضور داشتم. ضمنا در جریان سخنرانی های اول سال که آقا در مشهد ایراد می کردند، من مداحی می کردم و پس از آن آقای واعظ یک خیرمقدم بسیار مفصل برای آقا می گفتند. بالاخره مرحوم آقای واعظ رفیق دیرین رهبری بودند و رابطه بسیار خوبی با هم داشتند. ضمنا مجالسی بود که به صورت خصوصی تری میان آنها برگزار می شد که در آن مجالس هم آقای طبسی احترام زیادی به آقا می گذاشتند.

■ **احتمالا شما طی مدتی که روضه خوان مجالس ایشان بودید، صله و هدایایی هم از ایشان دریافت کردید. به نظر شما بهترین آن هدیه ها کدام بود؟**

اولا بهترین هدیه این بود که امام رضا علیه السلام ما را برای روضه خوانی پذیرفتند. بعد از آن هم آنکه مرحوم آقای واعظ احترام خاصی برای من قائل بود و تا پایان روضه های من در مجلس می نشست. علاوه بر این ایشان در مجلس بسیار منظم و معتقد بودند که مجلس باید سر وقت شروع شود و سر وقت تمام شود. به هر صورت ما عزیز بزرگی را از دست دادیم و از این بابت بسیار متأثر هستیم.

■ **از ویژگی های مدیریتی ایشان هم چیزی شنیده اید؟**

در رابطه با نحوه مدیریت ایشان در آستان قدس که نکات فراوانی وجود دارد اما یکی از ویژگی های ایشان این بود که موقوفات هدر نرود. علاوه بر این بسیار فرد ولایت مداری بودند و همه دیدیم که آقا در آن پیام برای آقای طبسی سنگ تمام گذاشتند.

■ **خاطره ناگفته ای هم از ایشان به یاد دارید؟**
بخاطر دارم که یک بار در همین مجالس روضه خوانی بودم که حین خواندن مدح ادامه آن از ذهنم رفت و هرچه تلاش کردم به خاطر نیاوردم. بعد با خنده به حاج آقا گفتم شما ادامه شعر را یادتان نیست؟! ایشان هم گفتند که یادم نیست اما با از روی متن خواندن مشکلی ندارم. هنوز هم خانواده ایشان رابطه خوبی با من دارند و همان احترامی که مرحوم پدرشان برای من قائل بودند، اینها برای من قائل هستند.



جلسات معمولا در باغ ملک آباد برگزار می شد که در برخی از آنها حضور داشتم. ضمنا در جریان سخنرانی های اول سال که آقا در مشهد ایراد می کردند، من مداحی می کردم و پس از آن آقای واعظ یک خیرمقدم بسیار مفصل برای آقا می گفتند. بالاخره مرحوم آقای واعظ رفیق دیرین رهبری بودند و رابطه بسیار خوبی با هم داشتند

بله! به روضه حضرت زهرا (س) و حضرت رضا (ع) علاقه بیشتری داشتند.

■ **در میان اشعار هم به شعر خاصی ابراز علاقه می کردند؟**

شعری از یکی از شعرای مشهد به نام «شفق مشهدی» (که هنوز هم در قید حیات هستند) بود که به نظرم به این شعر علاقه بیشتری داشتند. در این شعر می خوانیم:

«گلزار بهشت است غمی نیست در این جا
حق را به جز این در، حرمی نیست در این جا
فرمود نبی روضه ای از باغ بهشت است
در سایه گل ریا، خار غمی نیست در این جا
در این حرم عقده گشا می شکفت گل
چون غنچه، دل سر به همی نیست در اینجا
این صحن و سرا مطلع خورشید وجود است
پیداست که گرد عدمی نیست در اینجا
پوشیده شد از بال ملک این حرم قدس
ز نهار که جای قدمی نیست در اینجا
سوگند به آینه جانش به جوادش
جانسوز تر از این قسمی نیست در اینجا
این بارگه از شمع هدایت متجلی است
پروانه شدن کار کمی نیست در اینجا»
مخصوصا وقتی به بیت آخر می رسیدیم، حاج آقا بسیار متأثر می شدند.

■ **جلسات منظم روضه خوانی هم داشتند؟**
ایشان مجلسی داشتند که برای برپایی آن حسنیه ای در نزدیکی محل زندگی خودشان به نام حسینیه امام رضا علیه السلام ساختند. آخرین چهارشنبه هر ماه قمری هم مجلس روضه خوانی

شود و نظم بهم نخورد، یک صندلی در جلوی در می گذاشتند، همان جا می نشستند تا مجلس تمام شود. چرا که می دانست با آمدن ایشان مردم از جای خود بلند می شدند. معمولا سعی می کردند ابتدای مجلس خود را برسانند تا اگر کسی کاری با ایشان دارد هم رفع و رجوع کنند.

■ **در این مدت که کنار هم بودید کدام یک از ویژگی های آقای طبسی شما را مجذوب خود کرده بود؟**

ایشان فردی فرهیخته، بزرگوار و مجتهدی بودند که مجموع این عوامل موجب جذب هر فردی به ایشان می شد. ضمنا ایشان از مصیبت هایی که برایشان می خواندیم، خصوصا مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بسیار حظ می بردند. یادم می آید یک شعر بلندی توسط مرحوم احمد کمال پور سروده شد که آغازش می گفت:
«ای خراسان ای زمینت جنت الماواى من
ای غبارت توتیای دیده ی بینای من»
و در پایان اینگونه تمام می کرد که:

«ناز پروده وصالم از درت دورم نکن
طاعت دوری ندارد این دل شیدای من»
حاج آقا با شنیدن این شعر بسیار متأثر می شدند به نحوی که همه متأثر از ایشان گریه می کردند. این تأثر از شنیدن روضه حضرت زهرا(س) بسیار شدت می یافت. بارها دیده بودم که در زمان خواندن روضه حضرت زهرا ایشان اشک می ریختند و به من احسنت می گفتند.

■ **پس در میان روضه ها به روضه حضرت زهرا (س) علاقه بیشتری داشتند؟**

شکرگزار باشید، بر آن اجر نهدید و از آن همچون دفينه‌ای بی نظیر با عمل صالح و کردار نیک حفاظت و نگهداری کنید.

۳- با قرآن این سرمایه عظیم و کتاب بزرگ اسلامی و الهی انس بگیرید و در قرائت و حفظ و آشنایی با تفسیر و مفاهیم عالی آن همت گمارید و بر تلاوت سوره مبارکه یس همه روزه مداومت نمائید که آثار و ثمرات بسیاری بر آن مترتب است.

۴- از توسل و تمسک و ادای احترام و عرض بندگی و ارادت به ارواح مطهره و قبور منوره ائمه معصومین علیهم السلام به خصوص ولی نعمتمان حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء غفلت نکنید. هر روز و شام در حد میسور به عتبه بوسی آن امام همام مشرف شوید. مراتب سلام، تحیت و نوکری و غلامی این خدمتگزار و غلام بی چون و چرای آن بزرگوار را به آستان مقدسه و روضه منوره و مضجع شریف و تابناکش منعکس و معروض دارید که رجاء و اتق دارم به مقتضای «عادتهم الاحسان و سجتهم الکریم» از این بنده بی مقدار و خادم کوچک خود که به نوکری و خدمتگزاری آن مولای بزرگوار و بنده نواز مفتخر است، دستگیری فرموده و در مواضع و مراحل سه گانه‌ای که وعده فرمودند بنده نوازی فرمایند.

۵- مباد به خاطر برخورداری نامناسب و نامطلوب عناصر افراطی که دارای دیدگاه‌های غیر منطقی و غیر اصولی هستند و پیوسته با داشتن روحیه فرصت طلبی، خود را با هر شرایط سیاسی تطبیق می دهند و نان را به نرخ روز می خورند و احیاناً دوستان نیز آنان را می پذیرند و تلقی بقبول می کنند، خود را از صحنه تلاش‌های سیاسی و اجتماعی، فکری و فرهنگی دور نگهدارید و در جهت ثبات و تحکیم بیشتر نظام و انقلاب اسلامی که با خون هزاران شهید آبیاری گردید و به ثمر نشست، کوشش چشمگیر نداشته باشید که گناهی غیر قابل بخشش مرتکب شده‌اید.

آنچه برای شما خواهد ماند کار، کوشش و مجاهدت در راه حفظ و استمرار نظام اسلامی و صیانت و نگهداری از ارزش‌های الهی و انقلابی است ولو انجام و تحقق این مهم به قیمت از دست دادن جان و مال و حیثیت سیاسی و اجتماعی شما تمام شود که دنیا با همه اشکال، الوان و مظاهر مرعی و نامرعی و جاذبه‌های زودگذری که دارد خواب و خیالی بیش نیست.

۶- فرزندان عزیزم به مادران که خود را مدیون او می دانم و اگر تحمل، صبر و بی آلشی و روحیه قناعت و عزت نفس و خونسردی او نبود قطعاً در میدان مبارزه با رژیم ستم شاهی ضربات و خسارت‌های زیادی بر پدرتان وارد می گردید و

وصیت آیت الله



درآمد

اینجانب وظیفه خود می دانم ضمن اقرار و اعتراف و ابراز ایمان و اعتقاد عمیق خویش نسبت به اسلام عزیز تمامی ما جاء به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در حالی که به عنایت و تفضل الهی دلبسته و امیدوارم، نکاتی را فشرده و کوتاه بعنوان وصیت و پند و اندرز به عیال و همسر و همه فرزندانم که از صمیم قلب نسبت به همه آنان عشق می ورزم و سلامت و سعادت، بهروزی و عزت و فلاح و رستگاری برایشان از خداوند منان آرزو مندیم، تذکر داده و یادآور شوم. امید و انتظار می رود نصب العین خویش قرار داده، در صفحه دل و دفتر حافظه و خاطره خود ضبط نموده و بدان‌ها عمل نمایند که بی تردید برایشان مفید و ثمربخش خواهد افتاد، ان شاء الله تعالی.

۱- عزیزان من همواره خود را در محضر خداوند متعال ببینید که احاطه علمی او همه چیز را و تمامی عالم آفرینش را، درون را و برون را و همه ذرات جهان را در بر گرفته است. «يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» و «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُور» تقوی و پرهیزگاری را پیشه خود سازید. واجبات و فرائض الهی را در زمان خود بجای آورید. از معاصی، محارم و محرّمات شدیداً اجتناب نموده، دوری جوئید. هر چه دارید چه ثروت و سرمایه مادی و چه اندوخته‌های علمی و معنوی را از او بدانید و خود را فیر و تهیدست و نیازمند به او. لحظه‌ای از او غافل نشوید. خود را به او بسپارید و از او استمداد کنید و کمک و یاری طلبید که امیدوارم از عنایت و لطف او همیشه بهره‌مند و

برخوردار باشید.
۲- خدای را سپاس گوئید که مسلمان و با ایمان و محبت و ولایت خاندان عصمت و طهارت و ائمه معصومین علیهم السلام زاده شدید و در زمانی زندگی می کنید که اسلام و مقررات الهی بر کشور حاکم است و بحمد الله حکومت اسلامی با رهبری ولی فقیه استقرار یافته است و اسلام بعنوان فکر و مکتبی قابل انطباق با همه ادوار زندگی انسان‌ها و بالاخره برنامه زندگی مطرح و ان شاء الله با تکیه بر اصول و ارزش‌های الهی و انقلابی و هدایت و رهبری داهیانه رهبر معظم انقلاب اسلامی مد ظلّه العالی و تلاش، صبر و استقامت امت بزرگ ایران اسلامی و شما عزیزان فراگیر و جهانی خواهد شد تا توفیق شرفیابی به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم روحی لتراب مقدمه الفداء فراهم گردد. بر این نعمت بزرگ الهی

از این رهگذر هنوز نعوذ بالله مبارزه و همزمان ما آسیب می‌دیدند، متواضعانه احترام بگذارید او را تنها نگذارید به او خدمت کنید مباد با گفتاری تلخ او را بیازارید که به یقین مرا در درد و رنج قرار داده‌اید و در همین جا از این بانوی شایسته‌ی تجلیل صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. سلامتی، طول عمر و شادکامی و اجر و پاداش شایسته برای او در پیشگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

۷- عزیزان من بایکدیگر روابط گرم و صمیمانه داشته باشید متأثر از گفتار سخن‌چینان و دو رویان علیه یکدیگر حرفی تلخ به زبان نیاورید و عملی بر خلاف رابطه برادری و اخلاق اسلامی و انسانی بر یکدیگر روا ندارید. زینهار که بخاطر مسائل مالی با هم به مقابله و رقابت ناسالم پردازید و خشم و تکدر خاطر پیدا کنید که بی‌تردید ریشه این گونه اختلافات و برخوردها پیروی از شیطان و هوای نفس و نسیان و فراموشی از تعهدات اسلامی و اخلاقیست. نسبت به محمد عزیزم بیشترین توجه عطف و مهربانی را مبذول دارید از نظر فکری اعتقادی و اخلاقی برای او نقش یک معلم، مربی و پدری دلسوز و... را داشته باشید که او و شما و مادران را به خداوند سبحان بسپارم.

۸- محل دفن من به اراده حق تعالی و عنایت حضرت رضا علیه آلف و التحیه و الثناء بستگی دارد. بدیهی است هرچه به روضه سامیه رضویه نزدیک‌تر باشد، نگرانی کمتر و آرامش روحی بیشتری خواهم داشت.

۹- همان گونه که می‌دانید بحمدالله و منه هرگز با خوی افزون طلبی و ثروت اندوزی زندگی را دنبال نکرده‌ام با عنایت و تفضل الهی در سخت‌ترین شرایط مالی با احساس غنای نفس و با اتکال به تفضلات پروردگار آبرومندانه و به دور از اظهار نیاز و تهیدستی با حفظ ذی‌روحانیت و شئون سیاسی و اجتماعی و خانوادگی همراه با عزت و افتخار و سربلندی زندگی کرده‌ام که اگر مهلت، فرصت و قدرتی باشد علاقه مندم کتاب خاطرات خود را ورق زنم، تلخی‌ها و شیرینی‌های دوران زندگی و عمر زود گذر را به یاد آورم، فراز و نشیب حیات خود را بازگو کنم. درباره پستی، بلندی، عزت، ذلت و اقبال و ادبار دنیا صحبت کنم و مراحل و مقاطع خاطره انگیز عمرم را به رشته تحریر در آورم و امدادهای غیبی و یاری و دستگیری خداوند را یادآوری نمایم تا به خوبی و بطور ملموس دست قدرتمند آفریدگار جهان را در... نگهداری انسانی فقیر و نیازمند ببیند و سعادت و خوشبختی را در غیر مظاهر مادی و دنیوی جستجو کند و دل‌بستگی، ایمان و اعتقاد به خداوند را تنها راه و وسیله رستگاری... عزت خودکفایی و شخصیت و حیثیت اجتماعی بدانید.

باری آنچه دارم طبق ضوابط و مقررات فقهی بین وراثت تقسیم شود... ذکر این نکته را ضروری می‌دانم شایسته و سزاوار است جناب حاج علی آقای عزیز رشته تحصیلات علوم اسلامی و حوزوی را دنبال کنید و در زمره ی فقیهان متفکران و عالمان اسلامی در تبلیغ و ترویج علوم و معارف الهی و معرفی سیمای پرجاذبه و تابناک اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم سعی بلیغ نماید و در این صورت از کتابهای موجود من چه در منزل و چه در کتابهای موجود در صحن امام و دانشگاه استفاده کرده و در اختیار و تملک خویش داشته باشد و چنانچه نعوذ بالله به هر علتی از ادامه تحصیل منصرف شود کتابهای مزبور را به کتابخانه دانشگاه علوم اسلامی رضوی اهداء نمائید تا طلاب عزیز و محصلین علاقمند آن دانشگاه بهره برداری نمایند.

بدیهی است در بین این مجموعه آنچه دارای محتوای هنری باشد به جناب مصطفی عزیز و هنرمند و ظریف تعلق خواهد داشت تا با زبان هنر از اسلام، قرآن کریم و نظام مقدس جمهوری اسلامی به دفاع و حمایت برخیزد و از این طریق بر اندوخته‌ها و ذخائر معنوی خویش بیافزاید و در هر حال رشد، ترقی و تکامل و پیشرفت معنوی و مادی، علمی و اخلاقی همه‌ی شما یکی از خواسته‌ها و آرزوهای دیرین اینجانب بوده که رجاء واثق دارم به نقطه اوج آن با کوشش و توفیق الهی نائل گردید و همواره براین باورم که جناب حاج ناصر آقای حساس و پرشور و پرانرژی و با ارزش نیز با صفای دل و باطن و سیرت پاکیزه خویش هرگز از یاد خدا و خدمت به اسلام و مسلمین و انقلاب اسلامی غفلت ننموده و در راه ارزش‌های اسلامی و انسانی جدی و کوشا خواهد بود و کمک به مستمندان و محرومان جامعه‌ی اسلامی را سرلوحه خدمات اجتماعی خود قرار می‌دهد.

۱۰- نماز وسیله‌ای است برای نزدیکی انسان متقی به خداوند متعال و انسان را به مدارج عالیه کمالات معنوی و روحی می‌رساند و آدمی را به رعایت آداب، اخلاق و روش‌های دینی و می‌دارد و از ارتکاب گناه و انحراف فکری و رفتاری باز خواهد داشت بدان اهتمام ورزید در اول وقت و حتی الامکان به جماعت برگزار کنید از تهجد و نوافل شب که بهترین اوقات برای دعا و نیایش و راز و نیاز با خداوند و توبه و بازگشت به سوی دوست و دل را صفا می‌بخشد و چنانچه با حضور قلب انجام شود پرده‌های جهل و ابهام و تاریکی را بر می‌دارد و زمینه رسیدن به مقامات عالیه و کشف اسرار و علوم غریبه را فراهم می‌سازد غافل مباشید و به‌سادگی این کنز و دفینه‌ی بزرگ آسمانی را از دست ندهید براین اساس توصیه

می‌کنم پنج سال نماز و سه سال روزه نیابتاً برای من انجام دهند و در انجام و تحقق آن تأخیر روا ندارید.

۱۱- فقط بعنوان انعکاس و انتقال یک آرزو و احساس می‌نویسم والا توجه دارم در شرایط فعلی تحقق این آرزو کاری تقریباً غیر قابل امکان می‌باشد قبل از آن که رهبر معظم انقلاب اسلامی و ولی امر امت اسلام حضرت آیت الله خامنه‌ای امام الله ظلّه علی رؤس المسلمین در سمت ریاست جمهوری اسلامی و رهبری و امامت مسلمین برگزیده شوند در نوشته‌ای آوردم که بخاطر عشق و ارادت و علائق ویژه‌ای که نسبت به معظم له احساس می‌کنم دوست دارم حضرت ایشان در مراسم تشییع و تدفین این بنده بی‌مقدار ولو مقداری اندک شرف حضور یابند که بدیهی است در وضع موجود چنین انتظاری نمی‌تواند منطقی و قابل توجیه باشد. از دعا و توسلاتی که به ساحت مقدس حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین لتراتب مقدمه الفداء دارند بهره‌گیرم و در مظان اجابت منظور و مشمول توجهاتشان باشم.

۱۲- به متولیان و مدیران آستان قدس رضوی که افتخار خدمتگزاری به آن آستان مقدس خواهم داشت توصیه می‌کنم در نگهداری و توسعه عمران و آبادانی موقوفات و تعظیم شعائر مذهبی و خدمات فرهنگی و خدمت به مردم ویژه قشر محروم جامعه و زائران آن حضرت علیه صلوات الله تلاش کنند و هرچه می‌توانند برشکوه، عظمت و جلوه‌های صوری و فکری و معنوی دستگاه بیفزایند چه آنکه در پرتو همین جاذبه‌ها و تحرکات دیگر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان توجه مردم و جهانیان را به آن بزرگواران جلب نمود و راه برای نشر تعالیم و معارف خاندان رسالت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین همواره نمود.

مبادا تحت تأثیر گفتار احساسی و شعاری تنگ نظران و کوتاه بینان که نوعاً با انگیزه‌های سیاسی و عوام فریبی و دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی مطرح می‌شود بترسید، توجیه‌گر شوید، تسامح کنید و از انجام وظیفه اصلی غافل شده و بازمانید در هر حال خدا را در نظر داشته باشید و در انجام وظیفه کوتاهی نشود. انشاء الله چنانچه مهلتی یافتم مشروحا با شما سخن خواهم گفت.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین

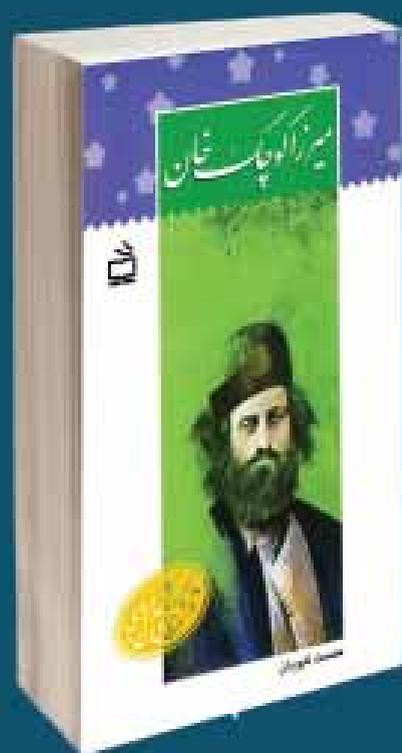
العبد العاصی عباس واعظ طبسی

نماینده مقام معظم رهبری

و تولیت آستان قدس رضوی

۸ ربیع الثانی ۱۴۱۳

۱۴ مهر ۱۳۷۱



میرزا کوچک خان

نویسنده: عصمت گیویان

انتشارات: مدرسه

تعداد صفحات: ۹۶

گزیده‌ای از کتاب

میرزا در جوانی طلبه بود و وقتی زمان مشروطه در تهران بود... اهل کشتی هم بود. در کشتی گیله‌مردی، پهلوانی بود. اسب‌سواری و کوه‌نوردی را خوب یاد گرفته بود. صدای خوبی هم داشت؛ آوازهای سوزناکی می‌خواند که شعر بعضی از آنها هم از خودش بود. پدر بزرگ نوشته است در آوازه‌ایش از اسب‌سواری که خواهد آمد و مردم را از فقر و تنگدستی نجات خواهد داد می‌گفت.



صفحه ۲۲ از کتاب میرزا کوچک خان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نشرشاهد منتشر کرد

